رسالهٔ مزارات هرات

شامل

سه حصه

به تصحیح، مقابله، حواشی

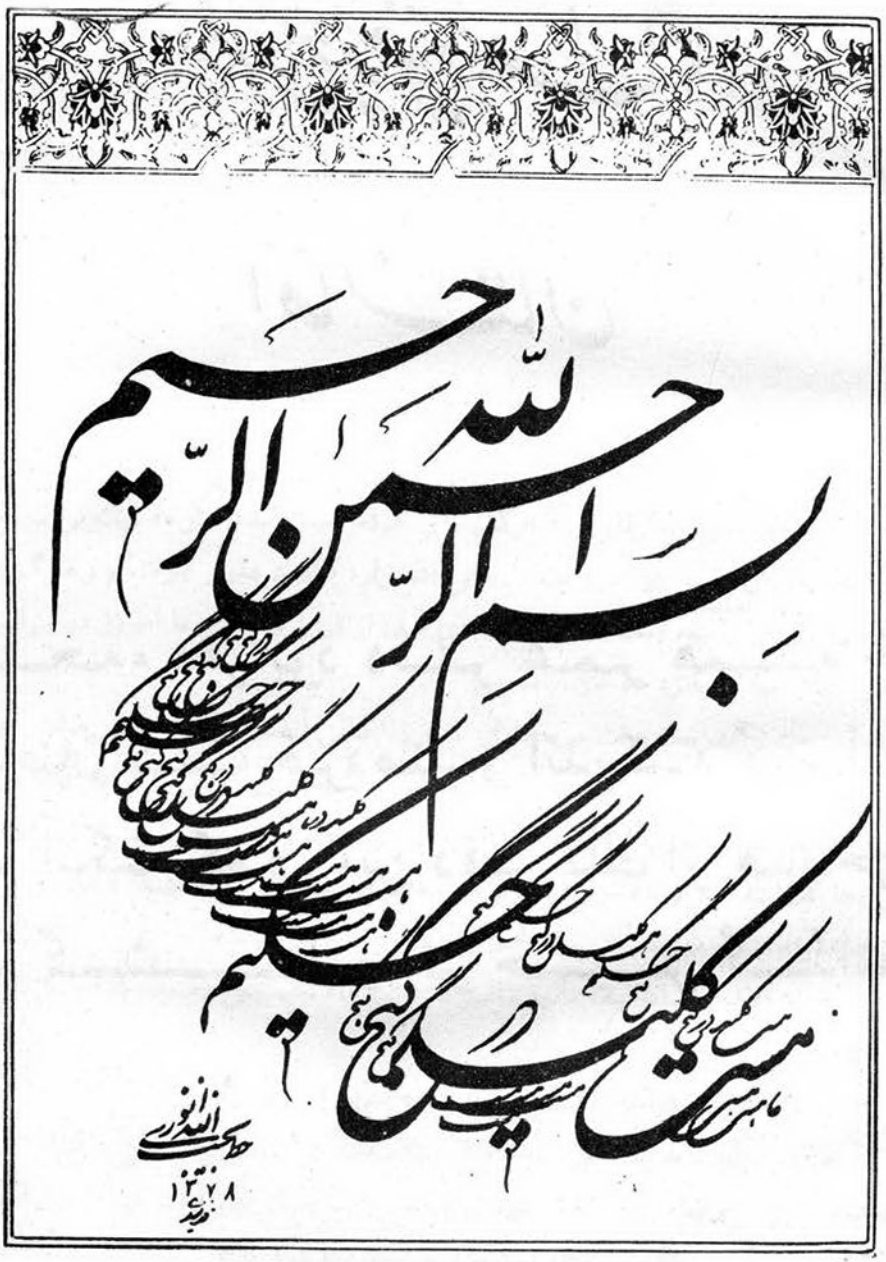
و

تعلیقات

فکری سلجوقی

به تصحیح، مقابله، حواشی و تعلیقات مجدد

ملک دینی


بسم الله الرحمن الرحیم
حسب الله انور
۱۳۲۸

اهداء

به ارواح پرفتوح شهدای

افغانستان

صفحهء دهر بود دفتر عمر همه خلق
اینچنین گفت خردمند و اندیشه گماشت
خرم آنکس که در این دفتر پاك از همه حرف
رقم کشید و اثر خیر گذاشت

(جامی)

مقدمهء ناشر

سعدیا مرد نیکونام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نیکویی نبرند

هرات(خاك اولیاء) این سرزمین تاریخی، همواره کانون علم و فرهنگ و مرکز علماء و فضلای بزرگ را پرورانیده است که کارنامه های شان از قرون متمادی تا امروز در سراسر گیتی، بخصوص جهان اسلام زبانزد همگان است.

رساله، حاضر فهرست مختصریست از نام و زندگانی آنعده از رجال نامی هرات که از قرون اول اسلامی تاامروز در این سرزمین به دنیا آمده اند، و یا به مرور زمان از اطراف عالم به این دیار پرفیض و پرمعرفت مسکون گردیده، و در این خاك زندگانی نموده و از خود یادگار های علمی و عرفانی بجا گذاشته اند. و بالاخره به آغوش این خاك پیوسته اند که به تعداد محدودی از آثار این بزرگان بدینگونه اشاره می کنیم:

۱- مقصد الاقبال سلطانیه، تألیف امیر سیدعبدالله الحسینی معروف به اصیل الدین واعظ هروی.

۲- رساله، مزارات هرات، تألیف مولانا عبیدالله بن ابوسعید هروی.

۳- رساله، مزارات هرات، تألیف آخندزاده ملامحمد صدیق هروی(معلم حفاظ)

برمبنای این آثار شادروان استاد عبدالرؤف فکری سلجوقی «مزارات هرات» در سال ۱۳٤٦ هجری شمسی به طبع رسانده است که ایزد متعال روحش را شاد کناد.

چون این رساله از همان آغاز چاپ طرف توجه خوانندگان و هموطنان فرهنگ دوست واقع شد،

لذا به زودترین فرصت نسخ آن نایاب گردید و میبایست مجدداً اقبال چاپ مییافت. اما بنابر محدودیت های و دشواریهای متداوم و بخصوص طی دو دهه، اخیر بنابر جنگ های خانمانسوز وهجوم قوای متجاوز بیگانه به کشور زمینه، طبع مجدد آن فراهم نیامد و از طرفی حوادث مزبور باعث تخریب بناهای تاریخی و مزارات گردیده بود که تجدید طبع و تصحیح این رساله حتمی و ضروری پنداشته میشد.

مرکز نشراتی فاروقی که از آغاز فعالیت های فرهنگی خویش علاقه، خاصی به فرهنگ اصیل کشور، بخصوص سرزمین باستانی هرات داشته است، در اثر تقاضاهای مکرر هموطنان و علاقه مندان، برآن شد تا رساله، مذکور رامجدداً به چاپ برساند که خوشبختانه این آرزوی مرکز نشراتی و عموم هموطنان عزیز را جناب محترم ماما عبدالرؤف خان «ملك دینی» رئیس اتحادیه، ترانسپورت انصاری با وجود مصروفیت های رسمی و بیماری های جسمی که دارند، برآورده ساخته و این رساله را سراپا حواشی نویسی، مقابله و تعلیقات مجدد نموده اند که در این عرصه زحمات فراوان کشیده و برای ثبت مزارات به قراء و قصبات دور و نزدیك سفر نموده و در این رابطه رساله های تاریخی زیادی را مطالعه نموده اند و در همین حال برای تهیه عکسهای مزارات و آبدات تاریخی مساعی زیادی به خرج داده اند که از اثر این مساعی و زحمات قابل قدر، از خداوند متعال جل جلاله اجر عظیم را نصیب شان می خواهم.

همچنان از برادران فرهنگی خویش محترم مولوی نصرالدین«عنبری»، محترم استاد غلام حیدر«کبیری»، محترم محقق عبدالغنی«نیك سیر»، محترم محمد ناصر«ناهض»، محترم قاضی عبدالظاهر«ولی» و نویسنده و مؤلف جوان محترم بها ءالدین «بها ءتیموری» که به هنر عکاسی نیز دسترسی دارد و در زمینه تهیه، عکس ها مؤلف را یاری رسانیده اند، اظهار سپاس و شکران می نمائیم. برعلاوه از فضیلت مآبان استادان پوهنحی شرعیات پوهنتون هرات که دراین عرصه ابراز نظر های شرعی نموده اند اظهار سپاس و قدردانی می نمائیم.

در اخیر از تمام خوانندگان این اثر صمیمانه تقاضامندیم که در باره، مزارات، آبدات تاریخی، علما و عرفا، شعراء و نویسنده گان گذشته و معاصر، بخش تاریخ هرات باستان اگر اسنادی و اطلاعی دارند به آدرس مرکز نشراتی فاروقی در هرات و در پاکستان به دانش کتابخانه(دهکی نعلبندی، قصه خوانی بازار پشاور) در تماس شوند تا در چاپ های بعدی و دیگر رساله ها از آن هااستفاده به عمل آید. و من الله التوفیق

غلام یحیی فاروقی

مسؤول مرکز نشراتی فاروقی

تقـــریظ

بسمه تعالی

احب الصالحین و لست منهم، لعل الله یرزقنی صلاحاً:

مساعی خستگی ناپذیر و زحمات فراوان محترم گرانقدر بافضیلت ماما صاحب عبدالرؤف خـا ن درتسـوید این رسـاله مـزارات با برکـات اولیـاء الله هرات باسـتـانی کـه در واقع باقیـات الصالحاتیست جاوید و ابدی و عملی است مقبول که سعی شان مشکور وعمل شان مبرور باد این اقدام نیکو شایسته و افتخار آفرین که از عقیده و اخلاص کامل اسلامی سرچشمه می گیرد بیانگر پاك طینتی و روشن ضمیری و نشان دهندهء عشق و علاقه نویسنده به علماء، فضلا و مشایخ عظام میباشد و الحق این مرد متین با استقامت و صاحبدل این راه را نیکو پیموده و از عهده امانت داری در نوشتن نیکو برآمده است و در تهیه عکسها و تصاویر مزارات و آبدات تاریخی هرات رنج های فراوانی را متحمل گردیده است که این ابتکار عمل نیك ایشان نه تنها مایهء خوشی و افتخار هرات زادان و فرزندان این دیار بوده بلکه به نفع و سود همه علاقه مندان و تشنه گان فیض و فضیلت و کمال است اجر و مزد این برادر گرامی برخدا باد.

بالنبی وآله الامجاد و ماذالك علی الله بعزیز.

هرات ناحیهء ٤

٢٤ جدی ١٣٧٣

مولوی نصرالدین«عنبری»

مقدمهء مهتمم

بنام خدای بخشاینده و مهربان و عرض پوزش از خوانندگان ارجمندم به مطالعهء مطالبی در لابلای صحایف چند این رساله که غایهء اصلی تحقیقی در پیرامون وضع تأثر آور از بین رفتن آنهمه شکوه وعظمت سبك معماری و کاشی مزارات فیض آثار هرات باستان چون مولانا سعدالدین کاشغری، مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، امام فخرالدین رازی، امام عبدالله الواحد شهید، ملاحسین واعظ کاشفی و خواجه عبدالولید آزادانی، و شیخ زین الدین الخوافی، سید عبدالله مختار و گنبد گوهرشاد و منارهای سربفلك کشیده مصلی و قلعهء اختیارالدین «ارگ هرات» هر کدام عظمت و جلوه خاص داشته و افتخاراتی از سبك و سلیقهء دوره های معماری عصر سلطان حسین بایقراء، امیرعلی شیرنوایی، استاد کمال الدین بهزاد و امثالهم بوده که مورد توجه عام وخاص مخصوصاً سیاحانی که از فاصله های دور دول خارج آرزوی دیدار آنرا داشتند که با میسر شدن دیدار از این سبك و روش معماری ها بایست انگشت حیرت به دندان گرفت، اما متأسفانه طی چهارده سال جنگ وآتش افروزی اشغالگران کمونیست و چاکران حلقه به گوش آنان نه تنها هزار ها انسان پاك طینت ومؤمن مارا شهید و معلول ویا بدیار بیگانگان به هجرت مجبور نمودند، بلکه مناظر طبعی، شادابی و سرسبزی ها وغنایم افتخارات تاریخی وطن عزیز ما متضرر و حتی قسمت اعظم آن طوری از بین برده شد که آثاری از آن باقی نمانده و این مزارات با عظمت و با

شکوه به ویرانه ها مبدل گردید.

نگارنده با آن همه ناتوانی های در خود سراغ دارد تصمیم گرفتم مطالبی در همین موارد تهیه و بدست نشر ومطالعهء علاقمندان گرامی بسپارم تا احیا، و ترمیم این آثار گرانبها مورد توجه و غمخواری همه گانی قرار گیرد، لازم میدانم با ذکری زحمات قابل قدر استاد شهیر مرحوم مرحوم فکری سلجوقی که با بجایی گذاشتن هنرهای باعظمت و آثار نفیس خود و تصحیح و تعلیقات رساله مزارات و عکاسی رواق های مزارات و آثار تاریخی با عظمت هرات باستان که درعصر محمد ظاهرخان شاه سابق افغانستان تألیف و طبع گردید و زحمات فراوانی درین راستا متقبل شده است ومنابع ومآخذ ارزنده و ارزشمندی برای محققین در آینده بشمار میرود، اظهار سپاس نمایم و تحقیقات این مؤرخ بزرگوار هراتی را شایسته تمجید و تحسین بشمارم. امیدوارم در پرتو نظام عدل اسلامی در حفظ و نگهداشت آثار تاریخی هرات باستان انشاء الله تعالی توجه و اهتمام کامل بعمل آید و هسته های پر ارج تاریخی که افتخار گذشتگان و آیندگان این کشور باعظمت است، زنده و احیاء گردد و فرهنگ و کلتور باعظمت و سترگ آریانای کبیر دیروزی و افغانستان عزیز امروزی مقام شامخ و پُر ارج خود را احراز نماید. بعون الله العظیم.

در آخر از فاضل دانشمند مولانا صاحب نصرالدین عنبری و دوست ارجمند محترم محمد ناصر «ناهض» که از رهنمایی های سودمند شان در جمع آوری کتاب هذا، استفاده شده و بامن همکاری بی شایبه نموده اند اظهار امتنان و سپاسگذاری نموده موفقیت های بیشتری برایشان آرزومندم.

ومن الله التوفیق

عبدالرؤف ملك دینی لیلی زایی هروی

۲ ثور ۱۳۷۳ شمسی

مطابق ۱۲ ذیحجة الحرام ۱٤۱٤ هجری قمری

مقدمهء چاپ اول

رساله مزارات فهرست مختصریست از نام و شمهء از حال رجال نامی هرات از متصوفین و علما و فضلای بزرگ که از قرون ماضیه تا نیمهء قرن نهم هجری در هرات به دنیا آمده و همه آنجا نشو و نما یافته و در آغوش آن خاك آسوده و یا بزرگانی که از اطراف عالم هرات را پسندیده و زندگی در هرات را پذیرفته اند که نام و شرح حال مردان نامی این محیط بطور شاید و باید در هیچ رساله و گنجینهء نمیگنجد و اگر صاحب دولتی از عهدهء جمع و تدوین آن برآمده بتواند مثنوی هفتاد من کاغذ شود. من باین کتاب سابقهء طولانی دارم و سالهاست که با آن مانوسم و بخاطر دارم در سال ۱۳۰۷شمسی هنوز مدرسهء پای حصار مهد علم و کان هنر بود و من شاگرد مدرسه بودم یکی از بزرگان هری نسخهء به زحمت بدست آورده و چون آن کتاب به طبع نرسیده بود نسخ آن کمتر بدست می آمد، آن مرد پاکنهاد از خال مرحوم من مولوی محمد سلیمان سلجوقی که در خط نستعلیق مایهء داشت تقاضا نمود نسخهء بخط خوش از روی آن نقل بردارد تا در کتابخانهء خویش آنرا محفوظ نماید.

چند روز طول کشید تا مایحتاج آن کار فراهم و مرتب شد یعنی شنگرف حل و کاغذ های فرنگی را به برگ حنا رنگین و به شیمهء برنج لعابی و معقول نموده به جدول نخی سطر کشی گردید و کار کتابت آن آغاز یافت، جزو، جزو که کتابت می شد آنرا به جدول طلای ورق مجدول و مزین می نمود. من که بازی گوش بودم پس از فراغ درس همه توجه من به شطرنج و تفریح بود، خال من مرا به خواندن رساله، مزارات میگرفت که من بخوانم و او بنویسد تا سهولتی در کار باشد و من از خواندن کتاب و پابندی خویش رنج میبردم، سالی چند پیشتر یکی از معاریف هری را امری واقع

شده بود که هنوز آن نقل، نقل مجالس و داستان محافل بود و من هم که قدم به آستان شباب گذاشته بودم، طبعی شوخ داشتم و تا حدی به واسطهء مدرور به انشای کتاب موصوف آشنایی پیدا کرده بودم. پس از ختم ترجمه به همان سبك بخصوص، کتاب در دست و شرح حالی به آن مرد بزرگ املا نمودم چندانکه پنداری از روی کتاب می خوانم و خال مرحومم غافل آن املا را بسواد میگرفت تا نیم بیشتر صفحه را سیاه کرد، آنگاه به آن نکتهء حساس رسیدم که خال من متوجه شد و قلم بر زمین زده در غضب آمد و در آن حال او را خندهء دست داد که تکیهء به دیوار زد و گفت فرزندم هرچند یك ساعت وقت مرا و یك ورق کاغذ را که به زحمت فراهم شده ضایع نمودی چون شوخی خوش مزهء بود تو را بخشیدم و در عوض انعام خوبی به تو خواهم داد به شرطی که دیگر شوخی نکنی و وقت مرا ضایع نسازی تا ختم کتاب وظیفهء من خواندن و از خال من نوشتن بود. و آهسته آهسته هوش به جانب مزارات متبرکه هری متوجه میشد. از پای هر مزاری که میگذشتم از اهل آن محل یا قریهء نام و شهرت آن را میپرسیدم و بخاطر می سپردم و احیاناً یادداشت میگرفتم و از طرفی اقوام من معتقد طریقهء نقشبندیه بودند و اکثر آنان صوفی مشرب و خداجو و عالم و روزهای جمعه و شنبه و چهارشنبه به مزارات پیران هری جهت درك زیارت مرور می نمودند و پیران قوم بیشتر مزارات قدیمهء هرات را میشناختند و من هم به پیروی پدران و اسلاف به مزارات اهل اللّه مجتبی در دل حس میکردم و به آن نسبت نسخهء هم از مزارات هرات بدست آوردم و آنرا سراپا نقل نمودم که متأسفانه آن نسخه و نسخهء دستنویس خال من در دست نبود تا در تصحیح و مقابلهء کتاب حاضر از آن استفاده میشد.

علی ای حال من به مزارات هرات آشنایی کامل«کاملی» پیدا کرده بودم و به هر قریه و دیهء دور دستی که میرفتم الواح مزارات را به پرزه نقل برمیداشتم و غرض من آن بود تا تاریخ مفصل بنویسم و از آن نوشته ها در تاریخ که فراهم مینمایم استفاده کنم«چنانکه بعضی از اجزاء آنرا در شماره های مجلهء هرات بنام تاریخ هرات باستان نشر نمودم و دو رسالهء کوچك بنام گازرگاه و رساله خیابان در کابل بطبع رسید.» تا آنکه درماه حمل ۱۳۴۳ ازطرف انجمن مغتنم تاریخ افغانستان مؤظف شدم که رسالهء مزارات هرات را تصحیح و مقابله وآمادهء طبع نمایم و باین منظور نسخهء طبع هرات و یك نسخهء خطی از حصهء دوم مزارات متعلق به کتابخانهء انجمن تاریخ را برای اینجانب به هرات فرستادند که عضو افتخاری انجمن تاریخ بودم.

دیری نگذشت یعنی درهمان نزدیکی به کابل خواسته شدم و رسماً در انجمن تاریخ مشغول کار گردیدم. و به تصحیح و مقابله رساله مزارات شروع نموده به اندك فرصتی کتاب مورد بحث یعنی مقصد الاقبال را تصحیح و مقابله نموده که آتش خاموش گشته گل کرد و روشن شد بسراغ

یادداشتهای دیرین افتادم، عازم هری شدم و مدت دو ماه در خانه نشستم و به ترتیب اجزاء پراگنده مشغول بودم تا هستهء تعلیقات«که در حواشی متن بنام حواشی آخر تعبیر شده» فراهم شد، آنگاه به تکمیل نواقص آن پرداخته به سراغ بعضی از مزارات که در نقل برداری الواح و کتیبه های آن تأخیر و تقصیری رفته بود، رفتم و نقل ها برداشتم تا به این صورت که ملاحظه میفرمایند فراهم شد و براستی که اگر آن همه یادداشت ها در دست نبود، آنچه را که در مدت سه چهار ماه مرتب نموده ام به سه چهار سال هم فراهم نمیشد. آنگاه به کابل برگشتم و حصهء دوم و سوم را به تصحیح و مقابله گرفتم و به پایان رساندم.

رسالهء مزارات هرات:

کتاب حاضر شامل سه رساله است که هریك در عصر و زمانی جمع و تألیف یافته و به این ترتیب حصهء اول یعنی کتاب مورد بحث و آن رسالهء ایست بنام مقصدالاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه تألیف امیرسیدعبدالله الحسینی معروف به اصیل الدین واعظ هروی که در عصر سلطان ابوسعید گورکان و ظاهراً به اشارهء آن پادشاه عادل فراهم و نوشته شده و از همان عصر تا عصر حاضر مورد علاقهء خواص و عوام هری بوده و هست.

امیرسیدعبدالله الحسینی«اصیل الدین واعظ»،اصلاً از سادات دشتکی شیراز است و خاندان آن سادات جلیل حسینی در عصر شاهرخ یا سلطان ابوسعید گورکان از شیراز به هرات آمده اینجا اقامت جستند. هرچند معروف است که امیر سیداصیل الدین به امر سلطان ابوسعید از شیراز به هرات آمده گمان میکنم که خاندان اصیل الدین بفرمان شاهرخ به هرات آمده باشند. زیرا که دورهء سلطنت ابوسعید گورکان طولانی نیست و اصیل الدین این کتاب را بعصر وی نوشته و ممکن نیست شخصی غریب در مدت دو سه سال به تمام زوایا و جنایای هرات اطلاع حاصل نماید و چنین کتابی بنویسد مگر آنکه وی در کودکی با پدر و مادر به هرات آمده و درآنجا بزرگ شده ویا در هرات به دنیا آمده باشد و شاید لفظ خاقان سعید که در القاب شاهرخ پسر تیمور است به سلطان ابوسعید اشتباه شده باشد که نوشته اند وی در عصر خاقان سعید سلطان ابوسعید به هرات آمده و جملهء سلطان ابوسعید را متأخرین به خاقان سعید افزوده باشند.

به هرحال مرحوم اصیل الدین واعظ به همه محلات و دهات و زوایا و جنایای هرات آشنایی کامل داشته و بدقتی تمام کتاب خود را فراهم نموده.

این کتاب پس از مقدمه به ترجمهء سید عبدالله معاویه آغاز و به ترجمهء مولانا زادهء طفلکانی ختم میشود و دوصد و نه تن از علما و مشایخ و دراویش هری را میستاید و ظاهراً آغاز

تألیف آن یکی دوسال قبل از ۸٦٤ هجری بوده زیرا که سال وفات آخرین صاحب ترجمه، کتاب همان سال ۸٦٤ هجری است. این کتاب هرچند برای سلطان ابوسعید فراهم شده اما مصنف مرحوم آنرا برای همگان نوشته و چندان به عبارت آرائی نپرداخته تا خواص وعوام از آن استفاده نمایند و از حیث پختگی کلام و متانت عبارت و امتیازات دیگر نه به نفحات جامی میرسد و نه به تذکرة الاولیای عطار نیشاپوری. مع ذالك فهرست مرتبی است از اسامی بزرگان و مشایخ هری که مرحوم مصنف بقدر توان فراهم نموده و بما بیادگار گذاشته و چنانکه گفته شد این کتاب جهت استفاده، خواص و عوام نوشته شده و اگر خواجه، امانت دار و خواجه، کله و خواجه سیاه پوش و خواجه، چهل گزی و امثال ایشان را با سیدعبدالله معاویه و حضرت خواجه، انصاری و امام رازی در یك کاخ جمع کرده و بر سر یك سفره نشانده عذر مصنف را می پذیریم که عوام هری به آن مزارات توجهی داشته به مزار خواجه روشنایی می بردند و به خواجه کله، کله، برای خدا نذر میکردند. اصیل الدین واعظ از کتاب خویش راهی بسوی آنان گشوده تا عوام نیز به سراغ معتقدات خویش به کتاب وی راه یابند و در ضمن به سایر بزرگان و بزرگواران آشنا شوند گرچه خود نیز باین ایراد وارد بوده و در کتاب خود بابی علیحده گشوده و نام آن مزارات را به عنوان باب دوم شرح داده است«رجوع شود به صفحه، »

خاندان سیداصیل الدین عبدالله از سادات جلیل حسینی شیراز و به سادات دشتکی معروف اند که به فرمان شاهرخ یا سلطان ابوسعید محترمانه به هری خواسته شده اند و تا اکنون دودمان آن خاندان در هرات به سر میبردند و تا هنوز فرمان های سلطان حسین بایقراء و سلطان ابوسعید را در دست دارند و از املاکی که سلاطین تیموری به اجداد شان بخشیده اند بهره برمیدارند.

چندین سال قبل نزد مرحوم سید نقی شاه طبیب از احفاد فرزندان امیر جمال الدین عطاء الله فرمانی از سلطان حسین بایقرا بنام امیرجمال الدین عطاء الله الحسینی برادرزاده سید اصیل الدین واعظ دیدم. که امیرعلی شیرنوائی بخط تعلیق بسیار عالی امضا و مهر سلطانی را تعلیق نموده و ظاهراً سراپای فرمان که بخط تعلیق کتابت شده بقلم علی شیرنوائیست و امیرجمال الدین عطاء الله الحسینی[1] برادرزاده، سیداصیل الدین عبدالله الحسینی واعظ است و کتاب نفیس روضة

---

(۱) خاك امیرجمال الدین عطاء الله درباغ نظر گاه در راه قدیم گازرگاه بدست راست راه قدیم بین اراضی مزروع بحال بی اعتنائی افتاده محوطه، ایست و لوحی بسیار عالی از مرمر بالای سر مزارش نصب است و دریغا که هفتاد و پنج سال قبل چیزی بیش و کم مالك آن اراضی از بیم آنکه ورثه، امیرجمال به آن اراضی دعوی نمایند نام امیرجمال و تاریخ وفات او را از آن لوح حك نموده و اکنون به همان حال باقی است و متأسفانه نقل آنرا که بتمام برداشته بودم هر قدر بین یادداشتها جستم نیافتم.

الاحباب در سیر حضرت خاتم النبیین از مصنفات امیرجمال الدین عطاء الله است که یك نوبت در هند به طبع رسیده و نسخهء نفیسی به خط مصنف یعنی همان نسخهء اصل که امیرجمال نوشته همه اکنون به کتابخانهء دوست دانشمند ارجمندم جناب آقای گویای اعتمادی موجود است.

سیداصیل الدین عبدالله به جز از رسالهء مزارات«مقصد الاقبال» تألیفات دیگری نیز دارد که از آنجمله است معراج الاعمال در بیان اوراد و عبادات. و کتاب درج الدرر و درج العزر.

و خوشبختانه درین نزدیکی به نسخهء نفیسی از این کتاب برخوردم که در همان یك نظر اجمالی و فرصت کم این چند سطر از آن نقل برداری شد در پایان دفتری از مجالس کتاب چنین نوشته "الهم لا تحرمنا شفاعة هذا النبی الامی و صل و صلم علیه وعلی سایر الرسل و النبیین وآل کل جمیع الصالحین واجب دعا ثنا والحمدلله رب العالمین تم المجلس الشریف فی یوم الاحد الثانی و العشرین من شهر صفر ختم بالخیر والظفر سنه سبع وثمانین وتسعمائه الهجریه" و در ظهر ورق اول کتاب به خط دیگر ثلث این عبارت نوشته شده بود: "المجلس الاول من کتاب درج الدرر و درج العزر فی بیان میلاد سید البشر و الشفیع المشفع فی المحشر المستخرج من کتب الاخبار و التواریخ و السر فالمنتقی من تواليف المحققین فی علوم التفسیر والحدیث و التصوف و اسماء الرجال و سایر الفنون المعتبره عند اهل الایقان والنظر تألیف الامام الهام والحبر القمقام استاد المفسرین اسناد المحدثین ناشر آثار سیدالمرسلین صلی الله تعالی علیه وسلم السید اصیل الحق و التقوی والدین عبدالله الحسینی قدس الله و جعل الجنة مشواه الشافعی المحدث ناصح المسلمین ابدالله تعالی ظلال ارشاده و افاض علی مفارق المریدین سجال ارفاده آمین دره نعمت الله بن اصیل الدین عبدالله".(۱) و از آثا وی آنچه در دست است، یکی همین مقصد الاقبال معروف رسالهء مزارات است و دیگری همان کتاب درج الدرر آن که نسخهء نفیسی از آن در یکی از کتابفروشی های کابل دیدم.

امیرسید عبدالله الحسینی بقول عبیدالله هروی بسال ۸۹۳ به گفتهء خواوند میر در خلاصة الخبار بسال ۸۸۳ از دنیا رفته و در حوالی مسجد جامع گوهرشاد بخاك سپرده شده و هم اکنون مقابل پارك بهزاد «باغ نسوان» در شرق جاده خاکش پیدا و مشهور و معروف است، اما لوح و کتیبهء درآن به نظر نمیرسد و اهل آن محل محوطهء مزار او را میخواهند مسجدی آباد نمایند امید است که با اختتام رسد. باید علاوه نمایم تا همین اکنون که این نسخه را مینویسم درمحوطهء مزار سیدعبدالله الحسینی مسجدی آباد نشده و مزار موصوف در حال خرابی و ویرانی موجود است.

---

(۱) گمان میکنم جملات دره نعمت الله بن اصیل الدین عبدالله الحاقی باشد زیرا ممکن نیست صد سال بعد از وفات اصیل الدین پسر او زنده بوده و این کتاب را نوشته باشد مگر اینکه من به همان فرصت کم که کتاب را در دکان کتاب فروش دیده و به عجله آن چند سطر را نقل برداشتم ثمانمائه را سهواً تسعمائه نوشته باشم.

این را نیز باید بگویم که هفتاد و چند سال بعد از تألیف مقصدالاقبال شخصی بنام جلال الدین ابن عبدالجمیل[1] هروی متن مقصد الاقبال را به تمام بانتحال برده و به اندك پس و پیش جملات و اندکی تصرف در زیاد و کم عبارت کتابی پرداخته و مقدمهء نوشته و چند تن از دروایش را با ترجمهء عدهء از علما و بزرگانی که بعد از ۸٦٤ درهری از دنیا رفته اند تا عصر خود به آن اضافه نموده و آنرا وسیلة الشفاعات نام کرده و چه در متن و چه در مقدمه هیچگونه اشارهء به مقصدالاقبال ننموده و از وی نام برده نشده چندانکه گوئی هرگز آن کتاب را ندیده و نشنیده و از آن اطلاعی نداشته. در صورتیکه وسیلة الشفاعات را به مقصد الاقبال مقابله نمائیم می بینیم که عبارت هردو یکی است و اندك اختلافی در بعضی جایها به نظر میرسد که اگر از قسمت افزودیهای متن صرف نظر شود«نمائیم» آن اختلاف بقدری ناچیز استکه پنداری سهو کاتب است نه تصرف و تحریف عمدی.

به هرحال، این رساله نیز به رسالهء مزارات معروف است و نسخهء کهن سالی از آن در دست است که هنگام تصحیح مقصد الاقبال از آن نیز استفاده بسیار نمودم، صاحب وسیلة الشفاعات مدری پاکنهاد و ساده دل بوده و هر چه را که شنیده باور نموده و درکتاب خویش ضبط نموده مانند بر روی آب رفتن درویش عباس زیارت گاهی و پیدا شدن درویش محمد کازرگاهی بر روی بحر و گرفتن کشتی را و به ساحل کشیدن و از غرغاب نجات دادن[2] و قصه برخورد عبدالطیف صوفی فراشانی به خضر علیه السلام در دکان ماهی پزی و آنهم خضری گرسنه که از عهدهء یك شکم نان برآمده نتوانسته و درگوشهء دکان ماهی پزی نشسته و عبدالطیف نان وماهی پیش وی نهاده و او به اشتها تمام آنرا خورده وسیر نشده وبار دیگر عبدالطیف صوفی از وی پرسیده که بس است یا دیگرخواهی و گوید که خواهم و باز چند ماهی دیگر به پیش وی گذاشته و آنها را نیز به اشتها بکار برده[3] و آنگاه خود را معرفی کرده و در حق وی دعا نموده و امثال این حکایات که نه من میتوانم باور نمایم و نه هیچکس دیگر که پیر ما حضرت عبدالله انصاری قدس سره فرماید:

اگر به هوا شوی مگسی باشی و اگر برآب روی خسی باشی دل بدست آر تا کسی باشی»

من باعجاز انبیاء علیهم السلام ایمان دارم و کرامت اولیا را حق میدانم و به تداوی روحی و

---

(۱) یا عبدالحمید هروی به اختلاف نسخ وسیلة الشفاعات.

(۲) گرچه مقصد الاقبال نیز از اینگونه حکایات خالی نیست و قصهء پیر لقمهء مقصدالاقبال و درویش محمد عیناً مکمل است.

(۳) باری قصهء برخورد حکیم بزرگوار خاقانی شروانی را به حضرت خضر ارتحفة العراقین ملاحظه نمائید. تا حضرت خضر حکیم خاقانی از خضر عبدالطیف صوفی تفریق شود.

شفای بیماران به تلقین مشایخ و دراویش معتقدم که روانشناسان نیز علماء آن را انکار نمی نمایند اما نمی توانم فرار استر فلان درویش را در صحرا و پس از ساعتی بجای خویش باز آمدن و امثال این حکایات را باور نمائیم و به حساب کرامت بگیریم.

با این همه، مرحوم جلال الدین هروی حلقهء گسسته رسالهء مزارات را وصل نموده و آن مایهء که فراهم کرده بدست مولانا عبیدالله بن ابوسعید هروی یکی از ملاهای گمنام هرات است که شرح حال و چگونگی زندگی وی به کلی تاریك است و ما او را به وسیلهء همین رساله وی میشناسیم و دیگر هیچ اطلاعی از زندگی وی نداریم. حصهء دوم مزارات هرات، رساله ایست که از اندوختهء دیگران فراهم شده و نقد هرکتاب و رساله که بدستش رسیده به اندك تصرف، تصرف نموده و در چمتای خویش ریخته و بنام خویش کتابی آراسته و به یادگار گذاشته.

گمان میکنم که اسناد مولانا عبیدالله فقط سه کتاب یعنی وسیلة الشفاعات و حبیب السیر و نفحات الانس بوده و به دیگر کتب مراجعه ننموده و یا در دسترس نداشته و مطالبی را که بکار داشته بدون تصرف و اندك پس و پیش جملات از این سه کتاب برداشته و در رسالهء خویش گنجانیده و این رساله را فراهم کرده.

حصهء سوم مزارات هرات: تألیف مرحوم مولوی محمد صدیق هروی معلم دارالحفاظ است که بخواهش مرحوم حاج محمد عظیم خان آزادانی ناشر اول کتاب مزارات هرات آنرا تألیف نموده و علما و مشایخ و دراویش قرن اخیر را دسته بندی و بصورت رسالهء فراهم کرده که هرسه رساله مجموعاً در سال ۱۳۰۸ شمسی به همت مرحوم حاجی محمد عظیم خان موصوف و کوشش دانشمند معظم جناب عبدالکریم خان احراری در مطبعهء دانش هرات بطبع رسیده.[۱] وبار دیگر حصهء اول و حصهء دوم مزارات هرات را آقای عبدالله متخلص به عیشی قندهاری الاصل هروی منشأ که مردی صاحب ذوق و طالب العلم بوده بخط زیبای خویش در لاهور به طبع رسانیده و مقدمهء بزرگ بنام باقیات الصالحات بصورت رسالهء جداگانه نوشته و در اول کتاب ضمیمه نموده نسخهء طبع لاهور از حیث صحافت و خوشخطی قابل تمجید است، اما مولانا عیشی کاتب و ناشر آن آنقدر در عبارت کتاب تصرف و دستکاری نموده و فصلهای از خود به آن افزوده که به کلی آنرا بصورت تألیفی دیگر در آورده. علی ای حال امروز نسخ چاپی مزارات چه طبع هرات و چه چاپ لاهور آنقدر کمچین است که حکم نسخ خطی را بخود گرفته.

---

(۱) با آنکه در دسترس جناب احراری یك نسخه بیش از رسالهء مزارات نبوده حقا که زحمت بسیار کشیده اند و نسخهء ایشان بارها ازچاپ لاهور بهتر و درست تر است.

چگونگی طبع حاضر:

چنانچه پیشتر گفته شد، سالهاست که به این کتاب مأنوسم و به رهنمایی این کتاب تمام زوایا و جنایای هری را پرس و پال نموده بودم و هر مزار و قبری را که میدیدم از اهل محل و پیران آنجا اسم و رسم آنرا می پرسیدم و به خاطر می سپردم و یا یادداشت می نمودم و غرض من از این پرس و پال و یادداشت گرفتن جمع آوری رجال هری بود تا در تاریخی که آرزوی جمع و تألیف آنرا در دل می پروراندم موادی حاضر داشته باشم. تا ذخیره فراهم شد و خوشبختانه آن همه اندوخته ها در کار این رساله، گردید و باینصورت کتابی آماده، طبع شد و چیزیکه باعث این امر گردید همانا تقاضای انجمن مغتنم تاریخ بود که نسخه، طبع هرات را با یك نسخه، خطی از وسیلة الشفاعات وحصه، دوم مزارات هرات را بمن فرستادند تا تصحیح و مقابله نموده آماده، طبع نمایم و اندکی بعد بکابل خواسته شدم و در انجمن تاریخ مشغول خدمت گردیدم و چنانکه پیشتر گذشت به تصحیح و مقابله و ترتیب حواشی آن پرداخته به پایان رسانیدم نسخیکه از مقصد الاقبال در دسترس نگارنده بود.

اول: نسخه، ایست بخط عالی نستعلیق که روی کاغذ خوقندی تخمین دوصد سال قبل کتاب شده و چون صفحه، آخر کتاب افتاده و بخط دیگر تکمیل شده تاریخ حقیقی کتابت آن نامعلوم نیست و از شیوه، خط پیداست که در حدود دوصد سال قبل چیزی بیش و کم آنرا کتاب نموده اند که این نسخه را اصل قرار داده و در حواشی متن از آن بنام نسخه، اصل نامبر شده ام.

دوم: نسخه ایست ناص بخط نستعلیق پست اما صحیح و خوانا که ظاهراً در پایان قرن دهم هجری نوشته شده و اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است و این نسخه در حواشی متن بنام نسخه، ناقص معرفی شده.

سوم: وسیلة الشفاعات جلال الدین ابن عبدالجمیل هروی که انتحالیست از مقصدالاقبال که به ظن قوی اصل عبارت مقصد الاقبال را از بیشتر، قسمتهای آن بدست آورده زیرا که هفتاد و چند سال بعد از تألیف مقصد الاقبال تمام آن کتاب را در کتاب خود تصرف نموده وچون نسخ آن کم است و شهرت آن بسیار نیست تصور میرود که از تصرف و تحریف کاتب و ناسخ محفوظ مانده باشد و در بسا موارد از آن استفاده شده.

چهارم: نسخه، طبع هرات است که از حیث اصالت و صحت از نسخه، طبع لاهوری بار بار بهتر و مورد اعتماد بیشتر است.

پنجم: نسخه، طبع لاهور که چندان استفاده، از آن به عمل نیامد و علاوه بر نسخ پنجگانه،

فوق از کتاب نفیس نفحات الانس جامی و طبقات انصاری[1] و دیگر کتب رجال استفاده بسیار نموده ام و در متن حاضر اختلافات نسخ را به قوسین( ) گرفتم یعنی آنچه از نسخهء اصل افتاده و در نسخهء ناقص و یا طبع هرات دیده میشد، آنرا به قوسین مشخص نمودم و آنچه را که لزوماً از خود افزود نموده ام و یا از کتب دیگر به متن گرفتم آنرا بین قلاب {} آوردم تا معلوم باشد و حصهء دوم همان متن چاپ هرات است که به نسخهء بدخط و پرغلط انجمن تاریخ مقابله گردید که نسخهء دیگر از آن در دسترس نبود ناچار به همان نسخهء بد خط و پرغلط قناعت شد و حصهء سوم تنها همان متن چاپی مطبعهء دانش است که ناچار خطاهای آن بقیاس تصحیح گردید.

خدایرا سپاسگذارم که در عصر محمد ظاهرخان پادشاه سابق افغانستان این نامهء خجسته که معرف رجال علمی و تصویر کمرنگی از آبدات نفیسه و شارح مدنیت باستانی هرات عزیز است و چندان که میبنی بسیاری از آن عمارات مخروبه و اماکن مقدسه در این عصر ترمیم و یا تجدید عمران یافته رجاء واثق است که تمام آبدات نفیسهء باستانی هرات ترمیم و مستحکم گردد و خارستان هری که زمانی بهارستان عجم و گلستان شرق و نگین آسیا بود چندانکه دراین عصر گل بهار نیش شگفته و رو به آبادی نهاده باردیگر چون بهشتی خرم جلوه گر شود و کاخهای دلپذیر و قصور بی نظیرش رشك گلستان ارم گردد.

اینست نتیجهء زحمت چندین سالهء من که باین صورت بدست تو ای خوانندهء گرامی میرسد بآن خوش بنگر و اگر سهوی و خطایی بینی بقلم لطف اصلاح فرما و مرا معذور دار که توانم از این بیش نبود و آنچه مرا مقدور بود در زوایا و جنایای گوشهء از نقاط وطن عزیز یعنی هرات که زادگاه و موطن این عاجز است و درآن قسمت آشنایی وبلدیتی بود اندك روشنی انداخت و ادعای آن ندارم که این کار را بدرستی انجام داده ام بلکه راهی بسوی تاریخ هرات باستان باز نمودم تا بود که دانشمندان ارجمند در هرگوشهء و کنار نقاط وطن شمع تحقیق بر فروزند و نقاط تاریك تاریخ وطن عزیز را که وقتی خلد برین رشك گلستان ارم بود روشن نمایند. در پایان سخن وظیفهء خود میدانم که از دوست دانشمند ارجمندم جناب آقای بشیر هروی سپاسگذاری نمایم که از یادداشتهای سودمند ایشان نیز استفاده ها نموده بودم و اخیراً نیز فهرست این رساله را فراهم نموده در این راه مرا مددگاری فرمودند.

فکری سلجوقی

---

(۱) اخیراً کتاب طبقات الصوفیه انصاری به همت دوست دانشمند معظم من جناب استادعبدالحی حبیبی بدقتی عالمانه تصحیح و درکابل به طبع رسید و حقیقتاً در تصحیح متن و ترجمه لغات و اصطلاحات آن کتاب زحمت بسیار کشیده و از عهدهء آن بدرستی برآمده اند.

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم و علی آله و اصحابه اجمعین. اما بعد:
چون کتاب موصوف در رابطه به مزارات به رشتهء تحریر در آمده و زیارت قبور یك کار پسندیده و مستحبی است، بناءً شریعت مقدس اسلام درآن احکام و قوانینی وضع نموده و ممنوعاتی را ارائه داده است که اینك به سمع خوانندگان نهایت عزیز این کتاب رسانیده میشود و پیش از اینکه در رابطه به ممنوعات زیارت قبور احکامی را بیان کنیم، حکم زیارت قبور و دلایل جواز و مشروعیت زیارت قبور و حکم زیارت کردن زنان و چگونگی زیارت نمودن قبور و حکمت از زیارت قبور را بیان نموده سپس به بحث ممنوعات در زیارت قبور می پردازیم.

احکام و آداب زیارت قبور

۱ - حکم زیارت قبور:

زیارت کردن قبور، و برای اهل قبور دعا نمودن و از خداوند غفور و مهربان برای شان آمرزش خواستن، جایز بلکه مستحب و یك امر پسندیده میباشد. چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید:

« زوروا القبور فانها تذکرکم الموت » (صحیح مسلم)

(قبرها را زیارت کنید واقعاً زیارت قبور مرگ را به یاد تان می آورد).

۲ - دلایل جواز و مشروعیت زیارت قبور:

اگرچه در ابتدای اسلام چون مردم به عهد جاهلیت نزدیکتر بوده و به رسوم و عادات دورهء جاهلیت از جمله شرك و بت پرستی عادت گرفته بودند، حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم جهت جلوگیری از رسوم جاهلیت و پرستش غیر خدا جل جلاله مردم را از زیارت کردن قبور منع فرمودند تا به دام فتنه تعظیم بی لزوم مردگان و پرسش آنها گیر نیایند چنانچه میفرماید:

«کن نهیتکم عن زیارة القبور، فزوروها فانها تزهد فی الدنیا وتذکر الآخرة» (سنن ابن ماجه)

(بودم که «بیشتر» شما را از زیارت قبر ها منع کرده بودم«ولی بعد از این» قبر ها را زیارت کنید، زیرا«مشاهده و زیارت» قبر ها در دنیا«انسانرا» زاهد«بی رغبت به دنیا» می گرداند و آخرت را به یاد می آورد.)

ولی هنگامیکه مردم از برکت ارشادات گرانبهای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم، حقیقت توحید و عبادت را درك و بااحکام اسلام و آداب زیارت شرعی آگاه و آشنا شدند برای مسلمانان اجازه داده شد تا در پرتو ارشادات دین مبین اسلام قبر ها را زیارت کنند در مورد مشروعیت و جواز زیارت قبور چند حدیث از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است از آنجمله میفرماید:

۱- « نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها » (صحیح مسلم)

(شما را «قبلاً» از زیارت کردن قبرها منع نموده بودم، «اما بعد از این» قبر ها را زیارت کنید).

۲- «زورو القبور فانها تذکرکم الموت»(صحیح مسلم)

(قبر ها را زیارت کنید واقعاً زیارت قبور مرگ را به یاد تان می آورد).

و در روایتی از ابوهریرة رضی الله عنه چنین آمده است:

«قال زار النبی صلی الله علیه وآله وسلم قبر أمه فبکی و ابکی من حوله فقال»

«اسأذنت ربی فی أن استغفرلها، فلم یؤذن لی، و استأذنته فی أن أزور قبرها فاذن لی»

(صحیح مسلم)

(ابوهریرة رضی الله عنه گفت: آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم، قبر والده، خود را زیارت نمود، خود شان گریه نمود و کسانی را که پیرامون شان قرار داشتند نیز گریانیدند، سپس فرمود: از پروردگار خود اجازه خواستم که برای والده، خویش طلب آمرزش کنم، برایم اجازه نداد، و از خداوند خواستم که قبر مادرم را زیارت نمایم، برایم اجازه داد).

از احادیث فوق به خوبی دانسته میشود که زیارت کردن قبرها جایز بلکه مستحب و کار خوبی نیز میباشد.

۳- حکم زیارت کردن زنان:

جمهور علماء زیارت کردن قبور را برای زنها مکروه دانسته و به این حدیث مبارکی که از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است استدلال نموده اند که میفرماید:

«ان رسول الله صلی الله علیه وسلم لعن زوارات القبور» (مسند امام احمد، ترمذی و ابن ماجه)

(ابوهریرة رضی الله عنه میگوید که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم برزنهای بسیار زیارت کننده قبور لعنت کرده اند).

ولی برخی دیگر از علماء میگویند که این حکم در اوایل بوده اما هنگامیکه پیامبر خدا، صلی الله علیه وآله وسلم به زیارت قبور اجازه فرمود این اجازهء شان مردان و زنان را هردو شامل میگردد، چنانچه در روایتی آمده است که حضرت بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها قبر برادر خود عبدالرحمن رضی الله عنه را زیارت نموده و از وی پرسیده شد که آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم زیارت قبور را برای زنها منع نکرده بود؟ وی گفت: «نعم، کان قد نهی عن زیارة القبور، ثم امر بزیارها»[1] (بلی، بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از زیارت قبور منع فرموده بود، ولی بعداً به زیارت قبور امر فرمودند).

ولی این دسته از علماء به شرطی برای زنها زیارت کردن قبور را جایز میدانند که زیارت کردن شان مطابق شریعت بوده و در قبرستان جزع و فزع نکنند، از مرده چیزی نخواهند و به منظور ساعت تیری و وقت گذرانی نروند و سر تا پای شان مستور بوده و در حال ادب و حیا باشند و هدف از رفتن شان آمرزش خواستن به اهل قبور و پند و عبرت گرفتن از مشاهدهء قبر ها باشد، ورنه زیارت کردن زنان اگر خلاف آداب شرعی و در حال بی ستری باشد نه تنها مکروه و ممنوع بوده بلکه موجب فتنه هم میگردد.

۴- چگونگی زیارت قبور:

هنگامیکه زیارت کننده می خواهد به قبرستان داخل گردد از همه اولتر به اهل قبور سلام میگوید، و از خداوند به ایشان آمرزش میخواهد این سلام گفتن در واقع خواستن سلامتی برای شان است از عذاب آخرت و دشواری های قبر. شکی نیست که مردگان باین چنین دعاها نیاز شدیدی دارند چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید:

«ما المیت فی القبر الا کالغریق المتغوث، ینظر دعوة تلحقه من اب، او ام، او اخ او صدیق، فاذا لحقته کان احب الیه من الدنیا و ما فیها، و ان الله تعالی لیدخل علی اهل القبور من دعاء اهل الارض أمثال الجبال، و إن هدیة الاحیاء الی الأموات الاستغفار لهم»

(مشکاة المصابیح نقل قول از کتاب «شعب الایمان» بیهقی)

(مرده در قبر به مانند «شخص» غریق غوطه ور در آب است، به انتظار دعای است که از

(۱) روایت حاکم و بیهقی و امام ذهبی گفته است که حدیث موصوف صحیح است.

جانب پدر و مادر و یا برادر و دوستش به وی برسد، زمانی که دعای «یکی از افراد فوق الذکر» به وی برسد، به نزدش از دنیا و آنچه در دنیا است دوست داشتنی تر می باشد، خداوند بر«قبرستان» اهل قبور از دعای اهل زمین به مانند کوهها داخل میگرداند، و تحفهء زندگان برای مردگان همانا استغفار و آمرزش خواستن است).

رهنمای بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که به قبرستان داخل می گردیدند باین عبارت به مردگان سلام میگفتند:

«السلام علیکم یااهل القبور، یغفرالله لنا و لکم انتم سلفنا و نحن بالاثر»(سنن ترمذی)

(سلام باد بر شما ای اهل قبور، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما گذشتگان ما اید و ما در عقب شما «روان» ایم).

در حدیث دیگری از حضرت بریده رضی الله عنه روایت شده که هرگاه مسلمانان به سوی قبرسان بیرون می شدند، پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم برای شان این عبارات را می آموخت که در وقت زیارت کردن بگویند: «السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین و انا ان شاء الله بکم للاحقوق نسأل الله لنا و لکم العافیة» (صحیح مسلم)

(سلام باد بر شما ای اهل دیار از مؤمنان و مسلمانان، و بدون شك ما هم اگر خداوند جل جلاله بخواهد به شما حتماً پیوست شدنی هستیم از خداوند جل جلاله برای خود و شما عافیت(سلامتی از عذاب دنیا و آخرت) را می خواهیم) و بعد از سلام گفتن به اهل قبور، دعای خیر و سلامتی برای خود و مردگان و نجات از دشواریهای قبر و آخرت نماید و از خداوند جل جلاله برای شان آمرزش بخواهد، زیرا رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم برای اهل قبور دعای آمرزش می نمود چنانچه از بی بی عایشه رضی الله عنها روایت شده که هرگاه حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به مقبره بقیع تشریف می برد، بعد از سلام گفتن به اهل قبور این دعا را می خواند:«اللّهم اغفر لاهل بقیع الغرقد»(صحیح مسلم)

(ای بار خدایا برای اهل بقیع غرقد[1] آمرزش نما).

حکمت زیارت قبور:

بر همگان معلوم است که هر حکمی از احکام اسلام دارای فواید و حکم است و هیچ حکمی از احکامات شرعی بدون فایده و حکمت نمی باشد و زیارت رفتن نیز از خود حکمت و فوایدی دارد.

---

(۱) غرقد نام نوعی از درختی است که بیشتر در همین زمین مقبره غرقد موجود بوده. اشعة اللمعات ج۱/ص ۷۱۹.

حکمت اول: فکر نمودن در چگونگی احوال مردگان است که در این حالت شخص زائر به آخرت متوجه میشود و حال خود را به مرده، قبر قیاس می کند و به مرده فکر میکند که جایش کجا خواهد بود؟ از وی چه پرسیده شده است و او چه جوابی داده است؟ آیا قبرش باغچه یی از باغچه های جنت است و یا مغاکی از آتش دوزخ؟ بعد از آن به خود فکر میکند که مرگ به سراغ وی می آید و به قبر داخل میگردد، و مال، اهل، اولاد و دوستان خویش را به عقب میگذارد و در داخل قبر تنها و تنها زندگی میکند و حالا مورد سوال نکیر و منکر قرار میگیرد و... لذا از دنیا بی رغبت میگردد و به فکر مرگ و آخرت میشود، چنانچه در روایتی آمده است که هرگاه حضرت عثمان رضی الله عنه بر قبری ایستاده میشد به اندازه، گریه میکرد که ریش مبارك شان تر میگردید از ایشان پرسیده شد که جنت و دوزخ را یاد می نمایی و گریه نمی کنی از دیدن قبر گریه می نمایی؟ ایشان در جواب فرمودند:

«ان القبر اول منزل من منازل الاخرة فان نجی منه فما بعد أیسر منه و ان لم ینج منه فما بعد اشد منه» (سنن ترمذی)

(قبر نخستین منزلی از منازل آخرت است، اگر کسی از «عذاب و سختی» آن نجات یافت، پس ما بعد آن «منازل دیگر آخرت» آسانتر از آنست و اگر از «عذاب» آن نجات نیافت مابعدش دشوارتر از آنست).

حکمت دوم: حکمت دوم از زیارت کردن قبور، فایده رساندن به اهل قبور است زیرا از ارشادات دین مبین اسلام است که زیارت کننده باید برای اهل قبور دعا و طلب آمرزش نماید و از خداوند رؤف و مهربان برای مسلمانان اهل قبور ثبات و سلامتی از عذاب دوزخ تقاضا کند. البته زیارت کردن قبور از نظر هدف به سه گونه ذیل است:

۱- به منظور یادآوری مرگ و آخرت و پند گرفتن از مشاهده، قبور، که این گونه زیارت کردن به شناخت اهل قبور ضرورتی ندارد.

۲- به هدف دعا کردن و آمرزش خواستن برای اهل قبور که اینگونه زیارت کردن مخصوص به اهل قبور مسلمان ها است.

۳- جهت ادای حق مردگان که به زیارت کننده این حق را دارند، مانند زیارت کردن والدین، خویشاوندان و دوستان.

امور ممنوعه در زیارت قبور

۱ - از مرده چیزی و یا حاجتی خواستن:

به همگان معلوم است که مرده خودش به دعا، مغفرت و طلب آمرزش نیاز دارد و توان آنرا ندارد که هدف و مقصد زنده را برآورده سازد، و برایش چیزی بدهد از اینرو زیارت کننده نباید از مرده چیزی بخواهد و یا به وی استغاثه کند. مانند: خواستن زن، اولاد، ادای دین و قرض، وسعت و فراخی روزی، خیر و برکت، عافیت و تندرستی، موفقیت و کامیابی، غلبه و نصرت بر دشمنان، رفع مشکلات و دفع بلیات و ...

زیرا خواستن این چیزها از مردگان از عادات جاهلانه و مشرکانه است و غیر از خداوند جل جلاله کسی قدرت دادن این چیزها و امثال آنها را ندارد چه مالك حقیقی و اعطاء کننده همه اشیاء تنها و تنها ذات خداوند لاشریك له بوده و همه این چیزها در اختیار و قدرت اوتعالی میباشد و بس.

از جانب دیگر خواستن که به عربی از آن به دعا تعبیر میشود عبادت است چنانچه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید:

«الدعاء مخ العبادة» (مسند امام احمد حنبل، سنن ابوداؤد، سنن ترمذی، سنن نسایی و ابن ماجه)

(دعا مغز«و روح» عبادت است).

و عبادت مخصوص ذات یگانهء خداوند بوده و کسی در آن به وی شریك نمیباشد، چنانچه میفرماید:

«ایاك نعبدوایاك نستعین» (سورهء فاتحه آیهء ۵)

(خاص ترا عبادت میکنیم و خاص از تو کمك می خواهیم).

و نیز میفرماید:

«و ما امروا الا لیعبدوا الها واحداً» (سورهء توبه، آیهء ۳۱)

(در حالیکه ایشان مأمور نشدند مگر اینکه معبود یکتارا بپرستند).

و میفرماید:

«و ما أمروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین» (سورهء البینة آیهء ۵)

(درحالیکه مأمور نشده اند مگر باینکه خدا را بپرستند و دین را خالص از آن او بگردانند).

در مورد اینکه ما باید خواسته ها و نیایش خود را مخصوص ذات خداوند جل جلاله بگردانیم

و همه نیاز ها و احتیاجات خویش را به او عرضه نماییم، و او رامشکل کشای حقیقی خود بدانیم و از نیایش و دعا به غیر خدا دوری گزینیم، قرآنکریم چنین میفرماید:

«هوالحی لااله الاهو فادعوه مخلصین له الدین الحمدلله رب العالمین» (سوره مغافر آیه، ٦٥)

(اوست زنده «حقیقی و دایمی» جز او معبودی نیست پس او را نیایش کنید و دین را خالص از آن او بگردانید ستایش از آن خدای پروردگار جهانیان است.)

و میفرماید: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (سوره غافر آیه، ٦٠)

(و پروردگار شما گفت: مرا بخوانید تا«خواست» شما را اجابت کنم، کسانیکه از پرستش من تکبر ورزند حتماً به خواری وارد دوزخ میشوند).

ونیز میفرماید:

«واذا سألك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» (سوره، بقره آیه، ١٨٦)

(و چون بندگان من «از تو» در باره، من بپرسند من یقیناً«بایشان» نزدیکم چون دعا کننده مرا بخواند، دعایش را اجابت میکنم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و باید به من ایمان بیاورند تا باشد که به راه راست رهنمون شوند).

و میفرماید:

«قل اندعوا من دون اللّه مالاینفعنا ولایضرنا و نرد علی اعقابنا بعد اذهدانا اللّه کالذی استهوته الشیاطین فی الارض حیران له اصحاب یدعونه الی الهدی ائتنا قل ان هدی اللّه هوالهدی و امرنا نسلم لرب العالمین» (سوره، انعام آیه، ٧١)

(بگو آیا جز خدا چیزهای را بخوانیم که برای ما نه سودی رسانده میتواند و نه هم زیانی؟ و بعد از اینکه خداوند ما را رهیاب ساخت به عقب باز گردیم؟ مانند کسیکه او راشیطانها بد راه کرده و در روی زمین سرگردان ساخته باشند؟ او دوستانی داشته باشد که وی را به راه راست فراخوانند(بگویند) به سوی ما بیا بگو واقعاً هدایت خداوند همانست هدایت و مأمور شده ایم تا خود را به پروردگار جهانیان تسلیم کنیم). و میفرماید:

«ولاتدع من دون اللّه مالا ینفعك ولایضرك فان فعلت فانك اذا من الظالمین» (یونس/ ١٠٦)

(و به جز خدا چیزی را که نه به تو سودی میرساند و نه هم زیانی مخوان، پس اگر چنین کنی واقعاً که از ستمگارانی).

پیامبر اسلام صلی اللّه علیه وآله وسلم در زمینه چنین میفرماید:

« عن عبدالله بن عباس رضی الله عنهما قال: کنت خلف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، یوما علی الدابة، فقال، یا غلام انی اعلمك کلمات، احفظ الله یحفظك، احفظ الله تجده تجاهك، اذا سألت فاسئل الله و اذا اسعنت فاستعن بالله، و اعلم ان الامة لو اجتمعوا علی ان ینفعوك بشئ لم ینفعوك الا بشئ قد کتبه الله علیك رفعت الاقلام وجفت الصحف » (ترمذی)

از عبدالله پسر عباس رضی الله عنهما روایت شده که وی گفت: روزی برمرکب پشت سر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سوار بودم،آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای پسر برایت چند سخن می آموزم: خدا را یاد داشته باش تا ترا یاد داشته باشد(یعنی از تو حفاظت کند) خدا را یاد داشته باش تا او را نزد خود دریابی»،وقتی سوال میکنی«تنها » از خدا سوال کن و وقتی که یاری و مدد می خواهی تنها از خدا یاری و مدد بخواه، بدان اگر همه گروه ها(انسان های جهان) گردآیند تا برایت سودی رسانند، برایت نمی توانند سودی برسانند، مگر چیزی را که خدا برایت نوشته(مقدر نموده) است. و اگر همه آنها گرد آیند تا برایت ضرری رسانند برایت نمی توانند ضرری برسانند مگر چیزی را که خدا برای نوشته است، قلم ها برداشته شد و صحیفه ها خشك گردیده است.

۲- در احترام اهل قبور زیاده روی و غلو نمودن:

غلو: زیاده روی، تجاوز از حد و اندازه. و غلو در دین یعنی افراط در تعظیم و تکریم چه ازنگاه عقیده و چه از نظرعمل[۱] و غلو در دین شرعاً حرام و ممنوع میباشد، شخصیکه به منظور زیارت قبرستان می رود ، همین برایش کافی است که بر اهل قبور سلام بگوید و برای شان دعای خیر و طالب مغفرت نماید، اما به دور قبر طواف کردن و قبر را بوسه زدن و خاك آنرا به رخسار خود مالیدن و بنام «خورده» از خاك آن خوردن و قبر را به دستهای خود مسح کردن و به آن تبرك جستن و... همهء این چیز ها از امور شرکی جاهلانه بوده و شرعاً حرام است که باید جداً از ارتکاب آن خودداری شود.

خداوند جل جلاله میفرماید:

«یااهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسوله و لاتقولوا ثلثة انتهوا خیراً لکم انما الله اله واحد سبحنه ان یکون له ولد و له ما فی السموات والارض و کفی بالله وکیلا»

(سورهء نساء آیهء ۱۷۱)

---

(۱) المعجم الوسیط و مختار الصحاح مادهء (غلو).

(ای اهل کتاب، در دین غلو(افراط) مکنید، و در شأن خدا جز حق«چیزی دیگری» مگویید. واقعیت امر اینست که مسیح پسر مریم پیامبر خدا و کلمهء او است که او را به مریم عنایت کرده و روحی است از او، پس به خداوند و پیامبران او ایمان آرید و میگویید که «خدا» سه است از این خودداری کنید به خیر شما است. بیگمان خداوند خدای یکتا است پاك است از اینکه او را فرزندی باشد. هر آنچه درآسمانها و زمین است از آن او است و خداوند درکار سازی بسنده است.)

وقتی ما به ادوار تاریخی بت پرستی نظر می اندازیم می بینیم که سرآغاز و منشأ بت پرستی از زیاده روی و غلو در زیارت کردن قبور به میان آمده است.

« عن بن عباس رضی اللّه عنهما فی قول اللّه تعالی: " و قالوا لاتذرن الهتکم ولاتذرن وداً ولا سواعا و لا یغوث و یعوق و نسراً " (سورهء نوح آیهء ۲۳)

قال هذه اسما رجال صالحین من قوم نوح فلما هلکوا اوحی الشیطان الی قومهم ان انصبوا الی مجالسهم التی کانوا یجلسون فیها انصابا و سموها باسمائهم ففعلوا و لم تعبد حتی اذا هلك اولئك و نسی العلم عبدت» (صحیح بخاری)

(از عبداللّه پسر عباس رضی اللّه عنهما در تفسیر آیهء مبارکه «که از بت های قوم نوح علیه السلام صحبت می کند آمده است و به یکدیگر گفتند: خدایان خود را هرگز ترك نگویید نه"ود" و نه "سواع" را و نه "یغوث" و "یعوق" و "نسر" را هیچ کدام آنها را نگذارید»

روایت شده است که گفت: اینها نامهای مردمان صالح از قوم نوح علیه السلام بودند، زمانیکه ایشان فوت گردید، شیطان میان قوم شان وسوسه ایجاد کرد و به ایشان گفت: در خانه های نشیمن خویش تصاویر ومجسمه های شانرا آویزان نمایید و بالای هر تصویر اسم یکی از این اشخاص صالح را بگذارید، ایشان چنین کردند. این مجسمه ها در اوایل عبادت نمیشد و تنها از آنها به عنوان یادگار استفاده می گردید اما زمانیکه همان مردم فوت شدند و علم از میان شان رخت بر بست، این مجسمه ها مورد عبادت«نسل آینده» شان قرار گرفت.

علامه ابن جریر طبری و امام فخرالدین رازی رحمهما اللّه در تفسیر آیهء مبارکه فوق چنین نگاشته اند. قوم حضرت نوح علیه السلام در ابتدا بر سر قبرهای مردگان خود خانه جور می کردند و بر دیوار های خانه ها تصاویر همان مرده گانرا رسم می نمودند اما بعداً آن تصاویر را به مجسمه بدل نمودند و به پرستش همان مجسمه ها پرداختند و چون همواره رفتن به قبر ها برای شان دشوار بود، همان مجسمه ها و بت ها را به خانه های خویش و جاهای دیگر نقل دادند و به پرستش آنها پرداختند.(۱)

---

(۱) تفسیر ابن جریر طبری ج ٤/٩٩-١٠٠ و تفسیر کبیرج ٤ص١٤٣-١٤٤. اما تفسیر کابلی با کمی تفاوت زیر تفسیر آیهء ۲۳ سورهء نوح مطلب برازنده دارد به آن مراجعه شود.

و در حدیث دیگری پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، غلو و افراط را این چنین نکوهش نمود:

«عن بن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : ایاکم والغلو، فانما اهلك من کان قبلکم الغلو» (مسند امام حنبل ، ترمذی و ابن ماجه)

(از حضرت عبدالله پسر عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از زیاده روی و غلو دوری گزینید، بدون شك باعث هلاکت کسانیکه پیشتر از شما بودند(امت های گذشته) زیاده روی وغلوگردید).

و نیز میفرماید:

«عن عمر رضی الله عنه: ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال: لاتطرونی کما اطرت النصاری ابن مریم انما اناعبد، فقولوا عبدالله و رسوله» (بخاری و مسلم)

(از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در مدح زیاده روی و افراط مکنید مانندیکه نصاری در مدح «عیسی علیه السلام» پسر مریم زیاده روی و افراط نمودند. «العیاذ بالله او را خدا گفتند» واقعاً من بنده ء خدا ام مرا بنده ء خدا و رسول خدا بگویید).

۳- برای مشرکان طلب آمرزش نمودن:

طلب آمرزش تنها برای مسلمانان اهل قبور جایز است نه برای مشرکان؛ زیرا شرك گناهی است نابخشودنی، چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید:

«ان الله لایغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء و من یشرك بالله فقد ضل ضلالاً بعیدا» (سوره ء نساء آیه ء ۱۱۶)

(حقا که خداوند این را که به او شرك آورده شود نمی آمرزد ولی سوای شرك هرچیز را که بخواهد می آمرزد وکسیکه به خدا شرك آورد ، بیگمان بسیارگمراه شده است.)

زمانی که پدر خضرت ابراهیم علیه السلام زنده بود و حضرت وی امیدوار بود که پدرش از شرك دست خواهد کشید و پیرو حق خواهد شد لذا برایش فرمود:«سلام علیك ساستغفرلك ربی انه کان بی حفیاً» (سوره ء مریم آیه ء ٤٧)

(سلام بر تو باد ، به زودی برایت از پروردگارم طلب آمرزش می کنم، واقعاً او به من بسیار مهربان است).

وقتیکه حضرات صحابهء آیهء مبارك فوق را تلاوت نمودند، فکر کردند چون حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرمشرك خود (آذر) استغفار نموده است، ما هم باید در حق پدران مشرك خویش طلب آمرزش نماییم. بناءً خداوند جل جلاله جواب این پندار شانرا چنین بیان فرمود:

«ماکان استغفار ابراهیم لابیه الا عن موعدة وعدها ایاه فلما تبین له انه عدوللّه تبرأ منه ان ابراهیم لاواه حلیم» (سورهء توبه آیهء ۱۱٤)

(آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش صورت نگرفت مگر به اساس وعده ایکه باو کرده بود، چون به ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خدا است از او بیزاری جست، حقا که ابراهیم بسیار نرم دل و بردبار بود).

و نیز از فرموده، آنحضرت صلی اللّه علیه وآله وسلم که قبلاً گذشت و آن اینکه فرمود: «از پروردگار خود اجازت خواستم که برای والدهء خویش طلب آمرزش کنم، برایم اجازه نداد و از اوتعالی خواستم که قبر والدهء خویش را زیارت نمایم، برایم اجازه داد» بخوبی دانسته میشود که طلب آمرزش برای کسیکه در حال شرك و کفر بمیرد جواز ندارد.

۴- در مقبره نماز خواندن:

در مقبره نماز خواندن ممنوع است، چنانچه آنحضرت صلی اللّه علیه وآله وسلم میفرماید:

«ولاتجلسوا علی القبور ولا تصلوا الیها» (صحیح مسلم)

(بر قبر ننشینید و به سوی آنها نماز نخوانید)

و در حدیث دیگری باین مضمون میفرماید:

«الا ان من کان قبلکم کانوا یتخذون قبور انبیائهم مساجد الا فلا تتخذوا القبور مساجد فانی انهاکم عن ذلك» (صحیح مسلم)

(آگاه باشید که پیش از شما مردمانی بودند که قبر های پیامبران خود رامسجد می ساختند، آگاه باشید قبر ها را مساجد انتخاب نکنید بیگمان من شما را از این کار منع می کنم).

نماز گذار در اثنای ادا کردن نماز به سوی قبر اگر نیت سجده کردن قبر مرده را داشته باشد این شرك، کفر و عمل بت پرستان و مشرکان است و اگر نیت سجده و تعظیم به قبر نباشد، باز هم مشابهت به مشرکان است و باید به طور جدی از چنین عمل اجتناب شود، حتی در هنگام زیارت کردن به سوی قبر مرده بگونهء تعظیم، انحناء و خم نمودن کمر و یا سر هم ممنوع بوده و باید از آن جلوگیری به عمل آید.

۵- بالای قبر ها گشت و گذار نمودن و نشستن:

قبور مردگان نباید زیر پای گردد و نه هم کسی بالای قبر بنشیند، زیرا این کار خلاف ادب با مرده بوده و نشانهء تکبر و غرور می باشد و پیامبر بزرگوار اسلام(ص) در حدیثی که قبلاً بیان گردید از این کار ممانعت نموده و در حدیث دیگر باین مضمون میفرماید:

«لان یجلس احدکم علی جمرة حتی تخرق ثیابه خیر من ان یجلس علی قبر» (سنن نسایی)

(از اینکه یکی از شما بر اخگری(پارهء از آتش) بنشیند تا که لباسش را بسوزاند بهتر است از اینکه بر قبر بنشیند)

و در حدیث دیگری باین عبارت میفرماید:

«لان امشی علی جمرة او سیف او اخصف نعلی برجلی احب الی من ان امشی علی قبر مسلم» (سنن ابن ماجه)

(از اینکه من بر پارهء آتش یا شمشیری بنشینم یا پای پوش خود را بر پای خود بدوزم(در پای خود میخ زنم) برایم دوست داشته تر است از اینکه بالای قبر مسلمانی بروم).

از رهنمائی های فوق به خوبی ثابت میگردد که قبور مسلمانان قابل احترام بوده و باید حتی الامکان از گشتن و نشستن بالای قبرهای مسلمانان خودداری گردد.

۶- بر قبر چراغ و یا شمع روشن کردن:

چون در روشن کردن چراغ و شمع برای مرده کدام فایده متصور نیست و ازطرفی این عمل افراط و زیاده روی در تعظیم مرده است و از جانبی ضیاع مال و مصرف بی لزوم و اسراف است، بناءً شریعت مقدس اسلام از آن ممانعت بعمل آورده و بر فاعل آن لعنت کرده است چنانچه حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:

«لعن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج» (سنن نسائی)

(پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بر زنان زیارت کننده قبور و بر کسانیکه بالای قبور مساجد و چراغ میسازند(بالای قبور مساجد اعمار و چراغ ها و شمع ها میافروزند) لعنت کرده است).

بناءً اگر روشن نمودن چراغ و شمع بر قبر ها روا می بود هرگز پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بر مرتکب آن لعنت نمی فرستاد.

۷- روز را برای زیارت به گونهء عید و میله انتخاب نمودن:

تعیین نمودن روزی برای زیارت علاوه به اینکه کار خوبی نیست مخالف آداب زیارت هم است. بعض مردم عادت دارند که در روز های معین به زیارت می روند و به گونهء دستجمعی میله عید، خوشی و ساعت تیری میکنند چنانچه برخی از مردم در روز های معینی به زیارت پیر بابا و یا فلان و فلان زیارت به گونهء میله و سیاحت می روند و در آنجا جمع می شوند و ساعت تیری می کنند. زیرا هدف اصلی از زیارت کردن چنانچه در بحث "حکمت زیارت قبور" بیان گردید همانا متوجه شدن زیارت کننده به امور آخرت و پند گرفتن از مشاهدهء قبور و دعا نمودن برای اهل قبور است، نه عید و میله گرفتن بر قبر مرده اما تعیین روز برای زیارت کردن و جمع شدن مردم در روز معین معنای میله کردن و عید گرفتن را دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از آن ممانعت نموده و میفرماید:

«لا تجعلوا بیوتکم قبوراً و لا تجعلوا قبری عیداً» (سنن ابوداؤد)

(خانه های خود را قبر نگردانید (که در آنها نماز نخوانید بلکه در آنها نماز های سنت و نفل اداء کنید) و قبر من را عید نگردانید. یعنی در روز معین به گونهء عید بزیارت من جمع نشوید).

از اینرو نباید برای زیارت کردن روز خاص تعیین گردد مانند روز چهارشنبه، جمعه و غیره.

۸- به منظور زیارت مرده سفر کردن:

چون سفر باعث یك سلسله دشواری ها بوده و سبب قصر نماز، اباحت افطار روزه فرض و تغییر برخی از احکام اسلامی می گردد، لذا نباید کسی بدون ضرورت شرعی خود رامسافر سازد درحالیکه زیارت کردن قبور یك امر استحبابی بوده و ایجاب سفر نمی کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم سفر کردن را به اماکن مقدسه به استثنای سه مسجد غیر لازم وانمود کرده میفرماید:

«لاتشد الرحال الا الی ثلاثة مساجد، المسجد الحرام و المسجد الاقصی و مسجد هذا»

(صحیح بخاری و مسلم)

(بارهای «سفر» بسته نمیشود «و باید بسته نشود» مگر برای رفتن به سه مسجد: مسجد الحرام (مسجد بیت الله در مکهء مکرمه) و مسجد اقصی(بیت المقدس) و این مسجد من(یعنی مسجد نبوی در مدینهء منوره.))

و صلی الله تعالی علی خیرخلقه محمد و علی آله و اصحابه اجمعین.

(تولوی نظام الدین نافع استاد دانشگاه اسلامی اسلام آباد)

رسالهٔ مزارات هرات

حصهٔ اول

مقصد الاقبال سلطانیه

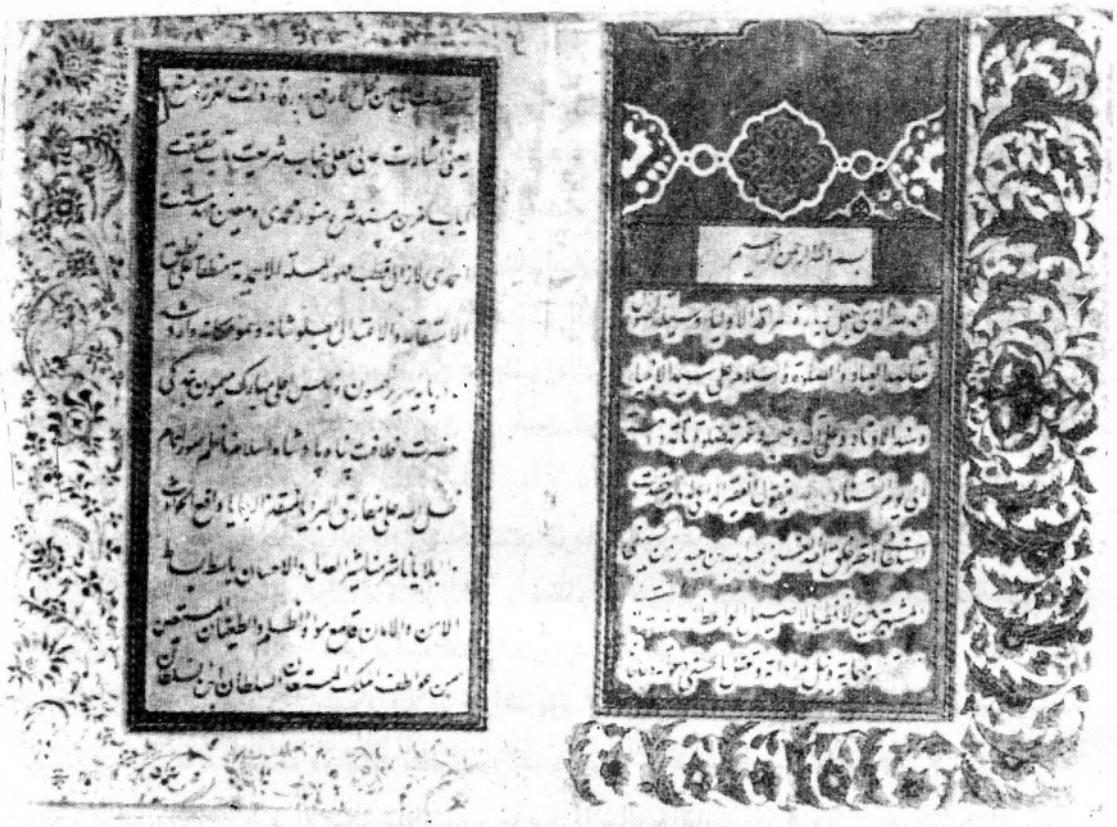
تألیف

امیر سید عبدالله الحسینی معروف به

اصیل الدین واعظ هروی

به تصحیح و حواشی فکری سلجوقی

به تصحیح و حواشی مجدد «ملک دینی»



صفحات اول و دوم نسخهء اصلی مقصد الاقبال

الحمدلله الذی جعل زیارة مراقد الاولیاء وسیلة لحصول مقاصد العباد و الصلوة والسلام علی سید الانبیاء و سند[1] الاوتاد، و علی آله و صحبه و عشرته صلوة تامة دائمة[2] الی یوح التناد.

اما بعد، فیقول الفقیر[3] الدعی، لدوام حضرت السلطانی. احقر خلق الله الغنی[4] عبدالله بن عبدالرحمن الحسینی المشتهر بین الافظ باصیل«الدین» الواعظ اعانه الله تعالی فی اتمام مهماته ونیل مراداته و تقبل بالحسنی دعواته و حاجاته.[5]

شعر

هطبت الیك من المحل الارفع[6] و رفـــاء ذات تعـزز و تمنع [7]

(۱) نسخ چاپ لاهور و هرات، انبیاء و الاوتاد.
(۲) نسخ لاهور و هرات، و اصحابه صلوة.
(۳) نسخ لاهور و هرات، الفقیر ندارد.
(٤) نسخ لاهور و هرات الغنی ندارد.
(٥) نسخ لاهورو هرات، مرامه یقبل دعواته وحاجاته.
(٦) درنسخهء اصل بسطت الی و در مصرع ثانی در نسخهء لاهور و رفاء.
(۷) مطلع قصیده ایست به زبان تازی از شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینای بلخی، ر، ك و فیات الاعیان قاضی ابن خلکان جلد اول، ص ۱۵۳.

فـایده:[1]

در بیـان مـأخذ زیارت و ذکر آداب شرایط و ارکان ضوابط آن و شرح روایات و اخبـاری که درین باب وارد شده و به ثبوت پیوسته.

بدان وفقك الله لمایحب و یرضاه. که مستحب است زیارت کردن قبور اولیاء و اتقیا و صلحا و پدران و مادران و استادان و عامهء مسلمانان؛ در شرع زیارت قبور را از سنن اسلام شمرده اند؛ و اصل روایت از امام الجن و الانس ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه آن است که زیارت قبور جایز است و باسی نیست برآن و اطلاق کلام امام اقتضای آن نمیکند که زنان را به گورستان رفتن جایز باشد و امـا در خزانه تصحیح این معنی نموده و در خزانه آمـده که زنانرا مکروه نیست به زیارت قبور رفتن، زیرا که حدیثی که در باب نهی از زیارت وارد شده منسوخ است بعد از آن باز پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم رخصت فرموده. اما ایشانرا ترك اولی است و از کتاب مفید و مستفید مبالغه در کراهت رفتن زنان بمقابر معلوم میشود. والله اعلم.

نقل است که فاضلترین ایام زیارت چهار روز است؛ دوشنبه و پنجشنبه و جمعه وشنبه؛ اما در روز آدینه بعد از نما جمعه و روز پنجشنبه و روز شنبه پیش از طلوع آفتاب و در روز دوشنبه اول روز اولی بود.

آورده اند که در شب جمعه و تمام روز جمعه و روز شنبه و دوشنبه اموات از حال زایران وقوف می یابند و همچنین در لیالی متبرکه خصوصاً در شب برات و ایام شریفه مانند عشر ذی الحجة عیدین و عاشورا همین حکم دارد. و چون خواهد که به زیارت رود. مستجب آن است که وضو کند و در خانهء خود دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی فاتحه و آیة الکرسی یکبار و سورهء اخلاص سه بار بخواند و بعد از نماز، ثواب آنرا به میت بخشد و متوجه گورستان شود و در راه بمالایعنی اشتغال ننماید و بسکون و آهستگی برود و چون به مقبره رسد نعلین از پای بیرون کند و زوبروی میت در نزدیکی و دوری بنشیند بحرمتیکه در حین حیات پیش او توانستی نشست، بعد از آن بگوید. علیکم السلام[2] یا اهل دیار من المؤمنین و المسلمین رحم الله المتقدمین منکم و المتأخرین منا انتم لنا سلف و نحن لکم تبع و انا انشاء الله بکم لاحقون. السلام علی اهل لا اله الاالله[3] و اگر در آن گورستان کفار با اهل اسلام مختلط باشند بگوید. السلام علی من اتبع الهدی و سورهء فاتحه و آیة الکرسی و یازده بار سورهء اخلاص و آیه کریمهء فللّه الحمد رب السموات و رب الارض

---

(۱) درنسخهء اصل نیز کلمهء فایده نوشته شده.

(۲) در نسخ چاپی، السلام علیکم و درنسخهء اصل علیکم السلام متن مطابق نسخهء ناقص.

(۳) در نسخ چاپی، محمد رسول الله افزوده.

رب العالمین فله الکبریاء فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در باب سوره‌ء متبرکه که «یس» و «تبارك» در زیارت قبور و آثار به ورود پیوسته است آنگاه بگوید بسم الله و علی ملة رسول الله و روی بقبله آورد و دعا کند و روایتی هست که ایستاده دعا کردن اولی است.

مسئله: در کفایه‌ء شعبی آورده که به قبر بوسه نزنند و درکنزالعباد میگوید که باکی نیست قبر پدر ومادر را بوسه کردن.

مسئله: در گورستان خواب کردن مکروه است. کذافی التجنیس و در دخانی آورده که بر قبرستان نشستن و پای بر قبر نهادن مکروه است. و همچنین گورستان ممر راه ساختن مکروه است و چون در مقبره راهی بیند. اگر در ضمیر او گذرد که این طریق محدث است مکروه بود و برآن رفتن و اگر این معنی در دل او نیاید و نداند که در قدیم الایام راه بوده یا اکنون پیدا شده باکی نیست.

مسئله: نماز در مقبره گذاردن مکروه است، وقتیکه قبر در پیش روی نمازگذارنده باشد، چنانچه در موضع سجود مصلی واقع شود و اگر قبر در پس پشت افتد یا چندان از پیش روی دور بود، که اگر آدمی در آن محل بگذرد کراهیتی نداشته باشد نماز توان؛ و اگر خود میان مصلی و قبر حایلی و دیواری باشد، هیچ اکراهی نخواهد بود. والله اعلم.

مسئله: مکروه است در گورستان بول و غایط کردن و همچنین مکروه است طعام خوردن و خنده کردن در مقابر، چون منقرر است که آنجا محل اندوه و حزن و تفکر در امور آخرت است و افعال و احوال مذکور از حرص و غفلت خبر میدهد، انشاءالله العافیه، این رایت فقها و مجتهدین مذهب امام اعظم بود «رحمة الله علیه» که معروض گشت. اکنون منشاء و مآخذ آنها را از سنت حضرت سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم و آثار سلف اخیار رضی الله عنهم بموقف آنها خواهد رسانید و دقایق صوفیان و حقایق درویشان که درین ابواب فرموده اند، در ذیل آن بعز عرض رسیده شود، انشاءالله تعالی؛ امید که این جرئت و جسارت به رقم عفو و اغماض مرقوم شود.

شعر

آنچه که ایاز است برون از نمدی نیست　　باقی همه الطاف خداوند جهان است

بدانکه فعل و قول حضرت نبوت شعار، رسالت آثار سید انبیاء و ابرار صلی الله علیه وآله وسلم دال است بر استحباب زیارت قبور و اما فعل آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم چنانچه بصحبت رسیده بروایت ابومویهبه[1] رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در اواخر عمر شریف، شبی از حجره‌ء شریف بیرون رفته و من درقدم مبارك بودم. تا به گورستان بقیع نزول

---

(۱) کزافی النسخ و اظاهر موهیبه مولی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که خبر رفتن آنحضرت را به بقیع درماه محرم و دعا فرمودن اهل بقیع را وی روایت کرده.

فرمود و اهل آن گورستان را زیارت کرد، و چندان دعای خیر در حق اوشان[۱] بتقدیم رسانید که من باخود گفتم، چه بودی که از اهل این گورستان بودمی[۲] درکتب اساتید و در سیر وارد است که حضرت سیدالمرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم در آن سال که بغزوه بنی لیحان رفته بود، به منزل عسقان رسید، در آنجا قبر مادر خود، آمنه[۳] بشناخت و زیارت کرد، آنقدر گریست که مجموعی اصحاب را بگریه در آورد، اما قول پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم آنکه امام «محمد»غزالی[٤] بسند خود روایت میکند از بی بی عایشه رضی الله عنها که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هیچ مردی نباشد که به زیارت قبر برادر مسلمانی رود و پیش قبر او بنشیند الا که صاحب قبر با او انس گیرد. از ابوهریره(رض)[۵] مرویست که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که چون بگذر مرد مسلمانی بر سر قبر مسلمانی دیگر و بر آن سلام کند، خواه شناسد آنرا و خواه نشانسد؛ صاحب آن قبر البته از قبر جواب آنکس را بگوید و دراخبار بثبوت پیوسته که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود، عرض میکنند، اعمال بندگان رادر روزهای دوشنبه و پنجشنبه بر خداوند سبحانه و تعالی و در روز جمعه اعمال ایشانرا بر پیغمبران و پدران و مادران ایشان معروض میدارند. پس شاد میشوند و از نیکوئیهای فرزندان سفیدی روی ایشان زیاد میشود و درخبر دیگر، باین روایت وارد گشته که، به درستی که عملهای شما را برخویشان و نزدیکان شما عرض میکنند. اگر حسنات بینند شاد و اگر سیئات می بینند ملول می شوند و میگویند بار خدایا! ممیران ایشانرا چندانکه توبه کنند و راه راست یابند؛ و از فحاوی بسیاری از اخبار و آثار و حکایات صالحات محقق میگردد که اموات از احوال احیاء خبر میبابند و به زیارت یاران و دوستان انس حاصل میکنند و از بعضی صوفیه مرویست که گفته اند، روح زایران را نور عمل بیشتر است و ارواح اصحاب قبور را انوار تجلیات ربانی بیشتر، هرگاه که احیاء به زیارت اموات روند، ارواح ایشان با یکدیگر مقابل شوند و انوار شان به هم پیوسته گردد،

---

(۱) دراصل، ایشان.

(۲) دراصل چه بودی که اهل این گورستان را تو هم داخل بزدی.

(۳) در اصل قبر مادر خود آمنده را؛ نسخه، لاهور، قبر والدین خود را و نسخه، هرات، قبر پدر و مادر خود را شناخته.

(٤) و هو ابوحامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد طوسی معروف به امام غزالی قدس سره از بزرگان علما و صوفیه صاحب تصانیف عالیه و از آنجمله احیاء العلوم و کیمیای سعادت بسال ٤٥٠ یا ٤٥١ در طوس به دنیا آمده و هم در طوس بسال ٥٠٥ زندگانی را پدرود گفته.

(٥) ابوهریره صحابی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و هو ابوهریره عبدالله بن عمر بن عامر الدوسی متوفی فی سنة تسع و خمسین پنجاه ونه هجری.

هر آئینه نفع زندگان به مردگان و فایده از مردگان به زندگان رسد و مرشد الطایفة والحقیقة شیخ شهاب الدین سهروردی[1] قدس الله سره در کتاب عوارق المعارف آورده است که ارواح در برزخ و محل خود همواره در جولان میباشند و احوال دنیا و اوضاع ایشان را معلوم میکنند و از عالم قدس نیز استفاضه[2] می نمایند غرض از ایراد این کلمات آنکه به نظر انور[3] پوشیده نماند که زیارت قبور را مافع و فواید بیشمار و بی پایان است، و اگر صاحب قبر از ابرار و عرفا باشد، هرچه زایر به او بگوید، اگر زائر اهل دل و خداوند کشف بود شعور برآن حاصل کند بلکه جواب بگوید و از آن گفتگو خبر دار شود.

مسئله: بدانکه خواندن قرآن مجید بر سر قبر بقول امام محمد شیبانی رحمة الله علیه سراً و جهراً جایز است و اکنون فتوی براین قول است اگر خواننده ثواب قرائت به میت بخشد. مزد آن به روح وی واصل شود، اگر چنانچه قاری ثواب تلاوت خود را بصاحب قبر بخشد، نفع آن بی شبهه به میت خواهد رسید.

مؤید آنکه در صحاح آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر دو قبر بگذشت و به نور نبوت معلوم کرد که ایشان در عذاب اند، دو شاخ سبز را بطلبید و هریك را در گوری فرو برد و فرمود که تخفیف یافت عذاب ایشان مادامیکه این دو شاخ سبز باشند و خشك نشوند چون مقرر است که شاخ خشك ذکر خدای نمیگوید نفع ندارد و شاخ سبز که ذکر حق میگوید، نفع میرساند به میت و معین بود که تلاوت قرآن، از مؤمن موحد نافع و مؤثر خواهد بود. انشا الله.

فایده: در بعضی از کتب معتبره دیدم که مستحب است به مساجد قدیم و مقابر کریم و صوامع و خلوات اکابر اولیا رفتن بصدق و توجه از آنجا فیض گرفتن، چه بصحت رسید که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم روزهای شنبه از مدینه با سکینه به مسجد قبا تشریف میفرمود گاهی سواره و گاهی پیاده و قصه خلوت و انزوای آن حضرت در غار حرا شهرت دارد. والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والماب.

بعد از تمهید این مقدمه، بعز عرض نواب کامیاب میرساند که مبانی این رساله تشیید یافته بر سه باب؛ بدین موجب که مفصل میگردد.

---

(۱) و هو ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویه بك؛ری سهروردی از بزرگان مشایخ قرن ششم و هفتم هجری متولد در رجب سال ۵۳۹ و وفاتش بسال ۶۳۲ هجری اتفاق افتاده.

(۲) درنسخ چاپی لاهور و هرات؛ استغاثه.

(۳) درنسخ چاپی، به نظر انور پوشیده نماند، ندارد و مراد از نظر انور که درنسخه اصل آمده، نظر سلطان ابوسعید کورگان است که امیرسیداصیل الدین کتاب هذا را بنام وی نوشته.

باب اول

در ذکر مراقد جمعی از اکابر اولیا که در عرصه قبة الاسلام هرات و توابع آن[1] مدفون گشته اند. از قدیم الایام و ابتدای فتح اسلام تا انتهای زمان خاقان صاحبقران مغفور مرحوم قطب السلطنه الدنیا و الدین امیر تیمور گورکان انارالله تعالی برهانه و افاض علی العالمین بره و احسانه و اسامی شریفهء ایشان درتاریخ هرات و طبقات حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره و طبقات مشایخ هرات و غیر آنها از کتب و رسایل مذکور شده و بیان شمهء از احوال و فضایلً و مقامات آن طایفهء سامیه آورده میشود و غرض از ایراد این حکایت آنکه، بر ضمیر منیر روشن گردد که رتبت و منزلت آن بزرگان به چه حد« و کی وفات یافته و موطن و مولد ایشان کجا بوده است» و وقوف بر این اقوال و اوضاع مفید کمال وحسن اعتقاد وصداقت توجه خاطرخواهد بود.

بدان اسعدك اللّه، نبیل المقاصد الدینیة و الدنیویه که اقدام این جماعت و اکمل ایشان، اسوة العترة الطاهرة و قدوة الائمة الباهرة سیدالهمام و المشهور بین الانام، مقبول الملك الجبار.

۱ - عبدالله بن معاویه عبدالله بن جعفر طیار ۱۲۹ یا ۱۳٤ ق رضی الله عنهم

که از اکابر اولیاء و اقطاب زمان خود بوده، و در علم ظاهر و باطن سر آمد روزگار و کرم فراوان و شجاعت بی پایان داشت و پنهان خلق را بطریق حق دعوت میفرمود[2] و با وضیع و شریف طریق شفقت و کرم سلوك میداشت بمقتضی الانسان عبیدالاحسان بسیاری از اهالی اکناف و اطراف به خدمت او میل میکردند تا بمرتبهء رسید که در نواحی فارس و اصفهان خطبه بنام او خواندند[3] در آن وقت حکام بدفع و قمع آن اشتغال نمودند و لشکری انبوه بسر او فرستادند و قوم اورا متفرق ساختند و آنحضرت با خواص خود بگریخت و بقهستان[4] آمد. ابومسلم مروزی [5] به

---

(۱) در اصل، و توابعه، و نسخهء هرات و توابع آن اما مصنف مرحوم یعنی سید اصیل الدین واعظ در کتاب هذا جز از مزارات و قبور اهل الله اطراف شهر و دهات نزدیك هرات به مزارات توابع هرات نپرداخته و مزارات فوشنج و اسفزار و غور و غرجستان و اوبه و بادغیس را که از توابع نزدیك هرات بوده یادآوری نمی نماید.

(۲) راجع به دعوت پنهانی حضرت سید عبدالله معاویه رجوع شود به الملل و النحل ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی طبع تهران ص ۱۱۱.

(۳) فصیح خوافی ذیل حوادث سال ۱۲۷ مینویسد دست یافتن عبدالله بن معاویه بن... مملکت فارس و عراق مجمل فصیح خوانی جلد اول ص ۱۹۹ و درکامل ابن اثیر غلبه او را به فارس ۱۲۹ مینویسد.

(٤) قهستان عبارت بود از رود بار وقاین و برجند و سیدعبدالله بواسطهء حصانت قلعه های قهستان به آنجا پناه برده چنانچه اسمعیلیه مدتی در قهستان از دست بدخواهان محفوظ بودند

(٥) و هو ابوعلی شبل بن طهمان شیبانی که قبول فصیح خوانی بسال ۱۳۰ هجری به ایالت هرات آمده‌ظ، از قبل مروان ثانی معروف به حمار» و شبل به معنی شیر بچه است، صاحبان مقصد الاقبال «کتاب حاضر» و وسیلة الشفاعات شبل بن طهمان را قاتل حضرت سیدعبدالله میدانند اما به گفتهء دیگران ابونصر مالك بن هیثم را که از قبل ابومسلم حاکم هری بود قاتل سیدعبدالله معرفی شده راجع به شرح حال سید عبدالله به کامل ابن اثیر جلد پنجم صفحات ۱۲۰-۱۳۲-۱۳۸، نیروهای دولت کمونیستی بر سرگنبد مبارك سنگر دفاعی ساخته بودند و درسال ۱۳۷۳ش در اثر پیگیری پروژه حفظ آبدات تاریخی مجدداً به همکاری مؤسسهء «داکار» مرقد مبارك شان ترمیم گردید.

کشتن او دارد خواست که فرار نماید میسر نشد، پس آن بزرگوار را [1] گرفته بند کردند و بعد از چند روز شهید نمودند و سر مبارکش به نزد ابومسلم فرستادند و بدن مبارکش را در کهندژ مصرخ[2] درین محل که مشهور و معروف است مدفون ساختند و این واقعه هایله درسال ۱۳٤ ازهجرت واقع شده[3] آورده اند که بعد از اندك مدتی شبل به رنج عظیمی مبتلا گشته و با قبح و جوه به مقر سقر رسید، و مشهور است که شبل را هرکجا دفن کردند خاکش قبول نکرد و بیرون انداخت، تا آنکه در قدم سید او را به خاك سپردند قرار گرفت.

و درسال ۷۰٦ هجری سلطان محمد کرت[4] که از سلاطین غور است برسر تربت آن بزرگ گنبدی عالی بنا فرموده است که تا اکنون برجای است و مزار سیدعبدالله بن معاویه و مزار حضرت ابوالقاسم بن حضرت امام جعفر صادق را مزار سادات مصرخ میگویند. ظاهراً این بنای عالی که از بهترین نمونه های معماری قرن گذشته، هرات است، از آثار اوایل قرن هشتم هجری است، صاحب مقصد الاقبال«کتاب حاضر» این بنا را به سلطان محمد کرت«ظ غیاث الدین محمد کرت» نسبت میدهد و مینویسد که بسال ۷۰٦ آنرا بنا نموده فصیح خوافی هروی ذیل واقعات سال ۷۳٦ مینویسد؛ اتمام عمارت و قبهء سید السادات سیدعبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب جدته زینب بنت علی مرتضی از فاطمه زهرا بمصرخ هرات که داود و تاج الدین احمد ساخته، «مجمل فصیح خوافی ج۳ ص۵۱» و ظاهراً این بنای زیبا تا زمان سلطنت سلطان حسین باقیرا آباد ولی مدروس و ترمیم طلب بوده و در زمان آن پادشاه عادل پهلوان محمد کردی یا کورتی «منسوب بقریه کورت از بلوك گذرهء هرات» داروغه و کوتوال قلعهء اختیار الدین«ارگ هرات» این گنبد عالی را ترمیم و یا عمران نموده و بقول صاحب روضة الصفا در جلد هفتم ص ۳٦ پهلوان محمد موصوف بسال ۸۹۳ از جهان رفته و در مقبرهء سادات که که پهلوان محمد؛ بانی و یا ترمیم کنندهء آن بود بخاك سپرده شده. وضع گنبد از داخل بشکل مثمن هشت ضلعی ساخته

---

(۱) در اصل بگرفتند متن مطابق نسخهء ناقص.

(۲) کهندژ به معنی کهنه قلعه است و قهندژ معرب آنست و مصرخ بمعنی محل و آواز و نوحه و استغاثه است ، چه صرخ به معنی آواز است و مصرخ را مسرخ نیز گفته و نوشته اند و مسرخ به سین مهمله به معنی پناه گاه است. درباره کهندژ مصرخ رجوع شود بحواشی آخر کتاب.

(۳) بقول بعضی، سید عبدالله معاویه بسال ۱۲۹ بشهادت رسیده اما به گفتهء فصیح خوانی، سال شهادت وی ۱۳٤ هجری است و این موافق است بقول مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات.

(٤) جمال الدین محمد سام یا ملك غیاث الدین کرت که اولی بسال ۷۰٦ و دومی بسال ۷۲۹ از دنیا رفته اند و در روضة الصفا جلد ۷ ص ۳٦ ذیل حوادث سال ۸۳۹ مینویسد پهلوان محمد کورتی داروغه و کوتوال قلعهء اختیار الدین که بانی گنبد مزار سادات مصرخ بود از دنیا رفته و در همان مقبره بخاك سپرده شده و ظاهراً گنبد مزار سیدعبدالله از آثار عصر ملوك کرت است و در عصر سلطان حسین بایقرا پهلوان موصوف آنرا ترمیم و به کاشی تزئین نموده.

شده و در هر ضلع ایوانی برآورده اند که رخ آن باندرون گنبد گشوده است و از بالای هریك از این ایوانچه ها، طاقی بسته و بالای این طاقها گنبدی مرتفع پوشیده اند؛ اندرون هریك از ایوانچه باروافهای داخلی به وضعی مرغوب مقرنس بندی شده در نهایت دقت و نفاست، چنانکه معماران عصری از عهده اشکال هندسی آن مقرنس برآمده نمیتوانند ازاره، گنبد از درون کاشی های هفت رنگ میزن بوده و هست که بعضی قسمتهای آن پاشیده که بعداً آنرا به گچ ترمیم و رنگ آمیزی نموده اند، اما از کاشی کاری بیرونی چیزی که بکار آید باقی نمانده جز پارچه، چند در اندرون رواق بزرگ بیرونی «رواق مدخل گنبد» به نظر میرسد و نشان میدهد که بسیار نفیس و عالی بوده و پیداست که از آثار کاشی کاری عصر سلطان حسین است، دراین گنبد که به احترام پیکر و تربت سیدعبدالله معاویه بنا یافته دیگر اشخاص نیز مدفونند مانند امیرحسین سادات غوری صاحب نزهة الارواح و سید سراج الدین بلخی و مولانا حسام الدین عبدی و سید غیاث الدین فضل الله که سه تن اخیر خاك شان معین نیست و بمرور زمان از میان رفته و میرزا عبدالرحمن حسینی خطاط هروی که خاکش واضح است درسال ۱۳۲۵ قمری مرحوم امیرحبیب الله خان شهید هنگام بازدید هرات امر فرمود تا گنبد موصوف را که اندکی مدروس شده بود، ترمیم نموده گچ کاری و رنگ آمیزی و نقاشی و مدهون کردند بالاسر و پایان پای حضرت سیدعبدالله دو عدد لوح عالی از سنگ مرمر نصب است که بامر مرحوم سعدالدین خان نایب الحکومه، هرات بسال ۱۳۰۷ هجری قمری ساخته شده و این اشعار متوسط روی آن الواح منقوش و منقور است.

این بود روضه، که از رفعت — همچو عرش است از ره مقدار
مهرومه اقتباس نور کند — هردو زین کاخ سر بسر انوار
زانکه مدفون درین زمین آمد — گنج اسرار ایزد غفار
ذوالعلی شاه زاده عبدالله — کشته ظلم فرقه، اشرار
عالم علمهای سر وعلن — قطب آفاق و کاشف اسرار
لقبش بود سیدالسادات — اشجع ناس و زبده، احرار
خطبه برنام وی همی خواندند — در صفاهان وفارس لیل ونهار
میرسد نسبتش ز روی سند — نیست مجهول وهست دراخبار
به معاویه ابن عبدالله — پسر پاك جعفر طیار
قاتلش شبل بن طحان[1] که بودی — در هری حاکم آن ستمگر دار
حاکم وقت بد ابا مسلم — مروزی اصل و ... .[2]
لشکری بهر دفع آن سرور — بفرستاد تا که داد فرار

(۱) کذافی الاصل و الظاهر شبل بن طهمان. (۲) ناسزا و قابل نوشتن نبود.

پس باصحاب خویش از ظلم — بقهقستان شد آن بزرگ تبار
نامه آمد از ابا مسلم — بسوی شبل طی کن اوکار«کذا»
از قهقستان درین بلد آورد — به هدایا و تفحهء آن مکار
قرب دروازهء خوش او راجای — داد آن سرگروه قوم اشرار «کذا»

لوح پایان پا:

بفریب و حیله کور شهید — آخر آن خصم احمد مختار
سر او را برید و کرد روان — برابا مسلم آن... خونخوار(۱)
اندکی رفت از شهادت او — بمکافات حضرت قهار
شبل را در درون فتاد شپش — عملش برد رو به وادی نار
دفن هرجا که جسم او کردند — خاك بیرون فگند پس بکنار
تا که در زیر پای شهزاده — دفن کردند بعد یافت قرار
تا شوی آگه از شهادت او — سنه یکصداست وسی وچهار
این عمارت به عهد سلطنتی — شاه ایام وماه برج وقار
ذوالکرم ذوالعطا محمدکرت — گشت تعمیر اوشدش معمار
سال سبعین و ست وسبعمائه — ماند از او یادگار این آثار

راقمه محمد عمر و در لوح بالا سر عمل محمد ابراهیم

ظهر لوح پایان پا:

این زمین را کهندژ مصرخ — نام باشد درین خجسته دیار
در زمان امیر عالمگیر — عبدالرحمن خدیو عدل شعار
پاکدل نایب الحکومهء او — سعد ملت سعید ملك مدار
حکمران هرات سعد الدین — ملك را زیب وخلق را غمخوار
گشت بانی بلوح این مرقد — که ز اقبال باد برخوردار
گوهری سال نصب لوح ز هجر — سیصد و هفت بود بعد هزار

این دو لوح به خط زیبای محمد عمر خان هروی خوشنویس و حکاکی و حجاری محمد ابراهیم سلجوقی ساخته و پرداخته شده.

اطراف تخت مزار سیدالسادات روی سنگ مرمر کتبهء است بخط ثلث عالی قدیم که ظاهراً از همان عصر ملوك کرت باقی است و متأسفانه در سنوات بعد هنگامیکه اطراف قبر را پنجرهء سنگی میکردند، این کتیبه زیر گچ رفته و اکنون ضریح چوبین بالای آن قرار دارد و بسیار شایسته است که وقتی این کتبه از زیر گچ و خاك برآورده وپاك شود و درجای مناسبی نصب گردد تا از انظار پوشیده نماند نگارنده را قدرت برآوردن آن کتبهء نفیس نبود که نقل آنرا ثبت این اوراق می نمود.

---

(۱) اشاره به شبل بن طهمان است که به روایتی قاتل سیدعبدالله است.

مشرق گنبد سیدالسادات عبدالله معاویه است و سلاطین ماضی گنبدی بالای آن ساخته اند که حالیا روی به انهدام نهاده و در هرات پیرانی هستند که از بزرگان ماتقدم شنیده و دانسته اند که قبر آن بزرگ کجا نهفته است، اما معین است که درمصرخ مدفون است و اکثر مردم نمیدانند. پس طریق زیارت چنین باشد که در گنبد مقبره، در آید و سوره، فاتحه و اخلاص بخواند و بروح پرفتوح آن بزرگ بخشد و بآن وسیله مقاصد و مراد خود را از درگاه قاضی الحاجات بخواهد. امام زاده ابوالقاسم ابن امام جعفر صادق رضی الله عنهم معروف به شاهزاده قاسم صاحب مزار، بلا شك و اشتباه یکی از فرزندان حضرت امام الهمام جعفر صادق بن امام محمد باقر است رضوان الله علیهم اجمعین که به کنیه، ابوالقاسم معروف و نام اصلی آن حضرت فراموش شده در همه نسخ خطی و چاپی مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات تنها بنام یا کنیه، ابوالقاسم معرفی شده، مگر درنسخه، خطی وسیلة الشفاعات بالای جمله، ابوالقاسم علامت نهاده و درحاشیه نوشته محمد و اگر صاحب ترجمه محمد نام داشته و مکنی به ابوالقاسم باشد، ظاهراً همان محمد دیباج است که از پسران حضرت امام جعفر صادق بوده.

محمد دیباج پسر امام جعفر صادق از طرف مامون پسر هارون عباسی، در خراسان محترمانه مقید بود و اخیراً در خراسان از دنیا رفته و یا به شهادت رسیده، امکان دارد که محمد دیباج در هرات که نقطه، دور دست و شاید در کهندژ مصرخ که قلعه، مستحکم بوده نگهداری میشده و در همین جا وفات و دفن شده باشد. فصیح خوافی ذیل وقایع سال ۱۹۰ هجری قمری مینویسد: وفات امام محمد بن جعفرصادق رضی الله عنهما در جرجان[1] که همه آنجا مدفون است و بگوز سرخ مشهور و مردم بخلافت او بیعت کرده بودند و مأمون خلیفه، بر او نماز کرد.«مجمل جلد اول ص ۲۷۲»

قرار معلوم محمد دیباج در خراسان محترمانه از طرف مامون محافظت ومراقبت میشده و در خراسان وفات یافته، نه در جرجان و اگر مرحوم فصیح خوافی را اشتباهی دست نداده و جرجان تصحیف خراسان نباشد، پس محمد دیباج در جرجان مدفون است. و خاك موجود در کهندژ مصرخ از یکی دیگر از فرزندان حضرت جعفر صادق است، زیرا آنحضرت سوای امامزاده اسمعیل و حضرت امام موسی کاظم و محمد دیباج رضی الله عنهم پسرانی دیگر موسوم به اسحاق و عباس و علی و عبدالله داشتند و بدون شك یکی از این ها در مصرخ مدفون و مکنی و ملقب به ابوالقاسم است زیرا این مزار از قرنها پیش بنام فرزند حضرت جعفر صادق شناخته شده چنانکه یحیی عمار شیبانی آنرا پسر حضرت جعفر صادق معرفی نموده و هم چنین در مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات از حدیث معراج یاد نموده اند و مراد از آن حدیث وجود تربت حضرت ابوالقاسم را در کهندژ

(۱) به زبان عربی جرجان و به زبان دری گرگان نامیده میشود، گرگان شهریست در شمال غرب مشهد مقدس.

ناصب این الواح نیز مرحوم سعدالدین خان نایب الحکومه است و این ابیات متوسط از طبع مرحوم میرزا گوهری هروی بالای آن الواح مکتوب و محکوك است. بخط زیبای محمد عمرخان بردرانی هروی.

لوح بالا سر:

ای حریمت رشك فردوس برین — عرشیان را چشم سوی این زمین
مرحبا ای خاك پاکی کز شرف — در تو شد این گنج یزدانی دفین
جندا ای سر زمین باصفا — که صدف گشتی باین در ثمین
ای مکان جان فزا برخود ببال — زانکه داری این چنین شاهی مکین
شاه زاده قاسم از آل رسول(۱) — قرة العین امام ششمین
همه شاه ملك دین یعنی رضا — قبله هفتم امام هشتمین
طوف این صبح ومسا ازواجبات — برکسی گو باشد از اهل یقین
زین همایون بقعه احمد برحنبر — داد در معراج جبرئیل امین(۲)
چاره ساز جمله بیچارگان — کارساز زمره اندوهگین
سایه رأفت بفرق خستگان — مایه شادی به دلهای غمین
کوکب رخشنده صبح امید — ز آسمان رحمة للعالمین
دستگیر عاجزان ناتوان — همه چو جد خود امیرالمؤمنین
بهر جاروب درش مژگان خود — می سزد با شهپر روح الامین
تا برو بندش از آن گرد ضریح — تا کشد این بر رخ فرش زمین
جمله شاهدانند محتاج درش — عالمی دارند گر زیر نگین
حاجتش گردد روا از روی صدق — هرکه آید بر درش از زایرین
من چه گویم وصف آن عالیجناب(۳) — هست این بس راست قول طاهرین
سال طرح بقعه گر جوئی بود — واحد تسع مائه یا اربعین(٤)
حال آمد بانی این نقش و لوح — والی این ملك نایب سعد دین
آنکه دارد طینت پاك از ازل — وانکه دارد کوکب سعد از جبین
کرد بس لوح دگر در هر مزار — نصب از اخلاص و از رأی زرین

(۱) امام زاده ابوالقاسم نزد عوام به شهزاده قاسم معروف است.
(۲) مراد همان حدیث لما عرج بی الی السماء که پیشتر نقل شده. (۳) تضمین است.
(٤) سال اساس گنبد نهصد وچهل ویك هجری است وشاید به نهصد وچهل و چهار اختتام یافته باشد.

نایب الحکم امیر از کابل است [1] عبدالرحمن پادشاه مسلمین
آنکه بهرش هردم از تائید حق نصرت آید از یسار و از یمین
آنکه رو آرد بهر جا عزم او گر همه در کوه وگرحصن حصین
دشت سازد کوه های سربچرخ نوم سازد قلعه های آهنین
قهر او بدتر بود از زهر مار لطف او خوشتر بود از انگبین
گاه بذل وجود از فرط کرم بحرها باشد و را در آستین
تاکه باشد یادگار اندر جهان تا، زمانی ماند این لوح چنین
سال نقش لوح را برخاص وعام گوهری گفتا ز غین و ها و شین

راقمه محمد عمر بن جان محمد عمل قمرالدین
۱۳۰۵ هجری قمری

۳ - بی بی ستی «۱۵۰ یا ۱۵۸»

عابده، عصر وولیه، دهر بی بی ستی[2] رحمة الله علیها از مشاهیر دوستان حق سبحانه تعالی بوده و مستجاب الدعوه و نظر تمام بابو مسلم مروزی داشت و به همت آن کارهای شگرف در هرات و نیشاپور از دست ابومسلم برآمد[3] در اول حال او را شوهری بود ابونصر شب رو نام که هردو باتفاق عیاری میکردند. درآخر دری از غیب بروی بی بی گشوده شد و از خلق گوشه گرفت و متوجه راه حق شد تا کارش بالا گرفت و درسال ۱۵۸ هجری وفات یافت.[4] قبرش در بازار خوش سمت جنوبی نزدیك چهارسوق واقع است و اهالی هرات پیوسته زیارت او میروند و در ایام خلافت حضرت خاقان سعید شاهرخ میرزا برسر قبر آن عمارتی و مسجدی بنا نموده است.[5]

---

(۱) از اینجا تا آخر لوح تعریف دیگران است و بصاحب مزار دخلی ندارد و این تخستین لوح مزاریست که مرا بنظر رسید که در مزار مرده، تعریف زنده را نویسند.

(۲) ستی بکسر سین مخفف سیدتی است و نامهای مه ستی و ستی زینب از آن گرفته شده و به معنی مه بانو و بانو زینب است.

(۳) کارهای شگرف و افسانوی بی بی ستی در کتاب قطور سرگذشت افسانوی امیرابومسلم مسطور است و اگر کسی حوصله، خواندن آن افسانه باشد به نسخ خطی سرگذشت یا داستان پهلوانی امیرابومسلم مراجعه نماید.

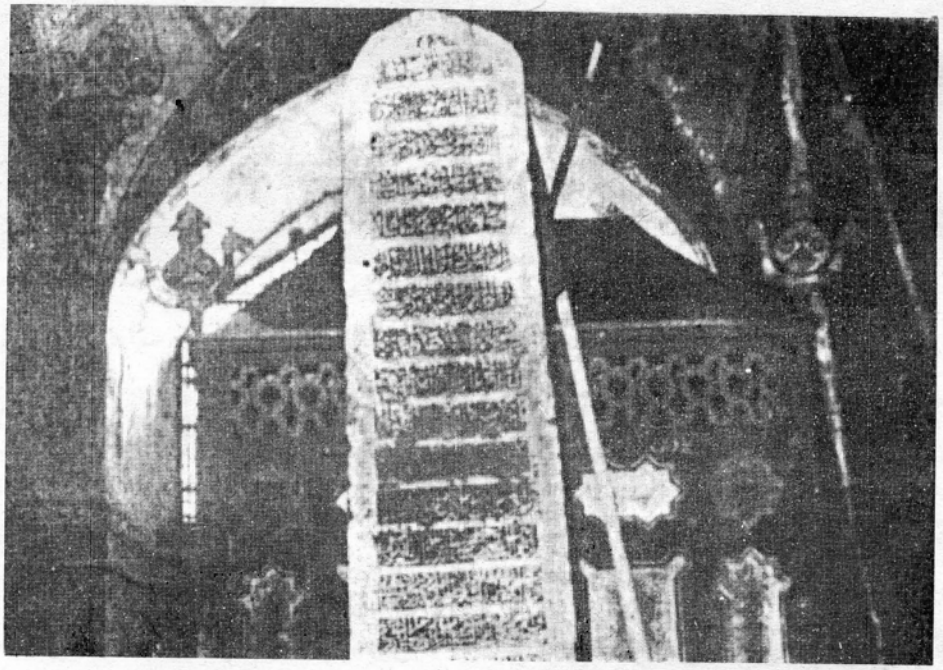
(٤) مجمل فصیح خوافی وفات بی بی ستی را بسال ۱۵۰ هجری قید نموده، جلد اول ص ۲۲۱.

(۵) از عمارت و مسجد بی بی ستی اکنون اثری نیست، تنها صورت قبر بی بی ستی در بازار خوش نزدیك به چهارسوق بین دوکانی به نظر میرسد به سال ۱۳۱۷ش که بازار تنگ و تاریك را برداشته وسعت دادند، قبر بی بی ستی در وسط واقع شد، اطراف آنرا بصورت هشتی برآورده قبر او را بین دوکانی باقی گذاشتند و اهل سوق به رسم معهور شبهای جمعه و متبرك به مزارش می روند. پروژه، حفظ آبدات تاریخی زیارت بی بی را مجدداً اعمار نموده اند که تا اکنون سقف ناتمام مانده. (ر، ك حواشی آخر کتاب).

۴ - امام عبدالله الواحد«معروف به سلطان میرشهید»

امام متقی عارف عالم عبدالله الواحد بن مسلم بن عقیل[۱] رضی الله عنهم در علوم ظاهری و باطنی خصوصاً در فن حدیث و تاریخ بغایت کامل بوده و در زمرهء اولیاء کبار معدود گشته. نقل است که از ابوالفضل اسحاق[۲]

قبر مبارکش بیرون درب فیروز آباد است در محلهء خوانچه آباد و پیوسته اکابر اولیا هرات مثل سیدابوعبدالله مختار و شیخ عمو و شیخ عبدالله مالانی و غیر هم ملازمت مزار آن بزرگوار به تقدیم رسانیده و بسیاری از اهل دولت بدانجا رسیده اند. اللّهم لاتحرمنا من برکاته آمین.[۳]



لوح بالاسر حضرت میرعبدالله الواحد زیدی معروف به سلطان میرعبدالواحد شهید
که در دوران حکومت کمونیستی پارچه پارچه شده است، غرب درب قندهار

---

(۱) چنین است در همهء نسخ خطی و چاپی مقصد الاقبال و نسخ خطی وسیلة الشفاعات و این اشتباهیست کلی که حضرت عبدالله بن مسلم بن عقیل در واقعهء هایله کربلا به شهادت رسیده و درآن خاك پاك مدفون است و این عبدالله الواحد: بسند لوح قدیمهء آن پسر زید است و زید پسر حضرت امام حسن مجتبی است رضی الله عنه و صاحب این مزار نزد عوام به میرعبدالواحد شهید و سلطان میرشهید معروف است و بظن قوی این همان عبدالواحد زیدی بصریست که شاگرد حسن بصری بوده. ر، ك حواشی آخر.

(۲) ابوالفضل اسحاق را نشناختم.

(۳) نسخ چاپی جمله دعائیه را ندارد و علاوه بر اختلافات اندك در نسخه لاهور مفصل تر و در نسخهء هرات مختصر، فصلی الحاقی دارند. آرامگاه قدیمه سلطان میرعبدالواحد شهید که در اثر جنگهای روسها با خاك یکسان شد، اکنون اعمار مجدد آن توسط حاجی حبیب الله عزیزی هروی ادامه دارد.

حدیث خوانده اند و در کتاب خود مکرر از ایشان حدیث نقل کرده.

حضرت ابوالولید در سال ۲۳۲ از هجرت در هرات وفات یافته و در قریهء آزادان مدفون و قبر مبارکش معروف و مشهور است که سی هزار کس بجنازهء ایشان نماز گذارده. و سلطان محمد کرت بر سر تربت ایشان گنبدی بنا فرموده و حالا معمور است، الحمدلله[۱] و فضایل کمالات آن بزرگ بیش از آن است که درحیز تحریر آید و چنان شهرت دارد که خواجه هرجمعه نماز آدینه در مسجد الحرام میگذارد.[۲] و شب به منزل خود مراجعت میفرمود.

خاقان سعید شاهرخ میرز انارالله برهانه، مادامیکه در هرات بود، هر چهارشنبه مزار متبرك ایشان را زیارت میفرمود و برف و باران مانع اوشان نمیشد و بی عذر مرض هرگز آنرا ترك نمیکرد. و خواص و عوام قبة الاسلام هرات به زیارت آن مزارمی روند یزار و یدعی له. اللهم حصل مرادنا بهمة العالیه. [۳]

۶ - خواجه علی موفق -«۲۶۵»

دیگر، امام عارف عالم، مرکز دایرهء علم و حلم وآزادی خواجه علی بن موفق بغدادی رحمة الله علیه از اکابر مشایخ عراق بوده و با ذوالنون مصری[٤] و اقران ایشان صحبت داشته مشهور است که هفتاد و چهار حج گذارده(؟) [۵] بود «نقلست» نوبتی ارحج مراجعت فرمود بخود میگفت به تأسف که این همه میروی و می آیی چه حاصل کردهء نه دل و نه وقت؛ از مقبولانی یا از مردودان[٦] شب به واقعه دید که حضرت حق تعالی باو خطاب فرمود که ای پسر موفق، تو

---

(۱) ظاهراً بنای مزار حضرت ابوالولید از انبیهء ملکوك کرت بوده و امیرعلی شیر آنرا مرمت فرموده. ر.ك.حواشی آخر.
- مرقد متبرك و آن بارگاه عالی و رفیع عصر ملوك کرت درسال ۱۳٦۲ هجری شمسی توسط طیارات روسها بمباردمان و تاکنون به ویرانه مبدل است و هیچگونه اعمار مجدد صورت نگرفته است.

(۲) یعنی به طی الارض.

(۳) دعایه جز از نسخهء اصل در هیچیك از نسخ ناقص و چاپی هرات و لاهور موجود نیست و در عوض نسخ چاپی بعادت معهود فصلی از خود افزوده اند که در اصل نیست.

(٤) و هو ابوالفیض ثوبان بن ابراهیم الملقب به ذوالنون و قیل ذوالنون بن احمد متوفی در ذی القعدة سنه ۲٤۵ یا ۲٤۸

(۵) هفتا دو چهار حج گذاردن حضرت خواجه علی موفق مورد تأمل است و شاید آن بزرگوار هفتاد وچهار نوبت به زیارت خانهء خدا مشرف شده یعنی هر سال دو سه نوبت به مکه رفته و خانه را زیارت و طواف نموده باشد. زیرا که هفتاد و چهار نوبت مناسك حج را در ایام حج بجا آوردن محال می نماید، گرچه بعید همه نیست اگر عمری طولانی در حدود یکصد سال به وی فرض نمائیم و گوئیم که از سن بیست و پنج سالگی از دمشق جهت ادای حج به مکه سفرکرده و در آن حوالی مقیم گردیده و هر سال حج گذارده است، که وی در دمشق می نشسته.

(٦) از مقبولانی» یا از مردودان فقط در نسخهء اصل و وسیلة الشفاعات بود و عبارت متن از انتخاب و تخلیط همه نسخ چاپی و خطی با مراجعه به نفحات و طبقات انصاری فراهم آمد.

جامع طبقات «مشایخ» هرات او را در طبقهء ثالثه معدود ساخته. والقول ماقول الاکابر.

مدفنش «بیرون درب قطبیچاق»[۱] {قرب باغ سفید باصل درب باغ گلشن}[۲] اندرون دیوار خانقا واقع است.[۳] مشهور است که شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره هر وقت سواره به آنجا رسیدی، فرود آمدی و به ادب بگذشتی. اما در طبقات خواجه[٤] تعین مدفن آن بزرگ ننموده و از کتب اسماء رجال محدثین غیر آن معلوم میشود.[٥] و مؤرخین هرات آورده اند که بعضی میخواستند جسد او بزرگ را بدزدند و ببغداد برند، زیرا که او بغدادی الاصل بوده. اهل قبة الاسلام «هرات» آن حال معلوم کردند و بالای قبر او دیواری بنا نهادند تا مضبوط ماند، و الله الموفق المعین.[٦]

۷- خواجه «محمد بن یوسف» رخ بند «۲۰۲ یا ۲۳۳»

دیگر امام زاهد و عارف ارجمند قطب الحق «والملة» والدین خواجه «محمد» رخ بند[۷] قدس سره العزیز «وی» مصاحبت بسیار به خواجه ابوالولید «احمد» نموده و پیوسته نقاب در روی خود می آویخت تا چشمش بر دنیا و مافیها نیفتد و باین جهت ایشانرا خواجه رخ بند میگویند.

---

(۱) درب قطبیچاق در اصل درب قبچاق است که بمرور زمان قبچاق را به قطبیچاق تحریف نموده آن دروازه و آن محل را دروازه و محلهء قبیچاق نامیدند. این دروازه از جانب شمال شرقی شهر هرات به جانب قبچاق باز بوده و هست و تا اکنون آن محل که ربع مساحت شهر قدیم است، به محلهء قطبیچاق و آن دروازه به دروازه قطبیچاق معروف است و مسجد جامع ملك غیاث الدین در این محل واقع است.

(۲) باغ سفید و باغ گلشن هردو از باغهای قدیم هرات و درمحل فعلی شفاخانهء ملکی واقع بوده و عبارت بین {} قلاب در نسخ چاپی نیست و درنسخهء اصل در اول ترجمهء خواجه علی مؤذق بود از آنجا برداشته و لزوماً به اینجا جای داده شد.

(۳) تا عصر ما خانقاه کوچکی که مشرف به خرابی بود پهلوی قبرخواجه علی مؤذق موجود و در شرق متصل به خانقا بالای بلندی «ظ. همان دیواری که اهل هرات بالای مزارش گذاشته بودند». خانهء تاریك بود و قبر علی موفق در آن خانه دیده میشد.

(٤) طبقات خواجه و طبقات مشایخ خواجه همان طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاریست که خواجه طبقات الصوفیهء شیخ سلمی نیشاپوری را به زبان هروی املا میفرمود و یکی از شاگردان آنرا جمع نموده، اخیراً این کتاب نفیس به سعی و کوشش دانشمند محترم جناب عبدالحی حبیبی در کابل به طبع رسید.

(٥) عبارت گنگ است و در همه نسخ مقصد الاقبال چنین به نظر میرسد ظاهراً مراد مصنف اینست که درطبقات انصاری مدفن خواجه علی معین نشده اما ازدیگر کتب رجال یعنی غیر از طبقات الصوفیه معلوم میشود که قبرش در هرات است. ر.ك، حواشی آخر کتاب.

(٦) جمله عربی در نسخ چاپی نیست و درعوض ناشرین فصلی افزوده و به آن الحاق نموده اند.

(۷) در نسخ خطی مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات و نزد همهء اهل هرات تنها خواجه رخ بند یاد شده و میشود و نام اصلی خواجه معلوم نبود. بالاسر تربت خواجه رخ بند سنگی مرمر به اندازهء خشتی بزرگ نصب بود و روی آن به خط ثلث عالی قدیم خواجه محمد یوسف نقابدار نوشته بود و ظاهراً ناشر نسخ چاپی آنرا دیده و در نسخه خویش در عنوان ترجمه نوشته اند، خواجه محمد یوسف نقابدار وفصیح خوافی او را قطب الدین محمد رخ بند نوشته و وفاتش را بسال ۲۰۲ قید نموده و ظاهراً محمد یوسف یعنی محمد بن یوسف مثل عبدالله زبیر و احنف قیس و حسین منصور که مراد عبدالله بن زبیر واحنف بن قیس و حسین بن منصور است.

قبر خواجه‌ء رخبند بالای تختی در مغرب مسجد و شمال حوض اسمعیل قاضی واقع است و بالاسر مزارش لوحی کوچك بقدر خشتی بزرگ از مرمر بقبر نصب بوده و در آن بخط ثلث عالی قدیم نوشته بود خواجه محمد یوسف نقابدار و ظاهراً ناشرین نسخ چاپی هرات و لاهور آن لوح را دیده و او را در نسخ چاپی محمد یوسف معرفی نموده اند، اما در تمام نسخ چاپی و خطی تاریخ وفات او را قید ننموده اند، فصیح خوافی در جلد اول کتاب نفیس خویش مجمل ص ۲۷۱ ذیل واقعات سال ۲۰۲ مینویسد.

وفات خواجه قطب الدین محمد رخبند صاحب خواجه احمد ابوالولید«احمد ابن ابی رجاء آزادانی» و او را در اندرون شهر هرات در خانه‌ء او دفن کردند و خانه‌ء او حالا مزار اوست و خواجه احمد ابوالولید بعد از او سی سال بزیست و گویند هیچ کس سواره از زیارت او نمی توانست گذشت. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه به زیارت او آمد و بر سر قبر او توجه کرد دیگر مردم از آنجا سواره گذشتند.

اما در سنگ لوح قدیمه سال وفات خواجه‌ء رخبند ۲۳۳ نوشته بود و ظاهراً قول فصیح خوافی از آن درست تر است، یعنی سال ۲۰۲ زیرا که مینویسد خواجه ابوالولید سی سال بعد از وی زیسته، وفات خواجه ابوالولید بقول همه‌ء مؤرخین چون فصیح خوافی درمجمل و جامی در نفحات و اصیل الدین واعظ در مقصد الاقبال بسال دوصد و سی و دو در هرات اتفاق افتاده.

چهل و چهاار سال قبل تاجر خیرخواه و درویش نهاد بنام حاجی شیر محمد قندهاری الاصل هروی مسکن که درجوار خواجه رخبند نشیمن دارد مبلغ کثیری صرف مزار حضرت خواجه رخبند نمود و صورت قبر را به قطعات سنگ مرمر بپوشید یعنی صندوق بزرگی از قطعات مرمر ساخت و دو عدد لوح عالی هم از سنگ مرمر بالا سر و پایان پای مزار نصب نمود و دریغا که آن لوح کوچك را زیر قطعات سنگ مرمر مزار موصوف مستور نمودند و وقتی از جناب حاجی پرسیدم که آن سنگ قدیمه چه شد. آن مرد معتقد و پاکدل گفت به هیچ صرت روا دار نشوم که تیشه بقبر خواجه زنند قبر اصلی را به همان وضعی که بود لای آجر و سمنت غلاف نموده و قطعات مرمر را باین صورت که می بینی روی آن نصب نمودم. مگر نام و لقب و تاریخ وفات را از آن سنگ نقل برداشتم که ثبت الواح جدید شد. این دو لوح عالی و نفیس اکنون بالای سر و پائین پای مزار حضرت خواجه رخبند جلوه گر است و این عبارت نقش آن الواح است.

نقل لوح بالا سر مزار:

قال الله تعالی، الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون.[1] هذا مرقد منور و مضجع

(۱) بخط ثلث متوسط و بقید لوح بخط نستعلق است.

مطهر قطب الحق و الملة والدین. گوهر بحر یقین متصرف طریقت، متوکل حقیقت، صدق در دریای علم و کرامت خزینهٔ جواهر حقایق مقامات بلند، شیخ الاسلام جناب حضرت خواجه محمد یوسف[۱] رخبند قدس الله تعالی اسراره العلیه که پیوسته نقاب به روی مبارك خود می آویخت، تا نظر کیمیا اثر شان در دنیا و اهل دنیا نیفتد و از آن سبب ملقب به خواجهء رخبند بود و دایماً با شیخ الاسلام حضرت خواجه ابوالولید احمد بن ابی رجا طیب الله تعالی ثراه مصاحبت داشت. و در ابتدا زمان وفات شان هیچکس سواره نزدیك از مزار فایض الانوار شان نمی توانستی گذشت تا اینکه روزی حضرت شیخ الاسلام قطب الاولیا پیر هرات.

نقل پشت لوح بالاسر:

محب الباری حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره العزیز بر سر تربت مبارك شان آمدند و توجهات تمام بتقدیم رسانیدند و بعد از آن سواران را فرمودند که بگذرند و در سال ۲۳۳هجری قمری[۲] شاهباز بلند پرواز روح مقدسش از دارالغرور دنیای فانی به هوای وسیع الفضای عقبی جاودانی شتافته در شاخسار اشجار جناب تجری تحتهاالانهار طیران نموده آشیان گرفت. خوشا مهمانسرای حضرت کریم فروح و ریحان و جنة نعیم این هردو لوح در ماه ذیحجة الحرام سنه ۱۲۷۰ هجریه قمریه تحریر شد. الراقم اقل السادات و العلما میرعطاء محمد الحسینی.

نقل لوح پایان پا:

قال الله تعالی[۳] فسبحان الذی بیده ملکوت کل شی والیه ترجعون[٤] بدانکه کرامات و خوارق عادات این حضرت خواجهء علیین آرامگاه اضافه از آن است که بقلم و زبان شرح و بیان آن کرده شود.

نقل ظهر لوح پایان پا:

و این طریقه وعادت تا الحال در این ولایت هرات راجع به حصول مقاصد و شفای بیماران معمول و معتاد است بعون الله تعالی به سعی و اهتمام عالیجاه زهادت و سخاوت شعار شیرمحمد خان تاجر قوم کاکری ابن مرحوم ملاعبدالوهاب قندهاری. این هردو لوح و صورت مرقد مبارك را از سنگ مرمر و طاقنواهای «کذا» اطراف آن از خشت پخته منصوب و آباد شده فی سنه قمریه

---

(۱) محمد یوسف یعنی محمد بن یوسف است.

(۲) نگارنده آن لوح اصلی را تخمیناً بیست سال قبل دیده بودم و تنها نام خواجه محمد یوسف از آن مرا بخاطر بود و بخاطر ندارم که تاریخ وفات خواجه درآن لوح چند بود و آنگاه که به قصد نقل برداری لوح اصلی موصوف رفته بودم، اتفاقاً در همان نزدیکی که اکنون چهل و چهار سال میگذرد مزار آباد و به این صورت در آمده دیدم و نقل الواح جدید را برداشتم و ظاهراً سال ۲۳۳ در تاریخ وفات خواجه درست نباشد یا لوح اصلی را درست خوانده نتوانستند و یا در اصل لوح قدیمه نقصی رسیده بوده و بانی جدید الواح به قیاس و تخمین این سال را تعیین و به لوح جدید نوشته اند.

(۳) بخط کوفی (٤) ثلث متوسط و بقیهء لوح بخط نستعلیق.

۱۳۷۰. و این الواح به خط جناب مولوی میرعطا محمد حسینی امام و مدرس مسجد سلطان سیداحمد کبیر است. حوض اسمعیل قاضی که یك دروازهء آن در پایان پای حضرت خواجه رخبند واقع است، ظاهراً در عصر صفویه یکی از ثروتمندان آن عصر که به عطارباشی معروف بوده آنرا ترمیم نموده و این قطعه بخط نستعلیق بسیار عالی روی سنگ مرمر در رواق حوض مکتوب و محکوك است:

درعهد دولت شه دین پرور آنکه چرخ — برخاك درگهش ز شرف گشته جبهه سا
شهزاده کامران که غبار کمیت اوست — در چشم فتح و دیدهء اقبال توتیا
عطارباشی(۱) آن که مشام جهانیان — بنموده از شمایم اخلاق عطر سا
صدق ووفاست شیوه ذاتیش چون پدر — حاجی حسین معتمر کعبه وفا
توفیق یاورش چو ز تقدیر بود ساخت — این برگهء بدیع به معماری قضا
ماء معین و عذب فراتست آب او — گوئی ز سلسبیل شده جدولش جدا
هرجرعه اش چو چشمه حیوان حیات بخش — هر قطره اش چو رشحهء کوثر فرح فزا
آبش چوآب لعل بتان عذب وخوشگوار — موجش چو چین طرهء خوبان دلربا
در هر زلال قطرهء آبش چو آئینه — روی امید تشنه لبان ظاهر از صفا
از ادحام خلق و زعکس صور در آب — هر قطرهء آب مظهر جام جهان نما
نقش بدیع منظر و طاق ورواق او — هرکس که دید ورد زبان ساخت مرحبا
ایوانش از نقوش عکوس صورکشید — برنقش چین وصورت ماچین خط خطا
ایوان وسقف وطارم وطاقش اران عکوس — گوئی مظاهر ملکوتست بر سما

شاهی(۱) چوآب چشمه کوثرحساب کرد
شد آگه از حقیقت تاریخ این بنا

۸ - امام ابوالحسن کردی«۲۵۵»

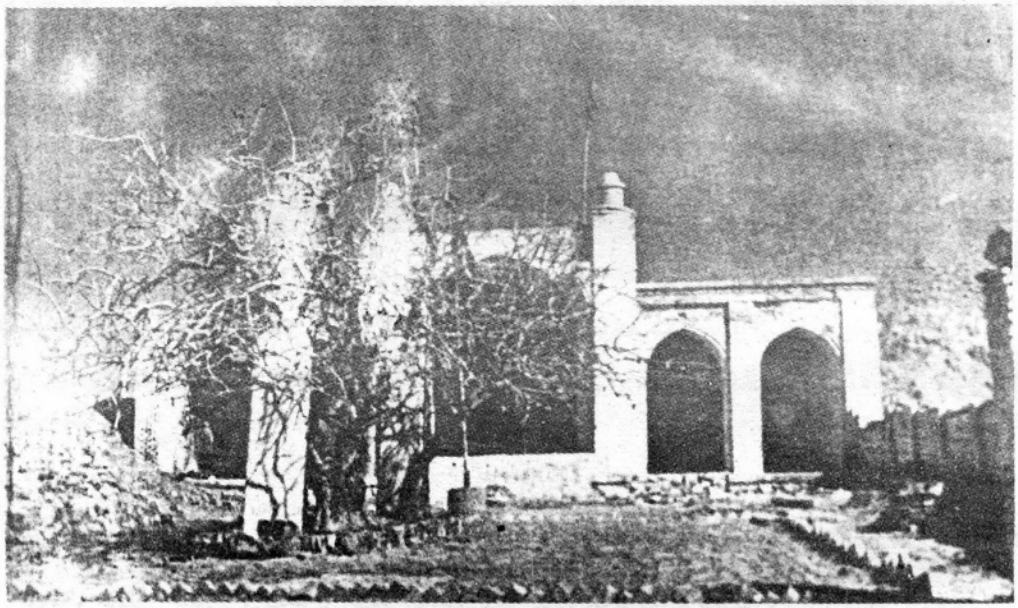
از جمله محدثین و فقهاء و حفاظ و زهاد روزگار خود بوده، معلوم و مشهور است که هشتاد هزار حدیث یادداشته وفاتش در سال ۲۵۵ از هجرت و مدفنش «در هرات است اما» غیر معین.

---

(۱) این شاهی غیر از امیر شاهی سبزواری شاعر عصر شاهرخ و بایسنقر است و از آب چشمهء کوثر ۱۰۷۷ یا ۱۰۷۹ بدست می آید و اگر این مادهء تاریخ درست باشد، این شهزاده کامران غیر از شهزاده کامران پسر شاه محمود سدوزائیست.

۱۰ - سید ابوعبدالله مختار«۲۷۷»

افتخار آل طه و یسین« و مقتدای ابرار سیدابوعبدالله مختار ابن محمد هروی»[۱] از مشایخ هرات و در علم صورت و معنی بی نظیر بوده. وفات او درسال ۲۷۷ از هجرت و کرامات و خوارق عادات از آن حضرت بسیار ظهور یافته و مدفنش درکوه شمال هرات است، معروف و مشهور. وی از سادات حسینی بوده و پیوسته اهل قبة الاسلام«هرات» به زیارت ایشان می روند.



آرامگاه سید ابوعبدالله مختار(رح) در دامنه، کوه مختار. (تاریخ عکس ۱۳۷۹-۱٤۲۱)

امام عثمان دارانی«۲۸۰»[۲]

درعلم ظاهر و باطن و فن تصوف نیك ماهر و شافعی مذهب و متقی و بزرگ بوده و مشایخ «هرات» از آن استفاده بسیارمی نمودند و در سال دویست وهشتاد از هجرت وفات یافت و مدفنش در مقبره، خیابان «بوده» و اکنون قبرش معلوم نیست.[۳]

---

(۱) ابوعبدالله محمد بن احمد هروی از عرفا و مشایخ قدیم هرات است و در نفحات شرح حالش مسطور و آنجا نوشته است که بلوح مزارش نوشته یافتند که در سال سبع وسبعین و مأتین از دنیا رفته، ر، ك، حواشی آخر

(۲) در همه، نسخ مزارات و وسیلة الشفاعات امام عثمان دارانی ضبط شده ووی همان امام عثمان بن سعید بن خالد. ابوسعید الدارمی سمرقندی است که بسال ۲٤۳ هنگام فتنه، خوارج سیستان از سمرقند به هرات آمد و مدت هفت سال درهرات بخانه نشست و کتب بسیاری تألیف کرد و مشایخ هرات از وی استفاده حدیث نمودند و مذهب امام شافعی بواسطه، وی در هرات نشر شد، در سال مذکور در هرات وفات و درخیابان مدفون شد. ر. ك. مجمل فصیح جلد اول ص ۳۷۱. و این امام عثمان، عثمان دارمی نباید به ابومحمد عبدالله دارمی سمرقندی صاحب سنن دارمی اشتباه شود.

(۳) اکنون گورش موجود نیست و از اینکه در عصر سلطان ابوسعید گورکان یعنی هنگام تالیف هذا الکتاب نیز معین نبوده پیداست که در حمله، چنگیز گور امام عثمان دارمی و خاك بسیاری از بزرگان هری از میان رفته.

۱۲ - امام ابوسعید مهین«۲۹۰»

امام محدث زاهد، ابوسعید مهین، مقتدای هرات در زهد«و ورع موصوف» و به علوم ظاهری و باطنی ید طولی داشت و مصنفات آن اکنون در میان است(؟). منقول است که یکی از امام موسی بن هارون[۱] مسأله پرسید، از سایل سوال کرد که تو از کجایی؟ جواب داد که از هرات. گفت مسأله از من می پرسی و بوسعید در شهر شماست وفاتش درسال ۲۹۰ از هجرت و مدفنش در مقبرهء درب خوش است و در جوار قبر وی بسیاری از اکابر که اقارب و اولاد او بوده اند مدفون گشته.[۲]

۱۳ - شیخ عبدالرحمن طهمانی

شیخ عبدالرحمن محمد بن علی طهمانی[۳] قدس سره مشهور است که هفتاد سال در هرات به مسجدی معین روز به روزه و شب به احیاء میگذرانید و وجه معاش او از دست رئیس زوجه او بود[٤] سال وفاتش معلوم نشد فاما او را از طبقهء ثالثه شمرده اند و مدفنش مقبرهء درب خوش است، نزدیك قبر ابوسعید میهن[٥].

۱۴ - سیدابویعلی «ابن» مختار[٦]

نقاوهء خاندان طیبین و طاهرین سید ابویعلی ابن سید ابوعبدالله مختار(؟) از اکابر ائمه دین وافاضل علما، اهل یقین و زاهد و عابد وقت خود بوده و کرامات بلند و مقامات ارجمند داشته و از تلامذه و اصحاب پذر خود ابوعبدالله مختار به علو مرتبه امتیاز داشت، فاما در پایان قبر پدرش«در کوه شمالی هرات» دفن کردند«سال وفاتش معلوم نیست» رحمة الله علیهما.

---

(۱) امام موسی بنت هارون را نشناختم و شرح حال او را پیدا کرده نتوانستم.
(۲) گور امام ابوسعید مهین نیز پیدا نیست و گویا در فترات هرات از میان رفته است.
(۳) کزافی الاصل و الظاهر، ابوعبدالرحمن محمد ویا عبدالرحمن بن محمد بن علی بوده.
(٤) شاید مرحوم شیخ مریض و یا مفلوج بوده که بدست رییس زوجه اش معیشت میکرد.
(٥) گور عبدالرحمن طهمانی نیز از میان رفته و اثری از وی نیست.
(٦) در نسخهء اصل سید ابوالمعالی ابن مختار و در وسیلة الشفاعات و نسخهء چاپ لاهور سید ابویعلی ابن مختار است. اما در همه نسخ خطی نفحات الانس که من دیده ام ابویعلی ابن مختار است، وی سید بوده از اصحاب ابوعبدالله مختار هروی نه فرزند او زیرا که در نفحات او و فقیه عثمان مرغزی را از اصحاب ابوعبدالله مختار معرفی مینماید و از نسبت فرزندی آنان به ابوعبدالله مختار چیزی نمی نویسد، قبر ابویعلی در قدم ابوعبدالله مختار تا سال ۱۳۳۵ شمسی واضح بود، در آن سال بعضی از اهل هری صحن مزار ابوعبدالله مختار را بزرگ نموده قبر ابویعلی در زیر خاك رفت. در بهار ۱۳۳٦ش باز احیاء شد ر.ك، حواشی آخر.

۱۵ - فقیه عثمان مرغزی

از فرزندان سید ابوعبدالله مختار است او را سوخته‌ء شوق حضرت میگفتند ودر غایت ادب بغایة الغایه‌ء راسخ بود «چنانکه» مشهور است هرگز بطرف هرات آب دهن نینداخته بجهت آنکه پیران آنجا بوده وهستند. تاریخ وفات او به یقین معلوم نشد اما مدفنش در خوانچه باد در زیر قدم امام عبدالله الواحد شهید است.

۱۶ - امام محمد بن اسحق سغدی«۳۰۵»[۱]

از زهاد و اتقیاء روزگار بوده وفاتش درسال سه صد و پنج از هجرت و مدفنش درقریه‌ء یزدان بلوك انجیل واقع است.[۲]

۱۷ - شیخ عبدالله بن عروه «۳۱۱»

شیخ العارف امام عبدالله عروه[۳] به انواع علوم ظاهر و باطن معروف بوده و مدت هشتاد سال عمر خود را به زهد و ورع گذرانیده وفاتش در سال سیصد و یازده از هجرت بوده مدفنش در درب خوش «واقع است.»

۱۸ - شیخ محمد بن عثمان دارانی«۳۳۰»[٤]

شیخ متعبد و «عارف» محقق محمد بن عثمان دارانی، در علم امانت و صلاحیت قایم مقام پدر«خود بود» وفاتش در سال ۳۳۰ هـ و مدفنش قرب قبر پدرش در مقبره‌ء خیابان «واقع است».

۱۹ - امام ابوعلی حامد«رقاع» (۳۵۶)

امام متورع مجتهد ابوعلی حامد ابن محمد رقاع استاد در فقه و سایر علوم و پیوسته به وعظ و نصیحت«خلق» مشغول بود و نزدیك خواص و عوام«قبولی تمام داشت» وفاتش در سال

---

(۱) در نسخ خطی و چاپ هرات محمد بن اسحق سغدی منسوب به سغد سمرقند.

(۲) در بزدان انجیل قبوری زیارتگاه است که نام هیچ یك نزد اهالی معین نیست ومعلوم نمیشود کدام یك از آن محمد بن اسحاق سغدی است.

(۳) در نسخه‌ء اصل عبدالله بن عروه و در نسخ چاپی و وسیلة الشفاعات عبدالله بن عروه علی ای حال مزارش نابود است.

(٤) در همه‌ء نسخ دارانی ضبط شده و وی پسر عثمان بن سعید دارمی صاحب ترجمه‌ء ۱۰ از همین کتاب است.

تربت منوره او ازهمه بالا تر است و باقی اقطاب و مریدان که همصحبتان او بوده اند«درجوارش مدفون اند»[1]

مزار شیخ ابواللیث فوشنجی در شرق مزار بابا حسن ابدال ترك بالای بلندی واقع است، تلی که مزار شیخ ابواللیث و یارانش بالای آن آسوده اند به تل قطبیان معروف بوده اکنون آن تل را تراشیده و خورد نموده اند، چندانکه تلی کوچك باقی و بالای آن محجری از خشت پخته برآورده و در آن پنج قبر طولانی پهلوی همدیگر واقع است، صورت قبور از آجر قدیمه، و وضع آن نیز قدیمه به نظر میرسد.

خاك ابوللیث فوشنجی در غرب محجر و یاران او یکی پشت دیگری در خلف خاك او پهلوی همدیگر واقع است.

در طبقات الصوفیه، انصاری مسطور است که شیخ الاسلام گفت لیث پوشنجه سید بود بزرگ عارف پای برهنه رفتی. وی گفت از پوشنگ بیامدم به هرات به آن سبب ایذر بماندم که بخدایان «خیابان» گذشتم بر گورستان زنی بگوری نشسته بود، میگفت جان مادر یگانه، مادر من از آن حال بهبود از آن سبب بماندم ایذر به خدایان «خیابان»... چون وی برفت ابواللیث او را یاران بودند بر سر گور وی، چابکی کردند چهار طاقکی، بر بام خانه و دران می بودند تا یك یك میرفتند و بر پهلوی وی دفن میکردند، رحمهم الله. شیخ عمو میگفت که: این گور فلان نار فرو شست و این فلان، و بامن مینمودی، گور یاران وي. ر.ك. طبقات انصاری طبع کابل تصحیح دانشمند معظم آقای حبیبی ص ۵۱۳ و۵۱٤. بالا سر وپائین پای شیخ ابوللیث دو عدد لوح ایستاده است که قدیمه نیست و گویا در همین قرن اخیر ساخته شده. لوح بالا سر بلند قامت و گویا از ستونهای مصلی است که پس از تخریب این سنگ را باین صورت درآورده یعنی پشت آنرا هموار و ترجمه، شیخ الوللیث را از نفخات با تصرفات بسیار یعنی عبارت نفحات را دستکاری و کم و زیاد نموده بخط ثلث پست بالای آن نوشته و حکاکی نموده اند و این چند سطر از آن نقل میشود. در عنوان لوح«بسم الله تعالی»

هذا مرقد حضرت شیخ الوللیث فوشنجی رحمة الله علیه بزرگ و عارف بوده و پای برهنه رفتی وی گفته که از فوشنج به هرات آمدم بآن نسبت اینجا بماندم که بخیابان برمیگذشتم برگورستانی زنی بگوری نشسته بود...

---

(۱) عبارت در اصل مشوش است، بدینگونه: تربت منوره او از همه بالاتر و باقی اقطاب و مریدان او هم صحبتان او بوده اند؛ و عبارت متن حاضر نسخه، چاپ هرات و نسخه، اصل را به همه ریخته باین صورت آماده نمودم زیرا که اصحاب ابواللیث فوشنجی همه در کنار او مدفون اند.

تا آخر لوح همان عبارت نفحات است که با تصرفات که نقل آن بی فایده است. و در پایان پای مزار لوح دیگر کوتاه و پهن که ظاهراً از لوح بالا سر جدید تر است، و گویا شخصی خبری به این نسبت که لوح بالا سر به خط ثلث پیچیده پست تقریباً ناخوان که خواندن آن کار همگان نیست لوح دومین را ترتیب نموده و یا خواسته که ترجمهء شیخ ابواللیث را تکمیل نماید، این عبارت بخط نستعلیق متوسط ولی خوانا که آنهمه مأخوذ از نفحات است با تصرفات بسیار روی آن لوح مکتوب و محکوك شده.

نقل لوح پایان پا:

حضرت شیخ ابواللیث فوشنجی رحمة الله، بزرگ بوده و عارف و پای برهنه رفتی چون از فوشنج در شهر هرات آمدند، در خیابان جای گرفتند، چهار نفر رفیق داشتند و با هم در خانقاه بودند تا شیخ وفات کردند و در همین جا دفن شدند«کردند»، و هر چهار رفیق شان بعد از وفات شان یك یك وفات نمودند هم در اینجا دفن شدند. حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصار را از ایشان خوش می آمد و می پسندید، موافقت و استقامت ایشانرا او فرموده که شیخ محمد بن عبدالله گازری[1] میگفته همه نیکوئی خودرا از یك صحبت شیخ ابواللیث میدانم و خواجه ابوعبدالله بوذهل[2] به شیخ ابواللیث ارادت عظیم داشت و همین خواجه چهارسال خدمت ابوبکر شبلی زحمة الله را کرده بود، وفات شیخ شبلی شهر ذی حجه سنه اربع وثلاثین وثلاثمائه.

و در پایان نوشته نفحات:

و گویا کاتب موصوف به هزار زحمت توانسته که عبارت زیبای نفحات را باین مایه پستی رساند.

۲۲ - خواجه محمد گازر«محمد بن عبدالله قصار هروی»

شیخ زاهد متورع محمد بن عبدالله قصار هروی شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری مدح او میفرموده[3] وی از اکابر زمان خود بوده و خرقه از دست شیخ ابواللیث فوشنجی پوشیده[4] و

---

(۱) محمد بن عبدالله گازر هروی معروف بقصار صاحب ترجمهء ۲۲.

(۲) و هر ابوعبدالله محمد بن بوذهل عباس بن احمد هروی مردی فاضل و نامور و رئیس هرات بوده بسال ۳۷۸ بیست ویکم صفر او را در تلاو هرات و یا قلات باورد که نزدیك هرات است زنده در طاقی کردند و در آن به آجر و گچ به بستند تا هلاك شد و بقولی دیگر در قریهء سلویل خواف به حمام رفت هنگام برآمدن پیراهنش را زهر آلوه کردند، دربوشید و وفات یافت و حسب وصیتش نعش او را به هرات آورده دفن نمودند. ر.ك طبقات انصاری حاشیهء ص ۱۵ تصحیح محترم حبیبی.

(۳) ر.ك، حواشی آخر کتاب.

(٤) در اصل: فوشنجی گرفته.

دراقران نفیسه،[1] و شیخ عمو معدود گشته، تاریخ وفاتش معلوم نیست اما قبرش درخیابان مشهور و معروف است. و میگویند پدرش گازری میکرد و سنگ گازری او را بر سر قبر خواجه نهاده اند و حالا موجود است.[2] «و این فقیر در مزار متبرك ایشان فیض بسیاری یافته».[3]

۲۳ - شیخ ابوالعباس غوروانی «غورانی»

شیخ الاولیا محمد ابوالعباس غوروانی شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره در مصنفات خود آورده[4] که او از بزرگان این طایفه بوده و اشراف قلوب و قبور داشته تاریخ وفاتش معلوم نشد، اما قبرش در غوران است از بلوك گذره.

۲۴ - شیخ ابوزید مرغزی ۱۳ رجب ۳۷۱

قدوة المشایخ و المحققین خواجه ابوزید«محمد بن احمد»[5] مرغزی از کبار اولیا و ارباب کشف و یقین بوده و در علم و فقاهت و زهد و ورع کمال تمام داشته و کرامات وخوارق عادات از ایشان ظاهر شده و از تلامذه ربیع بوده و اوشان از شاگردان امام شافعی مطلبی بوده اند.

مشهور است[6] که شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره شاگرد امام ناصرالدین مرغزی[7] بوده و او شاگرد امام ابوزید مرغزی سال وفاتش به تحقیق نرسیده اما مدفنش اندرون شهر هرات در غربی مسجد آدینه معروف و مشهور است.[8]

---

(۱) دراصل و نسخه طبع هرات محمد نقشبند و در نسخه طبع لاهور نام این شخص نیست و ظاهراً محمد نقشبند که در نسخه اصل و نسخه طبع هرات آمده تصحیف محمد نفیسه باشد که خواجه انصار در طبقات گوید که محمد عبدالله گازر دوست محمد نفیسه بود پدر و مادر شیخ عمو. ر.ك طبقات ص ۵۱۲ و ابن محمد نفیسه جد مادری شیخ عمو بوده.

(۲) اکنون گورش در سر چشمه قرنفل درخیابان موجود و لوح و سنگی در آن دیده نمی شود، ر.ك حواشی آخر.

(۳) عبارت بین قوس در نسخ چاپی نیست وگویا از وسیلة الشفاعات به نسخه اصل آمده.

(٤) مراد طبقات انصاری است، ر.ك، به آن کتاب ص ۵۰۱ و ۵۱۰ و ابن ابوالعباس محمد غوروانی مالینی است«غوروان مالان و غوران» که در طبقات و نفحات از وی ذکر شده از مشایخ غوران و مالان و هم اکنون گورش آنجاست، اما سنگ و لوح ندارد. ر.ك، طبقات انصاری ص ۵۰۱ در صورتیکه غوروان صحیح است که همان ضبط قدیمه غوران حالیه است و آن دهست درجنوب هریرود که به غوران و مالان معروف است از بلوك گذره.

(۵) درنسخ چاپی تنها ابوزید مرغزی و درنسخه اصل ابوزید بن محمد مرغزی و وی محمد بن احمد بن عبدالله مرغزی است. حواشی آخر کتاب.

(٦) درنسخه اصل مشهورند.

(۷) در طبقات انصاری مسطور است که شریف محمد بن علی بن زید گفت پسر بوالمعالی زید عمری نسابه فراشیخ الاسلام که پدر مرا پنج سال مدام هر روز بپذیرد«بوزید مرغزی» می فرستادید، شاید ابن شریف محمد «شریف بن محمد» بن علی که شاگرد ابوزید مرغزی بوده اگر پیر هرات فقه را از ابن شریف می آموخته باشد پس بطور قطع لقب شریف ناصرالدین بوده.

(۸) تاریخ وفات ابوزید مرغزی روز پنجشنبه ۱۳ رجب ۳۷۱ جری بوده. ر.ك حواشی آخر کتاب.

۲۸ - خواجهء خیرچه

شیخ الابدال العارفین کما الحق و الدین خواجهء خیرچه از اکابر اقطاب و از بدلاء هندوستان و مستجاب الدعوه بوده و شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله تعالی سره در طبقات ذکر ایشان فرموده[۱] مشهور است که هرکه را درد دندان یا درد چشم یا مرضی دیگر پیدا شدی، برفتی به نزدیك خواجهء خیرچه التماس فاتحه نمودی و او سورهء فاتحه الکتاب بخواندی فی الحال آن مریض از آن علت خلاص شدی. وقتی دانشمندی را درد دندان گرفته بود پیش او رفت سورهء فاتحه خواند و برآن دمید، شفا یافت. دانشمند گفت یا خیرچه فاتحهء درست نمی خوانی بیا که با تو سورهء فاتحه درست سازم، خیرچه فرمود که تو دل خود را درست ساز وبعد از آن به هیچ حال بآن ملتفت نشد، مشهور است که او غلام شخصی بوده از تجار مالك او از وی خوارق و کرامات مشاهده میکرد و در آخر کار او را آزاد کرد.[۲]

شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره فرمود که من پسر خواجهء او را دیده و بعضی از احوال رفیعه خیرچه از وی شنیده ام و گور او در گازرگاه است.

«قبر خیرچه» بالا تر از مزار متبرك حضرت خواجه«عبدالله انصاری» بالای کمر[۳] ازطرف شمال مایل به مشرق، رحمة الله علیه.[٤]

۲۹ - خواجه «ابو» عبدالله طاقی - ٤١٦

قطب المشایخ، کعبة الانام، مرشد السالکین، زبدة المحققین، علاء الدولة و الحق والدین الکرام«الامام» الهمام الداعی الی الله فخرالحق و الشریعة والتقوا، ورثة الانبیا دلیل الهوی[٥] الی طریق المستقیم، ابوعبدالله محمد بن فضل الطاقی السجزی[٦] الهروی مشهور به خواجه طاق[۷] قدس الله ارواحهم درعلوم شریعت و طریقت و حقیقت درجهء علیا داشت. و رسوم صوفیه و اشارات ایشان نیکو میدانست و ولایت و کرامت و فراست او«شان» از صدهزاران یکی در حیز تحریر و تقریر نمی گنجد و در طهارت مذهب و قوت اعتقاد عدیل و نظیر نداشت، شیخ الاسلام

---

(۱) ر.ك. طبقات انصاری ص ۵۰۸. (۲) دراصل آزاد گردانید.

(۳) یعنی کمر گاه کوه و در هرات تا اکنون کمرگاه کوه را کمر میگویند.

(٤) گور خواجهء خیرچه تا کنون در گازرگاه واضح است و اهل هری و گازرگاه به مزارش میروند یزار و یدعی له، اما لوح و کتیبهء ندارد.

(٥) در اصل دلایل الهدی

(٦) در اصل سنجری و در چاپ هرات السجتانی

(۷) طاق قریهء بوده در سیستان و گویند اصل و آباء خواجه از آنجا بوده اند.

رباعی

آنی که یگانه گشته نی درآفاق　　ازجان بتواند اهل عرفان مشتاق

مثل تو کسی نبوده در فقر و فنا[1]　　گردیده از آن نام خوشت خواجه، طاق

اگر به بزرگی ایشان سخن رانده شود، به تحریر «نگنجد» و به بیان نیاید و لسان کوتاهی نماید و «سخن» بطول انجامد و اگر کسی خواهد ولایت و کرامت ایشان بشناسد و به بیند؛ از کتابهای[2] که در دست مردم غوریان است، میتوان دانست، ما مختصر کردیم. وفات ایشان به سال ٤١٦ از هجرت بوده و مدفن «مبارکش» در مقبره، درب خوش از طرف جنوب از راهی که بطرف شهر می آیند و خاقان سعید «شاهرخ میرزا» انارالله برهانه بر سرتربت آن بزرگوار عمارتی عالی ساخته و {سلطان ابوالغازی بهادر[3] خلد ملکه دهلیز و در بندی در جنب آن عمارت «پردا»خته و هردوی ایشان همواره به زیارت «مزار ایشان» میرفتند.}

۳۰ - امام ابوعبدالله محمد بن الیمان - ۴۱۶

امام وقاد و مقتدای اهل عرفان؛ ابوعبدالله محمد بن الیمان از کبار مشایخ و «اهل حدیث» بوده و شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی از وی نقل حدیث فرمودی و گفتی روایت میکنم از بزرگی که چشم من مثل او ندیده؛ بغایت عالم و زاهد و محدث زمان خود بوده، و بر طریقه صحابه، سلف رضی الله تعالی عنهم زندگانی میگذرانیده.

سال وفاتش ٤١٦ از هجرت و مدفنش در گورستان بیرون درب خوش اما معین نیست.[4]

---

(١) در نسخ چاپی کسی نیست بمانند تو در فقر و فنا، گشته است از آن نام خوشت.

(٢) معلوم نشد که کدام کتاب در غوریان بوده.

(٣) ابوالغازی بهادر لقب سلطان حسین بایقرا است و درنسخ چاپی و نسخه، ناقص؛ سلطان حسین میرزا دهلیز و دربندی در جنب آن...، و ظاهراً این عبارت الحاق است، زیرا که مصنف این کتاب را حسب الامر سلطان ابوسعید گورکان نوشته و نیز ممکن است مصنف که تا عصر سلطان حسین زنده بوده خودش به کتاب خود افزوده باشد، به هرحال احتیاطاً عبارت را بین { } قلاب گرفتم، ر.ك حواشی آخر.

(٤) دراصل و نسخ چاپی، مدفنش معلوم نیست و درنسخه، ناقص در گورستان بیرون درب خوش اما معین نیست و اکنون در بیرون درب خوش راه قدیم گوالیان«بوالیان قدیم» در کنار چشمه، غیزان، باغچه ایست و در آن مزاریست که آنرا شهزاده عبدالله یا امام زاده عبدالله میگویند و آن باغچه را مسجدی نیز ساخته اند که ممکن است مزار امام ابوعبدالله بن الیمان باشد.

۳۳- شیخ عمویه - ٤٤١ [۱]

شیخ الاکبیر ابواسمعیل احمد بن محمد بن حمزه الصوفی المشهور به شیخ عمو، او را شحنهء مشایخ خراسان میگفتند، در علم و فتوت و توکل با کمال بوده منزل در اندرون شهر داشته آنجا که اکنون خانقاه شیخ جلال الدین است.[۲] و از هر طرف درویشی که به هرات رسیدی بخانهء وی فرود آمدی و شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره بیست سال خدمت خانهء وی کردی و خدمت او آن بود که هر دانهء که در مطبخ او پختند،«از قبیل عدس و نخود و لوبیا» او پاك میکرد و شیخ عمو در حدیث اسنادی عالی داشت و با بسیاری از مشایخ عظام صحبت نموده و مریدان فراوان بهم رسانیده بود. و صوم دهر میگرفت، عمرش نود و دو سال[۳] و وفاتش درچهارصدو چهل ویك از هجرت واقع شده و قبرش درگازرگاه مشهور و معروف است، نزدیك رباط و مسجد جامع«جامعی» که درقدیم الایام بوده و در ایام خاقان سعید [٤] مولانا الاعظم مرحوم مولانا رکن الدین خوافی بنیاد تجدید بنای آن فرموده با تمام رسانید. رحمة الله علیه.



آرامگاه شیخ عمویه استاد خواجه عبدالله انصاری درکازرگاه. (تاریخ عکاسی ۱۳۷۹-۱٤۲۱)

---

(۱) همه نسخ خطی و چاپی مزارات و وسیلة الشفاعات و نفحات و طبقات خواجه شیخ عمو نوشته و ضبط شده و همه تا اکنون گورش بنام مزار شیخ عمو معروف است، مگر نسخهء اصل که آنرا شیخ عمویه نوشته و ضبط خوبی است.

(۲) معلوم نشد که درکدام حصهء شهر بوده.

(۳) دراصل نودودو سال و در نسخهء چاپ هرات نود سال و در نسخهء چاپ لاهور عمر شریفش به نود ونه سال رسیده بود.

(٤) خاقان سعید که درنسخهء اصل آمده ظاهراً شاهرخ سلطان باشد و درنسخ چاپی سلطنت ابوسعید میرزا.

مرتبهء رسید که شرح آن در مجلات نتوان نوشت، بعد از ابوالعباس قصاب[۱] و شیخ ابوالحسن خرقانی[۲] قطب وقت وغوث زمان شد، روح اللّه تعالی روحهم و ارزقنا فتوحهم«ایشان» درکهندژ هرات[۳] به دنیا آمده اند، چون به سن چهارده سالگی رسیدند، آنجا به وعظ و نصیحت مشغول شدند. میفرمودند که من خود را در گهواره یاد دارم که کفچهء گرم کرده بر دیگ من[٤] مینهادند و شش ماه بیش شیر نخورده ام و میفرمودند که: من صدهزار بیت عربی یاد دارم و احادیث محفوظ سیصد هزار و به خدمت هزار شیخ رسیده ام و از هفتصد تن حدیث شنوده. مصنفات نفیسه شان در عالم انتشار یافته مثل تفسیر قرآن و منازل السائرین و معتقد طبقات وغیرها.[٥]

نقل است که در فوشنج ضعیفهء بود با خبر[٦] آن شب که خواجه متولد شد، در واقعه دید که حضرت خضر باو فرمود که امشب در هرات فرزندی به دنیا آمد که از مشرق تا مغرب از فضل وی پر شود.«و هم وی گفته که پیر من یعنی خضر علیه السلام گفت که در شهر شما بازاری زاده ایست نه پدر داند ونه مادر که او خود کیست وچنان شود که در همه روی زمین کسی از وی مه نشود»[۷] «حضرت خواجه» تربیت کلی از شیخ ابوالحسن خرقانی و حضرت خواجه ابوعبداللّه طاقی قدس اللّه تعالی روحهم و ارزقنا فتوحهم یافته، آورده اند که حضرت خواجه قدس اللّه تعالی سره السامی میفرموده که من در دار دنیا از دو کس بلند پایه تر ندیدم: شیخ ابوالحسن خرقانی{بخرقان} و قطب الاقطاب ابوعبداللّه طاقی{بهری} قدس اللّه تعالی روحهم و ارزقنا فتوحهم. و ریاضت حضرت خواجه به مرتبهء اعلی رسیده بود. فرمود که بحدیث خواندن مشغول بودم، اکثر اوقات گیاه تناول میکردم و خشت زیر سر مینهادم. وفاتش وقت غروب آفتاب یوم جمعه دوم ذی الحجة سال ٤٨١ از هجرت و ولادت «باسعادتش» وقت غروب آفتاب یوم جمعه دوم شهر شعبان سال ٣٩٦ ازهجرت، عمر شریفش هشتاد و چهار سال و چهارماه و بیست روز بود. در تاریخ هشتصد و سی و دو از هجرت خاقان سعید«شاهرخ بهادر»[۸] برسر تربت آن بزرگ دین عمارتی عالی بنا فرموده و هر پنجشنبه به زیات آن مزار متبرك مشرف میشد و اهل هرات از

---

(۱) ابوالعباس قصاب آملی از صوفیهء بزرگ معاصر پیر هرات و ابوسعید ابوالخیر است.

(۲) و هو ابوالحسن علی ابن جعفر یا علی بن احمد معروف به شیخ ابوالحسن خرقانی متولد بسال ۳٤۸ یا ۳۵۲ و متوفی در شب سه شنبه دهم محرم سال ٤۲۵ در خرقان.

(۳) کهندژ مصرخ شهرکی بوده درشمال هری و متصل به آن درست در محل شهر نو موجوده و اکنون اندکی از فصیل قدیمهء آن موجود و مزار سادات مصرخ تا اکنون آنجا آباد و موجود است. رجوع شود به حواشی آخر کتاب قسمت مصرخ.

(٤) این جمله فهمیده نشد در نسخ چاپی کفچه گرم بر دیگ می نهادند. چون حضرت خواجه شیر نمیخورد به وسیلهء کفچه«کفگیر» برای شان طعام میدادند

(٥) درچاپ هرات طبقات مشایخ هرات و گنجنامه و ظاهراً همان طبقات الصوفیه انصاریست که درسال ۱۳٤۲ش به تصحیح استاد معظم آقای حبیبی در کابل بطبع رسیده و ظاهراً طبقات مشایخ هرات سوای طبقات انصاری است.

(٦) این ضعیفه معروف ببانو عالیهء فوشنجی است، ر.ك. نصفحات الانس طبع تهران، ص ۳۳۲ و مقامات پیر هرات تصحیح فکری طبع کابل.

(۷) ظ از نفحات الانس به رسالهء مزارات الحاق شده چنانکه درنسخ چاپی بیش از این از نفحات استفاده شده.

(۸) در نسخ چاپی خاقان سعید را سلطان ابوسعید پنداشته و نوشته اند خاقان سعید سلطان ابو سعید میرزا و این اشتباهی است که ناشرین را دست داده چنانکه در نسخهء طبع لاهور بیشتر و در نسخهء طبع هرات کمتر ترجمهء شیخ الاسلام را شرح و بسط داده و از نفحات استفاده و تصرفی بسیار نموده اند.

۳۶ - شیخ ابوبشر گواشانی

گویند که کبوتر بسخن او از کبوترخانه فرود می آمد، تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما «قبرش درقریهء گواشان "گذره" است»[۱]

۳۷ - عبدالله کهین،

۳۸ - عبدالله مهین گواشانی

هردو از پیران خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده اند و مدفن این دو بزرگ«نیز» درگواشان است از بلوك گذره.

۳۹ - شیخ احمد مرجانه

از سادات قوم و از اکابر این طایفه و بسیار بزرگ بوده و...

۴۰ - شیخ احمد کاهدستانی

اصحاب ولایت بوده و هردو در کاهدستان مقبورند.[۲]

۴۱ - ابوالحسن نجار قهندزی «کهندژی»

ازاکابر این طایفه بوده«شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره او را ستوده تاریخ وفات و محل» قبر او معلوم نیست.[۳]

۴۲ - خطیب کورتی

پیران بسیار دیده و سیدالقوم بوده، خواجه عبدالله انصاری قدس سره به مهمانی او بسیار تشریف می برده قبر وی در کورت است.[٤]

---

(۱) گواشان تا اکنون به همان نام باستانی باقی و خاك ابوبشر را پیر کبوتر میگویند.

(۲) کاهدستان اکنون به کهدستان معروف است، ر.ك. حواشی آخر کتاب.

(۳) چنانکه درعصر مصنف خاك ابوالحسن نجار معلوم نبود، پیداست که درحملهء چنگیز خاکش از میان رفته و اکنون نیز تعیین نیست و شاید در کهندژ مصرخ بوده.

(٤) کورت از دهات‌قدیمه است و تا اکنون به همان نام باستانی مشهور و آنجا مزاراتی است بی سنگ و کتیبه و معلوم نیست کدام یك از آن خطیب کورتی است.

۴۳ - شیخ احمد کوفانی

از اهل کمال و حال بوده مدفنش در کوفان است، از بلوك گذره.[۱]

۴۴ - شیخ پیر محمد کشور

از اکابر دین و مشایخ هرات بوده، شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره پیوسته و صف ایشان میفرمود؛ «تاریخ وفات و محل قبرش معلوم نیست، اما محقق است که درهرات مدفون است».

۴۵ - محمد شگرف

از پیران صاحب کرامت بوده«اما مدفنش معین نیست»[۲]

۴۶ - ابوسعید مالانی ۴۱۲

در علم حدیث استاد خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده، و حال عظیم داشته، امام نواوی در اربعین خود ذکر ایشان فرموده وفاتش سال چهارصدو دوازده از هجرت و قبر او در زیارتگاه است، معروف و مشهور و فیض آن مزار زیاده از آن است که وصف توان کرد. [۳]

۴۷ - شیخ ابوالحسن حداد

هروی است، از سادات عظام و درویشان مجرد بوده، تاریخ وفات و محل قبرش معلوم نشد«اما معین است که در هرات مدفون است»[٤]

---

(۱) کوفان تا اکنون به همان نام تاریخی زنده است.

(۲) پیر هرات در طبقات دو نوبت از وی یاد کرده. ر. ك طبقات انصاری ص ۳۵۷ و ص ٤۲۷ و خاکش مشخص نیست.

(۳) و هو ابوسعید احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حفص خلیل انصاری مالینی هروی محدث صاحب اربعین و تصانیف دیگر وی فقیه محدث مکثر سیاح بوده مشایخ بزرگ را دیده و علما از وی حدیث فرا گرفته اند. وفاتش را در مصر نیز نوشته اند که ظاهراً درست نباشد، ر.ك. طبقات انصاری حواشی ص ۳۳٦.

(٤) ابوالحسن یا ابوالحسین هروی به مکه مجاور بوده بدیدار شیخ ابوالعباس قصاب آملی رسیده و بقول شیخ الاسلام در آخر عمر به استرآبادی بوده و ظاهراً همانجا از دنیا رفته. ر.ك. طبقات انصاری ص ۵۲۲ طبع کابل و تفحات طبع تهران ص ۲۷٦ و اگر چنین باشد، گورش در هرات بطرف شرق بر سر پل انجیل که به پل مناره دار معروف است، از راهیکه به امام شش نور میروند واقع است، چون از پل بگذری در خاك ریز جوی انجیل مزار کهنه‌ء است معروف به مزار شیخ ابوالحسن آهنگر و عوام آنرا خواجه خوردآهنگر میگویند و پیران میگویند که آهنگر بزرگ خواجه ابوحفص حداد است و آهنگر خورد شیخ ابوالحسن هروی.

۴۸ - شیخ ابومنصور سوخته

امام زاهد متورع«ابومنصور سوخته» از اهل فضل و کمال و ارباد و جدو وحال بوده قبرش در خیابان است.(۱)

۴۹ - شیخ ابوعطاء نباذانی(۲)

۵۰ - درویش محمد خیاط

خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی وصف او بسیار فرموده او را از اکابر درویشان شمرده«تاریخ وفات و محل» قبرش معلوم نیست.(۳)

۵۱ - پیر یغطاء جولاهه«خ پیر بوعطاء جولاهه»

از اکابر مشایخ هرات بوده مدفنش.درگورستان درب خوش(٤)

اما بعد از این بذکر طبقه، که تلو طبقه، خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده اند قیام نموده خواهد شد. بعون الله و فضل؛ اولهم

۵۲- شیخ ابوعبدالله عمیری ۴۸۷

امام متعبد و عالم فاضل و عابد زاهد از اقران خویش به علم و کمال ممتاز بوده وفاتش سال٤٨٧ و مدفنش گورستان درب خوش.(٥)

---

(۱) همه نسخ خطی و چاپی مزارات هرات و وسیلة الشفاعات خاك ابومنصور سوخته را در خیابان معرفی مینمایند و اکنون درخیابان از آن مزار اثری نیست و در گازرگاه نزدیك کوه زنجیرگاه قبریست معروف بنام شیخ ابومنصور سوخته و هیچ لوح وکتیبه، در آن به نظر نمیرسد.

(۲) در همه نسخ مزارات شیخ یغطانوبادانی و بناذانی که ظاهراً اشتباه نساخ نسخ مقصد الاقبال است و بدون شك این همان دانشمند بوعطای نباذانی است که شیخ الاسلام او را در نباذان دیده، ر.ك مقامات شیخ الاسلام طبع کابل. ص ۲۷.

(۳) درویش محمد خیاط شاید همان کاکا درزی ادرانی باشد که به ادران مدفون بوده و ادران دهی است در جنوب شرق هرات نزدیك نوین و راجع به کاکا درزی ر.ك مقامات شیخ الاسلام طبع کابل ص ۲۸.

(٤) خاك بوعطاء جولاهه در دروازه، خوش موجود نیست، و گویا از میان رفته.

(٥) گور ابوعبدالله عمیری در بیرون درب خوش در وسط جاده، که بطرف شمال به جانب پارك سینما ممتد است روبروی درب قوماندانی امنیه و گوشه، پارك مسجد جامع هرات واقع است تا چند سال قبل که این جاده کشیده نشده بود، این مزار پهلوی آسیابی واقع بود و اهالی بادمرغان آنرا خواجه عبدالله عامری میگفتند، پس از کشیدن جاده، موصوف آن آسیا از میان رفت و وقتیکه عمارت شرکت ارزاق را میساختند این مزار را که در وسط جاده واقع شده بود، بصورت زیبایی آباد کردند، لوح و سنگی درآن موجوداست. ر.ك حواشی آخر.

۵۳ - شیخ عبدالهادی«انصاری» چهارم محرم ۴۹۳

دیگر نقطهء دایرهء علم و حلم و آزادای شیخ عبدالهادی خلف الصدف«حضرت» خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی به علم ظاهر و باطن آراسته بود و بورع و تقوی و فضل و فتوی شهرت تمام داشت، وقتیکه باطینهء در هرات استیلا یافتند، تفرقه بسیار باو رسانیدند و در آخر در کهندژ او را شهید کردند و همانجا مدفون ساختند، بعد از چند روز که آن فتنه تسکین یافت از قبرش بیرون آورده و به گازرگاه بردند و درپیش روی پدر بزرگوارش دفن کردند. حالا قبرش ظاهر و هویدا است.[۱]

۵۴ - شیخ ابونصر خمچه آبادی ۵۰۰

شیخ الاقطاب و مرشد السالکین، شیخ ابونصر هروی خمچه آبادی، در اعداد علماء ربانی معدود گشته باطنش بعلم ظاهری و باطن معمور، اصلش از کرمان[۲] بوده ، ریاضت و کرامتی بیحد داشت و همواره به مصاحبت خواجهء خضر میگذرانید. مشهور است که [illegible] ولی او را نظر کرده بودند، در سبب ترقی او آورده اند که روزی شخصی فتوی پیش او آورد: مضمون آنکه چه فرمایند علماء اسلام درشان جوانی که درمبده حال خرکاری میکرده، روزی بر درازگوشی خشم گرفت، چوبی چند محکم برآن زد، آن حیوان با او در سخن آمده گفت: امروز اینهم غضب و تندی برمن مظلوم بی زبان رانده گیر هیچ نمی اندیشی که فردا خداوند بزرگ اگر برتو خشم گیرد، هیچ توانی که از عهدهء آن بیرون آئی؟

---

(۱) در جمیع نسخ چاپی و خطی مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات، سال شهادت شیخ عبدالهادی انصاری را یاد نکرده اند و این واقعه را معین الدین محمد اسفزاری در کتاب روضات الجنات به تفصیل نوشته و شهادت شیخ عبدالهادی را در حصار شمیران «که درکنار کهندژ واقع بوده و قلعهء اختیارالدین بالای اطلال خرابه آن حصار در عصر ملوك کرت آباد شده» درشب یکشنبه چهارم محرم سال ۴۹۳تعیین می نمایند، ر. ك. روضات الجنات اسفزاری ص ۵۴۲.

(۲) صاحب ترجمه فوق همان پیر ابونصر ایراوه یی طبسی هروی است و هو ابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحق الهروی متولد به هرات و معروف به شیخ ابونصر طبسی است که آباء او از ایراوه طبس و کرمان بوده اند و وی در هرات به دنیا آمده و سیاحت بسیار کرده وپس از بازگشت ازسفر حج به هرات دخمچه آباد هرات اقامت جسته و بابو نصر خمچه آبادی معروف شده، فصیح خوافی ولادت او را بسال ۳۷۶ درهرات نوشته و وفاتش را بسال ۵۰۰ در ایراوه مینویسد که ظاهراً اشتباه است و ایراوه «برآباد» و لفظ العجم بها ایراوه، قریة بینهما و بین طبس، خمسته عشر فرسخاً علی رأس جبل و لها قلعة حصینة و حولها مزارع و بساتین و نخل و غیره، ر.ك مجمل فصیح خوافی جلد دوم ص ۲۱۴ بنقل از «مراصد» شرح حال شیخ ابونصر بداستها و افسانها مخلوط در رساله مزارات «کتاب هذا» و وسیلة الشفاعات و از همه بهتر و پاکیزه تر در نفحات الانس جامی مسطور است؛ اما از لوح شیخ ابونصر استشمام میشود که دو شیخ ابونصر بوده و حالات هر دو بهم خلط شده در باره صاحب ترجمه و حالات سلطان میرعبدالله الواحد شهید و خمچه آباد ر.ك حواشی آخر کتاب قسمت خمچه آباد.

پس آتش ندامت در دل او افتاده و باستغفار و توبه مشغول شد و مدت بیست سال آب از چشمش نایستاد، اکنون پیر گشته و آب در دیده‌ء او نمانده، هرگاه حال گذشته خود را یاد میکند و ستمی که به آن دهن بسته نموده بخاطرش میآید از هیبت حق سبحانه و تعالی خون از دیده اش روان میگردد و چون در نماز می ایستد. بروی و موی و مصلی یی او همه خون میرود؛ حکم نماز و آبست او چیست. پیر ابونصر در حال که این فتوی بخواند، حال برو بگشت و «قلم فتوی در هم شکست» برخاست و روان شد. گفت آن شخص کجاست؟ گفتند در فلان موضع است سر وپای برهنه میرفت تا به خانقاه پیر رسید، گفت آن زاهد دلسوخته را میخواهم که دریابم گفتند در آی که در نماز ایستاده بود و حال کالبد تهی کرده؛

شیخ ابونصر درآمد. درویش را دید در روی افتاده و روی و موی سفیدش بخون سرخ شده و جان شیرین تسلیم کرده؛ نیك درآن نگاه کرد، در روی شیخ بخندید ، پیر ابونصر بیخبر گشت[1] و بتکفین و تجهیز و تلقین او قیام نمود.

پس از آن عزیز، وجد و حال به شیخ ابونصر غلبه کرد. سر درکوه وصحرا نهاد و دایماً میگریست، روزی شخصی به وی رسید و گفت:[2] ای حیران چرا می گریی؟ مگر آیتی از کلام ملك علام بتو رسیده به آن کار نکرده یی، آن آیت خصم تو شده «که» گریه‌ء تو بگریه دلسوختگان نمی ماند، بگریه‌ء دامن سوختگان می ماند. شیخ ابونصر را از این سخن درد بر در افزود و قصه‌ء او بجایی رسید که او را با خلق آرامش نماند. نان و آب را ترك نمود و بمحاسبه‌ء خود مشغول شد و سر وپای برهنه سیر میفرمود، تا پای درختی و سرچشمه‌ء رسید آنجا منزل گرفت و آن درختی بود خاردار. بر هر خاری از اشك آن درخت باری بسته بود، پس از اشك آن درخت مقداری بلیسیدی هوش به وی باز آمدی و به عبادت مشغول شدی، پس اژدهایی بیامد و برگرد شیخ و آن درخت حلقه زد، شیخ ابونصر مدت بیست سال درمیان حلقه‌ء مار عبادت میکرد و از میوه‌ء آن درخت تناول میفرمود و از آن چشمه وضو میساخت وعبادت میکرد و به هیچ کار دیگر نمی پرداخت و از خلایق کسی آنجا نمی رسید. بعد از بیست سال جوانی در آن منزل ظاهر شد و از آن چشمه وضو ساخت و دو رکعت نماز بگذارد. بعد از آن به شیخ ابونصر سلام کرد وگفت؛ امروز روز عرفه است، توجه نمای و حج بگذار؛ شیخ گفت: حالیا ازحج و عرفه دورم، جوان گفت اینك کوه عرفات در نظر او بنمود. «شیخ» به آنجا رفت و با حاجیان موافقت نمود، بعد از آنکه از وقوف عرفات فارغ شد، نه جوان را دید و نه چشمه‌ء و نه درخت را، پس مناسك حج به اتمام رسانید و درتحت ناودان کعبه مقام ساخت. گاه گاه پشته‌ء هیزم میکشید و میفروخت و روزگار به آن

---

(۱) درنسخه‌ء اصل و بعد از وفات به تکفین.

(۲) در اصل شخصی به او رسید و سوال کرد که ای حیران.

میگذرانید. ده سال دیگر به آن دستور بسر برد بعد از آن حاجیان، به مدینهء با سکینهء سید الانبیا صلی اللّه علیه وآله وسلم میرفتند، پیری به وی گفت: چرا موافقت باین جماعت نمیکنی که به زیارت حبیب خدای تعالی میروند، پس درصحبت آن جماعت به مدینهء منوره رفت و درمقابل روضهء مقدسه مطهره معطرهء حضرت رسالت پناه صلی اللّه علیه و آله وسلم«سلام گفت» و جواب شنید که و علیکم السلام یا ابونصر؛ ده سال دیگر آنجا به مجاورت گذرانید بعد از آن از روحانیت حضرت سیدالمرسلین صلی اللّه علیه وآله وسلم رخصت یافت و بطرف شام و بیت المقدس روانه شد و ده سال دیگر در آن اماکن مقدسه مجاور بود، آنگاه به عراق آمد و از کوهها و صحراها به درویشان مصاحبت نموده بخلوت و انزوا بسر می برد، مدت بیست سال«دیگر» به این طریق بگذشت آنگاه شبی حضرت رسالت پناه صلی اللّه علیه وآله وسلم را در واقعه دید که به وی فرمود: ای ابونصر به آبادانی رو و مؤمنه را نکاح کن که سه پسر به تو حواله است.

در این وقت صد سال از عمر شیخ گذشته بود، به هرات رسید و در خوانچه باد[1] مقام کرد ومدت بیست و چهار سال دیگر بزیست و تاهل اختیار کرد، فرزندانش متولد شدند و احوال و مقامات و کرامات ایشان زیاده از آن است که در این مختصر گنجد. وفات ایشان در سال ۵۰۰ از هجرت و مدفنش در خوانچه باد. در خلف قبر امام عبداللّه الواحد[2] است.

۵۵ - سلطان مجدالدین طالب

قطب المحققین«زبدة الواصلین سلطان مجدالدین» درطریق توکل و تجرید یگانهء عهد خویش بود و در سلك کمل اولیاء معدود گشته ومقامات عجیبه و حکایات غریبه از وی مروی است[3] و روایت است که امام فخرالدین رازی پیوسته به زیارت وی میرفته«و به صحبتش تبرك و تقرب میجسته» تاریخ وفاتش معلوم نشد اما مدفنش در اندرون شهر هرات معروف و مشهور است، میان درب خوش و درب فیروزآباد و شیخ محمود«اشنوی»[4] که از محققان مشایخ است.

---

(۱) خمچه باد، خمچه آباد، خوانچه باد، خوانچه آباد در نسخ خطی و چاپی نفحات و رساله مزارات و نسخهء خطی وسیلة الشفاعات بضبطهای چنین آماده. ر.ك حواشی آخر. (۲) در اصل عبدالواحد بن مسلم.

(۳) ظ، یکی از آن حکایات غریبه همان حکایت درویش محمد چرگر است که درجامع هرات او را سیلی زدند وی آهی بزد و آتش به مسجد جامع افتاد و پاك بسوخت وآتش ببازار حمله فروشان رسید و نیمی بسوخت خبر به سلطان مجدالدین بردند درویش را حاضر نموده گفت چرا شهر مسلمانان را آتش زدی؟ وی آب چشم بطرف آتش فشاند، خاموش شد و گفت: آن آتش دوشین که برافروخته بود، الخ که در رسالهء مزارات« مقصدالاقبال» بنام ابوعبداللّه طاقی آمده و در نفحات الانس بنام سلطان مجدالدین طالب.

(٤) وی همان امام صدرالدین محمود اشنوی صاحب رسالهء غایت الامکان است که از معاصرین حضرت مصلح الدین سعدی شیرازی بوده و او را ابوبکر سعد زنگی از فارس تبعید کرد.

«صاحب رساله، غایت الامکان فی معرفة الزمان والمکان» در پهلوی قبر وی مدفون است وعمارتی بر سر قبر وی ساخته اند و خاقان سعید «شاهرخ بهادر» که هرسال دو نوبت به مزارات قب الاسلام هرات تردد میفرمود، به آنجا هم تشریف میفرمود.(۱)

۵۶- شیخ ابوشجاع کرمانی - ۹۵۰-

امام ربانی علاء الدولة والدین ناصرالحدیث ابوشجاع محمدبن مسعود کرمانی در هرات به غریبی میگذرانید تا وفات یافت، در شهور سنهء ۵۹۰ از هجرت و مدفنش در مقبرهء درب خوش است«بالای بلندی و زیارت مزارش تریاق«مجرب» است.(۲)

۵۷- خواجه ترازودار

شیخ الفقرا زبدة المتوکلین قدوة المحققین قطب الحق والدین، ابوزیدالوزان المشهور به خواجهء ترازودار از جملهء مشایخ هرات بوده وخود را ازخلق پنهان داشتی چون از جهان نقل کرد او را اندرون شهر هرات در درون دکانی که دربازار فیروزآباد داشت مدفون ساختند.(۳)

مشهور است که خواجهء«ترازو» شبی دردکان خود بخواب رفته بود، نیمه شب ضعیفهء او را طلب نموده نعره زد یکفلس داشت و قضا را فصل زمستان بود و برفی عظیم شده بود، خواجه بیدار شد آن عورت گفت: این فلس بستان و مرا پنج چیز بده، خواجه چراغی روشن کرد و به ادعای او مهمی که داشت بساخت، ضعیفه به دعای خیرش قیام نمود و گفت خدایا دل او را منور دار و در دوجهانش عزیز گردان، بعد از آنکه از دنیا رحلت کرد، درخوابش دیدند، سوال کردند که خدای تعالی باتو چه کرد؟ جواب فرمود که مرا بیاموزید {و رحمت فرمود} به سبب دعای آن پیر زن.

فرد

همت از آنجا که نظر ها کند　　خوار مدارش که اثر ها کند

---

(۱) مزار سلطان مجدالدین طالب اندرون شهر کهنه در وسط محلهء خواجه عبدل مصری که بین درب خوش و درب فیروز آباد«دروازهء قندهار» واقع است نزدیك تکیهء هادی درمحلی که به حوضچهء علی اوزبك معروف است تا اکنون باقی است و نزد عوام به مزار سیدابوالقاسم معروف است و چند سال قبل مزار موصوف از طرف اهالی محل به وضع خوبی تعمیر شد. ر.ك. حواشی آخر کتاب.

(۲) قبرش بیرون درب خوش چون از پارك بیرون درب خوش به جانب شمال قدمی چند برداری نزدیك پارك مسجد جامع در قبلهء جاده بالای برجی است و پیش روی آن برج دکانها ساخته اند و عوام آنرا شاه شجاع کرمانی میگویند.

(۳) خاکش در بازار فیروزآباد که اکنون به بازار قندهار معروف است، درمشرق بازار بین دکانی واقع است و لوح و کتیبه ندارد و اهل سوق او را شیخ ترازو میگویند.

و او را برداری صاحب کمال بود کارهای بسیار کرده وحجهای پیاده گزارده، خواجهء وزان او را تربیت میفرمود تا مرتبه اش بغایت بلند شد، وقتی که از دنیا نقل کرد، در مدرسهء که در درون شهر هرات منزل او بود، دفن کردند.[1]

۵۸ - امام فخرالدین رازی (دوشنبه عید فطر ۶۰۶)

امام الهمام الداعی الی الله فخرالحق و الشریعه والتقوی والدین ابوعبدالله محمد بن عمرالرازی القرشی التمیمی البکری؛ از فحول ائمه و علماء عصر خود بوده از میامن انفاس متبرکه اش تصانیف فراوان در جمیع علوم منقوله و معقوله در روی زمین انتشار یافته، در زمان سلطان مرحوم سلطان غیاث الدین«محمد بن سام غوری» در هرات ترقی نموده و سلطان مشارالیه مسجد آدینه را باسم شافعیه به جهت امام بنا فرمود«و امام رازی» هر روز جمعه آنجا به نصیحت مسلمانان مشغول میشد، کمالات او فوق الحصر و البیان است.

ولادت باسعادتش در بیست و پنجم رمضان المبارك سال ۵۴۴ و وفاتش روز دوشنبه عید فطر سنه ۶۰۶ از هجرت و مشهور است که حین وفات این رباعی انشاد فرموده بود:

رباعی

هرگز دل من ز علم محروم نشد — کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو علم درس خواندم شب روز[2] — معلوم شد که هیچ معلوم نشد

مدفنش درخیابان و در کوی مزداخان محله حالیه قلعهء خانان وامید است که نام تاریخی مزدا خان بار دیگر احیاء شود، مدفون شده و مزدا خان به معنی خدای خانه است.

راجع به امام فخر رازی و ترجمهء حال و عصر زندگی او، ر.ك به کتاب شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخرالدین رازی تالیف استاد دانشمند و ارجمند آقای مایل هروی و راجع به مزداخان و تربت امام رازی، ر.ك به رسالهء خیابان تألیف استاد شهیر مرحوم فکری سلجوقی صفحه ۶۶ و در اینجا تنها نقل کتیبه و الواحی که به مزار فخررازی و بزرگانی که آنجا باقی مانده ثبت این اوراق میشود و اگر خوانندگان محترم را احتیاج شرح بیشتری باشد، به آن رساله مراجعه فرمایند.

---

(۱) درنسخهء طبع لاهور، در جنب بازار فیروزآباد در مدرسهء ایشان او را دفن کردند و ظ این عبارت الحاقی است، زیرا که قبر شیخ ترازو در جنب بازار فیروزآباد بین دکانی واقع است و در پهلوی آن مسجدی بوده که سلاطین ماضی ساخته بودند و ظاهراً خاك برادر خواجه ترازوو مزاریست که آنرا شیر اسدان «میرعسسان» میگویند که در انتهای گلر دو دالان بازار ملك چون از حوض پهلوان بگلری در محوطهء گنبدیست که آنرا مزار شیراسدان یا میراسدان میگویند و عوام عقیده دارند که وی کوتوال هرات بوده و بآن لباس خداپرستی میکرده و برادرش خواجهء ترازو از وی دوری میجسته و او از خواجه گریزان بوده و داستانی بآنان بسته اند. ر. ك حواشی آخر.

(۲) در نسخهء اصل هفتاد وسه سال درس گفتم و درنسخهء وسیلة الشفاعات پنجاه و سه سال جهد کرد و شب و روز متن مطابق نسخهء طبع هرات تصحیح شد.

مزار امام رازی از عصر رازی تا حال در هر عصر و زمانی مشهور و در هرات زیارتگاه و مورد توجه عموم بوده و در عصر امیرعلی شیرنوایی عماراتی داشته و گویا درعصر نوایی از عمارات قدیم محسوب میشد که خواوند میر هروی در خلاصة الاخبار از مزار علامهء رازی چنین توصیف مینماید.

عمارت سر مزار فایض الانوار امام عالیمقدار فخر الملة والدین رازی قدس الله سره العزیز مقامی فیض آثار است و بصفت وسعت فضا و نظافت هوا موصوف و معروف«خلاصة الاخبار نسخهء خطی» ابن بنای عالی نیز در فترات شیبانی و صفوی نجرابی رسید تا هشتاد سال قبل مرحوم حاجی آدم خان، ایوانی کوچك پیش روی امام و لوح بالا سر مزارش نصب فرمود و اینست نقل آن: بسم الله الرحمن الرحیم«بخط ثلث صغرا»: هذا مرقد الامام الهمام الداعی الی الله فخرالحق و الشریعة و التقوا ابوعبدالله محمد بن عمرالرازی القرشی التمیمی البکری از فحول ائمه علماء عصر خود بوده ولادت امام در سال ۵۴۳ و بقولی ۵۴۴ هجری در ری به وقوع پیوسته.

۵۹ - سلطان غیاث الدین «محمد بن سام»۵۹۹[۱]

سلطان عادل و غازی، متمکن در مسند عدل و صدق و یقین سلطان غیاث الدین از کمل سلاطین ایام و افضل ولاة بوده و کمال عدل و رعیت پروری و مسلمانی او شهرت تمام دارد و پیوسته به تربیت علما و تقویت صلحا و فضلا و تمشت شرع انور محمدمصطفی صلی الله علیه وآله وسلم اشتغال میفرمود و در تمهید قواعد جهاد باکفار و قلع و قمع اشرار مبالغهء تمام می نمود، و از آثار دولت و سعادت او بنای مسجد جامع هرات است که از غنیمت حلال، بنای آن، به اساس تقوای مؤسس وصفای آن از خلوص عقیده آن بانی خبر میدهد و همواره معبد اولیاء و اتقیاء میبوده و مشهور است که در هر چهار جمعه یکنوبت حضرت خضر علی نبینا وعلیه السلام آنجا به نماز جمعه حاضر میشوند و هرگز از اهل غیب خالی نیست، و درگنبدی که در خلف صفحهء شمالی آن مسجد واقع شده سلطان غیاث الدین وبعضی از ملوك کرت مدفون اند و درپهلوی گنبد مذکور مدرسهء معمور گشته که آنهم از آثار و نتایج سلطان معظم الیه است.[۲]

شعر

آن آثـــار ناتدل علـــینا فانظـــر و ابعدنا الی الاثار[۳]

---

(۱) در نسخ مزارات هرات سال وفات سلطان غیاث الدین مذکور نیست وفات آن پادشاه بسال ۵۹۹ بوقوع پیوسته.
(۲) مدرسه که درجوار مسجد جامع واقع بوده از بنای ملك غیاث الدین غوری نی بلکه از بنای ملك غیاث الدین کرت است.
(۳) ناشرین نسخ چاپ هرات و لاهور هریك فصلی دربارهء مسجد جامع به ترجمهء حال ملك غیاث الدین افزوده و الحاق نموده اند.

۶۰- شیخ محمود سرمقی - ۶۰۶

شیخ الاصفیا کمال الملة والدین محمود بن محمد سرمقی اصلش از سرمق فارس بوده که قصبهء معمور و مشهور است. و نام آن قریه وقف حرمین الشریفین است«وی» در زمرهء جوانمردان مشایخ هرات معدود گشته و در زهد و تقوی ید طولی داشته و درقریهء که بخواجه سرمه«ظ، خواجه سرمق» شهرت[۱]یافته مدفون شده، قبرش معروف و هویدا است و سلاطین ماضیه بر تربت او گنبدی بنا فرموده و خانقاهی و وقفی دارد. هرچند که معاملات اوقاف درین ایام از توقف مستوفی باشد[۲] اما امید است که به میامن عنایت حضرت خلافت پناهی خاقانی [۳] به مصارف استحقاق برسد و در اراضی آمال تخم اقبال کاشته شود.[٤]

۶۱- شیخ سیف الدین ترک

شیخ الابدال «وزیدهء اهل حال» شیخ سیف الدین ترک از ابنای ملوك بوده و مجذوب گشته ونظر از شیخ قطب الدین حیدر زاده یی[۵] یافته و خوارق عادات از او بسیار ظاهر میشده چنانچه

---

(۱) تا کنون آن قریه که درشرق جغاره ومغرب هندوان«اندیان» واقع است، بقریهء خواجه سرمق و عوام آنرا خواجه سرمه میگویند، ر.ك حواشی آخر.

(۲) متن مطابق نسخهء اصل و در نسخ چاپی اوقاف درین زمان مشتق از توقف می باشد و این جمله بهتر است.

(۳)مراد سلطان ابوسعید گورکان.

(٤)در جمیع نسخ چاپی و خطی رسالهء مزارات و نسخ وسیلة الشفاعات تاریخ فوت خواجه محمود سرمقی ضبط نشده فصیح خوافی ذیل حوادث سال ۶۰۶ مینویسد: وفات کمال الدین محمود بن محمد سرخسی(۲) المعروف بخواجه سرمه مدفوناً بقریهء هندوان آبخور از نهر آلنجان... وفاته فی آخر یوم عاشورا، و باید متوجه بود که درنسخهء فصیح خوافی ناشر محترم را دو سهو دست داده، اول سرمق را «که محله یا ناحیه بوده از فارس» به سرخس تبدیل نموده «و ممکن است که این سهو از ناسخ نسخه اصل مجمل فصیح باشد، دوم اینکه هندوان «اندیان قدیم» را به نل از مراصدنهر ولایت بین خوزستان و ارجان پنداشته در صورتیکه اندیان قرن چهارم و هندوان قرن نهم تا اکنون درحاشیهء جوی آلنجان آباد و سرسبز و بقریهء هندوان معروف است و در مغرب آن قریهء کوچکی است موسوم به خواجه سرمق که عوام آنرا خواجه سرمه میگویند و در آن قریه بر لب جوی النجان گنبد عالی است به خشت پخته و در آن گنبد قبریست بنام خواجه محمود سرمقی و اهل قریهء نام قریه را خواجه سرمه میگویند، اما از صاحب مزار بنام خواجه محمود سرمقی رحمة الله علیه یاد میکنند و اعتقادی کامل دارند و ظاهراً آن قریه بنام این مزار مسمی شده و بمرور زمان خواجه سرمه گفتند.

(۵) در نسخهء چاپ لاهور قطب الدین حیدر آزاده و درنسخ اصل وچاپ هرات و نسخهء وسیلة الشفاعات قطب الدین حیدر زاده وصحیح آن قطب الدین حیدرزاوه یی منسوب به زاوهء خراسان و اکنون زاوه را بواسطهء خاك قطب الدین حیدر تربت حیدریه میگویند و هو قطب الدین حیدر از اقطاب روزگار و اولیای عصر بوده و در زاوه به دنیا آمده وی قطب دراویش حیدری است و حیدریان منسوب به آن جنابند، ولی مظهر کرامات و خوارق عادات بوده امور عجیبه از او نقل میکنند، وفاتش بسال ۶۱۸ در زادگاهش قصبهء زاوه برقرع پیوسته و همانجا مدفون است و به نسبت خاك وی نام زاوه به تربت حیدریه معروف شده.

اهل هری یکبارگی «به وی گرویدند» و معتقد آن بودند هرچند کسوت ملامتیان اختیار کرده بود، اما بواسطهء جذبهء که بروی غالب بود» او را معذور میداشتند.

اول در خیابان نزدیك مقبرهء خواجه علمدار بسر میبرد؛ از بسیاری تردد اهل هرات به تنگ آمده به گازرگاه نقل کرده، آنجا به عبادت مشغول شد، چون وقتش رسید برخاست و به حوض آب درآمد غسل کرد و به منزل خود رفت و بنشست و شهادت گفت و جان تسلیم[1] کرد مریدان پیش آن صفه را برآوردند و میگویند همچنان نشسته است.[2]

۶۲ - درویش دادبابو«درویش حاجی محمد مصری»

درویش عارف، سالك دادبابو، اصلش ازمصر بوده و چرمگری میکرده؛ شبی پوستها را ناپیراسته در تغار نهاده بود، روز دیگر، چون برخاست آن پوست هارا پیراسته و چرم شده یافت؛ از آن سبب او را حالی پیش آمد و توبه کرد و متوجه راه حق شد. در زمان سلطان غیاث الدین غوری به هرات آمده و سلطان مشارالیه به صحبت او تقرب میجست و از احوال سفر و عجایب و غرایبی که دیده بود بیان میکرد«سلطان میفرود» بابو داد سفر دادی از آنجهت بداد بابو مشهور گشت. نام اصلی وی درویش حاجی محمد است. تاریخ وفاتش محقق نشد، اما مدفنش در بیرون «درب» قبچاق است. مقابل خانقاه زبیده آغاز بر سر راه متصل به طریقی که به مصرخ میروند.

اکنون مزار درویش داد بابو بیرون درب قطبیچاق بالای تلی باقی بود بر سر راهی که بباغچهء مهمتر می رفتند پس از تأسیس شهر نو بین کوچهء واقع شد در مغرب شفاخانهء نسوان درکوچه که تقریباً از مقابل درب شفاخانه بطرف مغرب کشیده و چون از طرف شفاخانهء نسوان درین کوچه در شوی قدمی چند که برمیداری بدست راست یعنی شمال کوچه دری تنگ بسا باطی باز است و در انتهای ساباط. مسجدی ساخته اند و درآن مسجد بالای بلندی واقع و مشهور است اما سنگ ولوحی ندارد. و از خانقاه زبیده وگذر مصرخ اثری باقی نیست.

۶۳ - امیرحسینی سادات غوری ۱۶شوال ۷۱۸

قطب ربانی و محقق صمدانی، سیدالکبیر، حسین بن عالم بن ابی الحسن[3] المشهور به امیر

---

(۱) در اصل جان روان تسلیم کرد.

(۲) خاك شیخ سیف الدین ترك در گازرگاه نزدیك حوض زمزم مشهور و واضح است، اما لوح و کتیبهء ندارد و هنوز معتقدند که وی همچنان نشسته است.

(۳) درنسخهء اصل، ابی الحسین.

حسینی سادات العلوی [1] عالم عارف و محقق موحد. اصلش از «کریوه»[2] نواحی غور بوده از مریدان شیخ رکن الدین ابوالفتح و او مرید پدر خود شیخ صدرالدین و او مرید پدر خویش شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی،[3]

وی مشایخ بسیار دیده و خدمت«این طایفه» بسیار کرده و مصنفات میرحسینی معروف و معرف حال اوست. چون نزهة الارواح و طرب المجالس و صراط المستقیم وگنج نامهء الهی[4] و زادالمسافرین و کنزالرموز و دیگر رسایل نفیسه[5] مصرع، سخنش خود معرف هنر است:

وفاتش سال ۷۱۸ ازهجرت و تاریخ وفات آن حضرت درین دو بیت مذکور شده:

قطعه

ده وشش از مهء شوال وهفتصدوهجده　　نمود واقعهء افتخار آل محمد

روان سید سادات عصر میرحسینی　　شد از سراچهء دنیا بدار ملك مخلد

قبرش در مصرخ است درخلف قبر و گنبد سید عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار رضی الله عنهم و فیض از مرقد مطهرش میبارد. فرد:

هرکس که ز ملك آشنائیست　　داند که مطاع ما کجائی است

و هو حسین ابن عالم بن ابی الحسن الغوری الهروی وی کریوهء غور به دنیا آمده و کریوهء به معنی کوه بچه است. نظامی گنجوی فرماید:

ره نوشتن گرفت و راه نوشت　　سوی شهر آمد از کریوه و دشت

---

(۱) در اصل و چاپ هرات سید حسینی و در چاپ لاهور به سید میرحسینی. و درنسخهء ناقص به امیرحسینی سادات.

(۲) نسخهء ناقص کریوه و آن ناحیه ایست در غور که اکنون آن را کرو میگویند و کرو و اسفور دو قریه ایست متصل هم و میگویند قبر امیرعالم الحسینی پدر امیر حسینی تااکنون آنجا برجای است.

(۳) از مثنوی کنز الرموز میرحسینی چنان بر می آید که وی بلافصل مرید شیخ بهاؤالدین زکریای ملتانی بوده چنانکه میفرماید:

شیخ هفت اقلیم قطب اولیا　　واصل حضرت ندیم کبریا

مفخر ملت بهاء شرع و دین　　جان پاکش منبع صدق و یقین

از وجود او بنزد دوستان　　جنت المأوا شده هندوستان

منکه روی از نیك و از بد تافتم　　این سعادت از قبولش یافتم

رخت هستی چون برون کرد ازجهان　　کرد پروازی همایش ز آشیان

آن بلند آوازهء عالم پناه　　سرور عصر افتخار صدر گاه

صدر دین و دولت آن مقبول حق　　نه فلك برخوان جودش یك طبق

«کنز الرموز نسخهء دستنویس نگارنده»

(٤) درهمه نسخ چاپی و خطی گنجنامه و در اصل گنجنامهء الهی و ظاهراً همین اثر گنجنامه یا کنزالسالکین که به پیر هرات منسوب است و بعضی عقیده دارند که آنرا امیرحسینی از مقولات خواجهء انصار فراهم نموده و کتابی آراسته.

(۵) دراصل دیگر رسایل بسیار گفته و متن مطابق نسخهء ناقص فراهم شد. مصنفات امیرحسینی اغلب در دست است و از آنجمله نسخهء نفیس کهن سالی از روح الارواح او در موزهء کابل موجود است و نسخهء نفیس و کمیاب مثنوی عشقنامه او نزد نگارنده موجود که انشاء الله هردوی این کتاب بطبع خواهد رسید.

اکنون کریوه را کرو و اسفور میگویند و کرو و اسفور دو قریهء کوچك است پهلوی هم در غور و هنگام عبور از آن بسوی تیوره مرکز سابق غور از کنار آن گذشتم، از دور آن را بمن نمودند و گفتند مرقد میرعالم پدر امیرحسینی آنجا مشهور و زیارتگاه است و نیز باغچهء امیرحسینی تا اکنون به همان نام باقی و آنجا درخت گردگان «جوز، چهارمغز» بزرگیست که به درخت میرحسینی معروف است و میگویند که خود امیرحسینی آن درخت را بدست مبارك خود کاشته و اکنون آن درخت جوز بسیار بار می آورد که آنرا تبرکاً تقسیم می نمایند.

متأسفانه بواسطه بعد راه به آن مزار و آن محل تابناك مشرف نشدم و از دور بروح پاك امیر عالم پدر امیرحسینی» دعا و درود فرستادم و به سوار اسپ از کنار آن گذشتم.

مزار امیرحسینی سادات در رواق سمت شرقی گنبد سید السادات واقع است و ظاهراً در درگاه شرقی واقع بوده که اکنون آن درگاه را از بیرون بسته اند و راه مزار میرحسینی از رواق شرقی به درون گنبد باز است. روی خاك امیرحسینی سادات صندوقی بزرگ چوبین گذاشته است و دو عدد لوح مرمر بفرمان مرحوم سلیمان خان نایب الحکومهء آن عصر بالاسر و پایان پای خاك سید نصب شده و این اشعار پست که گویا قایل آن نیز همان گوهری هروی ناظم الواح مزارات شاهزاده ابوالقاسم و شاهزاده عبدالله بوده باشد.

لوح بالا سر: الحکم لله تعالی

این عالم امیرحسین که هست — موطنش درکریو قریهء غـــور
کاشف علم ظـــاهر و باطـن — واقف سر مشکلات امـــــور
عالم وعارف و محقـــق دین — کلماتش همی بود مـــوفور
هست زانجـــمله نـزهة الارواح — که از و قلب میشـود پرنـــور
نیز زاد المســـافرین باشـــد — از لب روح پرورش مذکـــور
روح ارواح و مستقیم صـراط — همچو اکثیرکنزالرموز اومنثور(۱)
گلشن را ز شیخ محمود است — از سوالات او چنین مشـهـــور
هم ازو یادگار دیوانیـــــست — هریکی بیت او جهان ســـرور

ظهر لوح بالا سر:

گفت آهو باو سخـن به شـــکار — بطلب شد از آن ز روی شـعـور
آتش شوق او زبانه کشـــــید — از دلش همچو شعله از تنـور(۲)

(۱) و ظاهراً همچو کنزالرموز او منثور و هرچند که کنزالرموز منظورم است نه منثور.
(۲) کذا و ظاهراً شعله از تنور و تنور بنون مشدد همین تنور نان پزی است.

شد به ملتان به نزد رکن الدین — آمد از فیض او بحال حضور
احمد آمد بخواب او که بکوش — پی اصلاح آل کن نور «کذا»
قول دیگر بر بهاء الدین(۲) — میرسد وی(۳) ارادتش بظهور

لوح پایان پا:

شیخ عراقی و اوحدیه(٤)بودند — از ملاقات او همی سرور
الغرض خدمت مشایخ را — سالها کرد تا بدش مقدور
در هرات آمد آخر از ملتان — کرد بدرود این سرای غرور

حضرت قطب العارفین سلطان میرحسین السادات که از دار فنا به دار بقا رحلت فرمودند، سنه ۷۱۸ بوده و در عهد سلطنت امیرحبیب اللّه خان حسب الفرمان نایب الحکومه سلیمان خان لوح هذا اتمام پذیرفت فی سنه ۱۳۳٦«ظ قمری».

اگر شاعر شیوا نیست، خطاط نیز بیسواد بوده اما نستعلیق را بد نمی نوشته. در مزار سید السادات عبداللّه معاویه اشخاص بسیاری مدفون شده اند، مثل پهلوان محمد کورتی و مرحوم حسین خان شاملو حکمران هرات و خوش نویس معروف و پدرش حسین قلی خان شاملو که قبور اوشان در رواق بالا سر واقع بوده و اکنون هموار و ناپدید است و دربالا سر به در رواق شمال شرقی صندوق سنگ بزرگی است از مرمر و بسیار نفیس و روی سنگ صورت شمشیری و تفنگ فتیله یی و کلاه خود و سپری به نهایت نفاست نقش و کنده کاری شده و به قبر میرناصر عرب معروف است و در پایان پا، بین رواق جنوب شرقی خاك مرحوم میرزا عبدالرحمن حسینی خطاط معروف نستعلیق واقع است و این اشعار از طبع مرحوم ملا ابوبکر تسلیم به خط زیبای نجفعلی سلمانی شاگرد میرزای مرحوم کنده کاری شده.

تا رقم زد ز ازل لفظ اجل کلك قضا — معنی هستی ما نیستی آمد به بیان
شاه اقلیم خط و ماه فلك جاه هنر — میرو میرزای حسینی نسب عبدالرحمن
آنکه از کلك در رسلك همه عمر نگاشت — نور بینایی چشم خرد و جوهر جان
حق بفردوسش از آن برد که از نوك قلم — طاق هر قصر بصد زیب کند مشك افشان
چون به فرمان اذاجاء اجل شد به بهشت — ماند از و باقی و تاریخ «خط خوب آن»

---

(۱) مراد بهاءالدین ذکریای ملتانی است.

(۲) کذا و الظاهر، میرسیدی ارادتش بظهور.

(۳) شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی و شیخ اوحدالدین کرمانی ویا شیخ اوحدی مراغی.

۶۴ - مولانا نظام الدین عبدالرحیم مشهور به پیر تسلیم ۷۳۷ یا ۷۳۸

امام عصر و مجتهد دهر، نظام الحق والدین مولانا عبدالرحیم الخوافی المایزناباذی[۱] المشتهر به پیر تسلیم از ائمهء دین و اجلهء اهل صدیق و یقین و از اقران شیخ علاءالدولة والدین سمنانی[۲] و شیخ قطب الدین جامی[۳] و شیخ محمد خلوتی و شیخ اسماعیل خوارزمی و شیخ قوام الدین بسطامی«است» و از استادان مولانا محمود زاهد مرغابی و مولانا «زین الدین» ابوبکر تایبادی«بوده» اصلش از مایزناباد خواف است. اما در هرات بسر میبرده و بزرگ و مشارالیه ومعتمدیه و معتقد فیه زمان خود بوده و سخنان او نزد حکام کا النص القاطع، ومعاملهء اذعان وتسلیم در ایمان او روشن و منور است[٤] و قصهء شهادت او بواسطهء مخالفت غوریان با ملوك شهرتی دارد. القصه خود را فدای اهل شهر ساخت و به این ضابطه عمل نمود که شر قلیل از برای جلب نفع کثیر داخل خیر کثیر است و قبرش در خیابان معروف و مشهور یزار و یدعی له [۵]

---

(۱) ما یژناباد، مایزناباد، مازناباد قلعه یا قریهء بوده در خواف و اکنون آنرا مزناباد میگویند و از محال تربت حیدریه است.

(۲) و هو ابوالمکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد البهابانکی السمنانی قدس سره در اصل از ملوك سمنانست در جوانی به خدمت سلاطین عصر مشغولی می نموده. در یکی از جنگ ها به وی جذبه رسیده از سر دنیا بگذشت وبه خدمت اولیاء و صحبت اهل الله تقرب جست تا به درجهء کمال رسید ولادتش بسال ٦٥٩ در محل بیابانك که از قصبات سمنان است بوقوع پیوسته و در شب جمعه ۲۲ رجب سال ۷۳٦ از دنیا رفته.

(۳) ظ قطب الدین ابونصر یحیی جامی صاحب ترجمهء ٦٥ از کتاب حاضر.

(٤) فصیح خوافی ذیل حوادث سال ۷۳۷ مینویسد شهادت مولانا، اعظم و الامام المعظم مولانا نظام الدین بن مولانا فصیح الدین محمد المایزناباذی الخافی به هرات در کوی خیابان فی ذیقعده و قیل سنه ثمان و ثلاثین و سبعمایهء بر دست تیمور التی ویرتاق«مجمل ج ۳ ص ۵۲» اسفزاری در روضات الجنات مینویسد، در عصر ملك غیاث الدین کرت طایفهء غزان، راههای مسلمانان می بریدند و تعرض بدیار اسلام می نمودند مولانا نظام الدین عبدالرحیم بقتل غزان فتوی نوشت که ایشان اهل بغی اند و قتل و حرب ایشان جایز است، سلطان موصوف لشکر کشیده اکثر غزان را به هلاك رسانید بار دیگر غزان لشکر جرار آماده نموده به هرات تاختند. شهر را بگرفتند و به مردم آزارها رسانیدند و اهالی را شکنجه میکردند که مولانا را بما سپارید تا دست ازشما بداریم و الا قتل عام نموده شهر را بسوزانیم اهل هرات پس از تحمل بسیار در مقابل آنهمه آزار، عاقبت نزد مولانا شدند و فتوی خواستند که شهری فدای شخصی شود، بهتر یا شخصی فدای شهری؟ مولانا فرمود شخصی فدای شهری شود بهتر وآن شخص منم. برخاست و خود را تسلیم غزان نمود و او را به شهادت رسانیدند، در شهر ذیقعده سنه سبع وثلاثین و سبعمائه روضات الجنات نسخهء خطی ص ۲۲ جلد دوم طبع تهران.

(۵) خاك مولانا عبدالرحیم پیر تسلیم در شمال شرقی تخت مزار امام فخرالدین رازی در کنار جادهء در شرق باغ مرحوم جناب قاضی عبدالعلی خان بین اراضی مزروع در حال خرابی و ویرانی موجود است، آنجا صورت دو قبر نزدیك هم موجود و نزدیك است که به کلی هموار شده صاحب روضات الجناب نیز خاك او را در غربی خیابان نزدیك مزار فخرالدین رازی مینویسد. ر. ك جلد دوم ص ۲۱۳. امید روزی در احیاء تربت پیر تسلیم همت فرمایند.

- اکنون از باغ فاضل دانشمند مرحوم قاضی عبدالعلی خان اثری باقی نمانده و خاك پیر تسلیم قدس سره و مولانا ظهیر الدین غوری که پهلوی هم قرار دارند و در حال خرابی و ویرانی و نابودی به نظر میرسد.

۶۵ - مولانا ظهیرالدین غوری ۷۳۳

مولانا شیخ الاسلام سعید، فرید دهر و وحید عصر مولانا ظهیرالدین محمد بن احمد غوری بسیار بزرگ وصاحب کمال و مستحق تعظیم و اجلال بوده در غور تولد یافته و بعد از واقعهء هلاکو به هرات تشریف آورده ملجاء اکابر گشت، هفت نوبت حج گذارده و از اقران پیر تسلیم بوده و اکثر حفاظ خراسان کلام اللّه از وی اخذ کرده اند و سلسله نسبش به خلیفهء رسول «اللّه» صلی اللّه علیه وآله وسلم ابوبکر صدیق رضی اللّه تعالی عنه منتهی میشود وفاتش در سنه ۷۳۳ از هجرت و مدفنش در جوار قبر پیر تسلیم است، قدس سره درمقبره خیابان.[۱]

۶۶ - شیخ ابونصر یحیی جامی ۲۱ جمادی الآخر ۷۴۱

شیخ الاسلام والمسلمین قطب الحق و الدین ابونصریحیی بن ابوالفضل الجامی قدس سره اصلش از جام و ولادتش در نیشاپور و نشو و نما در هرات یافته و از اکابر علماء و مشایخ خراسان بوده و حدیث پیش پدر خود ابوالفضل «محمود» جامی خوانده و با شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ صفی الدین اردبیلی[۲] و شیخ شرف الدین درگزینی[۳] و مولانا جلال الدین عتیقی[۴]

و مولانا الاعظم مجدالدین اسماعیل قاضی القضات مملکت فارس[۵] صحبت داشته و هفت نوبت حج گذارده و به خدمت مشایخ حجاز و مصر و شام رسیده وفاتش لیلة الخمیس بیست ویکم

---

(۱) قبریکه نزدیك خاك پیر تسلیم دیده میشود خاك وی خواهد بود.

(۲) و هو شیخ صفی الدین ابوالفتح اسحق بن شیخ امین الدین جبرئیل بن شیخ صالح بن قطب الدین احمد بن صلاح الدین رسید بن محمد الحافظ بن عوض الخواص بن فیروزشاه زرین کلاه بن محمد بن شرفشاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن سیداحمد الاعز بن محمد القاسم بن ابوالقاسم حمزه بن امام الهمام موسی الکاظم رضی اللّه عنهم از سادات جلیل موسوی و از کبار صوفیه درهفدهم ذیحجة سال ۷۳۵ هجری در زادگاه خویش اردبیل از دنیا رفته وخاکش تا اکنون زیارتگاه است.

(۳) شیخ الاسلام شرف الدین الدرگزینی متوفی بسال ۷۴۵ از عرفا و صوفیهء قرن هشتم و بیش از این از حال او اطلاعی ندارم.

(٤) مولناجلال الدین عتیقی تبریزی صوفی عالم و شاعر بوده تاریخ ولادت و وفاتش معلوم نیست، این غزل زیبا از طبع او مرا بخاطر بود، ثبت میشود:

از خاك کف پایت، هرگـرد که برخیـــزد — جانهـاش فرو بارد، دلهـاش فـرو ریـزد
آن بوقرکه سوزد عقل از ابر غمـــت تابد — وآن بوی که بخشد جان، از خاك درت خیزد
از تو پنرم صد ره، چون عود اگر ســوزی — دود دلم آید بـاز در دامنـت آویـــزد
ای جان«عتیقی» کی، با عشق برابد عقل — با شاه کجا یارد، هر ســـفله که بستیزد

(۵) و هو مجدالدین اسمعیل بن یحیی بن نیکروز الفالی الشیرازی. قاضی القضات فارس متوفی بسال ۷۵۵ یا ۷۵٦ق.

جمادی الآخر سال ۷٤۱ از هجرت[۱] و مدفنش بیرون درب فیروزآباد، در خانقاهی که ملك معزالدین ابوالخیر محمد کرت جهت وی بنا فرموده وجد و حال و کمال او متجاوز الحصر والبیان است.[۲]

۶۷ - شیخ قوام الدین بسطامی رجب ۷٤۳

شیخ الاسلام والمسلمین عالم ربانی ینبوع مکرمت و نیکنامی شیخ قوام الملة والدین «محمد» البسطامی از ائمه دین و ابلهاء اهل یقین و حنفی مذهب و از اقران شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ قطب الدین یحیی جامی و اکفاء ایشان بوده خرقه از دست پدر خود شیخ جمال الدین عبدالمجید پوشیده بزرگی و علو مرتبه او را جمیع خواص و عوام اعتبار میکردند که سلسله خرقهء ایشان به سلطان بایزید بسطامی منتهی میگردد. و تفصیل کرامات و مقامات او طولی دارد و بسیاری از اکابر از دامن او برخاسته اند.

در سال ۷٤۳ در هرات وفات نموده و به موجب وصیتش در خیابان درحضیرهء امام فخرالدین رازی دفن کردند. رحمة الله علیهما[۳]

۶۸ - مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی ذی حجة ۷۷۸

قطب الاولیاء و الاوتاد مولانا «جلال الدین محمود» زاهد مرغابی از اکابر عصر و یگانهء دهر وعالم بعلوم ظاهره و باطنه، حنفی مذهب و از اصحاب مولانا نظام الدین «عبدالرحیم» پیر

---

(۱) وفات شیخ قطب الدین ابونصر یحیی بن المولی العلامه تاج الملة والدین ابوالفضل محمود بن الاوحد حاکم بن ابی القاسم ابی بکر البوزجانی الجامی بلدهء هرات لیلة الخمیس الحادثه والعشرین من جمادی الآخره و دفن فی یوم الخمیس بظاهر الهرات فی درب فیروز آباد و قدینی الملك المعظم معزالدین ابوالحسن محمد بن ملك غیاث الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین. ابی بکر کرت خانقا ها علی مرقده «مجمل فصیح ج ۳ ص ۵۹ ذیل حوادث سال ۷٤۱» فصیح خوافی و نسخ چاپی مزارات فوت یحیی جامی را بسال ۷٤۱ نوشته اند و جامی در نفحات و نسخهء اصل مزارات و حبیب السیر فوت او را بسال ۷٤۰ قید نموده اند و تنها صاحب وسیلة الشفاعات فوت او را بسال ۷۲۵ ذکر نموده که ظاهراً درست نیست.

(۲) خاك ابونصر یحیی جامی در بیرون درب فیرز آباد «دروازهء قندهار» نزدیك آسیای فیروزآباد در مشرق جادهء که بر پل کار باره «کارتبار» ممتد است بالای بلندی واقع و به مزار شهزاده منصور معروف است، باغچهء دارد و بالای مقبره اش گنبدی است به خشت پخته و درخت کاج نومندی درباغچه اش سبز بوده که چند سال قبل آنرا از ریشه برکندند. ر. ك حواشی آخر.

(۳) وفات شیخ قوام الملة والدین محمد بن شیخ المشایخ البسطامی در رجب به هرات مدفوناً به خیابان بحضیرهء امام فخرالدین رازی مجمل ج ۳ ص ٦٤ حوادث سال ۷٤۳ و خاکش اکنون از میان رفته.

تسلیم بوده و شهرتی تمام داشته، کرامات فراوان از آن منقول است. میگویند، مقرر بود که هر سال وقت محصول پنج خروار آرد در خمها میریخت و تا آخر سال از آن خرج میکرد، گاهی بودی صد من آرد بمردم دادی هرگز آن خم کمی نمیکرد.

وفاتش در سال ۷۷۸ از هجرت[۱] و مدفنش در قریهء مرغاب است، خاقان سعید «شاهرخ سلطان» هرسال دو نوبت زیارت مزار ایشان میفرمود و باران رحمت پیوسته قبر اوشان میبارد.[۲]

۶۹ - قاضی جلال الدین محمود ۷۸۲

ملك القضات مناهج الحلال و الحرام، نقطهء دایرهء شریعت؛ مدار مرکز طریقت«قطب الاولیاء و الاوتاد» الواصل الی جوار رحمت اللّه الملك الودود؛ قاضی جلال الملة و الشریعة و الدین محمود الامامی، قاضی القضات دارالسلطنة هرات و توابع از متعینان اکابر قبة الاسلام هرات و ملاز و ملجاء سلاطین انام از نسل سرور ارباب تحقیق امیرالمؤمنین ابی بکر صدیق رضی اللّه تعالی عنه و مقدم ارباب عمایم و اهالی مملکت خراسان بود، و پیوسته ملوك و حکام بصحبت شریفش تقرب میجستند و در جزئیات و کلیات او را مشارالیه و مدارالیه میدانستند و در مکاتبی که بفرمان ملك معزالدین حسین «کرت» بایشان مینوشتند. ملك بخط شریف خود بر حاشیهء مکتوب ثبت میفرمود که بندهء مخلص دولتخواه، حسین کرت وامثال این تعظیمات واقع میشد و تقوا و زهد و ورع باقصی الغایه داشت و خاقان صاحبقران[۳] پیش از ظهور جهانگیری باوشان ملاقات فرموده بسیار معتقد ایشان گشته وفاتش درسال ۷۸۲ از هجرت و مدفنش در حضیرهء خواجه عبداللّه انصاری قدس اللّه سره السامی مقبرهء قضات.[٤]

۷۰- شیخ سیف الدین خلوتی- ۷۸۵

شیخ کامل صمدانی سیف الملة والدین خلوتی، درعلم حقیقت و ورع و زهد و تقوی و علوم ظاهر و باطن صاحب کمال بود، مؤلدش هرات و در خوارزم نشو و نما یافته باز به هرات اقامت

---

(۱) وفات محمود زاهد در چاپ لاهور ۷۸۰ و در وسیلة الشفاعات ۷۷۰، در حبیب السیر و فصیح خوافی و جامی در مجمل و نفحات و نسخهء اصل مزارات ۷۷۸ نوشته وقید نموده اند.

(۲) خاك مولانا جلال الدین محمود زاهد در مرغاب از بلوك گذره در دامن دشت یلان نزدیك زیارتگاه تا انکون موجود و مشهور و معروف است و پیش روی مزارش خانقاهیست که مشرب بخرابیست امید که ترمیم شود، اما لوح و کتیبهء به مزاارش به نظر نمیرسد و این مرغاب غیر از مروالرود است هرچند که مروالرود را اکنون مرغاب میگویند، ر.ك.حواشی آخر.

(۳) ظ، امیرتیمورگورکان.

(٤) خاك قاضی جلال الدین محمود اندرون صحن مزار حضرت خواجه عبداللّه انصاری پهلوی تربت ملامعین واعظ واضح و معروف است، ولی لوح و کتیبهء در آن موجود نیست.

فرموده، از دست شیخ عالم شیخ محمد خلوتی، خرقه پوشیده، کرامات عجیبه وحالات غریبه از وی منقول است، و درسال ۷۸۵ ازهجرت[۱] نقل فرمود، مدفنش در مزار خلوتیان قریب پل گازرگاه واقع است.[۲]

۷۱ - شیخ ظهیرالدین خلوتی- ۸۰۰

شیخ الاسلام والمسلمین کهف الانام و قطب الطالبین «شیخ ظهیرالدین خلوتی» در علم قرائت فرید عصر خود بوده و جناب ولایت مآب مولازین الدین تایبادی رحمة الله علیه در شان ایشان میفرمودند که در زیر طاس فلك مثل ظهیر الدین خلوتی کسی را نمیدانم «وی مرید شیخ سیف الدین خلوتیست» مدت مدید ملازمت و خدمت ایشان بتقدیم رسانیده[۳] و مولانا شرف الدین عثمان زیارتگاهی [٤] فن قرائت از او اخذ نموده.

در سال هشتصد از دنیا رحلت کرده، در مزار خلوتیان او را پیش قبر پدر او «در جوار قبر بیرون» مدفون ساختند. در مزار خلوتیان بسیاری از عزیزان و اولیاء الله مدفوند اند هرکه اندك قابلیت داشته باشد، درآن منزل بتوجه تمام در آید و همت ازتعلق به اغیار منقطع سازد ، فیوضات بیحد باو واصل گردد.

۷۲ - اخی محمد،

۷۳ - اخی محمود

پیران صاحب وقت و مجذوبان عالی وجد، اخی محمد و اخی محمود جامی از مفردان مجرد «ومریدان» بابا سنگو[۵] ابدال بوده اند، هرکس به زیارت ایشان میرفت مافی الضمیر او را میگفتند، تاریخ وفات ایشان به تحقیق نپیوسته اما مدفن اخی محمد مقبره، خیابان پهلوی مدرسه، فرمان شیخ و مدفن اخی محمود در کوه مختار واقع است.[٦]

---

(۱) وفات شیخ سیف الدین خلوتی در همه نسخ چاپی و خطی مزارات مطابق متن هذا در وسیلة الشفاعات ۷۷۵ و در نفحات طبع تهران ۷۸۳ و. ك نفحات طبع تهران ص ٥٤٠٣ ذیل احوال ظهیرالدین خلوتی.

(۲) مزار خلوتیان اکنون در شمال محبس بر سر پل انجیل، راه قدیم گازرگاه پهلوی قریه، دولتخانه آباد و مشهور و معروف است، محوطه، است و در آن محوطه چند قبر به نظر میرسد که به خواجگان خلوتی معروف اند، و معلوم نیست که کدام یك از سیف الدین خلوتی است.

(۳) عبارت متن صاحب ترجمه، از بهم ریختن عبارت نسخه، ناقص و نسخه، اصل فراهم شد.

(٤) شرف الدین عثمان بخاری زیارتگاهی ناظم نام حق صاحب ترجمهٔ ۱۷۵ از کتاب حاضر.

(٥) بابا سنگو درویشی مجذوب بوده از اندخود، در عصر امیرتیمور و هم در اندخود بسال ۷۸٦ وفات یافته.

(٦) اکنون نه مدرسه، فرمان شیخ موجود است و نه خاك اخی محمد و نه درکوه مختار از خاك اخی محمود اثری باقی است.

۷۴ - پیر لقمه

از هندوستان آمده در هرات مقیم شد و سبب لقب مذکور آنکه هرکه را دیدی، گفتی لقمه ما کو؟ و هرچه باو میدادند از حبوبات و نمك و صابون ولوخ وغیر ها در یکدیگر ریختی و طعام ساختی و با نفس خود خطاب کردی که : ای نفسك این است رزق تو خواهی بخور و خواهی بگذار.

منقول است که جمعی از تجار گفتند ما به سفر دریا رفته بودیم، در میان بحر کشتی بغرقاب افتاد، مضطرب شدیم، ناگاه پیر لقمه را دیدیم که بر روی آب پیدا شد و کشتی را از هلاك گذرانید. تاریخ وفاتش معلوم نشد، اما قبرش در مقبرهء خیابان است. (۱)

۷۵ - درویش مسافر خیابانی

پیر کامل عارف؛ درویش مسافر؛ مردی با شکوه و صاحب حال بوده و مدت چهل سال از بهر هر نمازی غسل میکرد« چون از دنیا برفت» در خیابان بحضیرهء سعد که از اسباط حضرت حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه بوده محاذی مدرسهء گوهر شاد بیگم رحمهاالله مدفون است.(۲)

۷۶ - سیداشرف ابن مبارکشاه ۷۰۳

امام عالم ربانی بلاشك و اشتباه سید برهان الملة والدین اشرف بن مبارکشاه از فقها و فضلاء عصر خود بوده و به مذهب حضرت امام اعظم ابوحنیفهء کوفی رحمة الله علیه عمل میفرمود، استفادهء علوم از مولانا شمس الدین محمد کرت و علامه زوزنی و مولانا رکن الدین شارح لباب و مولانا افتخار الدین نسفی(۳) و اقران ایشان فرموده و مدت هشتاد سال درهرات فتوی نوشت و درسال ۸۰۳ از هجرت وفات یافت و قبرش در مقبرهء خیابان است.(٤)

۷۷ - «سید» حسام الدین العبدی - ۸۰۷

امام المهمام«افتخار سادات العصر و الزمان» الواصل الی جوار الفضل الاحدی مولانا حسام الدین العبدی«الحسینی» بسیار بزرگ وعالم ومحدث بوده و از مولانا سیف الدین احمد الابهری و

---

(۱) ازخاك پیر لقمه اثری نیست.

(۲) خاك درویش مسافرو حضیرهء سعد بکلی از میان رفته و محل آن نیز مشخص نیست.

(۳) شمس الدین کرت وعلامهء زوزنی و مولانا رکن الدین و مولانا افتخار الدین نسفی را نشناختم.

(٤) نسخهء اصل وفات سید اشرف را ۷۰۳ قید نموده. ر.ك حواشی آخر.

مولانا شمس الدین کرمانی اخذ علوم نموده وفاتش غره شعبان سال ۸۰۷ و مدفنش اندرون گنبد سید السادات خلف قبر سیدعبدالله «بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار است رضی الله عنهم»

منقول است که بعد از وفات او را بخواب دیدند گفتند خدایتعالی با توچه کرد؟ جواب داد که دوازده هزار نفر از ساکنان عالم غیب ملازم من ساخته اند تا به خواندن حدیث«حضرت» محمد صلی الله علیه وآله قیام می نمایند. والله اعلم.

این بود ذکر جماعتی از اعیان که از زمان فتح اسلام تا سال ۸۰۷ از هجرت در عرصه «قبة الاسلام هرات مدفون گشته اند و در تواریخ و طبقات اسامی ایشان نوشته شده به جهت اختصار و احتراز از «ملال» خاطر خطیر نواب سپهر اقتدار این طریق مسلوك داشت، و الافضایل و کرامات و شمایل و مقامات این جماعه مذکور در مجلدات مضفات نگنجد و درین رساله غرض تعین مراقد و شرح نام و نشان ایشان بیش نیست.

امل واثق و رجاء صادق که برکات همم عالیه این بزرگان، لحظه به لحظه بروزگار همایون واصل و متواصل گردد. انشاء الله.

باب دوم

در ذکر جماعتی که در میان ساکنان قبة الاسلام هرات و توابع آن به اسم یا بلقب شهرت دارند و همواره حاجتمندان و سالکان به زیارت ایشان توصل می جویند، لیکن در نسخه معین ومعتمد، احوال آن بزرگان مذکور نشده فاما مقرر است {که} مصرع: جنبش گرد از سوار بود. تا عود در مجمر نباشد. بوی به مشام طالبان نتوان رسید؛ اول بذکر جمعی که در «داخل» شهر مدفون اند قیام نموده میشود بعد از آن اسامی طایفه که در ظاهر قبة الاسلام و توابع آن آسوده اند، بقلم میآید؛ امید که به میامن همت علیه جمیع اولیاء الله، بساعات لیالی و ایام حضرت خلافت پناه خاقان اسلام[۱] و اصل و متواصل گردد. انشاء الله تعالی رب العالمین؛ از آنجمله:

۷۸- شهزاده {محمد ابن} فرخ زاد خاقان ۱۷۴[۲]

از اعوان ابومسلم مروزی بوده وجام شهادت تجرع فرموده میگویند از متعینان عصر خود بوده پیوسته اهالی مملکت به زیارت او توسل میجویند یزار و یدعي له. مزارش در دروازه خوش از اندرون شهر متصل باره مشهور و معروف است.[۳]

---

(۱) مراد سلطان ابوسعید گورکان است که مقصد الاقبال بنام او و به امر او تدوین شده.

(۲) در جمیع نسخ رساله مزارات و وسیلة الشفاعات، شهزاده فرخزاد بن خاقان.

(۳) بر در دروازه خوش بالای دکاکین مزارش آباد و واضح است و اکنون اهالی شهر آن را شهزاده یعقوب میگویند.

۷۹- خواجه ابوالقاسم آبگینه گر ۱۷۴ [۱]

در زمان ابومسلم مروزی شهرتی تمام داشته یزار و یدعی له.[۲]

۸۰- خواجه عبدل مصری

از متعینان وقت خود بوده و پیوسته اهالی مملکت به زیارت او مشرف میگردند در فترت هلاکو او را شهید کردند. مدفنش در غاریست متصل به مسجدی که درزیر برج خرلق واقع است.[۳]

۸۱ - خواجه مخفی

قطب الزمان و غوث العصر و الآوان خواجه مخفی، در عصر حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده و «خود را از خلق مخفی میداشته» کسی از حال و کمال او وقوف نداشته مدفنش با روی درب قبچاق «نزدیك برج گوشهء شهر و آنجا» محل غیبیان وآستانهء مرادات است.[٤]

---

(۱) ترجمهء ابوالقاسم آبگینه گر بعد از شرح پیرغازانی آمده و چون شهزاده فرخزاد و ابوالقاسم دریك لوح شرح داده شده و مزارات اوشان نزدیك یکدیگر در بازار خوش واقع است، ترجمهء حال اابوالقاسم آبگینه گر بعد از شهزاده فرخزاد نوشته شد، رجوع شود به حواشی آخر کتاب.

(۲) در بازار خوش نزدیك بدروازهء هنوز به مزار شهزاده یعقوب «شهزاده محمد فرخزاد» نارسیده، در جنوب بازار دوکان کوچکی است بر در ساباط و در پشت آن دکان محوطهء کوچکی است و در آن محوطه قبر خواجه ابوالقاسم آبگینه گر واقع است و آآنجا درخت «کاج» ناژوبی نشانده اند و بالاسر مزار لوحی کوچك از مرمر موجود است که بخط ثلث عالی تاریخ وفات ابوالقاسم آبگینه گر و شهزاده فرخزاد نوشته و حکاکی شده . ر.ك. حواشی آخر کتاب.

(۳) درهمه نسخ خطی و چاپی برج قولغ و در وسیلة الشفاعات بر قرلغ و صحیح آن خرلغ است و آن برج اکنون بنام برج خواجه عبدل مصری معروف است و درگوشهء شهر کهنه تحت برج موصوف دو قبر موجود است که یکی از آن خواجه عبدل مصری و دیگری از ابن یمین نامی است که عوام آنرا از بنیامین برادر حضرت یوسف میدانند، اما مشخص نیست که کدام یك از خواجه عبدال و کدام یك از ابن یمز است، در پهلوی این مزار خانهء زیر زمینی بود بخشت پخته برآورده و پوشیده و زینهء چند به پایان کشیده بود و آنجا چشمهء بود و غسل خانهء که اهالی شهر عقیده داشتند آن چشمه شفاست و اشخاص بیمار که به زخم ها و دانه ها مبتلا میشدند، میرفتند و از آب آن چشمه چند دلو بسر میریختند تا اگر خدا خواسته باشد شفا یابند، چند سال قبل آن خانه را خراب کردند و چشمه را به فضای آزاد کشیدند. اکنون آن محل را بنام خواجه مسمی نموده و محلهء خواجه عبدل مصری میگویند. ر. ك حواشی آخر کتاب.

(٤) قبر خواجه مخفی بر سر بارهء شهر نزدیك برج بالا سر بروغ تا تخمین سی سال قبل موجود بود و عوام آن را مزار شاه کرم بیگ میگفتند که آن برج بنام شاه کرم بیگ معروف شده بود و سی سال قبل آن مزار از میان رفت.

۸۲- مزار مسجد چهار شنبهی

قریب برج خرلغ مسجدی است متبرك و به مسجد چهار شنبهی مشهور است، درگوشهء آن مسجد از جانب جنوب خانهء است که جمعی ز اولیاء اللّه آنجا مقبورند و به آن خانه کسی نمیرود و بغایت مهیب است، در روزهای چهارشنبه، اهالی هرات به زیارت آنجا مشرف میشوند یزار و یدعی له.[۱]

۸۳ - مسجد گنبد«مزار» خواجه نور

در نواحی خای[۲] مسجدی است که او را مسجد گنبد می خوانند و پهلوی آن مسجد مزاریست بخواجه نور شهرت گرفت. میگویند از اول بنای آن مسجد الی یومناً هذا چهار هزار سال گذشته است و پیوسته درهر قرنی از قرون ماضیه، معبد اهل هرات میبوده. شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة والدین محمد خوافی قدس اللّه تعالی سره العزیز» بسیار به مسجد مذکور تشریف می برده اند و میفرمودند که درین موضع به شرایع مختلف و ادیان متنوعه طاعات و عبادات به تقدیم رسانیده اند.

این مسجد از مساجد قدیم هرات بوده وکسی سال تعمیر آنرا اطلاع نمیداده. اکنون صحن مسجد تنگ است و گویا به مرور دهور به صحن آن تصرف شده کوچهء شمالی مسجد از صحن آن گرفته شده باشد درسمت جنوبی مسجد شبستانیست به خشت پخته بسیار محکم و متین ساخته شده که اکنون نماز پنجگانه درآن میگذارند و در جنوب شبستان خانه ایست که اصل مسجد گنبد آن خانه است و درجنوب آن خانهء دیگر است و درآن خانه مزاری که نام آن معلوم نیست، در روز

---

(۱) از راهیکه از بازار خوش نزدیك دروازه از قبلهء مزار شهزاده فرخزاد مشهور به«شاهزاده یعقوب» بطرف جنوب به جانب برج خرلغ«برج خواجه عبدل مصری» ممتد است هنوز به مزار خواجه عبدل مصری نارسیده در دست چپ راه پهلوی فصیل گنبدی است و در آن گنبد دو قبر موجود است و اکنون آن مزار را مزار سادات پنج تن میگویند. گنبدیست قدیمه و بالوان سبعه نقاشی شده و درقدم پهلوی این گنبد مسجدی بوده که از میان رفته و آنرا مسجد پنجشنبهی میگفتند و اکنون چند سال است که درشمال مزار مسجدی ساخته اند و هنگام تعمیر مسجد طرف جنوب قبری پیدا شد و جسد تازه ظاهر شد آنرا نیز مزاری ساختند و ظاهراً مسجد پنجشنبهی در شمال مزار پنج تن واقع بوده.

(۲) در نسخ چاپی؛ در نواحی آن چشمه است اما در نسخ خطی مزارات و وسیلة الشفاعات در نواحی خای مسجدیست و معنی خای فهمیده نشد، مگر در نسخهء کهن وسیلة الشفاعات در حاشیهء مقابل خای نوشته چشمه و اگر براستی خای به معنی چشمه باشد، پس خای ضبط دیگری از کلمهء جاه است.

«خانی» در معنی چشمه، حوض آب، و برگه را میگویند و اگر کاتب، خانی را خای پنداشته و نوشته باشد دور از امکان نیست.

های چهارشنبه اهالی هرات به آن مسجد میروند. درمشرق شبستان در درگاه مسجد، چاهی است که عوام عقیده دارند آنرا خضر علیه السلام گشوده است و حکایتی به آن بسته اند که هنگامیکه اسکندر میخواست شهر هرات را پی ریزی کند، خضر علیه السلام به وی دستور داد اینجا چاهی بکند و خاك آنرا دوباره به چاه ریزند اگر خاك کم آمد اینجا شهر نسازند و اگر خاك کنده شده چاه را پُر کرد، اینجا را عمارت کنند، پس بدستور ذوالقرنین این چاه را بشگافتند و وقتی که به آب رسید، خاك او را دوباره به چاه ریختند، چاه پر شد و چندان خاك زیاد آمد که چند چاه دیگر را پُر میکرد، پس خضر گفت: اینجا را شهر سازند که اهالی آن سیر چشم ومهمان نواز باشند و هیچگاه متاع و خوار و بار در اینجا کمی نکند، مگر به ندرت و آنهم بخواست الهی.

درمشرق این چاه مزار خواجه نور واقع است، صورت قبر بزرگی از قطعات مرمر پوشیده شده و هیچ لوح وکتیبه ندارد و اعتقاد اهالی است که صاحب این قبر از امم صالحهء انبیاء سلف بوده و برخی او را از حواریون حضرت عیسی علیه السلام معرفی مینمایند و برخی او را بنام بابا رتن[1] میشناسند و بابا رتن که مدعی دریافت صحبت حضرت پیغمبرصلی اللّه علیه وآله وسلم بوده(؟) خاکش در هند واقع است. بهرحال از اینکه نام این مزار خواجهء نور است، ممکن است از مؤبدین صالح قبل از اسلام باشد. واللّه اعلم.

در شمال این مسجد روبروی کوچهء که به دروازهء قطبیچاق میروند مزار خواجه محمد مکی صاحب ترجمهء ۹۲ واقع است، صاحب این قبر همان ابوسعید محمد بن حسن مکی هروی محدث است کـه اکنون آنرا قطب مـحـدث و بابا قطب مـینامند وکلمـهء قطب ظاهراً ناشی از دروازهء قطبیچاق و پیداست که کلمهء قطبیچاق نیز تحریفی از قبچاق است در کنار راه محوطهء کوچك است، مشجر و درگوشهء آن روی تختی مزار خواجه محمد مکی واقع است، اما لوح و کتیبهء ندارد.

---

(۱) خواجه رتن بن ساهوك بن جکندریق الهندی الترمیند معروف به ابوالرضاء رتن که مدعی بوده ششصد سال قبل از آن تاریخ از هندوستان به عربستان رفته و به خدمت حضرت محمد صلی اللّه علیه وآله وسلم رسیده و در عروسی حضرت فاطمه الزهرا با حضرت امیرالمؤمنین علی کرم اللّه وجه نیز حاضر بوده و پس از ششصد سال به هند برگشته و دریکی از این سنوات وفات ۹۶ه ـ ۶۰۸ یا ۶۱۲ یا ۷۰۰ یا ۷۰۹ و در هند درمحلی که به حاجی رتن معروف است، دفن شده و هنوز خاکش برجاست و در قرن هفت مقولاتی بنام رتینات معروف بوده و خود رتن مدعی آن بوده که آنها را شفاها از حضرت پیغمبر شنیده.

- مسجد گنبد در سال ۱۳۶۰شمسی بطرز بهتری ترمیم شده و چاهی تاریخی که در مشرق شبستان درگاه مسجد گنبد و مزار خواجه نور واقع بود درجنوب چاهی سابقه در بین کوچه عام چاهی دیگر حفر شده و خاك چاهی جدید را به چاه قدیمه ریخته و آنرا پُر کرده اند اکنون از آن چاه اثری باقی نیست.

۸۴- خواجه امانت دار

قدوة المشایخ هرات بوده «گویند هرکه به طرفی میرفتی چیزیکه داشتی نزد وی به امانت گذاشتی وچون بازگشتی امانت وی باز سپردی» مزارش درمحلهء میران قرب درب فیروزآباد مشهور و معروف است یزار و یدعی له.(۱)

۸۵- خواجهء مراد بخش

مزارش در محلهء قالی بافان قریب درب عراق واقع است.(۲)

۸۶ - خواجه چهارشنبه

مزارش در محلهء سلانی قرب برج خاك برسر واقع است. از اکابر دین بوده روح مؤثر وگرم دارد، اکثر مردم به آن مزار می روند یزار و یدعی له.(۳) مزار خواجه چهارشنبه از مزارات قدیمهء و زندگیش معلوم نیست بالاسر آن لوحی است که قسمت بالا سر لوح شکسته و وضع لوح بسیار قدیمه است و خط آن به همان شیوهء خط توقیع شبیه به تعلیق که در آغاز قرن هفت معمول بوده واین قطعه شعر به همان خط روی آن سنگ نوشته و محکوك است.

به پنجشنبه از مـــاه..... که گردون دون بیـــوفائی نمـود
امیر خـــــردمند ابوبکـر را که بحر ســخاوت به دوکان جود
گرفتار کـردش به چنگ اجـل عنان از کـف اختـــیارش ربود
چو روی ازجهان درکشیدو برفت ز جان عـــــزیزان برآورد دود

و به ظن قوی این همان ملك ابوبکر امیر هرات است که تولی پسر چنگیز در فتح اول هرات آنرا بامیری هرات و منکتای را شحنه مقرر نموده از قتل عام هرات صرف نظر کرد، ولی دیری نگذشت که اهل هری او و منگتای را بکشتند و ملك مبارزالدین نامی را بخود امیر گرفتند و چون این خبر به چنگیز رسید، ایلچکدای را با عسکر بیشمار به هری فرستاد تا هری را قتل عام کردند

---

(۱) اکنون نه از محل میران خبری است و نه از مزار خواجه امانت دار اثری.

(۲) اکنون گورش برجای است و درخت پستهء به مزارش سایه افگن و مزار شاه حسین مراد بخش معروف است.

(۳) درنسخهء اصل موجود نیست، درنسخ چاپی و نسخهء ناقص آمده وهم اکنون مزارش در گوشهء شهر نزدیك برج خاکسترهخاك برسر» از درون شهر موجود و به همین نام معروف است.

و معلوم نیست که این لوح را از جایی دیگر آورده به مزار خواجهء چهارشنبه گذاشته اند و یا اصلاً مزار خواجه چهارشنبه همان مزار امیرابوبکر است و این امیر ابوبکر صاحب لوح اگر همان ملك ابوبکر نباشد، قطعاً او نیز از اشخاص قرن هفتم بوده که خط لوح بخوبی این مطلب را واضح مینماید.

۸۷- پیر غازانی

در محلهء غازان است قریب محلهء سنجانی مایل به درب عراق، از عزیزان و بزرگان بوده است یزار و یدعی له.(۱)

۸۸- مزار چهل دختران

در محلهء کلار«گران» متصل به فصیل شهر می باشد.(۲)

۸۹- مزار شهداء

در رکن شرقی مسجد آدینه قریب به آب خضر که مشهور است.(۳)

۹۰- آجه وباجه

قریب درب فیروزآباد، دو مزار است به یکدیگر نزدیك به آجه و باجه مشهور ومحلی بس بزرگ است.(٤)

---

(۱) اکنون نه غازان مانده و نه محلی بنام غازان و سنجانی باقی است و نه از پیر غازانی اثری.

(۲) محلهء کلارگران اندرون شهر کهنه بر در دروازهء خوش کوچهء که به جانب شمال ممتد و به پارك مسجد جامع وصل میشود، بنام محل کلار گران معروف بوده و اکنون تمام آن فصیل شهر را خانه ومنازل ساخته اند و از مزار چهل دختران اثری باقی نیست.

(۳) اکنون در سراچهء که در گوشهء شرق جنوبی مسجد جامع ساخته اند، پهلوی رواق درگاهی قدیمه مسجد طاقی است و از میان طاق دریچه باز است و خانهء تاریك و به مزار شهدا معروف است، ر. ك حواشی آخر.

(٤) در دروازهء قندهار در شرق بازار بالای بلندی گنبدی است و درآن دو قبر بوده و اکنون یکی است، آنرا سید جلال بخارائی میگویند.

۹۱- بی بی نور

در محلهء شماعان[۱] قریب درب عراق درجوار منزل ملا ابراهیم صحاف[۲] مسجدی است و در جوار آن مزار عابدهء زاهدهء متقیهء بی بی نور است که میگویند پل مالان بنا کردهء اوست.



لوح مزار بی بی نور بانی پل مالان

۹۲ - شیخ محمد مکی

در اندرون درب قبچاق در جوار خانهء اخی محمد زرگر«مزار شیخ محمد مکی» است، از اولیاء ربانی بوده است.[۳]

---

(۱) در نسخ چاپی محلهء شمعان و در نسخهء ناقص محلهء شمع ریزان و متن مطابق نسخهء اصل.

(۲) ملاابراهیم صحاف و اخی محمود زرگر شناخته نشدند و ظاهراً از اشخاص بنام آن عصر بوده اند چندانکه«مثل من» مصنف مرحوم نیز می پنداشته که خانه و باغ و شهرت ابراهیم صحاف و اخی زرگر تا ابد باقی و برای پیدا کردن قبر بی بی نور و خواجه محمد مکی نشانی و علامتی درست خواهد بود حال آنکه از ابراهیم صحاف و خانهء او و اخی زرگر باغ و خانه او هیچ اثری نیست، اما قبر بی بی نور تا اکنون در محل شوره خانه قریب دروازهء عراق موجود و بخواجه نور چهارشنبه معروف است و گنبدی کوچك روی آن قبر آباد است. ر.ك. حواشی آخر.

(۳) و هو ابوسعید محمد بن حسن مکی هروی از محدثین هرات در مصر و مکه و بغداد استماع حدیث نموده در شعبان سال ٤١٩ درهرات وفات یافته و هم اکنون اندرون شهر نزدیك دروازهء قبچاق در شمال مزار خواجه نور و در محوطهء قبر محمد مکی موجود است، لوح و سنگی ندارد و نزد اهالی به خواجه محمد قطب معروف است و قطب محدث نیز میگویند.

۹۳- مسجد مزار شهداء

در شمال خای اسدان مسجدیست، متبرك، میگویند که در دیوار آن مسجد شهدا مدفون اند و اهل هرات به زیارت آنجا توسل میجویند یزار و یدعی له. (۱)

۹۴- خواجه مظفر شهید

در طرف جنوبی مسجد جامع شهر هرات، خانه ایست خرابه و درآن خانه دو قبر موجود و یکی از آن دو قبر خواجه مظفر شهید است(۲) و زیارت او را تریاق آزموده گفته اند.

۹۵- مزار طفلکان

خانه ایست وبعضی اطفال آنجا مدفون اند. درمحلهء که بنام ایشان معروف است، در میان درب خوش و درب فیروزآباد، زیارت ایشان مجرب است، در حصول مرادات و مهمات(۳)

۹۶ - خواجهء خاموش

از قدماء مشایخ است و روح پرفیض دارد. مدفنش در جوار محلهء طفلکان است.(٤)

---

(۱) ممکن همین مزار شیراسدان«میرعسسان» باشد که اورا برادر خواجه ترازو دار میدانند رجوع شود به حاشیهء ترجمهء ۵۷ خواجه ترازو دار.

(۲) اکنون درکوچهء کوشهء جنوبی مسجد جامعه در انتهای کوچه نزدیك به بازار خوش پهلوی حمام دلاکان مسجدی است و درآن مسجد خانهء خرابه موجود بود و دو قبر در آن به نظر میرسد، چند سال قبل آن مسجد را آباد کردند و آن خانه وآن مزار دوباره تعمیر شد و هنگام تعمیر صورت یکی از آن دو قبر که به هم پاشیده تر بود، از میان رفت یکی دیگر باقی است و نزد اهالی به مزار میرعماد الدین مشهور است و ممکن که یکی از آن دو قبر از آن خواجه مظفر شهید باشد و یکی از آن میرعمادالدین و نیز در جنوب بازار خوش در انتهای کوچه بین محل مزاریست معروف و مشهور به مزار شاهزاده مظفر ابن امام همام حضرت موسی کاظم علیه التحیة والثنا و اهل محل را به آن مزار رجوع وارداتی تمام است. ر.ك. حواشی آخر.

(۳) مزار طفلکان در وسط محل خواجه عبدل مصری بین درب خوش و درب فیروزآباد خانه ایست و درآن خانه صورت هفت قبر کوچك به نظر میرسد و اهل محل آنرا مزار هفت طفلکان میگویند و پیران عقیده دارند که هفت طفل از سادات غریبانه درآن محل زندگی میکردند و اهل محل به بدکرداری و خدانشناسی بسر میبردند و به آن اطفال از اهل محل ستمها میرسید تا شبی آن اطفال معصوم بخداوند بنالیدند که خدایا آتشی بفرست باین محل نه ایشان مانند و نه مانازلهء از هوا به زمین افتاد و آن محل را خراب کرد وآن اطفال معصوم نیز به آتش بسوختند.

(٤) اکنون واضح نیست.

۹۷ - مزار سادات گنبد

قریب محلهء طفلکان «گنبدی است و سه قبر آنجا موجود، از کبار سادات«حسینی» بوده اند، وتاریخ وفات ایشان معلوم نیست.[۱]

بدانکه جمعی «از بزرگان ومشایخ» که در ظاهر بلوکات هرات قریب شهر در پرده اند. بعضی از آنها که اسامی ایشان درطبقات «مشایخ هرات»[۲] به نظر رسیده و از اقران شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس الله سر السامی بوده اند. بعد از ذکر خواجه عبدالله انصاری علی سبیل الاختصار مذکور شده الحال اسامی ایشان بواقعی درسلك تحریر می آید و مندرج میگردد. اولهم.

۹۸ - خواجهء کاتب

نزد اهل هرات چنان شهرت دارد که «وی» کاتب وحی آسمانی بوده اما در کتب محدثان، او را از جملهء کاتبان وحی نشمرده اند. شاید که از کاتبان خلفای راشدین رضی الله عنهم باشد، مدفنش «بیرون درب عراق» در محلهء شتربانان و باغ زبیده واقع شده و گنبدی بر سر تربت او ساخته اند.[۳] وخاقان سعید هر سال مکرر به زیارت او میرفته.

منقول است: محلی که حالا قبر آن بزرگوار است، آتشکدهء بوده چون ایشان به هرات آمدند آنجا اقامت جستند و خلایق را به اسلام و متابعت دین محمدی صلی الله علیه وآله وسلم دعوت میفرمودند و به میامن جد وجهد آن صاحب کمال، شرع حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم درهرات رونقی تمام یافت.

---

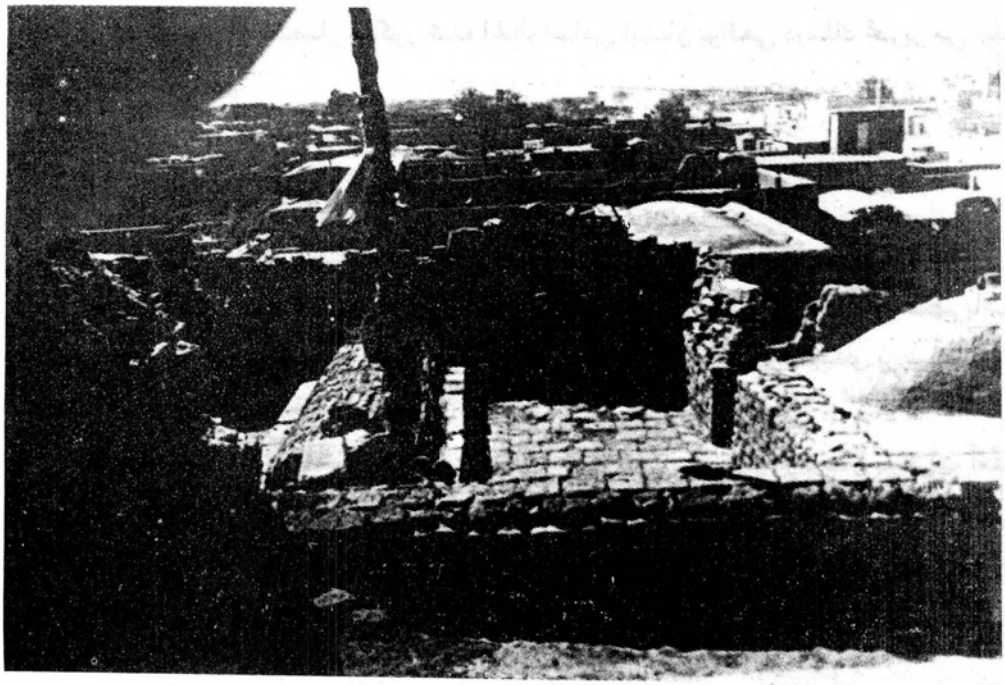
(۱) مزار سادات اکنون موجود و نزیك محل طفلکان به همین نام«مزار سادات سیه سوار» معروف و مشهور است، آنجا گنبدی است و اندرون گنبد اکنون دو قبر موجود و گویا در اصل سه قبر بوده و یکی از آن سه قبر از میان رفته، درین نزدیکی اهالی محل آن مزار را ترمیم نموده و ضریحی عالی از چوب ارس ساخته بالای آن دو قبر گذاشته اند.

(۲) چاپ لاهور این عبارت را ساقط نموده و در چاپ هرات طبقات خواجه عبدالله انصاری و ظاهراً طبقات مشایخ هرات صحیح است زیرا که در طبقات انصاری نامی از این اشخاص به نظر نمی رسد.

(۳) بیرون درب عراق از راهی که بجانب پل باغ زبیده میروند، تل خاکی است وبالای تل مزاریست مشهور و معروف بنام خواجه کاتب و گویا از سالیان قدیم گنبد آبادی آن خراب و به تل خاکی تبدیل یافته است.

۹۹- خواجه کله

سبب لقب کله آنکه، هرکس مرادی داشتی، کله برای خدا نذر کردی و به درویشان مجاور ایشان میدادی، البته به مراد خود رسیدی. مرقدش بیرون شهر هرات بین درب عراق و درب ملك«محاذی گوشهء شهر» درکنار راه مشهور و معروف و گنبدی و صفهء در محاذی قبر ایشان ساخته اند.(۱) و همواره ارباب مردمان به آنجا روی می آورند و پیوسته جمعی از درویشان ملازم آن بقعه اند یزار و یدعی له.



آرامگاه خواجه کله در غرب درب ملك. (تاریخ عکاسی۱۳۷۹-۱٤۲۱)

(۱) مزار خواجه کله درگوشهء شهر کهنه بیرون درب ملك از راهیکه قدیم به برامان میرفتند یا از پارك بیرون درب ملك جادهء که فعلاً بنام جادهء جهاد «پل هاشمی سابق» کشیده اند درجنوب جادهء بالای بلندی واقع و مشهور و معروف است، وجه تسمیهء این مزار را پیران کهن سال طوری دیگر میگویند و عقیده دارند که آنجا چاهی است که بعد از قتل عام چنگیز همان چند نفری که زنده مانده بودند هرکله آدمی را که رو بقبله افتاده میدیدند او را از صالحین دانسته در این چاه می انداختند تا چاه پُر از کله آدمی شد سر آنرا برآوردند و صورت قبری بالای آن ساختند و آنرا مزار چاه کله نام نهادند.

۱۰۰ - خواجهء یافته

قریب حمام شاه سلیمان اندرون دیوار، متصل کوچهء باغ زاغان است. مرقد یکی از درویشان عزیز واقع است که بخواجه یافته شهرت یافته. درمقابل آن مسجدی ساخته اند و خلایق به آنجا میروند یزار و یدعی له.[۱]

۱۰۱ - خواجهء چهل گزی

در خلف باغ زاغان مزاریست و صفهء قدیمی قبر طویل و روحی بغایت تند دارد و شرف الدین قصاب آن صفه را تعمیر کرده. و پسرش در پهلوی آن صفه، لنگری مختصر منعقد و در جنب آن حوض آبی ساخته و آن محل را بخواجهء چهل گزی باز میخوانند و از مزارات مشهور و مقرر است که بیهوده سخن باین درازی نبود.[۲]

۱۰۲ - خواجهء سبز پوش

در محلهء کیجکجی«اندرون شهر» برکنار خندق نزدیك درب عراق«واقع است» شیخ الاسلام و المسلمین کهف السالکین شیخ جمال الملة والدین ابواسحق المرشدی[۳] روح اللّه روحه العزیز که صاحب کشف قبور و قلوب بوده.[٤]

۱۰۳۱ - خواجهء مروارید

برکنار خندق بیرون درب فیروزآباد[۵] درخلف عمارت مجدد که اکنون نواب کامگار میسازد در یك گوشه از حد شرقی آن منتهی میشود از قدماء مشایخ بوده شهرت تمام دارد.

---

(۱) خاك خواجه یافته، اکنون در بدامان بیرون درب ملك پهلوی مسجدی واقع و به همین نام مشهور و معروف است اهالی بدامان عقیده دارند که در قدیم الایام وقتی که مسجد را بنامی می نهادند آن مزار از زیر خاك پیدا شده و آنرا یافته اند به آن نسبت آنرا خواجهء یافته نام نهادند اکنون مزار خواجه یافته درغرب مسجد جامع نو احداث برامان واقع است.

(۲) مزار خواجه چهل گزی اکنون نزدیك چهار سونك درجنوب پارك بهزاد« باغ نسوان سابقه» واقع است و باین نام معروف قبری طولانی و باغچه دارد و اکنون رو به خرابی نهاده و ظاهراً محل این قبر از معابد قدیم بوده و یا آنجا ناوس یکی از مویدان صالح آریایی مدفون است.

(۳) شیخ ابواسحق مرشدی گازرونی صاحب ترجمهء ۱۷۳ از کتاب هذا.

(٤) مزار خواجهء سبز پوش در محل برج خاکستر وظاهراً این قسمت از محل برج خاکستر به محل کیجکجی معروف بوده اکنون نزدیك تکیه نزدیك بازار عراق بین کچه سراچهء تنگ است و درآن سراخانهء ایست و در آن خانه مزار خواجهء سبز پوش واقع و به همین نام مشهور و معروف است و درآن سراچه کسی ساکن نیست.

(۵) درهمه نسخ چاپی و نسخهء اصل درب عراق ولی در نسخهء ناقص بیرون درب فیروز آباد و این از همه درست تر است زیرا که مزار خواجهء مروارید در بیرون درب فیروز آباد «دروازهء قندهار» مشهور و معروف است و تا چند سال پیش سید خداجو و منزوی در آن مزار تکیه زده بود که به سید خواجه مروارید مشهور بوده و او نیز پس از وفات پهلوی مزار خواجه مروارید فن شد.

۱۰۴ - خواجهء مراد بخش

قریب سرکوچه باغ زبیده[۱] از آن راه که به درب عراق می آیند مدفنش بر کنار راه واقع شده زیارت او را می نمایند یزار و یدعی له.[۲]

۱۰۵ - سید محمد مغربی

در گورستان غریبان درشرقی باغ زبیده، از مشایخ بزرگوار و از مشاهیر مزارات هرات است.[۳] مصرع همه گفتی چون مصطفی گفتی.[٤]

۱۰۶ - خاک صندوقی

بیرون شهر بر سرکوچهء که به محلهء باغ نو میروند میان درب عراق و درب فیروزآباد از مزارات مشهور است و آن محل را بنام آن باز میخوانند.[۵]

«بدانکه در» خمچه باد، برشمال گنبد حضرت امام عبدالله الواحد بن مسلم(؟) در میان مقبره کوی است[٦] مشهور به کوه شهدا، در میان اهل هرات شهرت یافته که امام عبدالله الواحد را آنجا به مرتبهء شهادت رسانیده اند والله اعلم. مسجد پنجه، در میان مقبرهء خمچه آباد از طرف مشرق مزار امام عبدالله واحد مسجدی است که او را مسجد پنجه[۷] میگویند و همواره محل غیبیان میباشد، تنها آنجا بسر بردن کار هرکس نیست و بسیاری از درویشان و اولیاء الله در آن محل به خلوت گذرانیده اند، منزلی بغایت سهمناك است.[۸]

---

(۱) باغ زبیده در بیرون درب عراق یکی از باغهای شاهانهء هرات بوده و زبیده نام«بانوی از سلاطین آنرا ساخته اکنون از آن باغ اثری نیست، مگر در محل باغ موصوف قریهء است که آنرا پل باغ زبیده میگویند.

(۲) اکنون بر سر این کوچه درکنار راه مزاریست که آنرا میرصالح ملا میگویند، زیارتگاه است گنبد پخته دارد و درکنار آن حوض انبار سرپوشیده ایست که بفرمان امیرمحمد یعقوب خان موجود ساخته شده و معلوم نیست که مزار خواجه مراد بخش همین خاك میرصالح ملا است یا خواجهء مرادبخش مزاری دیگر بوده و از میان رفته، به هرحال در قدیم به هرات سادات حسینی و حسنی را نیز خواجه میگفتند، یعنی آقا. اکنون از گنبد و حوض انبار سرپوشیده اثری باقي نیست.

(۳) خاك سید محمد مغربی در بیرون درب عراق درمحل شال بافان اکنون موجود است و اهالی شال بافان آنرا سید محمد مغربی میگویند و عوام آنرا مزار بابا مرغ می نامند.

(٤) درنسخ چاپی مصرع موصوف نیست در اصل و نسخهء ناقص موجود و تصور میرود که زاید و الحاق باشد.

(۵) خاك صندوقی در بیرون درب عراق محاذی برج خاکستر موجود و به بابای برق شهرت دارد.

(٦) در همه نسخ کویی است و صحیح آن کو یعنی گودی است و این کوه در شمال گنبد میرعبدالله الواحد بوده اکنون آنرا مسجد اعلی ساخته اند متصل گنبد موصوف.

(۷) اکنون از مسجد پنجه اثری باقی نیست و این مسجد پنجه نباید به مسجد پیچه منجمه که در داخل شهر بوده اشتباه شود. هرچند که اکنون مسجد پنجه خمچه آباد و مسجد پیچه منجمهء هردو از میان رفته است.

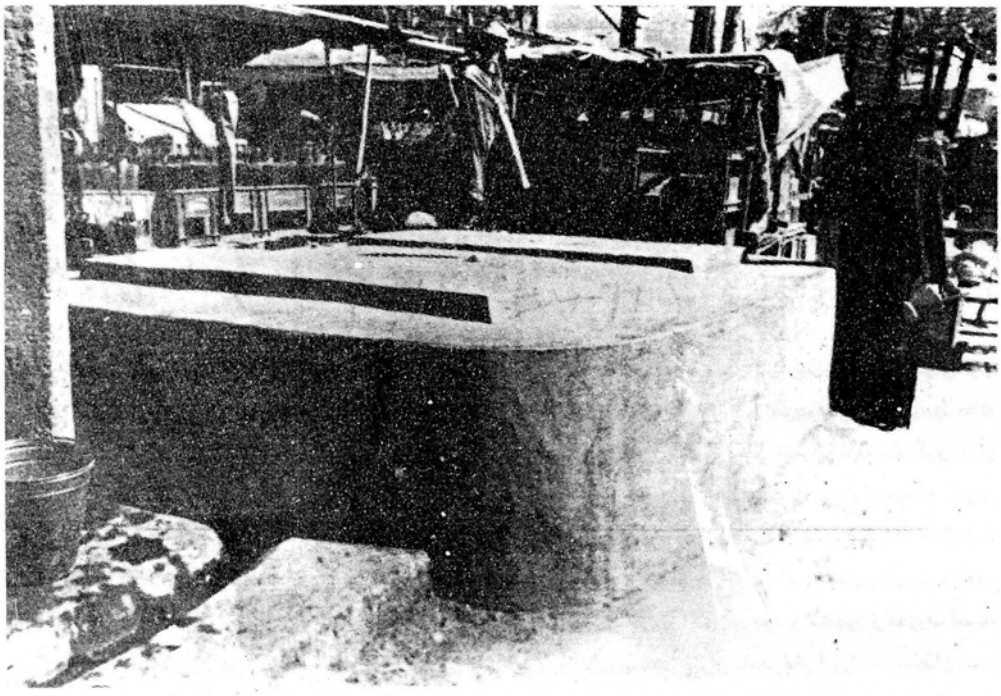
(۸) بواسطهء که تعداد قبر معین باشد، مسجد پنجه و کوه شهدا را بشماره نگرفتم.

۱۰۷ - خواجه «محمد» مراد بخش«سلطان پیر حاجات»

مزار خواجه مرادبخش در جنوب غربی چاه عمیق زیر برج خاکستر به شمال راهی کبرزان در محل لوانی ها واقع است و در شرق مزار موصوف مسجد عالی بطور پخته و اساسی از طرف اهالی محل عمار شده است. همه در نواحی خمچه آباد، اندرون محوطهء قبریست تنها و به خواجهء مراد بخش مشهور است، مردم هرات اکثر آنجا میروند.(۱)

۱۰۸ - شاه ابوالقیس

از سادات و بزرگان دین بوده مرقدش«بیرون درب خوش» بالای بلندی واقع شده درکنار راه جانب جنوبی و مسجدی در نزدیکی مزار او بنا کرده اند و پیوسته درویشان کامل آنجا بسر برده



قبور شاه ابوالقیس و ابوالخیر در شرق درب خوش . (تاریخ عکس ۱۳۷۹- ۱٤۲۱)

(۱) مزار پیر حاجات نزدیك چاه عمیقی که در زیر برج خاکستر بیرون شهر جهت آبرسانی کنده اند تا اکنون موجود و به همین نام مشهور و معروف است و ظاهراً صاحب این قبر شیخ محمد بن احمد بن ابی نصرالحازم است که صوفی معروف و از خلفای حضرت خواجهء عبدالله انصاری بوده و سلسله پیر حاجاتی بدو منسوب است.

اند و حضرت قطب الاقطاب شیخ الاسلام و المسلمین زین الملة والدین الخوافی. قدس سره مکرر آنجا شبها بسر برده اند و مریدان خاص خود را پیوسته به زیارت آن مرقد تحریص میفرموده اند.(۱)

۱۰۹ - پیر غیبی مشهور به سلطان شاه زنده

بالای بلندی نزدیك قبر حضرت قطب الاقطاب خواجه ابوعبدالله طاقی قدس الله سره «بجانب شرقی» کنار راه مدفون است و لوح قبرش براصل دیوار ظاهر است.(۲)

۱۱۰ - پیر فخر ثانی

از جمله ملامتیه بوده و مدفنش بیرون درب خوش میان بازارچه متصل به راه از دست چپ وقتیکه از شهر بیرون آیند از عزیزان بوده و خوارق عادات از او بسیار منقول است.(۳)

۱۱۱ - مزار دختران

در بیرون درب خوش قریب شهر، نزدیك کاروانسرای، مزاریست، درخانهء تنگی چند قبر متصل یکدیگر، میگویند که جمعی از دختران صالحات بوده اند از خوف اشرار به آن خانه رفته ناپدید شده اند.(٤)

---

(۱) خاك شاه ابوالقیس در وسط جادهء که از دروازهء خوش به جانب پل رگینه کشیده اند، نزدیك پارك بیرون درب خوش قرب مکتب تاکی رویروی حمام موجود است، دروسط جاده تختی ساخته اند و روی تخت دو قبر موجود است، در وسط جاده تختی ساخته اند و روی تخت دو قبر موجود است یکی از آن شاه ابوالقیس که از سادات جلیل حسینی بوده و دیگری از آن مولانا ابوالخیر برادر خواجه ملاکوهی است تاچند سال قبل که جادهء دروازهء خوش گکشیده نشده بود، از دروازهء خوش جادهء کج و معوجی بطرف پل رگینه ممتد بود و در جنوب آن جاده تلی بود و بالای آن دو قبر موجود و آنرا مزار شاه ابوالقیس میگفتند و وقتی که جادهء اساسی کشیده شد، مزار شاه ابوالقیس در وسط جاده واقع شد ، و باین صورت درآمد.

(۲) مزار سلطان شاه زنده در جنوب بکرآباد و در شرق مزار حضرت ابوعبدالله طاقی تا اکنون موجود و مشهور و معروف است، و گنبدی خورد بالای مزارش ساخته اند اما از لوح مزارش خبری و اثری نیست. پیران بادمرغان ا ورا بنام سلطان سید محمود مشهور به سلطان شاه زنده و برادر سلطان سید محمد صف شکن معرفی می نمودند و خاك سلطان سید محمد صف شکن در گوشهء مسجد جامع جدید پارك بزرگ ولایت درشرق بادمرغان واقع است و میگویند سید محمود و سید محمد از فرزندان احمد ابن امام موسی کاظم رضی الله عنهم بوده اند.

(۳) اکنون از مزار پیر فخر ثانی اثری نیست، و گویا ازمیان رفته.

(٤) از مزار دختران خبری و اثری نیست و گویا سالهاست که از میان رفته و از اذهان فراموش شده.

۱۱۲ - سید محمد ماهروی

از «سادات» و اهل دل بوده مدفنش بیرون درب خوش در کنار خندق از آن راهیکه به کازرگاه میروند، از میان باغ سفید و اهل هرات به آن مزار باز گشتی تمام دارند.(۱)

۱۱۳ - خواجهء روشنایی

در نواحی باغ سفید«مزاریست» مسجدی و لنگری نزدیك آن ساخته اند و شهامت تمام دارد و بسیار حاجتمندان به زیارت آن مزار میروند یزار و یدعی له.(۲)

۱۱۴ - بابا قنبر مجذوب

در بیرون درب خوش آنجا که سقایان آب برمیدارند از مشاهیر مجانین بوده و خوارق عادات بسیار از وی ظاهر شده.(۳)

۱۱۵ - مولانا حاجی ابدال

از مجذوبان وبدلاء وقت بوده و هرچند بر زبان او گذشتی همان شدی، مدفنش در بازارچهء بیرون درب خوش مشهور و معروف است.(٤)

---

(۱) خاك سید محمد ماهروی اکنون بین یکی از منازل شخصی واقع است در شرق عمارت ارزاق «گمرك و عمارت قوماندانی ژاندارم وپولیس امنیهء حالیه» در قبله بادمرغان بین اراضی مزروع، پنج قبر بالای تپه ها موجود بود که عوام آنها را پنج تن پاك میگفتند و از جملهء این پنج قبر دو تای آن محجری و تختی گلین داشت، یکی از این دو قبر را خواجه ماهرو میگفتند و دیگری را مزار بدیع الزمان همدانی و در قبالهء قدیم حدود آن اراضی به مزار بدیع الزمان همدانی و خواجه ماهروی نشان داده شده چند سال قبل شرکتی بنام عمرانات تأسیس یافت و آن شرکت اراضی مذکور را خریداری نموده تقسیم بندی و تعمیر نمود و آن خانه ها را بفروش رسانید، خاك سید محمدماهروی در وسط یکی از این خانه ها واقع شد، و اکنون صاحب آن خانه مزار سید ماهروی را تعمیر نموده خاك بدیع الزمان درمحوطهء نزدیك مخابرات در شرق عمارت قوماندانی امنیه دو قبر در بین مسجدی که جدیداً ساخته شده موجود است و دو قبر دیگر از پنج تن به کلی از میان رفت راجع به سید محمد ماهروی و بدیع الزمان. ر.ك. حواشی آخر.

(۲) مزار خواجهء روشنایی بین محوطهء ریاست زراعت در جادهء عمومی ولایت واقع است و از مسجد و لنگر مذکور اثری باقی نیست.

(۳)(٤) مزار بابا قنبر و حاجی ابدال اکنون واضح نیست و شاید جز و مزارات پنج تن مذکور بوده باشد که از میان رفته.

۱۱۶ - شیخ منصور عمار

از اکابر علما و افاضل قدما بوده و فضل و کمال او به درجهء علیا رسیده مدفنش در گوشهء میدان سعادت متصل به باغ اخی زرگر مشهور و معروف است.(۱)

۱۱۷ - خواجهء آدینه

به علم ظاهر و باطن آراسته و در صورت و معنی صاحب کمال بوده مدفنش قرب حوض چهار باغ قریب مقبرهء متبرکهء حضرت قطب الاقطاب خواجه عبدالله طاقی قدس سره.(۲)

۱۱۸ - خواجهء کوزه گر

از بزرگان«دین» و اجلهء«اهل» صدق و یقین بوده مدفنش در بیرون درب خوش قریب بکرآباد است.(۳)

مقبرهء کازرگاه

بدانکه در مقبرهء کازرگاه چندان اکابر و اقطاب و اولیاء آنجا مدفون اند که شرح و بیان ایشان در مطولات نگنجد.

مشهور است که شیخ الاسلام خواجهء عبدالله انصاری قدس الله سره السامی میفرمود که

---

(۱) اکنون نه مزار منصور عمار پیداست ونه از میدان سعادت و باغ اخی زرگر اثری

(۲) خاك خواجه آدینه در جنوب مقبرهء خواجهء ابوعبدالله طاقی به کنار راه گوالیان «کوچه هندوان، اندیان قدیم» واقع و مشهور و معروف است و حوض چهار باغ تا پنجاه سال قبل نزدیك این مزار آباد بود و عابرین از آن آب میخوردند، درآن وقت سقف حوض را برداشتند و حوض را خراب کردند، ناشر نسخهء طبع لاهور فصل بی ارزش جعل نموده و در قسمت مزار خواجه آدینه به رسالهء مزارات افزوده است.

- خاك خواجه آدینه درجنوب جادهء سی متری که از غیزان جوچه به سمت غرب کشیده شده، دربین مسجد جامع که ازطرف اهالی اعمار شده واقع است.

(۳) مزار خواجهء کوزه گر تا اکنون درگوشهء جنوب شرقی پارك جنوبی بادمرغان پهلوی جادهء که از پارك مذکور به جانب جنوب کشیده شده بالای بلندی واقع و به همان نام خواجهء کوزه گر مشهور و معروف است بر سر راه قدیم بکرآباد که اکنون بین جادهء آمده و از آبادی بکرآباد چیزی باقی نمانده و تنها آن اراضی بنام بکرآباد معروف است و آن بدو قسمت یاد میشد، بکرآباد علیا همین قسمت نزدیك مزار خواجهء کوزه گر و بکرآباد سفلی اندکی بایان تر بطرف دروازهء خوش و در بکرآباد سفلی چند خانه آباد بود، نزدیك آسیای افشار محله و آن آبادیها بسال ۱۳۰٤ قمری به کلی خراب شد، اکنون بکر آباد علیا و سفلی آباد است.

بسیاری از دوستان خدا درین مقبره در پرده اند و این فقیر دعاگوی.[۱]

از مولانای اعظم سعید و شیخ ارجمند الی جوار رحمة الله الکریم الوافی مولانا زکن الحق والدین الخوافی شنودم که میگفت چهارهزار ولی کامل درگورستان کازرگاه در قبر اند.[۲]

۱۱۹ - خواجگاه هفت چاه

قریب مزار شیخ الاسلام خواجه، عبدالله انصاری قدس سره معروف و مشهور است و اهل هرات بعداً زیارت پیر هرات به آنجا میروند و سوره، اخلاص میخوانند و در آنجا میریزند و خالی از حالی نیست.

۱۲۰ - محیی السنه

درگورستان خیابان بر دست رونده چون از شهر بیرون روند نزدیك مقبره، معماران[۳] از بزرگان دین بوده اما نه آن محیی السنه که مؤلف مصابیح[٤] است و مقرر است که مدفن مبارکش در مروالرود واقع است.

---

(۱) ظاهراً مصنف مرحوم مقبره، کازرگاه را بطور عموم در یك عنوان جزو اماکن مقدسه و تکایای عزیزه مانند کوی شهدا و مسجد پنجه خمچه آباد یادآور شده و عنوان جداگانه داده ورنه اکثر اهل الله ومشایخی که درکازرگاه مدفون اند درین کتاب بطور متفرق و جداگانه یاد شده.

(۲) بیرون صحن مزار حضرت پیر هرات طرف جنوب شرقی مزار و محوطه، است و گورستانی در آن محوطه و صورت هفت قبر موجود است که زوار حضرت خواجه، انصاری پس از زیارت پیر هرات به آنجا روند و زیارت کنند، معین الدین اسفزاری درتاریخ نفیس خویش روضات الجنات مینویسد که سال ۲۰٦ طایفه خوارج خروج کرده بودند و رئیس اوشان حمزه، خارجی بود «حمزه بن آذرك سیستانی» اهل هری با خوارج در صحرای کازرگاه باوشان حرب کردند و کارزار نمودند و آن محل را کارزارگاه گفتند که بعداً به کازرگاه تخفیف یافته اجساد کشته گان مسلمان و خوارج را در هفت چاه بالای هم، بختند و سرآنها را برآورده زیارتگاه ساختند. ر.ك به رساله، کازرگاه تألیف فکری سلجوقی ص ٤و٥.

(۳) درجاده، خیابان «سرك مولوی جامی» پاسی راه که میروی چون از حمام بگذری به کوچه، مزار شهزاده ها نارسیده بر دست راست گورستان معماران بود، پنجاه سال قبل آن گورستان به کلی از میان رفت و آنرا سر ا و منازل ساختند و اندرون کوچه مسجدی و در شمال مسجد قبر محیی السنه موجود است. بسال ۱۳٤۱ شمسی جناب غلام بهاء الدین خان سرمامور هروی که بر در آن مسجد خانه ایشان است آن مزار را ترمیم نمودند.

(٤) و هو ابومحمد حسین بن مسعود فراء بغوی هروی ملقب به محیی السنه صاحب شرح السنه و مصابیح السنه و جمع بین الصحیحین. درحدیث و تهذیب در فقه و معالم التنزیل در تفسیر، متوفی در سنه ۵۱۰ یا ۵۱٦ در بغشور مروالرود و بغشور بضم اول و سکون ثانی شهری بوده از مروالرود «مرغاب حالیه» بین هرات و مرو و اکنون خرابه آن بر سر مرز شوروی افتاده است و بغوی منسوب به آن شهر است و فصیح خوافی وفات محیی السنه را در سال ٦۱٦ نوشته.

۱۲۱ - خواجهء علمدار

در مقبرهء خیابان نزدیك قبر پیر تسلیم شهرتی دارد و مقرر است که در مقبرهء مذکور بسیاری از اعزه و اکابر و متقدمین و متأخرین مدفون اند.(۱)

۱۲۲ - شیخ مسافر

از کمل درویشان بوده و در تفرید، ید طولی داشته تاریخ وفاتش معلوم نشد، اما مدفنش محاذی مدرسه گوهرشاد بیگم متصل به طریق عام بر دست راست رونده که به خیابان میروند حضیرهء ایست بر سرکوچه بسته.(۲)

۱۲۳ - بابا بغدی مجذوب(۳)

از زیر دستان مجانین بوده و در ایام ملوك کرت به جذبه رسیده و بسیاری از حکایات غریبه از او منقول است. مرقدش در مقبرهء خیابان است قریب سرکوچهء سقسلمان.

۱۲۴ - مزار سرکوچهء شادی پتره

دیگر در سرکوچهء که به شادی پتره میروند به طرف شمال باغ زاغان متصل راه از دست راست رونده چون به مزار خواجه ابوالولید احمد روند مزاریست بر بلندی واقع شده یکی از بزرگان سادات است و روحی بغایت گرم و فایز دارد و قبر او شاهد حال اوست.(٤)

---

(۱) اکنون از مزار خواجهء علمدار اثری نیست.

(۲) ترجمهء شیخ مسافر جز از نسخهء ناقص در همه نسخ چاپی و خطی مزارات حتی وسیلة الشفاعات در دوجا آمده به اندك اختلاف عبارت بار اول بعد از ترجمهء پیر لقمه ترجمه ۷٤ و بار دیگر در اینجا یعنی بعد از خواجهء علمدار و بطن قوی بلکه بطور قطع و یقین این دو ترجمه از یك تن مجهول الحال است و در اینجا بکلی زاید و مکرر است.

(۳) در چاپ هرات بابا هدای مجذوب و در چاپ لاهور بابا نعدی و در نسخهء ناقص و نسخهء اصل و نسخهء وسیلة الشفاعات بابا بغدی؟ و معلوم نیست که در اصل چه بوده و اکنون از مزارش خبری نیست.

(٤) بر سر راه قدیم خواجه ابوالولید بالای بلندی مزاریست بلکه باین صفت چندین مزار است ولی باسم و رسمی مشهور نیستند و اکنون شادی بره یا شادی پتره را شالی پتره میگویند.

۱۲۵ - شیخ ابوالعلاء

در خارج گنبد خواجه ابوالولید احمد بر جانب قبله از کبار اولیاء بوده و زایران بعد از زیارت خواجه به آنجا میروند.(۱)

۱۲۶ - خواجهء اولین

از اعزه مقربان حق ومدفنش قریب پل نگار است.(۲) بر سر راه قریهء ملدام شهرتی دارد که اکابر و ارباب خبرت هرگز سواره از آنجا نمیگذشتند و بسیاری از اهل دل آنجا رسیده اند یزار و یدعی له.

۱۲۷ - خواجهء چهار شنبه

مدفنش قریب سرپل دلقرار است(۳) بر طریق پل مالان، از بزرگان فقرا بوده و زیارت ایشان را داشته اند.

۱۲۸ - پیر سرخ

از کبار درویشان بوده مدفنش درقریهء سیرنان است از بلوك گذره.(٤)

---

(۱) در مزار ابوالولید در قبله رواق بزرگ گوشه صحن حیاط دروازه گشوده است و آنجا سراچهء است و در شرق سراچه بین طاقی که متصل گنبد خواجه است مزاریست روی تختی مرخم و آنرا خواجه ابوالعلاء میگویند و بالاسر آن لوحی است مهرکن بزمین فرو رفته و بخط ثلث ترقیع تعلیق نام صاحب قبر نرشته که ظاهراً خاك موصرف از خواجه ابوالعلا نیست. ر.ك.حواشی آخر.

(۲) پل نگار بر سر راه قریه ملدام بالای جوی کارتبار «کاربار حالیه» واقع بوده و هم اکنون خرابهء آن باقی و به پل نگار معروف است و مزار خواجه اولین تا اکنون باقی و به مزار پل نگار مشهور. شصت وپنج سال قبل تاجر هروی پهلوی پل مخروبهء نگار پل عالی بنا نهاد و مدتی آن پل باعث رفاه عابرین بود تا چند سال قبل سیلابی مدهش بکار تبار فرو ریخت و آن پل را ویران نمود.

(۳) برطریق پل مالان جادهء است که از بیرون دروازهء قندهار تا پل مالان و از آنجا تا میرداود کشیده شده وقبل از جادهء که بطرف میرداود کشیده اند راه قندهار از طریق پل مالان بود و نزدیك هریرود بالای بلوك آلنجان پلی است که از قدیم الایام آن را پل دلقرار در قره میگفتند و هنوز آن پل برجاست و آنرا پل درقره میگویند. درآن حدود و اطراف غفسلان مزاراتیست که هیچیك بنامی مسمی نیست و معلوم نمیشود کدام یك بنام خواجه چهار شنبه معروف بوده و غفسلان از دهات دیهه هرات است و نام آن غوسنان بوده. یاقوت گوید: غوسنان: بسین مهمله، و نون و آخره نون: من قری هراة ینسب الیها ابوالعلاء صاعد بن ابی بکر ابن ابی منصور الغوسنانی «معجم البلدان ج٤ ص ۲۱۸».

(٤) خاك پیر سرخ در دشت یلان درمغرب مزار ابوسعید مالانی چون پاسی راه بطرف مغرب روی بین گورستان خاکش معلوم و مشهور و معروف است و سیر نانرا حال سنان جویان میگویند.

۱۲۹ - خواجه کنجان

از قدماء اولیاء بوده اند، مدفن ایشان در اعلیٰ قریهء سیاوشان واقع است.(۱)



ایوان و مزار خواجه محمد کنجان در جنوب سیوشان گذره. (تاریخ عکس ۱۳۷۹- ۱٤۲۱)

۱۳۰ - خواجهء عزیز

از اکابر مشایخ هرات بوده، مدفنش در قریهء سلیمی از بلوك کمبراق است.(۲)

۱۳۱ - خواجهء غریبان

از مشاهیر بزرگان بوده مدفنش قریهء کنار از بلوك غوردان و پاشان است.(۳)

---

(۱) خواجهء کنجان در شمالیوجنوب» غربی در دشت پلان واقع و به خواجه محمد کنج جهان معروف است. ر.ك حواشی آخر.

(۲) نسخ چاپی، قبرش در قریهء کول و نشین و ظاهراً خواجهء غریبان و خواجهء عزیزان که از آن دو نسخهء ساقط شده خواجه عزیز مدفون در سلیمی و خواجهء عزیزان مدفون در کول و نشین را یکی پنداشته اند.

(۳) قریهء کنار از بلوك غوردان پاشان قدیم بوده و اکنون خراب و اطلال آن باقی است و در شمال شرق مزار سادات سته«امام شش نور» واقع است و اراضی آنرا دشت ده کنار میگویند و مولانا لطفی شاعر وی درین قریه مدفون است و در قدیم قریهء ده کنار و غاوردان و پاشان که اکنون به خوش باشان معروف است از بلوك سبقر آبیاری میشده و آن جوئی است که در دفتر بنام جوی سقر و در لفظ عوام امروز بنام جوی ساوه یاد میشود و در تاریخ هرات باستان قسمت غاوردان و پاشان آنرا مفصل مطابق متن آمده و درنسخهء اصل نیز آمده اما مدفنش را درکول مینویسند، اما ا نسخ چاپی ساقط شده.

۱۳۲ - خواجهء عزیزان

از بزرگان وقت و سادات قوم بوده مدفنش قریهء کول که درجنب کنجان سیاوشان واقع است، میان بلوك گذره.[۱]

۱۳۳ - خواجهء مسعود کوسوی[۲]

بس عزیز و مقرب بوده، مدفنش در قریهء دادشان مشهور و معروف است قریب رباط سفچه.

۱۳۴ - خواجه محمد بی نظیر

ازاعزه وقت بوده از شاگردان خواجه عبدالرحیم که در دشت یلان آسوده اند،[۳] بغایت بزرگ و صاحب همت بوده در فضل و معرفت «یکتا» و مدفنش قریب چشمه مالان است.[٤]

۱۳۵ - خواجه شیر سرخ

از مریدان خواجهء عبدالرحیم مالانی بوده [٥] مدفنش در میان قریهء سنوجرد[٦] ومالان واقع است در جوار مسجد حاجت.

۱۳۶ - بی بی«رضوان»جغرتانی

از عابدان عصر خود بوده و بسیاری از طالبان به یمن همت وصدق نیت او بفیض رسیده اند. مدفنش درقریهء جغرتان برکنار راه «واقع است» رحمهماالله.[۷]

---

(۱) خواجه عزیزان در نسخهء ناقص مطابق متن هذا آمده و از نسخهء چاپ لاهور ونسخهء اصل افتاده و در وسیلة الشفاعات نیز بنظر نمیرسد.

(۲) از نسخ چاپی و وسیلة الشفاعات، کوسوی افتاده، نسخهء اصل و نسخهء ناقص خواجه مسعود کوسوی.

(۳) دشت یلان صحرای بزرگیست در دامن کوه جنوبی هرات از ابتدای داشان و بیچقی تاپل اسفزاری و قریهء مرغاب تا انتهای کریم آباد وحسن آباد شرقاً غرباً افتاده ومشایخ بسیاری درآن صحرا آسوده اند، مرغاب و زیارتگاه و مالان در کنار شمالی این دشت واقع است، میگویند در قدیم به دامن کوه جوئی جاری بوده که آثار آن باقیست و تمام این صحرا را آبیاری میکرد.

(٤) اکنون خاکش نزدیك چشمهء مالان موجود و آنرا خواجهء بی نظیر میگویند.

(٥) ظ خواجه عبدالرحیم دشت یلانی و هم اکنون خاکش بین مرغاب و زیارتگاه موجود و به خواجه عبدالرحیم شصتی معروف است

(٦) سنوجرد معرب سنوگرد است و این قریه از دهات سرسبز بلوك گذره وهم تا اکنون بنام سنوگرد به همان ضبط اصلی خود معروف و مشهور است و قبر شیرسرخ نیز واضح است.

(۷) درهمه نسخ مزارات، بی بی جغرتانی و در وسیلة الشفاعات بخطی دیگر پهلوی کلمهء «رضوان» نوشته شده، قبرش هم اکنون درجغرتان که یکی از دهات حاشیهء هریرود است، موجود و به همین نام مشهور و معروف است.

۱۳۷ - خواجهء نصوحا

از قدماء مشایخ عهد و افراد اولیاء بوده و روحی پرفیض دارد. مدفنش قریهء شمعان است.(۱)

۱۳۸ - خواجهء شاد غم

ازاهل وجد و حال «واصحاب فضل و کمال» بوده و مدفنش قریهء شمعان.(۲)

۱۳۹ - خواجهء سیاه پوش

از پیران طبقات معدود گشته و کرامات و مقامات او میان اهالی هرات شهرت دارد و مدفنش در قریهء شمعان واقع است.(۳)

۱۴۰ - خواجه رخ

از مفردان و عالی همتان دهر بوده، مدفنش در نزدیك پل مالان واقع است.(٤)

۱۴۱ - خواجهء پنجشنبهی

از قدماء اوتاد و کمل افراد هرات بوده ومردمان از همت عالیه او استمداد می نموده اند، مدفنش در قریهء آزادان.(٥)

۱۴۲ - خواجهء گازر مالانی

از اکابر درویشان ماضی است و مدفنش در میان مالان است.(٦)

---

(۱) شمعان قریهء است در جنوبی خمجه آباد، محل تربت سلطان میرشهید و اکنون آنرا شیران میگویند.

(۲) در شیوان حالیه مزارات بسیاری است و معلوم نیست کدام یك بنام خواجهء شادغم معروف بوده.

(۳) از نسخ چاپی هرات و لاهور خواجه سیاه پوش ساقط شده و نسخهء طبع هرات عنوان ترجمهء خواجه سیاه پوش را بخواجه رخ تبدیل نموده و در فوت نوت به پاورقی نوشته و قبل خواجهء سیاه پوش.

(٤) رجوع شود به حاشیهء ماقبل و اکنون مزارش بر سر پل مالان است، چون از طرف شهر به پل داخل شوی، نزدیك اطاق ترافیك.

(٥) در نسخ چاپی ترجمهء خواجه پنجشنبه را عنوان خواجه رخ نوشته

(٦) درنسخ چاپی ترجمه خواجه پنجشنبه را بنام خواجه گازر عنوان داده و نسخهء چاپ لاهور قبر خواجه گازر مالانی را در آزادان و سنبان نوشته.

۱۴۳ - خواجهء سلیم «دستجردی»

از متقیان اولیاء بوده و مولانا مرحوم شمس الدین محمد سنوجردی همه ساله مکرر از سنوجرد، پیاده به زیارت مرقد او میرفته و استمداد و استفاده مینموده. مدفنش در میان گواشانچه و زنجان[۱] «واقع است» از بلوك گذره« و ادوان و تیزان».

۱۴۴ - خواجهء طلقانی «محمد بن عبدالرحمن»

از طلقان مالین بوده مدفنش در قریهء دستجرد[۲] واقع است.

۱۴۵ - شیخ علی کاکو

از کبار درویشان« بوده» و خوارق عادات فراوان از او منقول و قبرش درمقبرهء زیارتگاه است نزدیك بازارچه.[۳]

۱۴۶ - شیخ سراج الدین بلخی

بلخی الاصل بوده[٤] و در علم تفسیر ید طولی داشته و مدتی مصاحبت با پیر تسلیم نموده و همتی بس عالی داشته، مدفنش در قریهء شمعان است.

۱۴۷ - شیخ علیا

از اکابر فقرا و اعاظم عرفا بوده، مرقدش در قریهء اسفقان«است» از بلوك گذره.

---

(۱) درنسخ چاپی گازر را بنام خواجه سلیم عنوان داده و درنسخهء چاپ هرات و لاهور در خواجه سلیم آورده اند یکی بنام خواجه سلیم که درعنوان ترجمهء خواجه گازر خواجه سلیم نوشته و دیگری خواجه سلیم دستجردی که در زنجان و گواشانچه مدفون است و زنجان مصرب زنگان است وهم اکنون آنرا به همان ضبط اصلی زنگان میگویند و گواشان علیا و سفلی از بلوك گذره وتا اکنون به همین نام معروف است و زنگان نزدیك گواشان از بلوك ادوان و تیزان است و متن هذا از ترجمهء سیاه پوش تا خواجهء سلیم دستجردی مطابق نسخهء ناقص ونسخهء اصل فراهم شد.

(۲) دستجرد مقرب دستگرد است و آن قریهء است در جنوب غربی هرات در مغرب چهارباغ پرزه«چهارباغ فیروزهء حالیه» درمغرب شمعان و تا اکنون به همان ضبط اصلی بنام دستگرد معروف است.

(۳) در زیارتگاه قبور و مزارات بسیاریست و لیکن همهء آنها فعلاً اسم و رسمی ندارند، الا چند تن بسیار معروف و از آن جمله شیخ علی کاکو، ر.ك حواشی آخر.

(٤) در اصل ابوالاصیل بوده.

۱۴۸ - خواجهء بختیار

از درویشان صاحب حال بوده، وقتی بس گرم داشته قبرش در اسفقان است.[۱]

۱۴۹ - بابابکر

از قدماء مشایخ هرات و صاحب مقام عالی بوده، مدفنش درقریهء تیزان است از بلوك ادوان[۲]

۱۵۰ - پیر ترک

از مجذوبان اهل حال بوده، مدفنش در قریهء بشوران است.[۳]

۱۵۱ - حاجی محمد رازه[٤]

از اقران مولانا مغفور، قدوة العرفا مولانا جلالدین محمود زاهد مرغابی بوده قبرش در گورستان زیارتگاه است.

۱۵۲ - شیخ ابواسحاق،محدث، ۴۲۰

از کبار مشایخ محدثین و ائمهء سلف بوده وفاتش سنه عشرین و مأتین و مدفنش دراشکوان سفلی است.[۵]

۱۵۳ - شیخ ابونصر

از قدماء اولیا و معاصر شیخ الاسلام احمد الجامی النامقی قدس سره بوده و مدفنش در اشکوان علیا، معروف است».

---

(۱) اسفقان یا اسفغان از دهات قدیمهء هرات و تا اکنون به همان نام باستانی خویش زنده است.

(۲) ادوان و تیزان یکی از بلوکات قدیمهء هرات است و هنوز آنرا بلوك ادوان و تیزان میگویند.

(۳) در اصل بوشران و در نسخ چاپی بشران، و نام اصلی آن بشوران است، اما حال به بشران معروف است از دهات قدیمهء هرات.

(٤) در نسخ چاپی حاجی محمد زاده و در اصل و نسخهء ناقص و وسیلة الشفاعات حاجی محمد رازه و رازه به معنی بنا و گلکار این ضبط درست است.

(۵) قبر شیخ ابواسحاق درشکیبان تا اکنون موجود و مشهور است و اشکوان، اشکیدبان، شکیدبان یکی از دهات قدیمهء فوشنج و اکنون آنرا شکیبان یا شکیران میگویند و آن بدو قسمت است، علیا و سفلی.

۱۵۴ - پیر چهار تخته

بسیار عزیز وصاحب کمال بوده تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما مدفنش در قریهء اشکوان علیا است.

ای عزیز بدانکه از مواضع متبرکه و اماکن میمونهء این خطه، قبهء مختار است بالای حوض ماهیان[۱]

۱۵۵ - قبر سرخ

در کوهی که متصل است به بند قارون[۲] پشت قریه سقسلمان(اسحاق سلیمان) محلی مشهور و معروف است به قبر سرخ و صورت قبری در آن موضع ظاهر است.[۳]

باب سوم

در ذکر جماعتی از اولیاء و اکابر وعلما و عرفائی که بعد ازوفات خاقان صاحبقران مغفور، قطب السلطنه«والدنیا » و الدین امیرتیمور گورکان درخط میمونهء هرات حرسهاالله عن الافات و توابع آن بجوار رحمت قاضی الحاجات انتقال فرموده اند. اولهم

۱۵۶ - شیخ شهاب الدین بسطامی ۸۰۷

شیخ الاسلام «والمسلمین» مرشد السالکین صاحب المقامات العلیه و الدرجات السنیه کعبة الواصلین و قبلة الانام شیخ شهاب الدین بسطامی قدس سره از اکابر اولیای عصر خود بوده و با

---

(۱) قبهء مختار در گاریز ماهیان دامن کوه مختار درست در تحت مزار ابوعبدالله مختار اندکی از جوی موجوده بالا تر نزدیك قلعه که مرحوم حاجی محمد اعظم خان«آنکه بار اول رساله» مزارات به مساعدت او به طبع رسید» ساخته آثار قبهء مختار باقی بوده و آن خانه مسدس بود در زیر زمین و در هر ضلعی خلوتی ساخته و بالای آن از روی زمین چهار اطاقی و در روی آن قبهء پوشیده بودند. اصل قبه فرو غلتیده بود و چهار اطاق و خانه زیرین موجود بود. پنجاه سال قبل آنرا به کلی خراب کردند و آجرهای آنرا به مصرف رسانیدند.

(۲) بند قارون «قارن» در شمال مقبرهء سید ابوعبدالله مختار واقع است و میگویند قارن قائد ملی آنجا بندی بسته بوده جهت ذخیرهء آب و آثار آن تا چند سال قبل پدیدار بود.

(۳) در شمال غربی دهنهء بند قارن بالای کوه قبریست معروف به قبر سرخ و عوام آنرا بنام امامزاده علی اصغر می شناسند. چند سال است که مردی پاکدامن و خداجو بخود فرض کرده که در هر سال یکنوبت درمساجد و مزارات و تکایا سرکشی میکند و اوراق فرسودهء قرآن شریف را جمع و در این مزار قبری دیگر ساخته و آن اوراق پاره و فرسوده را دفن مینماید و صورت قبری بالای آن اوراق ساخته.

شیخ الاسلام قطب الدین یحیی الجامی قدس سره صحبت داشته و حدیث بر او خوانده و تلمذ شیخ قوام الدین بسطامی نیز نموده و استفاده، علم فقه از امیر سیدجلال الدین کرمانی[۱] بتقدیم رسانیده، بعد از تحصیل علوم به ریاضت و درویشی مشغول شده چندانکه به مرتبه، ارشاد رسیده کرامات و کمالات او زیاده از آن است که درین مختصر احاطه، آن توان کرد و تصانیف آن جناب در علوم ظاهره و باطنه اکنون درمیان است. چنانچه علومرتبه آن حضرت از مضمون آنها معلوم میشود، و همواره معتقد فیه سلاطین و خواص و عوام بوده، خاتون جلیله، محترمه، ملکه معزالدین حسین[۲] کرت جهت مریدان شیخ خانقاهی در خیابان بنا کرده[۳] و خانزاده بیگم که بانوی پادشاه سعید مزین سریر عظمت و سلطنت بی اشتباه امیر زاده ومیرانشاه انارالله برهانه بوده در محله، بازار خوش خانقاهی بس عالی ساخته و وقف وافی جهت صادر و وارد و عمله، آنجا تصدق نموده و اکنون به واسطه، قصور و فتوری که در موقوفات اینجا واقع می شود، مشرف بخرابیست اهل واقف که به میامن معدلت حضرت خاقانی خلافت پناهی[٤] این خیر جاری ضایع نشود.

مشهور است که: هرگز شیخ شهاب الدین آنجا قدم ننهاد بلکه در مرور به آنجا نظر نمیفرمود و خواجه، عزیز و خواجه، محمود شهاب[٥] مدرسه ها جهت شیخ ساخته اند فاما شیخ درآنجا درس نگفت بلکه تعیین مدرسان فرمود [٦] و حضرت خاقان صاحبقران قطب السلطنة والدنیا والدین امیر تیمور گورکان انارالله تعالی برهانه تعظیم شیخ باقصی الغایة بتقدیم میرسانید چنانچه تمامی اهالی هرات را به شیخ بخشید و آن قصه شهرتی دارد و رحلت او بعد از وفات خاقان مذکور به پنج ماه در اواخر سنه سبع و ثمانمائه واقع شده و مدفنش در خیابان در حضیره، امام فخرالدین رازی

---

(۱) سیدجلال کرمانی شناخته نشد و ظاهراً مولانا جلال الدین شعرباف کرمانی صاحب ترجمه ۲۰۱ هم نیست گرچه معاصر هم بوده اند اما مولانا جلال الدین کرمانی شعرباف ظاهراً کسی دیگر است و سید جلال الدین کرمانی مردی دیگر.

(۲) از نسخ چاپی، خاتون جلیله محترم افتاده.

(۳) این خانقاه معلوم نیست که درکجای خیابان بوده و ظاهراً در داخل شهر ساخته شده زیرا که صاحب خلاصة الاخبار ذیل عمارات بیرون شهر از خانقاه ملك حسین یادآوری نمی نماید اما خانقاه ملك حسین را در داخل شهر ذکر میکند.

(٤) مراد سلطان ابوسعید کورگانی است

(٥) خواجه محمود شهاب وزیر امیر تیمور کورگان بوده اصلاً از هرات و اورا در سیاوشان هرات ضیاع و عقار بوده و تا اکنون محله، خواجه، شهاب از آباد ترین محلات سیاوشان است و خواجه محمود بن اسحاق شهابی خوشنویس در محله، خواجه شهاب سیاوشان به دنیا آمده و بدان نسبت خود را محمود شهابی معرفی می نمود.

(٦) ظ تعیین مدرسان نیز نفرمود و در نسخه، چاپ لاهور نیز چنین است که تعیین مدرسان هم نفرمود.

معروف و مشهور است، اللهم لاتخرمنا من برکاته[۱]

۱۵۷ - شیخ عبدالحق طوسی شوال ۸۱۲

از علماء صورت و معنی و از اقران شیخ«محمد» شاه فراهی[۲] و شیخ علاء رافعی[۳] و شیخ اسماعیل خوارزمی بوده و پیوسته در معرفت و محبت سخن میرانده تاریخ وفات او به تحقیق معلوم نشد، اما مدفنش درقریهء خواجه سرمق بیرون مشهد جلال الدین«محمود» سرمقی واقع شده، قدس سرهم[٤]

۱۵۸ - شیخ علی رافعی

از مشاهیر متأخران و عالم بعلوم ظاهره و باطنه و زاهد و متقی و ناصح و واعظ بود و با امیر سید علی همدانی*[٥] و شیخ سیف الدین خلوتی و شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی قدس الله تعالی اسرارهم صحبت داشته و سنش به شصت و سه رسیده بود«تاریخ وفاتش معلوم نشد اما» قبرش درخیابان است.[٦]

---

(۱) اکنون درمزار اما فخرالدین تربتش پیدا نیست و گویا از میان رفته و او را پسری عالم بوده که فصیح خوافی درحوادث سال ۸۲۳ او را چنین میستاید. وفات شیخ الاسلام زادهء اعظم مولانا صفی الله بن مولانا شهاب الملة والدین البسطامی المعروف به مولانا شهاب الدین خیابانی مدفوناً به خیابان بحضیرهء امام فخرالدین الرازی بجنب پدر خود، در تاسع عشر ربیع الثانی سنه مذکوره.

نوت: ظ در تاریخ مجمل فصیح تحریف و تصحیف بسیاری از طرف کتاب و ناسخین رخ داده زیرا اگه ذیل واقعات سال ۸۳۸ مینویسد وفات مولانا و شیخ الاسلام اعظم مرشد طوایف الامم مولانا شهاب الملة والدین الخیابانی مدفوناً به خیابان به حضیرهء امام فخرالدین رازی و ظ صاحب ترجمهء یکی از فرزندان شهاب الدین بسطامی خیابانی خواهد بو دکه نامش ساقط و نام پدر او باقی مانده و یا آنکه او را درتاریخ وفات مولانا شهاب الدین اشتباهی دست داده و یا دو مولاناشهاب خیابانی در یك عصر میزیستند، یکی شهاب الدین بسطامی خیابانی و دیگری شهاب الدین خیابانی.

(۲) شیخ محمد شاه فراهی خال شیخ بها مالدین عمر جغاره است.

(۳) ظ شیخ علی رافعی صاحب ترجمهء بعدی.

(٤) تاریخ وفات شیخ عبدالحق را فصیح خوافی ذیل حوادث سال ۸۱۲ مینویسد که درشوال سال مذکور درخواجه سرمه واقع شده و درجوار خواجه سرمق مدفون است. ر.ك مجمل ج ۳ ص ۱۹۹، اکنون خاکش واضح است. ر.ك حواشی آخر.

(٥) امیرسیدعلی بن محمد الهمدانی عالم وعارف و صوفی بزرگوار و مشهور صاحب تصنیفات عالیه مانند اسرار النقطه و شرح اسماء الحسنی وشرح فصوص الحکم وشرح قصیدهء خمریهء فارضیهء و ذخیرة الملوك و از کتاب آخری یعنی ذخیرة الملوك نسخهء عالی و نفیس به خط محمود رفیقی پدر مجنون چپ نویس هروی به موزهء هرات خریداری نمودم و اکنون درموزهء هرات محفوظ است. وفات میرسیدعلی همدانی سادس ذی الحجة سنه ست و ثمانین و سبعمائه ۷۸٦ بوقوع پیوسته و در ختلان مدفون است.

(٦) خاك شیخ علی رافعی اکنون پیدا نیست.

۱۵۹ - سید شمس الدین بخاری ۸۱۳

مرتضی محقق، منظور نظر«حضرت» باری سید شمس الدین بخاری[۱] از اهل کمال و سر حلقه عارفان ابدال، اصلش از بخارا بوده و در شیراز بسلوك مشغول بعد از وصول به معارج ارشاد به هرات منتقل شد و در قریهء سروستان[۲] بسر می برد. و دیوانی در حقایق و معارف از گفته های وی جمع شده. صباح روز جمعه هفدهم جمادی الاول سنه ثلاث و عشر و ثمان مایهء جامه های که درعید می پوشید، در بر کرد و خرقهء پشمین بر بالای آنها پوشید و بدست مبارك خود قبر خویش بکند و جامهء آخرت راست کرد و عقب غسال فرستاد، چون غسال بیاید فرمود تا آب گرم گردند و غسال را تعلیم غسل و قرائت بیاموخت و از حاضران مجلس استمداد و طلب همت کرد و گفت وقت رحلت ما رسیده چون در خلوت درآیم مترسد باشید تا سه نوبت بگویم یاهو. بعد از آن درآئید و بغسل و تکفین من مشغول شوید به همان منوال کار راست شد.

چون به اندرون رفتند، قالب تهی ساخته بود، بکار او پرداختند و او را در سروستان در آن محل که اکنون قبر اوست دفن کردند و خاقان سعید هرگاه «که زیارت مزارات میفرمود به زیارت مزار او نیز تشریف» میفرمود. و از لطایف اتفاق آنکه از لفظ نجاری که تخلص اشعار اوست تاریخ وفاتش معلوم شده.[۳]

۱۶۰ - مولانا شمس الدین محمد ظهیر ۸۱۴

شیخ الاسلام مقبول الخواص و العوام، ناصح الانام، العالم التحریر مولانا شمس الملة والدین محمد بن ظهیر از جمله مشاهیر علماء هرات و کاشف القلوب و القبور بوده، پیوسته به وعظ و نصیحت مسلمانان قیام مینموده و مرجع اکابر و اهالی مملکت گشته. همواره کشف مشکلات سالکان و حل معضلات«ایشان» میفرمود و باطعام ومساکین و بذل جود شهرتی تمام داشت و جنیان مسخر او بودند و حج اسلام گذارده بود و در سنه اربع عشر و ثمانمائه از دنیا رحلت فرمود، قبرش در خیابان نزدیك مزار پیر تسلیم زیارت او است.[٤]

---

(۱) در نسخ چاپی این عبارت نیست و در عنوان عوض سید شمس الدین شیخ شمس الدین نوشته.

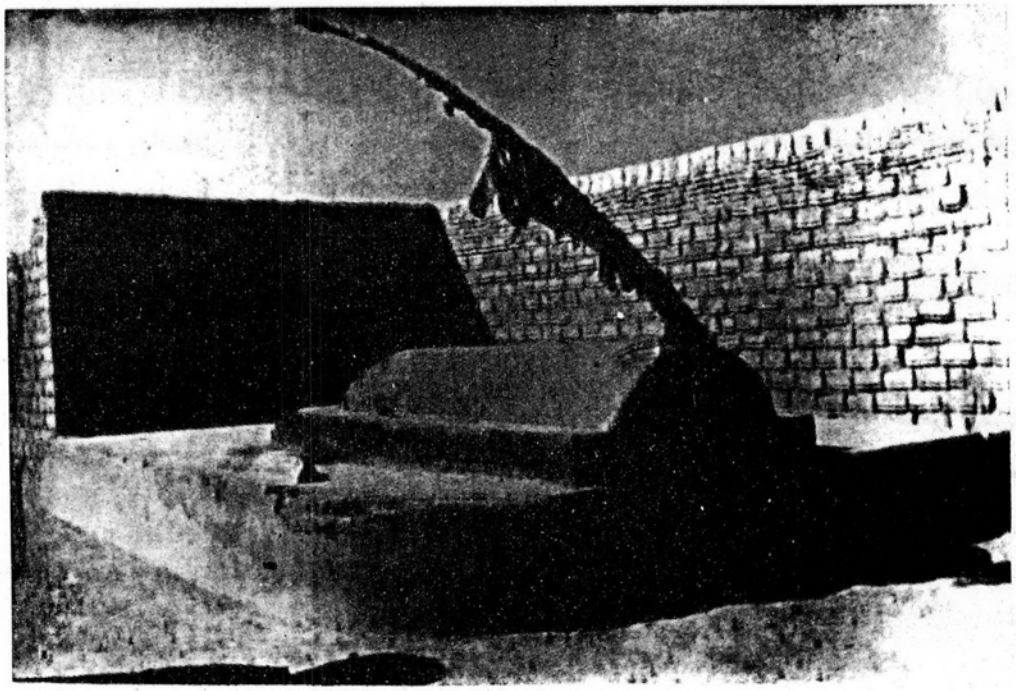
(۲) سروستان قریهء است سر سبز در جنوب شرقی هرات به فاصلهء تخمین یك فرسنگ از شهر.

(۳) خاك سید شمس الدین بخاری اکنون در شمال سروستان موجود و مشهور است اما لوح و کتیبهء ندارد.

(٤) اکنون از خاکش اثری نیست و گویا از میان رفته.

۱۶۱ - شیخ اسماعیل خوارزمی رمضان ۸۱۴

از جمله‌ء مشایخ خوارزم و از مریدان شیخ الاسلام ربانی شیخ علاء الدوله سمنانی[۱] و با شیخ فریدالدین یزدی[۲] و شیخ عفیف الدین جنید المرشدی[۳] صحبت داشته و از اقران شیخ عبدالحق طوسی[٤] و شیخ ابوسعید خلوتی و شیخ جمال الدین «اقبالشاه» سیستانی[۵] معدود



قبر پیر درد دندان در درب ملك. (تاریخ عکاسی۱۳۷۹-۱٤۲۱)

---

(۱) شیخ علاء الدوله سمنانی. رك. ك حاشیه‌ء صاحب ترجمه ٦٤ از کتاب هذا.

(۲) فریدالدین یزدی را نشناختم.

(۳) ظ. معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی ابن احمد محدث المرشدی صاحب کتاب شدالازار فی خط الاوزار عن زوار المزاره در باره‌ء مزارات شیراز» است و وی برادر شیخ ابواسحاق مرشدی صاحب ترجمه‌ء ۱۷۳ از کتاب هذا.

(٤) شیخ عبدالحق طوسی صاحب ترجمه ۱۷۵ از کتاب هذا و بعد از این کسانیکه ترجمه‌ء حال شان در متن کتاب آمده و نامش ذیل ترجمه‌ء دیگر یاد شده در پاورقی معرفی نمیشود.

(۵) در چاپ لاهور و نسخه‌ء اصل جمال الدین سیستانی و درچاپ هرات سمنانی و جمله‌ء اقبال شاه در نسخه‌ء ناقص آمده و وی همان جمال الدین اقبالشاه سجستانی خلیفه و مرید شیخ علاءالدوله سمنانی است و مجالس شیخ علاء الدوله را اقبالشاه موصوف جمع نموده و نسخه‌ء ناقصی از آن نزد نگارنده موجود است و امیراقبالشاه در [illegible]وی انار دره درخاك است و کرکوی را اکنون قلع کاه«قلعه کاه» میگویند.

گشته و حج اسلام دریافته و مشایخ حرمین شریفین را زیارت کرده. مشهور است که بیست سال آب نیاشامید و کشف قلوب و قبور داشت. وفاتش در ماه رمضان سنه اربع عشر و ثمانمائه و مدفنش بیرون درب ملك قریب خانقاه شیخ چاووش در گنبدی که منزل او بود متصل بطریق عام.[1]

۱۶۲ - شیخ ابوسعید خلوتی ذی حجة ۸۲۰

از اعزه، مشایخ هرات بوده و هروی الاصل و مرید شیخ سیف الدین خلوتی بوده و زهد و مقامات و ریاضات او شهرتی دارد. عمرش به نود سال رسیده و در آخر نابینا شد و در غره، ذی الحجه سنه عشرین و ثمانمائه وفات یافت و در حضیره، خلوتیان مدفون و قبرش معروف است.[2]

۱۶۳ - سید قدسی

در علوم ظاهر وباطن صاحب کمال بوده، و در زمان خاقان سعید[3] از جانب قدس تشریف آورده چندی در قبة الاسلام هرات توقف نمود بعد از آن به رسم سیر« و سیاحت از هرات» بیرون رفت و پس از چند گاه باز آمد و در هرات وفات یافت« تاریخ وفاتش واضح نیست» و مدفنش درکوه مختار است.[4]

---

(۱) مزار شیخ اسماعیل خوارزمی اکنون بیرون درب ملك در شمال شرقی پارك بیرون دروازه موصوف در اول راه خیابان« سرك مولوی جامی» بالای بلند واقع و به مزار سید اسماعیل خوارزمی معروف است تا شصت سال قبل چیزی کم یا بیش در پهلوی این مزار حوضی خرابه موجود بود که آنرا حوض برفك می گفتند و اکنون اثری از آن حوض نیست. اما در مقابل مزار موصوف در قبله جاده، مولوی جامی حوض دیگری سر پوشیده ساخته اند و مسجد عالی که اکنون آباد است، ده سال قبل چیزی کم یا بیش آن حوض سر پوشیده و مسجد عالی به کلی ویران که اکنون آثاری از آن دو بنا باقی نمانده. درین روز ها دست به آبادی مسجد زدند اکنون تا اندازه، آباد شده و اثری از حوض سرپوشیده باقی نمانده.

(۲) حضیره، خلوتیان اکنون برجای است، اما تعیین قبور دراویش خلوتی آسان نیست که هیچ یك لوح و سنگی ندارد. ر.ك. حواشی آخر.

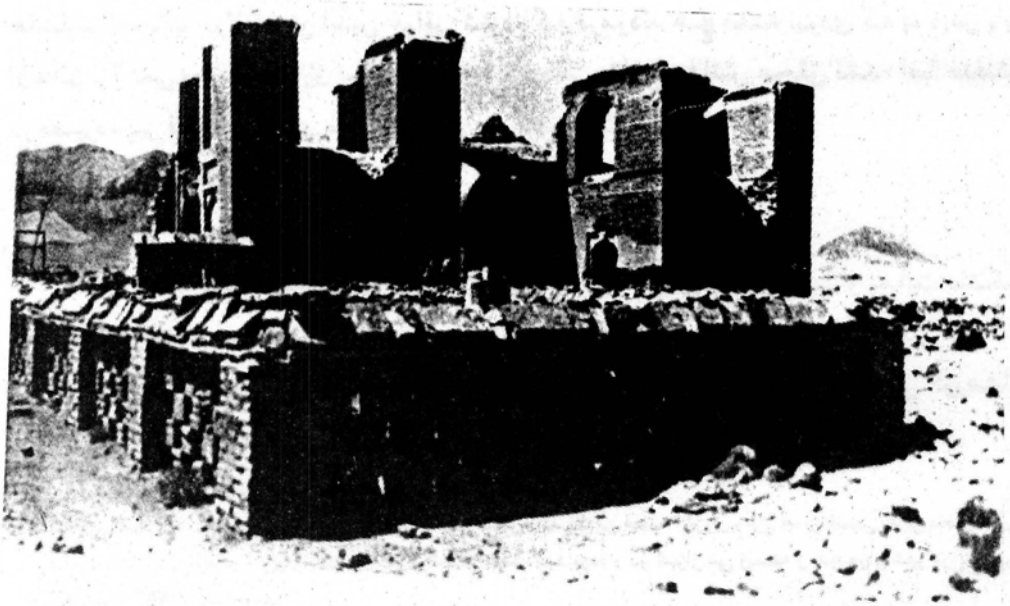
(۳) مراد از خاقان سعید در همه جای این کتاب، شاهرخ بهادر بن تیمور است.

(٤) اکنون در کوه مختار از مزار سید قدسی اثری پیدا نیست.

۱۶۴ - مولانا شمس الدین محمد مشهور به ملای کلان

الزاهد المتورع المتقی، المشهور به ملای کلان، از اکابر زهاد و عباد خراسان وحنفی المذهب و از اصحاب شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی و مولانا «محمود» زاهد مرغابی و شیخ محمد شاه فراهی رحمهم الله بوده و مواعظ پیر تسلیم را جمع نموده و در سلك ضبط آورده.

کمالات او بیش از آن است که در این مختصر بیان گردد و در امر معروف و نهی منکر ید طولی داشت و از صحبت حکام احتراز میفرمود، هر چند خاقان سعید خواست که به صحبت او مشرف شود، به جای نرسید. عمرش به هفتاد و دو سال رسید و مدفنش در مقبرهٔ زیارتگاه است از بلوك گذره.(۱)



قبر و عمارت حضرت مولانا شمس الدین زاهد مشهور به ملای کلان در سمت شرق زیارتگاه
تاریخ عکاسی (۱۳۷۹- ۱٤۲۱)

(۵) خاك ملای کلان «شمس الدین محمد» در زیارتگاه موجود و مشهور و معروف است. ر.ك. حواشی آخر، قسمت زیارتگاه.

۱۶۵ - مولانا جلال الدین افتخار ۸۲۳

مولانای اعظم، افضل قرای خراسان اکمل الابرار مولانا جلال الدین افتخار الحقه الله تعالی باصحاب دارالقرار، از جمله، علماء هرات بوده در فن قرائت ید طولی داشت و جمیع «قرائات» عشره را بر شیخ الاسلام «والمسلمین» و خاتم المجتهدین شیخ شمس الملة والدین محمد الجزری[۱] رحمة الله علیه خوانده و در علم حدیث نیز مهارتی تمام داشت و کتابخانه، معمور وقف طلبه کرد، وفاتش در سال ۸۲۳ و مدفنش درخیابان سرکوچه، امام فخرالدین رازی.[۲]

۱۶۶ - بابا ارسلان دیوانه

درویش مجذوب و عارف محبوب «بابا ارسلان» از متعینان مجانین بوده، این فقیر از جناب حقیقت انتساب مولانا رکن الدین خوافی شنودم که فرمودند هیچ هفته نبودی که به دیدن بابا ارسلان نرفتمی و از آن خوارق بیحد مشاهده نکردمی. تاریخ وفاتش محقق نشد، اما مدفنش درحضیره، پیر فخرالدین ثانی متصل بشارع عام واقع است.[۳]

۱۶۷ - پیر سیصد ساله(؟) ۸۲۳

شیخ سالك ناسك درویش بابا یوسف ریاضتی تمام و سلوکی بانظام داشت و بغایت باشکوه وهیبت بود و مدت مدید در کوه و صحرا با آهوان بسر برده و معمر شده بود. چنانکه شهرت یافت که سیصد سال از عمر او گذشته، وفاتش در سال ۸۲۳ از هجرت و مدفنش درشرقی گورستان خیابان در حضیره، که مشهور است به پیر سیصد ساله[٤]

---

(۱) در اصل شمس الائمه و درنسخ چاپی و نسخه، ناقص شمس الملة والدین محمد الجزری و وی همان شمس الدین محمد جزری محدث است که حافظ و قاری و یکی از ائمه قرائت در عصر خود بوده و در شیراز می زیسته و همه درآن شهر در پنج ربیع الاول سال ۸۳۳ از دنیا رفته.

(۲) درسرکوچه امام فخر رازی مزارات بسیاری بوده و حظایری عالی داشته که در فترات هرات از میان رفته و اکنون محل آن حظایر بصورت گودالهایی بنظر میرسد که خشت و سنگ انرا به مرور برآورده اند و محل هریك بصورت خندقی گور باقی مانده و معلوم نیست که خاك جلال الدین در کدام محل بوده.

(۳) اکنون نه از مزار پیر فخر ثانی اثریست و نه از خاك بابا ارسلان دیوانه خبری.

(٤) در اصل بابا یوسف بقول عوام آنوقت سیصد سال عمر کرده اما مزارش کم عمر افتاده یعنی درهمان نزدیکی در فترات هرات خاکش ازمیان رفته یکی از بزرگان عصر امیرعلی شیر به مزارش عمارتی ساخته و حکایتی معروف است، ر.ك. ترجمه، مجالس النفاس امیرعلی شیر طبع تهران و مولانا کمال الدین مسعود شروانی مدرس مدرسه، گوهرشاد متوفی بسال ۹۰۵ درمقبره سیصد ساله مدفون شده . ر.ك حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم ص ۳٤۰ و اکنون از پیر سیصد ساله و کمال الدین مسعود اثری نیست.

۱۶۷ - خواجه«ناصرالدین» لطف الله واعظ ۲۶ شعبان ۸۲۳

واعظ باعلم و فضل و تمیز خواجه لطف الله بن عزیز از فاضل زمان و اماجد دوران و در فن حدیث و تذکیر و تفسیر بسیار ماهر بود و حج اسلام گذارده. مدتهای مدید درهرات به مقصوره، مسجد آدینه شهر[۱] به نصیحت مسلمانان قیام می نمود و درسال ۸۲۳ بجوار رحمت حق پیوست. مدفنش در خیابان درجوار مقبره، امام فخرالدین رازی حضیره، و گنبدی ممتاز دارد، از نوادر رزگار بوده[۲]

۱۶۹ - مولانا «جلال الدین» یوسف حلاج ۲۳ جمادی الاول ۸۲۳

مولانا اعظم، اعلم العلماء فی العجم مولانا جلال الدین یوسف حلاج از اکابر ائمه دین و افاضل اجله، صدق و یقین و ماهر در علوم معقوله و منقوله درویشی صاحب کمال بوده و معنی وافی و وجد و حال کافی داشت و اکثر ائمه هرات و مدرسان شاگردان اویند. وفاتش بر لوح قبر او نوشته اند.[۳] و مدفنش در حضیره، امام فخرالدین رازی حضیره، و گنبدی(عالی) دارد.

۱۷۰ - مولانا صفی الدین عطاء الله

مولنا اعظم فی العالم، اکمل العلماء و الفقهاء فی العرب و العجم مولانا صَفی الدین عطاء الله الخوافی از متبحران عصر بوده و از متعینان دهر و به کمال علم و فضل و تقوی اشتهار داشت

---

(۱) در اصل عبارت مشوش است با مراجعه به نسخ دیگر و حبیب السیر باین صورت فراهم شد.

(۲) فصیح خوافی ذیل حوادث سال ۸۲۳ می نویسد وفات مولانا و صاحب مرحوم الفتخار ائم فضلاء خولجه ناصرالدین لطف الله بن خواجه عزیز هروی در یوم جمعه سادس عشرین شعبان مدفوناً به خیابان بجوار امام فخرالدین الرازی، ر.ك مجمل ج ۳ ص ۲۴۳ و ظاهراً گنبدی ممتاز به مزار او ساخته بودند و ترجمه، خواجه لطف الله واعظ در چاپ لاهور نیست، اکنون از آن گنبد ممتاز و خاك لطف الله واعظ اثری باقی نیست، بقول فصیح خوافی لطف الله واعظ را پسری بوده ملقب به شهاب الدین که اورا ذیل حوادث سال ۸۰۸ چنین معرفی می نماید. وفات مرحوم خواجه شهاب الدین بن الصاحب المرحوم خواجه ناصرالدین لطف الله بن عزیز الهروی مدفوناً به خیابان نزدیك حضیره، امام فخرالدین رازی بجوار پدر خود فی ذیحجة و اگر فصیح خوافی را در تاریخ وفات اشتباهی دست نداده باشد، خواجه شهاب الدین پانزده سال پیش از پدر از دنیا رفته و خواجه ناصرالدین لطف الله پس از وفات پهلوی پسر خویش مدفون شده و پسری دیگری نیز بنام جلال الدین محمود داشته که به سال ۸۱۳ از دنیا رفته وگویا هردو پیش از پدر مرده اند.

(۳) گویا مرحوم مصنف را فرصتی دست نداده که لوح مزار مولانا یوسف حلاج را بخواند و تاریخ آنرا ثبت کتاب خویش نماید و خوشبختانه فصیح خوافی در کتاب نفیس خویش مجمل ج۳ ص ۲۴۴. ذیل حوادث سال ۸۲۳ نوشته، وفات مولانا اعظم اعلم جلال الملة والدین والتقوی، مولانا یوسف بن القاسم الحلاج فی یوم الاربعا ثالثانی و العشرین من جمادی الاولی مدفوناً به خیابان بحضیره، امام فخرالدین الرازی و اکنون از مزار و گنبد عالی او اثری نیست.

۱۷۳ - شیخ ابواسحاق المرشدی ۸۲۸

شیخ الاسلام و مرشد الانام، حجة اللّه علی الخلایق بالاستحقاق جمال الحقیقة و الشریعة والتقوی والدین، ابواسحاق المرشدی الگازرونی[۱] از متعینان اقطاب روزگار و صاحب مهارت در فنون علوم و شاگرد ومرید شیخ الاسلام والمسلمین بلاشك و اشتباه نهنگ اولیاء شیخ زین الملة والدین علی کلاه[۲] رضی اللّه عنه و ارضاه وسند حدیثش بسیار، و با پدر بزرگوارش قدوة المحدثین و اسوة المفسرین و قبلة الواصلین شیخ جلال الحق والملة والدین احمد المحدث المرشدی و برادر خود شیخ الاصفیا کهف البریا اجمعین، امام ائمة الدین، جامع بین العلم والعمل خلاصة الصفیا؛ نقاوة الاتقیا شیخ عفیف الملة والدین جنید رحمة اللّه تعالی علیه دراکثر مشایخ شریك بوده و تصرفی که آن حضرت در قلوب خاص و عام میفرمود، مقدور هیچکس از اولیاء متأخرین نبوده به التماس خاقان سعید[۳] از شیراز لجراسان نقل« و در هرات ساکن شده » سالی چند مرتبه خاقان سعید به درخواست تمام به دیدن آنحضرت« تشریف » میفرمود و اکثراوقات عمر عزیز را به عذلت و انزوا و مطالعه و تحقیقات میگذرانید و خواص و عوام پیوسته ملازمت آستانه متبرکه ایشان می نمودند و به زحمت و مبالغه گاه گاهی بار می یافتند، جود و کرم و فضل و حلم ایشان درجه قصوی و مرتبه اعلی داشت. عمرش به شصت و نه سال رسید و در سال هشتصد و بیست وهشت از هجرت روح نازنینش به اعلاء علیین منتقل شد و مدفنش در جوار حضیره شیخ الاسلام والمسلمین خواجه عبداللّه انصاری قدس سره واقع است و شرح کمالات او طولی دارد.[٤]

۱۷۴ - پیر قوام الدین تبریزی صفر ۸۲۸

شیخ سالك ناسك پیر قوام الملة والدین تبریزی در طریق تجرید وتوکل و تفرید یگانه عصر خود بوده و پیوسته باوراد و اذکار ماثوره قیام می نمود و همت عالی داشت و به صحبت شیخ

---

(۱) شیخ زین الدین علی کلاه از مشایخ شیراز و ظاهراً سلسله طریقتش به حضرت شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار گازرونی معروف به شیخ مرشد میرسد، تاریخ وفاتش معلوم نیست وخاکش در شیراز پهلوی مزار شیخ زیدان بوده.

(۲) ظاهراً شیخ معین الدین جنید شیرازی مصنف شدالازار بوده و شاید شیخ عفیف الدین گازرونی مرید شیخ علی کلاه کسی دیگر باشد.

(۳) شاهرخ بن تیمور.

(٤) و هو شیخ جمال الدین بن محمد ابواسحاق ابن جلال الدین ابوافتح بن فخرالدین عمر المرشدی الگازرونی از احفاد پیروان حضرت شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار الگازرونی معروف به شیخ مرشد متوفی بسال ٤٢٦ در گازرون و خاکش تا اکنون در گازرون شیراز زیارت گاه است، اما جلال الدین ابواسحاق صاحب ترجمه متن هذا که به درخواست اعلیحضرت شاهرخ به هرات آمده، وی برادر شیخ معین الدین جنید شیرازی مصنف شدالازار است که در ۱۳ ذیقعدة سال ۲۸۲ در هرات از دنیا رفته در گازرگاه مدفون و تا اکنون خاکش در شمال ایوان بزرگ حضرت پیر هرات بیرون حیاط واقع است، بین محوطه و روی خاکش درخت پسته سبز است، و لوح قدیم بالاسر مزار اوست و به مزار شیخ ابواسحاق معروف و مشهور است. ر.ك. حواشی آخر کتاب، قسمت گازرگاه.

۱۷۷ - شیخ عبدالله خلوتی ۸۳۳

شیخ زاهد سالك و پیر نورانی باصفا بود و درخانقاه«خلوتیان بذکر و سلوك مدتها میگذرانید و در سنه ثلاث و ثلاثین و ثمانمائه از دنیا نقل کرده و در حضیره، خلوتیان درمیان دو جوی مدفون است.(۱)

۱۷۸ - مولانا رکن الدین« محمد» خوافی شوال ۳٤۸

مولانا، اعظم بحرالحقایق والحکم افضل المجردین بین الامم، الواصل الی جوار رحمة الله الوافی مولانا رکن الملة والدین« محمد » الخوافی، از متعینان روزگار و سرور افاضل روزگار و هر ملك و دیار. عالم بعلوم ظاهر وباطن و مرید شیخ الاسلام و مرشد الانام، بلاشك و اشتباه شیخ زین الملة والدین علی بن محمد کلاه (۲) و از اقران شیخ عفیف الدین جنید و اخیه الاعیانی المحقق الصمدانی بالاتفاق شیخ جمال الملة والدین ابواسحاق و مولانا اعظم قدوة الافاضل فی العجم مولنا جلال الملة والدین(۳) و غیر هم من العلماء والمتبحرین بود و درقسم توصیف و تواریخ و فضل و سایر علوم اصول و فروع ید طولی داشته و پیوسته ملجاء حکام و ملاز خواص و عوام میبود و حج اسلام گذارده و بصحبت بسیاری از اکابر رسیده و مسافرت وافی فرموده و در آخر حال اکثر ایام در ولایت خواف بسر میبردند و گاهی بشهر هرات تشریف می آوردند. و در قبة الاسلام« هرات » یوم الاحد سابع عشرین شوال سنه اربع وثلاثین و ثمانمائه بجوار رحمت ارحم الراحیم پیوست و در اندرون حضیره، شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره در پیش روی «مبارك آنحضرت» مدفون شد. (٤)

---

(۱) حضیره، خلوتیان تا اکنون آباد و مشهور است، اما لوح و سنگی ندارد و بآن نسبت نام هیچیك از قبور معین نیست.

(۲) ر.ك. حاشیه، ترجمه ۱۷۱.

(۳) معلوم نیست کدام مولانا جلال الدین.

(٤) فصیح خوافی ذیل حوادث و واقعات سال ۷٤٦ مینویسد، ولایت مولی الامام العلام مولانا رکن الدین الحق والملة والدین محمد بن مولا المرحوم اهل الدین اسماعیل المایزنابادی الحافی المعروف به مولانا رکن الدین الخوافی فی یوم الاثنین خامس ذی قعدة الحرام بمایزنا باد خواف پس مولانا رکن الدین ۸۷ سال عمر نموده و اکنون مرقدش پیش روی حضرت خواجه واقع اما لوح و سنگی ندارد، درحبیب السیر مسطور است که «مولانا رکن الدین» چون از سفر مبارك «بیت الله» بازگشت به خراسان رسید، دیگر آمد و شد به مجلس هیچیك از سلاطین نه پسندید وفات آن جناب بیست و هفتم شوال سنه اربع و ثلاثین و ثمانمائه روی نمود و آن صورت در ظاهر بلده، فاخره، هرات بقربه، غوره و دروازه واقع بود، حبیب السیر جزو سوم جلد سوم ص ۱٤٤ و غوره دروازه اکنون به غور دروازه معروف است.

۱۷۹ - مولانا فصیح الملة والدین علاء الغوری ۱۵ جمادی الثانی ۸۳۷

مولانا، اعظم افضل الفقهاء فی العجم مولانا فصیح الملة والدین بن «شمس الحق والدین محمد» المشهور به علاء الغوری الاصل، المفتی بقبة الاسلام«هرات» از منعینان روزگار و زهاد و فقهاء هرات بوده، سالهای بسیار فتوی مذهب امام اعظم[۱] انقیاد به امر وقبول او بود و پیوسته به نشر علوم اصول و فروع اشتغال مینمود. عمر عزیزش از هشتاد بگذشت، درسنه سبع و ثلاثین و ثمانمائه فوت شد و مدفنش درحضیرهء شیخ الاسلام، خواجه عبدالله انصاری قدس سره در قدم آن حضرت واقع شده.[۲]

۱۸۰ - مولانا رکن الدین بسطامی رجب ۸۳۸

شیخ الاسلام والمسلمین بقیة الاولیاء الراسخین، مولانا رکن الدین خلف الصدق شیخ الاسلام مرشد الانام شهاب الحق والدین البسطامی، یگانه عصر در روزگار خود بوده و بعلوم ظاهر وباطن آراسته واکثر کتب متداوله را بخط شریف خود نوشته بود و در مکارم اخلاق درجهء قصوی داشت و معمر شد، وفاتش در رجب سنه ثمان وثلاثین وثمانمائه و مدفنش در حضیرهء امام فخرالدین رازی در جنب پدر بزرگوارش واقع شده.[۳]

۱۸۱ - شیخ زادهء شکیبایی ۸۳۷

شیخ کامل ربانی، از جمله نازنینان عهد خود بوده و خرقهء ارادت از دست شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین ابوبکر الخوافی پوشیده و سلوك وافی کشیده و وعظ مؤثر میگفت، گاه گاهی به شهر تشریف می آوردند. اهالی قبة الاسلام «هرات» از انفاس متبرکهء او بهره میگرفتند و حضرت شیخ الاسلام و المسلمین«شیخ زین الدین الخوافی» قدس سره باو نظری تمام داشت، اوقات خود را بتوکل و تسلیم میگذرانید. وفاتش در سنه سبع وثلاثین وثمانمائه ومدفنش در قریهء شکیبان سفلی مقرر است.[٤]

---

(۱) حضرت ابوحنیفه امام اعظم (رح) و هو نعمان بن ثابت الکابلی الکوفی اصل آن حضرت از کابل بوده ولادت با سعادت شان در کوفه به سال ۷۹ هجری بوقوع پیوسته و در سال ۱۵۰ در بغداد وفات و هم آنجا مدفونند و شهرت و فضیلت و بزرگواری آنجناب از هرگونه شرح و تعریف مستغنی است.

(۲) وفات مولانا، اعظم امام همام فقیه نعمان الثانی، مولانا فصیح الدین محمد بن محمد بن علاء فی یوم الثلثاء خامس عشر جمادی الثانی به هرات مدفوناً به کازرگاه نزد قبر خواجه عبدالله علیهما الرحمه، مجمل جلد سوم ص ۲۷٤ ذیل واقعات سال ۸۳۷ و راجع به مزارش ر، ك حواشی آخر قسمت کازرگاه.

(۳) خاکش اکنون ناپدید است، و حضیرهء بسطامیان به کلی از میان رفته.

(٤) قبرش درشکیبان موجود و زیارتگاه است.

۱۸۲ - شیخ زین الدین الخوافی طاعون ۲ شوال ۸۳۸

شیخ الاسلام و مرشد الانام و کعبهء «الخواص» والعوام، خاتم الاقطاب المحققین اسوة الجماهیر، السالکین، الملتجی الی جوار رحمة ربه الوافی شیخ زین الملة والشریعة والدین ابوبکر الخوافی از اکابر اهل ارشاد و متعینان ارباب سلوك [۱] و«مقبولان» افرادا روزگار بوده در علم ظاهر وباطن ید طولی داشت و مسافرت بسیار فرمود و حج اسلام گذارد. و مشایخ حرمین الشریفین و مصر وشام دریافت مثل شیخ زین«الملة والدین» العراقی و شیخ جلال الدین خجندی[۲] و غیرهما در علم سلوك و ارشاد طالبان راه حق کسی باو نرسیده و بر منهج سنت وجماعت بطریقهء شیخ شهاب الدین سهروردیه[۳] ثابت و راسخ بود و پیوسته در قلع و قمع بد مذهبان میکوشید و در مصر و شام و روم و عرب و عجم و ایران و توران مریدان او بسیارند و تصانیف و مکاتیب ارشادیهء او در میان است و طریقهء عبادت و ریاضت و اطوار اربعینات از متأخران باو منتهی شد و اوراد فجریه و عصریه او میمنت تمام دارد و قلوب خواص و عوام را صفای بانظام می بخشد و اکثر اوقات در زیارتگاه بسر میبرد و در آخر عمر درگوشهء کوه از نواحی گذره زاویه بساخت و درویش آباد نام«نهاد» و در آن موضع مکرر باربعین نشست و علیهء درویشان و طالبان در ملازمت وی بسیار شد و عمر شریفش از هشتاد گذشته بود و در سال طاعون سنه [٤] ثمان وثلاثین ثمانمائه وفات یافت و درمحل دفن آن حضرت اختلافات متنوعه واقع شد«و نعش مبارك ایشان را در سه جای نقل دادند»[٥] و الحال در جوار عیدگاه هرات مدفون است و مزار متبرکهء او معمور و جمعی آنجا مسکون و مشکور گشته روز بروز در ترقی است.

---

(۱) در اصل در باب سلوك.

(۲) این زین الدین عراقی و شیخ جلال خجندی را نشناختم و در نسخهء لاهور شیخ فخرالدین عراقی و شیخ کمال خجندی(؟)

(۳) و هو شیخ المشایخ شهاب الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویه البکری السهروردی صاحب کتاب عوارف المعارف متولد بسال ٥٣٩ و متوفی بروز چهارشنبه غرهء محرم سنه ٦٣٢ و فصیح خوافی سلسله نسب آنجناب را چنین قید نموده ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله«عمویه» بن سعد بن حسین بن قاسم بن نصیر بن قاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن«حضرت» ابی بکرالصدیق رضی الله عنهم مجمل جلد دوم ص ۲۳۹ ، ص ۳۰۷ و و سهروردبضم سین مهمله بلوکی از زنجان نزدیك سلطانیه. ر.ك شدالازار ص ۷۵ حاشیهء ۳.

(٤) دراصل و نسخهء ناقص و طبع هرات ثلاث و ثلاثین.

(٥) درحبیب السیر مسطور است که وفات «شیخ زین الدین» در شب یکشنبه دوم شوال سنه ثمان وثلاثین و ثمانمائه بعلت طاعون اتفاق افتاد و نخست در قریهء مالین« مالان» مدفون شد و از آنجا او را به درویش آباد نقل کردند و از درویش آباد بجوار عیدگاه هرات بردند جزو سوم جلد سوم ص ١٤٦ و ١٤٧ و راجع به درویش آباد، ر.ك حواشی آخر کتاب.

۱۸۳ - شیخ ابوسعید گازرونی طاعون سال ۸۳۸

شیخ الاسلام والمسلمین زبدة المحدیثین شیخ سعد الملة والدین ابوسعید محمد الگازرونی المرشدی از زهاد وقت و متعینان فقها و اهل حدیث و مسندش به پدر بزرگوارش قدوه ارباب حدیث فی عصره و آوانه شیخ جمال الملة والدین احمد محدث الگازرونی و برادران عالی قدرش شیخ الاسلام و المسلین شیخ عفیف الدین جنید[۱] و شیخ محققین ابواسحق قدس الله ارواحهم و غیر ایشان از مشایخ و علما و متعینان متصل شده و پیوسته به نشرعلوم شرعیه قیام میفرمود و به قصد ملازمت برادر نامدار خود از شیراز به هرات منتقل شد و اینجا بماند و شیخ جمال الدین«ابواسحاق» در وقت رحلت سجاده ارشاد باو حواله نمود و درسال طاعون سنه ثمان[۲] و ثلاثین و ثمانمائه درهرات وفات یافت ومدفنش در حضیره شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری نزدیك به قبر برادرش شیخ جمال الدین ابواسحاق قدس اله سرهم واقع است.[۳]

۱۸۴ - مولانا جلال الدین قاینی طاعون سال ۸۳۸

مولانا اعظم قدوة الناصحین و زبدة المحدثین مولانا جلال الدین محمد بن عبدالله القاینی[٤] از متعینان و متبحران عصر خود بوده و میفرمود که نسبتش منتهی میشود به مفتی الثقلین شیخ نجم الدین عمر النسفی[٥] و مدتهای مدید در مقصوره «جامع» هرات نصیحت مسلمانان به تقدیم میرسانید و قوت حافظه عجیب داشت. چنانکه اگر محفوظات او مکتوب شدی، خلایق در ورطه حیرت افتادی در آخر حال خاقان سعید منصب احتساب قبة الاسلام هرات باو محول فرمود و او در قمع بد مذهبان سعی بسیار بجا میاورد. وفاتش سنه ثمان و ثلاثین وثمانمائه ومدفنش درقریه جغرتان در مدرسه که بآن قریه خود بنا کرده بود، واقع است.[٦]

---

(۱) ر.ك حاشیه ترجمه ۱۷۱ و شاید که شیخ عفیف الدین جنید برادر شیخ ابوسعید غیر از معین الدین جنید مصنف شدالازار باشد و هم ممکن است که هردو یکی باشد و صاحب رساله مزارات لقب معین الدین را با عفیف الدین مرید شیخ علی کلاه اشتباه نموده باشد.

(۲) دراصل و نسخه ناقص و طبع هرات ۸۳۳.

(۳) خاکش در کازرگاه پهلوی برادرش شیخ ابواسحاق مرشدی موجود و لوحی از مرمر بالا سر مزارش به همان خط ثلث قدیم موجود است، ر.ك حواشی آخر قسمت کازرگاه.

(٤) در اصل محمد بن محمد القاینی.

(٥) و هو امام نجم الدین ابوحفص بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن محمد النسفی متولد بسال ٤٦٢ و متوفی سنه ٥٣٧.

(٦) اکنون آن مدرسه درجغرتان بنام مسجد جامع مشهور وخاك مولانا جلال الدین قاینی در آن موجود و مشهور است.

۱۸۵ - مولانا محمد بن مولانا سعد الدین تفتازانی ذیقعدة طاعون ۸۳۸

مولانا اعظم بقیة الاکابر و العلما مولانا شمس الملة والدین محمد بن مولی المدقق العلامه استاد الکل فن المعنی، المحقق الربانی مولانا سعد الملة والدین التفتازانی [۱] کریم الاخلاق و یگانهء روزگار وسالها درهرات مقدم علما و فضلا بود، عمرش قریب به هشتاد رسید و در طاعون سنه ثمان وثلاثین[۲] و ثمانمائه وفات یافت. مدفنش دراندرون حضیرهء شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سرهما السامی در مقبرهء قضات.[۳]

۱۸۶ - مولانا نورالله خوارزمی طاعون سال ۸۳۸

مولاناء اعظم علامة العلماء فی العرب والعجم مولانا ضیاء الدین نورالله الخوارزمی از متبحران علما و متعینان فضلاء بوده و در فنون علوم اصول و فروع عربیه ماهر ومؤلفات مشهوره در هر فن از او مانده و مدتی مدید در قبة الاسلام به نشرعلوم قیام مینمود. درآخر حال خاقان سعید[٤] منصب خطابت مسجد جامع هرات[٥] به او مفوض ساخت و چند سال به آن کار خطیر اشتغال نمود که هیچ جمعه مکرر خطبه نخواند و هر روز آدینه که تا مسجدی می آمد خطبهء انشاء میکرد تا در سال طاعون سنه ثمان[٦] و ثلاثین وثمانمائه بجوار رحمت ارحم الراحمین پیوست. مدفنش در حضیرهء خواجه«عبدالله انصاری قدس الله سره السامی» پائین پای آنحضرت متصل به قبر مولانا فصیح الدین محمد علا، رحمة الله «علیهم واقع است».[۷]

۱۸۷ - درویش عبدالله، طاعون سال ۸۳۸

درویش سالك فیاض بلاشك و اشتباه درویش عبدالله از متعینان وقت خود بوده درمیان خلق پنهان و به سرادق اولیائی تحت قبایی لایعرفهم غیری متمکن و در اندرون شهر دکان علافی داشت

---

(۱) و هو مولاناء الاعظم سعد الملة والدین مسعود التفتازانی ثم الهروی متوفی بسال ۷۸۷ صاحب مصنفات عالیه.

(۲) در اصل و چاپ هرات ثلاث و ثلاثین و ثمانمائه ۸۳۳.

(۳) خاکش درگازرگاه درمقبرهء قضات در قدم حضرت پیر هرات موجود ومعروف است، اما لوح و کتیبهء ندارد.

(٤) شاهرخ پسر امیرتیمور.

(٥) مسجد جامع ملك غیاث االدین غوری.

(٦) درچاپ هرات ۷۳۳ و درنسخهء اصل نیز ثلاث و ثلاثین و ثمانمائه.

(۷) خاکش اکنون موجود و مشهور و معروف است. رك حواشی آخر کتاب، قسمت کازرگاه و ابن مولانا ضیاءالدین نورالله خوارزمی را نباید به نورالائمه خوارزمی صاحب مقتل اشتباه کرد و نیز یکتن دیگر بنام قاضی ضیاء الدین نورالله برادر زادهء قاضی مسیح الدین عیسی ساوجی معروف در اوایل قرن دهم درهرات زندگی میکرده و در زمان امیر خان قضاوت هرات به وی تعلق داشته و در اول شعبان سال ۹۲۷ در هرات وفات یافته و او نیز در کازرگاه مدفون شده. رك حبیب السیر جزو ٤ جلد ۳ ص ۱۱٤ و اکنون خاکش پیدا نیست.

۱۹۰- بابا ذکریاء مجذوب

درویشی مجذوب و مدتها در سر خیابان نشسته بود. و بسیاری از خوارق عادات از او مشاهده میرفت و در میان مجذوبان شهرتی تمام داشت و مدفنش در همان محلیکه می نشسته، معروف و مشهور است.(۱)

۱۹۱ - مولانا سعدالدین فارسی

مولانا اعظم استاد العلماء فی عصره و آوانه، مولانا سعد الحق والدین الفارسی از متعینان روزگار و شاگرد سلطان المحققین سید شریف الملة والدین الجرجانی (۲) روح الله روحه العزیز و در علم معقول صاحب کمال و مدتهای مدید در مدرسهء غیاثیه(۳) نشر علوم فرموده وطاعتی بردوام و توجهی به نظام داشت و از خدمت او بسیار طالبان به مقصود رسیده اند. و نماز تهجد از او فوت نشده و دعای سیفی و ادعیهء ماثوره بسیار می خواند و در ماوراء النهر به خدمت مریدان خواجه علاءالدین عطار(٤) مشرف شده بود و مشق درویشی از اوشان کسب کرده، مدفنش در حضیره امام فخرالدین رازی معروف است.(٥)

۱۹۲ - مولانا محمد سنوگردی ۸۴۸

مولانا شیخ الاسلام، افضل الزهاد، مرشد الانام فی العصر، مولانا شمس الملة و الدین محمد بن حاجی ابوبکر، از متعینان زمان خود بوده و در علم و فتوی و زهد و تقوی از اماثل و اقران

---

(۱) نه آن محل که نشستگاه بابا ذکریا بوده باقیست و نه خاك او.

(۲) میر سید شریف گرگانی متولد بسال ۷٤۰ درطاعون استرآباد گرگان و متوفی بسال ۸٦۱ در شیراز از متبحرین علماء عصر تیمور و شاهرخ بوده.

(۳) مدرسهء غیاثیه در شمال مسجد جامع در مشرق گنبد ملك غیاث الدین واقع و از آثار ملك غیاث الدین کرت بوده، تا پنجاه سال قبل آثار آن باقی و حجره چند که ظاهراً دوباره آباد شده بود، موجود و چند تن طالب العلم آنجا به درس مشغول بودند درسال ۱۳۲۳ شمسی به امر عبدالله خان ملکیار والی وقت آنرا از ریشه برداشتند و به وضعی مرغوبی آباد و حوضی جهت وضو و حوض انباری که آب آن جاری است جهت طهارت ساختند و عبدالغفور خان والی بالای آن کتابخانه، ساخت و اکنون مدرسه مسجد آنجاست و شایسته است که نام تاریخی آن احیاء شود و به مدرسهء غیاثیه مسمی گردد.

(٤) و هو علاء الدین محمد بن محمد الخوارزمی البخاری معروف به عطار از کبار مریدان حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره و خلیفه آن بزرگوار بوده و تربیت بیشتری از مریدان را خواجه بزرگ به وی حواله میفرمود، وفات علاء الدین محمد عطار بعد از نماز خفتن، شب چهار شنبه بیستم رجب سال هشتصد و دو بوقوع پیوسته و خاکش در جغانیان است. ر.ك سفینة الاولیاء داراشکوه طبع نول کشور ص ۸۰.

(٥) جز از رساله، مزارات ترجمهء حال مولانا سعد الدین فارسی را نیافتم و سال وفاتش نیز معلوم نیست و گمان میکنم که وی از فرزندان ضیاء الدین خجندی فارسی شاعر معروف باشد که درهرات میزیسته و بسال ٦۲۲ در هرات وفات و در مقبرهء امام فخرالدین رازی مدفون شده و شکی نیست که فرزندان وی در هرات میزیستند و بنام فارسی که شاید تخلص یا نام فامیلی ضیاء الدین خجندی بوده معروف بوده اند و سعدالدین فارسی از بقایای آن خاندان باشد. بهرحال خاك ضیاء الدین خجندی در خلف قبر امام رازی واقع است و گور سعدالدین فارسی مقبرهء امام فخرالدین رازی ظاهر نیست و گویا از میان رفته.

اسبابیکه داشت، در پل انجیل به درویشان داد و پوستین بپوشید و بگورستان خیابان رفت و آنجا ساکن شد. جذبه او را فراگرفت و جلالیه بر او غالب شد و نظری بس قوی داشت و اهالی هرات از ترك و تاجیك به دیدن او میرفتند و معمر شد. مدفنش در شرقی خیابان درمنزلی که او میبود، پیوسته جمعی از فقرا آنجا ملازم اند. چون از پل جوی شادی بره که از شمال مدرسهء سلطان حسین میگذرد، بگذری درشرق جاده بالای بلندی ایوانیست که رخ آن به جانب مشرق باز است و پشت آن به جانب جاده واقع است.

پیش روی آن مزاریست که به بابا حسن ابدال یا بابا حسین مجذوب معروف است. و برخی هم اشتباهاً آنرا ملاحسین واعظ میگویند.

دو عدد لوح عالی از مرمر بالاسر و پایین پای مزارنصب است و این عبارت به لوح بالا سر بخط ثلث عالی قدیم مکتوب و محکوك است.

نقل لوح بالا سر:

هوالحی الباقی

هذا مرقد المنور و المشهد المعطر للشیخ الکامل الفاضل الکاشف، قدوة الابدال ومفخر اعاظم الرجال، مظاهر اسرار اللاهوت، مهبط انوار الملکوت، سالك مسالك الطریقه، ناهج الحقیقة، الصارف عمره فی صحبت البدلاء الفایق فی زمانه علی زمرة الفقراء غریق فی بحار العرفان حریق بنار المحبة فی گل حین و اوان، بابا حسن بن بابا محمد الترکستانی طالب الله ثراه و جعل الجنة«مثواه» و عاش مائة سنه علی طریق المجذوبین فی الهراة. و قد انتقل من دار الغرور الی دار السرور فی وقت الصبح، فی یوم الجمعه ثانی عشر صفر ختم بالخیُر والظفر. بتاریخ سنه احدی و خمسین وثمانمائه.

نقل لوح پائین پا، به همان خط ثلث عالی

با الهی سکرت ابصار نا	فاعف عنا اثقلت اوزارنا
باخفیاً قد ملات الخافقین	قد علوت فوق نورالمشرقین
چاره، کو بهتر از دیوانگی	بکسلد صد لنگر از دیوانگی
ای بساکافر شده ازعقل خویش	هیچ دیدی کافر از دیوانگی
خوش همی روشادوخرم درجهان	منصبی کوخوشتر از دیوانگی
شمس تبریز از برای عشق تو	برگشاید صد در از دیوانگی

۱۹۴ - بابا جمال مجذوب

ازعزه، مجانین بو و در مبداء حال، مکتب داری میکرد. بعد از آنکه جذبه به او رسید، حیران شد و اکثر اوقات در میان جویهای آب میبود، زمستان و تابستان جویها را پاك میکرد و به طریقی که در متخیله، او قرار گرفته بود. حروف تهجی و بعضی از سوره های قرآن مجید را میخواند و به دعاهای ماثوره بعد از قرائت قیام می نمود و بسیار قوی مشرب بود و بعضی که باو اخلاص داشتند او را به خانه، خود میبردند و یك روز و دو روز نگاه میداشتند و گاه بودی که بخانه، کسی رفتی و یکی دیگر گفتی که این مرد چرا نمیرود. مارا به تنگ آورده فی الحال برجستی و از آن منزل بیرون رفتی و به هیچکس التفات نکردی و به هیچ نوع اورا تسکین نتوانستی داد و به کرات و مرات این معنی از او مشاهده رفته. مدفنش نزدیك بازار اسپ و شتر، فروشان واقع است، و اندك عمارتی ساخته اند.(۱)

۱۹۵ - بابا طمیرگر ابدال

از بدلاء وقت بوده و اکثر اوقات در گورستانهای خیابان بسر میبرده. مدفنش در غربی خیابان واقع شده.(۲)

۱۹۶ - پیر سرخ

از عزه، دوستان حق بوده، در زمستان و تابستان و برف و باران بر دکانی که بر راه سقسلمان متصل است، نشسته بود و پای او زخمی داشت. وضو میساخت و نماز میگذارد و از هیچکس چیزی نمی طلبید. جمعی که بر حال او وقوف داشتند گاهی مقدار طعام پیش او بردندی، اگر شبهه در آن بودی تناول نکردی و اگر شبهه نداشتی در آن تصرف نمودی و بخوردي. قبرش درهمان محل است که حین حیات می نشست، اما تاریخ وفاتش محقق نشد.(۳)

---

(۱) در نسخ چاپی، مدفنش نزدیك درب قطبیچاق و درنسخه، چاپ هرات نزدیك بازار است. و ظاهراً خواسته اند که مزار بابا علی مست را مزار بابا جمالا الدین معرفی نمایند. عبارت کتاب را چنین تصحیف نموده اند و گرنه پای حصار در هیچجا و هیچ ماخذی بنام بازار اسپ و شتر فروشان که درنسخه، ناقص و بازار اسپ و شتر نسخه، اصل و بازار اسپ فروشان وسیلة الشفاعات، معرفی نشده. ر.ك حواشی آخر کتاب.

- خاك بابا جمال مجذوب به داخل محوطه، کارخانه، برق گوشه، شمال غرب اکنون موجود است.

(۲) خاکش از میان رفته و معلوم نیست.

(۳) در راه ساقسلمان از دکان و مزار موصوف اثری باقی نیست و راجع به سقسلمان ر.ك حواشی آخر کتاب قسمت خیابان.

۱۹۷- سید محمد «بن» اشرف ۸۵۰

مقتدا و«مرتضی» اعظم، افتخار اتقیاء فی العجم شمس الملة والدین سید محمد بن اشرف از اکابر سادات و متعینان اشراف و صاحب ولایتی تمام و در زهد و تقوی به نظام بود. خاقان سعید او را همواره بر ارباب عمایم هرات تقدیم میفرمود و مکارم اخلاق فراوان داشت و بغایت واجب التعظیم میبود. عمرش از هشتاد گذشته بود، وفاتش بسنه خمسین و ثمانمائه. مدفنش در خیابان محاذی عمارت ابوسعید رحمهاالله تعالی. (۱)

۱۹۸- بابا گیلانی

از ملامتیان بود، درگلخن حمام امیرعلیکه(۲)که در بیرون درب عراق است، بسر میبرد و بعد از آن در جوار باغ زبیده قرب قریه، مغولان تکیه، بساخت و بعضی اراضی آن موضع را صالح زراعت گردانید. در آخر حال طرفی خمول اختیار کرد و هرچند وقت بطریقی بر می آمد و پیوسته جمعی قلندران و ملامتیان ملازم او بودند، و مردم شهر بدیدن او میرفتند و پیوسته دیگ پالانی(۳) داشت که صرف آینده و رونده میکردند. مدفنش در همان محلی که خود اختیار کرد، و خوارق عادات از او ظاهر میشد و الله اعلم بحایق الامور.(٤)

۱۹۹- مولانا سراج الدین ملتانی صفر ۸٤۱

مولاناء اعظم اعلم «العلماء فی العالم» ذی الفضل العالی، والفقراء المتعالی و الورع الدایم مولانا سراج«الملة والدین» عالم الملتانی از متعینان زهاد وقت و جامع میان علم وعمل و تربیت یافتهء شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی است رحمة الله علیه و منظور نظرخاص آن بزرگوار و بعد از آن قایم مقام و مقتدای مریدان آنجناب بود و طریقه بغایت عالی داشت و در فقر سلوك و ولایت برهرکس ظاهر میشد و بطریقی سلف اخیار میگذرانید«وفاتش

---

(۱) ظاهراً سید محمد پسر سید اشرف ابن مبارکشاه هرویست صاحب ترجمه ۷٦ از کتاب هذا و ظاهر خاکش از میان رفته.

(۲) ظ امیرعلاء الدین علیکه کوکلتاش که مدرسه وخانقاهش در دامنه کوه مختار درشرقی دهنهء برادران واقع بوده و اکنون نه از آن خانقاه و نه از حمام او در بیرون درب عراق اثری باقی است.

(۳) پالانی طعامی است که از آرد و روغن و کشك«قروت» درست میکنند و تا کنون در دهات هرات از آن می پزند و آنرا خلاوك نیز میگویند.

(٤) اکنون در راه پل باغ زبیده مزاراتی موجود است که نام آنها واضح نیست و معلوم نمیشود که کدام یك از آنها مزار بابا گیلانی است.

بهاء الملة والدین و التقوی، عمر روح الله روحه از مریدان خال خود شیخ محمد بن شاه، افراهی، عالم بعلوم ظاهر وباطن و مرشدی بس بلند نظر و صایم الدهر ومشرف بقلوب و قبور و معتقد فیه سلاطین وحکام و ملازو ملجاء خواص و عوام بود. مولدش فراه[1] و در هرات نشو ونما یافته و کارش بغایت بالا گرفت و کمالات و مقامات اورا در این مختصر کجا بیان توان کرد و شرح اوصاف بزرگی او، نتوان نوشت ور بمثل صد مجلد است. در ایام سلطنت امیرزاده بابر[2] دعوت حق را لبیك اجابت گفته و نقدی که داشت بخلف الصدق خود گذاشت و باعلی علیین بجوار رحمت ارحم الراحمین انتقال نمود.«و کان ذالك فی سلخ ربیع الاول سنة سبع و خمسین وثمانمائه» و مدفنش در حضیره که بشمال عیدگاه واقع و مخصوص آنحضرت است و طیب و حسن صفای آن منازل خلد برین خبر میدهد و فی الحقیقت ماوای حقیقی آن حضرت فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر.[3]

۲۰۱- مولانا جلال الدین کرمانی

مولانا و شیخ الاسلام«والمسلمین» عالم عارف و یگانه زمان منظور انظار عنایت ربانی مولانا جلال الملة والدین الکرمانی از متعینان روزگار و اولیاء کبار و جامع میان علوم ظاهر وباطن وسربی تربیت شیخ الاسلام ومرشد الانام بالاتفاق شیخ جمال الحق و الدین ابراسحاق الگازرونی

---

(۱) فراه شهریست از سجستان بین هرات و قندهار تا هفتاد سال قبل جزو هرات بود و بعد ولایت جداگانه شد. وطن ابونصر فراهی است و خاك ابونصر فراهی اکنون درقریه رج شمال فراه واقع است، بسال ۱۳۲۲ زیارت مزارش مشرف شدم، درعصر محمد ظاهرخان پادشاه سابق صورت مزارش بوجهی مرغوب باحجار کریه ساخته

(۲) ابوالقاسم بابر بن بایسنغر بن شاهرخ در هفدهم رجب سال ۸۲۵ درهرات به محل باغ سفید به دنیا آمده و در بیست و پنجم ربیع الثانی سال ۹۶۰ در مشهد طوس از دنیا رفته و درجوار آستان حضرت ثامن الائمه مدفون شده.

(۳) در نسخه اصل وفات حضرت شیخ بهاءالدین عمر ذکر نشده و درنسخ چاپی سه شنبه سلخ ربیع الاول سنه هشتصد و پنجاه و هفت و متن مطابق نسخه ناقص فراهم شد و در حبیب السیر هفده ربیع الاول آمده وچنین مینویسد: شیخ بهاء الدین عمر در هفدهم ربیع الاول سنه سبع وخمسین و ثمانمائه در قریه جغاره از بلوك هرات وفات یافت و میرزا ابوالقاسم بابر همانروز که این خبر شنود، بقریه مذکور رفته... و پیش از برداشتن جنازه باز گشته به خیابان هرات شتافت و توقف نمود تا نعش شیخ را بدانجا رسانیدند، آنگاه آن پادشاه عالیجاه از باره کوه پیکر فرود آمد و نعش «آنجناب» را برداشت و درصحرای عیدگاه به موجب وصیت شیخ واتفاق اشراف آفاق جدا علی مسود اوراق«یعنی برهان الدین خواوند شاه پدر امیر خواوند مصنف روضة الصفا» پیش رفته بر جنازه شیخ نماز گذارد و مدفن شیخ عمر در جانب شمال عیدگاه دارالسلطنة هرات است و میرزا ابوالقاسم بابر بر سر آن مزار عمارتی عالی طرح انداخته با تمام رسانید. حبیب السیر جزو سوم ص ۱۷۲، اکنون از عمارت ابوالقاسم بابر چیزی باقی نیست و در فترات هرات از میان رفته اما قبرش موجود است. راجع به مزار شیخ عمر، رك حواشی آخر کتاب، قسمت خیابان.

المرشیدی بود و سلوك بسیار وافی داشت و ریاضات بیحد کشیده تا به مقصد اصلی رسیده. کشونش به صحبت موصوف و خبارش بصدق معروف بود و همواره شعر بافی[1] میفرمود و معیشت خود و عیال خود «بدان» میگذرانید و در وقت خاص بدرس طلبه مشغول می شد و توجه دایم داشت و نور بشره از حضور دلش خبر میداد. مدفنش در حضیره امام فخرالدین رازی در خلف پنجره که محیط است بقبر امام[2] قدس الله روحهما.

۲۰۲ - سید غیاث الدین مجذوب ۸۶۲

مجذوب عارف با تمکین سید غیاث الدین از اهل کمال بوده و سخنان او کاالنص القاطع واقع شده و مغیبات بر او مکشوف میگشت و نظر او حکم کیمیای احمر داشت. وفاتش در سنه اثنین و ستین و ثمانمائه، مدفنش در حضیره خلوتیان میان دوجوی[3] قدس سرهم.

۲۰۳ - مولانا سعد الدین کاشغری - ۷جمادی الاخر ۸۶۰

مولانا و شیخ الاسلام السعید قدو العرفا اسوة الکبراء فی عهده و آوانه مولانا سعدالملة و الدین الکاشغری{قدس الله سره السامی} از اکابر اولیاء الله بوده و بر طریق معظم درجات «خواجه» خواجگان بزرگوار بهاء الحق و الدین نقشبند[4] سلوك میفرمود و در انجمن به خلوت

---

(۱) شعربافی پیشه و هنر قدیم هرویان است و آن بافت ابریشم است که آنرا قناویز میگویند و هنوز کارخانه های بسیاری به همان فن و تخنیك قدیم باقی است که با چرخهای عجیب و چوبین از پیله تار میگیرند و برای بافت مهیا می سازند و چرخهای پیله وری سابق در بیرون درب فیروزآباد دایر بود. اکنون به زندجان انتقال شده و دستگاه های بافندگی شعر بافان غالباً در داخل شهر واقع است.

(۲) اکنون اثری از مزارش پدیدار نیست و تاریخ وفاتش نیز بدست نیامد.

(۳) ترجمه حال سید غیاث الدین مجذوب از نسخ چاپی ساقط شده و این سید غیاث الدین نباید بامیر سید غیاث مجذوب اشتباه شود که لنگر ومزارش در قادس واقع است و در آخر محرم سال ۸۲٤ در لنگر خود در جوار قادس وفات و دفن شده وخاکش همانجا تا اکنون زیارتگاه عموم است.

(٤) و هو بهاء الدین محمد بن محمد ری المعروف به نقشبند قدس الله سره العزیز و حضرت ایشان سر سلسله و قطب طریقه جلیله خواجگان نقشبندی میباشد. ولادت باسعادت شان در محرم۷۱۸ هجری در قصر عارفان و وفات آن حضرت در شب دوشنبه سوم ربیع الاول سال ۷۹۱ و در بخارا مدفون اند و این قطعه در تاریخ وفات آن جناب معروف است:

قطعه:

خواجه اعظم بهاء الحق نقشبند	آنکه مشهور ولایت شد کمال ملتش
مسکن وماوای او چون بود قصر عارفان	«قصرعارفان» زین سبب آمدحساب رحلتش

میگذرانید و مقامی بغایت شگرفت داشت و معتقد فیه جمیع اعزه و حکام وخواص وعوام[1] بود وفاتش در «اثنای» نماز پیشین روز چهارشنبه هفتم ماه جمادی الآخر سنه ستین وثمانمائه:

بیت

یکمشت خـــاك آئینه شد بروزگار　　بنمود وجه باقی و پس خاك توده شد

مدفنش در یسار حضیره ء شیخ زین الدین خوافی جنب عیدگاه در تختی که خاصه به جهت ایشان بنایافته قدس سَره [2]



مقبره ء حضرت مولینا عبدالرحمن جامی و پیر بزرگوار شان حضرت مولینا سعدالدین کاشغری
که در رژیم کمونیستی به جز از مقبره ها چیز دیگری از آن باقی نمانده است.

---

(۱) در اینجا نسخه ء ناقص ختم میشود و بقیه ء آن افتاده و از میان رفته.

(۲) در نسخ چاپی نسخه ء هرات کمتر و نسخه ء لاهور بیشتر بعضی مطالب از نفحات و رشحات که هردو کتاب بعد از رساله مزارت تالیف شده استفاده نموده اند.

۲۰۴- مولانا جلال الدین ابویزید پورانی ۸۶۲

مولانا شیخ الاسلام مرحوم مغفور سعید، القطب النورانی، مولانا جلال الدین ابویزید الپورانی بطریقهء سلف اخیار و شیوهء اقطاب و ابرار و صحابهء کبار میگذرانید، مناقب علیهء او بیش از آن است که در حیز تحریر آید، وی بصحبت بسیاری از اکابر علماء و کبرا رسیده و بر منهج سنت و جماعت میبود و بسیار بی تکلف و متواضع و خیر محض بوده نفع او بخواص و عوام میرسد و نیك خواه اهل اسلام و جوینده صلاح زمرهء انام بود و پیوسته در دولتخانهء او سفرهء رنگین انداخته و فی الواقع، قدر بندگی او شناخته و به یمن برکت وحسن کرامت بر وضیع و شریف ظاهر میگشت و هرگز یك سنت و ادب از او فوت نمیشد و از آستان مرحمت آشیان آن حضرت هیچ آفریدهء محروم مراجعت ننموده و نظری خاص به ملازمان حضرت خلافت پناهی خاقانی[۱] داشت. چنانکه در ایام فتور همواره دلداری خلق میفرمود که خاطر جمع دارید که عنقریب رایت دولت وعظمت پادشاهی پادشاه اسلام به مرافق فتح وظفر درین خطه نزول خواهد فرمود و باخواص خود میگفت که بمن نمودند که عرصهء مملکت آن صاحب دولت تا بکجا خواهد رسید. عمر شریفش به نود رسیده بود و در آخر سنه اثنین و ستین و ثمانمائه بجوار ارحم الراحمین پیوست. مدفنش درقریهء پوران «درتختگاهی که جهت ایشان تعیین یافته واقع است» قدس سره[۲]

۲۰۵- خواجه شمس الدین محمد کوسویی ۸۶۲

شیخ الاسلام وکهف الانام، سبط خاص منظور نظر ملك علام شیخ الاسلام احمد جام[۳]

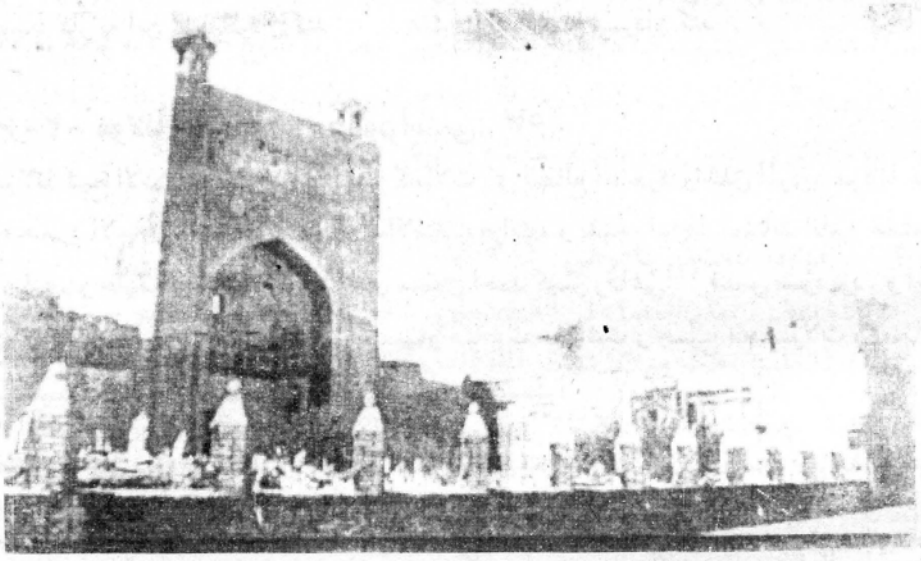
---

(۱) مراد سلطان ابوسعید گورکانی است.

(۲) ترجمهء حال ابویزید پورانی درنسخهء اصل از متن افتاده و همان کاتب درحاشیهء صفحهء ترجمه مولانا سعدالدین کاشغری آنرا نوشته وگنجانده است، اما عبارت سخت آشفته و پر غلط بود و درنسخ چاپی نیز از طرف ناشرین تصرف بعمل آمده و از نفخات بآنان افزوده ونسخه ناقص نیز بعد از ترجمهء حضرت سعدالدین تا پایان کتاب اوراق آن افتاده بود ناچار متن هذا بامقابله به وسیلة الشفاعات که انتحالیست از رسالهء مزارات وعین عبارت آنرا به اندك تصرف، تصرف نموده مقابله وباین شکل فراهم شد. اکنون خاك مولانا جلال الدین ابویزید پورانی در قریهء پوران، یك ونیم فرسخی جنوب غربی هرات واقع و مشهور و معروف و زیارتگاه است. ر.ك حواشی آخر کتاب.

(۳) وهو ابونصراحمد بن ابی الحسن النامقی الجامی : الاسلام ومعروف به زنده پیل متولد بسال ٤٤١ و متوفی در ٥٣٦ که از نهایت شهرت از هرگونه بحث و تعریف و توصیف مستغنی است و در معدآباد جام که اکنون به تربت جام معروف است، خاکش زیارتگاه است و بسال ۷٤۱هجری ملك غیاث الدین محمد کرت هروی طاق و صفه و عمارتی نیکو به مزار شیخ الاسلام زنده پیل احداث فرمود و این پادشاه عادل، مسجد جامع سلطان غیاث الدین غوری را که درقتل عام چنگیز مدروس شده بود دوباره ترمیم نمود. در کتابخانهء محمد ظاهر خان پادشاه سابق، قرآنی به خط زیبای ملك غیاث الدین کرت موجود بود که از نفایس روزگار است و در پایان آن چنین رقم شده... علی یدی العبد الضعیف الراجی... ابی الفتح محمد بن محمد بن محمد ابی بکرکرت عفی الله عنه... فی سنه عشر وسبع مائه ببلده جام... که بلاشك خط ملك غیاث الدین کرت است، نگارنده عاجز به مزار حضرت شیخ احمد زنده پیل چند نوبت مشرف شدم.

خواجه شمس الملة والدین[۱] محمد المشتهر بخواجهء کوسویی[۲] از اقطاب روزگار و مشایخ کبار و ناصح و مشفق جمیع مسلمانان وصاحب کشف ومشهود و عارف به حقایق قرآن وحدیث. درهنگام وجد نظر مبارك او بر هرکه افتادی بیخود شدی، و در منبر، وقتش بسیار خوش میشد و در مجلس شریفش فیوضات ربانی بر مفارق مستمعان می پاشید و اخلاص تمام و اختصاص بانظام نسبت به دولتخواهان حضرت خلافت پناهی خاقانیه[۳] داشت و در آن اثنا که درهرات فتور واقع شده بود، به مجاهره، مردم بیگانه و اهل فجور به فسق و فجور اشتغال می نمودند، روزی از حمام بیرون آمده در راه به منکرات بسیاری وقوف یافتند، ملول شدند بعد از نماز جمعه که مجلس میفرمودند، اتفاقاً این فقیر حقیر[٤] خود را در آن روز مشرف داشته در اثنای وعظ استغراقی واقع شد و



رواق تربت حضرت شیخ احمد جامی ژنده پیل در شهر تربت جام ایران

(۱) دراصل و چاپ هرات معین الملة والدین و ظاهراً سهو کاتب است و این شمس الدین محمد را با معین الدین محمد جامی که او نیز از فرزندان شیخ الاسلام زنده پیل است و در پایان پای جد بزرگوار خویش در جام مدفون است، نباید اشتباه نمود و نیز این شمس الدین محمد کوسوی نباید بقاضی شمس الدین محمد جامی اشتباه شود. راجع به خواجهء کوسوی رك بحواشی آخر کتاب.

(۲)منسوب به کوسو یا کوسوبه قصبهء از فوشنج و اکنون کهسان میگویند.

(۳) مراد سلطان ابوسعید است که اهالی هرات از ترکتاز و اولاد شاهرخ و بندگان او که هریك دغدغهء سلطنت داشتند، به تنگ آمده و منتظر سلطان ابوسعید بودند چنانکه ابویزید پورانی صاحب ترجمهء قبلی نیز مردم را به آمدن وی نوید میداد.

(٤) مراد خود مصنف امیراصیل الدین واعظ است.

حکایات بلند به زبان مبارك ایشان بگذشت و در آن میان فرمودند: ایهاالملاء الناس عجب حالی است که جماعت اجنبی که حالا پیدا شده اند و در مملکت دیگران بغیر حق تصرف کرده اند و باین غایت بیراهی و فجور مینمایند، خبر ندارند که خداوند ملك عنقریب مظفر و منصور میرسد. خلایق متحیر شدند و با یکدیگر گفتند آیا مآل این سخن به کجا خواهد رسید این فقیر آن روز را تاریخ نوشت، چهل روز نگذشت که معسکر همایون حضرت خلافت پناهی به صحرای کازرگاه نزول اجلال فرمود، وفاتش در سنه ثلاث و ستین و ثمانمائه و مدفنش در قبله مسجد جامع شهر در همان خانه، که منزل ایشان بود، درجوار مزار متبرك خواجه «بوزید» مرغزی رحمة الله علیها و ذکر این دو بزرگ در یك نسق[1] دو شاهد عدلند بر دوام سلطنت و نظام ابهت و فسحت مملکت و ارکان دولت حضرت خلافت پناهی خلدالله ملکه وسلطانه.

بیت: کار نه این گنبد گردان کند هرچه کند همت مردان کند

۲۰۶- مولانا جلال الدین محمود امامی ۸۶۳

مولانا شیخ الاسلام اعظم جامع اقسام کمالات ذی الطالع المسعود والخلق المودود مولانا جلال الدین محمود الامامی از اکابر عیان قبة الاسلام«هرات» و بقیه، اماجد قضات انام و مقتدای قبایل و قوام و خلیفه و تابع بدرمنر سلطان سیدی احمد کبیر رفاعی[2] قدس سره بود. و او را اذکاری بس عالی بود و باکابر و افاضل بسیار صحبت میداشت و جمیع محصولات و اسباب

---

(۱) مراد از ذکر این دو بزرگ یکی مولاناجلال الدین ابویزید پورانی است و دیگری خواجه شمس الدین محمد کوسوی که هردو متفق القول آمدن سلطان ابوسعید گورکانی وجلوس او را به تختگاه شاهرخ پیش گوئی نموده بودند، خاك خواجه شمس الدین محمد کوسوی وابویزید مرغزی صاحب ترجمه ۲٤ در قبله مسجد جامع هرات در خلف قبرکاکر نیابین خانه، در پرده حجاب بود و وقتیکه خاك کاکر تعمیر میشد، حسب پیشنهاد این نگارنده قبور شیخ ابوزید و خواجه، شمس الدین نیز از پرده، خفا بیرون آمد یعنی دیوار خانه، مزار خواجه ابوزید مرغزی را برداشتند تا صحن خانه، مزار کاکر و مزار ابوزید یکی شود، تا هر سه قبر دریك خانه جلوه گر باشد و درعصر محمد ظاهرخان پادشاه سابق این هرسه قبر احیا و سنگ و لوح آنها طرح شد، راجع به مزار ابوزید مرغزی و خواجه شمس الدین کوسویی و کاکر رجوع شود به حواشی آخر کتاب.

(۲) اگر این شخص همان ابوالعباس احمد بن ابوالحسن علی بن احمد معروف به ابن رفاعی و سید احمد رفاعی متوفی در ۲۲ جمادی الاولی سنه ۵۷۸ باشد، ممکن نیست که جلال الدین محمود خلیفه و تابع او باشد، مگر اینکه متن چنین تصحیح شود که: وی خلیفه، اتباع سلطان سیداحمد کبیر رفاعی بود و نیز در هرات اندرون شهر در محل قطبیچاق نزدیك چهار باغ قدیم و گدام«انبار غله» مسجدی و مزاری است بنام مزار سلطان سیداحمد کبیر که بطور قطع و یقین جز از سیدی احمد رفاعیست که در زادگاهی خویش ام عبیده مدفون است و ظاهراً سلطان سید احمد کبیر هرات همان سلطان سیداحمد کبیر پسر سیدجلال بخارائی است و تواند بود که جلال الدین محمود امامی خلیفه، این سلطان سیداحمد کبیر باشد، راجع به مزار سلطان سیداحمد کبیر هرات ر، ك حواشی آخر کتاب.

موروثی خود را صرف فقراء و مساکین احمدیه و مرشدیه[1] و غیرهم مینمود و لقمهء ارباب مناصب دنیوی تناول نمی فرمود. عمرش به نود رسید و وفاتش در سنه ثلاث و ستین وثمانمائه و مدفنش در حضیرهء امام فخرالدین رازی در جوار مشایخ بسطامی رحمهم الله واقع است.[2]

۲۰۷- بابا کوکی مجذوب ۷۶۴

دیوانه گرم بود و هیبتی تمام داشت و سخنان تلخ بسیار میگفت و او را از مشاهیر مجذوبان میشمردند، روزی شیخ زاده پیر قوام[3] که درایام دولت بابری به مرتبهء صدارت رسیده بود، سواره در سرپل انجیل میگذشت، بابا کوکی سنگی چند در دست داشت، یکی از آن سنگها بطرف شیخ زاده انداخت، به میان دو شانهء او خورد و وی عظیم متأذی شده گفت تا نوکرانش بابا را لت کردند[4] سال بسر نکشید که دولت اوشان منقضی شد و نه شیخ ماند« ونه شیخ زاده» و نه مریدان او و بیکبارگی منزل و مسکن وماوای آنها خراب شد. لیحق الحق و یبطل الباطل و لوکره المجرمون. وفاتش در سنه اربع وستین و ثمانمائه و قبرش در خیابان است.[5]

۲۰۸- مولانا محمد جاجرمی [6] ۸۶۴

مولاناء اعظم ، اعلم العلماء فی العجم حاوی الاصول و الفروع، المشتهر میت فضایله بین الامم، معدن العلوم والحکم مولانا شمس الملة والدین الجاجرمی از فحول علما و اعیان فضلا و استاد اکثر طلبهء خراسان وکامل و متبحر بود و عقیده پاك و بدایهء بغایت خوب داشت. و مدت سی سال کتب متداولهء مشکله مثل شرح قاضی مصباح وشرح مواقف و شرحین مفتاح وکشاف را بی مطالعه درس میفرمود و به ذهن وقاد و طبع نقاد ممتاز بود و شاگردی مولانا اعظم علامة العلماء فی العالم مولانا جلال الدین یوسف حلاج رحمة الله علیه نموده و از او تربیت یافته و سن

---

(۱) یعنی دراویش رفاعیه و کازرونیه.

(۲) اکنون مزارش نامعلوم است.

(۳) این شیخ زاده را نشناختم.

(٤) لت به معنی چماق است و آن چوبست که به جای حربه استعمال میشود و لت خوردن و لت کردن به معنی چماق خوردن وچماق زدن است و تا اکنون در هرات چوب زدن و کتك زدن را لت وکوب میگویند.

(٥) وفات باباکوکی در نسخ چاپی ۸۸٤ و در وسیلة الشفاعات ۷۲٤ و چون نسخهء اصل کلیهء تواریخ وفات رجال را به عربی ضبط نموده قول او اختیار شد. بهرحال از مزار بابا کوکی اثری باقی نیست.

(٦) چاپ هرات مولانا محمد جرجانی که ظاهراً تصحیف جاجرمی است و جاجرم قصبهء ایست از دهستان اسفراین و بجنورد.

وی از هشتاد گذشته بود و درسنه اربع و سنین و ثمانمائه وفات یافت. مدفنش در تختگاهی شیخ الاسلام شیخ زین الدین ابوبکر الخوافی درجوار عیدگاه واقع است.[۱]

۲۰۹ - مولانا زاهد طفلکانی ۸۶۴

مولانا ء اعظم بقیة الاعلام والمشایخ والاماجد العالم الربانی مولانا زاده طفلکانی[۲] رحمة الله علیه از اعزهء روزگار و صلحاء نامدار بود و در علوم صوری و لغوی صاحب اعتبار ومتقی وعابد و متوکل و زاهد و بر طریقهء زینیه[۳] سلوك میفرمود و مولانا اعظم قدوة السالکین مولانا سراج الدین عالم ملتانی باو نظری تمام داشت و فی الواقع از اکفاء و اقران خود ممتاز بود. وفاتش در سنه اربع وستین و ثمانمائه ومدفنش در تختگاه شیخ زین الملة والدین الخوافی رحمة الله علیهم واقع است.[٤] والله اعلم بالصواب و این بود اسامی اکابر و اعیان افاضل و اشراف و مشایخ و اقطابیکه در خطهء هرات صانها الله تعالی عن الآفات و بلوکات و قرب شهر در پرده اند و همواره مقصد زوار و ملجاء و ملاز صغار و کبار اهالی مملکت از خواص و عوام میباشند و در فوشنج[۵] که از نواحی قبة الاسلام هرات است و از قدیم الایام باز مسکن مردم نیك بوده و هست و بسیاری از اکابر و محدثین و فضلا و بزرگان مثل شیخ ابوالحسن فوشنجی [٦] و غیره مقبورند و استیفای مزارات عالیات هرات نمودن امری خطیر است و درتاریخ مکمل[۷] که از مولفات فقیر است، استقصای آن واقع شده. امل واقف که به میامن انظار عنایت و مساعدت اهتمام ارکان

---

(۱) در تختگاه حضرت شیخ زین الدین چند قبر موجود است که هیچیك بنامی معروف نیستند و نمیتوان تعیین نمود که کدام یك خاك صاحب ترجمهء فوق میباشد.

(۲) نام مولانا زاهد طفلکانی واضح نیست و معلوم نمیشود که چه نام داشته و گویا بزاهد معروف بوده وممکن که درمحلهء طفلکان سکنا داشته که به طفلکانی مشهور شده.

(۳) زینیه همان طریقهء شیخ زین الدین خوافیست.

(٤) خاك مولانا زاهد نیز از قبوریکه در تخت مزار شیخ زین الدین به نظر میرسد مشخص نیست.

(۵) فوشنج شهرکیست در جنوب شرقی هرات به فاصلهء هفت فرسخ و یکی از محلات قدیمهء آن دیه یا محلهء زندگان بوده و زندگانرا اکنون زندجان میگویند که معرب زندگان است و الحال شهر باستانی فوشنج خراب و آثار آن درمغرب زنده جان باقی و پدیدار است، اما فوشنج را بنام همان محل قدیمه زنده جان میگویند امید است نام تاریخی و باستانی آن احیاء شود و راجع به فوشنج ر. ك حواشی آخر کتاب.

(٦) در چاپ هرات ابوالحسن فوشنجی و شیخ عبدالحق که از نسل حضرت شیخ احمد جام است ظاهراً شیخ ابوالحسن فوشنجی در نیشاپور مرده وهم آنجا در خاك است و مزار شیخ ابوالحسن موجودهء فوشنج شاید که مزار ابوالحسن داودی فوشنجی فقیه باشد. ر.ك حواشی آخر.

(۷) معلوم نیست که درمتن تاریخ مکمل آمده مصنف تاریخ خود را در مقابل تاریخ مجمل فصیح خوافی تاریخ مکمل نام نهاده یا غرض مؤلف اینست که در تاریخ مکملی که نوشته ام همهء مزارات را یادآور شده ام.

دولت حضرت خلافت پناهی کشور ستانی، این نسخهء شریفه و سایر تواليف این فقیر که مدت است تا در پردهء خفا و سواد مانده بر منصهء ظهور و عرصهء عرفان و اشتهار منظور مطالعه ملاحظهء اهل روزگار گردد، و اللّه علی کل شی قدیر و باالاجابة جدیر.

خاتمه موعوده مشتمل برچند کلمه

که اظهار آن براین مسکین واجب است، مثل ادای دین، و استماع آنها حسب الامکان بمسامع علیهء نواب کامگار فرض عین است، امید است که بشرف قبول مشرف گردد و برمرآت ضمیر مطیعان سرادق دولت و سعادت که سجنجل الارواح عوالم غیب و شهادت است. معروض میدارد که نعم نامتناهی حضرت الهی، به مرتبهء بر مفارق عظمت و ابهت ملازمان این آستان ظفر اشیان قابض میشود که عقول افهام انام، بادراك کیفیت و کمیت او نمیتواند رسید و به مقتضای قضیهء شرطیهء لئن شکرتم لازیدنکم بر ذمت همت حجاب بارگاه کیوان پناه لازم و متحتم است، به تمهید قواعد شکر واهب العطایا، اشتغال فرمودن، تا مستوجب زیادتی عمر و اقبال گشته هر ساعت دولتی تازه و هر لحظه نصرتی بی اندازه بروزگار همایون وصول یابد چون مقرر ومعین است که این فیوضات لاریب بمدد عنایت عالم غیب بی شایبهء نقص و عیب متعاقب برساحت آمال وامانی معتکفان این عتبهء سپهر مرتبه نزول مینماید که منهیان برطبق فرمان واجب الاذعان. و احسن کما احسن اللّه الیك، عنان عاطفات بصوب تفقد و اوضاع مستمندان و جانب تعهد حال واحوال و آمال مسکینان معطوف دارند، هرآئینه مستلزم استخلاد دولت دو جهانی شود چون در جمع نمودن این رساله توجه خاطر دریا مقاطر خدام این آستان است، به تحقیق و یقین نمودن مراقد اولیاء و اکابر واشراف تا بعد از معرفت مزارات آن طایفه در هنگام ظهور مهمات استمداد همت از روحانیت ایشان طلب مینموده، مقاصد و مطالب حاجات و مآرب بحصول موصول آید به همین منوال درچنین حال اگر[1] بترقیه احوال کسب کمال و ترقی برمساعد اقبال شان متفق علیه است. پردازند یقین که اثر این معنی از غیر آن صورت کمتر نخواهد بود.

بیت

چه جای کعبه طواف دل گدایان کن　　دل است وگل تو ببین تا که چند مابین است

بعد از ایضاح مقدمات، اگر به تفاصیل حکایات شروع مینماید، مقصد بطول می انجامد و بابرام منتهی میشود حسن ادب تجویز این معنی مینماید. بر وفق کلام معجز نظام که خیرالکلام

(۱) در اصل برهمین منوال جمال، و بخطی دیگر بالای آن نوشته شده«درچنین» و در چاپ هرات به همین منوال اگر در چنین مجال و متن تصحیح قیاسی است.

ماقل و دل عرضه داشت، ارکان دولت می نماید که دفع بدان وقمع درآن و کشف استار ظلم و شقاق و تحقیق معاملات دزدان[1] و قلابان و فریاد رسی مظلومان و افتادگان و غریبان و استخلاص عجزه از دست تطاول اقویه و بدگویان و تمیز رسوم ظلم جافیه از صولت شریعت محمدیه علیه الصلوة والتحیة و قواعد سلاطین ماضیه وکسب ذکر جمیل وثنای جزیل و تاسیس سنت حسنه چند تا قیام قیامت متمسك آیندگان باشد از اهم مهمات است مناسب حال این دولت ظاهره چنان مینماید که چندان خیرات بمساعدت نواب کامگار فلك اقتدار مسمفی ومجرا شود که سلاطین روی زمین، آنرا دستور دولت خود شناسند، دلیل صدق این معنی خیر معتبر، من سن سنة حسنة کافی و وافی است. به پایان رسید نقل و تصحیح و حواشی رساله، شریفه مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد آلامال خاقانیه معروف به رساله، مزارات هرات بقلم شکسته احقر العباد عبدالرؤف«ملك دینی» ۲۲ اسد ۱۳۷۳ شمسی مطالق ۷ ربیع الاول ۱٤۱۵ هجری قمری.

(۱) در اصل و چاپ هرات مردزان و این خاتمه درچاپ لاهور مختصر شده.

رسالهٔ مزارات هرات

حصهٔ دوم

تألیف

مولانا عبیدالله بن ابوسعید

هروی

به تصحیح و حواشی فکری سلجوقی

به تصحیح و حواشی مجدد «ملک دینی»

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مرخدایی را سزاست که آئینه دل دوستان را جلوه گاه جمال ذات کریم خود گردانیده وبه حکم الاناء یترشح بمافیه، پرتو نور قدیم خود را بر صفایح وجود ایشان هویدا ساخت. کما قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم «فی حقهم» الذین اذا راء و ذکرالله و صلواة و رحمت خدای بافضل ارباب فنا و بقا یعنی سرخیل انبیا صلواة الله وسلامه علیه وعلیهم و رحمت بر«ال و» و خانواده، پاك او و براصحاب و جمعی که پیروی ایشان کرده اند الا یوم القیام باد.

بعد بر رأی صواب نمای حقایق آگاهان معارف انتباه مخلصان و معتقدات اهل الله عرضه میدارد فقیر حقیر کثیرالتقصیر«و بنده، نا ارزنده» لازم التصغیر، عبیدالله ابن ابوسعید هروی که چون کتاب مقصد الاقبال که عالم عامل کامل و زاهد عارف فاضل امیرسیدعبدالله الحسینی المشهور«بین الافاضل» باصیل الدین الواعظ که در سنه، ۸٦٤ هجری تصنیف نموده و مزارات عالیدرجات قبة الاسلام هرات را که تا ایام سعادت فرجام ایشان بحکم اولیاء الله لایموتون ولکن ینتقلون من دارالغرور الی دارالسرور[1] بسرای دیگر نقل کرده بودند. درآن رساله تحریر و ذکر خود ایشان و اولیاء اعظام و مشایخ کرام ذوی الاحترام که بعد از ایشان بوده اند و ذکر آنها در کتب متنوعه متفرق بود، الی حالت تحریر که سنه ۱۱۹۸ است و ۳٥٤ سال از تصنیف کتاب سابق الذکر گذشته هیچ یك از فضلای بلاغت شعار به فکر آن نیفتاده «که ذکر جمیل و شرح حال

(۱) در چاپ هرات و لاهور لایموتون بل ینقلون من دارالفنا الی دارالبقا.

آن بزرگان دین را در» یکجا جمع نمایند. بناء علیه این بنده محقر باوجود قلت بضاعت و عدم استطاعت به سبب کمال اعتقاد و ذوق زیارت مزارات عالی درجات جمعی از اولیاء الله که ذکر ایشان در نفحات و رشحات و حبیب السیر و وسیلة الشفاعات[1] وسایر کتب«تواریخ» که به مطالعهء این حقیر پرتقصیر رسیده مذکور بود در«جزوی» علیحده در آخر کتاب رساله مزارات سابق الذکر تحریر نمود تا هرکرا ذوق زیارت باشد، آنرا[2] مطالعه کند و به زیارت بزرگان اشتغال نماید تا به مضمون حدیث واجب الاعزاز در دربار و کلام لازم الاحترام گوهر نثار اذامخیرتم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور اعانت زایران نموده به مطالب و مقاصد فایز گردند. اللهم اغفرلی بحرمته اولیائك.

فایدهء زیارت مزارات

نصرت حقایق و عرفان پناه، مولانا عبدالرحمن الجامی قدس الله سره السامی درکتاب مستطاب نفحات الانس در ذکر شیخ ابوالمکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد[3] نقل کرده اند که درویشی از وی سوال کرد که چون این بدن را در خاك ادراك نیست و روح از وی مفارق شده و در عالم ارواح حجاب نیست چه احتیاج است بسر خاك رفتن وفایده چیست؟ چه در هر مقام که توجه کنند، بروح بزرگی، همان باشد که بسر خاك رفته باشند، شیخ فرموده که فایده بسیار دارد یکی آنانکه چون به زیارت کسی میرود، و چندان که میرود توجه او زیادت میشود و چون بسر خاك رسد، و بحس مشاهده کند، خاك او را، حس او نیز مشغول او شود و به کلی متوجه گردد و فایده بیشتر باشد. و دیگر آنکه هرچند ارواح را حجاب نیست و همه جهان او را یکی است اما در بدنی که هفتاد سال با او صحبت داشته باشد و بدن محشور او که بعد از حشر ابدالاباد خواهد بود، آنجا باشد به آن موضع گذر او و نظر او و تعلق او بیشتر بود که به مواضع دیگر[4] «دیگر» فواید زیارت«قبور اهل الله» بسیار است اگر کسی اینجا توجه کند به روحانیت حضرت محمد

---

(۱) نفحات الانس از حضرت جامی و رشحات از مولانا فخرالدین علی پسر ملاحسین واعظ کاشفی و حبیب السیر از غیاث الدین خواوتند میر هروی و وسیلة الشفاعات از جلال الدین ابن عبدالجمیل هرویست وآن انتحالیست از مقصد الاقبال.

(۲) در اصل و چاپی تا هرکس که ذوق زیارت داشته باشد.

(۳) دراصل و چاپی، رکن الدوله احمد بن محمد؛ و هو رکن الدین علاءالدوله احمد بن محمد البیابانکی السمنانی، عارف و صوفی معروف و متوفی بسال ۷۳۶ درشب جمعه بیست و دوم رجب به عمر هفتاد سالگی و در برج احرار صوفی آباد مدفون است و از بس شهرت از تعریف مستغنی است.

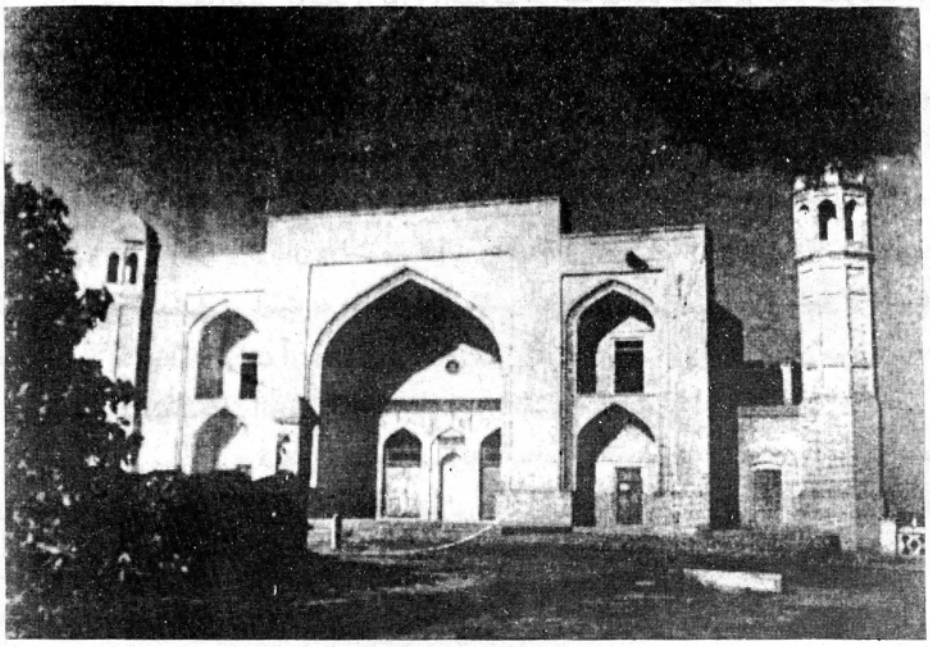
(٤) قول شیخ علاء الدوله سمنانی درنسخ چاپی و خطی اندکی آشفته و دست خورده به نظر میرسد لهذا بنفحات جامی مراجعه و عین عبارت جامی از روی نفحات نقل و تصحیح شد.

مصطفی صلی اللّه علیه وآله وسلم فایده می یابد و اگر به مدینهء مشرفه منوره رود ، «یقین که» روحانیت حضرت رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله وسلم، از رنج راه او باخبر باشد و چون آنها رود و بحس مشاهده کند و به کلی متوجه شود ، فایدهء آنرا باین چه نسبت است.

اکنون به ذکر مزارات عالی درجات و تاریخ وفات و مدفن ایشان «بنوعی که» درکتب موصوفه مذکور شده قیام نموده خواهد شد و منه الاعانة والتوفیق[1]

(۱) مولانا نورالدین عبدالرحمن الجامی قدس سره ۸۹۸

فضایل و کمالات آنجناب مانند آفتاب جهانتاب سوز عرصهء ربع سکون است و رشحات اقلام فیض انجام آن زبده شیخ و شاب بسان قطرات سحاب خضرت بخش فضای «جهان» بوقلمون {و} از جواهر نظمش صدف الافلاك پر در«عالم» افروز است و از لآلی نثرش عرصه عالم خاك



ایوان و مسجد مزار حضرت مولانا عبدالرحمن جامی واقع تانك مولوی صاحب

---

(۱) مقدمه کتاب ازنسخهء خطی بیشتر استفاده شد، اما بعد از این بواسطهء بدخطی و ناخوانائی و اغلاط بیسار که درنسخهء خطی به نظر میرسد، چندانکه قطعاً دراکثر موارد، عبارت کتاب«بواسطهء خط بد و بی سواد کاتب آن» ناخوان و لا معنی به نظر می آید.نسخهء طبع هرات باوجود تصرفاتیکه درآن بعمل آمده، آنرا اصل قرار د

جواهر اندوز تصانیف ایشان در اقسام علوم بیحد و در هر تصنیف خزاین معانی بیعدد مثل شرح ملا و نفحات الانس و هفت اورنگ مستمل بر هفت کتاب و بهارستان و غیره(و کرامات آنجناب متجاوز التقریر و التحریر است).

و حضرت مولانا را فهمی و طبع بود که بالاتر از آن کس را نباشد و بسیار خوش خلق و خوش تکلم بود و پیوسته مطایبه های شیرین میفرمود، لقب اصلی ایشان عماد الدین و لقب مشهور نورالدین و تخلص ایشان جامی ونام والد ماجد ایشان نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد دشتی است. حنفی و سنی مذهب بوده اند و نسب ایشان به امام عالم عامل امام المجتهدین وارث علوم الانبیاء و المرسلین امام محمد شیبانی[1] رحمة الله علیه میرسد و حضرت مولانا عالم و فاضل و در فنون علم ظاهری وباطنی جامع و مقبول عالم ومقتدای اهل ماوراء النهر وخراسان و پیشوای زمان بوده اند و سلطان حسین میرزا کمال عقیدت و نیازمندی بخدمت ایشان داشته از کمل مریدان مولانا سعدالدین کاشغری بوده وحضرت خواجه محمد پارسا در ایام طفولیت ملازمت نموده بودند و آنحضرت پاره نبات کرمانی بدیشان عنایت فرموده بود، ولادت با سعادتش در شب بیستم شعبان المعظم سال ۸۱۷ از هجرت ومدت عمر شریف ایشان به هشتاد و یك سال رسیده و وفات ایشان بعد از فوت خواجه عبیدالله احرار به سه سال یعنی سال ۸۹۸ از هجرت روز جمعه هژدهم محرم الحرام وقت اذان صبح وفات نمودند. خاقان کبیر سلطان حسین میرزا و امیرعلی شیرنوایی و سایر امرا و ارکان دولت وسادات وعلماء و مشایخ به منزل آن جناب که قریب پل تولکی[2] بوده ومشهور است به دولت خانه تشریف برده بعد از لوازم تجهیز و تکفین نعش آنحضرت را به عیدگاه هرات آورده پس از ادای نماز پیش روی پیر بزرگوار ایشان مولانا سعدالدین کاشغری دفن نمودند. مزار آنحضرت قبله حاجات و کعبهء مرادات است، اکثر مردم هرات روز شنبه به زیارت ایشان میروند و فیض و فتوح میبرند، مناقب ایشان بسیار است و درین مختصر نمی گنجد. متأسفانه بعد از کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی در اثر بمباردمانهای هوایی و راکتی روسها و عمال آنها ایوان مزار جامی به تپهء خاکی تبدیل شد.[3] به تپه خاکی تبدیل شده.

---

(۱) امام محمد شیبانی و هو محمد بن عبدالله یا محمد بن حسن شیبانی از فقهای بزرگ اسلام و از مصاحبین خاص حضرت امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه بوده و امام شافعی رحمة الله علیه درایام اقامت عراق فقه را بروش اهل عراق از امام محمد شیبانی رحمة الله فراگرفته سال وفات امام محمد شیبانی را یکصدوهشتاد و نه ضبط نموده اند.

(۲) پل تولکی تا اکنون در شمال قریهء دولت خانه واقع و هم تا اکنون آباد و مشهور است.

(۳) ایوان زیبای مزار حضرت مولانا عبدالرحمن جامی به سبك سابق یك تن از اشخاص خیّر محترم حاجی جمعه گل غزنوی شروع به آبادی نموده و ادامه دارد.

(۲) خواجه محمد اکبر قدس سره ۱۲ ج ۲ - ۹۰٤

مشهور به خواجه کلان پسر بزرگ حضرت مولانا سعدالدین کاشغری است از اصحاب حضرت خواجه عبیدالله احرار قدس الله اسرار هم بوده اند و خضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره در صفت ایشان می فرمودند، خاك او بهتر ز خون دیگران، وفات ایشان صبح پنجشنبه دوازدهم جمادی الآخر سال ۹۰٤ هجری و قبر ایشان در تخت مزار پیش روی والد ایشان بوده اکنون صورت خاکش واضح نیست.

(۳) خواجه محمد اصغر - ۹۰۶

المشهور به خواجه خورد فرزند دوم حضرت مولانا سعدالدین کاشغری و مطلع به دقایق تفسیر وحقایق تأویل بوده وفات ایشان در ولایت زمین داور بسال ۹۰٦ هجری بوقوع پیوسته و بعضی از خدام نعش مبارك ایشان را به هرات آورده و عقب تربت والد ایشان مدفون نمودند.

مخفی نماند که هردو خواجه حافظ قرآن مجید بودند و در علوم ظاهری واخلاق باطنی شهرتی تمام دارند. خاك ایشان نیز واضح نیست.

(۴) مولانا محمد جامی ۸۹۷

برادر حضرت افضل الانامی مولنا نورالدین عبدالرحمن جامی«قدس» بوده و حضرت مولانا جامی ترجیع بندی در مرثیهء ایشان فرموده:

بیت

من بودم از جهـــان و گـــرامی برادری　　درسلك اهل فضل گرانمایه گـــــوهری
ز انسان برادری که دراطوار علم وفضل　　چون او نزاد مـــــادر ایام دیگـــــری

وفات ایشان بسال ۸۹۷ هجری بوقوع پیوسته و درتخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری مدفون اند، خاك مولانا محمد جامی در پیش روی حضرت سعد الدین کاشغری احیاء شده.

(۵) مولانا عبدالغفور لاری ٥ شعبان ۹۱۲

لقب ایشان رضی الدین است و اصل ایشان از لار و از اعیـان آن دیار و از اولاد سعـد بن عباده«رض» بوده اند که مهتر قبیلهء خزرج است، از کبار صحابی انصار. وی از اصحاب و مرید نزدیك مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی است در طریقت و شاگرد رشید ایشان بود، درعلوم و به کتاب شرح ملا و ونفحات الانس حاشیه نوشته و حضرت جامی در تعریف ایشان.

بیت

آنجا که فهم و دانش مرغی بود شکاری　　بازیست تیز رفتار عبدالـغفور لاری

و درعلوم عـقلی و نقلی یگانه زمـان و فـرزانهء دوران بوده و در روز وفـات حـضرت مـولانا عبدالرحمن جامی حاضر بوده و کمال محبت و اخلاص به خدمت ایشان داشته، وفات ایشان بعد از طلوع آفـتـاب روز یکشنبـه پنجم شعبـان سـال ۹۱۲ هجـری و قـبـر ایشـان در پائین پای مـولانا عبدالرحمن جامی پیر ایشان واقع است. خاك مولانا عبدالغفور واضح ومعین است، هنگام جشن ۵۵۱ ولادت عارف جام سنگ مزارش فراهم و بالاسر خاکش نصب گردید، اکنون از آن سنگ اثری نیست.

(۶) مولانا شهاب الدین برجندی ۸۵۶ یا ۸۵۷

از کبار اصحاب مولانا سعدالدین کاشغری و عالم بعلوم ظاهری و باطنی بوده و از دانشمندان مقرر هرات و اصل ایشان از برجند[۱] بود که قصبه ایست از قاین نام ایشان احمد بن محمود است، سن شریف ایشان پنجاه وپنج و در سال ۸۵۶ هجری و بروایتی ۸۵۷ از دنیا رفته اند و قبر ایشان درتخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری بوده اکنون صورت خاك مولانا شهاب الدین از میان رفته و در زیر خاك مستور است.

(۷) مولانا علاء الدین آبیزی- ۸۹۲

نام ایشان محمد بن المومن و مولد ایشـان آب بیز است در ولایت قهسان. وی نیز از کبار اصحاب مـولانا سـعدالدین کـاشـغری است و بعـد از نقل ایشـان بدار عـقبی، بـه خـدمت مـولانا عبدالرحمن جامی بازگشتی تمام داشته میفرمودند که در زمان سلطان ابوسعید کورگان، حضرت خواجه عـبیدالله احرار در هرات تشریف آورده بودند، اول باریکه بنده به ملازمت ایشـان مشرف شدم، فرمودند کـه چه کسی وچه نام داری و چه کـار میکنی؟ گفتم نفری ام از خـادمـان مـولانا سعدالدین کاشغری و مکتب داریکی میکنم. فرمودند داریك مگو و بتصغیر نام او مبرکه مکتب داری کـار بزرگی است و بسی فـواید و عـواید برآن مـرتب است. وفـات ایشـان روز شنبـه اواسط جمادی الثانی سال ۸۹۲ از هجرت و مدفن ایشان درتخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری است. و از قبر موصوف اکنون اثری نیست، گویا در ایام فترت هرات از میان رفته.

---

(۱) یکی از شهرهای ایران می باشد.

(۸) خواجه قاسم جامی

از عرفاء عصر و از اولاد حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی«قدس» است، تاریخ وفات ایشان معلوم نشد و قبرش در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری بوده گویا در فترت هرات از میان رفته.

(۹) مولانا غیاث الدین شمع ریز

از فضلاء و عزیزان بوده قبرش در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری بوده اکنون از خاکش اثری نیست.

(۱۰) سادات سته «امام شش نور»

سادات سته که به امام شش نور مشهور اند در قریهء که اکنون به امام شش نور معروف است، پهلوی بلوك غوردان در شمال پاشان که به خوشباشان معروف است گنبدی بس عالی و شش قبر درآن موجود و از کبار سادات عظام بوده اند. گویند که حضرت شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخافی پیوسته به زیارت مزار سادات سته میرفتند و مریدان و مخلصان را به زیارت آن مزار امر میفرمودند و فی الواقع موضعی بغایت پر فیض و نورانی است. و تاریخ وفات ایشان معلوم نشد، گنبد عالی امام شش نور از شاهکارهای معماری عصر تیموری است.

(۱۱) امیر عبدالله الحسینی - ۸۹۳ ..

المشهور به اصیل الدین الواعظ از سادات والاتبار بوده و در علم حدیث و زهد و تقوی در جهء علیا داشت و در ایام خاقان سعید سلطان ابوسعید کورگان از شیراز که وطن اصلی آن جناب سیادت مآب است، به هرات تشریف آورده هفته یك نوبت در مدرسهء گوهرشاد آغا که در خیابان است، به موعظه و نصیحت خلق می پرداخت و از مولفات آن سید ستوده خصال کتاب درج الدرر و رساله مزارات هرات و کتاب معراج الاعمال در بیان اوراد و عبادات در میان افاضل و اعیان مشهور است.

انتقال سید اصیل الدین از جهان محنت آئین به ریاض بهشت برین، در هفدهم ربیع الآخر سال ۸۹۳ هجری در حوالی مسجد جامع گوهرشاد مدفون شده خاکش اکنون واضح و روبروی منار دو قفسه در شرق جادهء مقابل باغ نسوان واقع است، لوح و سنگ آن از میان رفته.

(۱۲) مولانا خواجه کوهی

در بدایت حال ارادت به خدمت حضرت خواجه شمس الدین محمد کوسوی داشته چهارسال به خدمت ایشان بود، اما درآخر وی را تربیت و از روحانیت پدر وی مولانا شمس الدین محمد بوده تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما مدفنش درکوه شمالی قریه ساقسلمان است.

مولانا شمس الدین محمد از اقران شاه ابوالقیس بود، این شمس الدین محمد بخواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اشتباه نشود، خواجه کوهی مولانا عبدالله نام دارد و اهل هری آنرا خواجه عبدالله کوهی و ملاخواجه کوهی مینامند و به مزارش به میله و تفریح میروند که در دره سرسبز واقع است و از کمر کوه چشمه جاری دارد. دیوان بابا کوهی که بنام ابوعبدالله باکویه چاپ شده از خواجه عبدالله کوهی هروی است.

(۱۳) مولانا حاجی محمد فراهی - ۸۶۰

از اصحاب حضرت شیخ زین الملة والدین الخوافی است، بغایت بزرگوار و بسیار عالیمقدار بود و در ترك تجرید یگانه روزگار اوقات شریف را به مطالعه علوم دینیه و معارف یقینیه میگذرانید. وفاتش سال ۸۶۰ هجری ویا ۸۶۲ هجری مدفنش در خیابان درشمال ایوان امام فخر رازی واقع است بربالای بلندی، چند سال قبل لوح مزارش از پا افتاده دونیم شد.

این غزل شیوا از طبع مولانا حاجی محمد فراهی است که ثبت میشود:

خوان نعم گسترده بین، بهر صلای نیم شب
دست کرم بکشاده بین، بهر عطای نیم شب
وقت ندای دوستان، درنیم شب دیدم عیان
ای جسم وجان عاشقان، بادا فدای نیم شب
هرنیم شب تیر دعا، بر چرخ هفتم میزدم
هان کارگر آمد مگر، تیر دعای نیم شب
هر نیم شب می آیدت، از بارگاه کبریا
بکشای گوش و هوش را، بشنو ندای نیم شب
گوید که هل من تایب، خواند که هل من مذنب
جوید که هل مستغفر، در انتهای نیم شب
هم عید بین هم قدر بین، هم قلب بین هم صدر بین
هم شمس بین هم بدر بین، در تنگنای نیم شب
هان ای«فراهی» کارکن، شب ناله های زار کن
دل مرده را بیدار کن، از ناله های نیم شب

(۱۴) قاضی نظام الدین محمد «کازرگاهی» محرم ۹۰۰

ولد ارشد مولانا حاجی محمد فراهی است و مولانا حاجی محمد در سلك اعاظم فقهای زمان ابوالقاسم بابر بهادر انتظام داشت، اما قاضی نظام الدین محمد و به زهد و تقوی معروف و در علوم عقلی و نقلی مهارتی کامل داشت، و در امور درس و فتوی مشهور بود و مدت مدید در مدرسهء غیاثیهء و مدرسه اخلاصیه به مراسم تدریس قیام می نمود و خاقان منصور[۱] به تکلیف موفور او را قاضی هرات مقرر فرمود او در فصل قضایا نهایت امانت مرعی میداشت. وفاتش در محرم سال ۹۰۰ هجری و قبرش در کازرگاه مقرب حضرت باری خواجه عبدالله انصاری قدس سره واقع است. خاك قاضی نظام الدین محمد درکازرگاه موجود است اما لوح و سنگی ندارد.

(۱۵) مولانا معین الدین واعظ فراهی - ۹۰۷

برادر امجد قاضی نظام الدین محمد بود و در زهد و تقوی درجهء علیا داشت و درمسجد جامع هرت وعظی در کمال تأثیر میگفت و با امرایی که در مجلس حاضر می بودند، ملتفت نمیشد و در نصیحت آن طایفه سخنانی درشت به زبان او میگذشت، بعد از فوت برادر بموجب تکلیف خاقان والا گهر[۲] مدت یکسال صاحب منصب قضا بود بعد از آن ترك کرد و هرچند مبالغه نمودند، دیگر قبول نکرد. از آثار و قلم لطایف نگارش کتاب معارج النبوه درمیان مردم مشهور اکثر وقایع حالات حضرت سید کاینات علیه الصلواة و السلام بروایات مختلفه درآن نسخه مسطور است و تفسیر فاتحهء الکتاب و تفسیر قصه یوسف علیه السلام که همگان بلاغت آن کتاب را مستحس میدارند، و غیره تصانیف ایشان که مشهور و معروف است.

وفاتش سال ۹۰۷ هجری و قبرش درمزار حضرت خواجه عبدالله انصاری است، پهلوی برادر خود قاضی نظام الدین محمد پایان پای حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره در مقبره قضات واقع و لوحی بس عالی بالا سر مزارش نصب و از دیگر الواح جلی تر نگاشته و کنده کاری شده.

(۱۶) مولانا حسین واعظ کاشفی[۳]- ۹۱۰

با آواز خوش و صوت دلکش به وعظ و نصیحت می پرداخت وی را تصانیف بسیار است از آن جمله جواهر التفسیر و تفسیر مواهب علیه[٤] و روضة الشهدا و انوار سهیلی و مخزن الانشا و اخلاق محسنی و اختیارات در میان جمهور عالم مشهور است. وفاتش مولانا حسین واعظ بسال ۹۱۰ هجری بوقوع پیوسته و در انتهای جاده مولوی جامی شرق عیدگاه قدیم نزدیك به پل جوی نو واقع است. باغ و ایوانی عالی که پیش روی مزار مولانا در عصر اعلیحضرت المتوکل علی الله در

---

(۱)خاقان منصور لقب سلطان حسین بایقرا است.
(۲) خاقان والاگهر یعنی سلطان حسین میرزا.
(۳) ملا حسین واعظ، لقبش کمال الدین و تخلص کاشفی است.
(٤) به تفسیر حسینی مشهور است و چندین بار به طبع رسیده است.

سال ۱۳۲٤ شمسی تعمیر و احداث شده بود، اکنون در انقلاب سیاه هفت ثور ۱۳۵۷ کمونیستی باغ خراب و منهدم شده، امید که جمهوری اسلامی در احیاء دوباره، آن توجه خاصی بنمایند.(۱)

(۱۷) شیخ نورالدین محمد ۲۳ رمضان ۸۷۸

ولد امجد شیخ بهاءالدین عمر جغارگی بود و سلطان ابوسعید کورگان درتعظیم آنجناب مبالغه تمام میفرمود، وفاتش صبح جمعه بیست و سوم رمضان المبارك سال ۸۷۸ هجری و مدفنش در حضیره والد خود شیخ بهاوالدین عمر جغارگی درخیابان اندکی از مزار خواجه یحیی عمار شیبانی«خواجه غلتان» درست مقابل سید مختار آباد و مشهور است.

(۱۸) حافظ غیاث - ۸۹۷

قدوة ارباب علم وحلم وعمدهء محدثان زمان خود بوده وفاتش در سال ۸۹۷ هجری و قبرش در شمال خیابان به مقبرهء شیخ بهاوالدین عمر واقع است.

(۱۹) شیخ محمد شاه

بغایت بزرگوار بوده وکرامات و مقامات داشته و پیوسته پادشاه اسلام سلطان ابوسعید کورگان به صحبت وی میرفته، قبر وی درشمال عیدگاه واقع است. تاریخ وفاتش معین نیست، این شیخ محمد شاه غیر از شیخ محمد شاه فراهی است و قبرش نیز از میان رفته.

(۲۰) مولانا حافظ علی روجی

قاری سبعه و صاحب کرامات و مقامات بوده قبر وی در قبله عیدگاه هرات درتحت مزار سیدابوعبدالله مختار بر سر برهنهء کاریز واقع است، اما لوح و سنگی ندارد.

(۲۱) مولانا حافظ روجی

وی نیز قاری سبعه و صاحب کرامات و مقامات بوده و قبر وی در قبله عیدگاه و در جنوب مقبرهء استاد وی حافظ علی روجی است و اکنون قبر حافظ روجی ناپیدا است وگویا از میان رفته.

(۲۲) شاه طیب الخوافی - ۸۹۴

از مریدان شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافیست، حج اسلام گذارده و از وی کرامات بسیار منقول است.

---

(۱) مولانا کاشفی اصلاً از بیهق سبزوار خراسان است و درجوانی به هرات آمده ومقیم شده.

وفاتش در سال ۸۹٤ از هجرت و قبرش در خیابان در حضیره، علما واقع است. مقبره، علما معلوم نشد، شاید همین مقبره، امام فخرالدین رازی باشد، بهرحال قبر شاه طیب پیدا نیست و گویا از میان رفته.

(۲۳) و(۲۴) سلطان محمد و سلطان محمود

هردو از اولاد شاه طیب الخوافی بوده وخلفای وی اند، قبر ایشان درخیابان به مقبره، شاه طیب مشهور است از قبور سلطان محمد و سلطان محمود که خلفا و فرزندان شاه طیب بوده اند، نیز اثری پیدا نیست.

(۲۵) درویش خداداد سیاه پوش

از خلفای شاه طیب بوده قبرش در تختگاه شاه طیب است، اکنون خاکش پیدا نیست.

(۲۶) مولا شمس الملة والدین محمد التبادگانی - ۸۹۱

از مریدان کار کرده، شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الدین الخوافیست و جامع بوده، میان علوم ظاهری و باطنی و کرامات و مقامات آنجناب فوق الحصر اولبیان است. کتاب منازل السایرین را که از تصنیفات حضرت شیخ الاسلام خواجه انصاری است، قدس سره شرحی نیکو کرده و هرکرا اندك حالتی باشد، داند که اکثر سخنانی که درآن مذکور است مبنی بر قواعد علم و عرفان است و مبسوط از خصایص ذوق و جذبات و قصیده متبرکه، برده را بعربی و فارسی مخمس نموده و در نهایت فصاحت شرح کرده که صاحبان کمال از تحریر آن متحیرند، بر اسماء الحسینی شرح بس نیکو کرده نقلست یکی از صلحا گفته که مرا مهمی پیش آمد، بخدمت وی رفتم بالتماس آنکه سفارش من به پادشاه وقت نماید، پیش از آنکه اظهار آن نمایم کاغذی از آستین مبارك بیرون آورده به من داد، چون نگاه کردم آن نوع که من میخواستم نوشته بود، بخدمت پادشاه بردم، مهم من کفایت شد. (گویند قوت حافظه وی بحدی بود که درماه مبارك رمضان هر رو یك جزء از قرآن مجید حفظ میکرد وشب در تراویح تلاوت مینمود، تا آخر رمضان المبارك کلام الله را به تمام حفظ کرده بود.) وفاتش سال ۸۹۱ هجری و قبرش در خیابان واقع است و امیرنظام الدین علی شیر در جانب جنوب مزار فیض آثارش خانقاهی ساخته. امیرنظام الدین علی شیر هروی متخلص به نوائی[۱] در شهر هرات بباغ دولتخانه قرب پل تولکی به دنیا آمده و بسال ۹۰٦ در چهار فرسنگی هرات به مرض سکته گرفتار شد و اورا به هرات آوردند، از دنیا برفت و در مدرسه که خود ساخته بود برسر پل انجیل دفن شد، اکنون خاکش موجود در شمال باغ نسوان قرب جوی انجیل و

(۱) امیرعلی شیر نوائی فرزند محمد کجکینه بهادر و از ترکان جغتائی مقیم هرات بود.

الحرام سال ۹۰۳ هجری از محنت آباد جهان به ریاض راحت افزای جنان خرامید و عمرش به شصت سال رسیده بود، در مزار متبرکه شیخ بهاوالدین عمر جغارگی مدفون است.

خاك امیرخواوند در خلف تربت حضرت شیخ عمر موجود و حسب پیشنهاد فقیر لوح وسنگی به مزارش فراهم شده.

(۲۹) مولانا شمس الدین محمد روجی - ۹۰۴

مقتدای مشایخ زمان و پیشوای اصحاب زهد و عرفان بوده قرب هفتاد سال در سلوك و طریق هدایت و سنن سنیه حضرت رسالت پناه صلی اللّه علیه وآله وسلم سعی می نموده و جمعی کثیر از درویشان وطالبان، طریقهء ایشان را سلوك می نمودند وبآستانه کرامت آشیانش میرسیدند و از باطن فرخنده میامنش اقتباس انوار سعادت نموده به مرادات خود فایز میگردیدند. در سال ۹۰٤ هجری از جهان رحلت نموده، امیر نظام الدین علیشیرنوائی بعد از تقدیم غسل و تکفین نعش مبارك مغفرت صفاتش را به عیدگاه هرات برده نماز جنازه گذاردند و درپهلوی قبرمولانا سعدالدین کاشغری که پیر ارشادش بود، دفن کردند بعد از چند گاه جمعی از مریدانش بآن مقبره رفتند و آن عزیز را از قبر بیرون کرده بکازرگاه بردند و نزدیك به مزار حضرت خواجه عبداللّه انصاری قدس سره تختی ساخته مدفون نمودند.

(۳۰) مولانا میرحسین معمائی - ۹۰۴

در تزکیه نفس نفیس و تصفیه باطن شریف عدیل نداشت، چندین سال درمدرسهء اخلاصیهء ساکن و بطلب علوم مشغول بود از نتایج طبع آن سید ستوده خصال رسالهء معمائی است در کمال بلاغت ودر سال ۹۰٤ هجری به مرض اسهال در گذشت و در گنبد مدرسه اخلاصیه مدفون شد، هنگام تخریب مصلی مدرسه اخلاصیه و خاك میرحسین معمائی به کلی نابود شده اکنون اثری از آن باقی نیست.

(۳۱) مولانا کمال الدین مسعود شیرازی - ۹۰۵

درعلم کلام و منطق و حکمیات و سایر علوم منقول و معقول، اعلم علمای زمان خود بوده به سال ۹۰۵ هجری وفات نموده در خیابان به مزار پیرسیصد ساله مدفون است. نه مزار وی و نه خاك پیر سیصد ساله پیداست.

(۳۲) مولانا قطب الدین یحیی - ۸۸۷

ولد مولانا شمس الدین محمد بن مولانا سعدالدین مسعود التفتازانی است، وفاتش روز دوشنبه سال ۸۸۷ هجری ومدفنش در مزار مغرب حضرت خواجه عبدالله انصاری واقع است. خاکش درکازرگاه مشخص نیست.

(۳۳) قاضی نورالدین محمد الامامی - ۸۹۱

مدت هجده سال به شغل قضاوت در دارالسلطنة هرات اشتغال داشت و به مقتضای فاحکم بین الناس بالحق از مضامین فتاوای اهل اسلام تجاوز نمی نمود. در بیستم جمادی الاخر[1] سال ۸۹۱ هجری دست قضا سجل حیاتش در نوشت و درکازرگاه بحضیره که نزدیك مزار خواجه عبدالله انصاری قدس سره ساخته بودند، مدفون شد. خاکش در مقبره قضات امامی است، ولی لوح و سنگی ندارد.

(۳۴) مولانا شمس الملة والدین محمد امین زیارتگاهی - ۸۸۵

از اصحاب شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی و عالم بوده بعلوم ظاهری و باطنی وکمالات و مقامات وی بیش از آن است که در حیز تحریر درآید و کرامات فراوان از وی منقول است.

آورده اند که هرشب دوشنبه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را خواب میدید و مشکلات خود و از خلایق را می پرسید و جواب باصواب می شنید. وفاتش در سال ۸۸۵ هجری ومدفنش در قریه زیارتگاه معروف و مشهور است. در زیارتگاه قبور و مزارات بسیاریست که اکثراً لوح و سنگ ندارد ومعلوم نیست که کدام یك از شمس الدین محمد امین زیارتگاهی است.

(۳۵) درویش عباس زیارتگاهی

وی نیز از اصحاب شیخ زین الملة خوافی است ومدت سی سال به ملازمت ایشان گذرانیده و بغایت بزرگوار و در وقت خود سر حلقه عارفان روزگار خود بوده ومقامات و درجات عالی داشت و درآخر عمر نابینا شد و پیوسته این بیت را میخواند.

بیت

چشم از آسیب مردم در بروی خویش بست　　گوشه عزلت گرفته و با خیال او نشست

---

(۱) درچاپ هرات جمادی الاول است.

گویند روزی در قریهء زیارتگاه درمسجدی که درمیان ده بود ، شخصی قرآن میخواند، از استماع آن وقتش خوش شد ازمسجد بیرون دوید و در حوضی که بر در مسجد بود درآمد ومدت مدیدی در روی آب گردید و سماع کرد که قدم و دامن او تر نشد.

تاریخ وفاتش معلوم نیست اما مدفنش در قریهء زیارتگاه در شرق راه درست مقابل حوض انبار موصوف و جنوب شرق مزار شیخ علی کاکو پهلوی دیوار واقع است، خاکی طولانی و پهن دارد و هیچ لوح و نوشته به مزارش موجود نیست اما مزارش سخت مشهور و هنوز قصه راه رفتن او بروی آب بر سر زبانهاست.

(۳۶) مولانا عبدالرحمن کاردگر زیارتگاهی - ۹۰۹

از اصحاب مولانا سراج الملة والدین عالم ملتانی است، مشربی بغایت صافی و از مقام ابدال و اوتاد بهره وافی داشت و حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سره با وی صحبت میکرده. وفاتش در سال ۹۰۹ از هجرت و مدفنش در قریهء زیارتگاه بین محل در شمال شرقی مسجد جامع سلطان حسین بایقرا واقع است و اهل زیارتگاه آنرا شیخ عبدالرحمن پای چنار میگویند و هیچ لوح و کتیبهء ندارد.

(۳۷) شیخ صوفی علی - ۹۰۸

از زهاد کبار و عباد نامدار و متقیان روزگار بوده و چند نوبت حج اسلام گذارده وبسیاری از مشایخ و بزرگان را دیده در طریقت از مریدان شیخ زین الملة والدین الخوافی است، اهل دنیا در نظرش بی اعبتار بود.

در وقتیکه خانقاهی در بازار فیروزآباد میساخت، خادم آمد وگفت: چیزی خرجی ضروری است یکی از مریدان در مراقبه بود سر برآورده گفت زمانی توقف کن که از غیب میرسد، چون لحظهء برآمد، تاجری هزار دینار زر آورده نزد شیخ گذاشت، خادم زر را گرفته رفت. شیخ هردو گوش درویش بتافت وگفت دیگر از این نوع کرامات نگوئی و فضولی نکنی. وفاتش سال ۹۰۸ ازهجرت و قبرش در سر خیابان در حضیرهء علیحده که از برایش ساخته اند، مدفون است.[۱] خاکش در زیارتگاه نزدیك کوچه برادران درشرق حوض سرپوشیده مقابل مزار شیخ علی کاکو واقع و مشهور ومعروف است.

---

(۱) (حبیب السیر جزو سوم جلد سوم ص ۳۴۳)

(۳۸) مولانا شمس الدین محمد اسد کازرگاهی ۸۶۱ یا ۸۷٤

عالم بعلوم ظاهری و باطنی و از مریدان شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است. وفاتش در سال ۸۷٤ هجری واقع شده قبرش در کازرگاه اندرون حضیره، حضرت خواجه عبدالله انصاری در زیر قدم آنحضرت واقع و صندوقی خوش تراش از مرمر بالای خاکش گذاشته است.

(۳۹) مولانا شمس الدین محمد الاسفرنغابادی

وی نیز از اصحاب شیخ زین الملة والدین الخوافیست و کمالات و مقاماتی بلند داشته گویند ویرا بیماری دست داد بعد از چند روز برخاسته وضو ساخت و بجماعیت با مریدان خود نماز گذارد و بعد از آن به ذکر کلمه لا اله الاالله مشغول شد و دراثنای ذکر تکیه، بر یکی از اصحاب خود کرد وگفت لاموجود الاالله و جان بجانان تسلیم کرد. قبرش در کوه شمالی نزدیك مزار خواجه خیرچه قبریست بی لوح وسنگ و ظاهراً خاك مولانا شمس الدین محمد باشد.

(۴۰) مولانا درویش احمد کازرگاهی - ۸۷۴

از اصحاب و مریدان کارکرده، شیخ الاسلام زین الملة والدین الخوافیست. وی عالم بعلوم ظاهری و باطنی و در توحید و عرفان یگانه دوران و سر دفتر کاملان زمان خود بوده در ماوراء النهر بصحبت حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره رسیده. وفاتش درسال ۸۷٤ هجری و قبرش در شرق تخت آستانه در شمال جوی نو بر دست راست راه چون بکازرگاه روند نزدیك پل واقع است. گرچه اکنون نه تخت آستانه که ظاهراً نزدیك کازرگاه بوده موجود است ونه از خاك درویش احمد اثری باقی است.

(۴۱) مولانا ابوالخیر

از اصحاب شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الدین خوافی است، بغایت بزرگوار و در طریق تجرید و توکل سر دفتر مشایخ روزگار بوده، پیوسته بخلوت و انزوا میگذرانید و ایشانرا دو برادر دیگر بود که آنها نیز اهل حال و کمال بوده اند یکی مولانا شهاب الدین محمد و دیگری را مولانا خواجه کوهی گفتندی و این هرسه بزرگوار اولاد صلبی مولانا حافظ شمس الدین محمد اند که وی نیز از خلفای شیخ زین الدین الخوافی بوده وکرامات بسیار از وی نقل کرده اند، سال وفات مولانا ابوالخیر معلوم نیست

خاك شهاب الدين محمد برادر خواجه عبدالله كوهى در جاده، كه از مقابل مقبره، كاكرنيا يعنى قبله مسجد جامع به طرف بازار ملك كشيده شده(جاده، ليلامى) درجنوب جاده بين مسجدى كوچك قبرش آباد و موجود است و او را خواجه محمد اعرج برادر خواجه ملاكوهى ميگويند و اطلاعى بيشتر درباره، شهاب الدين محمد اعرج در دست نيست.

خاك مولانا ابوالخير برون دروازه، خوش در وسط جاده كه به جانب پل رگينه ممتد است، نزديك مكتب تاكى روبروى حمام[1] واقع است، در وسط جاده تختى ساخته اند و بالاى تخت دو قبر يكى از آن شاه ابوالقيس و ديگرى از مولانا ابوالخير است.

(۴۲) مولانا درويش على كازرگاهى

از مريدان مولانا شمس الملة والدين محمد تهادگانى است و نظرى كه به وى داشته به هيچ كس نداشته، از بزرگى استماع افتاد كه حضرت مولانا عبدالغفور لارى كه از محققان زمان خود بوده ميفرمود كه هرگاه مرا از سخنان شيخ محى الدين ابن عربى قدس سره مشكلى پيش آيد، آنرا بخدمت مولانا درويش على القا ميكنم، فى الحال رفع آن مشكل ميشود، باوجوديكه آن امى است و چيزى نخوانده. تاريخ وفات وى به تحقيق معلوم نيست، اما قبر وى در كازرگاه در درگاه قديم نزديك سنگ زينه كازرگاه جنب حوض سرپوشيده واقع است، طرف غربى صحن قديم.

(۴۳) شيخ درويش محمد كازرگاهى - ۸۹۲

سر دفتر مشايخ روزگار بوده و كرامات بسيار از وى منقول است... گويند كه جمعى از تجار هرات در سفر دريا به كشتى بودند كسى از كبار آن جماعت نقل كرد كه باد مخالف كشتى مارا در ورطه، خطر انداخت، التجا به مولانا درويش محمد برديم، ناگاه ديديم كه روى دريا پيدا شد و كشتى ما را در كنار كشيد و نجات داد. وفاتش در سال ۸۹۲ هجرى به وقوع پيوسته و قبرش دركازرگاه واقع است، دركازرگاه قبور بسياريست ومعلوم نيست كدام يك از آن درويش محمد است.

(۴۴) مولانا شمس الدين محمد پاى گنبد- ۹۰۵

در علوم ظاهرى و باطنى صاحب كمال بوده عزيزى نقل كرد كه به ملازمت وى رفتم، لطف بسيار نمود و گفت مارا فراموش نكنى، من متحير شدم چون يك هفته بگذشت از دنيا رحلت كرد.

---

(۱) حمام اكنون تخريب و بجاى آن ماركيت آباد شده.

وفاتش در سال ۹۰۵ هجری به وقوع پیوسته و مدفنش از جادهء قدیم که از بیرون درب فیروز آباد«دروازهء قندهار» به جانب پُل مالان ممتد است، درپهلوی قریهء فراشان در مشرق جاده مزاریست که آنرا پیر گنبد میگویند ومشرف به خرابیست و بظن قوی همان مزار مولانا شمس الدین پای گنبد است.

(۴۵) خواجه عبداللیف صوفی فراشانی -۹۱۸

بسیار بزرگوار و عالیمقدار بوده وحالات عجیبه و مقامات غریبه داشت، وی گفته که درآوان سلوك روزی مرا میل ماهی بریان شد، به دکان ماهی فروش رفتم و چند ماهی بریان خریدم و به دکان در شدم، دیدم پیری بغایت باصفا ونورانی نشسته بروی سلام گفتم وماهی را پیش وی نهادم، وی جواب سلام باز داد و از سر اشتها تناول کرد. گفتم دیگر میل داری؟ گفت: دارم. رفتم دیگر ماهی خریدم وآوردم آنرا بخورد وگفتم ای عبداللطیف تو ما را خدمتی کردی بیا تا تو را خدمت کنم، دست خود برمن زد و خود را ظاهر کرد، حضرت خضرعلیه السلام بود، در قدمش افتادم وبوسه برپای وی نهادم و رسید آنچه بمن رسید و از آن وقت هرچند روزی به من ظاهر میشود و رفع مشکلات من میکند. وفاتش درسال ۹۱۸ هجری و قبرش در قریهء فراشان در حضیرهء مولانا شمس الدین محمد پای گنبد واقع است.

(۴۶) مولانا جلال الدین ابوسعید مکی- ۹۳۰

شیخ المشایخ حرم محترم کعبه معظمه بوده کرامات و مقامات و خوارق عادات فراوان از او ظاهر میشده، عابد و عالم ومحدث زمانه و یگانهء عصر خود بوده طریقهء بغایت پسندیده داشت. وفاتش در سال ۹۳۰ ازهجرت و قبر وی در خیابان در شرق تخت مزار صوفی علی واقع است. اکنون از مزار ابوسعید مکی و صوفی علی اثری باقی نیست.

(۴۷) خواجه محمد بن سمعان - ۴۰۰

از مشایخ عظام و علمای کرام و عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی و در زهد و تقوی درجهء علیا داشت، وفات ایشان در سال ٤۰۰ هجری واقع شده و قبر ایشان در قریه کورت خواجه قریب ولایت شافلان واقع است.

مزار خواجه محمد سمعان «شمعان» در نواحی شافلان مشهور و معروف است و نام شافلان به پشتون زرغون تبدیل شده.

(۴۸) خواجه شمس الدین مطهر

خلف الصدق حضرت شیخ الاسلام و کعبة الانام مرشد الخواص و العوام منظور نظر خاص ملك علام شیخ احمد جام قدس الله سره العزیز بوده و شرح کمالات وی از تعریف و توصیف مستغنی است. تاریخ وفات وی معلوم نیست اما مرقدش در قطمیران[۱] از ولسوالی اوبه که اکنون به پنج میران مشهور است، واقع است. و در آنجا مزار خواجه شمس الدین مطهر بن حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی النامقی واضح و مشهور است و آنجا پنج قبر پهلوی هم روی یك تخت واقع و قبر اول از خواجه شمس الدین مطهر است و چهار دیگر از آن فرزندان او و اکنون بواسطهء این پنج قبر نام تاریخی قطمیران به پنج میران تبدیل یافته.

(۴۹) خواجه محمد المسجور

بسیار بزرگ و یگانهء عهد خود بوده، مدفن ایشان در سیاوشان از بلوك گذره پهلوی خانقاه واقع است.

(۵۰) درویش سیدعبدالحی - ۱۰۰۸

که از اولاد غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی است، یکی از خلفاء ایشان است به تربت منور خواجه محمد مسجور خانقاهی بس عالی بنا نمود. مدفن درویش عبدالحی در قریهء سنوگرد و وفاتش - ۱۰۰۸ هجری است. اما تاریخ وفات شیخ محمد مسجور معلوم نیست. همانا که بعد از قرن مولانا عبدالرحمن جامی باشد.

خاك سیدعبدالحی در سنوگرد گذره مشهور و لوح و سنگی ندارد. حضرت شیخ محی الدین عبدالقادر و هو ابومحمد عبدالقادر بن ابی صالح بن عبدالله الجلیلی مشهور به غوث الاعظم متولد بسال ٤١٧ درگیلان و متوفی در ٥٦١ دربغداد و تربت مبارکش آنجاست از سادات جلیل حسنی است و شهرت بسیار آنحضرت از هرگونه تعریف مستغنی است.

(۵۱) خواجه محمد کامل

از متقدمین اولیاء الله بوده و از قراریکه از نقش سنگی که در بالای سر مبارك ایشان ظاهر است، نسبت شریف وی بدین نوع است که امیرالمؤمنین محمد بن امیرالمؤمنین علی بن امیرالمؤمنین عبدالله بن امیرالمؤمنین عباس رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که عم رسول الله صلی الله علیه

---

(۱) قطمیران از دهات قدیم اوبه و اکنون به پنج میران و در جنوب هریرود واقع است.

وآله وسلم بود. ولادت با سعادت امیر محمد درکوفه بیست و یکم رمضان سنه ۷٤ هجری و رحلت وی بقصبهء اوبه در سیزدهم ربیع الآخر سنه ۱۳۲ و قبر وی در اوبه به محلی که اکنون به خواجه محمد کامل مشهور است، این مزار در اوبه بسیار شهرت دارد و زیارتگاه است. طوریکه از لوح آن بر می آید، صاحب قبر باید پدر ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح نخستین خلیفهء عباسی باشد، یعنی ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح هردو پسران محمد بن علی بن عبدالله بن عباس رضی الله عنه بوده اند.

مزارات سادات چشت «قدس الله اسرارهم»

اولهم:

(۵۲) خواجه ابواحمد ابدال - ۳۵۵

وی پسر سلطان فرسنافه است که از شرفای چشت[۱] است و امیر آن ولایت بوده و ویرا خواهری بوده بغایت صالحه و شیخ ابواسحاق شامی بخانهء وی آمدی و طعام وی خوردی، روزی ویرا گفت که برادر تورا فرزندی خواهد بود که ویرا شانی عظیمی باشد، می باید که محافظت حرم برادر خود بکنی تا در ایام حمل چیزی که درآن حرمتی یا شبهتی باشد، نخورد. آن صالحه به موجب فرمودهء شیخ ابواسحاق بدست خود ریسمان ریشتی و بفروختی و مایحتاج حرم برادر خود مهیا ساختی تا درتاریخ سال ۲٦۰ هجری که زمان خلافت معتصم باالله بود، ابواحمد ابدال متولد شد و همان ضعیفه درخانهء خود اورا پرورش میداد وگاه گاه که شیخ ابواسحاق بخانهء وی آمدی و در آوان صبی خواجه ابواحمد را بدیدی گفتی که از این کودك بوی آن می آید که وی خاندان عظیم ظاهر گردد و احوال عجیبه و آثار غریبه ازوی مشاهده می افتاد. وقتی خواجه ابواحمد به سن بیست سالگی رسیده بود، همراه پدر خود سلطان فرسنافه بقصد شکار به کوه رفته بود و دراثنای شکار از پدر واتباع وی جدا افتاد و به میان ایشان کوهی رسید، دید چهل تن از رجال الله بر سنگی ایستاده اند و شیخ ابواسحاق[۲] شامی درمیان است، حال بروی بگشت و از اسپ فرود آمد و به پای شیخ افتاده، اسپ و سلاح و هرچه داشت بگذاشت و پشمینه در پوشید و با ایشان روان شد، هرچند پدر و اتباع وی او را طلب کردند، نیافتند، بعد از چند روز خبر آمد که وی با شیخ ابواسحاق در فلان موضع از آن کوه ها بوده است، پدرش جمعی را فرستاد تا ویرا آوردند، هرچند

---

(۱) چشت از توابع غرجستان هرات بود و گویا سلطان فرسنافه پادشاه غرجستان بوده.

(۲) ابواسحاق شامی قبرش در عکه«عکای حالیه» از بلاد شام است، وی به هرات آمده و ابواحمد ابدال به صحبت وی رسیده.

پند دادند و بند نهادند ویرا از آنچه در آن بود، باز نتوانستند آورد، گویند که پدرش را خمخانه‌ء بود، روزی فرصت یافت به آنجا در آمد و درآنرا محکم ببست و خمها را شکستن گرفت، پدرش را آگاه کردند، بیام برآمد و از غایت غضب سنگی بزرگ برداشت که از روزنه‌ء بالای بام بر وی زند، آن روزنه فراهم آمد و سنگ را فرا گرفت باز سنگ در هوا معلق باستاد و ویرا به هیچ نوع آفتی نرسید، چون پدرش آن حال مشاهده کرد بر دست وی توبه نمود و از وی امثال این کرامات و خوارق عادات نه چندان ظاهر شده است که به تفصیل ادای آن توان کرد، وفات ایشان درسال ۳۵۵ هجری و قبر وی در چشت واقع است.

(۵۳) خواجه ابومحمد بن ابی احمد ابدال چشتی

وی بعد از وفات پدر قایم مقام وی بود، به موجب فرموده‌ء پدر، بآنکه بیست و چهار ساله بیش نبود، تحصیل امور دینی و معارف یقینی کرده بود، زهد و ورع تمام داشت و از دنیا و اهل آن بغایت مجتنب بوده همواره به زهد و ترك دنیا تحریص می نمود، و می گفت چون اول و آخر ما ترك دنیا خواهد بود، خود را از غرور و فریب وی نگاه می باید داشت.

وقتیکه سلطان محمود سبکتگین بغزوه سومنات رفته بود، خواجه را در واقعه نمودند که به مددگاری وی میباید رفت. درسن هفتاد سالگی با درویشی چند متوجه شد چون آنجا رسید به نفس مبارك خود بامشرکان وعبده‌ء اصنام جهاد کرد، تربتش در چشت است.

(۵۴) استاد مردان- ۴۱۱

از قصبه‌ء سنجان خواف و از مریدان خواجه محمد چشتی است و سالها کلوخ استجا و آب وضوی ویرا مهیا میداشت. روزی که او را به مراجعت به وطن امر کردند بگریست وگفت من طاقت مفارقت شما کجا دارم. وفات ایشان در سال ٤١١ هجری و قبر وی در قریه‌ء سنجان خواف است و تا اکنون آثار مخروبه‌ء مزارش آنجا باقی و نزدیك مزار شاه سنجان مشهور و معروف است.

(۵۵) خواجه یوسف بن محمد سمعان- ۴۵۹

وی خواهر زاده‌ء خواجه محمد بن ابی احمد چشتی است و مرید و تربیت یافته‌ء وی بوده، خواجه محمد تا شصت وپنج سالگی متأهل نشده بود، همشیره‌ء داشت که خدمت وی میکرد و خوردن و پوشیدن وی از دست ریشته‌ء وی بودی و سن وی به چهل رسیده بود و به سبب خدمت برادر و اشتغال بطاعت خدای تعالی میل تزوج نداشت. شبی خواجه محمد پدر بزرگوار خود خواجه

متبرکهٔ چشت شده خبر آمد که خواجه مودود چشتی، مریدان بسیار جمع کرده است می آید تا شیخ الاسلام را از ولایت بیرون کند. اصحاب شیخ الاسلام آنرا پوشیده میداشتند، بعد از آنکه کرامات را مشاهده نمود درحینیکه دو هزار سواره همراه داشت، پیاده شده بوسه برپای شیخ الاسلام احمد الجامی داده، شیخ دست بر پشت وی میزد و میگفت کار ولایت چون می بینی که ولایت مردان سلاح و حشم نباشد، برو و سوار شو که کودکی و نمیدانی که چه میکنی. در نفحات الانس مذکور است که بعد از مقدمات شیخ الاسلام فرمود که مردم را مرخص کن و دو خادم باخود نگاهدار و سه روز توقف کن. خواجه چنان کرد، شیخ الاسلام فرمود که مصلا بر طاق نه و برو علم بیاموز که زاده بی علم سخرهٔ شیطان است. گفت قبول کردم، دیگر چه فرمایی؟ فرمود که چون از تحصیل فارغ شوی، احیاء خاندان کن که آبا و اجداد تو مردم بزرگ بوده اند و صاحب کرامات. حضرت خواجه مودود فرمود مرا احیای خاندان میفرمائید و شما بر وجه تیمن و تبرك مرا اجلاس فرمائید.

شیخ الاسلام فرمود پیشتر آی، خواجه آمد و دست وی را بگرفت و برکنار چار بالش خود بنشاند و سه نوبت گفت: بشرط علم، پس سه روز در خدمت شیخ الاسلام بود و فواید گرفت و نوازش یافت و بازگشت و بعد از آن به اندك فرصتی به جهت تحصیل علوم و تکمیل معارف به جانب بلخ و بخارا تشریف برده و مدت چهار سال بقدر وسع و امکان در آن باب اجتهاد نمود و در آن دیار هر جا از وی آیات غریبه و کرامات عجیبه که تفصیل آن باعث تطویل است، بظهور رسیده است و بعد از آن به چشت مراجعت نمودند و به تربیت مریدان و مستعدان مشغول شده و از اطراف طالبان روی ارادت به خدمت و صحبت وی آوردند. وفات ایشان درسال ۵۲۵ هجری بوقوع پیوسته و قبر وی درچشت است.

(۵۷) شاه سنجان - ۵۹۷

نام ایشان محمود است و لقب رکن الدین از دیهٔ سنجان خواف بوده و مرید خواجه مودود چشتی. گویند که ویرا پیشتر خواجه سنجان میگفتند، خواجه مودود وی را شاه سنجان لقب نهاد وی همیشه بآن مینازید و مفاخرت میکرد.

وفات ایشان درسال ۵۹۷ هجری و قبر ایشان در بلوك سنجان خواف تا اکنون موجود و معروف است و ذکر ایشان درکتب مشایخ مذکور.[۱]

---

(۱) مولانا عبیدالله خاك استاد مردان و شاه سنجان را در چشت پنداشته این دو تن در چشت اصلاً نمرده اند.

(۵۸) خواجه احمد بن خواجه مودود چشتی ۵۷۷ یا ۵۹۷

وی بسیار بزرگ بوده و بعد از وفات پدر به مقام وی نشست و مقبول همه طوایف بوده و برکافهء انام شفقت عام مروت تمام داشت و گویند که حضرت رسالت پناه صلی اللّه علیه وآله وسلم را در خواب دید، فرمودند که ای احمد اگر تو مشتاق مائی ما نیز مشتاق توئیم.

چون بامداد شد، سه یار موافق اختیار کرد و مجهول وار چنانکه کس ویرا نشناسد به زیارت حرمین الشریفین زادهما اللّه شرفا و تکریما متوجه شد، چون اقامت ارکان و شرایط حج به جای آورد، بحرم محترم مدینه مقدسه منوره معطرهء مصطفویه علی صاحبها الصلواة و التسلیمات توجه نمود و مدت شش ماه مجاورت کرد.

و بعد از مراجعت از مدینهء منوره به بغداد رسید در خانقاه حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره فرود آمد و شیخ ویرا تعظیم و احترام نمود و خلیفه بغداد بنا بخوابیکه دیده بود، ویرا طلبیده وظایف اکرام و احترام به جای آورد و وی خلیفه را نصایح جایگیر و مواعظ دلپذیر گفت و همه در محل قبول افتاد. فتوحی که آوردند به جهت استمالت خاطر خلیفه از آن محقری برداشت و چون بیرون رفت بفقرا و مساکین قسمت کرد و به خراسان توجه نمود. وفات وی در سال ۵۹۷ هجری و قبر ایشان در چشت است.

(۵۹) شیخ احمد چشتی

غیر از ابواحمد ابدال است، زیرا که وی مقدم است و شیخ الاسلام حضرت عبداللّه انصاری ویرا ندیده وغیر خواجه احمد بن خواجه مودود است؛ زیرا که وی متأخر است. شیخ الاسلام گفت من هیچکس را ندیده ام قویتر در طریق ملامت و تمامتر از احمد چشتی و چشتیان همه چنان بودند. از خلق بی باك و در باطن سادات جهان و وی سه بار ببادیه رفته بود و بازگشته که از خود اخلاص تمام ندیده بود و همه احوال ایشان باخلاص و ترك ریا بود.

حضرت شیخ الاسلام خواجه عبداللّه انصاری قدس سره گفت که احمد چشتی بزرگ بود و مرا تعظیم داشتی و حرمت کردی که هیچ کس را نکردی و بیشتر کسی که موی خود در پای من مالید وی بود، تاریخ وفات وی معلوم نشد و قبر وی در چشت است.(۱)

---

(۱) خاك شیخ احمد و خاك شیخ اسمعیل نیز مانند برادر وی درچشت پیدا نیست.

(۶۰) خواجه اسمعیل چشتی

برادر خواجه احمد چشتی است، شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره گفت که من هیچکس را ندیده ام بفراست چون برادر احمد چشتی، وی خدمت من کردی و مرا تعظیم تمام داشتی، من درقهندز مجلس میکردم و از مجلسیان من کسی بود که با وی صحبت داشت و سخنان مرا به وی باز میگفت که این دانشمند شما از کوی ماست، خدا داند که از سخنان وی در سر من چیست یعنی از طعم سخن او مرا مایه، است پس از آن مرا دعوت کرد و همه دنیای خود برمن پاشید. تاریخ وفات وی معلوم نشد و قبر وی در چشت است.[۱]

(۶۱) خواجه حاجی مکی

اصلش از مکه، معظمه بود و حضرت شیخ ابواسحاق شامی زیارت وی بسیار میکرده و مشایخ و بزرگان چشت زیارت وی نموده اند، از قدمای اولیاء الله و اکابر این طایفه بوده خواجه یوسف والد خواجه مودود درجوار مزار وی چله خانه، کنده است و آنجا به اربعینات نشسته و فتوحات یافته. تاریخ وفاتش معلوم نشد و قبر وی در چشت واضح و نزدیك چله خانه، خواجه یوسف پدر خواجه مودود واقع است، اما لوح وکتیبه، ندارد.

(۶۲) شیخ ابن یمین کوسوی - ۹۹۸

زبدة السالکین وعمدة الواصلین صاحب الوجد والتمکین شیخ ابن یمین قدس سره از خلفای برگزیده ومقتدای این طایفه صوفیه بوده بخلوات و اربعینات نشسته و ریاضت شاقه کشیده وکرامات مشهور و خوارق عادات از وی بظهور رسیده ومدت مدیدی در شهر هرات پیشوا ومقتدای خلق بوده درسال ۹۹۸ هجری وفات حضرت شیخ ابن یمین کوسوی از کهسان هرات بوده خاکش درقریه، سنیان جوار آزادان است. خاکش مشهور و معروف.

(۶۳) مقری درویش احمد صوفیانی - ۱۰۰۸

وی خوافی الاصل بوده و در قریه، صوفیان هرات اقامت داشته سالك طریقت و ناظر حقیقت ومخصوص به واردات غیبی و از اصحاب پسندیده و خلفای برگزیده حضرت شیخ ابن یمین کوسوی است[۲] و کرامات بسیار از وی بظهور رسیده، روزی بعد از فراغ اوراد .فرمود که دوش درواقعه

---

(۱) خاك شیخ اسماعیل نیز مانند خاك شیخ احمد برادر وی در چشت پیدا نیست.

(۲) شیخ ابن یمین معلوم نیست که خلیفه کدام یك از مشایخ بوده در نسخ خطی و چاپی نامش ساقط شده صوفیان قریه، است که در مغرب هرات واقع است.

(۶۶) ملا محیی باغدشتی- ۱۰۲۸

وی مرید مقرب درویش احمد صوفیانی است وبعد از وی جانشین و خلیفه، وی بوده ومدت بیست سال بعد ازوی به ارشاد طالبان قیام می نمود و در سال ۱۰۲۸ هجری جهان فانی را وداع کرده به سرای جاویدانی خرامید، قبرش در محله، باغدشت درمزار شیخ محمود شاه کاریزکی واقع است.

این ملا محیی باغدشتی شاعر و خوش نویس ماهری بوده درخطوط مختلف مخصوصاً خط ثلث و نستعلیق را بسیار عالی مینوشته. رساله منظومه، فتوح الحرمین در مناسك حج از اوست و دیوان محیی که بنام حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی چاپ شده نیز از وی است.



مزارهای ملامیرزای باغدشتی، ملامحیی باغدشتی و مزار لنگر در باغدشت

(۶۹) شیخ فضل الله سروستانی

عابد زاهد و مقبول اهل«الله شیخ فضل الله» از اصحاب و خلفای شیخ ابن یمین کوسوی است. وی خوافی الاصل بوده و درهرات ساکن شده، در تقوی و ورع بی نظیر بوده علی الدوام به مراقبه و به ذکر مشغولی داشت و به مقامات بلند و کرامات ارجمند رسیده تاریخ وفات وی محقق نشد و مرقدش در قریهء سروستان واقع است.

در سروستان مزارات بی نام بسیار است و معلوم نیست کدام یك از شیخ فضل الله است.

(۷۰) امیرصدرالدین صوفیانی

در بلدهء هرات مدتی بریاضت و مجاهدت مشغول و صاحب تقوی و ورع بود، تاریخ وفات وی محقق نشد، اما قبر وی در خیابان است.

(۷۱) میرمحمود یا میرمحسن سروستانی

بسیار متواضع و متخشع و بعبادت و ریاضت مشغول بوده تاریخ وفات وی معلوم نشد، اما قبرش در سروستان است.

(۷۲) مقری علی زاهد

موصوف به اوصاف خفی وجلی«شیخ مقری علی» تربیت یافتهء شیخ محمد داشگر وبغایت متدین ومتورع بوده و ریاضت و مجاهدت بسیار کشیده و به زیارت بیت الله الحرام مشرف شده و زیارت حضرت سیدالانام صلی الله علیه وآله وسلم را نموده تاریخ وفات وی معلوم نشد. اما قبرش در قریهء ملاسیان در جنوبی جاده جدید بر سر تندهء حوض کریاس واقع و عوام آنرا شیخ مرغ علی میگویند. ملاسیان از دهات قدیم هرات است.

(۷۳) ملا مومن ملاسیانی

مدتی درجادهء شیخی مستقیم وجماعت مریدان را درخلوت وعزلت امر میفرمود و مردم را افاده و استفاده رسانیده. تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما قبرش بین برامان وملاسیان واقع و به مزار خواجه غریبان معروف است و صندوق سنگی بالای قبرش گذاشته اند. و اکنون به مزار پسر آقا معروف است.

هرگز نفسی بی رخ آن ماه نباشم ترسم که نگاهی کـند آگـاه نباشم

و دیگر هیچ نگفت، ملا محمد حسین را تأثیری عظیم کرد بیرون رفت . وفات ایشان در سنه ۱۰۲۸ هجری واقع شده، خاك سید جعفر آنجا مشهور و معروف است، اما لوح وکتیبهء ندارد.[۱]

(۷۷) بابا علی شاه مجذوب«بابا علی اخته»

از ابدالان زمان خود بوده، امورات غریبه و حالات عجیبه از وی بسیار نقل میکنند. روزی سلطان حسین میرزا« بایقرا » را برتخت دید که از درب فیروزآباد بیرون می آوردند پرسید که این چه مرغ است که درقفس کرده اند؟ حاضران گفتند که این پادشاه عصر است، سلطان حسین میرزا جواب داد که مگر شاهرخ میرزا مرده است که پادشاهی بدو رسیده است و از این سخن چنین معلوم میشود که بابا از زمان میرزا شاهرخ تا ایام سلطنت سلطان حسین میرزا از گردش اطوار سلطنت خبری نداشته و نیز آورده اند که روزی حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره و شیخ الاسلام[۲] هرات وچند نفر دیگر از علماء درمجلس بابا حاضر شدند وقت نماز بابا بقصد امامت پیش رفته و امامت داد.

وفات وی به تحقیق معلوم نشد، اما قبر وی درست مقابل بازار قندهار واقع بوده و آثار مخروبهء آن هنوز برجای است و اندکی از آن دور تر قریب محلهء ساربانان درکنار کار بار بالای بلندی خاك بابا علی شاه تا اکنون پدیدار و مشهور و معروف و در شرق آن همان چشمه تا اکنون جاریست.

(۷۸) مولانا عبدالله هاتفی - ۹۲۷

خواهرزادهء حضرت مولانا عبدالرحمن جامی است، عالم وعامل بوده و در نظم مثنوی از سایر شعرای زمان گوی سبقت ربوده از جملهء تصانیف آن مثنوی، لیلی و مجنون است و دیوان غزل نیز دارد.

نقلست که دربارهء انشاد نظم لیلی و مجنون از حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره استیذان نمود ، حضرت مولانا ویرا به جواب گفتن قطعه مشهوره حکیم فردوسی علیه الرحمه امتحان فرمود ، قطعه فردوسی اینست:

---

(۱) شمعان دهیست درجنوب غربی هرات که اکنون آنرا شیوان میگویند.

(۲) سیف الدین احمد تفتازانی پسر علامه تفتازانی که شیخ الاسلام هرات بوده.

(۷۹) مولانا حمیدالدین - ۹۱۷

ولد مولانا شمس الدین محمد تبادگانی است، سالها بافاده و استفاده اشتغال داشت وفاتش در سال ۹۱۷ هجری و قبرش درجوار والد وی در خیابان واقع است. خاك مولانا شمس الدین تبادگانی در خیابان بوده و در فترات شیبانی و صفوی از میان رفته و اکنون از خاك او فرزندش حمیدالدین اثری باقی نیست.

(۸۰) سید محمد شهری«ظ باغ شهری»

درباغ شهر نزدیك حوض آسوده است،[۱] از سادات عظام و صاحب کرامات بوده، باغ شهر باغی بوده بر در دروازه ملك متصل به شهر و قلعهء اختیارالدین که اکنون از آن باغ اثری نیست.

(۸۱) شیخ یحیی بخاری

از واصلان وکاملان بوده و ریاضت شاقه کشیده و از ابدالان زمان خود بوده و در پایان چشمهء کازرگاه آسوده است و نزدیك مقبرهء او غاری است که آنجا چندین بزرگان بسر برده اند و ده تن از بزرگان نزدیك مرقد وی مدفون اند، چند سال قبل به اثر سیلابی مدهش که ا زدره طشت و آفتابه به گازرگاه سرازیر شد و این غار«سمج» را مملو از شن وگل کرد وهم تا اکنون آثار آن غار پدیدار است.

(۸۲) مقبرهء سنگ چل

مشهور بخواجه عبدالله سنگ چل و خواجه کباپ پزدر راه گازرگاه قریب تخت سفر و مقبره ایشان سنگ چل است صاحب کرامات بوده اند، چون از تخت سفر براه کازرگاه بگذری بدست راست راه مزار سنگ چل به نظر میرسد که از بین سنگچل چند درخت عناب سر برآورده و اکنون آنرا خواجه سنگ انداز میگویند.

(۸۳) خواجه محمد خباز

از بزرگان صاحب کرامات بوده مولانا معین الدین اسفزاری صاحب روضات الجنات درتاریخ هرات است درکتاب خود تعریف ایشان نموده در سر چهاار راه گازرگاه آسوده اند، اکنون خاکش پیدا نیست.

---

(۱) مزار سید محمد شهری در بین کوچه تنگی که از م رب مزار خوجه کله از غرب بطرف شرق ممتد است، در جنوب کوچه درین محجری گلین موجود است از حوض اکنون اثری نیست.

(۸۴) خواجه محمد خلوتی

درسرپل کازرگاه بحضیره خلوتیان مدفون است، خاکش در مزار خلوتیان است اما مشخص نیست.

(۸۵) شیخ شبگیر

از ابدال زمان خود بوده در سر چهار راه کازرگاه مدفون است، خاك شیخ شبگیر نیز معلوم نیست.

(۸۶) قطب الاقطاب شیخ نجم الدین

در سر زینه کازرگاه در تختی تنها مدفون اند صاحب کرامات و از ابدالان زمان خود بوده و جد ایشان نیز شیخ نجم الدین نام داشته و قبر ایشان در کنار راه کازرگاه واقع است، نزدیك براه خانه ملاشرف قاضی«رح» مگر درراه کازرگاه نه از خاك شیخ نجم الدین جدا و اثری باقی است و نه از خانه ملا اشرف قاضی چیزی.

(۸۷) مولانا درویش احمد سمرقندی

از اصحاب ومریدان کار کرده شیخ الاسلام و المسلمین زین الملة والدین خوافی است و عالم بعلوم ظاهری و باطنی و درتوحید و عرفان یگانه دوران و سر دفتر کاملان زمان خود بوده وی پیش از سفر خراسان و عراق و حجاز در ماوراء النهر بصحبت حضرت قطب الاقطاب خواجه علاء الدین عطار قدس سره رسیده و بعد از آن در خطه شام به خدمت مولانا شمس الدین محمد شیرین که از کبار مشایخ آنجا بود، بسر میبرده اما هیچیك را تسلیم نشده بود تا آنکه مولانا شمس الدین حیات«مستعار» را سپری کرد.

مولانا درویش احمد در طلب درویش و مرشدی کامل بگرد عالم سرگردان شد، در هر ولایت و دزباری که میرسید، طلب درویشان بزرگ میکرد و هرکرا میدید از وی بهترین مطلبید. تا آنکه به خطه روم رسید و از مردم آنجا احوال اهل دل پرسید، گفتند که در مسجد جامع ما زنگی نی مجذوب است و با هیچکس سخن نمیگوید و هفته یك نوبت طعامی اندك میخورد و شب و روز آنجا میباشد.

درویش احمد به آن مسجد رفت دید که زنگی نی سر برهنه روی فرش خشت پخته رو به قبله افتاده پیش او رفت و به ادب تمام بایستاد بعد از زمانی زنگی سر برداشت و گفت ای درویش احمد

آنکس را که تو میخواهی در خراسان به ولایت خواف و قریهء براباد[1] می یابی و مراد از آن حضرت شیخ زین الدین«بود » این بگفت و سر درکشید و خاموش شد. فی الحال درویش احمد از آنجا متوجه خراسان شد، چون به قریهء براباد رسد، وقت نماز پیشین بود و خدمت شیخ درمسجد تشریف داشته درویش احمد آنجا رفته نماز جماعت بگذارد و بعد از فراغ نماز برخاسته و به حضرت شیخ زین الدین قدس سره سلام کرد بعد از جواب سلام فرمودند که ای درویش احمد در روم آن زنگی ئی مجذوب چه گفت؟ درویش احمد گفت: مصرع: نبود چنین مه در جهان ایدل همه اینجا صبر کن فی الحال پیش رفت و در قید ارادتش در آمد و بکار مشغول شد و به یمن همت وحسن تربیت شیخ به درجات بلند و مقامات ارجمند و مرتبه کمال رسید. تاریخ فوتش معلوم نشد اما قبرش در شرق تخت آستانه درشمال جوی بسمت راست راه چون به کازرگاه روند به پل نزدیك است.[2] در نواحی پل انجیل و هم نزدیك پل جوی نو از راه قدیم کازرگاه که از بین باغمراد میگذرد، مزاراتی موجود است، اما هیچ یك بنام درویش احمد معروف نیستند.

(۸۸) مولانا زاده - ۸۲۴

وی از اصحاب و مریدان مولانا سراج الملة و الدین ملتانیست و عالم بوده بعلوم ظاهری و باطنی و در زهد و صلاح وتقوی بی نظیر و از وی کرامات فراوان منقول است. وفاتش در سال ۸۲٤ هجری و قبرش درتخت مزار حضرت شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الدین الخوافی است، رحمة الله علیه ، خاکش اکنون مشخص نیست.

(۸۹) شیخ زین الملة والدین اسفرغابادی[3]- ۹۳۲

وی نیز از مریدان حضرت مخدومی بلکه مولانا شمس الدین تبادگانی است، پیوسته در کازرگاه به خانقاه والد بزرگوار خود مولانا شمس الدین محمد اسفرغابادی بسر میبرد و به ذکر و تلاوت و عبادت میگذرانید و در آخر حیات بشهر تشریف آورده و در خانقاء شیخ صوفی علی بود و اهالی شهر به صحبت وی میرفتند و تبرك میجستند.

روزی با جماعتی قصد زیارت وی کردم، در راه یکی از ایشان گفت اگر درویش را بعد از

---

(۱) در قریه سرنابادِ مزاریست معروف به مزار حمیدالدین او را برادر شیخ زین الدین خوافی معرفی مینماید.

(۲) قبر مولانا درویش احمد سمرقندی از راه قدیم که از پل خیمه دوزان چون به کازرگاه روند، اکنون بدست چپ راه نزدیك پل جوی نو موجود و معروف و زیارتگاه است.

(۳) اسفرغاباد از نواحی ولایت جام بوده اکنون بنام سمرقاوه معروف است.

انابت احتیاج به توبه افتد، خود توبه کند یا باز بدست شیخ خود توبه باید کرد. چون به خدمت وی رسیدیم آن شخص را مخاطب کرده فرمود اگر درویشی را پس از توبه گناهی صادر شود، احتیاج نیست که آنرا اظهار نماید و باز بدست شیخ توبه کند، باید که به خود در خفیه توبه نماید و آنرا پوشیده دارد و دیگر گرد آن نگردد و امثال این حکایت بسیار است که از وی واقع میشد. وفاتش در سال ۹۳۲ هجری است و قبر وی در کازرگاه است جنب قبر والد وی نزدیك مزار خواجه خیرچه، اکنون نیز قبوری در جوار خواجه خیرچه موجود است، اما مشهور نیست.

(۹۰) مولانا حاجی ابراهیم - ۹۲۸

وی نیز عالم بعلوم ظاهری و باطنی بود، عارف و حاجی الحرمین الشریفین بود، کراماتی فراوان از آن منقول است وخُلقی بغایت نیکو داشت، سیمایی ملیح و زبان فصیح سفر بسیار کرده بود و لقمهء ارباب دنیا کم تناول کرده از کدیین معاش میگذرانید و بشرهء بغایت نورانی داشت. وفاتش در سال ۹۲۸ هجری و قبرش در مقبرهء مخدومی تهادکانی درخیابان واقع است.

اکنون نه از خاك وی اثری باقی است و نه از عمارت عالی مزار مخدومی شمس الدین تهادکانی و گویا در فترات هرات از میان رفته.

(۹۱) شاه خورد

بغایت بزرگوار بود و کرامات و مقامات بیحد داشته پیوسته پادشاه مرحوم ابوسعید سلطان به صحبت وی تقرب می جسته، تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما مرقدش در شمال عیدگاه قدیم واقع است. اکنون از خاك شاه خورد و شیخ کمال الدین حسن اثری باقی نیست.

(۹۲) شیخ کمال الدین حسن - ۸۸۸

علامهء زمانهء خود بود و بسیاری از دانشمندان از دامن او برخاسته اند. وفاتش در سال ۸۸۸ از هجرت و قبرش در شمال عیدگاه واقع است، اکنون از خاك شیخ کمال الدین حسن اثری باقی نیست.

(۹۳) میرمحمد طاهر

از اکابر سادات بوده و در مرغاب گذره آسوده اند، و کرامات فراوان از ایشان منقول است یزار و یدعی له.

(۹۴) مولانا عبدالصمد بخارائی

عالم وفاضل و مجتهد دین بوده اند و در درون حضیرهء خواجه عبدالله انصاری قدس سره آسوده اند، در بیرون مقبره بزیر لوح چاهی است و هفتاد دو شهید در همان چاه مدفون اند که در زمان هلاکو به شهادت رسدیه اند و زیارت ایشانرا اهل هرات لازم دانسته.

و دیگر، در باغچه سفید فروشان حضرت خواجه گازر و شیخ زین الدین و پیر مراد بخش و شیخ قربنج در کازرگاه است. مدفن ایشان در کوه زنجیرگاه واقع است و حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره هفتاد سنگ بدور مقبرهء ایشان [illegible] سب کرده اند، جهت اخلاصی که داشته اند، دیگر شیخ گذرانی و سه نفر دیگر مثل ملایحی بخارائی و شیخ نجم الدین مالانی و قطب الاقطاب در سر زینه کازرگاه بر یك تخت آسوده اند، در طرف خانه ملا اشرف قاضی... مستجاب الدعوة بوده و هیچکس از برابر ایشان سواره نتوانستی گذشت.

دیگر شیخ احمد مرجانه بسیار بزرگ بود. دیگر شیخ عالم تیزانی از بزرگان و سادات قوم بود.

الحمدلله الاتمام والصلوة والسلام علی سیدالانام وعلی آله واصحابه به مصابیح الظلام و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین.

به پایاان رسید نقل و تصحیح و حواشی حصهء دوم رسالهء مزارات هرات بقلم شکسته احقرالعباد عبدالرؤف «ملك دینی» ۲۶ میزان ۱۳۷۳ شرق بادمرغان ناحیه چهارم هرات.

رسالهٔ مزارات هرات

حصّهٔ سوّم

تألیف

آخر رساله ملا محمد صدیق هروی

معلّم خط

به تصحیح و حواشی فکری سلجوقی

به تصحیح و حواشی مجدّد «ملک دینی»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الذی نور قلوب العارفین بانوار التجلیات والواردات و عطر مشام المشتاقین بنفحات الانس و المشاهدات والصلواة الزاکیات النامیان علی اشرف الموجودات و مجمع المعجزات وعلی آله و اصحابه الذین استناد والصحبته اعلی المقامات والکرامات.

و بعد برای خداشناسان دل آگاه و مخلصان و معتقدان اهل الله عرضه میدارد ، فقیر حقیر، محب درویشان وخوشه چین خرمن ایشان محمد صدیق الهروی ابن العارف العالم الربانی مولانا عبدالحمید السیاوشانی غفرالله له ولوالدیه واحسن الیهما والیه که چون کتاب مقصد الاقبال را اعنی حصهء اولی از شرح مزارات عالیدرجات هرات درسنه ٨٦٤ هجری قمری عالم کامل و عارف فاضل امیر سید عبدالله الحسینی الهروی مشهور به اصیل الدین الواعظ تصنیف و تألیف نموده بود وبعد از آن در سنه ١١٩٨هجری مولانا العالم الفاضل والعارف الکامل عبیدالله بن ابوسعید الهروی حصهء دوم از مزارات هرات را که مشتمل است بر ذکرحضرت مولانا العارف عبدالرحمن الجامی تا به وقت آن مولف جمع و تالیف کرده بود و از آن وقت تا این زمان که سنه ١٣٥٠ قمری است، عرفا و اولیائیکه خاك پاك هرات بوجود مبارك ایشان زیب و زینت یافته است، در پس پرده شده اند و تا حال هیچ کس متعرض شرح حالات اوشان نشده، بناءً علیه جمعی از محبان ومخلصان اولیاء الله درین زمان سعادت اقتران از این فقیر بی سامان التماس نمودند که شرح حالات آن بزرگان را بطریق اختصار جمع و تألیف نموده آنرا حصهء سوم قرار دهم، پس جهت خوشنودی ارواح بزرگان و اسعاف مرام اخوان مستعیناً بالله درین میدان صعب اقدام نمودم ورنه من بکجا وصف بزرگان کجا انجم کجا مهر درخشان کجا.

کیف الوصول الی سعاد و دونها قلل الجبال و دونهن خیوف

(۱) حضرت آخند ملا گندم علی صاحب - ۱۱۸۵ ق

العالم العالم الولی واقف اسرار الخفی والجلی حضرت آخند ملاگندم علی ولادت باسعادت شان در یوم جمعه ربیع الاول ۱۱۰۰ هجری قمری در قریهء خلچان که اکنون مسمی به روضهء باغ است، واقع شده.

از والدهء ماجدهء شان روایت است که در وقت ولادت حضرت آخند صاحب، هردو دست خود را برداشت و به آواز بلند گفت: لا اله الاالله محمد رسول الله چنانچه حاضران همه شنویدند و تا از نفاس پاك نشدم پستان را نگرفت و در وقتیکه جنین بود، اگر لقمهء شبهه ناك میخوردم، در شکم اضطراب مینمود و تا قی نمی کردم، آرام نمی گرفت. دروقت هبوت آثار سعادت از جبین مبارك او لایح بود.

شعر

فی المهد ینطق عن سعادة جده اثر النجابة ساطع البرهان

نقلست که میفرمودند در مبادی حال شبها را در تربت حضرت میرزا یحیی[۱] قدس سره احیا می نمودم علی الصباح بعزم تحصیل علوم به جانب مدرسهء حضرت اعلم العلما و قدوة الفضلا مولانا ملا دولت محمد میرفتم، دراثنا راه به حضرت خضر علیه السلام ملاقی شدم.

فرمودند بطلب علم میروی، مبارك باد پس لطف بسیار و مرحمت بیشمار برمن نمودند که از آن علم لدنی بمن حاصل شد.

فرد

علم اهل دل نه از مکتب بود بلکه از تلقین خاص رب بود

چون به مدرسه رسیدم به هر کتاب از هر علم که نظر کردم بفضل ربانی برایم مکشوف بود، چون حضرت مولانا صاحب ملا دولت محمد موصوف نظر کرد که من کتب مطالعه میکنم از روی تعجب فرمود: ای گندم علی تو شخص امی میباشی چگونه کتاب مطالعه مینمایی؟ ماجرا را به خدمت شان عرض کردم، بسیار مسرور شده فرمود:

ذالك فضل الله یوتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم. مختصر اینکه حضرت ایشان گندم علی صاحب کسب طریقت و خلعت خلافت از حضرت میرسید محمد قتالی و ایشان از حضرت شاه علی و ایشان از حضرت شیخ احمد اقطع و ایشان از حضرت شاه غیاث الدین[۲] و ایشان از حضرت خواجه محمد معصوم و ایشان ازحضرت والد ماجد خود امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ

---

(۱) میرزا یحیی را نشناختم و مزار او را نیز پیدا کرده نتوانستم.

(۲) این شاه«میر» غیاث الدین در جرم بدخشان مدفون است، و دیوان او به غیاثی مشهور است.

احمد سهرهندی قدس الله تعالی اسرارهم حاصل نموده اند و از ایشان خوارق عادات بسیار بظهور رسیده است که این رساله گنجایش بیان آنرا ندارد.

حضرت مولانا عزیز الله که یکی از خلفای ایشان است، مناقب و خوارق عادات آنجناب را در رساله علیحده بیان فرموده است.

نقلست که دریافت شب قدر از ابتداء سلوك تا وقت فوت از ایشان فوت نشد، و چنانچه یکی از مخلصان این مضمون را در رشتهء نظم آورده است:

مـــرشد ما رهـــبر عـــالی تبار — بر طـــریق استـقامـــت پایدار
گفت تا در راه دین شد رهـــبرم — فوت ناگشته شد قـــدر از برم
گاه شب درخفت وگه درطاق بود — تا مرا این شـــهرهء آفـــاق بود
مطلـع اســرار شد آن نامـــدار — بود از نور تجـلی برقـــــرار
لطف او در باره محـــزون فتاد — تا طـریق راه او را جلـــوه دار

ذکر انتقال و ارتحال شان از دارفانی بدار باقی در سنه ۱۱۸۵ هجری روزی در مجمع مریدان نشسته بود، فرمود در واقعه دیدیم که عمرم از هشتاد و پنج تجاوز نمیکند، همانا که عمرم به آخر رسیده باشد، عنقریب از الم هجران میرهم و به دولت وصل محبوب حقیقی سرافراز میشوم، یکی برود حضرت مولانا دولت محمد را از قریه خلیجان«روضه باغ» حالیه بیاورد که برایم جنازه بخواند، چون اثری بیماری در بدن شان ظاهر نبود، حاضرین درتعجب شدند، لاجرم یکی از مریدان بخدمت حضرت مولانا صاحب شتافت و ماجرا را بیان نمود. درهمین شب در بدن مبارك ایشان تب حریقی پدید آمد، و بحکم الموث جسر یوصل الحبیب الی الحبیب آتش شوق و کانون سیهء شان اشتغال یافته اضطراب میکرد، بلی:

وعده وصل چون شود نزدیك — آتش شـوق تیز تر گـردد

چون فردا شد، حضرت مولانا دولت محمد حاضر شد بعد از بجا آوردن تکرمه و تحیه حضرت ایشان فرمودند که انشاء الله تعالی فردا صلوة جنازه ام را ادا خواهید نمود. مخلصان از این خبر دهشت اثر محزون شدند.

در شب سه شنبه هردو بزرگوار با یك دیگر صحبت نمودند، چون روز شد در خلوتخانه اندرون شده فرمود حضار را که مراقب شوند چون صلوة ظهر را به جماعت اداء نمودند متوجه قبله شده درحق اولاد و مخلصین و باقی مسلمین دعا نمودند که پیك اجل رسید و مژده ارجعی الی ربك راضیة مرضیه را خواند، پس حضرت شان به آواز بلند گفتند الله وجان بجانان سپردند و حاضرین به آواز بلند استرجاع اناالله و انا الیه راجعون را اداء نمودند، پس حضرت مولانا دولت محمد

تغسیل و تکفین شانرا نموده همراه جمع کثیری نماز جنازه خواند. ایشان را دفن کردند. مدفن مبارك شان قریهء خسرو[1] است یزار و یدعی له. از ایشان سی خلفای کبار و اولاد نامدار باقی مانده است و تا حال که سنه ۱۳۵۰ قمری است، هریك از ایشان صاحب مدرسه و خانقاه میباشند و به طریقهء انیقهء جد امجد خود، خلق خدا را ارشاد می نمایند و فقهم الله تعالی و ایانا الی یوم التناد امین یا رب العالمین وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

(۲) حضرت خلیفه میریحیی صاحب قتالی قدس سره ۱۱۹۲

آن ناهج مناهج شریعت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم سالك مسالك طریقت مرتضی حضرت خلیفه میرسید یحیی از اولاد و احفاد حضرت سلطان العارفین المشهور فی البلاد و الجبال سلطان میرابراهیم قتال است قدس سره ومتصف بعلوم ظاهری و باطنی و یگانه زمان خود بوده خرقهء خلافت و اذن طریقهء انیقیهء چشتیه را از والد ماجد خود حضرت حاجی میرافضل شهید حاصل نموده و آن از پدران خود تا حضرت سلطان ابراهیم قتال[2] و ایشان از مشایخ چشتیه فرا گرفته اند، حضرت میریحیی عمر شریف را به عبادت و مجاهدت و ارشاد و هدایت خلق الله در کوه زور که درغربی محال غور و شرق اسفزار است، بسر میبرده و در اخیر نزیل هرات شد و صاحب کرامات و خرق عادات بودند.

نقلست: عبدالرحمن خان بارکزائی توپچی باشی که یکی از مقربان اعلیحضرت احمدشاه غازی سدوزائی بوده روزی به موجب کاری به شکنجه گرفتار شد و بان سبب ازطرف شاه محکوم بقتل شد، ملازمان شاه آنرا به نزد فیل بردند، فیل حمله نکرد باز بنزد توپ بردند در نگرفت، تفتیش نمودند که باخود تعویذ داشته باشد، نداشت. متعجب شده شاه را مطلع نمودند، شاه از عبدالرحمن خان پرسید که آیا به یکی از بزرگان اخلاصمندی که تو را ازقتل مانع آمد؟ گفت: آری، در ابتدای شباب شبانی میکردم، روزی نمد پوشی ژولیده موی در قلهء کوهی بامن ملاقی شد، آنرا سلام نمودم و نامش پرسیدم، گفت نامم سیدیحیی است و از سادات کوه زورم، مخلص وی شدم. پس از این ماجرا شاه فرمود که رحمان خان را محبوس نمائید تا حضرت میرحاضر نشود، رحمان خان را رها نمی کنم، پس به زمانی اندك حضرت میر به دربار شاهی حاضر شدند و شفاعت رحمن خان را نمودند، پس رحمن خان به منصب اصلی خود مسرر گردید، شاه نیز از مخلصان و باریافتگان حضرت میر شد و الطاف پادشاهی را به خدمت شان مصروف نمود.

---

(۱) خسرو دهی است نزدیك پشتون زرغون و مزار آخند صاحب تا اکنون آباد است.

(۲) سلطان ابراهیم قتال به شیخ عین الدین قتال میرسد خاك شان در کوه زور بین غور و اسفزار آباد است.

نقلست: که روزی مخلصان اسفزاری حضرت میر از جور جعفر خان فوفلزائی که حاکم شان بود، حضور حضرت میرصاحب شکوه نمودند، حضرت میر برآشف و درغضب شده آتش پاره را به حجره، خود انداخت وگفت ای خانه بسوز، بقدرت الهی خیمه جعفرخان در اسفزار درگرفت و جمیع متاع آن را بسوخت، میرعیسی مجذوب همین مضمون را در سلك نظم آورده:

نخل باغ حـــاج افضل سـید یحـیی ما — شیخ شیـخان مکمـــل ســـید یحیی ما
قـــابل ذکـــر اله و قـــابل انوار حق — لایق تاج مکلل ســـــید یحیی مـــا
هم امـــیر وهم فقـــیر و هـم ندیم بزم شاه — درهمه سادات مشعل ســـید یحیی ما
فخـــــر اولاد نبی و ســرور اله یقـین — صاف صافی همچو صیقل سیدیحیی ما
شدبرحمان خان حواله فیل شه ازروی کین — فیل را کرده معطـــل ســـید یحیی مـا
دولت شاهی ابدالی میســـــر شد از آن — چشم عالم را مکحل ســـــید یحیی مـــا
آتش اندرخانه زدخیمه زجعفرخان بسوخت — خشم زد برخان فوفل ســـید یحیی مـا
دارد عیسی برجنابش روز محشر التجـا — قطب دین غوث اکمل ســید یحیی مـــا

عمر گرامی شان به هفتاد دو سال رسید و در سنه ۱۱۹۲ هجری ندای ارجعی الی ربك راضیة مرضیة را بگوش هوش خود شنید و جان به جانان سپرد، مرقد منورش به جنوب قریه، بیچقی امت به کناره، دشت یلان مرجع خواص و عوام است، یزار و یدعی له و بدان مزار عمارتی عالی است.

(۳) جناب حضرت صوفی اسلام کروخی - ۱۲۲۲

قطب الاولیاء و شمس الاصفیا مرشدالانام حضرت صوفی اسلام شهید، والد ماجد شان از بزرگان ولایت خوارزم بود و در اخیر عمر وطن مالوف را گذاشته در قصبه، هبرك که از مضافات میمنه است، سکنا پذیر شد و جناب شهادت پناهی در سنه ۱۱۳۸ درآن موضع متولد شد و بعد از چند سال والد شان درآنجا فوت شد، جناب حضرت از تقدیرات الهی بعد از چند سال در بخارا رفته در جمله، عسکر محمد رحیم خان امیربخارا مندرج و بادنی وقتی از حسن خدمت به منصب عالی سرافراز شده اند. میفرمودند روزی جهت محاربه به سوی مرو اورگنج میرفتم، در اثنا، راه حضرت خضر علیه السلام بصورت بسیار نیکوئی بامن صحبت نموده مرا نصیحت کرد که ای فرزند از لهو لعب دنیا دست بردار، خدمت پادشاهی مجازی را ترك نمای و به خدمت سلطان حقیقی بکوش که دنیا فانی است و عقبی باقی، آن نصیحت در دلم مؤثر گشت وحب دنیا در دلم سرد شد، تا ترك جاه ومنصب کردم و هفت سال در غار نور عطا[1] بخلوت و انزوا بسر بردم و گاهگاه صحبت آن

(۱) غار نورعطا شاید در کوه های بخارا باشد، حضرت غایب نظر شناخته نشد.

معروف است بعد از چند گاه در هرات شرف ورود دریافت. اولاً در قریهء چهار حیات نزول فرمود پس از آن در علاقهء کروخ رحل اقامت انداخته به ارشاد و هدایت خلق و عبادت حق سبحانه تعالی بسر میبردند.

نقلست که: پیش از ورود شان در هرات حضرت شیخ عبدالخالق یلاتی که صاحب کشف و کرامت بودند، از صوفیه و دراویش اخیرهرات و مردی عالم و منزوی و خدا پرست بوده دیوانی دارد پر از غزلیات عارفانه ویلاتی تخلص نموده خاك شیخ عبدالخالق در دشت یلان نزدیك مرغاب زیارتگاه موجود و مشهور و معروف است.

در وقت فوت برای بازماندگان خود توصیه نمود که بعد ازمن فقیری ترك درهرات پیدا شود، عمامه و عصای مرا به آن شخص تسلیم نمائید، چون جناب حضرت در هرات ورود یافت، در منزل حضرت شیخ که واقع است در بلوك گذره و حال مشهور است به منزل خواجه گان تشریف برده آن امانت را از بازماندگان حضرت شیخ باز یافت نمودند. خوارق عادات جناب حضرت صوفی اسلام بسیار است و درین مختصر نمی گنجد، هرگاه طالبی خواهش اطلاع داشته باشد، در رسالهء اسلامیه رجوع نمایند. شرح شهادت باسعادت جناب حضرت در زمانیکه حاجی فیروزالدین شاه خلف مرحوم تیمورشاه سدوزائی درهرات حکمران بود و فتحعلیشاه قاجار در ایران پادشاه از قبل وی لشکر انبوهی بعزم تسخیر هرات آمده و قلعهء غوریان را معسکر نمودند، جناب حضرت با مخلصین ومریدان و باقی اهالی هرات به معیت حاجی فیروزالدین شاه برای حفظ وطن و مملکت عزم محاربه نمودند، درقریهء شکیبان هردو لشکر با یکدیگر تصادف نموده بعد از محاربه مردانه اسلامیه جناب حضرت صوفی اسلام با اکثر خلفاء خود شربت شهادت را نوشیده در زمرهء ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون، فرحین بما اتاهم الله من فضله داخل شدند.

در مسلخ عشق جز نیکو را نکشند　　لاغر صفتان زشت خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز　　مردار بود هر آنچه او را نکشند

اهالی هرات نعش مبارك شانرا به کروخ رسانده درچهار باغیکه جناب حضرت بدست مبارك خود ناژو نشانی کرده بود، دفن نمودند یزار و یدعی له در لوح مزار فیض آثار شان این قطعه ثبت است:

تا از نظر نهان شده سلطان دین پناه　　کردند روز اهل ارادت شب سیاه
شیخ زمانه حضرت اسلام آنکه بود　　هم عالم یگان و هم شیخ خانقاه
سال شهادتش طلبیدم ز پیر عقل　　گریان شد و بناله بگفتا غریو و آه

ایشان یکهزار و یك خلیفه داشتند که شرح حال و خوارق عادات شان در رساله، اسلامیه مندرج است و از ایشان بسی اولاد و احفاد نامدار باقی مانده که همه صاحب خانقاه و مدرسه بودند و خلق را بطریقه، انیقه، شان ارشاد و هدایت می نمودند، خصوصاً خلف الصدق شان جناب خلیفه الله بردی صاحب که صیت بزرگی شان گوش اهالی را پر درساخته و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

(۴) خلیفه میرابراهیم صاحب ادرانی[۱]- قتالی

العالم الربانی و العارف السبحانی خلیفه میرابراهیم ادرانی معروف به دریا نوش خلف الصدق حضرت خلیفه میرسید محمد قتالی است ولادت باسعادت شان در کوه زور واقع شده در ابتداء جوانی به هرات آمده به تحصیل علوم دینیه اشتغال نمودند و در علم فقه و حدیث و تفسیر واخلاق بر اقران فایق شده در قریه، ادران ازدواج نموده مسکن گرفت و طالب مرشد کامل شد، اگرچه والد ماجد شان کامل و مکمل بودند و بسیار سالکان به صحبت شان اکمال یافتند، مثل حضرت آخند ملاگندم علی صاحب که شرح حالات شان گذشت. لاکن در زمانیکه ایشان طالب و مرشد گردید، پدر بزرگوار شان فوت شده بودند لذا نسب طریقت و خلعت خلافت را از حضرت میاعبدالرحیم صاحب مجددی حاصل نمود و ایشان به چند واسطه از جد امجد خود حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سهروندی«سهرهندی» قدس سره اخذ کردند، خلیفه، موصوف بسی مجاهدت نمود و ریاضات شاقه کشید و در تجرید و تفرید یگانه زمان بود از بسکه از بحر معرفت آشامید ایشانرا دریانوش میگفتند.

نقلست: روزی پادشاه وقت در ادران جهت زیارت ایشان ورود یافت و مبالغ زیادی جهت خرج لنگر ایشان مقرر فرمود، و هرچند سعی نمود، حضرت خلیفه قبول ننمود.

حضرت خلیفه به عبادت و ریاضت و تربیت مریدان شصت سال زیست کرد و در اخیر ندای ارجعی الی ربك راضیة مرضیه را شنیده از دارالفنا به دار البقا شتافت. مرقد منور شان در قریه، ادران واقع است، مشهور و معروف یزار و یدعی له به مرقد شان عمارت عالی است.[۲] و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین.

---

(۱) ادران تا کنون به همان نام باستانی آباد و مشهور در ساحل هریرود مقابل سیوشان واقع است.

(۲) عمارت مرقد خلیفه میر ابراهیم صاحب در ادران باثر اصابت بمباران صدمه یافته است.

(۵) حضرت خلیفه میرعبدالباقی صاحب قتالی ادرانی - ۱۲۹۲

الشیخ العالم العارف القانی الباقی خلیفه میرعبدالباقی صاحب ادرانی قتالی خلف الصدق خلیفه میرابراهیم صاحب است و نسبت ارادت و خلافت از والد ماجد حود داشت، از علوم شریعت و طریقت بهره وافی یافت، یگانهء عصر و مقتدای زمان بود، خوارق عادات شان بسیار است که در این مختصر نمی گنجد، لاکن برخی را جهت استماع مخلصین شرح میدهم.

نقلست که: شاه گل خان بادیه نشین گفت: غلامی داشتم مفقود شده بود، توسل به جناب شان جسته غرض مفقودی غلام خود را نمودم اولاً سکوت نمودند در ثانی فرمود حالا بخواب دست غلام تو در دستم بود که از نزد مرجان نام به نزد خود میکشیدم و از من پرسیدند که آیا مرجان نام در هرات خواهد بود، من عرض کردم که در موضع دهن دو آب است، فرمود که درقبله زمین خواهد بود بعد ازچند یوم غلام آمد از وی پرسیدم که درین اوقات کجا بودي؟ گفت: در سرحد مشهد به کوه سرخ نزد مرجان نام بادیه نشین بودم، درشب جمعه بخواب دیدم که حضرت خلیفه میرعبدالباقی صاحب ادرانی دست مرا گرفت و به جانب هرات کشید از خواب بیدار شدم و از شوق دیدار شان بی طاقت شده روانهء هرات شدم. حضرت ایشان به دلجویی درویشان و برآوردن حاجات مسلمانان و عبادت حضرت مان و تربیت مریدان بسی اهتمام داشته عمری بسر برد تا در سنه ۱۲۹۲ زمان سلطنت مرحوم امیرشیرعلی خان به مصداق مصدوقهء کل من علیها فان طایر پر فتوحش تنگنای فانی را پدرود گفته در فضای وسعت افزای جنان خرامیده برحمت حق پیوسته، مرقد منور شان در مقبرهء ادران به حضیرهء والد ماجد شان خلیفه میر ابراهیم صاحب واقع است.

ملا عبدالرحمن[۱] شاعر متخلص به عاشق که ملك الشعرای آن وقت بود، اشعار ذیل را در مرثیه و تاریخ وفات شان بسلك نظم کشیده:

ز مضون اذاجـــاء الاجـــل مفهوم میگـــردد — که نتواند کی پیچد سر از جیب قضا اینجا
زسوگ فانیِ باقی که شهش نیست درگیتی — دل از هستی بپرداز و مکن چون وچرا اینجا
بقا بالله عبدالـــــباقی آن پیر به حق رهـــبر — که در القاب سید بود و هم فخر الوریٰ اینجا
خهی خضر مسیحا دم که وقت خرق عادتهـا — ز انفاس خوش خود ساختی دار الشفا اینجا
دعای حور، من وجه قبول افتاد چون گفتش — مرا آنجا رساند یا تو را خواند خـــدا اینجا
بود جایش جوار رحمت حق بهـــــر تاریخش — حساب اندر جمل کن تا بیابی مدعـا اینجا

(۱۲۹۲)

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین.

---

(۱) ملاعبدالرحمن عاشق پسر ملا ابوبکر تسلیم حوض کرباسی است و هردو شاعر بودند.

و مساکین به درجهء کمال متواضع بوده سفر حرمین و شریفین را بطرزی رفت که هیچکس به آن طور نرفته، در هر منزل اهالی آنجا مرید و معتقد ایشان می شدند، خصوصاً مردم عرب در مدینهء مشرفه شب تنها در روضهء مبارکه قیام لیل می نمودند و آنجا درطریقهء علیه قادریه و چشتیه و سهروردیه ممتاز شده مرید گرفتند، خوارق عادات شان بسیار است که یکی از مخلصین آنها را جمع نموده در یك مجلد که مشتمل بر دوصد ورقه است، این فقیر بعضی را تمنیاً و تبرکاً درین رساله درج مینماید.

نقلست: درسنه ۱۲٦٦ هجری قمری که ولادت با سعادت شان واقع شد، حضرت میرابوالفیض صاحب سیاوشانی«رح» که شیخ بزرگ و معروف است و عنقریب شرح حالات شان می آید، به مبارکبادی این تازه گل بوستان احمدی به قریهء ادران درنزد والد ماجد شان خلیفه میر عبدالباقی صاحب آمدند، بعد فراغ مجلس حضرت میرذکر نمودندکه قرة العین را بیاورید که چشم به جمال وی منور شود، خادمهء که آنرا خیری میگفتند ایشانرا در قنداقه آورده زینت بخش مجلسیان گردانید، حضرت میرصاحب قنداقه شانرا در بغل گرفته ایستاده شد و ایشانرا از سر خود بالا گرفته بجوش و خروش آمده فرمود:

نو باوهء باغ احمدی مبارك　　شمس فلك محمدی مبارك

و چند فرد عاشقانه از اشعار حضرت شمس تبریزی قدس سره خوانده فرمود: میر محمد صدیق از من بالا و از خلیفه عبدالباقی بالا و از مشایخ وقت بالا از این حالت برای مجلسیان شوری و فغانی ظاهر شد، بعد حضرت میر فاتحه خوانده عزیمت خانهء خود نمودند. کرامات اولیاء حق و چنانچه حضرت میر فرمودند رتبهء صاحب مبارك از همه بالا گرفت.

نقلست: صوفی ملا احمد کورتی که یکی از مخلصین ایشان بود، میگفت که من روزی شرف صحبت شانرا حاصل نموده فرمودند ای احمد خوب شد که آمدی اسپ حاضر کن که به شکار میرویم ایشان هیچوقت بشکار نمیرفتند، چون اسپ حاضر کردم سوار شد و میرفتیم باران گرفت، من متفکر و متحیر به رکاب شان میرفتم و با خود می اندیشیدم که تفنگ و آلت شکار موجود نیست چگونه صاحب مبارك شکار خواهند نمود، ناگاه به کوهی رسیدیم عنان اسپ را گردانیده در شعبهء کوه داخل شدند که دو گوسفند کوهی شاخ بشاخ پیچیده در آن شله[1] افتاده از حرکت مانده اند و توانایی رفتن ندارند، فرمودند که ای احمد اینها را ذبح کن که از عذاب خلاص شوند ویا خود ببریم چنان کردم فرمودند که ای احمد باخود می اندیشیدی دیدی که بی تفنگ شکار میشود.

(۱) شله، درهء کوچکی که هنگام باران سیلاب کوه از آن سرازیر میشود.

نقلست: که میرابراهیم خواجه سیروانی«رح»[1] در ابتدا مرید شیخ ملاعبدالعزیز قشوری[2] بود و در اخیر از مریدان صاحب مبارك شد، میگفت روزی در بادغیس بخواب قیلوله شدم و پیشتر به صحبت صاحب مبارك نرسیده بودم و اندیشهء آن هم نداشتم در خواب دیدم که کسی میگوید که خلیفه میرمحمد صدیق، محیی السنه و ممیت البدعة القوی فی اللّه الواثق باللّه المتوکل علی اللّه الذی لم یوجد مثله فی البلاد و لم یکن له نظیر فی العباد و یقولون انه لمجنون و ما هو الاذکر للعالمین. از خواب بیدار شدم و این عبارت را که به خاطر مانده بود، نوشتم و از مخلصان شدم.

در سنه ۱۳۲۵ هجری قمری که سراج الملة و الدین امیرحبیب اللّه خان شهید در هرات شرف ورود یافت، بدیشان اخلاص مندی بسیاری به ظهور رسانیده از آن چیزی قبول ننمود، مگر پوستین سموریکه جهت یادآوری گذاشتند.

بیان رحلت با سعادت شان:

قبل از رحلت آنجناب چند چیز از ایشان بظهور پیوست که مشعر بر فوت شان بود: اولاً یکسال پیش از فوت برخلاف عادت خود، مدرسه و همین روضهء متبرکه را که حال مرقد منور شان است، به شوق تمام بدست مبارك خود اشجار ناژو در آن غرس نمود، دیگر به همان سال در ماه مبارك رمضان به خلاف عادت سابقهء خود، مسلمانان را جمع نموده با ایشان نماز تراویح را به شش شب ختم قرآن مجید نموده امامت کرد، دیگر در آن سال صحبت وخلوت با مریدان بیشتر از پیشتر مینمود، دیگر درآخر مجلس که این فقیر شرفیاب صحبت شدم، بعد از ملاطفت فرمود که شما را توصیه میکنم هرگاه که جهت نماز سحری برمیخزید یکبار خود را بخاك انداخته بگوئید الهی خلیفه را بیامرز.

ای فرزند: وجود شما سعادت دارین است، انشاء اللّه تعالی از صحبت شما مسلمانان به درجات عالیه خواهند رسید.

چون عمر شریف شان به شصت و سه سال رسید که مسنونهء حضرت سیدالانام است علیه الصلواة و السلام، مرض موروثی که درد پا است به ایشان عارض شد و در شب جمعه سیزدهم صفرالمظفر سنه ۱۳۳۰ هجری قمری جمع اقوام را حاضر ساختند و به ایشان وداع نموده و در وقت سحر فرمود که وقت رحلت است، متوجه باشید. یاران هریکی به تهلیل و ذکر اشتغال ورزیدند و خود صاحب مبارك متوجه قبله نشسته منتظر پیك وپیام ملك علام بود طایر روح پر فتوحش

---

(۱) «سیروان» قصبه است از ولسوالی اوبه.

(۲) قشوری قریهء است در ولسوالی گلران.

تنگنای دنیای فانی را پدرود نموده به فضای دلکشای جنان خرامید و حاضرین به اواز حزین سترجاع نمودند که اناللّه و انا الیه راجعون.

در روز جمعه علما ومشایخ و حکام و اکثراهل هرات در نوین علیا گرد آمده صلوة جنازه را بخشوع و خضوع اداء نمودند و چون در سه موضع مرقد مبارك را حفر نموده بودند، یعنی در کورت و ادران و نوین اهالی این مواضع با یکدیگر منازعه کردند که اگر قوه عسکری نبودی کار به مقابله کشیدی، آخرالامر به حکم قاضی شریعت و علما در وسط ناژوستان نوین علیا[1] دفن نمودند. در شب فوت شان جماعه‌ء از قلندران درخواب دیدند که قطب زمان از دارالفنا به دارالبقا رحلت نمود. در ایام تعزیه جمیع اصناف بازار هرات از مسلمان و یهود و هنود بی حکم حاکم دکان بندی نموده همراه باقی اهل هرات بسوگواری در نوین حاضر بودند تا بدو ماه گویا شور قیامت در نوین قایم بود در هر روز اهل یك قریه باعلمی مجلل به حلهای فاخره برافراشته مع مبالغ کثیری نعت خوانان و گریه کنان درنوین حاضر شده صدقه مینمودند که عدد حلها به هفتاد میرسد، روضه‌ء متبرکه بسی فرح بخش و دلکش است. در غربی تربت شان یکی از مخلصان به اشارت خود شان ایوانی رفیع بنیان تعمیر نموده است. و آخر دعوانا ان الحمدللّه رب العالمین. مرقد مبارك حضرت خلیفه صاحب ومحوطه و مسجد جامع و ناژوستان هم اکنون که سنه ۱۳۷۳ است، آباد و هیچ گونه خسارت بر محوطه و غیره وارد نشده.[2]

(۷) خلیفه حاجی سیداحمد صاحب قتالی غره ذی حجه ۱۳٤۱

قدوة السالکین و زبدة العارفین حاجی میرسید احمد صاحب خلف الصدق حضرت حاجی میرسید محمد صاحب که برادر کلان حضرت خلیفه میرمحمد صدیق صاحب بود و نسبت ارادت بخدمت عم بزرگوار خویش داشته وحضرت عم بزرگوار شان درباره‌ء ایشان همواره توجه والطاف کاملی داشتند. عم بزرگوار شان یکروز قبل از رحلت خود موصوف را درخلوتخانه که آنرا خانه‌ء هشت مینامد، طلبیده توجه دادند و بجای نشینی خود امر فرمود، بناءً علیه مادام حیات زاویه نشین آن بقعه‌ء مبارکه بوده بعبادت و ریاضت و ارشاد خلق کوشیده قدم برقدم عمر بزرگوار نهاده به درجات عالیه مشرف شدند و قرآن شریف را حفظ می نمودند و به استعمال کتب فقه و تفسیر وحدیث شریف بسی شایق بود.

نقلست: یکی از صوفیان میگفت روزی در خاطرم گذشت که چرا حضرت خلیفه مانند دیگر

---

(۱) نوین علیا قریه‌ء است در جنوب شرقی هرات و مزار خلیفه صاحب موصوف آنجا واقع است.

(۲) جناب حاجی عبدالباقی سفیدروانی محجر و صندوق مرمری عالی روی تربت خلیفه صاحب نصب نمود.

مشایخ بتوجه سالکین بسیار نمی کوشند در حال دریافتند و مرا به خلوت طلبیده فرمودند، ای فرزند اگر ما شیخی کنیم شیخان دیگر از کار می مانند، البته ما بکاری دیگر اشتغال داریم پس آن خطره از من دفع شد.

در آخر عمر چند روز در بستر بیماری افتاده دریوم پنجشنبه غره ذیحجة الحرام سنه ۱۳٤۱ هجری قمری پیك اجل را لبیك گفته جهان فانی را پدرود نموده به جوار رحمت حقتعالی پیوسته در قریه نوین علیا در حضیره عم بزرگوار خود مدفون شد.

(۸) حضرت آخند ملا علی محمد صاحب اسفزاری

الشیخ العالم العامل الامجد حضرت آخند ملا علی محمد صاحب خلف الصدق حضرت صوفی ملا نورمحمد صاحب است که از بزرگان وقت بوده اند.

حضرت آخند صاحب در عنفوان شباب بطلب علم شغل داشتند، بعد از تحصیل علوم به طلب مرشد کامل شد، مدتی جویا بود تا بخدمت حضرت مولوی محمد جان صاحب که یکی از خلفای شاه صاحب دهلی بود، درقندهار رسیده دست ارادت و انابت بدست مبارك شان داد، ریاضت و مجاهدت بسیار نمود تا از فضل کردگار به درجات عالیه رسید و به امر خلافت ممتاز شده به اسفزار رجوع نموده به هدایت و ارشاد طالبین عمر را بسر برد. حضرت ایشان دایم الصوم و دایم السکوت بود.

از صحبت حضرت آخند صاحب بسی خلفای کبار و نامدار به کمال رسیدند که شرح حالات بعضی از ایشان درین رساله مندرج میگردد و از ایشان پنج نفر اولاد باقی ماند که هریك به منزله ماه تابان عالم را منور کرده اند و این فقیر به صحبت اکثر آنها رسیده خصوصاً صوفی صاحب علیه الرحمه مدفن شان درقریه عزیز آباد اسفزار است مشهور و معروف یزار و یدعی له، تاریخ فوت شان معین نشد.

(۹) حضرت میرابوالفیض صاحب قتالی سیاوشانی - ۱۲۹۰

آن خلاصه خاندان مصطفی و نقاوه دودمان مرتضی آن سوخته شوق الهی آن مرتضی مدارج قطبی و ابدالی حضرت میرابوالفیض صاحب قتالی قدس سره خلف الصدق میرابوذر صاحب است که سلسله نسب شان میرسد به حضرت سلطان ابراهیم قتال قدس سره، ولادت با سعادت حضرت میرصاحب در دوازدهم رجب در سنه ۱۲۲۱ هجری در قریه آخری ساغر واقع شده است. بعد والد ماجد شان در قریه سیاوشان نزول فرموده در زمانیکه حضرت میرصاحب سه ساله بود پدر ایشان

فوت شده در شمال خانقاه، حضرت شیخ عبدالحی صاحب در سیاوشان مدفون شد.

در صغر سن اثر سعادت از ناصیهء حضرت میرصاحب لایح بود، در معیادی حال بشهر آمده بنزد حضرت خلیفه ملاعبدالاحد صاحب علم فقه و تفسیر و حدیث شریف را حاصل نموده به سلك ارادت ایشان داخل شد، درین اثنا قرآن مجید را حفظ نموده صیام حضرت داؤد علیه السلام را وظیفه خود ساخته ریاضات شاقه کشید، بعد از چند سال باذن و اجازهء خلیفه صاحب موصوف عزیمت سفر قندهار نموده به خدمت شمس المشایخ حضرت مولوی محمد جان صاحب میر بازار که



خانقاه شیخ عبدالحی سیاوشانی در قریهء سیوشان گذره

خلیفه حضرت غلام علی شاه صاحب دهلوی بود ، رحل اقامت انداخته وٌ دست ارادت به دامن شان آویخت درآن زمان حضرت آخند ملاعلی محمد صاحب اسفزاری هم به خدمت مولوی صاحب در قندهار بریاضت و مجاهدت بسر میبرد. جناب مولوی صاحب حضرت آخند صاحب و میرصاحب را به محافظت باغ سنزری[1] مقرر فرمودند واین دو نفر هراتی از حسن خدمت به ادنی فرصتی به درجات عالیه رسیده محسود همه طالبان و مریدان شدند. بعد از چند وقت حضرت آخند صاحب را به ارشاد طالبان مأذون نموده مرخص اسفزار هرات نمود ، در وقت آمدن کلاه خود را بسر ایشان نهاد و سبحهء خود را بدست شان داده تبریك گفتند و دعا کرد و جای نماز نمدی خود را به حضرت میرصاحب عطا نموده فرمود که ای سیدزاده شما همراه آخند صاحب بروید تا کار شما را تمام کند، پس هردو بزرگوار عازم سمت هرات شدند چون به رود هیرمند رسیدند، حضرت آخند صاحب فرمود: ای سید زاده شمارا سفر هندوستان لازم است که به دهلی روید، به زیارت حضرت غوث احدی شاه صاحب دهلوی چند سال خدمت نمائید وچند سال به تربت امام ربانی تا کار شما تمام شود ، حضرت میرعزیمت دهلی نموده دو سال و سه ماه درآن روضهء متبرکه بسر برد ، بعد از آنجا به سهرند«سرهند» رفته در روضهء متبرکه امام ربانی صاحب یك سال و چهارماه خدمت و خلوت نمود ، پس از آن مراجعت نموده عازم هرات شده هفت سال به خدمت آخندملا علی محمد صاحب در عزیز آباد اسفزار خدمت کرد ، آخرالامر که به درجهء کمال رسیده از طرف آخند صاحب مأذون و مسجاز شده وارد هرات شد و درادران بجوار حضرت خلیفه میر عبدالباقی صاحب سکنا نمود ، بعد از هفت ماه درشهر هرات قریب مسجد نقاشی جای گرفته به ارشاد و هدایت خلق بسر میبرد.

بیان خوارق عادات ایشان:

اگرچه گوش اهل هرات پُر از خوارق عادات ایشان است، لکن بعضی را درین رساله درج می نمائیم.

نقلست که: روزی حضرت میرصاحب در قریهء کشکك نماز ظهر را درمسجد بجماعت ادا می نمود ، ناگاه ابر شد و ژاله گرفت، حضرت میر نماز جماعت ترك نموده تنها ادا ء نمود ، بعد از نماز امام و مقتدیان اعتراض نمودند که چرا جماعت را ترك نمودید؟ فرمود: امام نماز را ترك کرده در باغ خود رفته است که باغ را ژاله زده یا نه، حقیر تنها ماندم نماز را تنها خواندم، امام تصدیق نمود که خاطرم متوجه باغ شده بود و معذرت خواست.

درسنه ۱۲۹۰ هجری قمری از شهر رخت اقامت بقریهء کبرزان کشیدند و در همان سال یوم یکشنبه پانزدهم ربیع الاول تنگنای جهان فانی را پدرود نموده بفضای دلکشای جنان خرامید و شرح وفات شان اینست: قبل از فوت خود حضرت خلیفه عبدالباقی صاحب ادرانی را خواسته تجهیز

(۱) از کوکران که بطرف پل ارغنداب می آیی چون از پل بگذری همین منطقه و باغهای که درشمال زود ارغنداب واقع شده بنام سنزری مشهور و معروف است.

وتکفین و نماز را بدیشان توصیه نمود و پسر میانهء خود میرغلام علیشاه را در طریقهء علیهء قادریه خلیفه و جای نشین خود کرد در روز فوت شان سردار محمد یعقوب خان پسر امیرشیرعلی خان مرحوم با مشایخ و علماء هرات و باقی مخلصین در قریهء کبرزان[1] حاضر شده نعش مبارك بنا به وصیت خود شان درقریهء سیوشان برده و درشمال خانقاه حضرت شیخ عبدالحی[2] در جنب والد ماجد شان دفن کردند. انالله وانا الیه راجعون.

(۱۰) حضرت میرغلام علی شاه قتالی- ۱۳۱۱

مجذوب حضرت الله، العارف بالله میرعلی شاه خلف الصدق حضرت میر ابوالفیض صاحب در ماه رمضان سنه ۱۲٦۵ هجری متولد شد، درسن هفت سالگی به اجازهء والد ماجد خود جهت درس خواندن در عزیز آباد اسفزار بخدمت شیخ زاده مکرم رفت و در سن شانزده سالگی آنجا در



مزارهای میرعلی شاه قتالی کبرزانی بن میرابوالفیض قتالی سیوشانی پسر و نواسهء شان در قریهء کبرزان(انجیل)

(۱) کبرزان دهی است در جنوب هرات و اکنون آنرا کورزان میگویند.
(۲) شیخ عبدالحی ترجمه ۵۰ حصهء دوم مزارات هرات و خواجه محمد مسجور ترجمهء ٤۹ همان رساله در سیاوشان.

داخل کوه زور رفته اربعینات و ریاضات شاقه کشیده بعد از دو سال به هرات مراجعت نموده به خدمت والد ماجد خود کسب طریقه انیقهء قادریه نمود بعد از فوت پدر بزرگوار خود، مریدان را تربیت و درطریقهء قادریه به اکمال میرسانید و خود صیام حضرت داود علی نبینا وعلیه السلام را لازم داشته تلاوت قرآن مجید را بسیار میکرد، و شبها در مزارات عالیدرجات هرات بسر میبرد. از ایشان خوارق عادات بظهور میرسید، لاکن این مختصر گنجایش بسط آن را ندارد، آخر الامر مرض ذات الصدر به ایشان عارض شد، چون احل موعود رسیده بود، بعد از چند روز در شب دوشنبه ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۱ هجری قمری پیك اجل را لبیك گفته جان را به جانان تسلیم نمود، در یوم دوشنبه علما و سادات و حکام در قریهء کبرزان حاضر شده جنازه خوانده نعش شان را در آنجا دفن کردند، مرقد شان مشهور و معروف است، یزار و یدعی له.

(۱۱) حضرت میرسیدسعدالله صاحب قادری

آن خلاصهء خاندان مصطفوی آن نقاوه دودمان مرتضوی !العالم العارف بالله الواصل الی الله حضرت میر سیدسعدالله صاحب خلف الصدق حضرت سید حمیدالدین است که سلسله نسب و ارادت شان میرسد به حضرت پیر پیران سید عبدالقادر جیلانی[۱] افاض الله علینا من فیوضاته و فتوحاته آمین، حضرت ایشان در اخیر عمر جهت درك زیارات هرات زینت بخش بقعهء مبارکهء هرات شد، در علم تفسیر و حدیث شریف بینظیر بود، همواره مجلس و محبت شان با علما بود، به جود و سخا شهرت دارد، در طریقهء عالیهء قادریه خلق را ارشاد و هدایت می نمود تا مرجع خواص و عوام شد و مرحوم شهزاده کامران سدوزائی بسیار معتقد شان شده نسبت صلبی خود را به حبالهء نکاح شان درآورد و هفت نفر غلام و کنیز و هفت دربند حویلی که واقع است، در جنوب مسجد جامع و هفت زوج اراضی غوران بائی[۲] را نذر الله نموده به خدمت شان تقدیم نمود، پس از آنکه الطاف پادشاهی دامنگیر شان شد، مقیم هرات گردید دو میوهء نوباوهء تازه که یکی شان میر سیدمحمد شریف و دیگری میر سیدمحمد نجیب از نخل باغستان شاهی بوجود آمدند که شرح حالات هریك علیحده در حیز تحریر میآید، آخر الامر حضرت موصوف به حکم کریمهء کل من علیها فان طائر روحش جهان فانی را پدرود نموده به آشیان قدس خرامید، شهزاده گان نامدار، علما، سادات، مشایخ و باقی مخلصین به جنازهء شان حاضر شده نعش مبارك شانرا در مزار حضرت ملاحسن مجذوب واقع خیابان هرات، دفن نمودند، تاریخ وفات شان به تحقیق نرسیده است.

---

(۱) حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی به سال ٤۱۷ درگیلان متولد و وفات شان بسا ٥٦۱ در بغداد شد.

(۲) غوران بائی غیر از غوران مالان است.

(۱۲) حضرت میرسید شریف صاحب قادری سیاوشانی - ۱۳۱۷

زبدهٔ سادات کرام و عمدهٔ مشایخ عظام ثمره شجرهٔ غوثیه تازه گل باغ احمدیه محبوب باری میرسید شریف قادری خلف الصدق حضرت میرسعدالله صاحب قادری است که مناقب شان گذشت. تولد شان در شهر هرات ۱۳۵٤ هجری قمری واقع شده است، چنانچه شهزاده والاجاه جهانگیر شاه[۱] پسر مرحوم کامران شاه درتاریخ ولادت شان چند فرد را به رشتهٔ نظم در کشیده است، عیناً آنرا تحریر می نمائیم.

نظم

ز نسل پیر پیران غوث اعظم آن شهٔ اکبر
چه فرخ سرو آزاده رباغ احمد وحیدر
گلی از گلشن سبطین و نور دیدهٔ زهرا[۲]
خجسته میوهٔ فرزند آن خاتون نیکو فر
چه زیبا کوکبی آمد بیرون از مطلع خوبی
ز برج کامرانی گشت طالع چون مهٔ انور
پدر نسل چنان شاهی که شاهان همه عالم
ز خاك پای او سازند کحل چشم و تاج سر
محیی الدین جیلانی شهٔ کل اولیاء الله
که زیر مقددمش گردن نهاده اصغر و اکبر
ورا مادر بود دخت چنین شاهی که از عدلش
بود اندر هری باگوسفندان گرگها یاور
محمد کامران شهٔ کز فروغ کوکب بختش
بود شام هری روشن چو صبح مطلع خاور
زهی شهزاده و سید محمد شد شریف اسمش
زهی اسم زهی اصل زهی نسل و زهی گوهر
ز اولاد نبی چون بود این شهزاده سید
بجو تاریخ مولدش جهانگیر از پیغمبر

-۱۲۵٤-

(۱) جهانگیر شاه پسر شاه کامران سدوزائی از شاگردان خطاط مشهور میرعبدالرحمن حسینی بوده.

(۲) زهرا بن شهزاده کامران سدوزائی بوده است.

در مبادی حال به تحصیل علوم وکمالات پرداخت و بهره وافی یافت، چنانچه درکمالات ظاهر و باطن یگانهء عصر شد، بعد از فوت پدر بزرگوار هردو برادر از شهر کوچ کرده درقریهء سیوشان سکنی پذیر شدند. اهالی آن دیار به خدمت شان ارادت و عقیدت نمودند.

این فقیر مؤلف[1] به صحبت شان بسیار رسیده است، خلقی نیکو خلقی دلجو داشتنی آن چنان صورت زیبا و سیرت دلربا به کسی ندیدم، مرجع خواص و عوام بودند، دو مرتبه به زیارت حرمین و شریفین زادحمااللّه شرفاً مشرف شدند در مرتبهء اخیر والد ماجدم به معیت شان شامل بود، حالات عجیبه از ایشان دریافت، به تربیت مریدان ودلجویی مسلمانان بسیار میکوشید، خرق عادات از ایشان به ظهور میرسید.

نقلست: مرحوم آخند ملاعبدالخالق که امام مسجد و مدرس شان بود، میفرمود هرگاه سحر در مسجد می آمدم از دور مسجد را روشن میدیدم، چون به مسجد داخل میشدم، میدیدم که حضرت صاحب در مسجد مراقب نشسته و چراغ نیست، میدانستم که آن نور ذکر است.

چون عمر ایشان به شصت و سه سال رسید، به مرض سوزاکی گرفتار شده در سنه ۱۳۱۷ هجری قمری پیك اجل را لبیك گفته در جوار رحمت رب العالمین فی مقصد صدق عند ملیك مقتدر شتافت، علما و سادات و مشایخ و اهل هرات در جنازهء شان حاضر شده در حضیرهء حضرت خواجه روشنائی[2] که واقع است در سیوشان قریب نهر گذره جسد ایشانرا دفن نمودند.

(۱۳) حضرت صاحبزاده سید محمد نجیب قادری سیاوشانی - ۱۳۱۲

عالم ادیب، لبیب و عارف حسیب نسیب صاحبزاده میرسید محمد نجیب خلف الصدق حضرت میرسعداللّه صاحب و برادر خورد «کهتر» صاحبزاده میرسید محمد شریف است. ولادت باسعادت شان درسنه ۱۲۵۹ در شهر هرات واقع شده است. درمبادی حال با برادر کلان خود به تحصیل علوم کوشیده تا در کمالات صوری و معنوی بر اقران فایق شد، درفن شعر مهارتی اعلی و ید طولی داشت. قصیدهء که در ایوان مزار فیض آثار حضرت خواجه محمد کنجان نوشته است، از نتایج طبع ایشان است. پیوسته به رعایت دلها و خدمت علما و فقرا میکوشید و به زیارت حرمین وشریفین به صحابت برادر کلان خود مشرف شد، در سنه ۱۳۱۲ق درحین حیات برادر بزرگ شان به حکم آیهء وافی«هدایه» "کل نفس ذایقة الموت" طائر روح پر فتوحش از تنگنای قفس بدن پرید و بآشیان اصل رسید. انااللّه و انا الیه راجعون. علما و سادات وسایر اهل هرات در سیاوشان جمع شده نماز جنازهء شانرا خوانده درمزار فیض آثار حضرت خواجه روشنائی دفن نمودند.

---

(۱) یعنی مرحوم ملامحمد صدیق پسر مرحوم آخند ملا عبدالحمید مصنف حصهء سوم مزارات رساله هذا.

(۲) خواجه روشنائی از مزارات قدیمهء سیوشان است و نام اصلی خواجه معلوم نیست.

(۱۴) حضرت آخند زاده ملایحیی صاحب زیارتگاهی - ۱۲۹۳

آن خزانهء علم و حکمت آن یگانهء حلم و عصمت آن حامل شریعت مصطفوی صلی اللّه علیه وآله وسلم وعامل طریقهء مرتضی رضی اللّه عنه آخند زاده ملا یحیی خلف الصدق مرحوم آخند ملا عبداللّه فاضل بخارائی است که در علم و تقوی یگانهء عصر و فرزانهء دهر بود، آخندزاده موصوف در عنفوان شباب جهت تحصیل علوم بسی ریاضات کشیده ومجاهدات نمود و علوم عقلیه و نقلیه و اصول و فروع را به خدمت والد ماجد خود حاصل کرده به تدریس طلبه در مدرسهء والد خود میکوشید و طالب مرشد کامل می بود، چون میرزا رحیم اللّه عزیزآبادی که از اعاظم خلفاء قطب العارفین حضرت غلام علی شاه صاحب دهلوی بود، و درهرات شرف ورود یافت، جناب آخند زاده موصوف بخدمت شان شتافته و بقعهء ارادت شان را به دوش همت خود انداخته آنچنان ریاضات شاقه کشید و رنجها دید که زیاده ازطاقت و قدرت بشری است، تا به خلعت خلافت شان مشرف گشت باوجود این تدریس طلبه را ترک ننمود، اکثر اهل هرات از علما و امرا مرید و معتقد شان شدند.



عمارت مزار آخندزاده ملایحیی زیارتجاهی در قریهء زیارتجاه. (تاریخ عکاسی :۱۳۷۹-۱۴۲۱)

چنانچه مرحوم امیر محمد یعقوب خان پسر امیرشیرعلی خان مرحوم با اعیان و ارکان دولت روزهای جمعه در زیارتگاه بخدمت ایشان میرسیدند، کرامات و خوارق عادات از ایشان بسیار بظهور میرسید که تفصیل آن در این رساله کوچك نمی گنجد، درسنه ۱۲۹۳ قمری طایر روح پرفتوحش از تنگنای دنیای فانی پرید و به آشیان اصل خود رسید، علما و سادات و مشایخ عصر وحکام و مریدان در قریهء زیارتگاه نماز جنازهء ایشانرا خوانده در دشت یلان قرب مرقد پدر بزرگوار ش دفن نمودند، از ایشان خلفاء نامدار و اولاد کامگار باقی مانده، تاریخ وفات ایشان از طبع فقیر مؤلف است.

قطعه

ز فضل عالم عارف که نام نامیش یحیی — زیارت گاه عالم شد زیارتگاهی بی همتا
لقاء حضرت حق را ز بس مشتاق میبودی — بشد تاریخ فوت او لقاء خالق یکتا

-۱۲۹۳-

(۱۵) حضرت خواجه خلیفه مولانا صاحب حوض کرباس- ۱۳۹۳

آن مقتدای طریقت و پیشوای شریعت سلالهء مشایخ عظما حضرت خلیفه مولانا صاحب رحمة الله علیه خلف الصدق حضرت خلیفه خواجه محمد یوسف الجامی است که مناقب شان درکتب مسطور است، سلسلهء نسب شان میرسد به حضرت شیخ الاسلام و قطب الانام حضرت شیخ احمد الجامی النامقی قدس الله تعالی سره که از احفاد حضرت جریر بن عبدالله الجبلی است که یکی از کبار صحابه بوده است، رضی الله تعالی عنه. نام مبارك ایشان خواجه عبدالرحیم عمادالدین است، ایشان درطریقهء علیه نقشبندیه مرید و خلیفهء پدر بزرگوار خود بوده اند، درجهء عالیه داشت در علم فقه و تفسیر و حدیث یگانه عصر خود بود و اکثر اوقات همراه علما مجالسه و مذاکره می نمود، تحصیل علوم را از خواجه ضیاء الدین محمود[1] که داماد ایشان بود، نمودند. همواره اوقات را باوراد وظایف در ریاضات شاقه مصروف میداشت و در نصایح خلق و دلجویی شان سعی بلیغ می نمود، در اداء فرایض بجماعات و اتباع سنت سنیه کوشش زیاد داشت، خوارق عادات از ایشان بسیار بظهور رسیده.

نقلست: از خواجه قطب الدین که همشیره زاده و امام ومدرس مسجد شان بود، میگفت روزی حضرت ایشان برایم فرمود، ای فرزند چرا درس طلبه را نمیگویی، درجواب شان گفتم که طالبان از علوم بلند میخوانند و بنده از درس آنها عاجزم فرمودند هرکتابی که میخواهی تدریس کن، انشاء

(۱) یعنی خواجه ضیاء الدین محمود هم استاد و هم خسر ایشان بود.

الله میتوانی همان بود که هرکتاب از هر علم که مطالعه کردم منکشف شده تدریس نمودم.

عمر شان به هفتاد و شش سال رسید و درسنه ۱۳۹۳ هجری قمری یوم پنجشنبه هشتم جمادی الاخر مرغ روحش به جوار رحمت پیوست. مرقد مبارك شان درشرقی مزار فیض آثار حضرت خواجه ابوالولید احمد است، درقریهء آزادان یزار و یدعی له.

(۱۶) حضرت حاجی خواجه احمد الجامی الحوض کرباسی- ۱۳۰۷

عارف اوحد و شیخ امجد حضرت جامی خواجه احمدالجامی رحمة الله علیه خلف الصدق حضرت خواجه عبدالرحیم عمادالدین الجامی است، وی فرزند ارشد و مرید وجانشین پدر بزرگوارُ خود و از اکابر مشایخ عصر بوده تعلیم فقه و تفسیر و حدیث و تجوید را در نزد مرحوم ملای مقری محمد که امام و مدرس شان بود، نموده اند.

از علم طب نیز بهره وافی داشت و درریاضات و مجاهدات و اتباع سنت حضرت خیرالانام علیه الصلواة والسلام بسر می برد، در نصایح ودلجویی خلق بسیار میکوشید، هیبت و شکوه شان قلوب را فراهم میگرفت که در حضور شان اکثر مردم یارای سخن گفتن نبود. مرجع خواص و عوام بود، امرا و حکام به خدمت شان عقیدت و ارادت داشته به صحبت شان میرسیدند و استفاده می نمودند، مثل مرحوم سردار محمد ایوب خان پسر مرحوم امیرشیرعلی خان و مرحوم فرامرزخان سپه سالار هرات.

نقلست: که نایب میرخان بردرانی حوض کرباسی میگفت، روزی حضرت حاجی صاحب مرا امر فرمود که اسپ مهیا کن تا با تو به زیارت حضرت خواجه ملاکوهی برویم، همان بود که رفتیم و تا عصر درآنجا بسر برده نماز عصر را در آنجا خوانده مراجعت نمودیم و نماز شام را بکنار حوض دشت خواندیم و در اثناء نماز هردو اسپ گریخته رفتند و از چشم غایب شدند، من مضطرب شده بعد از نماز اراده کردم که آنها را تعقیب نمایم، مرا منع کرده فرمود تا نماز خفتن را بخوانیم خود آنها می آیند، چون نماز خفتن خوانده شد، هردو اسپ حاضر شده آنها را سوار شده آمدیم.

عمر شان به هفتاد و سه سال رسید و در یوم چهارشنبه پانزدهم محرم الحرام سنه ۱۳۰۷ قمری بود که پیك اجل را لبیك گفته بجوار رحمت حق جل شانه پیوست، مرقد مبارك شان در جنب والد بزرگوار شان است.[۱] یزار و یدعی له.

---

(۱) خاك حضرت حاجی خواجه احمد در شمال شرقی گنبد حضرت خواجه ابوالولید احمد معروف و مشهور است.

(۱۷) حضرت مولانا عبدالغفور صاحب خواجه چناری

صاحب الفیض و النور ما وجد نظیره فی دهره، حضرت مولانا عبدالغفور قدس سره خلف الصدق حضرت خلیفه ملا قربان و ایشان خلف الصدق حضرت آخند ملا گندمعلی صاحب است، و سلسلهء ارادت شان به جد بزرگوار شان میرسد در تجرید و تفرید ترك دنیا در عصر خود نظیر نداشت، اکثر اوقات را در مغاری کوه و قلل جبال به سر می برد، جامهء خشن و کهنه میپوشیده و به مجاهدت و ریاضت نفس میکوشید.

نقلست: که در مبادی حال جهت صید و شکار در مرغزاری میگشت در سیر و سلوك نمی کوشید، روزی درویشی در قریهء خواجه محمد چنار بایشان تصادف نموده فرمود ای عبدالغفور تا به کی عمر ضایع میکنی و بطریقهء جد و امجد خود نمی روی؟ فرمود که: حلاوت وحرارتی در خود نمی بینم. آن درویش فرمود: چهل شب در آستانهء مزار جد خود حضرت آخند ملاگندم علی صاحب قیام نما، البته بهرهء و کام خود را خواهی یافت. حضرت مولانا، چهل شب در خسرو چنانچه درویش گفته بود، بسر برد، شب چهلم حضرت حق سبحانه و تعالی به ایشان داد آنچه داد. کرامات و خرق عادت شان در هرات به حد تواتر است، لیکن درین مختصر گنجایش آنرا ندارد. تاریخ ولادت و سال وفات شان معلوم نشد، مدفن شان در قریهء خواجه چنار[۱] مشهور و معروف است و در اجابت دعا مجرب است، یزار و یدعی له.

(۱۸) حضرت شهزاده حاجی گیتی ستان پاشدانی- ۱۲۹۷

العارف بالله الذی اذا قال قال لله و اذاسکت سکت لله فرید العصر و وحید الزمان الشیخ حاجی گیتی ستان، خلف الصدق شهزاده سلطان شاه است بن مرحوم امیر تیمور شاه بن مرحوم السلطان احمدشاه درانی الغازی و ایشان از جمله مردان ومجذوبان سالك بودند، میفرمود که پدرم شهزاده سلطان شاه[۲] اساس سلطنت را به عم محترمم شهزاده محمود شاه گذاشت و مصاحبت فقرا را برخود لازم گرفت و همواره این حدیث مبارك را تکرار می نمود. الهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا واحشرنی فی زمرة المساکین ومرا امر میکرد به آموختن علوم شرعیه و من در مدرسهء پای حصار به خدمت حضرت خلیفه ملاعبدالاحد صاحب[۳] درس میخواندم در آن اثنا فقیری به نزد

---

(۱) خواجه محمد چنار از دهات ولسوالی اوبه و به همین نام مشهور است.

(۲) شهزاده سلطان فرزند تیمور شاه درانی است، ظاهراً شهزاده سلطان در ۱۲۵٤ ق هنگام محاصرهء هرات وفات و درمسجد جامع مدفون شد، اما محل قبرش معلوم نیست.

(۳) خلیفه ملاعبدالاحد پسر ملا میرزای سلجوقی معروف به علامه.

پدرم آمد و گفت گیتی ستان را به من بسپارید که تربیت کنم، پدرم از وفور عقیدتی که بدرویشان داشت، برایش مسکن و معاش مقرر نموده مرا به صحبت وی ترغیب نمود، بنا بفرموده، پدر خود گاه گاهی بعد از فراغ درس بخلوت آن فقیر میرفتم و از وی حالات عجیبه مشاهده می نمودم، مگر اینکه مرا تعلیم ذکر می نمود. روزی به نزد پدرم آمد و باوی وداع نمود وگفت امشب از دنیا میروم، فردا درویشی باین چهره حاضر میشودو نعش مرا تجهیز و تکفین مینماید، همان شب فوت شد و فردا همان درویش حاضر شد و تجهیز و تکفین نموده رفت بعد ازآن حال متأثر شدم و محبت فقرا در دلم جای گرفت در آن اثنا پدرم فوت شد و آن آتش در دلم زیاده اشتعال یافت، غلامان و کنیزکان را آزاد کردم و عازم سفر حرمین وشریفین شده ترك وطن مالوف نموده یازده سال مسافر بودم، در اثنا راه بصحبت فقرا و زیارت مشایخ رسیدم، بعد از زیارت حرمین و شریفین به بغداد به زیارت روضه، مطهره، محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس سره مشرف شدم، درآن اثنا حضرت شیخ عبدالرحمن صاحب که یکی از خلفاء غوثیه بوده از کرکوك به زیارت حضرت شیخ شرف ورود می یافت به خدمت ایشان شتافتم و از ایشان حالات عجیبه مشاهده کرده در سلك ارادت شان درآمدم و به خدمت شان درکرکوك که هشت منزل از بغداد مسافت دارد، رفتم و درجامع ایشان حجره نشین شدم، هرگاه به خدمت شان میرسیدم، بپا ایستاده کلمات قدسی سمات شانرا استماع می نمودم بعد از هفت سال مرا مأذون و مجاز گردانیده بجانب هرات فرستاد و فرمود در هرات که میروی اولاً به خدمت شخصی روی که درشرقی هرات مسکن دارد و نام ایشان مولانا عبدالغفور است و مرا عطا فرمود اجازه خطی که مشتمل است بر ذکر مشایخ علیه، قادریه. از حضرت عبدالرحمن الی حضرت گیلانی قدس الله اسرارهم چون در هرات آمدم، بنا بفرموده، ایشان اولاً بصحبت حضرت مولانا در قریه، خواجه چنار رسیدم، به مجردیکه دست شانرا گرفتم فرمود، ای شهزاده تا نگفتند نیامدی، بیا که خوش آمدی من آب درب خانه بودم[1] بارها میدیدم که دست متصرفی از طرف بغداد می آید و مشایخ هرات رد میکنند و تا اینکه تو را فرستادند. الحمدلله علی ذالك، و نیز فرمود الحمدلله که نسبت صحیح از حضرت غوثیه حاصل نمودی انتها.

نقلست که چون حضرت حاجی صاحب عازم هرات شد، به قریه، پرك نوبادام مسکن گرفته خلق بسیاری را هدایت نمود در آن اثنا دریوم پنجشنبه سنه ۱۲۵٦ بود که حضرت امیر زاده[2] را حق جل علی برای شان عطا فرمود که آثار سعادت از ناصیه، شان ظاهر و هویدا بود، در صغر سن به کمالات ظاهری و باطنی متصف شد، چون در سن سی سالگی رسید، در نزدهم شهرمحرم

(۱) در هرات ضرب المثل است که آب درب خانه گل آلود است.

(۲) نام اصلی امیرزاده «جهانگیر» بوده.

الحرام سنه ۱۲۷۶ به جوار رحمت حق پیوست، پدر بزرگوار شان بنا به سفارش خود شان نعش شانرا درقریهء پاشدان[۱] «یا پاشتان» بحضیرهء حضرت خواجه محمد بندگشا دفن نمودند و پدر شان در مرثیهء ایشان بسی قصاید پرسوز انشاء فرموده و بعد از فوت شان یازده سال حضرت حاجی صاحب به عبادات حق و هدایت خلق خدا به سر برد تا در سنه ۱۲۹۷ روح پرفتوح شان تنگنای قفس بدن را پدرود نموده بجوار رحمت حق پیوست و در قریهء پاشدان در حضیرهء حضرت خواجه محمد بند گشا پهلوی پسر خویش مدفون شد. اناللّه وانا الیه راجعون. و آخر دعواناان الحمدللّه رب العالمین.

(۱۹) حضرت پیر امان اللّه صاحب غوری قدس سره - ۱۲۹۳

آن فانی فی اللّه وباقی بااللّه حضرت پیر امان اللّه خلف الصدق مولانا رحمت اللّه قندهاری است در بدایت حال در شهر قندهار به تحصیل علوم اشتغال نموده علم فقه و تفسیر و حدیث را تحصیل نمود و بعد طالبی مرشدی کامل شده دست انابت را اولاً بدست حق پرست حضرت بارفعت مولوی محمد جان صاحب قندهاری داد وبعد ازفوت ایشان ربقهء ارادت حضرت حاجی دوست محمد صاحب دهلوی را که خلیفهء حضرت شیخ ابوسعید است و آن خلیفه حضرت شاه غلام علی شاه صاحب دهلوی[۲] قدس اللّه اسرارهم را بدوش همت خود انداخته مدت سه سال در صحبت شان کسب علوم باطن نموده خرقهء خلافت پوشید و بعد عنان عزیمت را به جانب هرات گردانید و از آنجا به غور رفته رخت اقامت انداخت و بسیاری از اهالی ولایت غور معتقد و مخلص شان شدند، سالهای بسیار درآنجا به عبادت خدای تعالی وهدایت خلق اللّه به سر میبرد و از ایشان بسی کرامات و خوارق عادات دیده شده که این رساله گنجایش انرا ندارد و در کتابی علیحده بعضی از مخلصین ایشان جمع نموده اند، آخر الامر درسنه ۱۲۹۳ قمری که غزوهء میوند در قندهار واقع شد و ایشان همراه مخلصان خود بقصد غزا از غور بیرون رفتند، برای ایشان مرض ذات الجنب عارض شد از آنجا مراجعت نموده در خانهء خود رسیده به حکم وافیهء کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام مرغ روح پرفتوحش عالم فانی را پدرود نموده بسوی آشیان اصلی شتافت. اناللّه و اناالیه راجعون. نعش مبارك شان را در قریهء طولی[۳] که منجمله قرای غور است، مدفون گردانیدند. یزار و یتبرك به. و از اولادشان بعد از فوت ایشان دو فرزند ارشد به طریقهء شان

---

(۱) پاشدان یا پاشان قریهء است درشمال شرقی هرات بر سراه کروخ.

(۲) این سه تن از مشایخ اخیر هند بوده شرح حال شانرا پیدا کرده نتوانستم- فکری.

(۳) طولی قریهء است از ولایت غور حالیه.

مریدان را ارشاد و هدایت می نمودند، حضرت ولی الله صاحب مدفن شان در پرچمن است وتاریخ فوت شان معلوم نیست و حضرت مولوی ولی محمد صاحب در سنه ۱۳۲۰ در هرات داعی اجل را لبیك گفته و به آشیان اصلی شتافت و درقریهء ده زیرك مدفون شد. رحمة الله تعالی علیهم اجمعین.

(۲۰) حضرت شیخ ملا عبدالرسول صاحب اوکلی

آن سوختهء عشق کبریائی، آن باریافته درگاه الهی مقبل مقبول شیخ ملاعبدالرسول مرید و خلیفهء حضرت شیخ نورالله صاحب است که به چند واسطه میرسد به حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی قدس سره.

شیخ موصوف در تجرید و تفرید یگانهء زمان بوده اکثر عمر را به مزارات عالی درجات هرات گذرانید. به فقر و صیام روز و صلواة و قیام شب طاقت قوی داشت. از ایشان کرامات و خوارق عادات بسیار بظهور رسیده که این مختصر گنجایش آنرا ندارد. همواره نیمچه نمدی پشمین میپوشید و به مجاهدت نفس میکوشید و بافقراء میجوشید تا آخر داعیهء اجل را اجابت نموده طایر روح پرفتوحش تنگنای دنیا را پدرود نموده به فضای دلکشای جنان خرامید. انالله و انا الیه راجعون، مدفن شان درعلاقه اوکل[1] است مشهور و معروف، یزار و یدعی له.

(۲۱) حضرت میا فضل الحق صاحب مجددی - ۱۳۳۲

آن ناسك مناسك شریعت، آن قطب دایرهء طریقت شیخ زاده برحق حضرت میافضل الحق صاحب مجددی خلف الصدق شاهباز بلند پرواز قدسی مکان عرش آشیان شیخ الشیوخ حضرت میامحمد عمر صاحب شهید مجددی است، حضرت موصوف در عنفوان شباب علوم متداوله را به خدمت والد ماجد خود تحصیل نموده داخل طریقهء علیه نقشبندیه شد و آنقدر ریاضات ومجاهدات و وظایف و اوراد داشت که زیاده ازطاقت بشری است. در ادراك جماعات و استقامت شریعت مطهره و رعایت و استمالت قلوب مسلمانان بی نظیر بود، هرماه مبارك رمضان در نماز تراویح هر پنج شب یك ختم قرآن شریف می نمود و به تربیت مریدان میکوشید، همواره مصاحب علما بود، سفر حرمین شریفین را همراه چند نفر مخلصین بطرزی نیکو وآدابی دلجو بجای آوردند. عمر گرامی شان قریب به هفتاد سال رسید تا درسنه ۱۳۳۲ قمری ارجعی الی ربك راضیة مرضیه را بگوش

(۱) کاه و اوکل از علایق اسفزار «شیندند» است و از آنجاست. مولانا قاسم شاعر معروف عصر سلطان حسین از کاه و اوکل بود.

هوش شنیده طائر روحش تنگنای دنیا را پدرود نموده به آشیان قدس رسید. اناللّه وانا الیه راجعون. در جنازهء شان علما مشایخ و حکام و مخلصین اجتماع نموده نعش مبارك شان را در حضیرهء علیحده در غربی باغچه مزار فیض آثار حضرت مولوی عبدالرحمن الجامی قدس اللّه سرهما دفن نمودند. یزار و یدعی له.

(۲۲) حضرت خلیفه ملا عبدالاحد سلجوقی - ۱۲۵۵

قطب دایرهء شریعت و غواص بحر طریقت عارف امجد خلیفه ملاعبدالاحد صاحب خلف الصدق مرحوم آخند ملامحمد میرزا[۱] است که یکی از اکابر و مشاهیر علماء هرات بود. ولادت باسعادت شان در سنه ۱۱۶۵ هجری قمری در هرات واقع شده. در عنفوان شباب علوم متداوله را نزد والد ماجد خود تحصیل نموده درمدرسهء پایحصار به تدریس اشتغال مینمود، در سن بیست و پنج ساله گی اشتیاق صحبت مرشد کامل درکانون سینهء شان اشتعال نموده موصوف را بیتاب کرده جویا وپویائی مرشد کامل شد، اولاً به خدمت باسعادت حضرت خلیفه میرابراهیم صاحب قتالی ادرانی شتافته استدعای ارادت نمود، حضرت خلیفه بعد از استخاره فرمود که نصیبهء شما در نزد ما نیست بعد به خدمت باسعادت آخند ملاعبیداللّه صاحب که یکی از احفاد حضرت آخند ملاگندمعلی صاحب بود، توصل نموده ایشان هم بعد از استخاره چنین فرمود. درآن اثنا مکتوبی از دارالفاخرهء بخارا از حضرت قطب العارفین حضرت تجی صاحب مجددی باسمی شان وارد شد که مطلوب شما دراینجاست پس کمر همت را بر میان بسته باچند نفر از خاصان خود متوجه بخارا شدند و در بادیهء هایله رسیده راه را گم کردند و متحیر نشستند. درآن اثنا حضرت تجی صاحب در بخارا این حال را دریافته به یکی از مریدان که خلیفه ملاعثمان گواشانی بود، فرمود که بعضی از یاران شما در بادیه راه را گم کرده اند، ببام مسجد بالا رو وآهسته اذان بگوی و بعد از آذان بگوی که یاران بدست راست خلیفهء موصوف مبادرت نموده بقدرت الهی آن آواز بگوش راه گم کردگان رسیده بجانب دست راست براه افتادند و به منزل رسیدند و بعد که به بخارا رسیدند ایشانرا بطریقهء انیقهء نقشبندیه داخل نمودند بادنی فرصت به درجات عالیه مشرف شده خلعت خلافت در بر کرده عازم هرات شدند وباقی اوقات عمر عزیز را به ریاضت نفس وهدایت خلق و تدریس کتب صرف نمودند، خوارق عادات از ایشان بسی به ظهور رسیده که این مختصر گنجایش

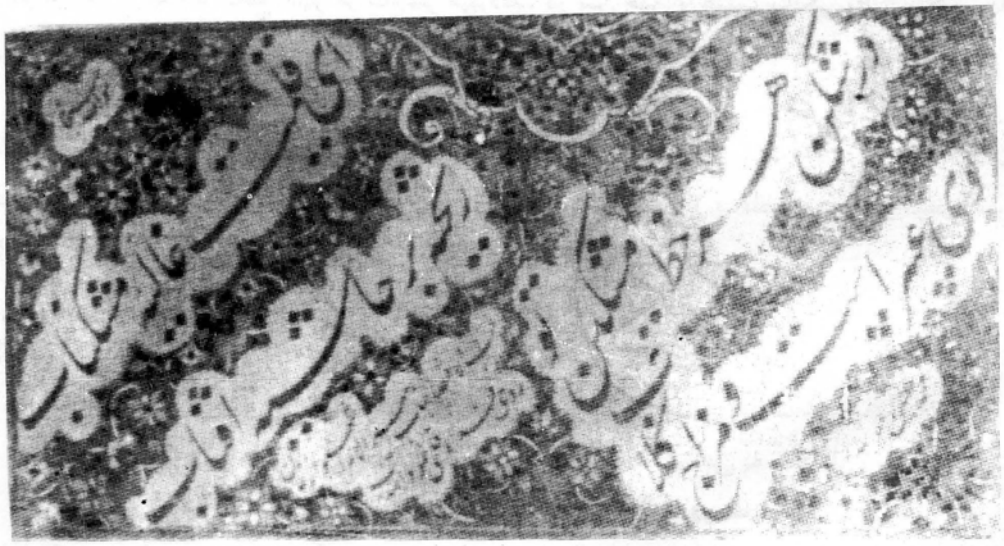
---

(۱) آخند صاحب ملامحمد میرزا معروف به علامه فرزند آخند صاحب ملا محمد سلجوقی زورآبادی حسب فرمان اعلیحضرت احمدشاه درانی به هرات آمده مدرسه پایحصار که به مسجد فیل خانه شهرت داشت به وی اختصاص داده شد تا به تدریس مشغول شود و درجنب آن سرای بزرگ جهت نشیمن آخندصاحب ازطرف شاه موصوف بخشیده شد.

آنرا ندارد. در اخیر که عمر شان به نود و پنج سال رسید، جناب حضرت تجی صاحب یکی خرقه در هرات فرستاد و نوشت که این خرقه از آن ملامحمد حسین پسر شماست، حضرت خلیفه یاران را جمع نموده خرقه را در بر فرزند ارجمند خود خلیفه ملامحمد حسین صاحب که عنقریب شرح حالات شان ذکر میشود، نمود، و فرمود: ای فرزند! این بار امانتی که بدوش من بود، بدوش تو انداختم، متوجه خود باش و با یاران وداع نمود که این خرقه مژده فوت من است و قریب بدان ایام در بیست وپنجم محرم الحرام سنه ۱۲۵۵ طایر روح پرفتوحش این تنگنای دنیای فانی را پدرود نموده درفضای بیدای جنان خرامید و نعش مبارك شان را درمقبرهء سلجوقیه که درشمال غربی ناؤوستان مزار فیض آثار حضرت مولوی جامی قدس سره واقع است، دفن نمودند. اناللّه وانا الیه راجعون.

(۲۳) حضرت خلیفه ملامحمد حسین صاحب سلجوقی - ۱۳۳۳

آن فاضل کامل و عالم عامل خلیفه ملامحمد حسین خلف الصدق حضرت خلیفه ملاعبدالاحد است، ایشان در عنفوان شباب علوم متداوله را نزد والد ماجد خود تحصیل نموده به خدمت شان دست انابت داد، بحسن خلق و عبادت و گوشه نشینی معروف بود و در حسن خط نستعلین شهرهء آفاق اند که قطعات شان به زیور زر محلی در جمیع مملکت افغانستان موجود است و اکثر خوشنویسان هرات بالذات یا بالواسطه تلمیذ ایشان است.



خط نستعلیق خلیفه ملامحمد عمر حسین سلجوقی

عمر گرامی شان از هشتاد متجاوز شد، بالاخره ندای ارجعی الی ربك راضیة مرضیة را بگوش هوش شنید، طایر روح شان تنگنای دنیا را پدرود نموده به دارالخلد شتافت و در مقبرهء سلجوقیه پهلوی پدر خویش خلیفه ملاعبدالاحد مدفون شد، انالله وانا الیه راجعون.

(۲۴) حضرت میر مصطفی صاحب بیچقی قتالی- ۱۳۳۶

آن ناسك مناسك شریعت مصطفوی آن سالك مسالك طریقهء مرتضوی حضرت خلیفه میرمصطفی صاحب خلف الصدق میرسید اشرف است که سلسلهء نسب شان میرسد به حضرت میریحیی صاحب که در اوایل این حصه ذکرشان تحریر یافت. حضرت ایشان در عنفوان شباب به تحصیل علوم دینیه پرداخت و از آن بهره وافی یافت. در سن بیست وپنج سالگی به مطالعهء کتب تصوف روی آورد تا داعیهء ارادت وانابت بدیشان مستولی شد، بخدمت حضرت شیخ ملا محمد جان پسر بزرگ و جای نشین حضرت آخند ملاعلی محمد صاحب اسفزاری که مناقب شان گذشت، شتافت و مرید شد، بعد از ریاضت چند ساله بخلعت خلافت سرافراز شده به تلقین و ارشاد مریدان پرداخت بعد از فوت پدر بزرگوار خود، به صحبت حضرت صاحب مجذوب و حضرت صوفی صاحب که پسران دیگر حضرت آخند ملاعلی محمد صاحب بودند، رسید از نزد ایشان نیز اذن و اجازت خواست و مجاز شد، ایشان حالت قوی داشتند و به استقامت شرع شریف بسی اهتمام مینمودند و اکثر اوقات به مسجد جامع شهر هرات بسر میبردند. در سن چهل و هشت سالگی بطرز نیکوئی به زیارت حرمین شریفین مشرف شد، خرق عادات از ایشان بسیار نقل میکنند.

چون عمر شان به شصت وسه سال که عمر مسنونه است، رسید، در سنه ۱۳۳۶ هجری قمری طایر روح شان تنگنای دنیا را پدرود نموده به فضای باغ جنان خرامید، علماء و مشایخ و مخلصین نماز جنازه خوانده نعش مبارك شانرا در بیچقی دفن نمودند، یکی از مخلصین بر مزار فیض آثار شان مسجد جامع عالی تعمیر نموده است. یزار و یدعی له.

یکی از فضلای وقت درمرثیه و تاریخ فوت شان این چند فرد را در سلك نظم درآورده است که عیناً نگاشته شد:

یگانه قطب زمان شهسوارسیروسلوك — مهین زمرهء سادات شیخ باتمکین
نزول فیض الهی به عرصه امکان — عطای نامتناهی به ساکنان زمین
رئیس اهل صفا میرمصطفی کو بود — خزینهء گهر معرفت چراغ یقین
جمال مدت و دین مطلع شموس هدا — ضیاء منیر ارشاد و مقتدای مهین
چو بود طایر روحش زآشیانهء قدس — ز تنگنای قفس شد به سوی علیین

میان ز شغل گرفت آنجناب در شوال — حساب رحلت آن میشود ازآن تعیین
چو بودعارف یکتا بسر غیب جلال — ز سرغیب جلال انتقال فوتش بین

-۱۳۳۶-

(۲۵) آخند زاده ملامحمد حسن اوبهی[۱]

خلف الصدق آخندزاده ملاشمس الدین قوم طوخی قندهاری است، ایشان اخذ طریقه، نقشبندیه را از حضرت آخند زاده ملاکامران صاحب موسی زائی نموده اند و ایشان از حضرت مولوی ملامحمد جان صاحب میربازار و ایشان از حضرت غلام علیشاه صاحب دهلوی قدس الله اسرارهم تحصیل علم را در پشت رود قندهار کرد و درجوانی عازم هرات شده در قصبه، اوبه سکنا پذیر شد و عمر خود به تدریس علوم دینیه و ارشاد و هدایت خلق بسر برد، بسیاری اهل هرات مخلص و معتقد ایشان بودند، بسی حالت قوی داشت از صحبت حکام احتراز و اجتناب مینمود، به زیارت مزارات مشایخ علی الخصوص در کازرگاه شریف به زیارت حضرت شیخ الاسلام مقبول حضرت باری خواجه عبدالله انصاری قدس سره بسیار میرفت. در استقامت شرع شریف بسیار میکوشید و حال را از مردم بیگانه میپوشید. مخلصین شان کرامات و خوارق عادات از ایشان بسیار نقل میکنند. عمر ایشان قریب به هشتاد سال رسید، در یوم سه شنبه هفتم ذیقعدة الحرام سنه ۱۳٤۲ قمری جهان فانی را پدرود نموده به دارالخلد باقی شتافت و به مخلصین داغ جدائی گذاشت، نعش شانرا در قریه، بندبنوش«بند بنفش»[۲] اوبه دفن نمودند. یزار و یدعی له.

(۲۶) حضرت صاحبزاده ملامحمد جان صاحب- ۱۳۵۰

آن رهنمای اهل ایمان و مقتدای اهل عرفان، صاحب زاده ملامحمد جان خلف الصدق حضرت شیخ ملاعبدالرسول اوکلی است که مناقب شان گذشت، نسبت ارادت وخلافت از والد ماجد خود حاصل نمود، در عنفوان شباب مدتی مدیدی در عهد بعید در هرات وقندهار جهت تحصیل علوم دینیه و فنون یقینیه التزام فقر وفاقه در ریاضیات شاقه نموده قصب السبق از همکیشان و سایر اقران ربوده و از هر علم بهره، وافر وحظی متکاثر داشت، خوارق عادات از ایشان بسیار بظهور رسیده که تحریر آن درین مختصر نمی گنجد. عمرگرامی شان قریب به نود سال رسید، آخرالامر به حکم آیه، وافیه،"کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام"طائر روح پر فتوحش تنگنای دنیای دنی را پدرود نموده بفضای جنان خرامید. در یوم یکشنبه نهم محرم الحرام سنه ۱۳۵۰ قمری در علاقه، اوکل در حضیره، والد ماجد خود مدفون شد، اناالله و انا الیه راجعون.

---

(۱) این آخند زاده ملامحمد حسن بامیرحسن جان اوبهی که خاکش در اوبه نزدیك خانقاه اوست ، اشتباه نشود.

(۲) بنفش درختی است که آنرا لسان العصافیر مینامند درهرات آنرا درخت به نوش و درکابل به درخت شنگ معروف است.

(۲۷) میربابا مجذوب قتالی - ۱۳۴۷

وی از اقوام قریب حضرت خلیفه میرمحمد صدیق ادرانی بود، عمر گرامی خود را در قریهء ادران تبرك عوابق و علایق گذرانید و دراخیر عمر در قریهء آزادان سکونت پذیر شد و اهل آن قریه مخلص وی شدند، ازوی حالات غریبی مشاهده میشد، چنانچه یکی از صلحا نقل میکند، روزی در قریهء ادران بعد از نماز صبح میربابا گفت دیشب آخندزاده ملامحمد حسن اوبهی فوت شده خدایش درجات رفیع دهد که خوب شخص بود، من درتعجب شدم، بعد معلوم شد که درهمان شب فوت شده بود.

جناب میربابا صاحب در شهر شعبان المعظم سنه ۱۳٤۷ قمری در قریهء آزادان بجوار رحمت حق جل و اعلی پیوست و به سمت شمال مسجد جامع[۱] زیارت حضرت ابوالولید احمد قدس سره مدفون گردید. انالله وانا الیه راجعون.

ذکـــر علـمای ربانی

که درین خاك پاك یعنی هرات متولد و نشو ونما یافته تحصیل کمالات عملیه و علمیه نموده و از زبان درر بار شان حلقهء گوش هراتیان پر از جواهر و درر شده واز نفحات گلزار علوم شان مشام جان جهانی معطر گردیده و از انوار انفاس طیبهء شان قلوب عالمی منور است و آخرالامر جهان فانی را پدرود نموده بدار جاویدانی شتافته درین خاك پاك مدفون شده اند.

(۲۸) مرحوم آخند ملا خدابخش - ۱۲۸۸

جامع المعقول و المنقول حاوی الضروع و الاصول آخند ملا خدابخش ملقب به شیخ الاسلام خلف الصدق مرحوم آخند ملا محمد قاسم است.

ایشان به هر علم از علوم عقلیه و نقلیه و در حسن خط از اقران فایق بود، کتب درسیه را دو مرتبه بقلم خود نوشت و یادگار زمان گذاشت. در فن شعر مهارت تامی داشت که اشعار آبدار شان درصفحهء روزگار ثبت است و تخلص شان عطا[۲] است چنانچه این فرد از آن نشان میدهد.

فرد

ای عطا جولان به میدان سعادت میکند　　آنکه دایم در رضـای حضرت معبود بود

---

(۱) اکنون نه مسجد جامع قدیم ونه از مسجد جامع مرحوم حاجی محمد عظیم خان اثری باقی مانده.

(۲) درچاپ تخلص شان عطاوالله است.

و یکی از تألیف های شان رساله‌ء است در شرح کلمه‌ء طیبه به عبارات رایقه ومضامین فایقه، در طلاقت لسان و فصاحت بیان شهرتی دارد. عمر گرامی را به ریاضت و عبادت و نصیحت خلق و تدریس طلبه به انجام رسانید و از زبان شان عالمی مستفید شد و باقیات وصالحات برای خود گذاشت. بالاخره این دنیای فانی را پدرود گفته درسنه ۱۲۸۸ هجری قمری به سوی دار جاویدانی شتافت. انا لله واناالیه راجعون

مدفن مبارك شان قریب مزار حضرت شیخ زین الدین الخوافی قدس سره در حضیره‌ء علیحده که مسمی است به حضیره‌ء ملاذبیح الله واقع است.

(۲۹) آخند ملا رحیم داد

آن جامع علوم عقلیه و نقلیه آن حاوی علوم اصلیه وفرعیه مرحوم آخند ملا رحیم داد غلجائی در تربیت طلبه و استقامت تدریس و ذکاء عقل و فهم در زمان خود بی نظیر بود، درهر فن وهر علم فوق قدرت تألیف و تصنیف داشت، چنانچه تعلیقات و تحریرات شان درکتب معتبره اکنون مسطور و موجود است، اکثر علمای نامدار از تلامیذ شان بود عمری به تدریس طلبه و نصیحت مسلمانان و عبادت قادر منان کوشیده بالاخره به حکم کریمه‌ء "کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام" طایر روح پرفتوحش جهان فانی را پدرود نموده به سوی آشیان قدس شتافت. اناالله وانا الیه راجعون.

(۳۰) آخند ملاعبدالله فاضل بخارائی زیارتگاهی

جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول مرحوم آخند ملا عبدالله فاضل والد ماجد آخند زاده ملا یحیی که مناقب شان گذشت، در علم و تقوی و انزوا منفرد عصر بود. نجابت پناه مرحوم مستوفی جامی[۱] «بانی» علیه الرحمه جهت تدریس شان در زیارتگاه مدرسه عالیه بنا نموده است که اکنون آباد است. ایشان مرید رشید حضرت شاه فضل احمد صاحب که مشهور است به حضرت تجی، بود، بسی ریاضات و مجاهدات نمود، عمر گرانمایه‌ء خود را به نصیحت مسلمانان وتدریس طالبان علوم به انجام رسانید، در بعضی کتب معتبره تحریرات و تعلیقات شان دیده میشود، بالجمله عالمی از زبان قال و حال شان استفاده نموده بهره‌ء وافی یافت تا بالاخره به حکم "کل نفس ذایقة الموت" از دست ساقی اجل شربت موت چشید و جان را بجانان سپرد.

---

(۱) سهو طباعتی خواهد بود که مستوفی جامی که همان مرحوم اسمعیل خان مستوفی بانی مسجد خرقه باشد.

خلف الصدق شان آخند زاده ملا یحیی صاحب با جماعهء مسلمانان نعش مبارك شان را در مقبرهء زیارتگاه دفن نمودند و برآن عمارتی تعمیر نمودند، خاك آخند صاحب بیرون کوچه برادران در دامن دشت یلان موجود تا اکنون آباد و مشهور و معروف است. اناللّه وانا الیه راجعون.

(۳۱) آخند ملامحمد اویسی سیاوشانی

جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول آخند ملامحمد صاحب خلف الصدق آخند ملا محمد صالح که جد امجد فقیر مولف است، رحمه اللّه علیه. ولادت باسعادت شان در سنه ۱۲۲۵ هجری قمری واقع شده است، در علم زهد و تقوی یگانهء عصر و فرید دهر بود، تحصیل علم را نزد مرحوم آخند ملامیرداد روضه باغی و علمای شهر نموده قصب السبق را از همکنان ربوده به علوم عقلیه ونقلیه فایق شده است که اکنون تحریرات و تعلیقاتی که بر کتب معتبره نموده بدست خط مبارك شان نزد این فقیر موجود است.

پیوسته به تربیت و تدریس طلبهء می کوشید تا از برکات شان علما و مدرسان والاشان بهرهء وافی یافتند و ایشان بعد از چند سال از وطن مألوف خود انزوا و عزلت گرفته در قلل جبال بسر میبرد و آتش شوق پیرکامل در کانون سینهء شان شعله میزد و نمی یافت، آخرالامر فقیری که نام مبارکش درویش عبداللّه هندوستانی بود، به امر و اجازت حضرت قطب العارفین غلام علی شاه صاحب دهلوی آمده ایشانرا مدت شش ماه در قله کوهی تربیت نموده بعد از آن فقیر به هندوستان مراجعت نمود و ایشان به وطن مألوف خود باز آمد، از ایشان بسیار حالات عجیبه و کرامات غریبه مشاهده نموده به درجات بلند ومقامات ارجمند رسید.

خوارق عادات بسیاری از ایشان به ظهور رسیده که این مختصر گنجایش آنرا ندارد. مرید نمی گرفت اما چند نفر از دزدان وقطاع الطریقان و فاجرانرا توبه داد و اهل آن زمان به خدمت شان اخلاص و عقیدت کاملی داشت، ایشان همواره از صحبت حکام و عمال احتراز و اجتناب مینمود. شب به عبادت معبود حقیقی و روز به تدریس طلبه علوم، عمر گرامی را که شصت وسه سال شد، به انجام رسانید. بالاخره به حکم "وافیه کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام" درسنه ۱۲۸۸ قمری طایر روحش تنگنای دنیای فانی را پدرود نموده به آشیان اصلی خود رسید. اناللّه وانا الیه راجعون.

مدفن مبارکشان در مقبرهء سیاوشان قریب مزار حضرت خواجه محمد کنجان است.

(۳۲) مرحوم حضرت آخند صاحب ملا محمد عمر سلجوقی- ۱۳۳۱

جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول حضرت آخند ملامحمد عمر سلجوقی در علم و ورع و استقامت شریعت و جودت ذهن وقوت ذکا، فرید عصر و وحید دهر بود، اکتساب علوم و کمالات را به خدمت آخند ملا خدا بخش و آخند ملارحیم داد و آخند ملا گلزار نمود، فقیر مؤلف کتاب معتبره و علوم متداوله را به خدمت شان تحصیل نمودم و از صحبت شان برکات کثیره یافتم، اکثر علما و مدرسین این زمان از تلامیذ شان است، خواه بالذات و خواه بالواسطه«بالجمله» عمر گرامی را به مطالعهء کتب و تدریس و تألیف به انجام رسانید و مولفات شان این کتب است:

۱- ملهم الاصول ۲- شرح فارسی کافیه ۳- حاشیه بر ایساغوجی ٤- حاشیه غلام یحیی بهاری. ٥- رد الروافض. ٦- تفسیر سورهء فاتحه. ۷- تفسیر سورهء والعادیات. ۸- تفسیر سورهء اخلاص.

رابطه و ارادت به آخند زاده ملایحیی صاحب زیارتگاهی که مناقب شان گذشت، داشت به جهت قمع و قطع بدعتها جد و جهد قوی می نمود. از قرآن مجید ده جز حفظ داشت و باقی را نیز بسیار تلاوت می نمود. بحضرت خلیفه میرمحمد صدیق صاحب ادرانی اخلاص وعقیدت وافر داشت، چنانچه از شهر تا منزل شان پیاده میرفت. مدت چند سال درحجرهء مسجد منزوی بود، آخرالامر درسنه ۱۳۳۱ هجری قمری داعی اجل را لبیك گفته طائر روح پرفتوحش در ساحت جنان خرامید. اناللّه وانا الیه راجعون. مدفنش در شمال غربی ناژوستان مولوی جامی است در مقبرهء سلجوقیه.

(۳۳) مرحوم آخند صاحب ملا عبدالفتاح- ۱۳۳٥

جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول آخند ملاعبدالفتاح تحصیل علوم و کمالات به خدمت مرحوم آخند ملا خدابخش و آخند ملارحیم داد نموده بود، بعد از تحصیل تا پانزده سال در تدریس کتب و نشر علوم بسیار کوشش نموده طلبه علوم از ایشان استفاده نموده، کامل شدند، بعد به مرض رعشه گرفتار شده از تدریس باز ماند. حواشی و تحریرات شان در بعضی کتب ثبت است، شرح فارسی خلاسة الحساب از آثار خامهء شان باقی است.

فقیر مولف کتاب، مطول و خلاصة الحساب را بنزد شان تحصیل نمودم، نسبت ارادت به خدمت آخند زاده ملایحیی صاحب زیارتگاهی داشت، قریب به نود سال عمر نمود، آخرالامر داعی اجل را لبیك گفته درسنه ۱۳۳٥ هجری قمری به رحمت حق جل سلطانه پیوست و ایشانرا در سمت جنوبی حضیرهء حضرت مولوی جامی علیه الرحمه دفن نمودند. اناللّه و انا الیه راجعون.

(۳۴) مرحوم آخندزاده ملاعبدالباقی سیاوشانی- ۱۳۳۷

جامع المعقول والمنقول و حاوی الفروع و الاصول آخند زاده ملاعبدالباقی خلف الصدق آخند ملاعبدالخالق سیاوشانی است. اکتساب علوم و کمالات را از نزد والد ماجد خود نمود، در تقوی و انزوا وحدت ذکا فرید عصر بود. کتب معتبره را تدریس می نمود، به زیارت حرمین شریفین مشرف شد، درطریقه عالیه، قادریه نسبت ارادت و خلافت به حضرت صاحبزاده میر سیدشریف صاحب قادری سیاوشانی داشت. بسیاری از مسلمانان مخلص و معتقد شان بوده و بعضی رسایل از تواليف شان باقیست. در سنه ۱۳۳۷ هجری قمری جهان فانی را پدرود نموده به دارخلد باقی شتافت و مدفن شان در حضیره، علیحده پایان مقبره، سیاوشان است. یزار و یدعی له.

(۳۵) مرحوم حاجی ملاغلام محمد معلم الحفاظ آزادانی - ۱۳۴۰

عالم عامل و فاضل کامل، فرید عصر و زمان، یگانه، دوران، رفیق شفیقم حاجی ملاغلام محمد بارکزائی خلف الصدق مرحوم قاضی ملامحمد سلیم در علوم دینیه از اکابر علما محسوب و از اعاظم فضلا معدود میشد.

در عنفوان شباب تحصیل بعضی علوم و حفظ قرآن عظیم الشان را در هرات نموده و عنان همت را سوی سفر سعادت اثر حرمین و شریفین زادهماالله شرفاً منعطف گردانیده پیاده و آزاده طی منازل و مسافات بعیده نمود، در شام شریف بعضی علوم دینیه را تحصیل کرد، بعد از نیل مرام و حج و عمره و زیارت حضرت سیدالانام علیه السلام به وطن مألوف خود رجوع نموده به تدریس کتب وتلاوت کلام مجید به سر میبرد. در زمان سلطنت مرحوم سراج الملة والدین امیرحبیب الله که در هرات تأسیس دارالحفاظ میشد، فقیر مئلف و حاجی موصوف را به تعلیم طلبه، حفظ قرآن مجید مقرر نمودند، از خلوص نیت و یمن همت این دو نفر ضعیف، حق جل و علا مرحمت نموده هشتاد نفر حافظ تام جید از دارالحفاظ هرات بنعمت حفظ قرآن مجید مشرف و به وظیفه، همه ساله از بیت المال مؤظف شدند.

در شهرصفر سنه ۱۳٤۰ هجری قمری به حکم آیه،"وافیه کل من علیها فان" جهان فانی را پدرود نموده به عالم جاودانی شتافت. اناالله وانا الیه راجعون و چون حافظ قرآن مجید بود، فلهذا تعیین تاریخ وفات حافظ قرآن شد.

مرقد شان مقابل درب مزار فیض آثار حضرت خواجه ابوالولید احمد قدس سره واقع است.

به پایان رسید نقل و تصحیح حصه، سوم مزارات هرات به قلم عبدالرؤف «ملك دینی».

۲۸ قوس ۱۳۷۳ شمسی

مطابق ۱۷ رجب ۱٤۱۵ هجری قمری

رسالهٔ مزارات هرات

حواشی آخر

مسمّی به

تعلیقات

از فکری سلجوقی

و تعلیقات مجدد ملک دینی

تعلیقات

مزارات داخل شهر کهنه

شهر کهنه هرات قلعه بود مربع و مستحکم و مضبوط دارای باروی قوی و مرتفع و سه فصیل[1] از بیرون با بروجی متعدد. ارتفاع دیوار باروی شهر از سر بروج تا ساحل خندق تخمین سی و پنج متر و پهنای دیوار اکثراً قسمتهای آن پنجاه متر به نظر رسیده در چهارگوشه شهر چهار برج بزرگ واقع بود و بقیهء بروج کوچك را بخاطر ندارم که به چند میرسید، مگر لطف الله بن عبدالله هروی معروف به حافظ ابرو در قصیدهء بروج هرات را چنین معرفی نموده.

بوضعی نهادند اول هری را — که شد پنج دروازه در وی مقرر
همان پنج در پنج برج و حصارش — به بین و بدان جمله در ضرب بشمر

صاحبان تاریخ بروج شهر را ۱۴۹ برج معرفی نموده اند و بقول حافظ ابرو وهرگاه پنج په پنج ضرب شود، بیست و پنج میشود و بیست و پنج که به پنج دروازه ضرب شود-۱۲۵ میشود. پس تعداد بروج کوچك در عصر حافظ ابرو، یکصدو بیست و پنج برج بوده. شهر بند قدیم هرات تا عصر ما باقی بود اما بخاطر ندارم که بروج آن به همان تعداد اقوال مؤرخین بوده یا به مرور تا عصر ما تفاوتی به آنها رخ داده بود. اکنون از بروج بزرگ و کوچك اثری باقی نمانده. پنج دروازهء شهر عبارت بود از دروازهء قبچاق و دروازهء خیابان که از شهر به جانب شمال بیرون میرفتند و

---

(۱) وقتیکه پارك پای حصار را درست کردند، شهر نو و شهر کهنه را بهم وصل نمودند، و فصیل شهر را که به زحمت برداشتند، تهداب فصیل شهر را مساحت کردند، پهنای آن پنجاه تا پنجاه و دو متر بعمل آمد.

این بازارها محلات چهارگانهء شهر را از هم جدا مینماید بدین ترتیب محلیکه بین درب و بازار خوش و بازار ملك در گوشهء شمال شرقی شهر واقع است، آنرا محل پهنه قزان میگفتند که اکنون به محل قبچاق«قطبیچاق» معروف است و محلیکه بین بازار عراق و بازار ملك در شمال غربی شهر واقع است، آنرا محل قضات میگفتند و اکنون آنرا محل شوره خانه«پابردرانی ها» میگویند.

محلیکه بین درب بازار خوش و درب بازار فیروزآباد«دروازهء قندهار» حالیه درگوشهء جنوب شرقی شهر افتاده است، آنرا محل خواجه عبدل مصری مینامد و محلیکه بین بازار فیروزآباد و درب بازار عراق در زاویهء جنوب غربی واقع است، به محل گیجکجی معروف بوده که اکنون آنرا محل مهمند ها می گویند، مزارات این محلات آنچه که تاکنون موجود و واضح و مشهور است، نگاشته میشود ابتدا از محل قبچاق آغاز میگردد. محل قبچاق که اکنون آنرا به تحریف قطبیچاق میگویند در قدیم به محل پهنه قزان معروف بوده و از خوش هوا ترین نقاط شهر کهنهء هرات و مسجد جامع و قلعهء اختیارالدین«ارگ هرات» درین محل واقع است.

مزار شیخ ابوزید مرغزی (صاحب ترجمهء -۲٤)

و هوابوزید محمد بن احمد بن عبدالله مرغزی منسوب به مروالرود زیرا که اهل مرو را مروزی و اهالی مرورود«مرغاب» را مرغزی میگفتند و هم در جنوب هری به حاشیهء هریرود قریهء است که آنرا مرغز میگویند و درآنجا گورخانه بوده بنام شیخ طیان مرغزی که طغیان هریرود آن مزار را از میان برده و ممکن است شیخ ابوزید از این قریه بوده باشد. در نفحات الانس مسطور است که روز وفات شیخ ابوزید بارانی عظیم میبارید، او را در خانهء که بود به امانت دفن کردند وچون باران باز ایستاد و هوا روشن شد، خواستند از قبرش بیرون آرند تا به گورستان دفن نمایند، گورش شکافتند او را درگور نیافتند[1] جامی درنفحات ذیل ترجمهء حال وی از محل دفن او چیزی ننوشته اما ذیل حالات خواجه شمس الدین محمد کوسوی مینویسد، قبر وی در حوالی مسجد جامع هرات است نزدیك به مزار متبرکهء فقیه ابوزید مرغزی رحمهاالله تعالی.

در نفحات و مزارات سال وفات ابوزید مرغزی تعیین نشده وفات او را در مرو روز پنجشنبه ۱۳ رجب سال ۳۱۷ هجری نوشته اند. ر، ك. طبقات ص ٤۰۳. و ظاهراً وفات او در مرو درست نباشد که گورخانه اش در هرات از قدیم الایام آباد و مشهور و معروف است و صاحبان رسالهء مزارات و نفحات مزار او را در جنب مسجد آدینه هرات نوشته اند.

---

(۱) نفحات ص ۲۱٦ تهران.

خاك فقیه ابوزید و تربت خواجه شمس الدین محمد کوسوی هردو درخانهء که در مغرب مسجد جامع است و اقع بود و دروازهء آن بین راه رو مسجد باز بود و تاریك می نمود و درغربی خانه از جهت بیرون رواقی بود و درآن رواق مزاری بنام کاکر مشهور بود و اهالی آن را مزار کاك میگفتند و کاکریان از راه های دور به زیارتش می آمدند. کاك نوع نان روغنی است و اصولاً روی سنگ پخته میشود و یك نوع آن چنان است که در بیابان شبانان جهت خوراك خود می پزند، باین ترتیب که اجاقی درست میکنند و کلوله سنگ ها را در آن می چینند و روی آن هر نوع خاشاك و هیزم که فراهم شود، چندان آتش میکنند که آن کلوله سنگ ها تافته شود، آنگاه آردی را که خمیرساخته اند نوالهء خمیر بر میدارند و کلوله سنگ داغ و تافته را لای کلولهء خمیر میگذارند و خمیر را به کلی روی سنگ داغ شده می پیچند، چندان که سنگ در دل خمیر جای میگیرد، آنگاه آنرا روی آتش میگذراند و سنگ دیگر را برمیدارند و به همان ترتیب به خمیر میگیرند تا همه سنگها به خمیر گرفته میشود و آن خمیر از درون بواسطهء داغی سنگ و از بیرون به حرارت آتش خوب پخته میشود بعد یك یك را بروغن چرب مینمایند و گرمی نان تمام روغن را به خود میکشد، آنگاه سنگ را از لای آن بیرون میکنند و این کاك بسیار خوشمزه است و غالباً نان کاك را همراه کشك قروت و روغن میخورند اما نان کاك که آنرا روی سنگ نازك مانند تابه میپزند و آرد را بیخته و غالب اوقات از گندم پوست کنده آنرا درست میکنند و به روغن و به شیرینی می آمیزند و روی آن سنگ می پزند که خیلی خوشمزه است و مانند کیك امروزی است. مزار کاکرنیا بسیار مشهور و معروف و زیارتگاه عموم بوده درتاریخ خورشید جهان نیز از او و دفن وی در جوار جامع هری ذکری هست. نگارنده عاجز بسال ۱۳۳۵ شمسی پیشنهادی راجع به تعمیر مزار ابوزید مرغزی و کاکرنیا نوشت و جناب عبدالغفور سریاور حضور ملوکانه و والی آن عصر هری آنرا منظور آبادی آنرا امر فرمود. ابتدا سقف مزار ابوزید را برداشتم و دیوار آن خانه که مزار کاکر و تربت حضرت ابوزید مرغزی بود، نیز برداشته شد تا رواق مقبرهء کاکر و خانهء مزار ابوزید مرغزی یکی باشد، سپس رواق عالی از بیرون ساخته وگنبد مزار فقیه مرغزی دوباره پوشیده شد و از بیرون رواق بآلات کاشی مزین گردید، صندوقی از سنگ مرمر به مزار کاکرنیا فراهم شد و صندوقی به مزار ابوزید مرغزی مگر صندوق مزار کاکر نوشته و تکمیل شد و کار صندوق مزار ابوزید ناتمام مانده بود که صاف کاری شده وچیزی به آن کتیبه نشده بود. در زمستان سال گذشته این عبارت روی صندوق مزارش به خط ثلث زیبای استاد خط جناب آخند محمد علی عطار نگاشته وحکاکی شد. هذا مرقد المنور و التربت المعطر للشیخ الکامل الفاضل الاجل الکمل الفقها والمحدثین قدوة الاولیاء و زبدة الاصفیا ابوزید محمد بن احمد بن عبدالله المعروف به شیخ ابوزید

المرغزی قدس الله سره السامی وکان وفاته فی یوم الخمیس ثلاث عشر من رجب المرجب سنه احدی و سبعین وثلاثمائه من هجره النبویه علیه الصلواة و التحیه.

صندوقی که روی مزار کاکرنیا تهیه شده این عبارت روی آن صندوق نوشته شده بود.

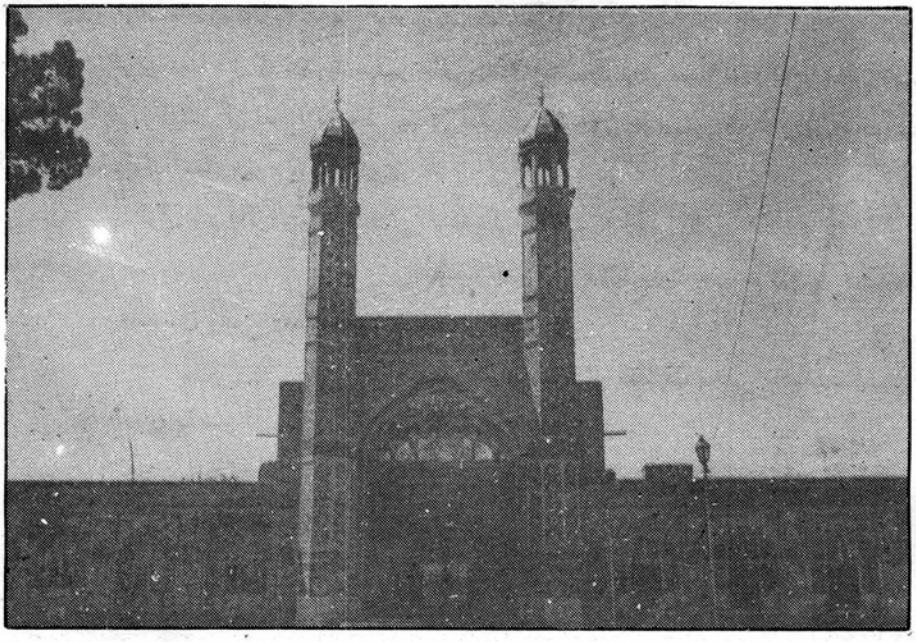
کتیبه مزار کاکرنیا:

این مشهد معطر و مرقد منور که روضهء ایست از ریاض رضوان و حدیقه ایست ازحدایق جنان آرامگاه پر انوار طاوس فرخ فال سیار عالم لاهوت یعنی قدوة الاولیا زبدة الاصفیا مشتاق انوار الهی عاشق جمال محمدی(ص) المجاهد فی سبیل الله کاکر افغان المعروف یا کاکر نیکه قدس سره در غرغشت نامه مسطور است که حضرت کاکر شب و روز در نماز و طاعت و ریاضت بوده زندگی را وقف عبادت و خداجوئی می نمودند، شبی درعالم رؤیا مامور بقضا و جهاد میشود و در رکاب سلطان غیاث الدین غوری به حرب کفار قدم میگذارد و با کفار میجنگد تا ظاهراً پنجصد و هشتاد و پنج هجری قمری بدست ختائیان درخوارزم به شهادت میرسد و حسب الامر سلطان غیاث الدین جنازه اش را به هرات رسانیده درجوار این معبد گرامی در همین موضع دفن می نمایند. تعمیر این بنا تابناك در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه وقت افغانستان حسب الامر عبدالغفور خان والی هرات انجام یافت. سنه ۱۳۳۵ شمسی مطابق ۱۳۷۶ هجری قمری.

خاک حضرت شمس الدین کوسوی (صاحب ترجمه ۲۰۵)

خاك خواجه شمس الدین کوسوی در خلف قبر ابوزید مرغزی واقع است و روی مزارش به گچ اندوده بود، فرصت نشد که سنگی به وی فراهم شود، به ناچار لوحی قدیمه که ظاهراً لوح یکی از شهزادگان سدوزائیت آنرا بالای مزار خواجه شمس الدین نصب نمودم تا واضح بماند.

خواجه شمس الدین محمد وارث خرقه مطهرهء حضرت شیخ احمد جامی نامقی است وگویند آن خرقه از حضرت سلطان العارفین ابوسعید ابوالخیر قدس الله سره العزیز به حضرت شیخ احمد جامی رسیده و در گریبان آن خرقه، وصله از پیراهن مقدس حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم پیوند است. این خرقهء مبارك از همه اولاد حضرت شیخ جام بخواجه شمس الدین رسیده بود و آن جناب درکوسویه«کهسان حالیه» که مولد و موطن وی بود در خانقاهی محفوظ بود که اکنون آن خانقاه برجای است و چون خواجه شمس الدین از کهسان به هرات آمد، آن خرقه را باخود به هرات آورد و درمسجد جامع هرات جزو تبرکات محفوظ بود، تا قریب صد سال فیل چیزی بیش یا کم مرحوم مستوفی اسمعیل خان جامی مسجد عالی در جنوب قلعهء اختیارالدین«ارگ هرات»



عمارت خرقهء مبارکه در شهر هرات

هرات به شمار میرود و خدایش بیامرزد[1] اکنون در مزار فقیه مرغزی و کاکر سه قبر موجود است به این ترتیب که قبر کاکر در بین رواق و خاك ابوزید مرغزی در خلف قبر کاکر و گور خواجه شمس الدین محمد در خلف خاك فقیهء مرغزی واقع است. درجنوب مزار فقیهء مرغزی خانهء دیگریست و در آن دو قبر موجود است یکی از آن مرحوم مفتی سید عبدالرحیم بادمرغانی که عالم کامل و متدین و پاك طینت بوده وی جد اعلی سادات بادمرغان است و دیگری خاك مرحوم مولوی عبدالحق غلجائی داماد مرحوم سید عبدالرحیم مفتی و این عالم بزرگوار هنگام محاصرهء قاجار از دنیا رفته است.

در پشت کتاب طب الکبری «نسخهء خطی» روی صفحه به خط خوش عالی نستعلیق بقلم دو دانگ و نیم به خط خطاطی نامعلوم این عبارت نوشته است. بتاریخ یوم پنجشنبه نهم شهر محرم الحرام ۱۲۵٤ جناب مقدس القاب اعلم العلماء لعظام حاوی الاصول و الفروع جامع المعقول و المنقول آخند ملاعبدالحق غلجائی دنیای فانی را پدرود کرده بعدم آخرت شتافت. از نوروز شانزده

(۱) در زمان حیات استاد دانشمند فکری سلجوقی کار تعمیر مسجد خرقهء مبارکه ناتمام بوده اکنون آباد است و بعد از مدتی جناب شیخ ابراهیم خان نیز به رحمت حق پیوست.

روز گذشته و از محاصره، قاجار چهار ماه و بیست وچهار روز بود.

خاك مولوی عبدالحق که در خلف قبر مفتی سیدعبدالرحیم دو عدد لوح مرمرعالی نصب شده و این قطعه در یکی از آن الواح به خط زیبای میرعبدالرحمن حسینی خوشنویس معروف هرات مکتوب و محکوك است «لوح پایان پای»

مولوی عبدالرحیم آن مفتی اعظم که داشت
علم وتقوی و سیادت جمع باخلق عظیم
رهنمای شرع وملت پیشوای دین که بود
حوضه، درسش نظارت بخش جناب نعیم
جان پاکش از ندای ارجعی شد مطمئن
در جوار رحمت و فضل خداوند کریم
سال تاریخش سروش آخر زغیب آورد وگفت
شد زحق فردوس جای مولوی عبدالرحیم

(۱۳۴۲) هجری

لوح بالا سرکه به خط ثلث متوسط و پیچیده نوشته شده بواسطه، تاریکی خانه خوانده آن میسر نشد، تنها این جمله را از پایان لوح که به زحمت خواندم و قد وقعت تلك الواقعه فی شهر ذیقعده سنه اثنان و اربعین و ماتین بعد الالف.

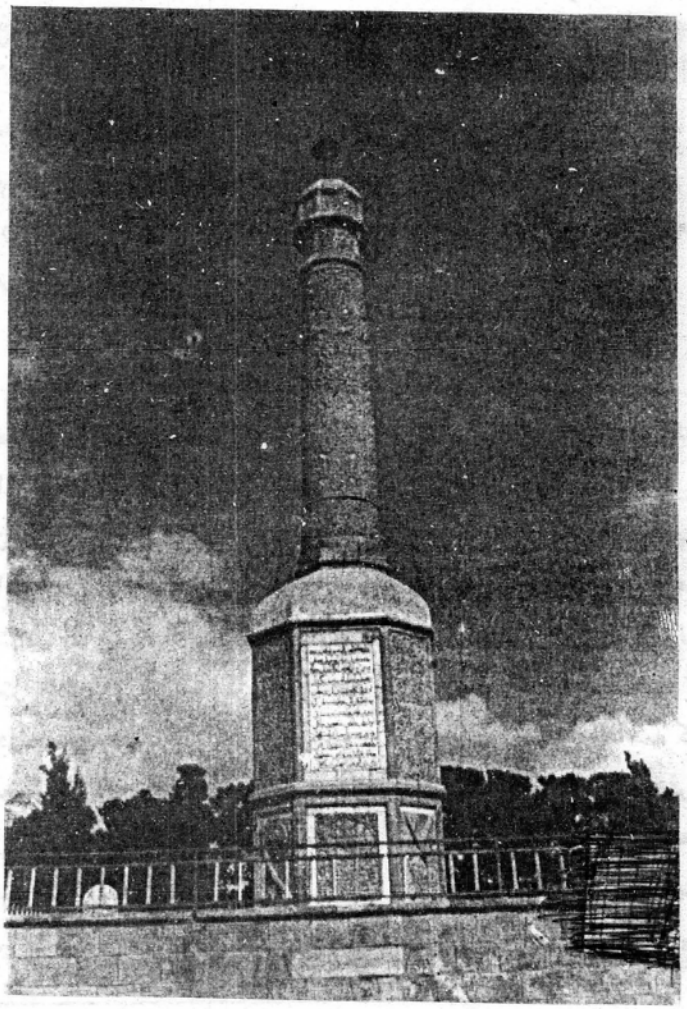
خاك ملك غیاث الدین غوری (صاحب ترجمه - ۵۹)

گنبد و مقبره ملك غیاث الدین در شمال مسجد جامع خلف ایوان شمالی واقع است. گنبد قدیمه بقعه، عالی بود به مساحت ۱۲ در ۱۲ متر که پایه های آن برجای و سقف آن سالها قبل فرو غلطیده بود، در سال ۱۳۶۸ قمری هنگام ترمیم و تعمیر مسجد جامع مهندسین هروی برای احیای گنبد موصوف جمع و به مشوره نشستند تا اگر ممکن شود روی همان پایه، اصلی گنبد را دوباره بپوشند. چون از اصل بنا مدت هفتصد سال گذشته بود و پایه ها نیز درهم شکسته و ازهم وارفته بود، تحمل پوشش نداشت بناچار آنرا از ریشه برداشته وسعت گنبد را از وضع اصلی که مربع بود اندکی خوردتر و بصورت مسدس ساخته برآوردند و گنبد عالی بالای آن در نهایت متانت گذاشتند و از بیرون به آلات کاشی معرق و مزین نمودند.(۱)

(۱) در اثر توجه عبدالله خان ملکیار والی وقت تعمیر و ترمیم شده در سال ۱۳۶۸ ق.

مـــزار شـــهداء - (ترجمه ۸۹)

در گوشهء شرق جنوبی مسجد جامع سراچهء ساخته اند، بدست راست رواق تاریخی تاقی است و درآن تاق دریچهء باز بود و خانهء کوچك و قبوری آنجا بوده که تا کنون آنرا مزار شهدا میگویند. اکنون آن دریچه را بسته اند، یك قطعه کاشی که در کارخانهء کاشی سازی مسجد جامع آنرا ساخته بودند، و روی آن نوشته «خوشنود باد ارواح شهدای صالحین» آنرا اندرون اطاق مزار



آبدهء منار شهداء در محوطهء پارك مسجد جامع شریف. (تاریخ عکاسی: ۱۳۷۹-۱٤۲۱)

نصب نمودم تا نشانی باشد، رواق قدیمه مسجد جامع تنها اثریست که از تزئینات عصر سلطان غیاث الدین غوری باقی مانده و خوشبختانه آن تزئینات را در عصر مرحوم امیرعلی شیر دوباره مزین نموده بودند، یعنی تزئینات عصر علی شیر روی آنرا پوشانیده و آنرا محفوظ نگهداشته و به مرور دهور تزئینات علیشیری بهم پاشیده و خراب شده بود و درین عصر فرخنده حسب نظریهء اعلیحضرت معظم همایونی به دستور وزارت جلیله معارف توسط یك نفر متخصص و کارمندان موزهء کابل تزئینات بهم پاشیده علی شیری از روی تزئینات عصر سلطان غیاث الدین برداشته و رواق موصوف به صورت فنی تعمیر وترمیم و مستحکم شد و گویا سال سند معین الدین اسفزاری در بارهء تاریخ عمران مسجد جامع از پس پرده خفا جلوه گر شد. این عبارت به خط کوفی ممتاز معماری به آلات کاشی فیروزهء بین تزئینات آجری در یمین و یسار رواق جلوه گر است.

(... المسجد من خالص) ماله السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم... و در یسار رواق نوشته است:

سلطانه و اعلی شانه و اعظم برهانه و رفع مکانه تبار شهرالله المبارك رمضان سنه سبع و تسعین وخهمس مائه.. (۱)

مزار سلطان سیداحمد کبیر

ذیل ترجمه ۲۰٤ شرح حال مولانا جلال الدین محمود امامی نوشته است که وی خلیفه و تابع بدرمنیر سلطان سیداحمد کبیر رفاعی قدس سره بوده راجع به سیداحمد رفاعی یا این رفاعی در حاشیهء همان صفحه از متن کتاب توضیح شده اما از قدیم الایام در هرات نزدیك گدام غله هرات شمال چهارباغ قدیمه مسجد و مزاریست که به مسجد و مزار سلطان سید احمد کبیر معروف ومشهور است. از اکنون یکصدو سال قبل محل این مسجد تکیهء دراویش رفاعیه بوده گنبدی عالی به خشت پخته روی مزار سلطان سیداحمد کبیر آباد و دراویش رفاعیه آنجا مقیم بودند و طبل و نقاره داشتند که هر پنجشنبه صبح وشام دو نوبت بنام سلطان سیداحمد کبیری می نواختند و این نوبت مخصوص روز پنجشنبه بود تا به سببی یا بی سبب آن دراویش متفرق شدند و تکیه و مزار رو به ویرانی نهاد. درعصر مرحوم سعدالدین خان نایب الحکومه محل تکیه را مسجدی عالی ساختند و گنبد مزار را که شکست پیدا کرده بود، باز کردند و آجر آنرا به شبستانهای مسجد صرف نمودند، قبر سلطان سیداحمد اکنون در گوشهء شمال غربی مسجد واقع و اطراف آن محجر

---

(۱) تمام کتیبه را که از روی کتیبهء قدیمه دیگر تصحیح و تکمیل نموده ام درمجلهء آریانا شماره سوم و چهارم سال ۱۳٤٤ نشر نمودم. مؤلف.

آجری صورت قبر بطرز زیبائی از قطعات سنگ مرمر ساخته شده و دو عدد لوح مرمری عالی بالای سر وپایان پای مزار نصب است که لوح پائین با نقاشی و کنده کاری شده و هیچ کتیبهء و نوشته درآن به نظر نمیرسد. اما لوح بالای سر کتیبه دارد، بخط نستعلیق ماهری آنرا حکاکی نموده متأسفانه نام خطاط آن معلوم نیست و کاتب نام خود را ننوشته، اما خوش نویسان هری ابن لوح را از بهترین خطوط میرزا عبدالرحمن هروی میدانند که در قرن ۱۳ هجری میزیسته و اینست نقل آن لوح هذا مرقد منور و مشهد معطر جناب قدسی مآب حضرت قدوة العارفین و زبدة السالکین و قطب المحققین غواص دریای دین گوهر بحریقین عمدة الاولیا و زبدة الاصفیا اما خطیر سلطان سیداحمد کبیر قدس الله سره العزیز ناصب اللوح المبارکه بانی البقعة الشریفه محمد حسین بن حاجی ابوالحسن الحسینی غفر ذنوبه و تقبل الله من سنه «۵۶۸» که به قوسك گرفته شد در پایان لوح به نظر میرسد، الحاقی است که کسی دیگر آنرا به لوح موصوف الحاق و مهرکن نموده سال ۵۶۸ نه سال وفات سیدی احمد رفائی است ونه سال فوت سلطان سیداحمد کبیر پسر سیدجلال بخارائی و نه سال کتابت لوح موصوف است که بخط بدیه خط زیبای لوح الحاق شده و پیداست که در اواخر مروی از راه دلسوزی و مهربانی خواسته که این مزار را بنام سیدی احمد ابن رفاعی



مزار حضرت سلطان احمد کبیر واقع کوچهء گدام

معرفی نماید، بدون مراجعه به مأخذ مصادر این سنه را از روی تخمین نوشته وحکامی نموده تا بعصر این رفاعی نزدیك شود، پیداست که این لوح و پنجره در قرن سیزدهم فراهم و سپس در عصر مرحوم سعدالدینخان ترمیم شده، پیش روی مزار قطعه بخط زیبای جناب مولوی میرعطاء محمد حسینی و از طبع رسای پدر ایشان کتیبه و حجاری شده و نقل آن اینست:

کند تا بادهء عرفان دلت را مست هشیاری　　طواف روضهء سلطان نما با ناله و زاری

ز فیض مرقدش یابی هزاران کعبهء مقصد　　رسی با زروهء اوج پناه حضرت باری

ظاهراً این سلطان سیداحمد کبیر همان سیداحمد کبیر پسر سیدجلال بخارائی است که در ملتان به صحبت شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی رسیده و او را چهار پسر بوده که یکی از آنها سیداحمد کبیر است«ر، ك خزینة الاصفیا طبع کانپور صفحات ۳۵ و ۳۸» و اولاد سیدجلال و سیداحمد کبیر در سند و هند و قندهار مدفون اند و ظاهراً سیداحمد کبیر به هرات آمده و در اینجا از دنیا رفته است. یکی از فرزندان سیداحمد کبیر بنام میرداؤد پهلوی رباطی که بر سر راه ادرسکن واقع است، مدفون میباشد و آن رباط را میر داؤد میگویند مزار میرداؤد در شرق جادهء اسفالت روبروی رباط در مغرب باغ کافهء میرداؤد واقع است، آنجا تختی است و روی تخت دو قبر به نظر میرسد که یکی از آن دو به میرداؤد و دیگری را برادر میرداؤد معرفی می نمایند، اما نامش مشهور نیست و یکی دیگر از فرزندان بانوگان سلطان سیداحمد کبیر در گرشك مدفون است و آنرا سید تاجدار ولی مینامند و او نیز تا اکنون طبل و نقارهء دارد که نواخته میشود و تاهم اکنون نوبت او را میزنند.

مزار امام ابوعلی حامد رقاع (صاحب ترجمه -۱۹)

از مزار سلطان سیداحمد کبیر چون به جانب پارك پای حصار می آئی، نزدیك حوض گدام یعنی بر در کوچهء که از مغرب گدام به سوی شمالی کشیده شده بین محوطهء خانهء کوچك و قبری در آن خانه زیارتگاه بود که اهل محل آنرا سیدعلی حامد میگفتند. پنجاه وهفت سال قبل یکی از اهل محل که خانه اش پهلوی آن مزار واقع بود، آن محوطه را بدون هیچ سندی تصرف کرد و به خود سرائی ساخت و در آن سرا نشستن گرفت. اما آن خانه و آن مزار را خراب نکرد، بلکه ترمیم و سفیدکاری نمود و تا اکنون آن مزار درگوشهء آن سرا باقی و زیارتگاه همسایگان است. اگر مزار سیدعلی حامد همان خاك امام ابوعلی حامد باشد، پس در قدیم محل قطبیچاق یا این قسمت از محل موصوف به محلهء پهنه قزان معروف بوده، هرچند در مزار موصوف لوح و کتیبه به نظر نمیرسید، گمان میرود که سید علی حامد همان امام ابوعلی حامد باشد. والله اعلم

مزار بابا علی مست (ذیل ترجمه ۱۹٤)

درمقصد الاقبال ترجمه حال بابا جمال مجذوب آمده و مدفن او را وسیلة الشفاعات و نسخ خطی مقصد الاقبال نزدیك بازار اسپ و شتر فروشان[1] معرفی مینماید و در نسخ چاپی نزدیك درب قطبیچاق را به آن افزوده. اماحصه دوم رساله مزارات باوجودیکه ترجمه حالش در مقصد الاقبال آمده و لازم نبود که درجلد دوم تذکار شود. ظاهراً به واسطه آنکه او را بنام بابا علی مست مدفون در پای حصار معرفی نماید، درکتاب خویش به اندك تصرف شرح حال او را از مقصدالاقبال نقل نموده و در عنوان نوشته، بابا جمال مجذوب مشهور به بابا علی مست و ناشر نسخه چاپ هرات در پاورقی چنین شرح داده، درین زمان سعادت اقتران آن موضع را بازار پای حصار میگویند» شرح و ترجمه بابا جمال که درجلد دوم به تکرار آمده بود، از جلد دوم عمداً ساقط شد».

تاجائیکه اطلاع دارم، میدان پای حصار از بنای حصار اختیار الدین «ارگ هرات» تا اکنون این محل به پای حصار معروف بوده و درهیچ جا و هیچ مأخذی پای حصار به میدان اسپ و شتر فروشان معرفی نشده و میدان اسپ و شتر فروشان که آنرا نخاس و گنج بازار میگفتند از قدیم الایام در بیرون درب عراق واقع بوده وقطعاً بابا جمال مجذوب مجنونی دیگر و بابا علی مست درویش با درویش دیگر و ظاهراً از متأخرین بوده گرچه این نکته درخور این همه شرح و تفصیل نبود، چون در پای حصار مزاریست که آنرا بابا علی مست میگویند و زیارتگاه عوام است و به وی داستانی بسته اند لازم دیدم شرح آن داستان محلی و آن مزار را درین گنجینه ثبت و ضبط نمایم.

درپای حصار مسجدی است درشمال مسجد خرقه و آنرا مسجد بابا علی مست میگویند و در وسط مسجد مزاریست باین عنوان مسمی.

اهل هری که هنوز خاطره تلخ چنگیز و قتل عام او را از یاد نبرده اند، داستانی ساخته اند که درآن آوان که عسکر چنگیز و چنگیزیان هرات را محاصره نمود، اهل هری دروازه ها را خاکریز کرده در شهر متحصن بودند. چنگیزیان دروازه را درهم شکستند و به شهر ریختند و اول بابا را بشهادت رسانیدند.

خاك بابا علی مست بین آن مسجد واقع است و درهیچ مأخذی از آن ذکری نیست و ممکن که

---

(۱) تاجائیکه اطلاع موثق در دست است، قبل از آباد شدن شهر نو حالیه، میدان اسپ و شتر فروشان بیرون درب قطبیچاق واقع بوده و اکنون مزار بابا جمال مجذوب درگوشه شمال غرب محوطه فابریکه برق ایماق موجود و زیارت او مجرب است.

از دراویش متأخرین بعد از قرن ۹ و ۱۰ باشد و در آن مزار لوح وسنگی موجود نبود. مرحوم امیرحبیب الله خان «سراج الملة و الدین» هنگام سیاحت هرات امر فرمود تا به لحاظ دوستداران و ارادتمندان بابا به ساختن لوحی عالی ساخته و نصب شود و این قطعه نظم عالی نستعلیق بآن سنگ تعلیق است:

این روضه شریف که انوار مـــرقدش — از خاکدان کشیده تتق تا به آســـمان
این مضجع منیف که ازشرق وغرب دهـر — احرام بند تربت او گشته انس و جـــان
مشهور در زمانه به بابا علی مســـت — مستانه وار رفته سوی گلشن جـــنان
نام مطهرش شده کالشمس فی السما — لیکن نداشت سنگ درین دوره و زمان
در این اوانکه مهـر سپهر شهنشـهی — داور سراج ملت و دین خسرو جهـــان
از راه ذره پروری وعـدل گـــستری — افگند ظل لطف به فرق جهـــــانیان
شد افتخار اهل هری از ورود شـــاه — بگذشت فرق پیرو جوانش ز فرقـــدان
لوحی نهاد بر ســـر قبر مـــــبارکش — حقش دهد جزاء عمل عمرجـــــاویدان
تاریخ نصب لوح خـــرد گـفت با ادب — گاه طواف ســـــوره، الهك را بخـــوان

مـــزار فخرالدین علی صفی

مزار بابا علی مست را نباید به مزار مولانا فخرالدین علی متخلص به صفی که آنهم درپای حصار واقع است، اشتباه نمود. مولانا فخرالدین علی پسر مولانا حسین واعظ کاشفی است. مولانا فخرالدین علی پس از فوت پدر به وعظ و نصیحت پرداخت و بجای پدر نشست، وی به حضرت جامی «باجه» است یعنی هردو داماد خواجه محمد اکبر پسر حضرت سعدالدین کاشغری بوده اند. کتاب نفیس رشحات از مصنفات مولانا فخرالدین علی، سخت معروف است. مولانا فخرالدین و ضیاء الدین یوسف پسر حضرت عبدالرحمن جامی از طرف والی شاه اسمعیل در قلعهء اختیارالدین (ارگ هرات) محبوس بودند. ارادتمندان به حیل و نیرنگ، آن دو بزرگ زاده را از قلعه بدزیدند و از هرات به غرجستان فرستادند. ضیاء الدین یوسف به محل آرب اوبه مقیم شد و همانجا از دنیا برفت و فخرالدین علی بغرجستان شد و مدتی آنجا بماند و او را بیماری عارض شد و هم چنانش بیمار به هرات آوردند، بسال ۹۳۹ از دنیا برفت و او را در پای حصار تخت قلعه دفن نمودند.(۱)

خاك مولانا فخرالدین علی از قدیم بنام مزار فخرعلی و در میان عوام به قنبرعلی معروف و

(۱) در پایان پای مزار علی صفی و مولانا هلالی اکنون دو اصله ناژو غرس شده که قد کشیده.

آن مزار بین تکیه واقع بود و درآن تکیه درویشی بنام اسلام شاه گل کار منزوی و باغچه مرتب نموده گلهای رنگین تربیت میکرد. سال یك نوبت شاطران«رکابداران» جشن میگرفتند و آش پیر خود حضرت قنبر را میدادند. از دهم حوت طبل بزرگی بدوش یکی از شاطران می بستند و یکی دیگر با دوچوب آن طبل را می کوفتند و به محلات شهر و دکاکین و گاهی به دوایر رسمی میگشتند و پول جمع مینمودند و پول جمع شده را از روز اول حمل در محوطهء تکیهء فخرالدین علی جشن میگرفتند[1] و طعام می پختند و بارعام میدادند و تا ده روز از صبح تا شام صدای طبل ایشان بلند بود و دیگر شاطران به آواز طبل پای کوبان به رقص و شکولیدن مشغول بودند.

در شمال تکیهء فخرالدین علی حوض انبار سر پوشیده بود یك درب حوض بین تکیه و دربهٔ دیگر آن بین کوچه باز بود، این حوض را حوض هوشمندخان میگفتند تا هفتاد سال قبل آن تکیه را همسایگان تقسیم کردند و به خود خانه ساختند و محوطهء مزار تنگ شد و بازهم باغچهء کوچك و درخت کاج«ناژو» بزرگی در وسط آن باقی بود تا پنجاه و چهار سال تا اکنون هنگام



لوح مزار مولانا فخرالدین علی متخلص به (صفی) واقع محوطهء پارك پای حصار

(۱) بعد از آنکه ساحت تکیه تنگ شد، شاطران جشن خود را در باغچه مزار سلطان میرعبدالواحد شهید میگرفتند تا چند سال رسم شاطر بازی در هرات رایج بود.

احداث پارك پای حصار آن باغچه وحوض و خانه های بیرخت اهالی خراب و این پارك زیبا بوجود آمد، در گوشهء جنوب شرقی پارك پهلوی مسجد پای حصار تختی است وروی تخت صورت دو خاك واضح و همان درخت کاج کهن سال بالای آن سایه افگن است[1] و این دو قبر یکی از آن فخرالدین علی است و دیگر از آن مولانا هلالی جغتائی شاعر شیرین بیان هراتی است.



لوح مزار مولانا بدرالدین هلالی جغتایی هروی در محوطهء پارك پای حصار

خاك مولانا هلالی در پایهء طاق چهارسوق هرات واقع بود و مشهور است که هنگام محاصرهء هرات از طرف عبیده اوزبك مولانا هلالی رباعی ئی در هجوخان سروده و به پرتیر بستند و آن تیر را از فصیل هرات بین عسکر خان انداختند، خان موصوف پس از فتح هرات بفرمود تا مولانا بجرمی متهم نموده در طاق چهارسوق به نهایت بی رحمی و قساوت قلب هلاك ساختند و در

(۱) آن درخت ناژو کهن سال که بالای سر قبر مولانا فخرالدین علی صفی سایه افگن بود، در دوران کودتای سیاه کمونیستی به اثر اصابت مرمی، یك حصهء آن سوخته وبعد از مدتی خشکیده و اکنون آثاری از آن باقی نیست.

همان طاق مدفون شد، گویند هنگام قتل سر او را شکسته بودند وخون به روی او میدوید. مولانا این بیت را خود زمزمه میکرد:

این قطره، خون چیست به روی تو هلالی گویا که دل از غصه بروی تو دویده

خاکش تا پایان سال ۱۳۰۶ در طاق چهارسوق واقع بود، در آن سال مزارش را خراب کردند و محل خاکش را دوکانی ساختند هنگامیکه خاکش را نبش کردند، نگارنده، عاجز که محصل مدرسه بود، بر سر خاکش ایستاده بودم که استخوانهای درهم شکسته او را بیرون کردند.

سیدی درویش معروف به سید نظیر در پای حصار دکانی بقالی داشت، آن استخوان را برداشت و در توبره، ریخته بدوش گرفت و مقداری از خاك اندرون قبر برداشت و همراه استخوانها به پای حصار آورده پهلوی فخرالدین علی دفن کرد و از فردای آن ببرقی سرخ بسر مزارش بلند بود و اکنون در لوح بالای سر فخرالدین علی چنین نوشته است:

هذا مرقد منور مولانا الاعظم فخرالملة والدین علی المشتهر بصفی ابن مولانا المغفور حسین الواعظ الکاشفی قدس الله اسرارهم قد توفی فی شهر رمضان المبارك سنه ثلاث و ثلاثین وتسعمائه ۹۳۳ کذابه لوح مولانا هلالی نوشته است، هذا مرقد منور بدرالملة والدین هلالی جغتائی الهروی الشاعر و قد توفی فی سنه ست و ثلاثیه وتسعمائه. نام اصلی بدرالدین متخلص به هلالی.

محل قطبیچاق خواجه محمد اعرج

در محل قطبیچاق مزارات بسیاری است که بعضی بنامی مسمی و برخی مجهول الهویه و گمنام است، مانند خواجه محمد اعرج برادر خواجه ملاکوهی درجاده، جانب غربی مسجد جامع بین مسجدی واقع است و مزار پیر لاله در کوچه که از پارك مسجد جامع بطرف شمال ممتد است، مزاریست بنام پیر لاله و اهل محل عقیده دارند که وی لله «لالا»ی حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا بوده و خواجه روشنی که میگویند که برادر خواجه نور است و درجاده سلطان غیاث الدین غوری، جاده، که از مسجد جامع به جانب شمال کشیده شده و به پارك شهر نو منتهی میشود در کنار پیاده رو پهلوی جاده واقع شده اکنون آنرا تختی ساخته اند و روی آن صورت دو قبر موجود که یکی از آن دو قبر همان خواجه روشنی است و قبر خواجه روشنی بین چهاونی واقع بوده که بعداً جاده را از وسط آن چهاونی کشیدند و آن مزار بین جاده واقع شد.

محـــل خواجه عبدل مصری (صاحب ترجمه - ۸۰)

مزار خواجه عبدل در داخل محل نزدیك برخ خرلغ و یا قرلغ بین خانه واقع است و هیچگونه لوح و کتیبه در آن به نظر نمیرسد و خاکی دیگر نیز نزدیك آن مزار است که تفریق نشده کدام یك از آن خواجه عبدل مصری است. اهل محل یکی از این دوخاك را بنام ابن یمین و یکی را ازآن خواجه عبدل مصری معرفی مینمایند و میگویند که ابن یمین پسر حضرت یعقوب برادر حضرت یوسف است و این شیخ ابن یمین را با بنیامین پسر حضرت یعقوب یکی پنداشته و اشتباه نموده اند و البته التباس این یمین وبه بنیامین برادر حضرت یوسف ناشی از مصری بودن خواجه عبدل مصری است لاغیر. ظاهراً خواجه عبدل مصری و شیخ ابن یمین هردو از متقدمین بوده اند، زیرا که در وسیلة الشفاعات ذیل ترجمهء شیخ زین الدین خوافی آمده که وقتی حضرت شیخ به زیارت مزار خواجه عبدل مصری آمده و خواجه پیر احمد خوافی که وزیر پادشاه بود، پس از زیارت از حضرت شیخ فرمود من نیز مترددم و نمیتوانم بگویم که کدام یك از آن خواجه عبدل مصری است. پس معلوم میشود که این هردو قبر در عصر شاهرخ موجود بوده و هردو از مزارات قدیمهء شهر به شمار میرفتند. چندان که درآن وقت نیز تفریق این دو مزار کار آسانی نبوده. بهرحال اهل محل خاکی که در جنوب واقع است، آنرا خواجه عبدل وخاکی که بالاسر آن واقع است، آنرا ابن یمین معرفی می نمایند. نزدیك این مزار چاهی است که آنرا چشمه میگویند و آب آنرا تبرك دارند شفای امراض را و هرکرا زخمی و دانهء بصورت و جسم پیدا شود، چند دلو آب از آن میکشند و به آن شستشو میکنند اگر خدا خواسته باشد شفا می یابند. همه چاه های اطراف آن چشمه آبهای شور و تلخ دارد و آب آن چشمه شیرین وگوارنده است.

مـــــزار شـــهزاده مظفر

شاهزاده مظفر پسر حضرت امام موسی کاظم علیه التحیه والثنا ذکری به میان آورده و به حواشی آخر حواله نموده بودم که اکنون به آن پرداخته میشود. درمحل موصوف در کوچهء که از بازار خوش نزدیك حوض چهارسوق به جانب جنوب به سوی محل خواجه عبدل مصری کشیده شده مزاریست بسیار مشهور و معروف و زیارتگاه اهل محل معروف به شهزاده مظفر و عقیده اهالی آنست که ایشان فرزند حضرت موسی بن جعفر میباشد، مگر در هیچ جا و هیچ مأخذ و مصدری دیده نشد که آن حضرت فرزندی بنام مظفر داشته باشد و پیداست که حضرت امام موسی کاظم سی و شش فرزند ذکور و اناث داشته اند که هیچ یك از آنها بنام مظفر یاد نشده.

مزار شهزاده مظفر درمحوطهء واقع است و گنبدی روی مزارش آباد است که چهل و پنج سال که از تاریخ حال هفتاد و چهار سال قبل آنرا ساخته اند، خانهء قدیم آن گنبدی کوچك بود که به گچ و آجر ساخته بودند و ظاهراً بسیار قدیمه بود و آنرا نقاشی و مدهون نموده بودند که به مروز زمان رنگ و بار آن مطموس و عمارت نیز مدروس گشته ناچار آن گنبد را از ریشه برداشته وباین شکل آباد نمودند، بالا سر مزار روی دیوار بین نقاشی این فرد روی سنگی کتیبه شده بود:

شهزادهء که نام شریفش مظفر است

فرزند نور دیده موسی ابن جعفر است

از فرد فوق بوی آن می آید که شهزاده مظفر فرزند حضرت موسی ابن جعفر است یعنی مظفر فرزند امیرمحمد بن امام همام موسی کاظم رضی اللّه عنهم. به هرحال، صاحب این مزار یکی از نواده گان یا نبیره گان حضرت امام هفتم است.

مزار سلطان مجدالدین طالب (صاحب ترجمه ۵۵)

مجدالدین طالب که از سادات حسینی بوده ممکن است به آن نسبت اورا سلطان لقب داده باشند. سلطان مجدالدین طالبه، سیدی جلیل و از اهل عسکر و در ترك و تجرید یگانه دهر بوده. درنفحات الانس مسطور است که درویش محمد چرگر[1] یکی از ابدال بوده و درجامع هرات بسر بردی، روزی درمسجد خفته بود که کوزهء آب وی ریخته بود، خادم مسجد آنجا رسید پنداشت که وی بول کرده است. ویرا چندان بزد که اعضای وی مجروح گشت، چرگر آهی بزد و بیرون رفت، مسجد از چوب بود، آتشی پیدا شد و مسجد بسوخت و از آنجا به بازاری که آنرا بازار حمله فروشان گفتندی درآمد، سطان مجدالدین طالبه را از آن خبر کردند، درعقب چرگر روان شد، چون به وی رسید، گفت چرگر شهر مسلمانان را چرا میسوزی؟ چرگر باز گشت و آب چشم خود برآتش افگند، آتش فرو مرد و ناپدید شد و این رباعی بگفت:

آن آتش دوشین که برافروخته بود — او سوختن از دل من آموخته بود

گر آب دوچشم من ندادی یاری — چه حمله فروشان که هری سوخته بود

بهرحال، تاریخ وفات و زندگی سلطان مجدالدین چندان روشن نیست، اما خاکی که در پهلوی او واقع است،[2] از آن صدرالدین محمود داشنوی یا اشنهی صاحب رسالهء غایب الامکان فی معرفة الزمان و المکان است، این شیخ محمود اشنهی یکی از بزرگان علما و دانشمندان و وعاظ

(۱) «چرگر» به معنی مفتی«فتوی دهنده» و قوال و خواننده آمد.

(۲) هنگام ترمیم روی هردو قبر صورت یك خاك درست کرده اند و از گنبدی که شاهرخ ساخته بود، اثری نیست.

عصر اتابك ابوبکر بن سعد زنگی بوده، اتابك ابوبکر بن سعد بصوفیه و دراویش عقیدتی به کمال داشته اما بعلما و دانشمندان و حکما نمی پرداخت، لهذا شیخ محمود اشنهی را از شیراز تبعید کرد که وی واعظی حکیم و فیلسوف بود. شیخ محمود اشنوی این رباعی را حسب حال خود گفته: خطاب به اتابك:

از صحبت تو کنون فراق اولیـــتر　　بردرگه تو رزق و نفاق اولیـــتر
چون پرده، راستی مخالف کردی　　مارا پس از این راه عراق اولیتر

حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی در آخر عمر نابینا بود، او را به مخصه نشانده به مجلس او حاضر نمودند، سخنان او را نیك پسندید و تحسینها نمود و ظاهراً این شیخ محمود اشنهی به هرات افتاده و در اینجا از دنیا رفته و اشنه یا اشنو یا اشنویه شهری است در آذربایجان نزدیك اورمیه.

مزار مسجد چهارشنبهی، (ترجمه ۸۴)

اکنون نزد اهل محل این گنبد مزار را مزار پنج تن میگویند، در حالیکه دو قبر در آن بیشتر موجود نیست. میگویند در قدیم در شمال این گنبد مسجدی بوده که آنرا مسجد چهارشنبه میگفتند و آن مسجد به مرور زمان از میان رفته و محل آنرا تصرف شده اند، پنجاه و چهار سال قبل، اهل محل از بارهء شهر محوطهء کوچکی در جنوب این مزار جهت مسجد خریداری نموده و خاك باره را کنده مسجدی ساختند وضع این مسجد چندان آبرومند نیست.

از موسفیدان محل شنیدم که گفتند، هنگامیکه باره را جهت صحن مسجد میشکافتیم در جنوب مسجد قبری از زیر باره باز شد و مردی ورانی در آن آرمیده چندانکه موی در سر و ریش او بجای بود، همهء اهل محل جمع شدند و آن میت تازه را دیدند و خواستیم که او را برداریم در گنبد پنج تن دفن نماییم، علماء فتوی ندادند بس بالای قبر را بر آوردیم و صورت قبری بالای آن ساختیم و چون خاك اطراف قبر را میکندیم، چاهی آباد و سالم از بالا سر قبر پیدا شد که آنرا پاك نمودیم و وجود این چاه در این مسجد بسیار ضرور بود و اکنون همه همسایگان آب نوشیدنی از آن میبرند که آبی شیرین است، اکنون آن مزار نو پیدا نیز درآن مسجد واضح و زیارتگاه است.

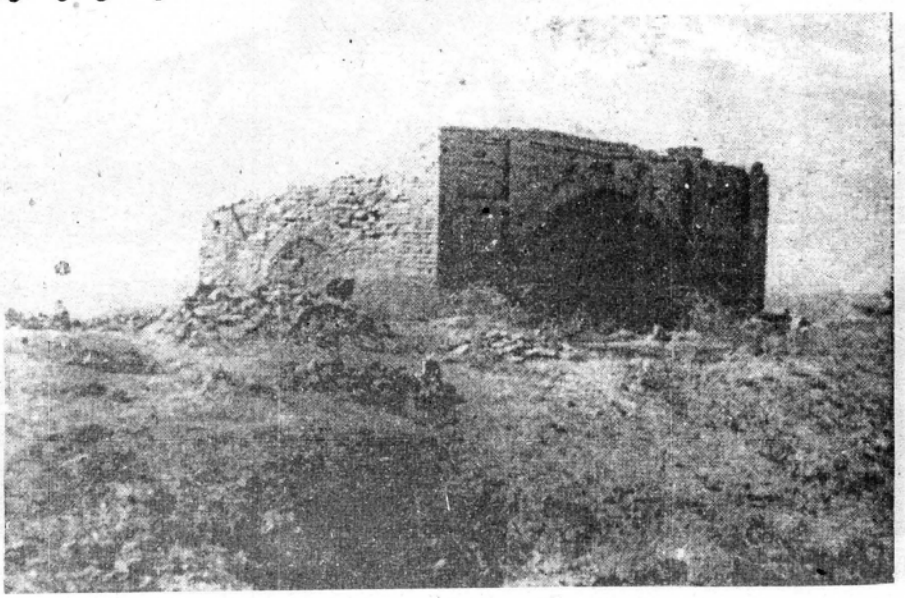
دیگر قبوری که دراین محل موجود است، هیچیك به نامی که در رسالهء مزارات یاد شده مشهور نیست، مانند پیرنی تاز و مزار غریبان که هیچیك لوح و کتیبه ندارد.

محل شماعان«یا شمعانیان» و محل قضات قالی بافان

این محل را در قدیم محل شماعان یا شمعانیان و محل قضات میگفتند و اکنون قسمتی از این محل به محلهء شوره خانه معروف است، این محل بین درب بازار عراق و درب بازار ملك واقع است. در این محل مزاراتیست که اکثر آنها بی اسم و رسم است، مثل پیرپرنده که میگویند از مریدان شیخ لقمان سرخسی بوده اکنون مزارش مشرف بخرابیست و برسر فصیل شهر نزیك برج فیل خانه برج شماعان یا شمعانیان قدیم گوشه شمال شرقی شهر واقع است و مزار شاه حین مراد بخش که جز اسمی، از حالش هیچ اطلاعی نیست و مزار بی بی نور که میگویند بانی پل مالان است، و بی بی حور که میگویند خواهر بی بی نور موصوفه است و مزار خواجه رخبند که از همهء آنها مزار بی بی نور و مزار خواجه رخبند در رسالهء مزارات آمده، مزار شاه حسین مراد بخش همان خواجه مراد بخش ترجمه ۸۵ است و درخت پسته بالای قبرش سایه افگن بود، سی سال قبل آن درخت بخشکید، آثاری از آن درخت باقی نمانده.

مـــزار بی بی نور، (ترجمهء ۹۱)

مزار بی بی نور درکوچهء جنوب غربی مسجد و حوض حاجی سرور خان واقعست، بر سر بلندی قبرستانیست و گنبدی از آجر و گچ ساخته و اندرون آن مزاریست اهل محل آنرا خواجه نور

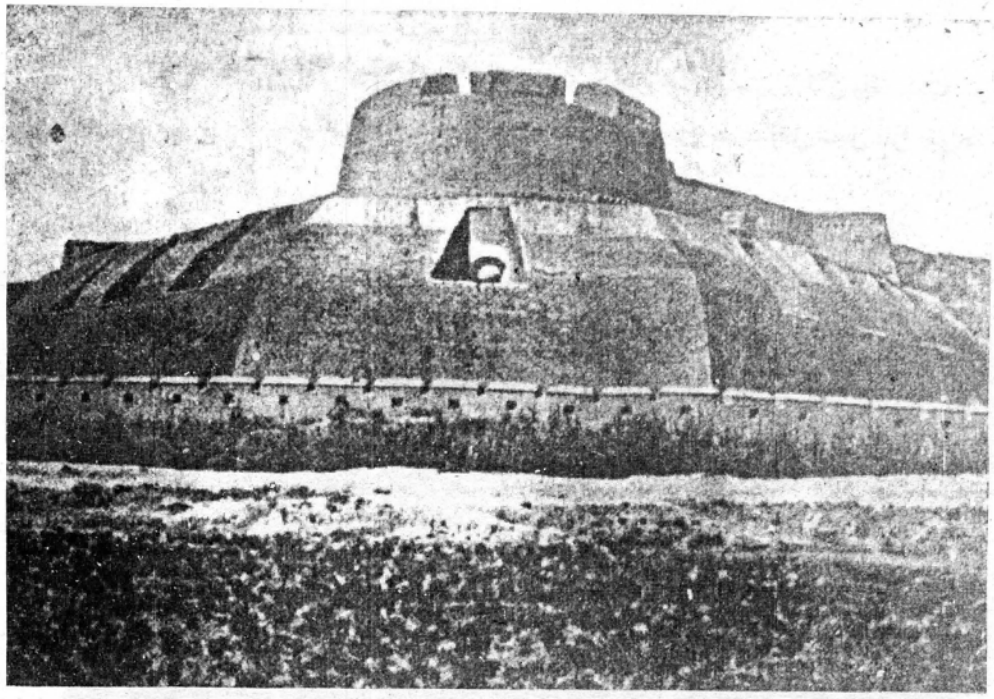


مزار بی بی نور بانیهء پل مالان

چهارشنبه میگویند. این خانهء قدیم ظاهراً از بناهای عصر تیموری است که به خشت پخته وگچ آنرا ساخته اند، اکنون مشرف به خرابیست، امید که صاحب خیری آنرا ترمیم نماید تا بانی پل مالان خاکش باقی و روحش شاد باشد. اکنون از مسجدی که درجوار این مزار پهلوی خانهء ملا ابراهیم صحاف عصر سلطان ابوسعید کورگان آباد بوده اثری نیست. پس بطور قطع و یقین خاك مشهور به خواجه نورچهارشنبه همان خاك بی بی نور بانی پل مالان است و قطعاً به واسطهء که در رسالهء مزارات نسخ خطی شب چهارشنبه رفتن به مزار او تقرب و تبرك میجستند بآن نسبت به خاك خواجه نورچهارشنبه معروف شده اما از خاك بی بی حور در رسالهء مزارات سخنی در میان نیست و تنها قول عوام است که بی بی نور و بی بی حور پل مالان را ساخته اند.

محل برج خاکستر، محلهء سلانی وکچکجی

این محل بواسطهء که در گوشهء آن برج خاك بر سر که به برج خاکستر معروف است، واقع شده به محلهء برج خاکستر معروف است در قدیم این محل به دو قسمت منقسم و مسمی به محلهء



برج خاکستر(خاك برسر) از بروج قدیم هرات که در جنوب غربی شهر هرات واقع بود واکنون باخاك یك سان است.
(عکس از عصر امیرحبیب الله خان)

سلانی و محلّه، کچکجی[1] بوده بدین ترتیب که قسمت شمالی محل آن قسمت که پهلوی بازار عراق واقع به محله، کیجکجی و آن قسمت که درجنوب محل واقع است، آنرا محلی سلانی میگفتند. درمحله، کچکجی مزار خواجه سبز پوش واقع است، در پشت تکیه، برجندی ها و درمحل سلانی درگوشه، شهر مزار خواجه چهارشنبه واقع و او نیز از مزارات قدیمه، و زندگیش معلوم نیست.

مـــزار بی بی معصومه

این مزار در هیچ یك از نسخ مزارات و وسیلة الشفاعات و هیچ رساله، و تذکره، به نظر نگارنده نرسیده و چون از مزار خواجه چهارشنبه از کنار لشکرگاه غزنیچی قدیمه به طرف دروازه عراق روان شوی در کنار باره غربی شهر از اندرون یعنی در محل سلانی قدیم بالای بلندی واقع و خانه، کوچك بالای آن پوشیده و اکنون آنرا سفیدکاری نموده اند از قدیم الایام شهرت دارد وی بی بی معصومه خواهر شهزاده ابوالقاسم است بنت حضرت امام الهمام جعفر صادق رضی الله عنه و اهل هری مخصوصاً زنان به آن مزار بسیار میروند.[2] دیگر مزارات این محل هیچ یك اسم و رسمی ندارد و تنها بنام مزار یا زیارت یاد میشوند.

کهندژ مسرخ یا قهندز مصرخ

در شمال هری متصل به شهر حصار یا شهرکی بوده که آنرا مصرخ و کهندژ مصرخ میگفتند، نام اصلی این قلعه مصرخ بوده یعنی محل استغاثه و نوحه و فریاد چه صرخ به معنی آواز است و برخی آنرا به سین نوشته اند و مسرخ به معنی پناهگاه است و ظاهراً از نهایت حصانت و استحکام آنرا مسرخ گفته اند. این حصار مستحکم چندین بار از طرف مخالفین به واسطه، استحکام آن مورد غضب واقع شد و به خرابی رسید و آخرین نوبت به امر امیر تیمور گورکان ویران شد و دیگر به آبادی نرسید و نام اصلی آن مسرخ یا مصرخ بوده و بعد از کهنه شدن و ویرانی و خرابی آنرا کهندژ گفتند، زیرا که دژ به معنی قلعه است و کهن دژ به معنی کهنه قلعه و یا قلعه باستانی است.

درکهندژ مسرخ سرای ابومنصور محمد انصاری بوده و تا اکنون باغچه سرسبز و خرم در جنوب مزار حضرت ابوالقاسم بن جعفر صادق رضی الله عنهم که به باغچه، شهزاده قاسم معروف است، اکنون آن باغچه را مسجد عالی درست نموده اند و باغچه با اندکی تغیر بحال خود باقی و

(۱) محل کچکجی اکنون به محله، کشمیریان معروف است.

(۲) اکنون اهالی محل بنای عالی به مزارش ساخته وضریحی بالای قبر وی گذاشته اند.

تختی در شرق مسجد در وسط محل باغچه میلاد گاهی حضرت پیر هرات موجود و اقای مزاری که در آنجا متولی بود، شبی بدست اشخاص نامعلومی بقتل رسید و تا اکنون[1] از اهل و اولاد او اثری باقی نیست که به کدام سمت مهاجر شدند.

مـــزار ســـیدعبدالله:

بالای تربت حضرت سید عبدالله معاویه گنبد عالی ساخته اند که تا کنون برجای است و مزار حضرت سیدعبدالله بن معاویه و مزار حضرت ابوالقاسم بن حضرت امام جعفر صادق را مزار سادات مصرخ می گویند. بقول صاحب روضة الصفا پهلوان محمد منسوب به قریهء کورت بلوك گذره هرات که داروغه و کوتوال قلعهء اختیارالدین بوده این گنبد را ترمیم یا عمران نموده پهلوان محمد موصوف بسال ۸۹۳ از جهان رفته و در مقبرهء سادات بخاك سپرده شد. دیگر اشخاص نیز مدفون اند، مانند امیرحسینی سادات غوری صاحب نزهة الارواح و سید سراج الدین بلخی و مولانا حسام الدین عبدی و سیدغیاث الدین فضل الله که سه تن اخیر خاك شان معین نیست و به مرور زمان از میان رفته و میرزاعبدالرحمن حسینی خطاط هروی که خاکش واضح است.

ظاهراً این بنای عالی که از بهترین نمونه های معماری قرون گذشتهء هرات است، از آثار اوایل قرن هشتم هجریست، صاحب مقصدالاقبال کتاب حاضر این بنا را به سلطان محمد کرت و غیاث الدین محمد کرت نسبت میدهند و مینویسند که بسال ۷۰۶ آنرا بنا نموده اند، متأسفانه باید خاطر نشان نمائیم که بنای گنبد عالی مزار حضرت سیدعبدالله بن معاویه وبنای عالی گنبد مزار حضرت ابوالقاسم بن حضرت امام جعفر صادق بعد از کودتای هفت ثور پنجاه و هفت و بقدر رسیدن عمال رژیم کمونیزم و همینکه قیام حماسه ساز خونین ۲٤ حوت سال ۱۳۵۷ هجری شمسی با ایثار و از خود گذری مردم قهرمان هرات باستان صورت گرفت، بنای گنبد عالی حضرت سیدعبدالله بن معاویه و بنای گنبد عالی حضرت ابوالقاسم بن حضرت امام جعفرصادق به اثر فیرهای مرمی و راکت و غیرهء روسهای جنایتکار وعمال شان، اکثر این بناهای عالی خساره مند و بعضاً تخریب و به آنها صدمهء کلی وارد شد، نه تنها به عقیدهء نویسنده بلکه به خواست عموم باشندگان این شهر باستانی ترمیم و احیای مجدد آن مستلزم توجه هیأت محترم رهبری و در سطح ولایت هرات باستان و مقام دولت در سطح مملکت عزیز ما پنداشته میشود.

---

(۱) در بین باغچه حضرت ابو القاسم تلی بود چند سال قبل تل را آق مزاری متولی مزار حضرت ابوالقاسم هموار نموده و چون تل هموار شد آن خانه به واسطهء کهنه گی نتوانست خود را نگدارد فرو غلطید جناب آقا از خشت و خاك آن خانه تخت کوچك در محل میلادگاه خواجه درست فرمود تا آن یادگار عزیز معلوم و باقی بماند.

خاک نبیرهء سیداشرف ابن مبارکشاه

نیمه لوح دیگری در پایان پای امام رازی بالای سر قبری نصیب است، خط آن ثلث بسیار عالی و اینست نقل آن:

... فطوبی لمن اجاب دعوة الحق... من الله و مغفرته منه هوالغفور الرحیم اعنی حضرة سیدمولانا بقیة اکابر السادات والعلما سیف الملة والدین احمد ابن السید السند الکبیر الخبیر عماد الملة والدین هاشم ابن السید الجلیل الاصیل اعظم ابناء الامم و اقدم سادات العرب و العجم، رکن الملة الدین محمد بن السیدالاجل الاکمل الاورع الاطهر الاشرف الاعرف الاعظم برهان الحق و الدین اشرف ابن سیدالشریف المنیف التقی النقی ابی البرکات السید مبارکشاه ابن السید الحمد بن سید محمد ابن السید حمزه ابن السید طاهر الن السیدعلی ابن السید حسین ابن السید اسمعیل ابن السید ابراهیم بن محمد عیسی الجندی بن محمد مضره ابن الجعفر الکوفی[1] بن عیسی بن علی ابن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین بن امیرالمؤمنین ابی عبدالله الحسین الشهید فاطمة الزهرا ابنة الرسول الله محمد المصطفی علیه من التحیات اشرفها وعلیها و من الصلوات اشملها واولیها.

این لوح نفیس بسیار مغنم است که نسبت حضرت شیداشرف بن مبارکشاه از روی این لوح مکمل و روشن شد، زیرا که حضرت سید اشرف مبارکشاه ازسادات جلیل حسینی و پدر همه سادات هرات است.

خاک سید اشرف ابن مبارکشاه، (صاحب ترجمه، ۷۶)

خاک این سید جلیل در مشرق جادهء مولوی بالای بلندی واقع است، چون از کوچه مزار امامرازی بطرف خیابان بگذری هنوز به مزار مولانا حسین واعظ کاشفی نارسیده درمشرق جادهء مولوی روبروی حوض خرابه«معرف بحوض ریگی» بالای بلندی صندوق سنگی بسیار بزرگی از مرمر به نظر میخورد که عوام آنرا سنگ گنگ«بظم اول یعنی ابکم ولال» میگویند و در سابق اطفالی که دیر بحرف می آمدند آنرا باین مزار می آوردند و اندکی طعام با میوهء خشك یا تر روی این سنگ میگذاشتند تا طفل آنرا برداشته و بخورد و عقیده داشتند که طفل شان از گنگی شفا یافته به سخن می آید. علی ای حال مزار سید اشرف بن مبارکشاه بسار خوار و بی مقدار افتاده و هیچکس بحال این سید جلیل نپرداخته و درحال بی اعتنائی سنگ مزارش آنجا افتاده و

(۱) در لوح طوری نوشته شده که هم مکوفی، مسکوفی وهم الکوفی خوانده میشود، معلوم نیست که چه بوده.

یکی از بی انصافان چند سال قبل اطراف آنرا که گورستان بود، هموار نموده وتحت کشت آورده تا پهلوی مزار موصوف تحت کشت است و جزو املاك موروثی خویش حساب می نماید، امید که صاحب دولتی اطراف مزارش را محجر نماید. نقل لوح سید اشرف ابن مبارکشاه ... ابوالمکارم برهان الحق و الدین وارث علوم الانبیاء والمرسلین اشرف بن السید الکبیر العالم النحریر استاد اجلة الائمه فی العجم مقتدی الانام و علامة الامم فخرالملة والدین مبارکشاه بن السید الکبیر المغفور احمد بن السید محمد بن السید احمد بن حمزه بن طاهر بن علی بن حسین بن اسمعیل بن ابراهیم بن محمد عیسی الجندی بن محمد مضره ابن الجعفر الکوفی بن عیسی بن علی ابن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین بن امیرالمؤمنین ابی عبدالله الحسین الشهید بن فاطمة الزهرا ابنة الرسول الله محمداً المصطفی علیه من التحیات اشرفها.

از محل ستاره سنگ بسیار آسیب دیده و مطموس شده وبعد از احمد بن سید محمد تك تك نام به زحمت خوانده میشود و بین قوسین از روی لوح نبیره اش که در مزار امام فخرالدین رازی موجود است، بدین ترتیب نوشته و تکمیل شد تا نسب این سید جلیل معلوم باشد.(۱)

مزار محمد بن عبدالله قصار هروی معروف به گاذر

در خیابان نزدیك دهنه دو برادران «کمر کلاغ» نزدیك برهنه کاریز قرنفل در زیر زمین سمچی کنده اند و دیوار و سقف آنرا به سنگ و آجر برآورده وپوشیده اند و دو خانه کوچك در زیر زمین ساخته که آب کاریز قرنفل از میان این دو خانه میگذرد تا هرکه را حاجت افتد در این دو خانه به آب در آید و غسل نماید، بنای این سمچ و خانه ها خیلی قدیم است و بر سر این سمچ قبر طولانی است و پیران کهن سال میگویند که خاك محمد بن عبدالله گازر است اما هیچ لوح و سنگی در آن موجود نیست.

مزار خواجه یحیی بن عمار شیبانی، (ترجمه ۳۱)

مزار یحیی عمار شیبانی، اکنون به مزار خواجه غلتان معروف است و عوام داستانی به وی بسته اند که حضرت خواجه غلتان به زیارت مزارات اولیاء الله هرات به هری آمده و از عقب کوه مختار به کوه بلند شده و چون بقله کوه رسیده خواست که بطرف خیابان فرود آید، همه خاك هری را از پیکر اهل الله و بخون اولیاء الله عجین دیده و همه خاك را خاك مشایخ یافت، جرئت نکرد

(۱) اکنون سنگ مزار سید اشرف در بین یکی از منازل شخصی قرار دارد.

که قدم به اینخاك گذارد، ازهمانجا غلتان غلتان به پایان آمد در محل موجوده جان تسلیم کرد و درست مقابل مزارش برسر کوه قلهء است که بلندترین نقاط کوه است و آنرا قلهء اللّه اکبر میگویند و عقیده دارند که از همانجا خواجه تکبیر گفت و غلتان شد. اکنون رسم است که عوام هری باین مزار میروند و سّر به جانب شمال و پا به جانب جنوب به پشت میخوابند و حمد و اخلاص میخوانند و میغلتند وچون دو سه غلت خوردند ارادهء خود را از دست میدهند و به شدت غلت میخورند تا به دیوار میرسند و خود را گرفته نمی توانند.«این تلقین روحی است یا بسر مغز تأثیر می اندازد و اداره از دست میرود» و بعضی هم بغلت نمی افتند.

درحاشیهء یکی از نسخ خطی نفحات الانس نوشته، دیدم درصفحه ترجمهء حال امام یحیي عمار که اکنون مزارش بخواجه غلتان معروف است.

در خلف قبر امام یحیی عمار قبری دیگری بود که نام آن نیز فراموش شده بود و به مرور آن قبر از میان رفت. در طبقات الصوفیهء انصاری نوشته است که شیخ الاسلام«خواجه عبداللّه انصاری» گفت که علی شریفی مرا گفتا که بر ما به نیشاپور عجوزی بود عراقیه نام درویش، از درها سوال کردی و برفت از دنیا به خواب دید «او را» گفتند حال تو؟ گفت: مرا گفتند چه آوردی؟ گفتم: آه، همه عمر مرا باین در حوالت کردنی که خدا دهاد[1] اکنون میگویند که چه آوردی؟ گفتند راست میگوید از وی باز شوید، توفی علی شریفی فی المحرم سنه ست و ثلاثین واربعمائه و دفن به جنب الامام یحیی بن عمار رحمهم اللّه«طبقات انصاری ص ۹۲».

پس قبر خلف خاك یحیی عمار«خواجه غلتان» از آن علی شریفی بوده و امید که احیاء شود، اکنون به مزار امام یحیی عمار لوح و کتیبهء موجود نیست و بالاسر مزارش ایوانی عالی به گچ و آجر آباد است. [2]

مزار شیخ بهاؤالدین عمر جغارگی، (صاحب ترجمه : ۲۰۰)

در خِیَابان اندکی از مزار خواجه یحیی عمار شیبانی«خواجه غلتان» درست مقابل سید مختار مزار شیخ بهاءالدین عمر جغارگی آباد و مشهور است.

مزار حضرت شیخ عمر نیز در دورهء فترت شیبانی و صفوی خراب شده و تا هشتاد سال قبل اطراف مزارش محجری گلین داشت، تا مرحوم حاجی آدم خان مزارش را به خشت پخته محجر و

---

(۱) تا اکنون رسم است که اگر گدایان چیزی خواهند کسی که چیزی نداشته باشد تا به وی دهد، درجوابش گوید برو خدا بدهد.

(۲) ایوان و ایوانچه های مزار شیخ یحیی عمار از طرف صنف صرافان هرات بطور اساسی و پخته در این اواخر تعمیر و ترمیم شده است.

لوحی عالی از مرمر بالاسر مزارش نصب نمود، خدایش بیامرزد که مودی خیر و در حالیکه بی سواد بود، به مزارات علماء و اهل الله ارادتی به کمال داشت و هرجا مزاری ویران میدید، به آبادیش کمر می بست و پولی بسیار مصرف میکرد و اکثر مساجد شهر را همه شب به چراغ روشن میداشت و طلاب بسیاری را جیره و وظیفه میداد تا بفراغ بال به تحصیل مشغول باشند وهمه عمر مجرد زیست و هرچه داشت درچنین امور به مصرف رسانید

در سال ۱۳۳۸ شمسی مرحوم حاجی محمداعظیم خان آزادانی صحن محجر مزار حضرت شیخ عمر را وسعت داد و دوباره محجر نمود.

خانقاه حضرت شیخ عمر تا اکنون در قریهء جغاره بر جای است و در قسمت جغاره و خواجه سرمق از آن بحث خواهد شد.

در تخت مزار شیخ عمر چند قبر دیگر موجود است که هیچ یك لوح و کتیبهء ندارد و معلوم نیست که کدام یك از صاحبان ترجمه که درمتن رساله مزارات خاك اوشان به مزار شیخ عمر تعیین شده خواهد بود.

مزار امیرخواوند محمد مصنف روضة الصفا، (صاحب ترجمه ۲۳۹)

مرحوم امیر خواوند محمد پسر سیدبرهان الدین خواوند شاه بلخی است از سادات زیدی که سلسلهء نسب اوشان به حضرت زید شهید فرزند حضرت سیدنا امام علی ابن امام الهمام حسین الشهید رضوان الله علیهم اجمعین می پیوندد.

سید برهان الدین خواوند شاه پدر امیر خواوند صاحب روضة الصفا از اصحاب شیخ بهاء الدین عمر جغاره گی بود وحضرت شیخ عمر وصیت فرمود که نماز جنازه اش را سیدبرهان الدین خواوند شاه پیش نماز باشد و حسب وصیتش سیدبرهان الدین نماز جنازهء آنجناب را امامت کرد.

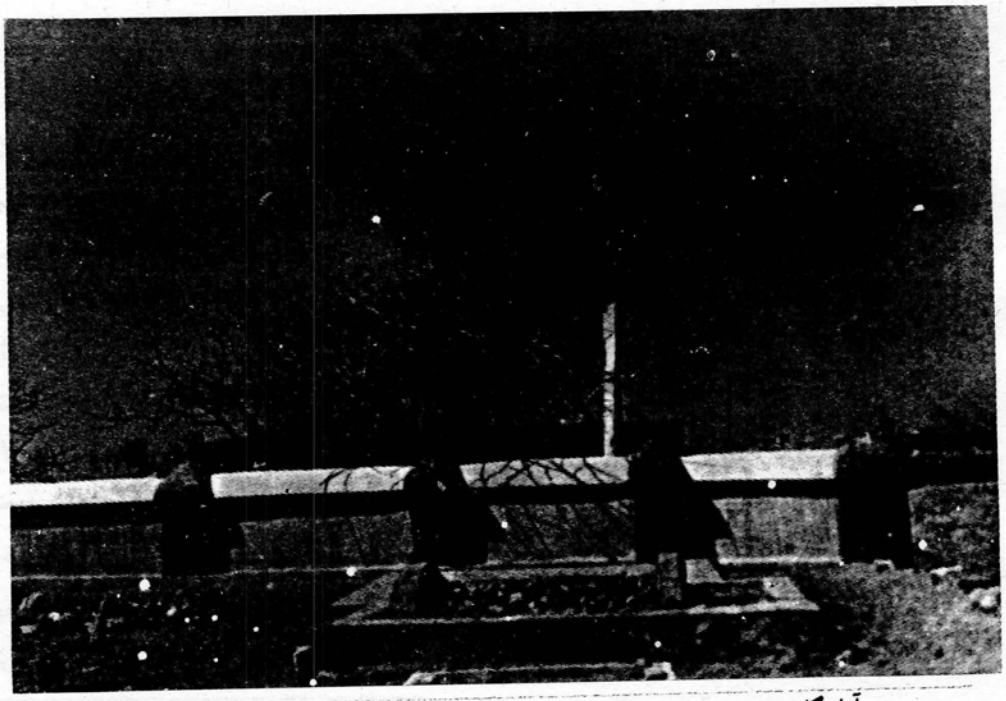
امیرمحمد خواوند شاه مصنف روضة الصفا در هرات به دنیا آمده وهم اینجا تحصیل علوم نموده و تربیت یافته، عاقبت بسال ۹۰۳ هجری قمری از دنیا رفته و درخلف خاك شیخ بهاء الدین عمر مدفون شده از تألیفاتش کتاب نفیس روضة الصفا سخت معروف و چندین نوبت در هند و تهران به طبع رسیده.

حسب پیشنهاد نگارنده لوحی عالی از مرمر بسعی آقای عطا محمد نقشبندی رئیس بلدیهء هرات به مزار امیرخواوند فراهم و نصقب شد و اینست نقل آن لوح:

هذا المرقد المنور والتربت المعطر لمولانا المعظم الامیر محمد خواوند ابن السید الاجل الاکرم برهان الملة والدین خواوند شاه الزیدی الحسینی واتفق وفاته فی ثانی ذی قعدة سنه ثلاث و تسعمائه.

مزار شیخ زین الدین ابوبکر الخوافی، (صاحب ترجمه ۱۸۲)

مزار شیخ زین الدین خوافی درخیابان مشهور و زیارتگاهی بنام است. اطراف مزار حضرت شیخ باغی است سرسبز و مشجر به درختان کاج«ناژو» و درجنوب باغ تختی است محجر به خشت پخته و خاك حضرت شیخ درآن تخت واقع است، پیش روی مزار شیخ ایوانی به خشت پخته بنا یافته که ظاهراً در عقب ایوان گنبد بزرگ بوده جهت ادای نماز که اکنون ویران شده، زیرا که در مزاار حضرت شیخ زین الدین تایبادی درعقب ایوان گنبدیست عالی و این هردو بنا دریك عصر ساخته شده و بانی هردو بنام خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی است که وزیر امیرشاهرخ بوده خواجه پیر احمد خوافی وزیر نیکو سیرت و پسندیده صفات بوده اخیراً به بیت الله رفته وپس از مراجعت به هری گرفتار غضب ابوالقاسم بابر«پسر سلطان بایسنغر» گردیده در اثر شکنجهء شحنه و عسسان به شهادت رسید، بسال ۸۵۷ در پایان پای حضرت شیخ زین الدین خوافی مدفون است و درخت پستهء روی قبرش سایه افگن اما لوح و سنگی ندارد.



آرامگاه شیخ زین الدین خوافی(رح) در خیابان. (تاریخ عکاسی ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

بالای سر مزار حضرت شیخ زین الدین لوحی بلند بالائی از سنگ مرمر نصب است که ظاهراً از همان عصر باقیمانده.

این قطعه در تاریخ وفاتش به لوح موصوف به خط نستعلیق مکتوب و محکوك است.

شیخ زین الدین امام و مقتدای اهل دین
قطب گردون آشیان غوث حقیقت انتساب
از حضیض خاك شد بر اوج علوی و نبود
گرد بردامانش از یالیتنی کنت تراب
عمراو«هشتاد ویك سال» و زمان فوت نیز
شد همین سازند اگر یکسال ۸۳۸ افزون درحساب

در تخت مزار شیخ زین الدین چند قبر دیگر به نظر میرسد که هیچ کدام لوح و سنگی ندارد ومشخص نیست.

مزار حضرت سعدالدین کاشغری، (صاحب ترجمه۲۰۳)

مولانا کاشغری سعدالدین پیر طریقت حضرت عارف جامی است.

وفات حضرت سعدالدین کاشغری بسال ۸۶۰ بوقوع پیوسته و در تختی جداگانه در خیابان مدفون شده و بآن نسبت آنرا تخت مزار میگفتند، یعنی تخت مزارمولانا سعدالدین کاشغری. اما پس از وفات حضرت جامی و دفن وی در کنار حضرت سعدالدین، آهسته آهسته این تخت و این مزار بنام حضرت جامی مشهور شد، چندانکه سالها است آن مزار بنام مزار مولوی جامی و جادهء که به طرف خیابان کشیده شده، بنام جادهء مولوی جامی و حتی خیابان را خیابان جامی میگویند.

مزار حضرت سعدالدین در فترت هرات با مزار جامی و دیگر قبوریکه درآن تخت بود تا زمان اعلیحضرت احمدشاه درانی بار دیگر صورت قبور را به وضعی مرغوب ساختند و محجر نمودند و حسب الامر آن پادشاه عادل ایوانی پیش روی مزار ساخته شد که تا عصر ما باقی بود، تا در عصر محمد ظاهرشاه به امر عبدالله خان ملکیار نایب الحکومهء وقت آن ایوان از ریشه برداشته شد و ایوان عالی با دومنار در یمین و یسار آن با مسجد زیر زمینی و مسجد دیگر بالای مسجد تحتانی طرح و به آبادی رسید.(۱) الواح مزار حضرت سعدالدین کاشغری به فرمان مرحوم سعدالدین خان نایب الحکومهء هرات ساخته شد.

---

(۱) کار تعمیر ایوان فوقانی که بعد از آقای ملکیار ناتمام مانده بود، حاجی دین محمد کرباسی یکتن از تجار خیرخواه هرات آن عمارت را به صرف مبالغ کثیره به اتمام رسانید.



لوح مزار حضرت سعدالدین کاشغری

اینست نقل لوح بالا سر مزار:

بانی اعظم ز جمع زایرین — مینماید التماس اینچنین
کی گروه زایرین از خاص و عام — چون درآئید اندرین خوش سرزمین
با خضوع و با خشوع و باحضور — از صفای باطن و صدق یقین
بر شما هریك سعادت میرسد — از زیارت کردن این سعددین
روح مولانا مددگار شماست — هر نفس خاصه بوقت آخرین
زنده اند این نیك مردان خدای — در جوار رحمة للعالمین
دارم از هریك تمنای دعا — میرود تا این شهور و این سنین
هست امیدم که گردد مستجاب — هردعای کآید از قلب حزین
دو هزار و سیصد و پنج نصب شد — این دو لوح دلربای نازین

راقمه محمد عمر

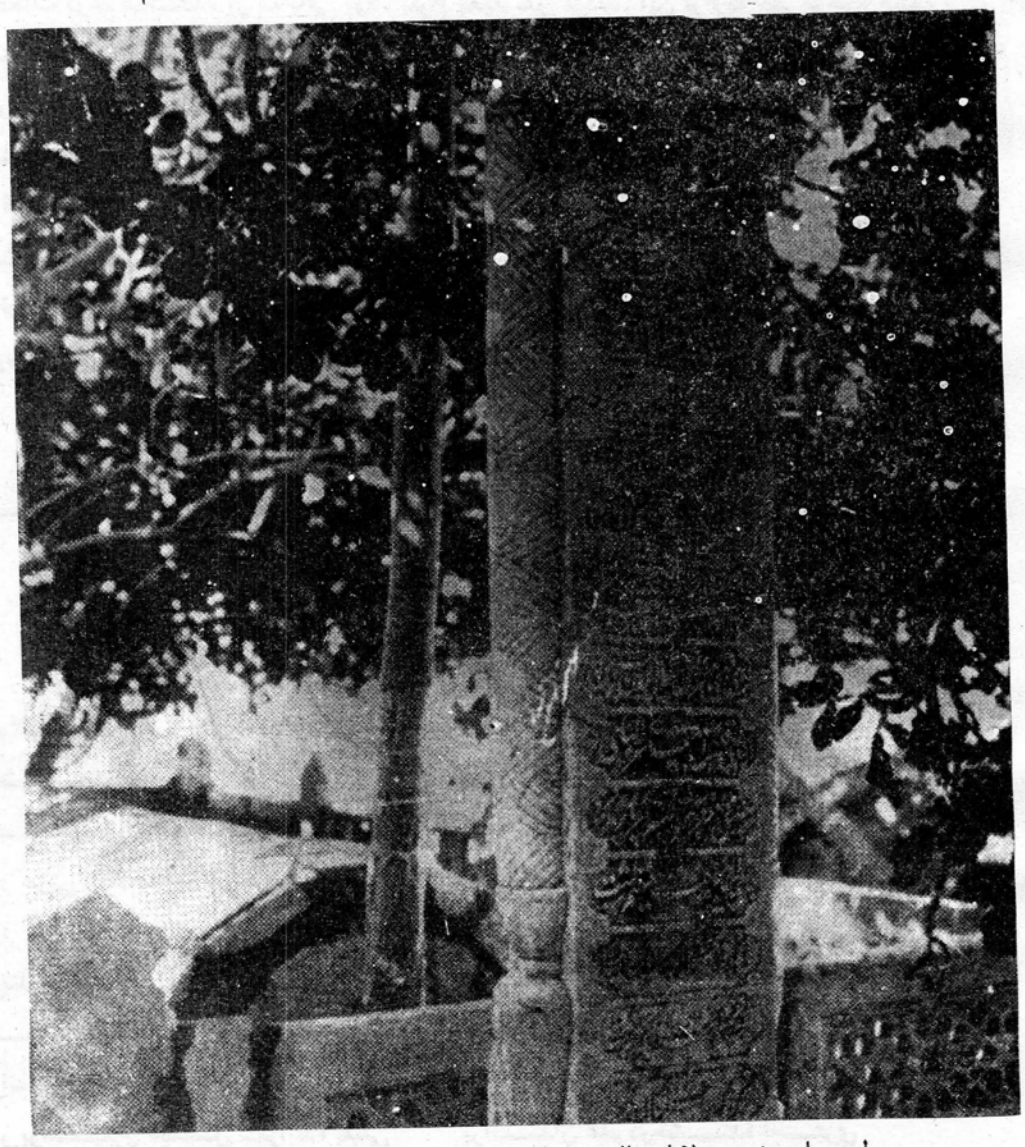
نقل لوح پایان پا:

خوش آنکو پاك شد، یکباره از آلایش دلها — همیشه طایر روحش زند برجانب عقبی
بغیر از دوست چشم از ماسوای او نهدبرهم — که بعد از مرگ برویش کشاید دیده، بینا
به دیدار رضای او فرود آرد سر تسلیم — بفرق فرقدان آنکه گذارد پای استغنا
بسان هادی راه سلوك شرع سعدالدین — که بودی کاشغر او را بظاهر منزل و ماوا
ولی درهر عوالم سپرها میگیرد در وحدت — چه اندر عالم صورت چه اندر عالم معنی
نظر افگند روزی حضرتش بر عارف جامی — کزان جام نظر شد مست و آمد تارك دنیا
مرید خاص مولانانظام الدین خاموش است — وی آمد از مریدان علاء الدین مولانا
بشاه نقشبند این خواجه باز آمد ارادت جو — بود نام همایونش بهاء ا لدین بهرانشاه
کنون ازسعی همنامش جلیل القدرسعدالدین — که از سلطان کابل در هری بد برهمه مولی
دو سنگ ازبهر لوح مرقدپاکش منقش شد — یکی زینت گرفت ازسر دگررونق نمود ازپا
به زیبائی و رعنائی توگوئی هردو میماند — یکی چون سرو دربستان یکی درخلد چون طوبی
وفات اوبسال هشتصدوشصت آمدازهجرت — که شد زین مرکز اسفل به سوی گنبد اعلی
پی تاریخ سال نصب لوحش گوهری گفتا — دلیل خیر شد جود و جود والی والا

راقمه محمد عمر

لوح مزار حضرت جامی:

قطعات در هم شکسته لوح مزار حضرت جامی تا اکنون بالای تربت حضرت جامی نصب است[1] و قسمت پایان لوح که شامل قطعه تاریخ «جامی که بود مایل جنت مقیم گشت» بتمام



لوح مزار حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قبل از تخریب حکومت کمونیستی

(۱) لوح مرقد مبارک حضرت مولانا عبدالرحمن جامی«قدس الله سره العزیز» به اثر اصابت مرمی سلاح سنگین روس های متجاوز بیرحمانه شهید وتکه تکه شده، و تا اکنون مرقد شان بدون لوح است.

باقی و بالا سر مزار مولانا عبدالغفور گذاشته بود که در جائی مناسب محفوظ شد و بظن قوی به خط خواجه میرعلی هروی است، لوح موجوده را مرحوم رستمعلی خان برادر فرامرز خان سپه سالار عصر مرحوم امیرشیرعلی خان به مزار حضرت جامی ساخته و نصب نمود و عین عبارت لوح اصلی را از قطعات درهم شکسته، آن که باقی بود، بلوح جدید نقل نمودند. این لوح به خط مرحوم خلیفه ملامحمد حسین سلجوقی است و اینست نقل آن:

هوالباقی کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام قد اجاب دعوة الحق و اتی بقلب سلیم. بفحوای ندای یا ایتهاالنفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیة مرضیه طاوس روح مقدس عنقای قاف لاهوت و شاهباز بلند پرواز اوج جبروت مهیط انوار قدم کاشف اسرار علوم و حکم مسند نشین کعبهء عالی مقامی بلبل خوش آهنگ بهارستان بلند نامی عارف نامی و قطب گرامی مولانا نورالحق و الملة والدین عبدالرحمن الجامی قدس الله تعالی سره السامی از مضیق دامگاه غرور بوسعت سرای سرور پرواز نمود.

جامی که بود مایل جنت مقیم گشت — فی روضة مخلدة ارضها السما
کلك قضا نوشت روان بر در بهشت — تاریخه و من دخله کان آمنا

بسعی و اهتمام رستم علی خان، این لوح نصب شد، از زائرین امید دعای خیر میدارد.
۱۳۰٤ قمری

خاک مولانا محمد برادر حضرت جامی، (صاحب ترجمه ۲۱٦ ج۲)

مولانا محمد برادر حضرت جامی بوده و در حیات جامی ۸۷۷ هجری از دنیا رفته و در تخت مزار حضرت سعدالدین دفن شده.

حضرت جامی که ازمرگ برادر سخت دلتنگ شده ترکیب بندی پردرد و سوز به مرثیهء وی سروده و غزلی ز اشعار مولانا محمد را در آن ترکیب گنجانیده و اینست بندی از آن مرثیه که نقل میشود:

«بند پنجم»

من بوده از جهان وگرامی برادری — درمشرق کمال درخشنده اختری
زآنسان برادری که دراطوار فضل و علم — چون او نزاد مادر ایام دیگری
در بوستان فضل سراینده بلبلی — برآسمان علم درخشنده اختری
خورشید اوج فضل(محمد) که بردوام — پیش قدم ز نور قدم داشت رهبری
دردا و حسرتا که ز باغ جهان برفت — ناخورده از نهال کمالات خود بری

یك شمه از شمایل او گـــربیان کـنم | جمع آید از مـــکارم اخـلاق دفتری
چـون او ندیده دیده، ایام قـــرنها | روشندلی دقیقه شـــناسی سخـنوری
این نکته گوش دار که در گـرانبهاست | نظم بدیع اوست ولی حسب حال مـاست

«بند ششم»

رفتی و درد و داغ تو ام یادگار مـاند | صدحسرت ازتو دردل امیدوار ماند[1]
بلبل کشید رنج گلسـتان و عـاقبت | گل را صبا ربود و از و بهره خار مـاند
دریا شد از سرشك کنارم ولی چه سود | کان گوهر یگانه، من بر کنار مـــاند
در حیرتم که از دل ریشم اثر نمـــاند | وین سوز وبی قراری دل برقـرار مـاند
ای یار مهـربان بکرم دستگـیری بی | کز دست رفت کارم و دستم زکار مـاند
آنکس که بود آرزوی جان ز دست شد | و ین جان زار ماند وندانم چه کار مـاند
خاری همی خلید مـــرا در دل از گلی | آن گل نماند و در دلم این خار خار ماند
حـــرفی که یابم از قلـم مشکـبار او | سازم حمـــایل دل و جان یادگـار او

خاك مولانا محمد به کلی هموار شده و نامعلوم بود، صورت قبرش در محلی که پیران نشان میدادند، پیش روی مولانا سعدالدین کاشغری به امر آقای حکیمی والی ولایت هرات احیا و صندوقی نفیس از سنگ مرمر روی مزارش گذاشته شد و اینست نقل کتیبه، که به خط جناب ملا محمد علیخان خطاط نامی هرات روی آن صندوق مکتوب و محکوك شده.

هذا تربت عنبر سرشت حضرت مولانا الاعظم شمس الملة والدین محمد الجامی برادر ارجمند حضرت مولانا انورالحق والدین عبدالرحمن الجامی قدس الله سراهما السامی توفی فی سنه سبع وسبعین وثمانمائه.

خاك مولانا عبدالغفور لاری، (صاحب ترجمه ۵-ج۲)

خاك مولانا عبدالغفور در پایان پای استاد وی یعنی حضرت جامی واقع و واضح است، اما لوح و سنگی نداشت و لوح نیمه شکست، عارف جامی بالاسر مزار وی گذاشته بود، حسب الامر آقای حکیمی و بسعی آقای نقشبندی صندوقی از مرمر به مزارش تهیه ونصب شد و این قطعه در تاریخ فوت مولانا عبدالغفور روی آن سنگ مکتوب ومحکوك است.[2]

---

(۱) این بند غزلی است از اشعار مولانا محمد جامی.

(۲) اکنون صندوق سنگی از مرمر به مزار مولانا عبدالغفور لاری به نظر نمیرسد، یااینکه به همان وقت و زمان نصب نشده ویا کسی برده باشد، والله اعلم.

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر — بعقبی غـرفهء دریای غفـــــران
سرآمد روزگـار و فضـل و دانش — فرو رفت آفتاب علم وعـــــرفان
چو خواهی روز وماه وسال فوتش — بگو«یکشنبه پنـجم ز شـــعبان»
(۹۱۲)

مزار مولانا عبدالله هاتفی خواهر زاده حضرت جامی
(ترجمه ۲۹۰ ج۲)

شاعر شیرین بیان مثنوی سرای مولانا عبدالله هاتفی خواهر زاده حضرت جامی است. لیلی و مجنون و تیمور نامهء منظوم او را مکرر دیده ام.

خاکش در پایان پای حضرت سعدالدین کاشغری واضح و مشهور ومعروف بود، اما لوح وسنگی نداشت. درین عصر فرخنده لوحی عالی به مزارش نصب شد و این قطعه نقش آن لوح است:

از باغ دهـــر هـــاتفی خـوش کلام رفت — سوی ریاض خلد بصد عیش وصدطرب
جان داد و رو بروضهء پاك رسول و گفت — روحی فـداك یا صنـم ابطـحی لـقب
رفت ازجهان کسی که بود لطف شعر او — آشوب ترك شـــور عجم فتنه عـــرب
تاریخ فوت او طلبیدم ز عقـــل گـفت — از(شاعر شهان وشه شـــاعران)طـــلب

مزار ســـیدابوعبدالله مختار، (صاحب ترجمه ۱۰)

در انتهای شمالی خیابان جائی که پوره کوه مختار به بند قارن میرسد، در دامن کوه مزار ابوعبدالله مختار هروی است، بند قارن که عوام بند قارون میگویند و معروف است که قارن نامی«سپهسالار و قاید ملی در اول اسلام» اینجا بندی ساخته بود و آب ذخیره آن قریه جات جبرئیل و ساق سلمان را آبیاری می کرده، این بند قرنهاست که خراب شده و جز نام اثری از آن باقی نمانده. در بهار و زمستان آب بسیاری ازسلسله جبال به دهنهء دو برادران سرازیر می شود و تشکیل رودی میدهد که به رود قارون «قارن» مشهور است و در زمستان و بهار هنگام بارندگی آب دارد وآن آب از قریه جات میگذرد و بانتهای کار تبار«اکنون بکار بار معروف است» میریزد.در پوزه کوه مشرف به خیابان و رود قارون مزاریست که عوام آنرا سیدعبدالله مختار مینامند. و هو ا بوعبدالله محمد بن احمد مختار هروی که از بزرگان مشایخ هرات بوده. حضرت

جامی در نفحات نوشته که در لوح قبر وی چنین یافته اند که سنه سبع وسبعین و مأتین از دنیا رفته..

و از اصحاب وی یکی ابویعلی بن مختار العلوی الحسینی بوده ، قبر وی در پایان پای ابوعبدالله مختار است.

خاک سیدابویعلی ابن مختار، (صاحب ترجمه ١٤)

تا هشت سال اکنون تا سی و هشت سال قبل در پایان پای ابوعبدالله مختار بیرون محجر واقع و محجری گلین داشت و او را بنام ابوعلی پسر سیدعبدالله مختار میشناختند، در سال ١٣٣٥ شمسی هنگام تعمیر مزار ابوعبدالله مختار صحن مزارش را وسعت دادند و خاک سیدابویعلی داخل صحن آمد اما در زیر خاک ریزی ماند وکسی صورت خاکش را درست نکرد، نگارنده سنگ مرمر کوچك در محل مزارش گذاشت تا معلوم باشد و محل آن گم نشود.

حاجی جمعه گل خان مهندس[1] (بلدیه و مسجد جامع) صورت قبر ابویعلی را به صورت خوبی احیاء نمود. در مزار سید مختار مزارات بسیاری از مشایخ و سادات هری بوده که اکنون صورت خاك هیچ یك معلوم نیست، مگر مقبرهء امیرغیاث الدین میرك میرمحمد بن یوسف الحسینی الهروی از سادات جلیل حسینی و مردی عالم و فاضل بوده و آخر بسال ٩٢٧ بامر امیرخان والی هرات در قلعهء اختیارالدین حبس و هم درآن قلعه به شهادت رسید، درکوه مختار پیش روی خاك سید ابویعلی ابن مختار دفن شده، خواجه ضیاء الدین مبرم در تاریخ وفاتش سروده.

چون میر محمد خلف آل عبا — زین دیر فنا رفت سوی دار بقا
تاریخ شهادتش رقم کرد ضیا — والله شهید هو یحی الموتا

- ٩٢٧-

و شهاب الدین احمد حقیری هروی نیز این رباعی را گفته:

چون کرد بتیغ جانستان چرخ فلك — از لوح زمانه نام میرك را حك
گفتم که حساب سال این واقعه چیست — دل گفت که «قتل بندگان میرك»

خاك این سید شهید در پایان پای سیدابوعبدالله مختار واقع است، پیشروی مزار سیدابویعلی اما هیچ سنگ و لوحی ندارد و امید که صاحب دولتی به قبر سیدابویعلی و سیدامیر محمد لوحی مرتب نماید.

---

(١) حاجی جمعه گل خان مهندس چند سال قبل فوت نمود ،و خدایش بیامرزد.

اما بالاسر و پایان پای سیدعبدالله مختار[۱] دو عدد لوح بزرگ و نفیس از سنگ مرمر نصب است که هر دولوح از کسانی دیگر بوده و اینك نقل هردوی آن نوشته میشود، نقل لوح بالا سر بخطثلث عالی قدیم:

* کل شیٔ هالك الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون.

و بعد فقد اسکن الله الرحیم الرحمن فی هذه الروضة التی من ریاض الجنان السعید الاجل الاقدم الاصیل[۲] والسید الامجد الاکرم النبیل، والمولی الاورع الاکمل الجلیل، هادی المسترشدین الی سواء السبیل، سلطان المفسرین برهان المذکرین، ناصح الملکوك والسلاطین قدوة العلماء الراسخین، اسوة اکابر الفقهاآء المتشرعین استاد اصحاب النصح والتذکر، اسناد ارباب الحدیث والتفسیر زبده اولاد الرسول عمدة احفاد البتول جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع والاصول، الذی افتخر بوجتوده المنبر والمحراب دهراً طویلاً و استفاض انام الایام بمیامن جوده بکرة واصیل العالم باحسن الخطاب، مظهر الروایات بالدرایات الباهره، مظهر الآیات بالاشارات ابو[۳] عبدالله المختارالعلوی الهروی قدس الله سره العزیز، مات فی سنه سبع و وسبعین ومأتین.

لوح پایان پای مزار:

این لوح نیز از کسی دیگر بوده بنام سید نعمت الله که ظاهراً همان سید نعمت الله حسینی از سادات زیدی «زید بن حضرت امام زین العابدین رضی الله عنهم» برادر مجذوب امیرخواوند صاحب روضة الصفا بوده باشد که او نیز در کوه مختار دفن شده و قبرش از بین رفته و لوحش را پایان سیدمختار نصب نموده اند و اینست نقل آن لوح به خط ثلث قدیم:

هو الحی لا اله الاهو کل شیء هالك الا وجهه له الحکم والیه ترجعو و بعد فقد انزل الله الغفور الرحیم، فی هذا الروضة التی هی روضة من جنة النعیم السید الاکرم الاقدم الوجیه والسید الامجد تقی البینه العالم بآیات الله الباهره الواقف باشاراته الظاهره، خلاصه اولاد الرسول نقاوة الاحفاد، البتول جامع المعقول و المنقول حاوی فهوم الفروع و الاصول، المتفق عند جمیع الائمه لقبول، بواسطهء اطاعته... الرسول الذی... اکثر عمره بمطالعة العلوم الشرعیه، لآخر ذهب الی جوار رحمة الله... معتقد باالدین الحنیفه نفلة السادات العظام، بقیة السلف الاکرم، الواصل باالرحمة الملك الغنی. سید وجیه الدین نعمت الله الحسینی جعل الله الاجنة ماواه، و حصار القدس... مشواه و تاریخ وفاته یوم الاثنین الحادی و العشرین شهر ذی قعده سنه احدی و تسعمائه.

---

(۱) درنفحات از سیادت ابوعبدالله مختار حرفی در میان نیست.

(۲) از جمله السید الاجل الاقدم الاصیل، بوی آن میآید که این لوح از مزار سیداصیل الدین واعظ هروی بوده که بعد از دوره فترت هرات آنرا به مزار سیدمختار نقل و نصب نموده باشند.

(۳) جمله بین قوسین در اصل لوح نامی دیگری بوده که آنرا تراشیده و نام ابوعبدالله مختار را نوشته اند.

و در حاشیهء لوح آیهء شریفه: هوالحی لا اله الاهو فادعوا مخلصین له الدین... الی آخر آیهء شریفه.

این بود آنچه از مقابر خیابان که تا اکنون باقی است وبعضی مزارات دیگر در زوایا و خبایای دهات اطراف خیابان موجود است که نام و شهرت شان معلوم نیست و از آنجمله در محلهء مقربان«محلهء بابا حاجی» موجوده بین مسجد مزاریست آنرا مزار سلطان بابا حاجی می نامند ومحلهء مقربان قدیمه را اکنون بنام این مزار تبدیل نموده اند که نام اصلی و شرح حال و تاریخ وفات سلطان بابا حاجی را در هیچ مأخذ و مصدر ندیده ونیافته ام.

باغ دشت:

در شرق خیابان از راهیکه اکنون اسفالت شده چون به جانب تخت سفر روان شوی، بقریهء غور دروازه میرسی، قریهء غور دروازه همان قریهء غوره دروازهء قدیم است که نصر بن احمد سامانی هنگامیکه به هری آمده بود، در این قریه نزول کرده ومعروف است که اول انگور را درین قریه کاشته اند و باغیکه اول انگور آن کاشته شده تا اوایل قرن دهم درغور دروازه باقی بوده وآن حکایتی دارد بسیار شیرین که شاهی از دودمان جمشید بود، به هری که او را شمیران شاه میگفتند، دژ شمیران (بنای اصلی قلعهء اختیارالدین) بنای اوست و او را پسری بود باذان نام روزی همائی از هوا پیش قصر شمیران نشست، ماری بگردن وی پیچیده بود، شاه را دل بر وی بسوخت و گفت کیست که هما را از شر مار نجات دهد، بازان تیر در کمان گذاشت و مار را بر زمین دوخت هما پرواز کرد و از سر شاه گذر کرده رفت و سال دیگر آمده به همان موضع که مار به تیر بازان کشته شده بود، نشست و صدائی میکرد و نوك برزمین میزد، شاه شمیران گفت: همای است که ما را هدیه آورده به شکرانه، بروید و آنرا بردارید و دو سه دانه تخمی کوچکی از آن محل باز یافتند و نزد شاه آوردند، گفت بکارید که میوهء خوب خواهد بود، آنرا در این محل بکاشتند تاکه سبز و خرم شد و انگور بار آورد و آن باغ را غوره نام نهادند. در غور دروازه مزاراتی است که هیچیك صاحب نام وشهرتی نیست، اما در باغدشت که درشرق غور دروازه واقعست، مزاراتی است که اکثراً بی نام ونشان است، مگر مزار:

سیدشمس الدین قناد، (صاحب ترجمه ۲۷۹-ج۲)

در پهلوی مسجدی که دروسط محل قرار دارد، واقع است، درخت کاج«ناژو» تنومندی باین مسجد و مزار سبز است، اصل مسجد قدیمهء مرحوم حاجی پاینده خان باغدشتی این مسجد را دوباره تعمیر و ترمیم نمود، به مزار سید شمس الدین قناد لوح و نوشته به نظر نمیرسد، اما مشهور و معروف است.

مزار ملامیرزای باغدشتی، (صاحب ترجمه ۲۷۷-ج۲)

خاك ملا میرزا فعلاً بین باغی واقع است و صاحب این باغ انگوری اطرافش را محجر نموده اما لوح و نوشتهء ندارد و بنام مزار ملامیرزا معروف است.

خاک ملامحیی باغدشتی، (صاحب ترجمه ۲۷۸)

خاك محیی در شمال باغدشت بین محلهء واقع است و لوح و کتیبهء ندارد، اما بنام ملا یحیی مشهور است که شاید ناشی از اشتباه نسخهء چاپ هرات، رسالهء مزارات باشد و این ملامحیی از استادان خط ثلث و نستعلیق است و رسالهء فتوح الحرمین درمناسك حج از منظومات اوست و دیوان غزلیاتش بنام حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی در هند به طبع رسیده، در باغدشت قبوری دیگری نیز موجود است که صاحب اسم و رسمی نیست.

غـار درویش مونس معروف به غار درویشان

در کوه شمالی بالا سر باغدشت، غاریست بنام غار درویش مونس و برخی آنرا غار درویشان میگویند. این غار در دامن کوه واقع و در قدیم بر در غار به آجر و گچ پوشیده اند، طبوریکه نیمه غار همان غار طبیعی است ونیمهء دیگر آن به آجر و گچ پوشیده شده. بعضی میگویند که یکی از شهزاده های تیموری ترك دنیا کرده و این غار را جهت اقامت و عبادت او ساخته اند و من تصور کرده بودم که ابوالمحسن گیجیك میرزا خواهر زادهء سلطان حسین اینجا آسوده است که شهزاده مرتاض بوده حج گذارده و از دنیا کناره گرفته بود.

اهل باغدشت عقیده دارند یکی از پادشاهان چین ترك دنیا کرده و بقصد زیارت مزارات هرات اینجا آمده و این زاویه را جهت عبادت خود ساخته و پس از مرگ در اینجا خفته است. در کتاب بدایع الوقایع از این محل بنام برج درویش مونس یاد میکند و حکایتی می آورد و مدعی است که آنجا درویشی را دیده که غایب و ظاهر میشده، بهرحال بر در این غار بالای سر[1] مزاریست که میگویند خاك همان شاه تارك دنیاست، در رواق غار بالای سر در کتیبهء بوده که جای آن خالی است و میگویند آنجا سنگی بوده که اسم و رسم وتاریخ وفات شاه موصوف نوشته بوده و اکنون صد سال قبل آنرا کنده و دزدیده اند، پهلوی آن سنگ کتیبهء دیگریست بالای کاشی وتا شصت

(۱) «بالای سر» سهواً نوشته شده.

سال به کلی سالم بوده و اکنون به کلی درهم پاشیده وبقایای آن تا اکنون باقی است. آن کتیبه بخط عالی نستعلیق روی کاشی معرق این رباعی حضرت جامی که به تعریف ابوالمحسن گیجیك میرزا سروده بوده نوشته است«که اکنون به هم پاشیده و اندکی از آن باقی است».

ای داشته از سلطنت عالم ننگ　　وی آمده از جفای ایام به تنگ
بیرون زده زین سرای فانی اورنگ　　بر دامن کوه در بر آورده ز سنگ

به هر حال، نام صاحب آن مزار بطورقطع و یقین معلوم نشد.

هوا دشتک، ده شیخ پروانه

در شمال خیابان گردنه ایست که آنرا دهنهء دو برادران و برخی دهنهء کمرکلاغ میگویند و داستانها بآن بسته اند که هردو داستان را در رسالهء خیابان از تاریخ هرات باستان نوشته ام.دراین دهنه که جادهء پخته «کانکریت» چون اژدری از آن سر برآورده، پاسی راه که میرفتی دو قبر طولانی پهلوی هم واقع بود که آنرا دو برادران میگفتند ومیگویند دو قبر دیگر بر سر کوه مقابل این دو قبر واقع است. اهل هری عقیده دارند که دو برادر سرکوه از مرو الرود و دو برادر بین دهنه از شهر هرات بودند و این چهار نفر بجانب مروالرود میرفتند که حرامیان راه برایشان به بستند و آنان را شهید کردند. دو برادر بر سرکوه کشته شدند وخاك اوشان آنجاست و دو برادر بین گردنه در دامن کوه به شهادت رسیدند که اجساد اوشانرا پایان کشیده و افگنده اند که بعداً دراین محل بخاك سپرده شده و در دامن کوه رگهای سرخ طبیعی به نظر میرسد، عوام عقیده دارند این خون آن دو برادر است که از دامن کوه آلوده و پالوده شده تخمین سی و هفت سال قبل که جادهء کانکریت را کشیدند، آن دو خاك زیر جادهء اسفالت رفت و یاجاده که از کنار آن گذشته خاك افزودی جاده بالای آن ریخته و آن دو قبر را ناپدید نموده این داستان کهن را طی کرد، دراین جاده پنج کیلومتر که از دهنهء برادران بطرف طغوز رباط «که حالا خوش رباط میگویند» راهی بجانب ده شیخ و پروانه بر میخیزد، ده شیخ و پروانه در سطح مرتفع واقع شده وصحرائیست وسیع وآنجا در قدیم کاریزی منظم بوده که آنرا کاریز هوادشتك میگفتند و اکنون خشکیده اما چاه ها و دهنهء کاریز تا اکنون باقی است.

صحرای هوادشتك به وسیلهء آن کاریز آبیاری میشده و اکنون دیگر قنوات است که برخی از آن صحرا را شاداب دارد و دهات مسمی به ده شیخ و پروانه از آن قنوات آبگیرند. در ده شیخ مزاریست بنام خاك شیخ عبدالوهاب گنبدی پخته و اندرون گنبد صندوقی بزرگ از چوب به صورت ضریحی گذاشته است، اندرون صندوق دو قبر به نظر میرسد، یکی شیخ عبدالوهاب است که این

قریه به واسطهء اقامت ومدفن وی به ده شیخ مسمی شده وخاك دیگر به ظن قوی همان خاك مولانا محمد مقیم، صاحب ترجمه ٦٨ جلد٢ میباشد.

خاك طرف شرقی را از آن شیخ عبدالوهاب پسر خواجه یحیی بن حضرت خواجه عبدالله احرار میدانند و عقیده دارند که از پسران خواجه محمد امین در خواف شیخ صوفی و در قاین شیخ بندگی مخدوم خواجه محمدیحیی مدفون اند و برادر زادهء شیخ صوفی خواجه عبدالوهاب در ده شیخ و پروانه بخاك سپرده شده، پایان پای خاك مسمی به شیخ عبدالوهاب لوحی است و به خط ثلث چنین نوشته است:

فی تاریخ اربع شهر رمضان لسنه سبع وتسعین وثمانمائه.

در شرق این گنبد متصل به وی حوض انباریست که اکنون خشك و بی آب است، اما حوض ظاهراً سالم است و سقف آن پوشیده و محکم ومیگویند که ابرهء «آستركاری» حوض شکسته و بهم پاشیده و آب در حوض باقی نمی ماند و به زمین فرو میرود، اندرون طاق حوض این قطعه شعر به خط نستعلیق نوشته است:

بحمدالله موفق شد به خیرات — به توفیق کریم حی داور
ز اولاد مشایخ یك عفیله — که باشد عصمتش بر فرق معجر
بطاعت مریم و زهرا سریرت — همه کارش ز یکدیگر نکوتر
مزار شیخ را بنمود تعمیر — که باشد خانهء از نور انور
ز عفت نام او پیچه رقیه — شب وروزش عبادت است یکسر
بنای حوض و مسجد دگر کرد — که یابد اجر او را روز مشحر
ز بهرتشنگان این برگه راساخت — بود آبش ز آب خضر خوشتر
بناهای چنین آسان نباشد — بلی ارواح شیخ او را ست باور
بود بهتر ز خیرات جهان آب — روایت باشد از قول پیمبر
خرد از بهر تاریخ بنا گفت — جزاء او به جنت آب کوثر

-١٢٠٣-

ظاهراً این حوض از قدیم بوده و جانی بیك خان اوزبك او را ساخته زیرا در شمال حوض که مشرف به گورستان است، بالای قبری یك قطعه سنگ مرمر شکسته افتاده است و هر قدر جستم قطعه یا قطعات دیگر خورد شدهء آنرا پیدا نمایم مؤفق نشدم و این دو مصرع که هریك مصرعی از بیت جداگانه است، از آن خوانده شد:

سپهر معدلت نواب جانی خان که از عدلش...
ظهیری سال تاریخش چو پرسید از خرد گفتا...

و این حوض که از بنای جانی بیك خان بوده و مدروس شده در سال ۱۲۰۳ هجری پیچه رقیه بانوئی از احفاد و اولاد شیخ عبدالوهاب که ثروتی داشته آنرا ترمیم و مزار جد خود را نیز ترمیم یا تعمیر نموده باشد.

در شمال باغچه و مزار شیخ عبدالوهاب گورستانیست و سنگ لوح هائی دیده میشود، بالای یکی از آن الواح چنین نوشته بود به خط ثلث:

الحکم للّه قد انتقل من دار الدنیا الی فراریس الانس و ریاض القدس السید الصلحاء و شیخ الفقراء نقطهء دایرة الصدق و الزهد و التقوی صدرالدین محمد فی تاریخ شهر ربیع الثانی سنه اربع و ثمانین والف.

و در لوح دیگر نوشته است:

وفات زهرا ابکه بنت بورامی شاه شهر جمادی الاول سنه ۹۱۷

در ماتم تو دهر بسی شیون کرد　　لاله همه خون دیده در دامن کرد
گل جیب قبای ارغـوانی بدرید　　قمری غد سیاه درگردن کـرد[1]

القبر صندوق العمل

ناگفته نماند که حافظ ابرو«عبدالله بن لطف الله هروی مؤرخ معروف» در جغرافیای خویش علاوه بر نه بلوك هرات، از بلوك دیگری بنام پروانه و هوا دشتك نام برده وچنین مینویسد: این بلوك بر شمال شهر واقع است و کوهی درمیان است که آنرا کازرگاه خوانند و مزار خواجه عبدالله انصاری در آنجاست، «ح ص ۸٤ ج۱ روضات الجنان اسفزاری »

آری چنان که گفته شد هوادشك و پروانه در پشت کوه کازرگاه و کوه مختار واقع و راه آن از دهنهء دو برادران«کمرکلاغ» است. اما هوادشتك و پروانه را اکنون نمیتوان جزو بلوکات هرات حساب کرد که بلوکات نُه گانهء هرات همه از هریرود آبگیرند و هر بلوك نهر بزرگی دارد که بنام همان بلوك مسمی است و همه دهات آن بلوك از آن نهر آبیاری میشوند. هوادشتك و پروانه که سطح آن از سطح هری بالا تر و سلسلهء کوه کازرگاه و مختار بین آن و هرات چون سدی افتاده است. بتمام از قنوات آبیاری میشود و هم اکنون آثار کاریز خشکیده هوا دشتك درشرق ده شیخ پروانه موجود و مشهور و معروف است و نیز باید متوجه بود که در روضات الجنات هوادشتك هور دشتك نوشته شده وپهلوی آن کلمهء کذا گذاشته که ظاهراً در نسخهء خطی جغرافیهء حافظ ابرو چنین بوده. همچنین حافظ ابرو در جغرافیهء خویش تغوز رباط را از قراء بلوك پروانه و هوادشتك معرفی نموده، چنین می نویسد:

---

(۱) رباعی از امیر شاهی سبزواریست درمرثیهء بایسنغر.

تغوز رباط از قراء بلوك پروانه و هوادشتك است وآنرا خواجه مودود عصمی که ممدوح حکیم انوریست در زمان سلطان سنجر«بن ملکشاه سلجوقی» ساخته است و از شهر هرات تا تغوز رباط مذکور دو فرسنگ است«ح ص ٤٢١ ج ٢روضات الجنات»

بلوکات نُه گانهء هرات ذیلاً نگاشته میشود:

١- توران و تونیان: تا اکنون به همان نام باستانی مسمی است، اما به بلوك آتشان معروف است.

٢- غوردان وپاشان: که در روضات الجنات سهواً عوران وپاشتان نگاشته شده.

٣- کمبراق: به همان نام تاریخی خویش باقی است.

٤- سبقر: که نهر آن پایان افتاده و آنرا شصت ساوه میگویند آب آن کم شده و درعوض آن جوی موجودهء ساوه را نهر سبقر میگویند.

٥- خیابان: اکنون بنام جوی نو وبنام بلوك جوی نو معروف است و در سابق از سبقر قدیم شعبه به خیابان جدا میشده.

٦- گذاره: اکنون به بلوك گذره معروف است.

٧- انجیل: به همین نام باستانی مشهور است.

٨- آلنجان: به همین نام مسمی است.

٩- ادوان و تیزان: تا اکنون آنرا ادوان و تیزان میگویند و هربلوك از بلوکات نُه گانه شامل چندین قریه و دهات بزرگ است که شرح آنها در این رساله بی مناسب است.

مقابر بیرون درب قبچاق«قطبیچاق حالیه» الی گازرگاه

مزار خواجه علی مؤفق، (صاحب ترجمه ٦)

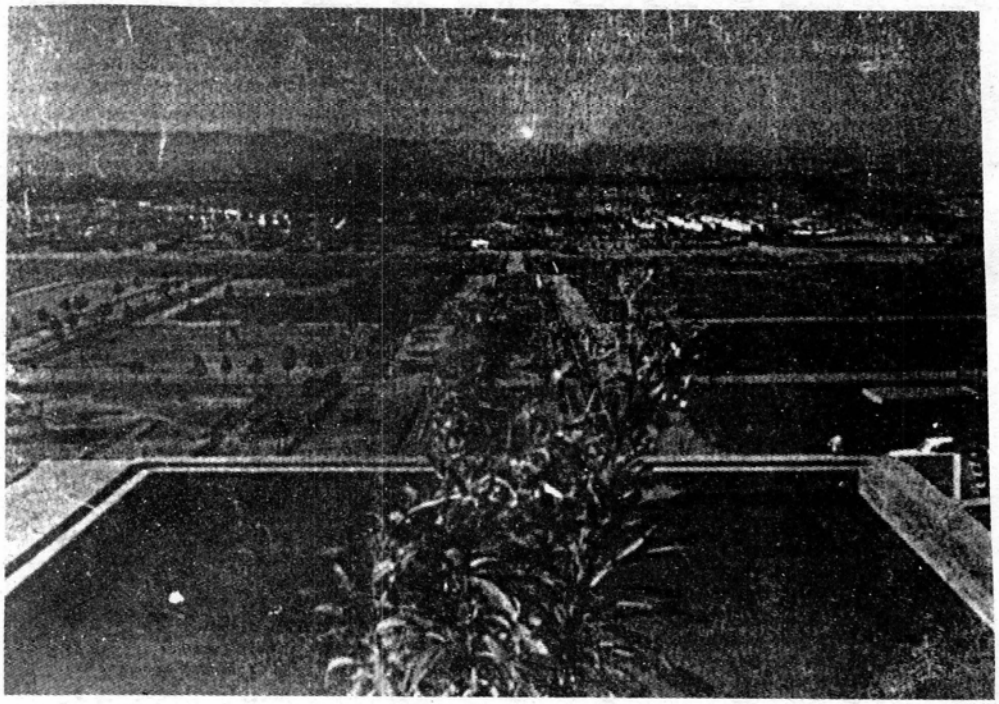
حضرت خواجه علی موفق بغدادی الاصل بوده و در دمشق میزیسته و گویند که هفتاد و چهار حج گذارده که شاید هفتاد وچهار نوبت بطواف خانهء خدا مؤفق شده باشد. علی ای حال وی دردمشق میزیسته و معلوم نیست به چه سبب به هرات افتاده و در اینجا مدفون شده و این معنی از کتب متقدمین نیز معلوم نمیشود. از قدیم الایام پهلوی باغ سفید و نزدیك بباغ گلشن[1] مزاری بوده و هست مشهور به خواجه علی موفق و تا پنجاه وپنج سال قبل بر سر راه قدیم باغ مراد و گازرگاه حایطی بود و مزاری بالای تلی دیوار مانند و روی آن مزار خانه به خشت پخته پوشیده

(١) باغ گلشن در شمال غربی باغ سفید واقع بوده اکنون قرن هاست که آن دو باغ خراب شده.

بودند و مزار خواجه علی مؤفق در آن خانه تنگ و تاریك مستور بود. درسال ۱۳۱۸ شمسی آن خانه را برداشتند واطراف مزار را تاحدی پاك و هموار نمودند تا درسال ۱۳۲۱ به امر آقای ملکیار، مسجد عالی پیش روی مزار خواجه علی بنا نهادند و همان تل دیوار مانند را بصورت تختی مربع و مرتفع به سنگ وآجر آستر کردند که صورت خاك خواجه علی بالای آن واقع است، اما هیچ لوح و سنگی ندارد.

حضیرهء خلوتیان:

در شمال شرقی هرات اکنون دهی است که آنرا دولتخانه میگویند. دولتخانه محلی قدیمه وآنجا باغ و سرای سلطنتی بوده ولادت سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیرعلی شیرنوائی درین باغ و سرای بوقوع پیوسته، اکنون از آن باغ و سرا اثری باقی نیست و اراضی آن بدولتخانه معروف است. درشرق دولتخوان بین جوی انجیل وجوی نو حایط بزرگی است و حوض انبار سرپوشیده[۱]



دورنمای شهر هرات از بالای تخت سفر

(۱) حوض انبار سرپوشیده که درجنوب غرب احاطهء حضیره خلوتیان واقع بوده چند سال قبل به کلی ویران و از بین رفته و حتی خشت های حوض موصوف نیز برده شده.

که به مزار خلوتیان معروف و اکنون در آن هفت قبر موجود است که هیچ یك لوح و کتیبهء ندارد و معلوم نیست که کدام یك از شیخ سیف الدین خلوتی صاحب ترجمهء ۷۰ و کدام یك از آن شیخ ظهیرالدین خلوتی است و خاك ابوسعید خلوتی و عبدالله خلوتی صاحبان ترجمه ۷۱ و ۱۶۲ و ۱۷۷ هیچ یك مشخص نیست که در مزار هیچیك از آنها سنگ و لوح و کتیبهء به نظر نمیرسد.

در شمال دولتخوانه پل خشتی موجود و آباد است که هم اکنون آنرا پل تولکی میگویند و این نام نزد اهالی دولتخوانه سخت شهرت دارد و این پل غیر از پلی است که از راه باغ مراد به گازرگاه بالای جوی نو گذاشته است، غیر از پل جوی نو در راه تخت سفر که پل تولکی بین دو پل موصوف بالای جوی نو واقع و متروك است و تنها اهالی دولتخوانه ازپل تولکی از جوی نو میگذرند و راه عام نیست.

سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر هردو در دولتخوانه به دنیا آمده و آنجا بزرگ شده اند. مرحوم امیرعلی شیر با سلطان حسین برسر پل تولکی، باغ و سرای دیگر نیز ساخته بودند که به نعمت آباد معروف بوده و حضرت جامی نیز اواخر حیات خویش را در نعمت آباد گذشتانده و خانهء وی در نعمت آباد واقع بوده که اکنون از مجموع آن عمارت اثری پیدا نیست.

در مشرق پل متروك تولکی در خاکریز شمالی جوی نو خاك پهلوان محمد کشتی گیر واقع است که مردی قوی هیکل و کشتی گیر و در عین حال عالم وعارف و صوفی مشرب بوده و به سال ۸۹۹ از دنیا رفته و به دستور امیرعلی شیر او را در جوار نعمت آباد در آن باغ دفن نمودند و به امر امیرعلی شیر، لوح عالی به مزارش نصب شده تا اکنون باقیست و این قطعه شعر از طبع امیرعلی شیر درآن لوح به خط عالی نستعلیق که ظاهراً از آن میرعلی هروی است، محکوك است.

محمد پهلوان هفت کشور — که در دهرش نبود اقران و امثال
ز بعد قطب عالم عارف جام — که او مخدوم دوران بود از اقبال
پس از سالی سوی جنت خرامید — از این دیرینه دیر مختلف حال
اگر پرسید کسی تاریخ فوتش — بگویش«بعد مخدومی بیکسال»

-۸۹۹-

و پیداست که از یك مادهء تاریخ سال فوت دوکس به دست می آید، یکی وفات نورالدین عبدالرحمن جامی و دیگری از آن پهلوان محمد کشتی گیر.

مقبرهء گازرگاه:

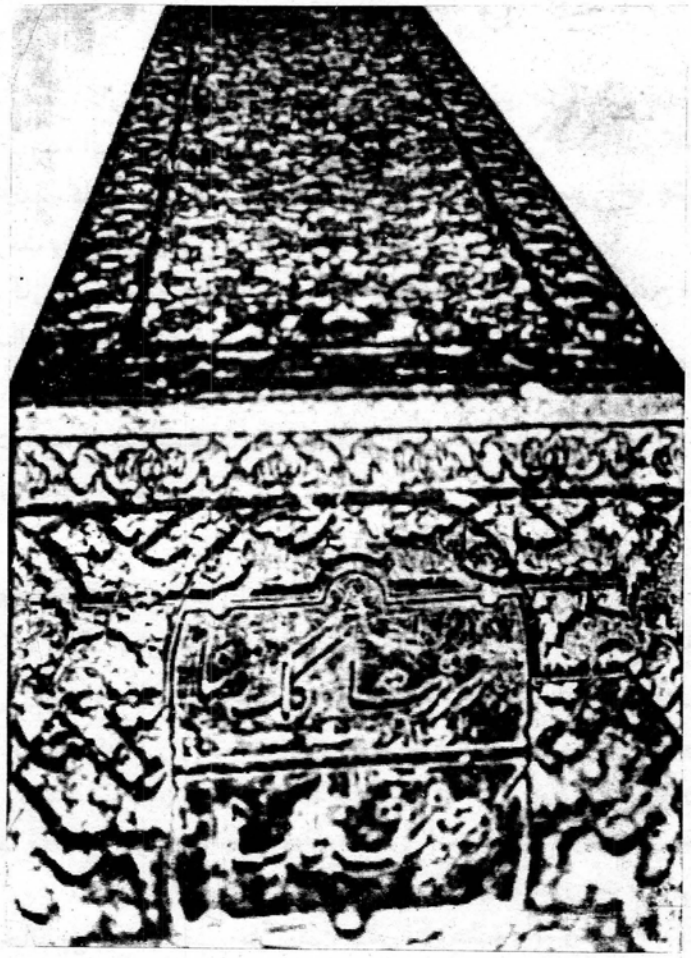
گازرگاه مخفف کارزارگاه است که درآغاز قرن سوم هجری طایفهء از خوارج به هری تاختند و مسلمانان در دامنهء این کوه با ایشان کارزاری سخت کردند، این محل بنام کارزارگاه مسمی شد که بعداً به تخفیف کازرگاه گفتند و برخی آنرا گازرگاه گفته اند. یعنی آنجا چشمهء بوده و گازران آنجا مقیم و رخت و کالای مردم را در آن چشمه می شستند.

راجع به گازرگاه و تاریخ مختصر آن رسالهء نوشته ام که در کابل به طبع رسیده و اگر احتیاج افتد به آن رساله مراجه شود«فکری سلجوقی»

دراین اوراق تنها نقل الواح قبور آنانیکه ترجمهء حال شان در مقصدالاقبال و حصهء دوم رساله مزارات آمده نوشته میشود و محل قبور آن صاحبان تراجم اگر لوح و کتیبهء داشته ویا نداشته باشد، نشان داده میشود.

مقبرهء سنگ چین:

آنرا خواجه سنگ انداز وخواجه کباب پز میگویند، نزدیك تخت سفر برکنار راه گازرگاه واقع است، هرکس از آن راه بگذرد، سنگی برمیدارد و پس از خواندن حمد واخلاص آن سنگ را با آن مزار می اندازد چندانکه تلی از سنگ مینماید و درختان عناب روی آن سنگها روئیده و سایه افگن است و معلوم نیست صاحبان آن مزار در کدام عصر بوده اند و چون از این مزار بگذری به کارزگاه میرسی و آنجا مزار پیر هرات خواجه عبدالله انصاری است. و هو ابواسمعیل عبدالله بن ابومنصور محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن جعفر بن ابن منصور مت بن ابی ایوب الانصاری و هو ابوایوب خالد بن زید صاحب رحلّ رسول صلی الله علیه وآله وسلم و مت الانصاری در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه همراه احنف بن قیس به خراسان آمده و در هرات اقامت فرمود و اولاد مت الانصاری تا اکنون در هرات اقامت دارند. ولادت با سعادت حضرت پیرهرات در روز جمعه وقت غروب آفتاب دوم شعبان ۳۹٦ درکهندژ مصرخ هرات به وقوع پیوست و وفات حسرت آیات آن حضرت روز جمعه ۲۲ ذی حجه سال ٤۸۱ هجری در گازرگاه هرات به وقوع پیوسته و هم در آن محل تابناك به خاك سپرده شده عمارت مزار پیر هرات ظاهراً درعصر شاهان سلجوقی تعمیر یافته و درعصر ملك غیاث الدین محمد بن سام غوری«۵۵۸-۵۹۹».امیرعزالدین عمر مرغنی جد شاهان کرت مدرسهء بس عالی در جوار مزار پیر هرات عمران فرمود که ظاهراً در حملهء چنگیز اندکي شکسته و مدروس شده و گویا در عصر ملوك کرت آن شکستگی ها ترمیم یافته و تا عصر شاهرخ آن عمارت باقی بوده تا در سال ۸۲۹ سلطان شاهرخ «۷۹۹-۸۵۰» عمارت موجودهء پیر هرت را عمران فرمود.



سنگ هفت قلم بر سر مزار غریب میرزا فرزند سلطان حسین میرزا تیموری در کازرگاه هرات

خاک حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، (صاحب ترجمه ۳٤)

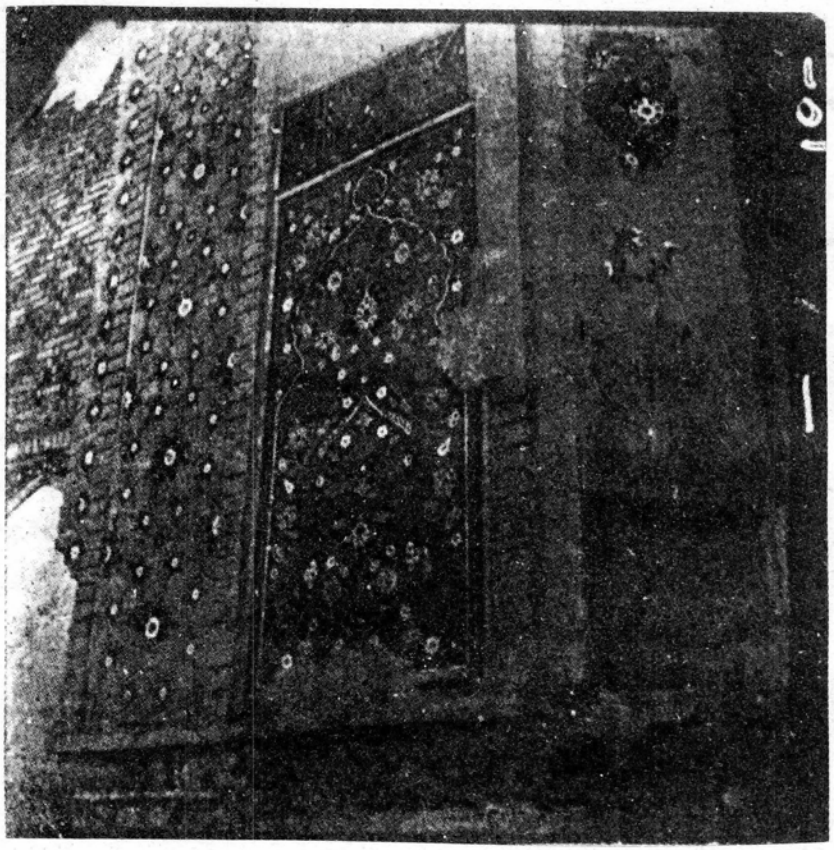
بالا سر حضرت خواجه لوحی و میلی متصل یکدیگر از مرمر بفرمان سلطان ابوسعید کورگان فراهم و نصب گردید که از نفایس روزگار است و نظیر آن را درهیچ مزاری ندیده ام و مرحوم حسن خان شاملوی هروی در تعریف این لوح، بحق چنین سروده:

«بود لوح مزارش نازنین سروی که از شوخی»

«ملایك را چوقمری کرده گـــرم ناله وزاری»

و در این لوح نازنین به خط ثلث بسیار عالی چنین نگاشته است:

الا کل شئ ماخلاالله باطـل و کل نعیم لا محالة زایل[1]



تزئینات کاشی معرق عصر شاهرخ در کازرگاه

هذا مهبط الاسرار و مقصد الابرار و شهد الانوار شهد فیه من مشهد بعلو درجاته لسان اهل العرفان و الایقان واعترف برفعة مقامه من اغترق فی بحار الکشف و عیون المشاهدة و العیان الذی ارتفعت منازل السائرین الیه وعلت طبقات الزائرین حوالیه و استودع کنزالسالکین لدیه غواص لجج التوحید والتفرید المرتقی علی قلل الاذواق... سرالله فی الارضین حجة الله علی العالمین الذی جذبه الی عالم القدس جذبات الالطاف من حضرة الاقدس الباری ابواسمعیل خواجه عبدالله الانصاری

قدس الله تعالی منازل القرب روحه و ضاعف فی مجال الانس رتبه و فتوحه قد ظهر تعلق ارادة موجد القلم بانشاء هذاللوح المحفوظ الذی یه نظرحملة العرش الی کرسیه بانظار الهیبة الجلال بالغدو والاصال... فی الوایل محرم الحرام المنتسم بالانخراط والانتظام فی سلك التاریخ سنه تسع وخمسین و ثمانمائه.

درظهر لوح قسمت بالایی زیر کلاه درویش سر میل بخط ثلث کوفی نما نوشته شده، الا ان اولیاء الله لا یموتون و لکن ینتقلون من دارالی دار. و در پهلوی لوح بخط نستعلیق همان عصر نوشته و حکاکی شده.

آن خواجه که درصورت ومعنی شاه است — و ز سر حقیقت دوکون آگاه است
ازروی حساب جمل اردانی فات — تاریخ وفات خواجه عبدالله است
(۴۸۱)

و چنانکه گفته شد این لوح نازنین از حیث طراحی ونقاشی و نفاست حجاری بقواعد هندسی درعالم بی نظیر است و یکی از شاهکارهای هنر سنگ تراشی هرات به شمار میرود.

لوح پایان پای حضرت خواجه:

در قدم حضرت پیر هرات لوح دیگر نصب است که به امر مرحوم سپهسالار فرامرزخان، در عصر امیرعبدالرحمن خان هنگام ترمیم گازرگاه درست شده.

در پیشانی لوح: هوالحی الذی لایموت ابدا.

در زمان شه دریادل خورشید لوا
ظل حق داور دین خسرو اسلام پناه
مرکز دایره معدلت عبدالرحمن
آنکه ملکش چوبهشت عرصه امن است ورفاه
بنده خاص درش معتمد دولت و دین
شاهد ملت و ملك افسر و سالار سپاه
خان و ذوالمجد فرامرز که زدی از در صدق
چون دم صبح علم برفلك رفعت و جاه
تا ز سعیش اثر خیز توان ماند نهاد
روی عجز از سر دل از قدم پیر هراه
تربت خواجه انصار که از مدت دیر
بود مداروس از تعریف زمن نوش سقاه
ساخت مرصوص و محجر ز رخام همچو نخست
صورت خوابگه خواجه سقی الله ثراه

چون قلم لوح دگـــر در قـــدمش کـــرد بپـــای
تا بود برحـــسب دعـــوی اخـــلاص گـــواه
یارب این عـــامل تعـــمـــیـــر چو تاریخ عـــمل
بر درکـعـبـهء مـقـصـود رسـیـد زین درگـاه[1]

خاک شیخ عبدالهادی فرزند پیر هرات، (صاحب ترجمهء ۵۳)

پیش روی حضرت خواجه دو قبر موجود است، که هردو خاك پسران پیر هرات بوده اند. یکی شیخ عبدالهادی و دیگری از شیخ اسمعیل و معلوم نیست از این دو کدام یك شیخ عبدالهادی و کدام یك از شیخ اسمعیل است و برخی از پیران قبر شیخ اسمعیل را نزدیك قبر خواجه و خاك شیخ عبدالهادی را پیش روی خاك شیخ اسمعیل معرفی مینمایند. به هرحال، حضرت شیخ عبدالهادی بسال ۴۹۳ هنگام استیلای باطنیهء در حصار شمیران[2] «بنای اصلی اختیارالدین قلعهء ارگ هرات» به شهادت رسید و در کهندژ مصرخ دفن شده و پس از دو سه روز شب هنگام مریدان و ارادتمندان از خاکش برآورده به کازرگاه رسانیدند و پیش روی پدر بزرگوارش دفن نمودند و بالا سر مزاریکه به شیخ اسمعیل منسوب است، لوحی منصوب و این رباعی روی آن مکتوب و محکوك است به خط نستعلیق.

بسم الله الرحمن الرحیم

رضوان بی نظاره و رفع درجـــات — آمد به طواف مرقد پیـر هـــرات
لوح خلفش دید و به تاریخش گفت — برسید کـــاینات بی حد صـــلواة

و به لوح منسوب به مزار شیخ عبدالهادی مکتوب است.

«در پیشانی لوح بخط طغرا متوسط» اللهم صلی علی«محمد»

این مـــرقد منیر که از نوك لـوح او — فواره وار میدمد هرلحظه فیـض نور
دانی زکیست از خلف صدق خواجه — کزگرد آستانش کند کحل چشم حور
پیرهرات خواجه انصـار کـز درش — محتاج را مراد رسدخسته را ســرور
بودم به فکر از پی تاریخ وگفتمی — یارب چگونه میشوم ازاین مـلال دور
حور بهشت از پی تاریخ نصب لوح — سراز جنان کشید وبگفتا«هو الغفور»

(۱۳۲۵)

---

(۱) شعر از گلزارخان اسحقزائی و خط نستعلیق از خلیفه محمد حسین سلجوقی است.

(۲) حصار شمیران در محل فعلی قلعهء اختیارالدین واقع بوده وپس از شهادت فرزند پیر هرات امیر بزغش آنرا خراب کرد و پس از چندین سال ملك فخرالدین کرت قلعهء اختیارالدین را بالای اطلال ویرانهء آن بنا نهاد.

هرگاه سر جنان که حرف ج و عدد -۳- باشد، از مجموع اعداد بدست آمده کم شود، -۱۳۲۵- باقی میماند و آن تاریخ نصب لوح است.

خاک مولانا فصیح الدین محمد بن علاء الغور، (صاحب ترجمه ۱۷۹)

مولانا فصیح الدین محمد علاء غوری در قدم پیر هرات مدفون است و لوحی عالی از مرمر بالا سر مزارش نصب و این عبارت به خط ثلث عالی قدیم در آن لوح مکتوب و محکوک است:

امام الائمه مقتدی ذوی النعمة ذوالنسب الطاهر و الحسب الظاهر حایز انواع الفضائل و اصناف المأثر قطب فلك المفاخر و المعالی مرکز دایرة الاکابر و الاعالی وارث علوم الانبیاء و المرسلین ناصرالاسلام وناصح المسلمین فصیح الملة والدین محمد بن المولی«الامام الهمام»[1] زایر بیت الله الحرام شمس الملة والدین محمد علاء اسکنهم الله تعالی اعلی فرادیس الجنان والبسهما بلطفه علی ملابس البرو الغفران و قد کانت ولادته یوم الاحد الثالث عشر من محرم الحرام سنه ستین و سبع مأئه و اتفق و فاته یوم الثلثا الثالث عشرمن جمادی الاخر سنه سبع وثلاثین و ثمانمائه وکان مدت عمره شعاره الزهد والتقوی و اوقات ایام مصروفة لی الدرس والتقوی و کان لا یجیب فی الوقایع الا بما هو الاصح عند المشایخ و الاقوی و لا یکتب الجواب لابعد المراجعة الی الکتب مدة بعد اخری وکان ازمنته لیالیه مشغولة بالطاعته و العبادة ومطالته العلوم الشرعیه والتلاوة فلذا صار تاریخ وفاته تلاوة.

خاک مولانا ضیاء الدین نورالله خوارزمی، (صاحب ترجمه ۱۸۶)

وی نیز در پایان پای حضرت خواجه مدفون است و لوحی عالی بالا سر مزارش ایستاده و این عبارت به هردو روی لوح به خط ثلث عالی نوشته و کنده کاری شده:

هذا المرقد المنور والمشهد المعطرللمولی«الامام»[2] الهمام و البدر التمام. العالم العامل، الفاضل الکامل التقی النقی الذکری الزکی السنی السنی الورع المتبتع، المتدین المتشرع قطب فلك الفضل والکمال مرکز دایرة العز و الجلال، نور حدقة عیون الاعیان منور حدیقة التقی «بقیه در ظهر لوح» والعرفان ناصح الملوك والسلاطین، هادی الخلایق اجمعین سلطان علماء الافاق، مالك ازمة العلوم بالاتفاق افصح الخطباء فی عصره و آوانه افصح الفصحا فی خیه و زمانه.

---

(۱) الامام الهمام تراشیده شده برحمت خوانده میشود.

(۲) الامام تراشیده شده و به زحمت خوانده میشود.

ناشر... المعقول و المنقول، عامر ابنية الفروع والاصول العارف باسرار الكتاب، العامل بحكم الخطاب علامة العلماء فی العالم، استاد اجلة الائمه فی العجم، مقتدی«الانام هادی الامم كاشف غوامض اسرار العلوم و الحكم المشرف بزيارت بيت الله الحرام المحترم«قطب» فلك الدرس و الفتوی شمس... الورع[1] والتقوی، رافع الوية الشرع و الذين قامع الملاحدة والمبتدعين صاحب التصانيف المرغوبه، منشی التأليف المحبوبه، ناصرالاسلام نصيرالمسلمين، نورالحق والدين، نورالله بن المولی المعظم الامام المكرم سلطان الواعظين برهان المفسرين ناصرالحق و الدين المنصوری الخوارزمی نور مرقده توفی يوم الاثنين فی غرة شهر ذی القعدة الحرام االمنتظم فی سلك شهورسنه ثمان وثلاثين، وثمانمائه.

خاک مولانا شمس الدين محمداسد، (صاحب ترجمه۳۸- ج۲)

او نيز درپايان پای حضرت پير هرات واقع و صندوقی بسيار عالی از مرمر بالای مزارش گذاشته است.

خاک مولانا معين الدين واعظ پسر مولانا حاجی محمدفراهی هروی
(صاحب ترجمه، ۱۵- ج۲)

خاك مولانا معين الدين واعظ نيز در پايان پای حضرت خواجه پهلوی برادرش قاضی نظام الدين محمد در مقبره، قضات واقع و لوحی بس عالی بالا سر مزارش نصب و اين عبارت به خط ثلث عالی قديم«از ديگر الواح جلی تر» نگاشته و كنده كاری شده:

بسم الله الرحمن الرحيم و الباقی هوالله

القديم، كل شی هالك الاوجهه له الحكم و اليه ترجعون والله يدعو الی دارالسلام فيها ما تشتهی الانفس و تلذالاعين و هم فيها خالدون قد اجاب دعوة الحق ايتا بقلب سليم و يستبشر برحمة من الله و مغفرة منه و هو الغفور الرحيم و اناب من دارالبوار الی مستودع الاطمينان و الاستقرار المولی«الامام» الهمام قدوة النحاريرالانام حاوی الاصول والفروع صاحب المعقول والمشروع عارف معارف التحقيق وموقف مواقف التدقيق سالك مسالك الطريقه، ناسك مناسك الحقيقه صاحب الكشف و الالهام اعتضاد مشايخ الاسلام و المناقب االعليه، المرتب السنيه مرشد اهل الحق [2]

---

(۱) بين قوسين مطموس شده و بسيار به زحمت خوانده شد، و محل نقطه گذاری ها به كلی خراب و ناخوان است.

(۲) بقيه، لوح زير خاك است و معلوم نيست كه لوح از مولانا معين است يا از جای ديگر آورده بالا سر خاك مولانا معين نصب نموده اند.

خاک مولانا شیخ ابواسحق المرشدی، (صاحب ترجمه ۱۷۳)

وی بظن قوی از احفاد پیروان حضرت میرمرشد شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار گازرونی است. خاك ابوشیخ ابواسحق مرشدی در شمال ایوان بزرگ پیرهرات بیرون از حیاط حضرت خواجه و متصل به دیوار ایوان بزرگ واقع و بخاك شیخ ابواسحق مشهور و اطراف آنرا به خشت پخته محجر وپنجره نموده اند. صورت قبر کلان و از آجر و گچ آنرا ساخته اند وگویا در همان عصر فوت شیخ ابواسحق ساخته شده. در پیشانی مزار، سنگ محرابی« یعنی نیمه دایره مثلث نما » از مرمر منصوب و این عبارت به خط ثلث زیبا روی آن مکتوب و محکوك است.

هوالباقی:

توفی المخدوم المولی شیخ شیوخ الاسلام والمسلمین، مرشد طوایف البرایا اجمعین امام الائمة المتبحرین، موید اعاظم العلماء المحققین وارث علوم الانبیاء والمرسلین، مولی اکابر نحاریر الفضلاء المحدثین... ناصح اعاظم، الخواقین صاحب التکمیل والارشاد مخدوم اصحاب الفضل والارشاد و الی الولایة، مقتدای ارباب الهدایه قطب وقته باالاستحقاق الشیخ جمال الحق والملة و الدین محمد ابواسحق ابن المولی شیخ الاسلام الاعظم السعید استاد اکابر علماء زمانه شیخ شیوخ الاسلام ومرجع اهل حدیث فی آوانه جلال الملة والدین ابی الفتح احمد بن المولی شیخ الاسلام الاعظم السعید الربانی مرشد[۱] الخلایق فی عصره فخرالملة والدین عمر المرشدی الگازرونی رضی اللّه تعالی اجمعین عنهم، فی یوم الاربعا الثالث عشر من ذی قعده فی سنه ثمان وعشرین وثمانمائة وکانت ولادته، غرة جمادی الاولی من سنة تسع وخمسین و سبعمائة.

خاک مولانا ابوسعید گازرونی، (صاحب ترجمه ۱۸۳)

وی برادر شیخ ابواسحق مرشدی کازرونی فوق الذکر و درپهلوی برادر خویش شیخ ابواسحق مدفون و این عبارت نیز بخط ثلث عالی به لوح مزارش مکتوب ومحکوك است. هوالحی لا اله الا هو له الحکم والیه ترجعون.

هذا مرقد الحضرت المخدوم الاعظم شیخ شیوخ و ملاذ المریدین فی العجم علی الهمم بهی الشیم بحرالحظم و الطود الاشم، سلطان المحدیثین، برهان المحققین حاوی مشکلات العلوم النافعه، ناصب رایات الفنون الحامعه، شارح اخبار سیدالمرسلین، ناصر آثار المتقدمین، اسوه ارباب التقی

(۱) لقب مرشد منسوب به حضرت میر مرشد کازرونی است و هو ابواسحق ابراهیم بن شهریار الکازرونی قدس سره.

قدوة اصحاب النهی، جامع المسموع والمعقول، مبین الفروع والاصول، الواصل الی جناب رحمة الملك الحمید، شیخ المشایخ الاسلام سعید الملة والشریعة و الدین، محمد المکنی بابی سعید ابن المولی شیخ الاسلام مرشد، طوایف الانام، المشرف به زیارت بیت الله الحرام، سیدارباب الحدیث، سند اصحاب التحدیث جمال الملة والتقوی و الدین احمد بن الشیخ الاسلام المرحوم المغفور الماضی فخرالملة والدین عمر طاب الله ثراه وجعله فی الجنة من ملازمی النبی صلی الله علیه وسلم و رفقائه ثم انه قد توفی فی غرة ذی القعدة الحرام سنه ثمان وثلاثین وثمانمائه.

مزار شیخ ابونصر خباز هروی، صاحب ترجمه ۲۶

در گازرگاه مسجد جامع است قدیم و شهرت دارد که حضرت عمویه آنرا اساس گذاشته درمسجد جامع موصوف بالای تختی دو قبر است که یکی صورت آن به سنگهای خارا پوشیده و دیگری به کلی هموار شده و آثار آن پدیدار است. یکی از این دو قبر خاك ابونصر خباز است و دیگر از آن ابوالحسن سوهان آژن بالای آن دو قبر درخت خنجکی کهن سال که عمر آنرا هزار سال تعیین و تخمین کرده اند و به هیچ یك از این دو قبر لوح و کتیبه، موجود نیست.

مزار شیخ عمویه، (صاحب ترجمه ۳۳)

در دامن کوه زنجیرگاه، دره، بجانب مشرق ممتد است که به محل طشت وآفتابه منتهی می شود. این دره را بواسطه، مزارات و قبور اهل الله دره نور میگویند. در اول دره روبروی کوه زنجیرگاه قبریست که از قدیم الایام زیارتگاه اهل دل است و اهل هرات به زیارت آن مشرف میشوند.

این قبر شحنه، مشایخ خراسان است که آنرا شیخ عمویه میگفتند و هو ابواسمعیل احمد بن محمد بن حمزه صوفی مشهور به شیخ عمویه بالاسر مزار شیخ عمو لوحی کوچکی بود از سنگ مرمر به خط ثلث آمیخته به کوفی، چندانکه به کوفی بیشتر شباهت داشت این عبارت روی آن نوشته بود، در وسط لوح.

شهدالله انه لا اله الاهو الملائکة و اولوالعلم قائماً بالقسط.

لا اله الاهو العزیز الحکیم... عند الله الاسلام.

در اطراف لوح:

قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدك الخیر انك علی کل شیء قدیر.

اما هیچگونه صحبتی و اسمی از شیخ عمو در لوح موصوف به نظر نمی رسید و متأسفانه از اکنون سی وهشت سال قبل سیلی مدهش از دره طشت به جانب گازرگاه سرازیر شد، چندانکه گازرگاه را تحدید به خرابی میکرد، و اهل گازرگاه همه از خانه و منزل خویش برآمده پناه به زیارت بردند. در اثر این سیلاب نیم بدنهء تخت مزار شیخ عمو از میان رفت که بعد از چند روز دوباره اهالی گازرگاه آنرا آباد نمودند. اکنون از آن لوح اثری نیست و معلوم نیست که لوح موصوف را سیل برده و بزیر شن و خاك پنهان نموده. یا بدست اهالی که تخت مزار شیخ عمو را ترمیم نمودند، این سنگ را بجای سنگی معمولی لای پایه جا گذاشتند.

در دره‌ء نور مزارات بسیاری موجود و مشهور و معروف است، مثل خواجهء خیرچه صاحب ترجمه ۲۸ و خواجه قرنبج صاحب ترجمه ۲۷ اما هیچیك از آنها لوح و کتیبهء ندارد.

خواجگان هفت چاه، (ترجمه ۱۱۹)

در جنوب ایوان بزرگ حضرت پیر هرات محوطه ایست و درآن صورت هفت قبر موجود و اهل هری و گازرگاه بعد از زیارت حضرت خواجهء انصار به مزار خواجگاه هفت چاه میروند و تقرب و تبرك میجویند، خواجگان هفت چاه همان اجساد شهیدان گازرگاه است، در جنگ خوارج و شرح آن در روضات الجنات اسفزاری مسطور است. در مزار خواجگان هفت چاه، هیچ لوح و سنگ و نوشته موجود نیست.

مزارات بیرون دروازهء خوش الی غاوردان و پاشان

در بازار خوش نزدیك دروازه دو مزار موجود است که یکی بنام خواجه ابوالقاسم آبگینه گر و دیگری شهزاده محمد بن فرخ زاد که مشهور به شهزاده یعقوب است در شرح هردو مزار روی یك سنگ نوشته و حکاکی شده.

خواجه ابوالقاسم آبگینه گر، (صاحب ترجمه ۷۹)

نزدیك دروازه طرف جنوبی بازار کوچه و ساباطی تنگ موجود است و از در کوچه زینه ایست که به پشت دکاکین میروند و بالای دو دکان کوچك مزاری است وآنجا درختی کاج«ناژو» غرس نموده اند که قد کشیده و از بین بازار به نظر میرسد، پائین پای آن مزار لوح قدیمهء است و این عبارت به خط عالی ثلث خوش رقم قدیم روی آن نوشته است:

هو الباری اسمه... در هرات بعد انقضای مدت یکصدو هفتاد و چهار سال از هجرت مصطفوی صلی الله علیه و آله وسلم، آن دو فرخ فال خورشید مثال مهبط انوار عنایت ذوالجلال آن یك شیشه می احسان و آن دیگر پادشاه عالم جان، کیوان منظر آفتاب اثر ابوالقاسم محمد آبگینه گر وآسمان رفعت سلطان نشان محمد ابن فرخ زاد خاقان از گذرگاه فنا قدم کشیدند و در پرواز گاه بقا آرمیدند. جانشان در جوار رحمان باد، سر ما خاك پای ایشان باد. این لوح بسیار قدیمه است و محل نقطه گذاری در اصل لوح خراب و مطموس شده.

شهزاده محمد ابن فرخ زاد خاقان، (صاحب ترجمه ۷۸)

چون از مزار خواجه ابوالقاسم آبگینه گر بطرف دروازهء خوش قدمی چند برداری طرف جنوب بازار مزار شهزاده محمد فرخ زاد بالای بلندی پشت دکاکین واقع است و از پهلوی دکاکین زینه به بالا میرود، آنجا تخت بام و درجنوب تخت بام گنبدی است و مزاری که اکنون به مزار شهزاده یعقوب معروف است و اغلب اهالی آنرا میشناسند که از آن شهزاده محمد بن فرخ زاد است بالا سر مزار لوحی است بلند اما ساده و بدون نوشته و دیگر هیچگونه نوشته و کتیبهء در آن به نظر نمی رسد و شبهای جمعه بار آن مزار است وهجوم اهالی در آن بسیار.

مزار شاه ابوالقیس، (صاحب ترجمه ۱۰۸)

چون از پارك دروازهء خوش در جادهء که به جانب پل ریگینه ممتد است، اندکی بگذری روبروی حمام در وسط خیابان تختی است و روی آن دو قبر واقع است. یکی از آن شاه ابوالقیس است و دیگری از آن مولانا ابوالخیر که برادر خواجه ملاکوهی بوده اما شاه ابوالقیس از سادات جلیل حسینی است که پیش از آنچه که در مقصد الاقبال مسطور است، از احوال او اطلاعی نیست ولوح و سنگی در آن به نظر نمی رسد و پیش از آنکه این جاده را کشیدند، در شمال راه تلی بود و بالای تل محجری و این دو مزار درآن محجر و اهالی باد مرغان آنرا شاه ابوالقیس میگفتند. پس از کشیدن جادهء اساسی این دو مزار در وسط راه افتاد وظاهراً درخطر خرابیست.

مزار شیخ ابوشجاع کرمانی، (صاحب ترجمه ٥٦)

نزد عوام به شاه شجاع«شجاه» کرمانی صوفی معروف، معروف شده.
چون از دروازهء خوش از جادهء که به طرف پارك (سینماسابق) کشیده شده قدمی چند

برداري، درغرب جاده پشت دكاكين بر سر برجي واقع است، چند سال است كه فصيل شهر را خراب كرده اند، اطراف اين مزار را تراشيده ومانند برجي بلند باقي مانده[1] و هيچ لوح و كتيبهء ندارد و چون از آن بگذري مقابل عمارت قوماندانی امنيه در گوشهء شمال شرقی پارك مسجد جامع در وسط جادهء موصوف خاك شيخ ابوعبدالله عميری واقع است.

خاک شیخ ابوعبدالله عمیری، (صاحب ترجمه ۵۲)

لوح و سنگ ندارد، قبل از كشيدن جادهء موصوف اينجا آسيابی بهاری گرد بود و بر در آسياب بالای پشته خاك ابوعبدالله عميری موجود و بخاك خواجه عبدالله عامری معروف بود، هنگام تأسيس شركت ارزاق«عمارت قوماندانی وگمرك حاليه» صورت قبر ابوعبدالله عميری را باين وضع تعمير نمودند.

قبر هـــری(؟)

چون از خاك شاه ابوالقيس بطرف پل ريگينه پاسی را بگذري، در دست چپ بين پياده رو جاده خاكی است كه اكنون آنرا درست كردند، اما در خطر است و از قديم الايام بقبر هری معروف بوده و هست و عوام عقيده دارند كه اين همان بانی هرات است در قديم اين قبر آباد بوده محجری مرمری و صندوقی بزرگ و عالی از مرمر روی مزارش گذاشته بود. هنگام محاصرهء هرات ازطرف مرحوم دوست محمد خان و سردار سلطان احمد خان و پسرش امير شهنواز خان كه دم از طغيان زده و ياغی شده بود و در هرات پافشاری ميكردند، عسكر مرحوم امير كه مدتی هرات را محاصره داشتند، درويشی بيسواد پيشنهاد كرده بود كه طلسم فتح هری در قبر اوست، اگر او را در هم شكستند، شهر فتح ميشود. بصورت فوری يكی از توپچيان به جانب خاك هری گلوله چند فيركرده، صندوق و محجر خاك هری در هم شكست و فردا طلوع صبح كه عسكر تلقين به فتح شده بودند، دروازه را شكستند وهرات را بگوشودند«بگشودند»، از همان وقت تا چند سال پيش قطعات درهم شكستهء آن صندوق روی آن تل باقی بود تا آن قطعات درهم شكسته مرمر را به مسجد جامع بردند و بكار زدند، اكنون يكی از خيرمندان كه در شمال اين قبر دكاكين و كاروانسرای عالی ساخته، اين قبر را تعمير نموده و در وسط پياده رو واقع است و گمان ميكنم كه اين همان مزار سيدابوالهيثم رازی باشد كه بمرور كلمهء ری به هری تبديل شده. رجوع شود به حاشيهء ترجمه ۹ «ابوالهيثم رازی».

(۱) اكنون مزار قبرشجاع كرمانی بداخل گاراج ويا ماركيت حاجی عزيزالله موقعيت دارد.

مزار حضرت خواجه ابوعبدالله طاقی، (صاحب ترجمه ۲۹)

مزار حضرت ابوعبدالله طاقی سجستانی هروی بیرون درب خوش واقع است، در جنوب جاده، که از دروازه به جانب پل ریگینه ممتد است، چون از قبر هری اندکی بالاتر روی از این جاده، جاده، دیگر بطرف جنوب کشیده شده که به مزار حضرت خواجه، طاقی منتهی میشود و آنجا باغچه ایست و حوضی در وسط آن جهت وضو و درجنوب باغچه خاك ابوعبدالله طاقی بالای بلندی واقع است و اطراف آن به خشت پخته برآورده شده و ظاهراً در قدیم گنبدی بوده که سقف آن غلتیده است. خاك حضرت ابوعبدالله طاقی در آن محوطه واقع و درخت پسته کهن سال بالای قبر روئیده و سایه افگنده. بالا سر و پایان پای مزار دو عدد لوح مرمری نصب است که قدیمه نیست و مرحوم فرامرزخان سپهسالار عصر امیرعبدالرحمن خان آن دو لوح را فراهم نموده. در لوح بالا سر به خط نستعلیق چنین مکتوب است، در پیشانی لوح قل کل یعمل علی شاکلته «بخط ثلث طغرا نما ولی بد خط»

قد اجاب دعوة الحق الشیخ الاجل الاعظم، الهادی الی الله الامام الهمام قطب المشایخ، مرشد السالکین غیاث الملة والدین استاد ارباب الشریعة والطریقة المجاهد فی سبیل الله، مولانا خواجه ابوعبدالله محمد بن الفضل بن محمد الطاقی السجستانی الهروی الحنبلی قدس الله روحه فی غره صفر سنه ٤١٦ و درتاریخ سنه ۱۳۰۰«ظ قمری» این دو لوح سرا پای مرقد مطهر را عالیجاه فرامرز خان بهادر سپه سالار بر ذمه، همت عالی لازم دانسته منصوب ساخت تا سال رحلت حضرت خواجه، بزرگوار واضح باشد و یادگار بماند. امید قبول است و از زائرین دعای خیر مامول است.

نقل لوح پایان پا:

حضرت غوث السالکین خواجه محمد ابی عبدالله طاقی نورالله مرقده پیرو استاد حضرت شیخ الاسلام قطب العارفین خواجه عبدالله انصاری بودند و ایشان در وصف شان فرمودند.

آنی که یگانه گشته درآفاق — از جان بتواند اهل عرفان مشتاق
کس نیست بمانند تو درفقر وفنا — زانروی بود نام خوشت خواجه، طاق

هزار پیر صاحب کرامت را دیده اند و به نخ تاك مجذوب دلشکسته از کسی که به هرات آتش افروخته بود. از دروازه، بلخ واپس کشیده تسلی نمودند و آتش فرو نشست[1] ٤١٦-«مراد تاریخ وفات خواجه است» سراپای هردو لوح به خط نستعلیق خوش مرحوم خلیفه محمد حسین سلجوقی است، در خلف خاك حضرت ابوعبدالله طاقی، خاك فضل طاقی پدر حضرت خواجه واقع است و

(۱) همان حکایت درویش محمد چرگر و سلطان مجدالدین طالبه است که به حضرت خواجه بسته اند

برخی آنرا خاك خواجه عبدالله پسر خواجه ابوعبدالله موصوف میدانند. به هر حال لوح و سنگی در آن موجود نیست. خاك حضرت ابوعبدالله طاقی بسیار شکسته و مدروس شده و شنیدم که جناب صوفی زاده تاجر هروی اقدام فرموده تا مزار بزرگوار آن حضرت را بصرف مبالغ کثیره آباد نماید و اکنون کار تعمیرش به شدت جاریست، خدایش توفیق دهد باجزای خیر.

مزار پیر غیبی معروف به سلطان شاه زنده، (صاحب ترجمه ۱۰۹)

چون از خاك طاقی به جانب مشرق بگذری درست مقابل بادمرغان در وسط اراضی بکرآباد علیا[1] اکنون در وسط منازل واقع بالای بلندی گنبدیست و اندرون آن مزاری که معروف است به سلطان شاه زنده، هیچ لوح وکتیبه، ندارد. پیران بادمرغان نام این بزرگوار را سلطان سید محمود زنده معرفی مینمایند و میگویند که سلطانشاه زنده برادر سلطان سید احمد صف شکن است که در گوشه، مسجد جامع جدید الاحداث پارك ولایت درشمال شرقی بادمرغان مدفون است. از یکی از پیران شنیدم که گفت درکتابی دیدم که سید محمود زنده و سید محمد«احمد» صف شکن هردو پسران سیداحمد ابن امام موسی کاظم رضی الله عنهم بوده اند. صاحب مقصد الاقبال مینویسد که لوح قبرش بر اصل دیوار ظاهر است و اکنون از آن لوح اثری باقی نیست.

خاك خواجه کوزه گر، صاحب ترجمه ۱۱۸

در شمال بکرآباد یعنی جنوب بادمرغان در جاده، که از گوشه، جنوب شرقی پارك بادمرغان به سوی جنوب و به طرف سلطانشاه زنده کشیده شده در قبله، جاده، بالای بلندی واقع و مشهور ومعروف است. اما لوح و سنگی ندارد و هویت و شرح حال خواجه، کوزه گر نامعلوم است.

خاك سید محمد ماهروی، (ترجمه ۱۱۲)

در غرب باده غان بین اراضی گورستانی بود قدیمه و درآنجا پنج قبر واضح و نزد عوام به پنج تن پاك معروف و مشهور و از آن پنج قبر یکی اطراف آن محجری گلین وبالاسر آن درختی توت بود و آن مزار را خواجه ماهرو میگفتند و در شمال آن قبری دیگر بالای تختی واقع و به مزار بدیع الزمان همه دان مشهور بود و در قباله های قدیمه از حدود اراضی آن قسمت به مزار بدیع الزمان نشان داده شده و بظن قوی همان بدیع الزمان علامه، همدانی الاصل هروی مسکن است که قبل از

(۱) بکرآباد درجنوب بادمرغان واقع، اکنون تمام اراضی آن به منازل شخصی مبدل شده.

حریری وی مقامه نوشته وحریری باولیت وی اعتراف نموده چند سال قبل شرکت عمرانات آن اراضی را خریداری نموده وهمه را خانه های شخصی ساخت و قسمت گورستان را جدا نمود که درنظر است آنرا مسجدی آباد نمایند و قبر بدیع الزمان بین این محوطه واقع شد، مرحوم آقای نقشبندی بعهده همت خویش گرفت تا سنگ مزار بدیع الزمان را به بهترین وجهی فراهم نماید یکنفر حجار مستخدم گردید و صندوق سنگی بس نفیس فراهم شد و کتیبهء آن هنوز نوشته نشده که مرحوم جناب حاجی عزیزالله چاکر به عهده همت خویش گرفت تا آن محوطه را مسجد عالی بسازد و هم اکنون سنگ آهك و سایر مایحتاج تعمیر را فراهم نموده و از اول سال آینده کار تعمیر آن جاری میشود، از خدا باوشان توفیق میخواهم هنگام کار تعمیر شرکت عمرانات چند تکه سنگ مرمر که ظاهراً ازاره، تخت مزار بدیع الزمان بوده از پهلوی قبرش بیرون شد که بخطوط کوفی منقش و بطور گره بندی حجاری شده و اکنون موجود است و در قطعات درهم شکسته کلمات وحید العصر و فرید الدهر روی آن قطعات شکسته به خط ثلث عالی به نظر میرسید که متأسفانه هنگام تعمیر آن سنگ پاره ها در تهداب های کار شده مفقود گردید. خاك سید محمد ماهرو در وسط یکی از منازل شخصی واقع شد و جناب حاجی محمد باقر آن منزل را ابتیاع نموده آن مزار را آباد و سفید کاری نموده شبهای متبرك آنرا روشن نگاه میدارد،[1] آن مسجد موصوف اکنون آبا دو مزار بدیع الزمان دربین مسجد آباد و مشهور و معروف است.

غـــاوردان

یکی از دهات قدیمهء هرات غاوردان است که در کتب قدیم ذکری از آن رفته و تا اکنون این قریهء باستانی بفاصلهء تخمین یك فرسنگ در شرق هری واقع است. این قریه ظاهراً در قدیم از بلوك سبقر آبیاری میشده و اکنون از جوی نو آبگیر است، جوی سبقر را اهالی بومی ساوه«سپدروان» جوی سه بقر میخوانند و میگویند ابتدا این جوی یکنیم جفت گاو زمین را آبیاری میکرده و باین نسبت آنرا سه بقر نامیدند که ظاهراً افسانهء است اما ممکن است که نام اصلی این جوی سه فرقر که فرقر به معنی جوی است و چون این جوی به سه قیمت می شده که یکی قریهء پاشان و غاوردان را آبیاری میکرده و یکی نباذان و سبدروان را و دیگر خیابان را سیراب و شاداب می نموده، و اکنون آن جوی پایان افتادهٔ متروك شد و آنرا شست ساوه میگویند و جوی سبقر موجوده را عوام جوی ساوه میگویند، اما در دفتر تا اکنون بنام جوی سبقر قید است و اهالی

(۱) خاك سید محمد ماهروی فعلاً در بین منزل حاجی محمد طاهر مشهور به اوبهی موتردار فرزند مرحوم حاجی محمد باقر موصوف موجود و آباد است.

ساوه «سپید روان یا سیدروان یا شادروان» عقیده دارند که خواجه خلیل اللّه نامی صاحب کشف و کرامت این جوی را کشیده و خاك این خواجه خلیل اللّه در شمال مسجد جامع سید روان تا اکنون موجود است. مسجد جامع سید روان مسجدیست قدیمه بخشت پخته برآورده که ظاهراً از بناهای عصر تیموریان است و اهل ساوه بنای او را نیز به خواجه خلیل اللّه نسبت میدهند. در شمال این مسجد جامع محوطهء گورستانست و در وسط محوطه تختی و روی تخت صورت قبری و بالاسر آن لوحی بلند بالا و نفس موجود است که از میان بدو نیم شده واخیراً مردی معتقد و خیر آنرا به بند های فولادین وصله نموده و این عبارت به خط ثلث عالی روی آن منقوش ومحکوك است.

شهداللّه انه لا اله الاهو والملائکة و اولوالعلم قایماً بالقسط، لا اله الاهو العزیز الحکیم، ان الدین عند اللّه الاسلام و قال اللّه تعالی کل نفس ذایقة الموت وانما توفون اجورکم یوم القیامه. فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز و ما الحیوة الدنیا الامتاع الغرور صدق اللّه العظیم.

وفات صاحب الاعظم الاکرم، منبع الجود و الکرم، صاحب المغفور المرحوم خواجه خلیل اللّه ابن خواجه محمد ابن خواجه داؤد ابن خواجه محمد، نوراللّه مرقده فی تاریخ اوایل شهر صفر سنة اثنی و تسعه مائة من هجرة النبویه علیه السلام.

و درپایان پای خاك خواجه خلیل اللّه خاك پسر او خواجه نظام الدین عبدالرحیم است که در شوال سنه احدی و خمسین و تسعمائه از دنیا رفته است و عبارت لوح خواجه خلیل اللّه بالقاب وزراء می ماند به مشایخ صاحب کشف و کرامات و ممکن است که این خواجه خلیل اللّه که درسبد روان زمین و باغ فراوان داشته و مردی صاحب رسوخ بوده، جوی موجودهء سبقر را وی کشیده باشد. در ساوه «سبدروان» قبور مشایخ بسیاری موجود است که هیچ یك اسم و رسمی ندارد و بنام مزاار و زیارت مشهور است مگر خاك ملای کلان که بر سر راه ساوه پهلوی مکتب موجودهء کاشفی واقع است، اما هیچ لوح و سنگی ندارد و اهالی ساوه به نسبت این که مکتب بنام مولانا حسین کاشفی نامگذاری شد، این قبر را خاك مولانا حسین کاشفی پنداشته و او را مزار مولانا حسین کاشفی میدانند، در حالیکه مولانا حسین کاشفی بسال ۹۱۰ از دنیا رفته و در خیابان مدفون و از همان وقت تا اکنون خاکش آباد ومشهور است، دراین روزها از پیر ساالخورده و اهل ساوه شنیدم که ملای کلان را در قدیم ملایحیی می نامیدند و بخاك ملایحیی مشهور بود و چون او را ملای کلانی میدانستند، آهسته آهسته به ملای کلان معروف شده درکتب رجال به طلب ملایحیی نامی مشغول شدم و در هیچ مأخذ و مدرکی به چنین نامی که مربوط سفید روان یا غاوردان و پاشان و بناذان باشد، بر نخوردم و خدا رحمت کند. مرحوم فصیح خوافی را که از کتاب نفیس او یعنی مجمل این گرد گشوده شد، یعنی در جلد سوم ذیل حوادث سال ۸۳۸ مینویسد و وفات خواجه یحیی بن الحسین السبد روانی البقری روز سه شنبه دوم ذیقعدة و ظاهراً این همان مولانا خواجه یحیی بن الحسین السبدروانی السبقری معروف به ملای کلان است.

پاشان«فاشان» و غاوردان

پاشان و غـاوردان از دهات قدیمهء هـرات است، و از پاشان اشخاص بزرگی برخاسته اند، مانند ابوسعید ابراهیم بن طهمان پاشانی و ابوعبید احمد بن محمد هروی پاشانی و این پاشان غیر از قصبهء پاشتان است که بر سرراه کروخ واقع است و ظاهراً قصبهء پاشتان همان پاشتین قدیمهء است و پس از آنکه پاشتین به پاشتان معروف شده، قریهء پاشان را نیز به خوشباشان تحریف نموده و خوشباشان گفتند.

اکنون در پاشان«خوشباشان حالیه» مزاراتیست به نامهای خواجه آب بخش و خواجه احمد و عقیده دارند کـه خواجه آب بخش کبیر آب هریرود را او بخش و تقسیم نموده خاکش بین اراضی خوشباشان واقع و زیارتگاه است و هیچ لوح و نوشتهء ندارد.

مزار خواجه احمد پاشانی بین خوشپاشان در باغچه ایست و در کنار آن حوض انباری بوده که سقف آن غلتیده و بنای حوض تماماً از آهك و ریگ ریخته شده اما مزار هیچ لوح وکتیبهء ندارد. و ظاهراً این مزار خاك همان ابوعبید العبدی المودب الهروی الفاشانی صاحب کتاب الغریبین است متوفی در رجب سال چهارصد و یك هجری وقاضی ابن خلکان هکاری مینویسد، رئیت علی ظهر کنایه الغریبین انه احمد بن محمد بن عبدالرحمن، ر،ك وفیات الاعیان جلد اول ص ۲۸ در مغرب پاشان قریهء غاوردان واقع است و تا عصر ما آنجا قلعهء و باغی بود که به قلعهء غوردان و باغ غوردان معروف بوده و هست. این قلعهء ملك مرحوم میرآب باشی محمد حسین بوده و تا سی و هشت سال قبل این قلعهء آباد و یکی از فرزندان میرآب باشی در این قلعه نشیمن داشت، قلعهء غوردان دارای بالاخانه های عالی همه رسمی بندی و اغلب گچ بری و نقاشی شده بود و آثار آن باقی بود و پس از فوت آن آزاد مرد کسی باین قلعه نپرداخت و ورثهء ذکور از وی نماند، تا قلعه بهم پاشید و به کلی خراب شد و خاك آنرا عوض پاروه«کود» به زمین های زراعتی میریزند و آن باغ عالی اکنون تقسیم شده پهلوی این قلعه مزار ابوحفص غاوردانی صاحب ترجمه ۳۵ واقع است و باغچه و مزاریست که اهالی پاشان «خوش باشان» و غوردان آنرا خواجهء غوردانی و بعضی که اندك سوادی دارند، آنرا خواجه ابوحفص حداد غوردانی میگویند که اشتباه است، زیرا که ابوحفص غاوردانی کسی دیگر و ابوحفص حداد از مشایخ نیشاپور است، در مزار ابوحفص غاوردانی هیچ لوح وسنگی موجود نیست و به نظر نمیرسد. اکنون غاوردان را غوردان میگویند و از این قریه جز چند جفت زمین وهمان قلعه و مزار ابوحفص غاوردانی چیزی دیگر باقی نیست، بعضی از اراضی

رواقی متوسط به جانب جنوب عمارت تعبیه شده. و دو ایوان دیگر بجانب مشرق و مغرب گشوده است. وضع عمارت از بیرون مربع است و چون مکعبی ایستاده و در یمین و یسار هر ایوان و رواق اطاقها و ایوانچه ها ساخته و در وسط گنبدی بس عالی بنا یافته و بالای ایوانچه ها و اطاقها ایوانچه ها و اطاقهای دیگر ساخته و پرداخته اند که تمام ارتفاع گنبد بین ایوانچه ها و اطاقهای فوقانی مستور و از بیرون به صورت مکعبی جلوه گر است، این بنا به آجر تراش و گچ ساخته شده و تمام ایوانچه ها از درون در نهایت نفاست گچ مالی و سقف آن به بهترین وضعی طراحی و رسمی تقسیم بندی شده، راه گنبد از رواقی که به جانب جنوب گشوده شده بصورت درگاهی باز است و ایوانی بزرگ که به جانب شمال گشوده است، مقرنسی داشت که در تمام هرات و اطراف خراسان نظیر آنرا ندیده ام متأسفانه به مرور زمان پوشش داخلی که بصورت مقرنس طراحی شده بود، بواسطهء ثقالت خود را از سقف اندکی جدا نموده و گویا طنابهای داخلی آن به مرور زمان پوسیده و قطع شده بود،[1] سی و هفت سال قبل آن مقرنس را که مشرف به سقوط بود، بنایان کم فکر هنگام ترمیم مزار امام زاده شش نور ترمیم و تحکیم آنرا دشوار دانسته از بیم آنکه بفرق زوار و کسانیکه دراین ایوان می نشینند سقوط نماید، آنرا فرو غلتاندند و ایوان را صاف گچ مالی و سفید کاری کردند و این آبدهء نفیس باستانی را از میان بردند. اطراف این ایوان نیز به کاشیهای هفت رنگ مزین بوده که بعضی قطعات آن باقی بوده که دراین ترمیم از میان رفت. اندرون گنبد ضریح بزرگی از چوب رنگ شده و مدهون موجود و اندرون ضریح شش قبر پهلوی همدیگر واقع است. شرح این مزار در مقصدالاقبال دیده نمیشود، زیرا که مرحوم اصیل الدین واعظ به مزارات دهات اطراف کمتر پرداخته مگر بعضی که نام آنها در طبقات الصوفیهء انصاری ضبط بوده اما در وسیلة الشفاعات که درحدود ۹۴۲ تألیف یافته از مزار سادات سته مختصر ذکری نموده و عین عبارت آن اینست. سادات شش نور قدس الله تعالی ارواحهم درقریهء غوردان از بلوك سبقر گنبدیست بس عالی و شش قبر در آن موجود است، از کبار سادات عظام بوده اند و ارباب حاجات در آن منزل به مرادات میرسیدند. گویند که شیخ الاسلام شیخ زین الملة و الدین الخوافی رحمة الله علیه به زیارت سیادات سته میرفت و مخلصانرا دعوت میفرمود، الحق محلی نورانی و پرفیض است.«وسیلة الشفاعات نسخهء خطی»

و عین این عبارت به اندك کم و زیاد در نسخ مختلف خطی و چاپی حصهء دوم مزارات آمده که قطعاً از وسیلة الشفاعات گرفته شده، بالا سر ضریح لوح بزرگی نصب است از سنگ مرمر که

---

(۱) در قدیم مقرنس را در زیر سقف می بستند و آنرا قبلاً به طنابهای منجی(یك نوع گیاهی است که از آن ریسمان میسازند) می بستند و روی آنرا دوغاب گچ می ریختند، تا تمام تناب به گچ پوشیده و استوار میشد.

قدیمه نیست و در اصل لوحی بس عالی از سنگ مرمر نهایت سفید داشته که دراثر حادثه از کمر شکسته و دونیم شده بود که هردو قسمت آن اکنون موجود است وچندین سال قبل قسمت پایان لوح را که بزرگتر بوده از طرف یکی از متولیان تراشیده و صاف کاری شده بود که میخواستند عبارت لوح را درین قسمت سنگ بخط خوش و خوانا بنویسند که لوح بالا سر به خط ثلث پست نوشته شده وخواندن آن دشوار است، مگر باین کار موفق نشدند و آن لوح همچنان تراشیده و صاف شده باقی مانده. در قدیم یك بار این لوح شکسته را وصالی نموده بودند و تا اکنون هردو قطعه در محل شکستگی سوراخها دارد که به میل آهنین آنرا بهم وصل نموده بودند. هشتاد و دو سال که هنوز قسمت شکسته پایان لوح نتراشیده بودند، قبلهء اقدس مرحومم مولوی عبدالفتاح سلجوقی از روی هردو قطعه شکسته عبارت اصلی لوح را بخط نستعلیق روی کاغذی نوشته بودند که به صورت قطعه آن نرشته نزد نگارنده موجود است و اینك نقل آن در این اوراق ثبت میشود.

نقل لوح قدیم:

بعد اتیمن و تسمیهء و حمد حضرت الهی و درود جناب رسالت پناهی صلی اللّه علیه و آله و سلم مرقوم میگردد که در بحرالانساب مسطور است که چون امام شهیدان ابوالحسین«زید» رضی اللّه عنه ابن امام زین العابدین رضی اللّه عنه ابن امام شهید حسین رضی اللّه عنه ابن امیرالمؤمنین حضرت علی کرم اللّه وجه به واسطهء هشام بن عبدالملك در کوفه خروج نمود و طایفهء از کوفیان بر او بعیت کرده بودند، با یوسف بن عمر و ثقفی که از قبل هشام حاکم کوفه بود، دست به حرب برگشود و تیر قضا برگردن او رسید و از دست ساقی اجل شربت شهادت نوشید و اولاد او در سمت اکناف عالم انتشار یافت، از آن جمله قبیلهء از بنی نجد در ارمنهء سابقه از دیار عرب عنان تافته به جانب بلاد خراسان شتافتند و در بلدهء هرات مسکن و ماوا ساختند و در بطن سواد هرات در قریهء پاشان غوردان رحل اقامت انداختند، از آن طایفه امام زاده علی و محمد اکبر و حسن از اولاد جعفر ابن محمد بن امام زید شهید و ابواسمعیل قاسم و محمد«ظ محمد اصغر» و جعفر ابن قاسم و دو ولد مذکور او جعفر و محمد الاصغر در این موضوع «موضع» مدفونند و در قدیم الایام این موضع به مقبرات سادات موسوم بود و حال به مزار فایض الانوار حضرت امام زاده شش نور اشتهار دارد و از این قبور وافرالنور لوحی ظاهر شد که برآن لوح سنه اربعین ومأتین مرقوم بود.

قد اتفق تجدید هذه العمارة بسعی عبدالضعیف المحتاج الی رحمت اللّه الغنی سید جلال الدین ابن محمود المغفور المرحوم، ابن سید غیاث الدین محمد الحسینی رحمة اللّه علیه تاریخ هذا العمار فی شهر ربیع الاول سنه عشر و تسمائه از هجرت النبی صلی اللّه علیه وآله وسلم. کتبه حافظ محمد الهروی.

این قطعه، شعر متوسط را بالای سر ضریح قدیم بخط محمد یوسف ریاضی«معروف به یوسف گربه» به خط نستعلیق نوشته و امضا، نموده، دیدم شصت سال قبل ضریح اول را رنگ زدند و مدهون کردند. آن خط زیر رنگ رفت و اکنون چند سال که ضریح قدیم را برداشته ضریح عالی از چوب ارس ساخته و بجایش نصب نموده اند، نقل آن قطعه را بین یادداشتها یافتم که در همان سالها برداشته بودم، اینست نقل آن:

علی میدان محمد اکبر وسیم حسن باشد دیگر قاسم و جعفردان و نور ششمین اصغر
ز اولاد امام زید می باشند این هر شش که بود فرزندزین العابدین آن شاه دین پرور
حرر العبد محمد یوسف ریاضی

بالا سر ضریح لوحی بزرگ و طولانی نصب است و عبارت لوح اصلی درهم شکسته باتصرفات به خط ثلث بسیار پست نوشته و حکاکی شده، این لوح را تخمین صد سال قبل چیزی بیش و یا کم، حسن مقام نامی آنرا از پول دستمزد خویش ساخته میگویند که حسن دکان آهنگری داشت و چون تمام مقامات موسیقی را به نهایت استادی میخواند، او را حسن مقام میگفتند.

درین گورستان قدیم سنگهای بسیاری از نوع صندوقی و لوح موجود است که اکثر آنها زیر خاك رفته و حصه، از آن معلوم میشود که اگر وقتی اطلال و پستی و بلندیها را هموار و خاك کاوی شود، نام بسا اشخاص گمنام روشن خواهد شد، اینك نام یکی دو تا از آن سنگها نقل برداری میشود.

سنگی صندوقی خوش تراش روبروی گنبد قرار دارد که اهل آن قریه او را امیر جلال الدین بانی این گنبد میدانند طرف بالا سر صندوق بخط ثلث عالی چنین نوشته است.

وفات مرحوم المغفور المبرور الواصل الی جوار رحمت اللّه الملك الودود خواجه جلال الدین داود این المغفور المبرور خواجه شیخ اسلم خواجه مسافر و طرف پایان پای صندوق نوشته شده است.

و قد وقعت الواقعه فی التاریخ... ذی الحجة الحران سنه ثلاث عشر و وتسعمائه من هجرة النبویه، تا جهان بود چنین بود و چنین خواهد بود. و پیداست که این جلال الدین داود غیر از جلال الدین ابن محمود حسینی بانی گنبد موصوفه است. صندوق دیگری در مغرب گنبد بزیر خاك فرو رفته است، اطراف آنرا تاحد ممکن کاویده و این عبارت را به زحمت خواندم به خط ثلث عالی«... سطر اول حك و مطموس شده»

المغفور المبرور الواصل الی جوار رحمة اللّه الملك الصمد خواجه احمد بن خواجه محمد فوشنجی البواب علیه الرحمة والمغفره. طرف پایان پای صندوق: و کان وفا... ... بیستم شهر ذی الحجة سنه اربع عشر و تسعمائه الهجریه النبویه علیه السلام بقیه سنگ زیر خاك است. لوح

دیگری در انتهای محوطه طرف شمال بخاك فرو رفته است و این عبارت به خط ثلث عالی به شیوهء قدیم روی آن محکوك است... سطر اول لوح تراشیده و مطموس شده.

المغفور المبرور الواصل الی جوار رحمة اللّه.

الشیخ المغفور المرحوم خواجه شهاب الدین عبداللّه ابن الشیخ المرحوم خواجه احمد ضیاء الدین اسمعیل الغاوردانی فی اوسط شهر ربیع الثانی سنه اربع و اربعین و سبعمائه... بقیه سنگ زیر خاك است و دیگر سنگ های بسیاریست که در خاك نهفته و گوشهء از آنها به نظر میرسد و بعضی هم تا هنوز زیر خاك نرفته و واضح است که اگر نقل هم آنها نوشته شود، رسالهء جداگانه میشود.

راجع به کلمهء غاوردان دوست دانشمند جناب عبدالحی حبیبی عقیده دارد که اصل این کلمه بغاوردان بوده زیرا که در مسالك الممالك اصطخری که از مأخذ قدیم است«ص ع ۲٦٦ طبع لیدن» چنین مسطور است و نهر یسمی فغر(؟) یسقی رستاق بغاوردان، و همچنین سمعانی در انساب ورق ۳۵ تحت کلمهء بغاوُردانی محدثی را بنام ابوالمظفر عبداللّه بن عطاء بغاوردادانی ذکر میکند که احادیث را در ده جزو از ابوالفتح عبدالسلام هروی نوشته بود، چون این نسبت واضحاً به بغاوردان واقع شده ، بدون شك و شبهت نام این قریه بغاوردان بوده و در طبقات الصوفیه حضرت عبداللّه انصاری دربارهء ابوحفص بغاوردانی چنین آمده: شیخ الاسلام چنین گفت که دعای صوفیان را نه مذهب است که ایشان به حکم سبق می نگرند که همه چیز به حکم نبوده یا حفص بغاوردان پاس از شب برنیل خفته و میگف... الخ نظر دانشمند معظم حبیبی به صحت اقرب است و ممکن که غاوردان مخفف بغاوردان باشد و بقاوردان وغاوردان هردو درست و بغاوردان یعنی خدا آوردان که کلمهء بغ در السنهء آریائی قدیم به معنی خداوند است ونامهای بغداد و بغشور مروالرود و بغنی هرات و بغاوزجان سرخس از آنجمله است. شهاب الدین یاقوت الاحموی«الحوی» درمعجم البلدان جلد اول ص ٤٥٦ در بارهء بغاوزجان سرخس چنین مینویسد: بغاورجان: الوا و مسکوة والزای ساکنة، و جیم، والف و نون من قری سرخس علی اربعة فراسخ، و یقال لها غاوزجان، خرج منها جماعته، منهم ابوالحسن علی بن علی البغاورجانی، انتها. و تواند بود که غوردان نیز مانند بغاورجان در اصل بغاور دان بوده و او را نیز از زمانهای بسیار دور غاور دان میگفتند، چنانکه بغاوزجانرا غاوزجان میگفتند. اما اینکه استاد حبیبی، بوحفص بغاوردان را ترکمان پنداشته اند، محل تأمل است و نمیدانم از کجای این عبارت نفحات که گوید«تا ایشان زنده بودند هیچ ترکمان به خراسان نیامد، چون بوحفص یغاوردان که چشم و گوش فراسخن من میداشته بود، وی خداوند کرامت بود، بیحد شیخ الاسلام گفت که اگر ابوحفص بغاوردان زنده بودی شما جامه ی خود را از وی در کشیدی و در وی ننگریستی و من ویرا سید و بزرگ میدیدم با کرامت ظاهر و فراست

عظیم، دوستی از دوستان او بود، دوستان او پوشیده باشند از غیرت او... وچون بشر بگواشان که کبوتر خان به سخن وی فرود آمد و چون احمد مرجانه و احمد کهدستانی که برشاخ توت رقص میکرد... استاد حبیبی یافته اند که بوحفص ترکمان است و اگر چنین باشد، پس بوحفص و بوبشر گواشانی و احمد مرجانه و احمد کهدستانی و بالاخره شصت و دو تن مشایخ هری که در نباذان به مجلس پیر هرات گرد آمده بودند، همه ترکمان بودند، اما چنین نیست، بلکه مراد شیخ الاسلام آن است که از کرامت اوشان تا زنده بودند هیچ ترکان به خراسان نتاخت و غارت نکرد، زیرا رسم بود که از ترکتاز ترکمانان پیوسته به هرات خساره میرسید و اهل هری از آمدن ترکمان بیم داشتند، در مقامات شیخ الاسلام که ظاهراً حکایت بوحفص بغاوردان و بوبشر گواشان و احمد مرجانه واحمد کاهدستانی بغیه در نفحات از وی نقل شده و یا جامی در هردو کتّاب از مأخذی قدیم اخذ و نقل نمود دو سه صفحه بعد از آن حکایت یعنی ص ۲۷ ذیل نام دانشمند بوعطای بناذانی از قول شیخ الاسلام مینویسد در آن ایام که ترکمان به هرات آمد، نباذان رفتم ویراء دانشمند بوعطا را دیدم و از این عبارت پیداست که دیگر بوحفص غاوردانی و بوبشر گواشانی و احمد مرجانه و احمد کاهدستانی و ظاهراً از آن شصت و دو تن که در نباذان چند سال قبل جمع آمده بودند، کسی زنده نبوده و یا بیشتر آنها مرده بودند که ترکمان به هری آمده بود، زیرا که شیخ الاسلام نیامدن ترکمان را به خراسان از برکت وجود ایشان دانسته.

نباذان:

این قریه تا اکنون در شمال غوردان و نزدیك به وی موجود و آنرا نوبادان و عوام نوبادام میگویند، صاحب وسیلة الشفاعات تالیف حدود ۹۴۲ در ذکر بوعطای نباذانی آنرا پیر یغطابادانی نوشته و در حاشیهء آن نوشته است به خط همان کاتب که الحال یغطابادانرا نوبادان میگویند، نگارنده نیز به پیروی از اشتباه او درمجله هرات نام نباذانرا یغطابادان نوشته ام و این اشتباه صاحب وسیلة الشفاعات که انتحالی است، از مقصدالاقبال ناشی از نسخ مغلوط مقصد الاقبال است که متأسفانه در همه نسخ چاپی و خطی مزارات هرات نام وی شیخ بغطاء نوبادانی آمده و شاید نسخهء که در دست صاحب وسیلة الشفاعات بوده کلمهء نو» از یغطانوبادانی افتاده بوده و آنرا یغطابادانی خوانده و چون آنزمان گورش در نباذان مشهور بوده پنداشته که یغطابادان همان نوباذان «نباذان» است.

خوش بختانه مقامات شیخ الاسلام که تازه بدست آمده او را بنام دانشمند بوعطای نباذانی مینوسد. ر.ك مقامات شیخ الاسلام تصحیح نگارنده صفحه ۲۷ خاك دانشمند بوعطاء نباذانی صاحب ترجمه ۴۹.

در نوبادان بین اراضی تا اکنون موجود و به خواجه نوبادانی مشهور است و اهل قریه نام اصلی او را فراموش نموده اند، چندانکه در رساله«رسایل» مزارات نیز فراموش شده و شیخ یغطاء نوبادانی نوشته شده، مزارش بین محوطهء بزرگی واقع است که مشجر به درختان مثمر و غیر مثمر است وگورستانیست بزرگ اما لوح و کتیبهء ندارد و اهل نوبادان«نباذان» او را ازمعاصرین پیر هرات بلکه پیر پیر هرات میدانند و بخاکش ارادت می ورزند.

در نباذان خانقاه بزرگیست عالای که چند بار از بیرون ترمیم شده و ظاهراً اصل بنا بسیار قدیم است و اکنون نماز جمعه را در آن خانقاه میگذارند و اهل قریه بدیدهء حرمت به آن مینگرند و در نگهداری آن همت می ورزند و میگویند که پیر هرات در این خانقاه عبادت کرده و به ذکر و سماع مشغول بوده. اصل بنای خانقاه خام است و از گل چینه «که در هرات دای میگویند» پایه های قطور آنرا ریخته و ساخته اند.

وضع خانقاه از درون مربع است، تخمین ده متر مربع و از بیرون بواسطهء ترمیمات بعدی و تکیه هاییکه جهت استحکام و نگهداری آن بنا به عمل آمده عمارت را مدور وانمود میکند، تمام بنا از بیرون به کاهگل و از اندرون بگچ آستر کاری شده و گچ کاری اندرون آن بسیار قدیمه است بارسمی های عالی که بعضی از آنها افتاده و دوباره ترمیم شده و آثار رنگ آمیزی خیلی قدیم در بعضی از قسمتهای سقف خانقاه پدیدار است. این خانقاه اگر همان خانقاهیست که حضرت عبدالله انصاری با شصت و دو تن از مشایخ هرات که از آنجمله بوحفص غاوردانی و بوبشر گواشانی و احمد مرجانه واحمد کاهدستانی آنجا بسماع و ذکر مشغول بودند، ظاهراً همان احترام وقدردانی وحفاظت اهالی صوفی منش نوبادان است که در هر عصر و زمان تا اکنون از آن نگهداری میکنند و به ترمیم آن همیشه همت نموده و مینمایند و الا مستبعد است که عمارتی خام از قرن پنجم تا اکنون باقی بماند و ممکن است که اصل بنا از قدیمه و سقف آن از آن روزگار تا اکنون چند نوبت غلتیده و باز تعمیر و ترمیم شده باشد، از وضع گچکاری اندرون خانقاه پیداست که در قرن نهم و دهم گچ کاری و رنگ آمیزی شده.

کاهدستان:

در شمال شرق نوبادان واقع است و اکنون به همان نام قدیم«باندك تصرف» معروف و آنرا کهدستان میگویند. در آنجا قبور بسیاری است که هیچ یك لوح و سنگی ندارد و معلوم نیست کدام یك از آنها خاك شیخ احمد مرجانه است، مگر.

خاک شیخ احمد کاهدستانی، (صاحب ترجمه ٤٠)

در شمال کهدستان بین دشت نزدیك کاریز بر سر راه شیدائی و اقع ومشهور است، اما لوح و سنگی و آبادی ندارد مگر دور آنرا مختصر محجری نموده اند و مزار دیگر نیز بین قریهء واقع است که آنرا نیز شیخ احمد کاهدستانی میگویند و ممکن است که یکی از این دو احمد مرجانه باشد.

ده کنار:

این قریه اکنون خراب و آدم نشین نیست و اطلال خانه های آن در دشتی که در شمال شرقی شادیجام یا«شادکام قدیم» واقع است، افتاده و به نظر میرسد اما اراضی آن بنام اراضی دشت ده کنار تحت کشت است و اهالی شادیجام آنرا میکارند و آنجا مزاریستِ که هم بنام خواجه غریبان، ترجمه ۱۳۱ و هم بنام شهزاده قاسم معروف است و آنرا بواسطهء که در دشتی دور از آبادی افتاده است، خواجه غریبان گفته اند. در ده کنار یکی از بزرگان فضل و ادب عصر تیموری بنام مولانا لطفی شاعر هروی مدفون است.

مولانا لطفی از تربیت یافته گان بایسنغر است و تا عصر سلطان حسین میرزا زنده بوده امیرعلی شیر در مجالس النفایس مینویسد که مولانا لطفی ملك الکلام زمان خود بوده و در شعر ترکی وفارسی نظیر نداشت، اما در نظم ترکی شهرت او بسیار است و دیوان او مشهور و مطالع متعذر الجواب دارد... درنود ونه سالگی شعری گفت ردیف آفتاب که شعراء زمان جواب کردند و هیچ کدام مطلع را برابر او نتوانستند گفت، مطلع آن اینست:

ای ز زلف شب متالت سایه پرور آفتاب　　شام زلفت را بجای مـاه در بر آفتـاب

در محل رحلت مطلعی گفت و فرست غزل ساختن نیافت، وصیت کرد که حضرت مخدومی نورا«حضرت جامی» غزل تمام کرده در دیوان نویسد، ایشان نیز وصیت بجای آورده غزل را تمام کردند و در دیوان خود ثبت نمودند، مطلع اینست:

گر کار دل عاشق با کافـز چین افتد　　به زآنکه به بدخوئی بیرهم چنین افتد

مولانا لطفی در ایام جوانی بعد از تکمیل علوم ظاهری به خدمت مولانا شهاب الدین خیابانی رفته«همان شهاب الدین بسطامی است» طریق صوفیه مسلوك داشت، قبرش در شهر هرات در ده کنار است. هنگامیکه در ده کنار به مزار شهزاده قاسم «خواجه غریبان» قبرمولانا لطفی را میجستم، نزدیك قبر شهزاده قاسم لوحی یافتم از مرمر سفید که این عبارت به خط ثلث عالی قدیم روی آن مکتوب و محکوك است: المولی الشاب الذکی و الصاحب الفاضل الزکی ذوالطبع السلیم

والذهن المستقیم الواصل الی بحار اللطف السبحانی المولی شرف الدین حسین السروانی طبیب اللّه... فی تاریخ سنه ۸۹۷ ... ظهر لوح به خاك فرو رفته است و معلوم نیست که نوشته دارد یا خیر، صاحب این قبر بظن قوی همان مولانا لطفی هروی است که اصلاً از سروان اوبه بوده و از جمله ذوالطبع السلیم پیداست که مراد شعر فارسی و ترکی است، جمله الواصل الی بحار اللطف السبحانی نیز متمم آنست که نویسنده، لوح لطفی در نوشته، خویش بکار برده و از طرفی فوت صاحب لوح ۸۹۷ و وفات عارف جام ۸۹۸ است.

در مزار شهزاده قاسم«خواجه غریبان» هیچ لوح و نوشته، موجود نیست واهالی پاشان وغوردان شهزاده قاسم را از بستگان سادات سته معرفی مینمایند در شمال در کنار قریه، دیگری بوده که آنرا بوطلحه میگویند و اکنون خراب و اراضی آن به همان نام معروف است و آنجا مزاریست بنام ابوطلحه که لوح و نوشته، ندارد و آن قریه را بنام او میخوانند در انتهای پاشان.

«خوش باشان» حالیه و غوردان راهیست که به لب هریرود میرسد و چون از هریرود بگذری بقریه، قایمست میرسی و قایمست را میگویند قلعه بوده سخت محکم که هرکس آنرا دیدی گفتی سخت قایمست. به مرور نام قایمست برآن نهادند، آنجا مزاریست که اهل قریه آنرا خواجه محمد برهان می نامند وعقیده دارند که وی از فرزندان امیر سیدکلال است، در قباله جات قدیمه نام این مزار خواجه برا«براء مشدد» یاد شده محوطه، مزار برا یا خواجه برهان تخمین به مساحت چهار جریب است و تا پنجاه سال قبل از تاریخ حال آنقدر درخت مثمر وغیر مثمر درآن سبز و سر بفلك کشیده بود که حساب آن آسان نبود. متأسفانه طلاب[1] بی انصاف این جنگل سر سبز را به مرور از درخت پاك ساختند اکنون آزاد مردی درویش نهاد خدمت این مزار را به عهده گرفته و عمرش صرف خدمت این بقعه میشود و قسمتی از محوطه، مزار را سرك کشی و درخت نشانی نموده، امید که درختان آمالش بثمر رسد.

پیش روی مزار خواجه برا یا برهان ، ایوانی عالی از بناهای خیراحمدشاه درانی تا اکنون باقیست، سال تعمیر آن معلوم نیست و میگویند مرحوم احمدشاه در اثر خوابی که دیده آن عمارت عالی را بنا فرموده است و برخی نام قایمست را از خواجه براء که ا زخویش غایب میشده، مشتق میدانند و میگویند که چون خواجه برهان از خویش غایب میشده او را غایب مست میگفتند و این قریه بنام اوشان معروف شده.

---

(۱) درمساجد دهات عده، بعنوان طلبه، علم آنجا مقیم اند و عادت اوشان است که هیزم سوخت اطاق خود را ازدرختان مزارات فراهم میکنند و به سرسبزی دهات صدمه میرسانند.

مزارات بیرون درب فیروزآباد«دروازهء قندهار حالیه» الی گذره زیارتگاه، مالان و مربوطات

در بازار فیروزآباد طرف شرقی بین دوکانی، مزاری معروف به خاك شیخ ترازودار«ابوزید الوزان» صاحب ترجمهء ۵۷ واقع است، شرح حال خواجه ترازو دار روشن نیست ومعلوم نیمشود که درچه عصر و زمانی زندگی میکرده و در کدام سال از دنیا رفته، هنگامیکه چهار بازار شهر کهنه وسعت داده میشد، گنبد اصلی خواجه ترازو دار ازمیان رفت و تا هنوز دکان پهلوی مزار که ظاهراً خانه یا خانقاهی از مربوطات مزار خوجه ترازو دار بوده به همان وضع قدیم و پوشش رسمی قدیمه باقیست. در مزار خواجه ترازودار لوح وکتیبهء موجود نیست.

مـــزار آجه و باجه، (ترجمه ۹۰)

نزدیك درب قندهار دو مزار واقع استٌ یکی در شرق بازار در فصیل شهر واقع بوده وبالای آن گنبدی ساخته اند و تا هم اکنون برجایست و از بین بازار زینهء به بالا میرود، به درون گنبد آنجا قبریست که آنرا اکنون سید جلال بخارائی[1] میگویند و در مقابل آن درغرب بازار هم بالای فصیل مزاری دیگر است که آنرا سیدکمال مینامند و او را برادر سیدجلال موصوف میدانند واین دوقبر در قدیم به آجه و باجه معروف بوده و به مزار هیچ یك از این دو، لوح و نوشته به نظر نمیرسد.

مزار شیخ ابونصر یحیی جامی، (صاحب ترجمه ٦٦)

چون از پارك بیرون درب قندهار «فیروز آباد قدیم» بگذری، نزدیك کوچه فیروزآباد در شرق جاده بین دوکاکین بالای بلندی گنبدیست و در آن گنبد مزاریست که اکنون به شاهزاده منصور مشهور است. صاحب این مزار همان قطب الدین ابونصر یحیی بن ابی الفضل جامیست که دوشب پنجشنبه ۲۱ جمادی الاخر سال ۷٤۱ از دنیا رفته و در خانقاه خودش که سلطان محمد کرت از برای وی ساخته بود، دفن شده. پهلوی این مزار باغچه بزرگ بود که انرا خانقاه میگفتند«هنوز نام قدیمهء خود را ازدست نداده بود» و درویشان درآن جمع بودند و حشیش میکشیدند، درخت

(۱) اکنون گنبد سیدجلال بخارائی فرو غلطیده و مزارش بالای بلندی موجود است.

کاج(ناژو) بزرگ در آن باغچه بود[1] که ظاهراً عمری بسیار داشت. متأسفانه چند سال قبل آن درخت کهن سال را ببریدند و باغچه او را از جانب جنوب و شرق صاحب شدند و اکنون باغچه کوچك و همان گنبد قدیمهء مزار شیخ یحیی آباد است و بنام شهزاده منصور مشهور تا هشتاد سال قبل در شرق این گنبد حوض انباری سرپوشیده باقی بود که ظاهراً آنرا عباس قلی خان خلف مرحوم حسن خان شاملو آباد کرده بود و از پهلوی این حوض راهی به سوی فیروزآباد بود که آنرا کوچه فیروزآباد میگفتند. این قطعه بخط خوش نستعلیق روی یك تکه سنگ مرمر نگاشته و حکاکی شده درپیشانی طاق حوض نصب بوده واکنون سنگ را به دیوار گنبد مزار ابونصر یحیي نصب نموده اند.

خان که عباسقلی خان باشـد　　بنده شیر افگن میدان اقـبال
بهرتاریخ بنـایش دم صبح　　خضر سرچشمهء فیاض خیال

شعر سستی است و مادهء تاریخ نیز مغشوش و ظاهراً یك قطعه سنگ دیگر که شامل تاریخ بوده از میان رفته، بهرحال خط این سنگ عالی است و شبیه است بخط صالح محمد هروی و از آن خوش نویس کتیبه بود بر در مدرسه سعدیه که آنرا چند سال قبل ضایع نمودند.

اراضی فیروزآباد از جاده بیرون درب قندهار موجوده تا سر پل کارتبار در شرق جاده تا حد برج خرلق «برج خواجه عبدل مصری» واقع است و اکنون پنجاه سال میشود که تمام اراضی فیروزآباد را خانه و منازل شخصی ساخته اند که به همان نام زیبای باستانی خویش معروف است. مگرعدهء از مردم بی سواد و بی اطلاع به نسبت اینکه مرحوم غلام حیدر مهندس اولّ در این محل خانه ساخت و محلی تشکیل نمود، این نام تاریخی و زیبا را میخواهند به ناحق تبدیل به حیدرآباد نمایند که بایست از طرف بلدیهء هرات از این اقدام نامعقول جلوگیری بعمل آید که اسماء تاریخی خودسرانه به چیزی دیگر بدل ننمایند باید علاوه نمایم تا قبل از کودتای سیاه هفت ثور ۱۳۵۷ شمسی محلهء نو میگفتند، الحال نیزبه همان نام یعنی محله نو مسمی شده و نامی از فیروزآباد باذهان مردم باقی نمانده.

خمچه باد یا خمچه آباد یا خوانچه آباد

درست مقابل فیروز آباد قسمت غربی جاده نزدیك شمعان تا ساحل کارتبار بنام خمچه آباد معروف بوده، یك قسمت از خمچه آباد در زیر برج خاك بر سر تاسال ۱۳۰٤ قمری آباد ومسکون

(۱) اکنون از آن درخت کهن سال ناژو و باغچه اثری نیست تنها صورت قبر شاهزاده منصور باقیست و همان گنبد سابقه ویس.

بود و درآن سال تخریب شد و اکنون به سر تاسر اراضی خمچه آباد سرا و منازل شخصی آباد شد و سهواً آنرا نیز فیروزآباد نامیده اند، درخمچه آباد مزاریست از قدیم الایام آباد و اکنون نیمه آباد و به سلطان میرعبدالله الواحد شهید معروف است که عوام آنرا سلطان میرشهید میگویند«صاحب ترجمه ٤» در مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات این مزار بنام عبدالله الواحد بن مسلم معرفی شده و در نفحات نیز ذیل ترجمه حال ابونصرخمچه آبادی و فقیه عثمان مرغزی سید عبدالله الواحد بن مسلم یاد شده که اشتباه است، زیرا که حضرت عبدالله بن مسلم در هایلهء کربلا به شهادت رسیده و درآن خاك مدفون است. درخمچه باد گنبدیست قدیمه و بسیار عالی و درآن گنبد سه قبر موجود، بانی این گنبد عالی به قول خلاصة الاخبار امیرعلی شیرنوائی است و ظاهراً قبل از امیرعلی شیرنیز عمارتی داشته که مدروس و مرحوم نوائی بار دیگر آنرا عمران فرموده .

در رواق بالا سر مزار سلطان میرعبدالله الواحد در دیوار غربی سنگی مرمر نصب است و به خط ثلث عالی خوش رقم این عبارت شامل نام و نسب و ولادت و وفات عبدالله الواحد نگاشته است که نقل آن اینست:

لااله الاالله محمد رسول الله. ظهور گوهر درج سعادت و طلوع اختر برج سروری و سیادت یعنی وجود امام انام سیدالسادات والاشراف، افتخار آل عبد مناف، امیرعبدالله الواحد ابن الامام خلاصهء اولاد عترة طاهره نقاوه احفاد صاحبه ملته ظاهره امیرزید، بن الامام شجره روضه کرم وکرامت ثمرهء شجرهء رسالت و امامت، امیرالمؤمنین حسن ابن اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه درمکه مبارکه بود در زمانی که از هجرت سی و پنج سال و بروایتی سی و هفت گذشته در ایام امامت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه وشیخ حسن بصری به اشارت علی«رضی الله عنه» بسیج و اجتهاد می نمود، در هشتادو هشت از هجرت در زما حیات پدر بزرگوار خود بعد از وفات جد عالی قدر امیرالمؤمنین حسن شربت شهادت از کاس اجل نوشید و بعد از انقضای سیصد و بیست سال از وفات حضرت رسالت علیه السلام تربت عنبر سرشت او ظاهر شد.

ظهور آن بود که شیخ ابونصر را در منام حضرت سیدانام اشارت بحضور عمران فرمود و بر وفق آن اشارت یا بشارت شیخ متوجه صوب خراسان شد و در محروسهء هرات نزول فرمود و به موضع خمچه باد ساکن شد و قبر این بزرگوار را که روضه ایست از ریاض جنان، احیاء کرد و شیخ ابونصر صدوبیست سال عمر یافت«انتها»

این سنگ قدیمی است وظاهراً قبل از امیرعلی شیر بوده ویا درعصر نوائی آنرا ساخته و نصب نموده اند و عین همین عبارت به خط نستعلیق خوش صوفی محمد اکبر سلجوقی روی لوحی نوشته وبه وسیلهء محمد ابراهیم سلجوقی حکاکی شده که در قدم حضرت عبدالله الواحد نصب است.

جهانبانی، تخت نشین ایوان کآمران، فریدون فرکشور گیر، جمشید سریر خورشید ضمیر، صفدر لشکر شکن، صاحبقران خافقین، شاه ابوالغازی ملك معز و دین سلطان حسین[1] خلدالله سبحانه ملکه و سلطانه و بمیامن انظار عاطفت آثار امیرعالمگیر دارامی صاحب تدبیر، صاعد مصاعد کامگاری، ناظم مناظم نامداری، نظام الدین علی شیر آنکه رأی عالم آرایش به آستین عدالت عالمی را نورانی ساخت ابدالله بالسعادت الابدیه، وایده بالکرامات السرمدیه، حاضر آمده بنده درگاه سبحانی حسنْ شاه قوچانی و به احکام جناب حسبت مآب سیادت ایاب امیرنظام الدین عبدالحی دایماً ظلال سیادته و به اثر تربیت نظرعلی قبضه تیر جناب شجاعت مناب قدوت الحجاج جلال الدین شیخ بایزید پهلوان تیر انداز زیدت قوته بکمان استاد زمان احمد شیرازی که از وزن هشتاد من بوده تقریباً و به تیر استاد شاهی هروی که وزن آن سه مثقال و نیم بود از میل پهلوان هندو خواجه پنجاه ونه گز گذارده بدین مقام رسانید تا بر ضمایر ارباب بصایر مخفی نماند و بمالله ولی التوفیق و بیده... التحقیق و کتبه العبد خلیفه الحافظ الهروی.

در شهر ری حوالی تهران مزاریست معروف به حضرت عبدالعظیم که به شاهزاده عبدالعظیم نیز مشهور است و گویند که آنجناب فرزند حضرت عبدالله الواحد خنچه آباد است. چندین نوبت به مزار حضرت عبدالعظیم مشرف شدم، اما سلسله، نسب حضرت عبدالعظیم را چنین نوشته اند: ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله الواحد بن علی بن حسن بن زید بن الحسن رضی الله عنه بن علی بن ابی طالب کرم الله وجه و سلسله حضرت عبدالله الواحد قراریکه درلوح قدیمه مسطور است، فرزند بلافصل زید بن حضرت امام حسن معرفی شده و عبدالله پدر حضرت عبدالعظیم پسر علی بن حسن بن زید بن امام حسن است و اگرحضرت عبدالعظیم پسر عبدالله الواحد باشد، پس عبدالله الواحد پسرعلی بن حسن بن زید است نه فرزند بلا فصل زید و ممکن علی و حسن از سلسله، عبدالله الواحد افتاده باشد و یا نام علی و حسن در نسب حضرت عبدالعظیم افزوده شده و این نیز ممکن است که عبدالله پدر حضرت عبدالعظیم کسی دیگر باشد و عبدالله الواحد شخصی دیگر و هردو از سادات حسنی بوده باشند باین ترتیب که حضرت عبدالعظیم نوه، برادر حضرت عبدالله الواحد باشد.

به هرحال، آیا این عبدالله الواحد همان سید عبدالواحد زید«یعنی پسر زید» مرید شیخ حسن بصری نیست؟ که شرح حال او در کتب صوفیه آمده و در طبقات الصوفیه، انصاری نوشته است.

---

(۱) از عبارت بین هلالین به اندك پس و پیش نمودن کلمات چنین فردی بدست می آید و معلوم نمیشود که منشی عبارت لوح باین بیت نظری داشته و آنرا در عبارت گنجانیده وخطاط آنرا غلط نوشته ویا اصلاً بیتی نبوده و هنگام املای این قصه اتفاقاً چنین بقلم آمده و منشی و کاتب هردو خبر نداشتند که از آن بیتی درست میشود:

صفـدر لشکـر شکـن صـاحبقران خافقین شاه ابوالغازی معزالدین ملك سلطان حسین

عبدالواحد زید:

امام است از ائمه شرع ببصره بود از شاگردان حسن بصری است، استاد بوالحسن«علی بن رزین» هریوه «هروی» بود و بوالحسن استاذ بوعبدالله مغربی بود این عبدالواحد زید سید بود حکیم و برادر حکمت و در معامله سخنانست نیکو و بسیار«طبقات انصاری طبع کابل صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ وفات عبدالواحد زید را بسال یکصدوهفتاد وهفت نوشته اند.

خاک شیخ ابونصر خمچه آبادی، (صاحب ترجمه ٥٤)

شرح حال شیخ ابونصر پر از داستانهائیست که در نفحات و مقصدالاقبال و وسیلة الشفاعات آمده که درنفحات از همه پاکیزه تر نوشته شده و نامش را چنین آورده: ابونصربن جعفر ابی اسحق الهروی الخانچه بادی و قبل ابونصرمحمد بن احمد بن ابی جعفر.

فصیح خوافی:

ذیل واقعات سال ۳۷٦ مینویسد، ولادت پیر ابونصر ایراوه وهو ابونصرمحمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحاق الهروی ولد به هرات المعروف بشیخ ابونصرالطبسی مدفوناً بایراوه، و باز ذیل حوادث سال ۵۰۰ مینویسد: وفات شیخ الاسلام شیخ شفیع حاجات الخلایق عن الله تعالی پیر ابونصرایراوه وابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحاق الهروی و کان عمر ماءته و اربعا و عشرین سنه و هو الشیخ ابونصر الطبسی المدفون بایراوه و کانت خرقه پیر ابونصر، هذا ینتهی الی الشیخ ابواسماعیل عبدالله الانصاری «مجمل فصیح خوافی جلد دوم صفحات ۹۳ و ۲۱٤»

جای تعجب است که فصیح خوافی خاک شیخ ابونصر را در ایراوه مینویسد، درحالیکه گورستان آبائی فصیح خوافی در خمچه باد هرات بوده و پدر و مادر فصیح در جوارسلطان میرعبدالله الواحد شهید و شیخ ابونصر مدفون شده اند و اگر گوئیم که درعصر فصیح خوافی خاک شیخ ابونصر معروف نبوده، آنهم درست نیست که مقصد الاقبال و نفحات الانس خاک شیخ ابونصر را در خمچه باد مینویسند، و بین فصیح خوافی و صاحب مقصد الاقبال و جامی چندان فاصله نیست که باعث این اشتباه شود. مگر اینکه بگوئیم دو شیخ ابونصر بوده که هردو در هرات به دنیا آمده اند، اول شیخ ابونصر محمد بن احمد ایراوی فصیح خوافی متوفی بسال ۵۰۰ و دیگری شیخ ابونصر بن ابی جعفر بن محمد بن شیخ ابواسحاق مدفون در خمچه آباد متوفی بسال ۲۸۳ که صاحب نفحات هردو شیخ ابونصر را یکی پنداشته. بهرحال شرح حال و زندگی شیخ ابونصر تاریك به نظر می آید، بالا سر شیخ ابونصر لوحی است قدیمه از سنگ مرمر که ظاهراً قبل از عصر علی

شیر نوائیست چه شیوه خط ثلث او از ثلث عصر سلطان حسین متفاوت است و اینست نة لوح:

بسم الله الرحمن الرحیم

شهدالله انه لا اله الاهو الملائکة و اولوالعلم قائما بالقسط. لا اله الاهو العزیز الحکیم، ان الدین عندالله الاسلام، الحمد لله الذی جعل قبور الاولیاء مطالع الانوار، کما جعل قلوب الاصفیاء منابع الاسرار والصلواة و السلام علی نبینا محمد خیر الاخیار وعترة الابرار اولوالابصار، اما بعد، فهذا قبر من کان صدره مدفن الاسرار ومظاهر سر الانوار و هو الشیخ المرشد العارف، صاحب انواع الکمالات و اصناف المعارف، سالك مسالك الشریعة و الطریقة، عالم معالم العلوم والحقیقة، رافع ابنیة العلم والفضل ناصب الویة الجود و البذل سباق غایات المکارم او السعادت قبلة ارباب الحاجات واسطه اصحاب الدرجات شیخ المشایخ العالم نقاو علماء العرب و العجم مظهر کلمة الله العلیاء، المرتاض بانواع الریاضات فی طلب رضاء المولي، صاحب مناقب السریة واللواحق المرضیة، زین الهدی، فخرالتقی، استاد ائمة المجتهدین، مکمل علوم الاولین والآخرین والی امور المسلمین شرقاً و غرباً، مرشد خلایق العالمین بعداً و قرباً، الحافظ علی اقامته حدود الله، [1] ثلثین لتحصیل العلوم الشریعه و تسعین سنه لمحوصفات البشریه والتجلیه باخلاق الهیه والتربیه للملکات الملکیه، ابونصر ابن الامام الهمام قدوة الانام، ابی جعفر بن شیخ البهی المهتدی محمد بن الشیخ المرشد المشتهر فی الافاق شیخ ابواسحاق قدس الله ارواحهم و رضی الله عنهم و رضو عنه المحتضر به جوار رحمة رب العالمین جل و علا یوم الاثنین ثالث محرم الحرام سنه ثلاث و ثمانین و مأتین الهجریة النبویه. بسعی العبد.

درویش محمود قتال طوریکه فصیح خوافی ولادت شیخ ابونصر هروی ایراوی را بسال ۳۷۲ و وفات او را بسال پنجصد هجری مینویسد، مدت عمر شیخ ابونصر یکصدو بیست وچهار سال و نیز مینویسد وکان عمره مائه و اربعا وعشرین سنه، و جامی نیز در نفحات عمر شیخ ابونصر را یکصدو و بیست و چهار سال نوشته درحالی که از دو سنگ قدیمه، لوح امیرعبدالله الواحد و لوح بالا سر شیخ ابونصر عمر او یکصدو بیست سال بدست می آید و نیز جای تعجب است که در مجمل فصیح و نفحات و مقصد الاقبال، سال وفات شیخ ابونصر سال پنجصد هجری آمده و بسند لوح قدیمه، امیر عبدالله الواحد همین شیخ ابونصر ما نحن فیه سال ۵۰۸ قبر امیر عبدالله الواحد را در خمچه باد احیاء نموده وپس از مرگ پهلوی او مدفون شده چگونه درست می آید که به سال

(۱) المتعفف عن کل ماحرم الشرع، و نهاتهوکذا» المعمر فی هذا السعادات مائة و عشرین سنة ثلثین لتحصیل العلوم الشرعیه و تسعین سنه.

دوصد و هشتاد و سه از دنیا رفته باشد، مگر اینکه قبول نمائیم که دو شیخ ابونصر در هرات گذشته اند، یکی ایراوی هروی و دیگری کرمانی هروی مدفون درخمچه آباد که تذکره نویسان در باره آنها اشتباه نموده و هردو را یکی پنداشته داستانی عجیب و غریب به وی بسته اند و الله اعلم بحقایق الامور.

بهرحال، این شیخ ابونصر محیی خاك امیرعبدالله الواحد بن زید است، درگنبد مزار سلطان میرعبدالله الواحد قبور دیگری نیز بوده مانند مولانا شمس الدین عطار که به مرور زمان از میان رفته و اکنون تنها همین سه صورت قبر یکی از آن عبدالله الواحد شهید و دیگری از آن شیخ ابونصر کرمانی هروی یا ایراوی هروی و سه دیگر خاك شوق سوخته به نظر میرسد در سال ۱۳۲۵ حسب فرمان امیرحبیب الله خان شهید این عمارت نیز جزو سایر مزارات هرات ترمیم اساسی و از خطر خرابی به کلی محافظه شده اکنون یك نفر تاجر خیرخواه بنام حاجی حبیب الله عزیزی مزار میرعبدالله الواحد شهید را که بعد از کودتای هفت ثور پنجاه وهفت به ویرانه مبدل شده بود، به مصرف مبالغ کثیری آباد می نماید و اکنون کار تعمیرش به شدت جاریست خدایش توفیق دهد باجزای خیر.

خاك شوق سوخته«فقیه عثمان مرغزی» (صاحب ترجمه ۱۵)

وی بقول مقصد الاقبال پسر سیدابوعبدالله مختار است و بقول نفحات از اصحاب وی، سال وفات شوق سوخته معلوم نیست، اما خاکش در پایان پای امیرعبدالله الواحد شهید واقع و واضح است و سنگی مرمر و صندوقی بالای قبرش گذاشته است که نیم آن داخل محجر سلطان میر شهید و نیم دیگر از محجر بیرون است که اطراف آنرا نیز محجر کرده اند و در آن صندوق یا کتیبه نیست و یا نوشته دارد که در زیر گچ کاری محجر پنهان است.

خاك خواجه محمد مرادبخش معروف به سلطان پیر حاجات، (صاحب ترجمه ۱۰۷)

در خمچه باد در زیر برج خاکستر در جنوب غربی مزار معروف به بابا برق نزدیك چاه عمیقی که جهت آبرسانی کنده اند، درکنار راه حایطی مشجر وآنجا مزاریست که اکنون نیز آنرا سلطان پیر حاجات میگویند. هیچگونه سنگ و لوح و نوشته به مزارش دیده نمیشود و ظاهراً صاحب این قبر همان شیخ محمد بن احمد بن ابی نصرالحازم صوفی است که از خلفای حضرت خواجه عبدالله انصاری بوده و سلسله پیر حاجاتی بدو منسوب است.

مزار خواجه مروارید، (ترجمه ۱۰۳)

از جادهء بیرون درب فیروزآباد «درب قندهار» چون بسوی کار تبار حالیه به کاربار معروف است» نزدیك کارتبار در غرب جادهء باغچه ایست و مزاری که آنرا خواجه مروارید میگویند و ظاهراً این خواجه مروارید غیر از خواجه شمس الدین محمد مروارید پدر عبدالله بیانیست که در عصر سلطان ابوسعید از رجال نامی هرات بوده.

بهرحال هویت خواجه مروارید روشن نیست و لوح و کتیبه به مزارش دیده نمیشود. پنجاه و پنج سال قبل سیدی مستانه باین مزار تکیه زد، نامش سید محمد بود، و او را به واسطهء نشست به مزار خواجه مروارید سید خواجه مروارید میگفتند. دراویش اطراف جمع بودند به رباب علاقهء بخصوص داشت و پیوسته یکی[1] از درویشان درمحضر او رباب بدون خواندن می نواخت. دربارش گرم بود و عوام به وی اعتقادی کامل داشتند.

وی براستی که مردی با وقار کم حرف قانع و گوشه نشین بود و مرتاض و خداجو و پیوسته لنگرش در گرد بود و صلای عام زده هرکس که بود چاشت و شب به سفرهء وی نان میخورد، هرکس هدیه وتحفه یا نذری به وی میبرد، خودش بدست نمی گرفت. درویشانش می پذیرفتند و خرج سفره لنگر میکردند، همیشه پلنگی در قفس چوبین بزرگی پیش رویش خفته بود، مقفل به زنجیر ومقید به قفس بعد از چند سال پلنگ موصوف مرد و همچنان قفس چوبین جای خود باقی بود.

چند سال قبل آن سید از دنیا برفت او را پهلوی خواجه مروّارید دفن کردند. کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ دراویش را متفرق و تکیه و چراغش را خاموش نمود.

مزار بابا علیشاه مجذوب،بابا علیشاه اخته، (صاحب ترجمه ۷۷-ج۲)

از سر پل کاتبار«کاربار حالیه» چون بجانب مغرب در ساحل کارتبار پاسی راه روی، آنجا محجریست و درپای آن چشمه و آن مزار بابا علیشاه مجذوب است که آنرا بابا علیشاه اخته نیز میگویند. تا کنون بعضی رباعیات ساده و بی پیرایهء او را تعویض امراض میدانند و میگویند شخصی بدرد سر شدید مبتلا بود، نزد وی شد، بابا دست بر وی گذاشت وگفت:

درد سر بیقرار دارم یکمن — اندیشه روزگار دارم نیم من
سودای سر زلف تو دارم ده سیر — بابا علی ئی اخته دومن، ده سیرمن

(۱) یکی از درویشان در محضر او رباب بدون خواندن می نواخت و گویا مقام جك را از الحان هندی می پسندید که آن درویش درهمه وقت جك می نواخت.

درد از سر آن رنجور برفت و تا کنون دراویش این رباعی را جهت درد سر بیماران میخوانند و میدمند.

تاریخ وفات بابا علیشاه معلوم نیست و درگور وی لوح وکتیبهء به نظر نمیرسد.

مـــزار خـــواجه منور

خواجه محمد بن منور شرح حالش در رسالهء مزارات نیست، اما خاکش آنسوی پل مالان واقع است، چون از پل مالان بگذری در راه قدیم که به پل اسفزاری میروند، یعنی راه قدیم مالان و زیارتگاه و این جاده، جادهء قدیم راه اسفزار و فراه بود، پس از آنکه جاده پل پشتون را یا پشتون پل را بسوی میرداود کشیدند، راه قدیمه متروك شد و اکنون پیاده روان ومال سواران از آن راه به دهات گذره میروند، چون از پل مالان پاسی راه بگذری بر سر پل جوی مالان «جوی گذره» دست راست محوطهء است مشجر ومزاری که آنرا خواجه محمد منورمیگویند و او را از فرزندان حضرت ابی سعید ابی الخیر میدانند قبر طولانی دارد و اکنون سنگ و لوحی بقبرش دیده نمیشود. به ظن قوی صاحب این مزار همان خواجه محمد بن منور مصنف کتاب نفیس اسرار التوحید است که در عصر سلطان غیاث الدین محمد بن سام درهرات میزیسته درساحل هریرود نزدیك پل مالان قریه ایست که آنرا شایمنه میگویند و برخی عقیده دارند که نام آن شادمانه است[1] اما پیران میگویند، بواسطهء یکی از فرزندان حضرت ابی سعید دراین قریه نشمین داشته نام این قریه را شاه میهنه نهادند که اکنون به تصحیف بشایمنه معروف شده تواند بود که خواجه محمد در این قریه زندگی میکرد. علی ای حال در بارهء خواجه محمد منور و مدفن او در هیچ یك از مدارك و مأخذی که در دست است، به نظر نمیرسد.

مـــزار خـــواجه کنجان، (صاحب ترجمه ۱۲۹)

در دامن دشت یلان شمال غربی سیاوشان مزاری عجیب است که عوام آنرا خواجه محمد کنج جهان میگویند، وضع مزار طوریست که صورت قبر از طرف سر تا قدم به وضع معمول قبور، و از قسمت پایان صورت قبر بطرف مغرب برگشته و تشکیل زاویهء نموده و ظاهراً نام کنجان از وضع زاویه مانند قبر به زبان اهالی افتاده و آنرا خواجه کنجان «بظم کاف» گفته اند. بالا سر مزار

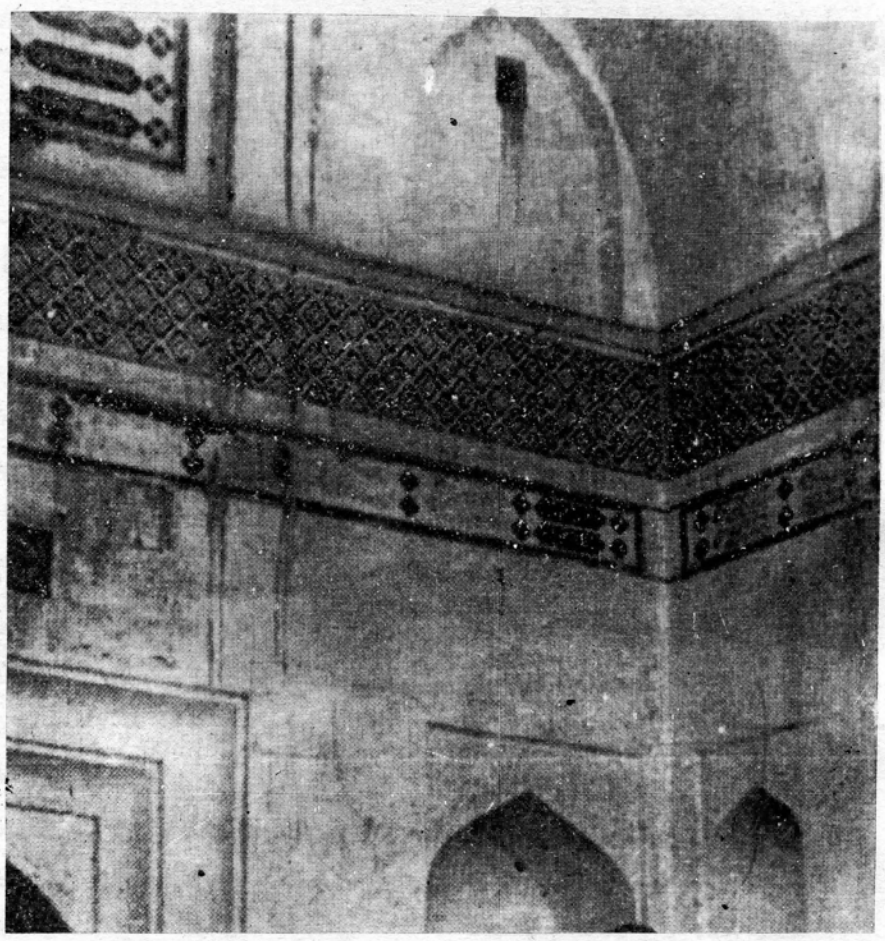
---

(۱) یاقوت گوید: شادمانه، بعد الالف الثانیه نون قریة بینها و بین مدینة هرات نصف فرسخ وقد نسب الیها ابوسعید عبیدالله بن ابی احمد عاصم بن محمد الشادمانی الحنفی«معجم البلدان، ج ۳ ص ۳۰۵»

حوض انباریست قدیمه وظاهراً بسیار قدیمه و وضع آن از حوض انبارهای معموله متفاوت است و ممکن که قبل از حملهء مغول آنرا بنا نهاده باشند.

آبدان حوض مدور است و همچنان آنرا مدور برآورده و پوشیده اند، طاق درگاه آن تنگ است برای آب برداشتن چند پله زینه به طرف پایان فرو باید شد، اما در طاق حوض هیچ نوشته به نظر نمیرسد تا عصر بنای آن معلوم گردد.

پیش روی این مزار ایوانی عالی به خشت پخته ساخته اند که ظاهراً اساس آن از قدیم بوده ومدروس شده و در عصر امیرعبدالرحمن خان مرحوم سپه سالار فرامرز خان در اثر خوابیکه دیده بود، این ایوان را از ریشه برداشته و بار دیگر بنا نهاده، در یمین و یسار ایوان دوحجره تحتانی و



سقف ایوان مزار خواجه کنجان در دشت یلان جنوب سیوشان گذره

فوقانی با خلوتها ساخته و پرداخته شده. اندرون ایوان بخط نستعلیق مرحوم خلیفه محمد حسین سلجوقی این ابیات از طبع سید محمد نجیب قادری صاحب ترجمه ۱۳جلد ۳ مزارات روی قطعات سنگ مرمر مکتوب و محکوك است:

در زمان شه جمجاه سکندر اورنگ — حامی شرع نبی سایهء الطاف خدا
آسمان رفعت امیرابن امیرابن امیر — آنکه درعرصهء آفاق ندارد همتا
آفتاب فلك سلطنت عبدالرحمن — سر شاهان جهان کان کرم بحرعطا
چاکر درگه والاش فرامرز که هست — تهمتن صولت وحاتم صفت وشیردغا
افسر ملك، سرخیل، سپهدار جنود — به جوانمردی و درویش نوازی یکتا
تا بماند اثر خیر ز وی در آفاق — کرد برخواجهء کنجان ز سر صدق بنا
چه بنا روضه بیاراست بتعمیر جدید — سر بر افراخته از راه تفاخر بما
یارب این صفه نگهدار ز آسب زوال — تا بماند به جهان نام نیکویش برجا
بدعا سال نباش از سرجان گفت ملك — بارك الله لمن امر بالشوق وسعی

هم چنین در سمت قبله بالاسر این کتبه رباعی و فرد ذیل روی گچ نوشته و گچ بری و رنگ آمیزی شده.

این صفحه که چون فلك بلند ایوان است — پرنور وصفا چو روضهء رضوان است
نوری که فگنده از فضایش پرتو — از مرقد پاك خواجهء کنجان است
حریم حرمت فقر اینقدر صفا دارد — که پادشاه بدرش روی التجا دارد

قد تم بتاریخ شهر رمضان المبارك سنه ۱۳۰۷ «قمری»

در جهت شمال و جنوب ایوان بردیف کتیبهء سمت قبله، این اشعار روی گچ به خط همان خطاط «و ظاهراً شعر همان شاعر» نوشته و گچ بری شده و چون گچ را ثباتی نیست و ممکن آن دیر یا زود آن کتیبه محو ونابود شود، نقل آن بتمام نوشته شد:

ای دل درا بروضهء پرنور باصفا — تا مستفیض گردید از ارواح اصفیا
روی نیاز نه از سر صدق بردری — کز فیض او رسیده بهر بینوا نوا
آن سالك مسالك عرفان که روضه اش — مقبول اتقیا شد و میقات اولیا
مهر سپهر مکرمت وشمس برج فیض — خورشید اوج رفعت ومصباح احمدا
آن عارفی که دشت یلان شد زپرتوش — پرفیض وبافتوح وفرح بخش و دلکشا
شیخ بزرگ قدر که باشد به مرتبت — براولیای دشت یلان جمله پیشوا
قطب زمانه خواجه کنجان که مرقدش — بخشید بدیدهء دل تاری دلان ضیا

چون روضهء مبارکش ازطواف زایرین — شد منهدم و روی نمود او بانقضـــا
گردید از کرامت او احسن الـــبدل — این بارگاه وصفه و این قصر واین بنا
ایوان وصفه اش همه شیرین و دلپذیر — انواع منظرش همه مطبوع و جانفـزا
از خاکروب درگه والاش صبح و شام — کحل بصر برند چه سلطان و چه گـدا
یارب بفیض وقرب جنابی که مینهند — شاهان دهـــر بر در او روی التجـا
چون شدبجنب کعبه حاجات عتبه اش — از صدق روبدرگهش آور کن این دعـا
ابذل لنا بجودك یا مغنی المضـــیق — و ارحم لنا بفضلك یا منبع العـــطا

در مزار خواجه کنجان دیگر کتیبهء قدیمه به نظر غیرسد و بالای خاکش درخت پستهء کهن سال قوی که ظاهراً عمر بسیار دارد، سایه افگن است و روی خاك پاکش درست مقابل سینه یك بوته لالهء سرخ نگون روئیده که از نوع آن در هرات هیچ موجود نیست و متولی پیر و سالخورده که پدر بر پدر متولی این مزار بوده گفت از پدر شنیدم که گفت من از پدر خود شنیده ام که این لاله از روزگاران قدیم هر بهار چون دلی پرخون از سینه این مزار می شکفد و این یك بوته نه افزود شده و نه خشکیده است و هر بهار می روید و می شگفد، این مزار از مزارات بسیار قدیمهء هرات و اهل هرات از خواص و عوام به آن اعتقاد دارند و به مزارش مشرف میشوند.

سیاوشان:

از دهات بسیار قدیمهء هرات است و میگویند سیاوش پسر کیکاوس که از پدر رنجید اینجا آمد و افراسیاب او را عزیز داشت و از برای وی قلعهء ساخت که آنرا کنگ دژ سیاوش میگفتند و این قلعه همان قلعهء است که آثار قدیمهء آن تا صد سال قبل باقی بود و آثار بروج آن پدیدار. صد سال قبل فرزندان مرحوم محمداسلم خان غیبی یعنی مرحوم محمد عثمانخان و مرحوم ابوبکر خان بروج و باروی قلعهء ساوش را آباد کرده آنرا نشیمن ساختند«که تا آن وقت ویرانه بود و متروك» خدا اوشانرا رحمت کند، این قلعه بالای بلندی واقع است و در داخل آن سراهای عالی باخانه ها و مناظر متعالی باصناف تکلفات معماری آباد نموده بودند که اکنون رو به خرابی نهاده ووضع حزن انگیزی بخود گرفته . میگویند آخر سیاوش به امر افراسیاب در زیر این قلعه کشته شد و از خون او گیاهی روئید که دوای بیماریهاست و اکنون آنرا پرسیاوش و عوام پرسیاوشان میگویند. فردوسی در شهنامه راجع به ریختن خون سیاوش و روئیدن گیاهی سودمند چنین میسراید:

کجا آنکه فرمود به طشت خـون — گر وی زره برد و کردش نگـــون
گیاهی برآمد همانگه ز خـــون — بدانجا که آن طشت شد سرنگـون
بساعت گیاهی ازآن خون برست — جز ایزد که داند که آن چون برست

در سیاوشان مزارات بسیاریست که هیچ یك لوح و کتیبه ندارد و از آن جمله مزار خواجه شهاب است و محلی که این مزار آنجا واقع است، به محلهء خواجه شهاب معروف است، محل

انباری سرپوشیده است که ظاهراً از عصر تیموری است، نزدیك این پل بین محل محوطه ایست و خانقاهی و اندرون آن محوطه تربت میرابوالفیض واقع است و هیچ لوح و نوشته ندارد.

دیگر مزار بابا شاد است که در مزارات هرات اسم و رسم آن مسطور نیست و آنرا بابا شاد شهید میگویند، چون از کال محلهء خواجه شهاب بگذری در قبله سیاوشان به طرف جادهء اسفلت مزار میرداؤد واقع است در میان دشت و شرح حال و عصر زندگی اش مجهول و این میرداؤد غیر از میرداؤدیست که پهلوی رباط بر سر راه ادرسکن مدفون است.

مـــزار شیخ ابوبشر گواشانی، (صاحب ترجمه ۳۶)

گواشان دهی است از دهات قدیمهء هرات و بین روضه باغ و سیاوشان واقع است از معاریف گواشان در قرن دهم یکی دوست محمد گواشانی است که درتحفهء سامی بنام دوست محمد گوشوان معرفی شده که ظاهراً سهو طباعتی است، وی همان دوست محمد کتابدار صاحب رسالهء هنر وران[1] است که در نگاشتن انواع خطوط مخصوصاً ثلث و نستعلیق استاد بوده.

بوبشر گواشانی از معاصرین حضرت خواجه عبدالله انصاری بوده و گویند که کبوتر به سخن وی از کوبتر خان بپایان می آمد و یا کبوتر خان بسخن او فرود آمده و در غلتیده، اکنون مزارش را در گواشان پیر کبوتر میگویند. خاکش در گواشان است، بین صحرا و میگویند محوطهء داشته که مشجر بوده بانواع درختان، طالبان آن درختها را بریده اند و دیگر کسی به فکر آبادی و سرسبزی آن مزار نشد و اکنون خاکش رو به خرابی میرود و اندك مجری گلین دارد که آنهم بزودی از میان خواهد رفت.

مزارات کورت:

کورت نیز دهی است بسیار قدیمه از بلوك گذره و از قدیم الایام به همین نام معروف و آنجا مزاراتی است که هیچ یك سنگ و کتیبهء ندارد و از آنجمله است.

مزار ابوحفص کورتی:

خاکش واضح و مشهور و معروف است اما نوشته درآن به نظر نمیرسد.

---

(۱) این رساله نفیس به سعی عبدالله جغتائی در لاهور به طبع رسیده متأسفانه پرغلط و سهو کتابتی وطباعتی است.

مزار بایعقوب کورتی:

که الحال آنرا شیخ یعقوب کورتی میگویند و این همان کسی است که شیخ الاسلام انصاری فرموده که: من بایعقوب کورتی را دیده ام پیری روشن بود و پیوسته چوبی داشت در دست و روستره، برمیان آن بسته، ویرا گفتند که این باری چیست؟ گفت: این هم فنی است. و دیگر مزارات بسیاری در کورت زیارتگاه است، اما معلوم نیست که کدام یك از آن خطیب کورتی صاحب ترجمه ٤٢ باشد.

کـــوفان:

کوفان نیز از دهات باستانی هرات و تا هم اکنون به همان نام تاریخی خود زنده است و آنجا مزاراتی است که هیچ یك لوح و سنگی ندارد و به اسمی مشهور نیست. و مزار شیخ احمد کوفانی صاحب ترجمه، ٤٣ آنجاست و لوح و کتیبه ندارد، شرح حالش در مقصدالاقبال بسیار کم و یك سطر بیش نیست و در نفحات نیز اینقدر آمده که شیخ الاسلام گفت که شیخ احمد کوفانی خادم عمو بودی و پیران بسیار دیده بود و سفرهای نیکو کرده، وی مرا گفت که ما از تو بدانستیم که ما کرا دیده ایم، یعنی تو ایشان را شناخته یی.

جغاره و خانقاه شیخ عمر:

قریه، جغاره در جنوب هرات برلب دریای هریرود واقع است. درجغاره مزارات بسیاری است که هیچ یك اسم و رسمی ندارد، مانند بابای دهقان و پیر ارغوان و دیگر مزارات که حتی عنوان هم ندارد و به مزار و زیارت مسمی می باشد.

درشرق قریه، جغاره و غربی خواجه سرمه(خواجه سرمق) در جنوب جوی بلوك آلنجان خانقاهی است که تا هم اکنون آنرا خانقاه شیخ عمر میگویند و برخی از عوام آنرا مزار شیخ عمر می نامند. صحن خانقاه محوطه، اندکیست که گورستان شده و ظاهراً در قدیم و سیع تر بوده که به مرور آنرا تملك نموده و اکنون کشت می نمایند.

در شرق آن محوطه، گنبد خانقاه واقع است که اکنون آنجا نماز میگذارند و ظاهراً این خانقاه که نزد عوام به مزار شیخ عمر معرفی شده، ناشی از آن باشد که اول خاك حضرت شیخ عمر را در این خانقاه کنده بودند مگر ابوالقاسم بابر که شاه وقت بود، تقاضا نمود که جنازه اش را به خیابان نقل و دفن نمایند و بفرمایش بابر او را به خیابان آورده دفن نمودند. درمحوطه، خانقاه که گورستان است، یك عدد صندوق نفیس مرمر موجود است و دو عدد لوح مرمری نیز بالای سر قبوری نصب و این عبارت به لوح اول نگاشته و محکوك است، شکل لوح مثلث نما به خط نستعلیق ناخوش ولی خوانا... هو الله سبحانه

شد میر امین ز دار فنا جانب بهشت　　آرامگاه او سر کوی رسول شد
حاجی چو بود و خادم موی رسول حق　　تاریخ فوت او خم موی رسول شد

لوح خاك دوم: نیز مثلث نماست و از دو قطعه مرمر پهلوی هم گذاشته و فراهم شده و این قطعه بخط نستعلیق خوش متوسط روی آن نوشته است:

رفت آن خواجهء عزیز که داشت　　همت و استقامت واسلام
بس که نعمت نثار کرد و برفت　　در بهشت نعیم کرد آرام
داشت خلق کریم وشان عظیم　　شد تاریخش از حروف عظام

تاریخ وفات مرحوم خواجه محمد قاسم

صندوق مرمری عالی منقش منبت مرتبه دار که ظاهراً از جوانی محتشم بوده و بالا سر بخط نستعلیق قدیم نوشته است.

عمری بهوس باد هوا پیمودم　　در هرکاری خون جگر پالودم
در هر جه زدم دست ز غم فرسودم　　دست از همه باز داشتم آسودم

در پائین به همان خط نوشته است:

جلال الدین اخی آن نقد دانش　　که ذاتش بود نور صبحگاهی
از این دنیای فانی آخر کار　　بیرون بردش اجل خواهی نخواهی

فی محرم سنه ۹۱۸

در کرسی صندوق به خط ثلث عالی خوش رقم مرثیهء نوشته است که در اکثر الواح نوشته است از آن صرف نظر شد و ظاهراً اصل صندوق از کسی دیگر بوده د رشرق این محوطه کوچه ایست و در شرق کوچه بالای بلندی محجری است و آنجا قبریست و بالا سر آن قبر لوح کوتاه از مرمر است و این عبارت روی آن به خط ثلث عالی قدیم نوشته ومحکوك است و دریغا که قسمت اول لوح شکسته و نابود شده و آنچه که باقی است اینست: عالی مقدار کافی مهمات خواص و عوام، صدر انجم اکابر و قطب نجم کرام خواجه الدولة و الدین محمد صاحب اعظم عمدة الاشراف فی مابین الام خواجه قوام الدین ابوالفتح صدر مبرور خواجه جلال الدین محمد حصاری روح الله روحه.

اهالی خواجه سرمق این خاك را خاك خواهر زادهء خواجه محمود سرمقی معرفی مینماید و متأسفانه اول لوح نابود و لوح پایان پا که ظاهراً تاریخ وفات در آن نوشته بوده، مفقود است و این لوح و عبارت نشان میدهد که صاحب خاك امیرزاده و یا وزیر زاده بوده.

خواجه محمود سرمقی، (صاحب ترجمه ۶۰-ج اول)

در مشرق جغاره یعنی بین هندوان(قریهء اندیان قدیم) و جغاره نزدیك جادهء اسفالت که به میرداؤد میرود، بر سر پل آلنجان در خاکریز جوی، گنبدیست عالی و قدیمه که ظاهراً قبل از دورهء

تیموری ساخته شده[1] و اندرون گنبد خاك خواجه محمود بن محمد سرمقی واقع است.

اصل خواجه محمود از محله یا ناحیهء استبنام سرمق که در فارس واقع بوده و ظاهراً بواسطهء خاك خواجهٔ محمود سرمقی، این محله از جغاره یا اندیان «هندوان حالیه» بنام خواجه سرمق معروف گردیده که به مرور زمان عوام آنرا خواجه سرمه گفتند و اکنون قریهء هندوان وخواجه سرمق را جادهء اسفالت از هم جدا نموده چندانکه حاشیهء غربی جاده بنام خواجه سرمه و حاشیهء شرقی جاده موصوف بنام هندوان معروف است و این جاده را که بطرف میر داؤد کشیده اند، بین این دو قریه بصورت خط فاصلی واقع شد. در مزار خواجه محمود سرمقی لوح وکتیبهء به نظر نمیرسد اما گنبد عالی بالای مزارش تا کنون آباد و برجای است.

مزار شیخ عبدالحق طوسی، صاحب ترجمه ۱۵۷

در شمال شرق گنبد مزار حضرت خواجه محمود سرمقی در خاکریز شمالی جوی آلنجان پشته ایست که آنرا علم گنج میگویند، روی آن پشته محجری گلین است و درآن خاك شیخ عبدالحق طوسی است وهیچ لوح و نوشتهء ندارد و اطراف آن محجر بصورت باغچه درخت نشانی است که وقف آن مزار است.

زیارتگاه غـــوران«غوروان» مـــالین«مالان حالیه»

در جنوب شهر هرات در دامن کوه، صحرائیست که آنرا دشت یلان میگویند. دشت یلان در دامن کوه جنوبی از بالای بیچقی و نزدیك شافلان که در شرق و جنوب هرات واقع است، تا قریهء حسن آباد که در جنوب غربی شهر افتاده است، امتداد دارد. درگوشهء دشت یلان بالا سر بیچقی مزاریست که آنرا سلطان زید میگویند و عوام آنرا سلطان عزیز پیغمبر مینامند و آن خاك زید بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار است، رضی الله عنهم برادر سید عبدالله معاویه که در کهندژ مصرخ مدفون است. زید و حسن هردو برادران عبدالله معاویه و در خروج وی همدست بودند. سید عبدالله پس از شکست منهزمانه به سیستان رفت و ابومسلم به حاکم هری ابونصر مالك بن هیصم نوشت که سید عبدالله را به هرحیلهء که میتوانی به چنگ آر و بمن بنویس مالك بن هیصم در خفا نامهء به سید عبدالله نوشت که ما را در هرات امامی نیست اگر اینجا آئی خدمت تو به درستی نمائیم و باتو یار و همدست باشیم که هرات سخت محکم جائیست و تو اینجا از شر دشمنان ایمن باشی. سید به فریب مالك هیصم غره شده از راه اسفزار به هرات آمد و گرفتار شد و ابومسلم به

(۱) زیرا که درعصر سلطان ابوسعید این گنبد آباد بوده و اصیل الدین واعظ میگوید که سلاطین ماضیه به تربت او گنبدی ساخته اند.

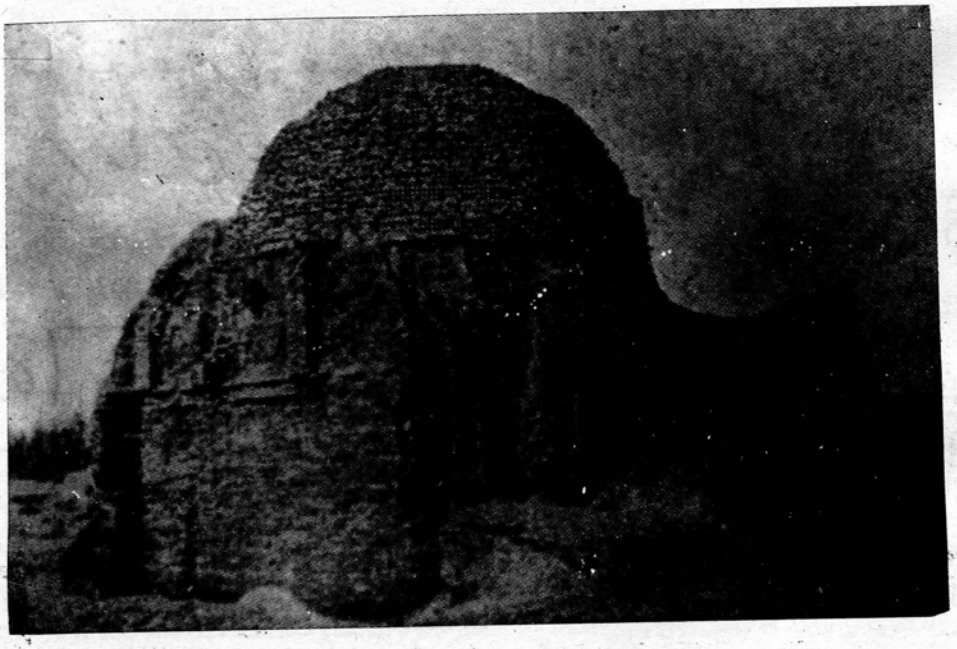
وی نوشت که کار سید عبدالله را تمام کن و سر او را بفرست و برادرانش زید و حسن کار نداشته باشد و بگذار تا هر جا که خواهند روند. میگویند که زید بر بیچقی سکونت کرد و از وی فرزندان شدند و همانجا از دنیا رفت و حسن معلوم نیست که کجا رفت و چه شد.

مـــرغاب:

قریهء مرغاب در شرق زیارتگاه در دامن شمالی دشت یلان واقع است و این مرغاب غیر از مروالرود «مرغاب حالیه» است و اکنون هم مرو الرود را مرغاب میگویند و هم مرغاب گذره را.

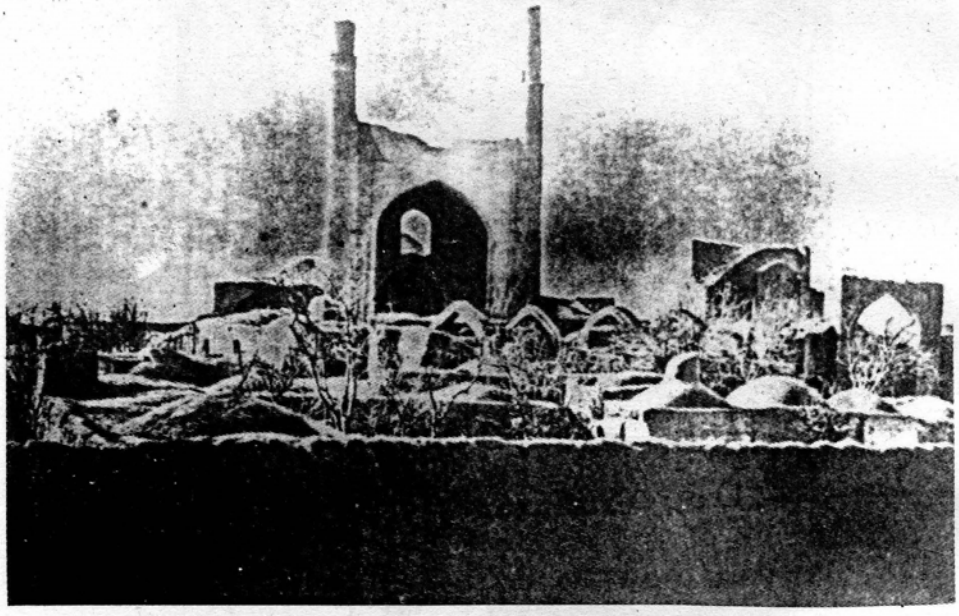
خاک مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی، (صاحب ترجمه ٦٨)

در حاشیهء دشت یلان، جنوب قریهء مرغاب، خاك مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی واقع و مشهور و معروف است، اما لوح و سنگ آن از میان رفته. پیش روی مزار مولانا جلال الدین خانقاهیست که پایه های آنرا از گل چینه«دای» برآورده و سقف آنرا به خشت پخته پوشیده بودند و اکنون آن خانقاه مشرف به خرابیست که قسمتی از سقف آن افتاده و بقیه نیز در شرف خرابیست، امید است که صاحب خیری از اهالی ثروتمند مرغاب و زیارتگاه آن خانقاه را ترمیم و از



خانقاه مزار مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی واقع جنوب قریهء مرغاب گذره

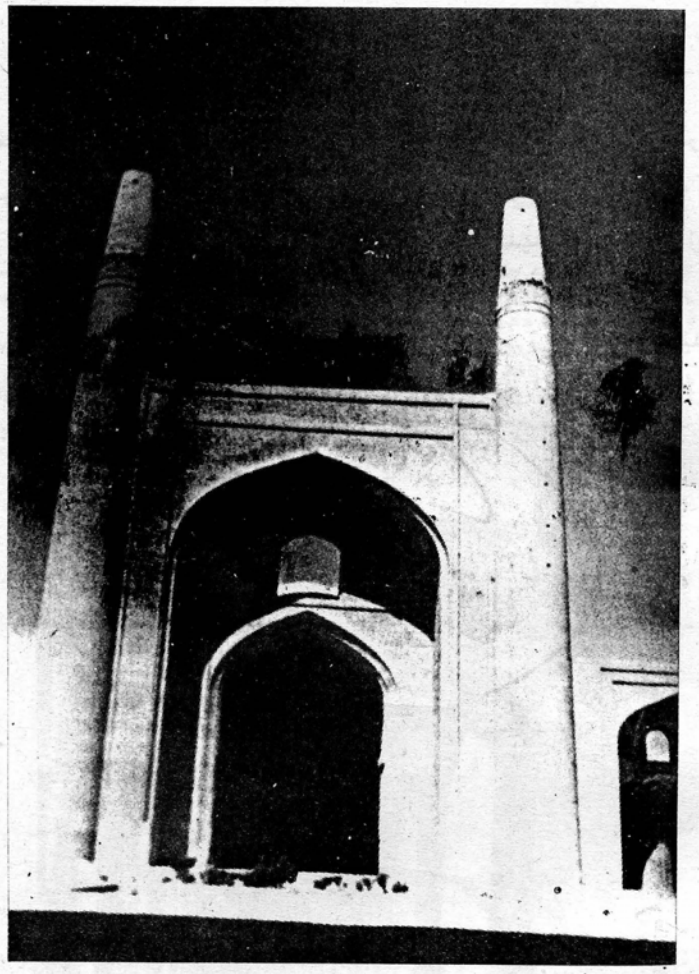
که ظاهراً مدرسهء مسجد جامع بوده و یا جای خدام و متولیان مسجد و دری که به سوی جنوب باز است، آنجا شبستانیست سرپوشیده یعنی مسجد زمستانی و درجهت غربی مسجد رواقیست بلند بالا چون طاق مزار خواجه ابوالولید و دو منار دوار از یمین و یسار آن سر بفلك دوار کشیده [1] و



مسجد جامع زیارتگاه در عصر امیرحبیب الله خان

در پشت رواق گنبدی مستحکم و در یمین ویسار رواق بزرگ دو ایوانچه عالی و در پشت هر دو ایوانچه شبستانیست که به گنبد بزرگ وصل و همه بهم راه دارد، چندانکه صف نماز از انتهای شبستان جنوبی گنبد تا انتهای شبستان شمالی کشیده میشود. در وسط مسجد حوضی است ده در ده جهت وضوی نمازگذاران، دریغا که ایوان یا رواق مرتفع آن شکستی برداشته و مشرف به خرابیست، امید است که اولیای امور متوجه آن شکست شوند، وباصولی فنی آن شکست را مرتفع سازند،

(۱) تاریخ یوم شنبه بیست ثور ۱۳۷۶ شمسی مطابق ۳ محرم الحرام ۱٤۱۸ هجری قمری و ۱۰ می ۱۹۹۷ میلادی به اثر زلزله تقریباً بی سابقه که ساعت دوازده و سی دقیقه روز مذکور بوقوع پیوست و مدت سه دقیقه دوام نمود، سر دو مناره، مسجد جامع زیارتگاه به اثر تکان های شدید فرو ریخته است



ایوان مسجد تاریخی زیارتگاه در قریه، زیارتگاه. (تاریخ عکاسی ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

ملکه و سلطانه فی شهور سنه تسع[۱] و ثمانین و ثمانمائه، کتیبه العبد ولی المذنب [۲] و بقیه مسجد از زینت آلات کاشی عاری و به آجر تراش کار شده و به آهك درزگیری (هنگاف کاری) است.

---

(۱) در کاشی طوری نوشته شده که هم سبعمائه و هم تسعمائه خوانده میشود یعنی از بالای آن دو باره اصلاح و سبع به تسع بدل شده وظاهاً هنگام کتیبه نویسی روی کاغذ از قلم کاتب سهو و هم بخط همان خطاط اصلاح شده ، مگر استاد کاشی تراش به همان ترتیب که سبع به تسع تصحیح شده بوده کاشی را تراشیده است.

(۲) ظاهراً این همان ملا ولی قلندر هروی مذهب و مصور و خوش نویس عصر سلطان حسین بایقرا است که از هنرمندان نامی هرات در تذهیب و تصویر و خط بوده و سید روح الله معروف به خواجه میرك درنقاشی شاگرد اوست.

مـزارات زیارتگاه

خاک ملای کلان، (صاحب ترجمه، ۱٦٤)

چون از کوچه، زیارتگاه به جانب دشت یلان بیرون شوی، خانقاه خرابه، در دامن دشت به نظر میرسد و پیشروی آن مزاریست معروف و مشهور به ملای کلان.

و این همان مولانا شمس الدین محمد زاهد زیارتگاهی عالم و زاهد معاصر مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی است، وضع خانقاه مربع است به خشت پخته و ایوانی بزرگ دارد که مشرف به جانب شمال است و این ایوان درگاه خانقاه به شمار میرود، یعنی دروازه، خانقاه بین این ایوان گشوده است.

اندرون ایوان کتیبه، داشته به خط ثلث عالی روی کاشی لاجوردی و القاب سلطان حسین بایقرا درآن کتیبه نوشته است و این جملات از آن خوانده میشود. السلطنة الدنیا والدین ابوالغازی سلطان حسین بهادرخان خلد ملکه و سلطانه اتمام یافت به اهتمام...

سقف خانقاه به گچ و آجر پوشیده بوده که فروغلطیده و از اندك حصص آن که باقی مانده، پیداست که آنرا از درون دوپوششه نموده و مقرنس بندی کرده بودند، و از همان اندکی که باقی است، پیداست که در نهایت نفاست مقرنس بندی و رنگ آمیزی بوده و همچنین ایوان نیز به طور قطع و یقین مقرنس عالی داشته و دریغا که فرو غلطیده و از میان رفته تنها از ایوان کمان لائی آب باقی مانده که آنهم بزودی خواهد افتاد.

خاك ملای کلان پیشروی این ایوان اندکی بطر ف مشرق واقع است و اطراف آن مجری آجری دارد، اما لوح و کتیبه، ندارد و لوحی کوچك پایان مزارش گذاشته اند که از کسی دیگر است و این عبارت بخط ثلث عالی روی آن نوشته است:

هوالباقی وصل الی جوار رحمة اللّه، مولانا الفاضل، کاشف معضلات. ... زبدة الفضلا و المستعدین قدوة الافاضل بالرای الدزین...

او بهر فن. آمده استاد همچون بوعلی
بودش اندر درس صد شاگرد هم چون بوالعلا
و هو مولانا علی بن مولانا عبداللّه فی العشرین من ربیع الاول سنه ۷۸۹.

خاک درویش عباس زیارتگاهی، (صاحب ترجمه، ۳۵- ج۲)

در شرق راه درست مقابل حوض انبار موصوف و جنوب شرق مزار شیخ علی کاکو پهلوی دیوار واقع است، خاکی طولانی و پهن دارد و هیچ لوح و نوشته، به مزارش موجود نیست، اما مزارش سخت مشهور و هنوز قصه، راه رفتن او بروی آب بر سر زبانهاست و پیش روی او مزاری دیگری است که آنرا مزار غیبی میگویند و مقابل آن اندکی مایل به جنوب غربی یعنی جنوب حوض انبار مذکور درست مقابل حظیره، مرحوم اسمعیل خان مستوفی دو قبر دیگر پهلوی هم واقع است که آنرا دو برادران مینامند.

خاک ابوسعید مالانی، (صاحب ترجمه، ٤٦)

یاقوت درمعجم البلدان ذیل ماده، مالین او را ابوسعد احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله الانصاری المالینی یاد میکند«معجم البلدان ج۷ ص ۳٦۸ طبع مطبعة السادات مصر».

در جنوب حظیره، مستوفی یعنی شمال ایوان ملای کلان، بین گورستان، محجری است که ازسنگ خاره بی ترتیب آنرا بر آورده اند و بین آن محوطه یا محجر، خاکی طولانی و پهن و بلند بالا از سنتگ خاره فراهم شده که در زیارتگاه صورت خاکی از آن بزرگ تر به نظر نمیرسد. اما هیچ سنگ و نوشته که شامل نام و تاریخ و احوال ابوسعید مالانی باشد، به مزارش دیده نمیشود و اهل زیارتگاه به مزار ابوسعید یا ابوسعد مالانی بسیار احترام مینمایند و ارادت می ورزند. در پایان پای ابوسعید بین محجری جداگانه که آن نیز از سنگ خاره فراهم شده، خاك دیگری است که آنرا «مزار سیداسمعیل مدنی» معرفی مینمایند که استاد شیخ ابوسعید مالانی بوده و ترجمه، حالاش نزد نگارنده روشن نیست، جز اینکه او معاصر ابوسعید مالانی و بقول سادات زیارتگاه استاد ابوسعد مالانی بوده و سادات بزرگوار زیارتگاه از دودمان سید اسمعیل مدنی میباشد. بین محجر ابوسعید مالانی، صندوقهای بزرگ مرمری سیاه و سفید افتاده است که قبور بزرگان و امرا بوده و در پایان پای خاك حضرت ابوسعید مالانی لوحی است متوسط قامت و این عبارت بخط ثلث عالی و قدیم روی آن محکوك است که به مرور زمان سخت آسیب دیده وگویا طینت سنگ موصوف نیز سست و ملایم بوده و به آن سبب خطوط آنرا، آفتاب و باران مطموس و خراب نموده و چون فرصت تنگ بود، به عجله ولی به زحمت این جملات را از آن خواندم و اگر فرصتی باشد به دقت تمام آن خوانده خواهد شد.

سبحان الحی الذی... و سلموا علی روضة المعظم منوره... و الحرام الذی لبس عنه عوفی الانام اعنی نعمان الثانی بحرالحقایق... الی بدار... الهدایة فی الروایة. کان المهمات فی المتعلمین، سالك الکتابه و ممالك الدرایه، حاوی الفروع و الاصول. جامع المنقول والمعقول... القرآن الذی الصدق الآیات یرفع ایدالدین منکم والذین و اتو العلم درجات، الواصل الی جوار رحمة الاحد مولانا نظام الملة و الدنیا والدین احمد بن مرحوم المغفور الملتجی الی الله الهادی، خواجه اسحاق تایبادی طاب ثراهما وجعل الجنة مثواهما.

بقیه، لوح زیر خاك است.

صندوق سنگی دیگر در این محوطه موجود است و این عبارت به خط ثلث زیبا روی آن نگاشته است:

وفات عالیحضرت مغفرت پناه مرحمت دستگاه صاحب الخیرات والحسنات المستغنی ذاته عن الالقاب شهریاری اشرف الدین ترکه اصفهانی فی شهر شعبان سنه ۹۷۷۱ ق.

و به ظن قوی صاحب این قبر از اولاد افضل الدین صدر ترکه، اصفهانی مترجم الملل و النحل میباشد.

پیش روی خاك حضرت ابوسعید مالانی لوح دیگر است از مرمر و این عبارت به خط ثلث عالی قدیم به آن مکتوب و محکوك است:

... لله؛ الحمدلله الغفور الرحیم البر الرؤف الکریم الذی جعل موت المومن راحته و القبر صندوق عمله و روضة والصلواة علی محمد شفیع المذنبین و علی آله واصحابه اجمعین هذا القبر المعطر للخطیب العالم العابد والتقی الصالح الزاهد حافظ کلام الله سالك طریق الله السعید االمغفور الشهید المبرور مولانا علاء الدین محمد بن مولانا سیف الدین محمد الخالدی طاب ثراه وکان وفاته یوم الجمعة عقیبها صلوفی الرابع من شعبان سنه ۸۶۲ ق.

خاك پیر سرخ (صاحب ترجمه، ۱۲۸)

در مغرب خاك ابوسعید مالانی بین دشت محجری است و درآن صورت خاك پیر سرخ به نظر میرسد. هیچ لوح و کتیبه، ندارد اما سخت معروف و زیارگاه اهل زیارتگاه است. وی از مزارات قدیمه، هرات و شرح حال وعصر زندگی وی روشن نیست و اهل آن قریه، پیر سرخ را برادر شیز سرخ که بین سنوگرد و مالان مدفون است، میدانند. صاحب رساله، مزارات، خاك او را در سیرنان گذره معرفی مینماید.

خاک مولانا عبدالرحمن کاردگر زیارتگاهی، (صاحب ترجمهء ۳۶ -ج۲)

خاك مولانا عبدالرحمن كاردگر بين محل در شمال شرقی مسجد جامع سلطان حسين بايقرا واقع است و اهل زيارتگاه آنرا شيخ عبدالرحمن پای چنار ميگويند وهيچ لوح و كتيبه ندارد.

معين الدين اسفزاری در كتاب نفيس خويش روضات الجنات در بارهء زيارتگاه چنين مينويسد، و از قرای اين شهر چندين قريه است كه با شهرها و ولايتها برابری ميكند و از آنجمله دارالعباده زيارتگاه است كه هميشه مجمع اولياى عظام و منشأ علماء اسلام بوده وهست. و در وی قريب دو هزار دكان است ازهمه نوع و اكثر ساكنان او اصحاب علم و انتباه اند و اهل القری اهل الله. چنانچه شنوده ميشود كه در هر شباروزی هفتصد ختم كلام الله درآن بقعهء مدينه اشتباه از زن و مرد آنجا خوانده ميشود و روز های جمعه كه مردم اجتماع مينمايند، از غلبه و ازدحام حكم مصر جامع ميگيرد و بيشتر چنان بود كه مردم درمسجد نمی گنجيدند و درميان كوی و بازار صفوف جماعت متصل بصف مسجد می آراستند تا درين فرصت از قواضل مبرات حضرت سلطانی مسجد جامعی«مراد همين مسجد جامع موجوده زيارتگاه است» در غايت سعت و نزاهت ساخته و پرداخته اند. (روضات الجنات جلد اول ص ۸۲ و ۸۳ طبع تهران.)

اين بود آنچه دربارهء زيارتگاه كه از كتب و قول اهالی بومی و مكتوبات احجار نقل شد و اينك از مالين «مالان حاليه» و مرغاب دشت يلان بحث ميشود و ظاهراً در اطراف و جوانب غوران و زيارتگاه دهاتی بوده كه برخی برجای است و بعضی از ميان رفته و يا نام اصلی آنها به مرور زمان به چيز ديگری تبديل يافته كه از آنجمله قريهء سيرنان است و اكنون سالهاست كه سيرنانرا سنان جويان ميگويند. و ديگر از دهات مالين«مالان» قريهء باشينان مالين بوده و حال از نام آن صدای بگوش نميرسد كه شايد نام آن به مرور زمان تبديل شده و يا اصل اين ديه از ميان رفته باشد. و هم ممكن است كه باشينان نيز همان سينان يا سيرنان باشد كه تصحيف شده شهاب الدين ياقوت درکتاب نفيس خويش معجم البلدان در بارهء باشينان چنين می نويسد: باشينان من قری مالين من نواحی هراة سكنها عبدالمعز بن علی بن عبدالله بن يحيي بن ابی ثابت الفارسی ابوالفتح الهروی سمع القاضی اباالعلاء صاعد ابن سيار بن يحيی الكنانی سمع منه ابوسعد حديثاً واحداً بقريته ومات فی جمادی الاولی سنه ۵۴۹ق .

(ص ۳۹ ج۲ معجم البلدان طبع مطبعهء سعادت مصر.)

حسن آباد،درویش آباد»:

نگارنده درباره، درویش آباد که ذیل احوال شیخ زین الدین خوافی صاحب ترجمه ۱۸۲ چنین تذکار یافته که شیخ زین الدین در آخر عمر در گوشه، کوه از نواحی گذره زاویه بساحت و درویش آباد نام نهاد هر قدر جستم و از اهالی گذره و مردم زیارتگاه سراغ گرفتم از درویش آباد اثری نیافتم ومحل آنرا تعیین کرده نتوانستم، چندانکه نومید شدم.

اخیراً که به حسن آباد رفتم آنجا از پیری شنیدم که کاریز حسن آباد را حضرت شیخ زین الدین خوافی حفر نموده و درآن گوشه، دورافتاده اقامت جسته به عبادت مشغول شد.

و آن کاریز و اندك مزرعه که آبیاری میشد، درعصر حسن خان شاملو در اختیار مرد خدا جو و پارسا بنام بره خان(؟) بود. حسن خان شاملو کاریز دیگر درکنار آن کاریز حفر نمود. چندان آب نداد، قصد کاریز بره خان نمود و بره خان ه بفروش کاریز موروثی راضی نبود، ناچار کاریز را به وی فروخت و در وقت بیع و شرامشتی خاك چنانکه رسم فروش اراضی است، بدامن پیشکار حسن خان انداخت و مشتی خاك به برهنه، کاریز ریخت، فی الحال از نایژه، کاریز خون جاری شد و آن پیر مرد کهن سال خود را ازدودمان بره خان موصوف معرفی میکرد و خاك او را نزدیك کاریز بمن نمود که اندك محجری گلین داشت. شکی نیست که حسن آباد موجوده همان درویش آباد حضرت زین الدین خوافی باشد«هرچند که آن پیر از نام درویش آباد خبری نداشت» اما از لابلای این افسانه، بی اصل و حقیقت روشن می شود که محل حسن آباد در اصل همان درویش آباد شیخ زین الدین خوافی بوده و مرحوم حسن خان که درآبادی دهات و مزروع ساختن اراضی کوشش فراوان داشته آن کاریز را ترمیم وکاریز دیگر نیز نزدیك آن حفر نموده و نام آن زاویه را به حسن آباد تبدیل نموده باشد. درحسن آباد تا اکنون حوض انباری سرپوشیده ونهایت عالی ومحکم از بنای حسن خان شاملوی هروی برجای است که اهل قریه آب نوشیدنی و کارآمد خود را از آن حوض برمیدارند.

قوچان، کلکیان، ارمـــان

یکی از دهات قدیمه، بلوك ادوان و تیزان قریه، قوچان است که اکنون آنرا قوچانك«بتصغیر» میگویند. دهات اطراف قوچان عبارت اند از ده ارمان که اکنون به ده منار معروف است، یعنی قریه، منار و دهات دیگر عبارتند از کلکیان، ماهان، کپك،، چکه، ده نو، فرجائی، کاریز صوفی، قریه پوزه کبوتر خان و نزدیك آن بر سرکوهی مزاریست که آنرا سلطان شیخ آئینه میگویند.(۱)

(۱)بنام اصلی سلطان شیخ آئینه را پیدا کرده نتوانستم و او را نشناختم به مزارش مشرف شدم هیچ لوح و نوشته به مزارش دیده و به نظر نرسید.

قوچاق ارمان در شمال غربی زیارتگاه و تخمین در شمال حسن آباد واقع است، در قوچان مزاریست که آنرا شیخ صدرالدین ارمانی میگویند منسوب بقریهء ارمان و ارمان را اکنون ده منار میگویند«بکسر دال».

نزدیك مزار شیخ صدرالدین ارمانی، خانقاهی است بسیار عالی و بسیار شبیه است به خانقاهی خرابهء ملاکلان در زیارتگاه باین تفاوت که خانقاه شیخ صدرالدین از خانقاه ملای کلان اندکی خوردتر است، این خانقاه نفیس که از شاهکار های معماری عصر تیموری و ظاهراً از ابنیهء سلطان حسین بایقراست تنها سقف آن فروغلتیده و به اندك مصرفی ترمیم میشود و حفظ و ترمیم آن از ضروریات است که اگر ترمیم نشود، به اندك فرصتی ویران میشود و به کلی از میان میرود. در جنوب خانقاه روبروی رواق درگاه مزاریست که از سه طرف آنرا به آجر و گچ محجر نموده اند که به حظیرهء وزیر معروف است. اندرون محجر صورت خاك وزیر از آجز ساخته و بالا سر آن لوحی است که در نفاست و ظرافت ثانی لوح مزار حضرت پیر هرات است و این عبارت به خط ثلث عالی روی آن مکتوب، محکوك است:

هذا روضة من ریاض الرضوان ومعطرة بانوار الریحان المرقد الامیر الاعظم الاکرم الاعدل الاشجع، الواصل الی جوار رحمة الملك التحقیق کمال الدولة و الدنیا و الدین خواجهء اعظم اکرم زبدة النجبا بین الامم، جناب مغفرت پناه خواجه نظام الدین ملك ابوسعید بن جناب مرحوم ملك مجد الدین محمد مؤید الملکی فی شهور سنه اربع و ستین و تسعمائه.

بر سر تربتم ایدوست زمانی بنشین　　که شود خرم از انفاس تو ام جان حزین
کام جانم که چنین تلخ شد از زهر فراق　　مگر از شربت دیدار تو گردد شیرین

درخت پستهء بزرگ کهن سالی روی این مزار سایه افگن است و درپایان پای مزار لوح است که گویا از خاکی دیگر بوده و از میان بدونیم شده وهر دو قطعه آن بالای هم پشت به پشت درپایان پا نصب است و تاجائیکه خوانده شد، آنرا نقل برداشتم و دریغا که اکنون نقل آن بین یادداشتهای خود پیدا کرده نتوانستم. بیرون محجر طرف شرقی در فضای آزاد خاك دیگری است و بالا سر آن نیز لوحی نفیس از مرمر ایستاده و به خط ثلث عالی در متن و حاشیهء آن عبارتی نگاشته بود که سراپا نقل گردید. دریغا که نیم بیشتر آن بین یادداشتهای من مفقود است و بقیهء آن اینست که ثبت میشود:

انارالله برهانهما و اعلی فی مدارج العلیین شانهما که توفیق طاعت ذی الجلال وعبادت مهمین متعال قرین حال او بوده وهمواره در ایام حیاة اشاعت خیرات و افاضت مبرات شعار و دثار روزگار خود ساخته و التزام مهمام انام وعادت عدالت درامور جمهور خواص و عوام نموده، لاجرم

کام جان را به شربت شهادت و ایمان شیرین گردانید ندای ارجعی الی ربك راضیة مرضیه شنیده طاهر روح پاك قدسی(*)[1] نهادش از نسیم خاك طیران درعالم سر و شهود در فضای هوای وصال ملك معبود اختیار نمود.

خواجه سیف الدین مظفر آنکه او — در وزارت بود بیْ مثل و عدیل
روز جمعه از محرم درهـــرات — کشته شد تاریخ او هم شد قتیل

و در پایان لوح نوشته:

و ایضاً از بی گناه جانب فردوس برده را — تاریخ او شد اینکه بکشـــتند بیگناه

گمان میرود صاحب این خاك همان خواجه مظفر شبانکاره، وزیر باشد که در عصر سلطان حسین مغضوب و مقتول شده.

مـــزار شیخ صدرالدین ارمانی

شرح حال و عصر حیات شیخ صدرالدین ارمانی را درجائی یافته نتوانستم جزاینکه میگویند از ده ارمان بوده که درجوار قوچان واقع و اکنون آنرا ده منار میگویند.

ظاهراً شیخ صدرالدین ارمانی از صوفیه، گمنام پایان عصر سلطان حسین بایقرا و یا اندکی بعد از آن درقریه، دور دست ارمان قوچان زندگی میکرده و قطعاً بعد از حضرت جامی میزیسته زیرا که در نفحات و رشحات ذکری از وی و نام وی نیست. بالا سر و پایان پای خاك شیخ صدرالدین ارمان دوعدد لوح مرمر نصب شده که هردو تازه است و قدیم نیست و بانی هردو لوح مرحوم محمدحسین خان کیل چکه است که مردی خیر و خیراندیش بوده و از آثار خیر او یکی فیل بندی است که در جنوب قوچان تعبیه کرده و دهات قوچان و چکه و ارمان و کلکیان را از سیلاب کوه محفوظ نموده.

خاك شیخ صدرالدین درجنوب خانقاه مذکور واقع و روی مزارش درخت پسته، کهنسالی سبز وسایه افگن است.[2]

دور ادور مزار محجریست به خشت پخته برآورده که ظاهراً از آثار خیر همان محمد حسین خان وکیل است. بالا سر و پایان پای مزار دو عدد لوح بلند بالا از مرمر سفید نصب شده و این عبارت روی آن الواح به خط نستعلیق عالی مکتوب و محکوك است.

---

(۱) تا علامت ستاره در حاشیه، لوح و بقیه درمتن نوشته و محکوك است.

(۲) مقدار یکشبانه روز حق آبه از جوی ده نو وقف مزار حضرت شیخ صدرالدین ارمانیست ولی به مصرف مزارش نمیرسد.

نقل لوح بالا سر:

کل شیء سیموت و هو حی لا یموت. هذا مرقد منور و مشهد معطر حضرت قدسی طینت اعلم علمای انام، افضل فضلاء کرام، خلوت گزین زاویهء خمول، صدر نشین محفل فحول، پروانهء شمع جمال، شیفتهء صبح وصال، متمکن بکرامات وحقایق، متعین به ارشاد و دقایق، مقرب درگاه احدیت، مقدس بارگاه صمدیت، قطب عالم روحانی شیخ صدرالدین ارمانی قدس الله سره السامی سنه ۱۲۳۷ق.

نقل لوح پایان پا:

چون محمد حسین وکیل ابن حاجی ابوالحسن الحسینی به بنای این مرقد مطهر و معجر کذا والظاهر محجر منور و لوحین موفق گشته هرچند این تحفه نسبت به این آستان پای ملخ نزد سلیمان بدرنست. ولیکن در اوقات اخ: شاش «کذا» ایام به همین قدر اکتفا نموده که سبب یادآوری اهل دعا گردد، امید است که زایرین این آستانه متبرکه به دعای خیر یادآوری نمایند. کتبه العبد المذنب الراجی محمد حسین ابن حاجی ابوالحسن الحسینی به تاریخ شهر شوال المکرم ۱۲۳۷ ق.

پیداست که مرحوم میر محمد حسین وکیلی مردی هنرمند و در خط نستعلیق از اساتید عصر خویش بوده اما مقام علمی او را نمیتوان تعریف نمود که ظاهراً درعلمیت کم مایه و بی پیرایه است.(۱)

چنانکه از لوح قبور خانواده گی وی بر می آید، وی پسر حاجی ابوالحسن بن میرزا ابوالفتح و از سادات جلیل حسینی ساکن قریهء چکه و در خوشنویسی شهرتی بسزا داشته و از اقران و شاید اقوام میرعبدالرحمن حسینی خوش نویس هرات بوده نگارنده عاجز چند برگ نستعلیق به امضای محمد حسین حسینی الهروی دیده بودم که یکی از آنها تاریخ ۱۲۶۱ داشت، خطش به شیوهء میرعبدالرحمن و همپایهء خطوط وی و خلیفه ملامحمد حسین سلجوقی است، مگر شرح حال او را پیدا کرده نتوانستم تا روزیکه به مزار شیخ صدرالدین ارمان مشرف شدم از لوح شیخ صدرالدین به احوال میر محمد حسین مرحوم آشنا شدم، خاك میرمحمد حسین و پدرانش در حظیرهء وی واقع است، همه بالواح مرمر و بخط زیبای محمد حسین موصوف مزین بوده مگر خاك خودش که بدون لوح و نوشته بود، و گویا کسی بعد ازوی به ساختن لوح مزارش موفق نشده باین نسبت تاریخ فوتش مجهول ماند. خدایش بیامرزد که مردی نیکو کار و در خوش نویسی قرین میرعبدالرحمن هروی بود.

---

(۱) لوح مزار سلطان سید کبیر در هرات نزد خطاطان بنام میرزا عبدالرحمن مشهور بود، بعد که اسم و رسم محمد حسین خان وکیل را از قوچان یافتم، ثابت شد که آن لوح نیز بخط محمد حسین وکیل است، زیرا که لوح موصوف نیز از آثار خیر خود اوست.

اسکلچه، امـــان کوه «ملاناسپنج»

درکوه جنوبی بالا سر زیارتگاه، بالای دندانه کوه قلعه ایست که اکنون آنرا قلعه کافر میگویند و درآن حوضی از خشت پخته است و خشت های آنرا به مرور کنده و به زیارتگاه آورده اند و تمام پرها و قرنس های کبوتر خانهای زیارتگاه از خشتهای آن قلعه وحوض است که خشتهای بزرگ دارد. اندکی از آن قلعه پایانتر درکمر کوه قلعه دیگریست که آنرا قلعه دختر میگویند و ظاهراً این دو قلعه باهم ارتباط داشته در زیر این قلعه دره ایست که آنرا ملاناسفنج و ملا ناسپنج میگویند که تاحدی وضع این دره به دره رباط پی قوشنج شباهت دارد، در انتهای این دره نیز فراخنائیست و آنجا چشمه که از زیر کوه آب آن جاری شده و سلاطین قدیم بالای آن خانه به خشت پخته ساخته اند و پهلوی این چشمه مزاریست معروف به ملاناسپنج یا ملانا سفنج که ظاهراً تصحیف مولانای اسفلچه است.

درکتب تاریخ مخصوصاً ذیل کارنامه های ملوك کرت به قلعه امان کوه با قلعه اسکلچه بسیار برمیخوریم که در کوه جنوب هرات واقع است.

این قلعه های مهم یکی از پناه گاههای هرات و همیشه مأمن سلاطین و حامی و پشتیبان شاهان هرات بوده هرگاه که هرات از طرف شاهی خصم محاصره میشده، شاه هرات باین قلعه پناه می برده.

راه قلعه اسکلچه از دره ملاناسپنج بوده که از این دره به قلعه اولی و از آن به قلعه دومی که بر بالای کوه واقع است، مربوط بوده از پدران خویش شنیده ام که قلعه بالائی را اسکلچه و قلعه کمرگاه کوه را اسفلچه مینمامند و این دو قلعه با سکلچه و اسفلچه معروف بوده. اما در کتب تاریخ تنها نام اسکلچه را دیده ام و نام اسفلچه را از پدران شنیده و درهیچ کتابی به نظر اینجانب نرسیده. بهرحال، نام اسکلچه و اسفلچه و امان کوه از اذهان اهالی زیارتگاه به کلی رفته و جای آنرا قلعه کافر و قلعه دختر و ملاناسپنج گرفته. درکوه جنوبی بالا سر فراخنای دره ملاناسپنج درنقطه مرتفع قلعه کوه از سنگهای خاره خانه بدون گل برآورده و پوشیده اند که ظاهراً دیده بانگاه بوده و اهل زیارتگاه عقیده دارند که ملاناسپنج صاحب این قبر که در این دره منزوی بوده آن خانه را برای تفریح و تفرج خود ساخته و همچنین در طشت و آفتابه گازرگاه که مقابل کوه اسکلچه است، در کوه شمال شرقی شهر هری آنجا نیز در بلند ترین نقاط کوه چنین خانه جهت دیدبانگاه ساخته بودند و اکنون اهل گازرگاه معتقد اند که آن خانه را پیر هرات هنگام انزوای خویش در طشت و آفتابه ساخته و در حقیقت هردوی این خانه ها دیدبانگاه حربی بوده در

حد شرقی قلعه اسکلچه بردامن کوه مزاریست که آنرا بابا عبدالله کوهی مینامند و بالا سر آن مزار بر سر کوه خره سنگی بپا ایستاده است، عوام معتقد اند که این سنگ را کفار میخواستند بالای بابا عبدالله کوهی بغلتانند و او را شهید نمایند، بقدرت خدا آن سنگ بر جای بماند و آن دو نفر کافر برجای خویش سنگ شدند و میگویند آن دو نفر کافر سنگ شده نیز بصورت دو قطعهء سنگ آنجا افتاده است.

غـــوروان«غوران حالیه»، مالـین«مالان حالیه»

غوروان«چون گوربان» دهیست از توابع مالان و اکنون آنرا غوروان «چون پوران» میگویند. وبه غوران مالان معروف است و غوروان گاهی به حذف و او غروان«بضم غین» هم نوشته میشده دانشمند محترم آقای حبیبی در کتاب نفیس طبقات الصـوفیه انصـاری«چـون در نسخ دسترسی اوشان کلمهء غوروان به غروان «بضم غین» و شاید بدون نقطه نوشته بوده» ذیل تعریف محمدابوالعباس غورانی« صاحب ترجمه ۲۳ کتاب مقصد الاقبال» که شیخ الاسلام گفت کی: محمدابوالعباس از غروان مالین به حاشیهء نوشته اند مالین در کوهسار جنوبی هرات بفاصلهء دو فرسخی آن ناحیت آباد و پر از روستا ها بود و آن را مالان هم گفتندی و پل مالان جنوبی هرات به آن نام است«مقدسی و اصطخری و یاقوت» اما غزوان بقول یاقوت محلتي بود «مراصد» و اکنون متصل شرق هرات بنام غیزان مشهور است.«طبقات انصاری ص ۵۰۱» و آن دانشمند معظم را سهوی دست داده یعنی غوروان را غزوان پنداشته اند و غزوان را غیزان، حال آنکه غوروان قریه ایست از توابع مالان و غزوان محلهء بوده از محلات داخل شهر و غیزان قریهء دیگریست نزدیك شهر در حد شرقی و طوریکه ازقول مقدسی و اصطخری و یاقوت در بارهء مالان نوشته اند، قریهء مالان دردامن کوه جنوبی واقع است. باین وضع که زیارتگاه در دامن کوه بین کوه و بین مالان واقع شده و غوران و مالان متصل یکدیگر اند و اما غزوان از محلات داخل شهر بوده و آن سوای غیزان است که دهیست درشرق هری و آن دیه بر سه قسمت است، غیزان سنگر و غیزان چشمه و غیزان جویچه. شهاب الدین یاقوت در کتاب نفیس خویش معجم البلدان از هر سه قریه و محله یادآور شده باین ترتیب: در مادهء و غوروان نوشته غوروان: من قری هراة منها بعض الرواة.

(معجم ج٤ ص ۲۱۸)

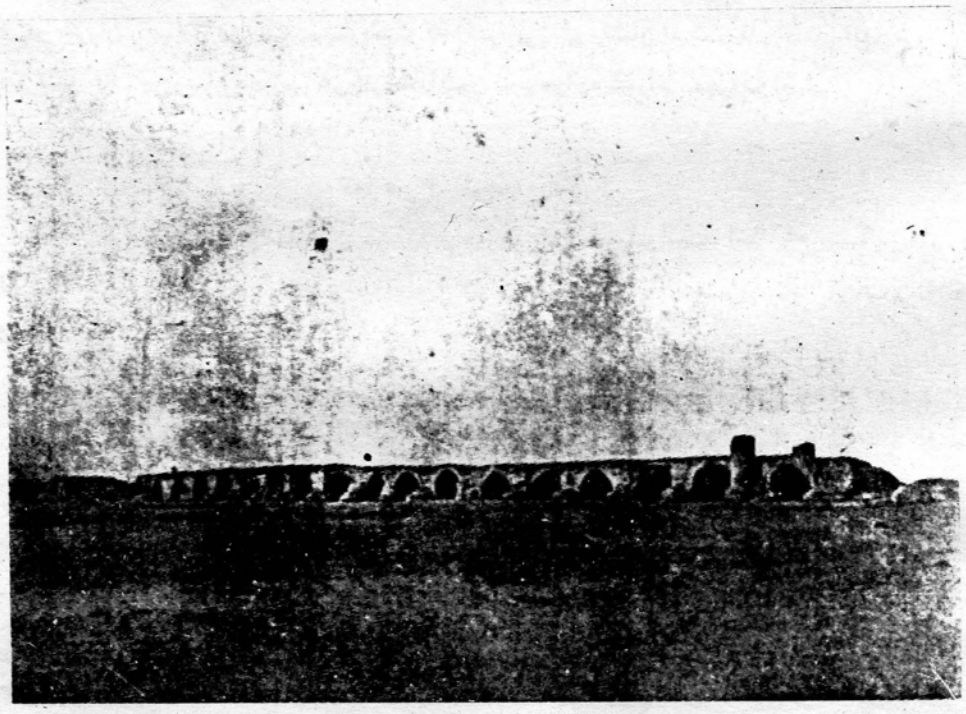
و دربارهء غزوان نوشته:

غزوان: بالفتح ثم السکون و آخر نون فعلان من الغزو و هو القصد و هو الجبل الذی علی ظهرهء مدینة الطایف و غزوان ایضاً محله به هراة«معجم ج٤ ص ۲۰۲» در مادهء غیزان نوشته:

مرتفع و طولانی و آنرا بی بی حور و بی بی نور میگویند که ظاهراً خاك بی بی حور خواهر بی بی نور باشد زیرا که بی بی حور و بی بی نور یعنی خواهر بی بی نور. و چون اندکی از آن بجانب شمال بالاتر روی بین محل گورستانیست و درآن خانهء به خشت پخته و ظاهراً بسیار قدیم که اکنون مشرف به خرابیست و اهل محل آنرا خواجه نور چهارشنبه میگویند، بالا سر این مزار لوحی کوچك است بسیار قدیمه و درآن بین ترنج بخط شبیه بکوفی بین ثلث و کوفی نوشته است:

هذه قبر الزاهده العابده المستوره فخرالحذایر و خطی که در زیر ترنج نوشته بود، شکسته است و نیز یك قطعه سنگ که کتیبه مسجدی بوده بالا سر آن مزار گذاشته است که به ظن قوی کتیبه همان مسجدیست که صاحب رساله مزارات می نویسد:

مسجدیست و در جوار آن مزار عابدهء زاهده بی بی نور است و گویند که پل مالان بنا کردهء اوست. بطورقطع و یقین این بطور قطع این مزار که به خواجه نور چهارشنبه معروف است، خاك همان بی بی نور بانیهء پل مالان است و چون اهل محل خاك بی بی حور«خواهر بی بی نور» را بی بی حور و بی بی نور گفتند، این مزار را خواجه نور چهارشنبه نامیده اند و از طرفی مزار خواجه



وضع قدیم پل مالان در عصر امیر حبیب الله خان

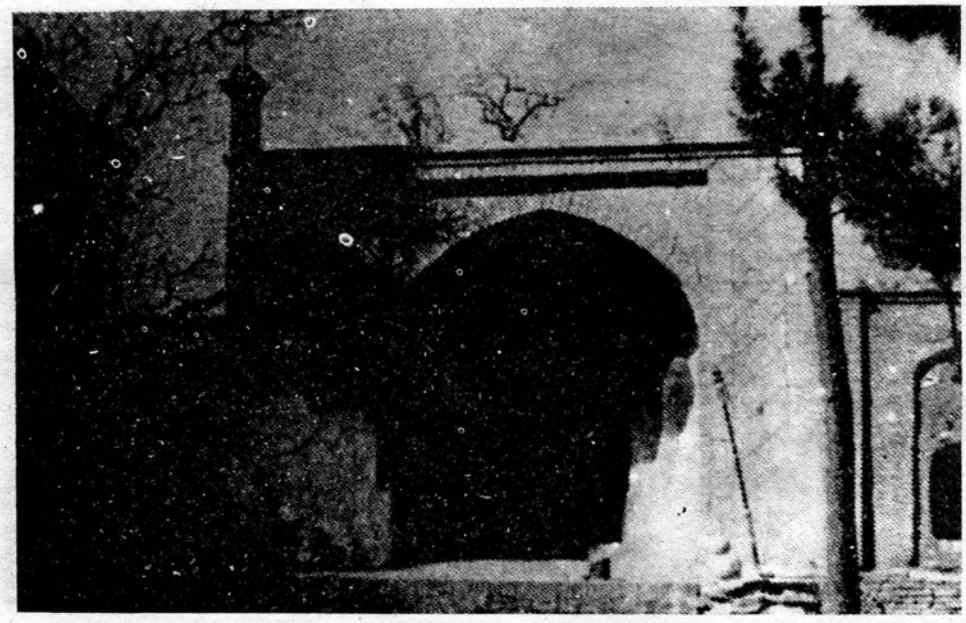
بود، بکاویدند و خاك و شن آنرا برآورده به مجرائی شمالی پل ریختند و در بهار درخت شانی نموده جنگلی ساختند تا زمین آن سخت و محکم شد و آب به مجرای اصلی خود روان گردید و پل مورد استفاده قرارگرفت.

مزارات بیرون درب عراق

در بیرون درب عراق تحت برج خاك برسر مزاریست بنام «بابای فرغ» که عوام آنرا بابای برق میگویند و ظاهراً بابای فرغ، مخفف بابای فرغانی است، ترجمه حال و نام اصلی صاحب این مزار تارکیست و در رسایل مزارات از آن چیزی نوشته نشده و دراویشی که معتکف مزار وی میباشند، نام او را محمدالله سمرقندی معرفی مینمایند و برخی آنرا خاك صندوقی ترجمه ۱۰۶ میدانند.

مزار میرصالح ملا:

شرح حال و سال وفات میرصالح ملا پوشیده است، و در مزارات هرات نیز از وی بحثی درمیان نیست. وقتی درحاشیهء نسخه خطی عین العلم دیدم، نوشته بود که «مصنف و جامع عین العلم سیدسالم ملای هرویست» بدون شرح حال و تاریخ وفات و ولادت مصنف. به هرحال، سیه



مزار میرصالح ملا واقع تپهء مشرف به درب عراق

سالم ملا یا میرصالح ملا یکی از سادات حسینی بوده و معلوم نیست که سید سالم ملای هروی مصنف و جامع عین العلم همین میرصالح ملای مزار بیرون درب عراق است یا کسی دیگر و این هم معلوم نیست که سید سالم ملای هروی مصنف و جامع عین العلم همین میرصالح ملای مزار بیرون درب عراق است یا کسی دیگر و این هم معلوم نیست که نوشتهء حاشیهء ورق اول عین العلم تاچه پایه ارزش دارد وآیا آنرا کاتبی محقق از روی تحقیق نوشته یا بدون تحقیق ازکسی شنیده و نوشته است.

بهرحال، بالای مزار میرصالح ملا گنبدیست ازخشت پخته و اندرون گنبد ضریحی چوبین بالای قبر نهاده اند و بالا سر مزار لوح وسنگی نوشته که شامل نام و نسب صاحب قبر باشد، به نظر نمیرسد. پهلوی مزار، حوض انباریست سرپوشیده[1] که درعصر مرحوم سردار محمد یعقوب خان ساخته شده و این قطعه به خط نستعلیق اندرون رواق حوض بالای سنگ مرمر منقوش و محکوك است:

زهی شهزادهء کز باد قهرش — بود لرزان بسان بید قیصر
محمد یعقوب آن سردار عالی — که برفرمان دهان گردید سرور
بنا از جود کرد این برگه را — که از رشکش بود تسنیم مضمر[2]
تراندی رخش سوی آب حیوان — تو را ای برگه گردیدی سکندر
بتاریخ بنایت تشنهء گفت — که ای آب زلالت رشك کوثر

و ممکن است که سید صالح ملای هروی همان خواجهء مرادبخش ترجمه ۱۰٤ باشد.

مزار خواجه کاتب، (ترجمه ۹۸)

در شمال مزار میرصالح ملا نزدیك کوره های آجر پزی درقبلهء آسیا بر سر راه پل باغ زبیده بالای تلی خرابه، مزاریست که آنرا مزار خواجهء کاتب میگویند و هنوز هم عوام عقیده دارند وحی کاتب وی بوده. اما مزارش سخت ویرانه است. سی و سه سال قبل اطراف این مزار را به گل خام محجر نموده اند، امید است که صاحب خیری آنرا به خشت پخته محجر نماید.

به هرحال مزار خواجه کاتب آتشگاهی بوده و آنرا در صدر اسلام مسجدی ساخته بودند که جزو مساجد قدیمه هرات به شمار میرفته و قبل از مسجد خانهء مزدا و نزد آریائیان از قرنها قبل از

(۱) اکنون از گنبد و حوض انبار سرپوشیده و ضریح اثری باقی نمانده و قبر موصوف بالای تلی خاکی موجود است و درگوشهء جنوب غرب مزار موصوف نیز مسجدی آباد شده.

(۲) کذا، و الظاهر، مضطر.

اسلام مقامی مقدس و محترم بوده واکنون جز تل خاکی ازآن باقی نیست و همان قبر معروف به خواجهء کاتب و آنهم در نهایت بی نظمی بالاسر خواجه کاتب. یکی از صندوق سنگهای مرمری را از قبر دیگر برداشته و چون ستونی بپا ایستاده نموده اند که ظاهراً خاك یکی از امرای عصر شاهرخی است و این عبارت به خط ثلث عالی روی آن سنگ محکوك است:

نقل من هذا الدنیا الامیرالاعظم الاکرم، امیرسلطان احمد بن امیراعظم امیرکیکجی بن امیر عبدالله بن امیر درویش، بعد ما بلغ سنه اثنی و ثلاثین سنه فی وقت العشا من لیلة السبت منتصف صفر سنه عشرین و ثمانمائه.

مزار میرسید محمد مغربی، (صاحب ترجمه ۱۰۵)

مزار میر سید محمد مغربی در شمال قریهء شال بافان واقع است و عوام آنرا مزار بابای مرغ میگویند و باسوادان آن قریه او را میر سید احمد مغربی معرفی می نمایند، بهرحال به مزارش لوحی و کتیبهء به نظر نمی رسد.

مزار مقری علی زاهد ملاسیانی، (صاحب ترجمه ۷۲-ج۲)

از جاده آزادی بر سر تنده راه حوض کرباس مقابل ملاسیان در جنوب جاده گورستان بزرگی است و درآن گورستان محجری گلین و عوام این مزار را نیز بابا مرغ میگویند، اما باسوادان او را شیخ مقری علی زاهد معرفی مینمایند. و از تنده «یعنی نشیبی» که بطرف حوض کرباس پایان آئی، آنجا حوض انباریست که حوض کرباس قدیمه همین حوض است و پهلوی آن مزاریست که آنرا خواجه فخرالدین معرفی مینمایند، مقابل این مزار بر سر راه ابوالولید مسجدیست قدیمه از عصر شاهرخ میرزای تیموری است که در سال ۸٤٥ هجری قمری تجدید عمارت و کاشی کاری شده اصل بنای مسجد میگویند که در سال یکصد هجری قمری بوده و در شبستان آن محرابیست به آلات کاشی مزین که گوئی دیروز آنرا ساخته اند یعنی در کمال نفاست تا اکنون سالم مانده است که در پهلوی محراب مسجد موصوف به دیوار نصب نموده اند.

در سال ۱۳۷٤ شمسی مانند دیگر بقاع متبرکه، این مسجد نیز بمبارد و ویران گردید مگر در سال ۱۱۳۷٤ هجری شمسی به توجهء پروژهء حفظ آبدات تاریخی هرات به همان سبك قدیم عصر شاهرخیه تجدید عمارت شد و اکنون به مسجد عمر ثانی یا مسجد غلوار معروف است و نماز های جمعه و عیدین نیز در این مسجد اداء میگردد.

مزار ملا مومن و میرزا مظفر ملا سیانی
(صاحبان تراجم۷۳ و ۷٤-ج۲)

مزار ملامومن به مزار خواجه غریبان معروف است، بین برامان و ملاسیان پنجاه سال قبل... درویشی مجهول الهویه به قریهء ملاسیان ساکن شد او را پسری خورد سال بنام میر ابراهیم از دنیا برفت. آقا، آن کودك را پهلوی مزار ملا مؤمن دفن کرد و صورت قبری عالی به گچ و آجر جهت فرزند ارجمند خویش بساخت و گنبدی بالای آن برآورد وخاك ملا مومن را هموار فرمود و صندوقی سنگی که بالای قبرش گذاشته بود، همروی زمین بالای خاکش گذاشته و اکنون خاك ملامومن که به مزار خواجه غریبان معروف بود، به مزار پسر آقا معروف است.

خاک میرزا مظفر:

بین قریهء ملاسیان پهلوی خانهء همان آقا واقع است و اکنون باغچهء مزار ملا مظفر سراچه و اطاق و لنگر آقا بود و میگویند یك پسر دیگر آقا نیز پهلوی ملامظفر مدفون شده و خاك ملا مظفر نیز به همان سرنوشت مزار ملا مومن رسیده امید است که دولت اسلامی صورت خاك ملا مومن و ملامظفر را نیز احیاء واصلاح فرمایند.(۱)

مزار شیخ ابن یمین کوسوی
(صاحب ترجمه ۲۷٤)

شیخ ابن یمین کوسوی جز از ابن یمین معروف فریومدی است، حضرت شیخ ابن یمین کوسوی از کهسان هرات بوده، شرح حال او را جز از رسالهء مزارات در جائی نیافتم. خاکش درقریهء سنیان جوار آزادان است(۲) و اکنون مشهور ومعروف و آن جناب را دیوانیست که به طبع نرسیده ونسخهء از آن وقتی در دست بود که اکنون حاضر نیست، و این غزل ایشان مرا بخاطر بود، اینجا ثبت میشود:

شو همدم پروانه، تا سوختن آموزی — با سوختگان بنشین، شایدکه توهم سوزی

---

(۱) اکنون آن درویش یا آقا فوت شده اطاقی که درگوشهء شمال شرق باغچهء مزار میرزا مظفر ساخته بود و لنگر موصوف بود ویران و از بین رفته است. و مزار ملامظفر به صورت اصلی و بحال سابق - رد موجود است.

(۲) در بالای سر مزار حضرت شیخ ابن یمین کوسوی نزدیك به راه عام بیش از ده ها درخت عناب از طرف اهالی قریهء موصوف غرس شده...

شب درغم آن رویم، روز از پی آن مـویم | اندر سرمن اینست، سودای شـبـاروزی
من بال وپری خود را،پروانه صفت سوزم | گر تو رخ زیبا را، چون شمع برافـرزی
یکرشته ز زلف او، باسوزن مـژگانش | ای (ابن یمین) بستان تا چاك جگر دوزی

و این چند فرد از مثنوی هفت مجلس شیخ ابن یمین کوسوی بخاطر بود.

روی مگردان زمن بی عـمـل | تا که نیابد دل و دینم خـلـل
تکیه نه برعلم وعمل کـرده ام | بلکه به آن لطف ازل کـرده ام
پیش تو بر غیر نگه کـرده ام | در نظرت بسکه گنه کـرده ام
دیده و دانسته گناهم ببخـش | از کرم خویش پناهم ببخـش
توبه زید میکـنم و بد مـنم | آنکه نترسد همه از بد منـم
گـرچه زمن هیـچ نیاید پدید | موی سیه پیش توکردم سپید
بیشتر از واقعه گـیر و دار | زیرا سراپرده، عصـمت درار
چشم مـرا لایق دیدار کـن | جان مرا محرم اسـرار کـن
گـر بدم ار نیك ازآن تـوام | بسته طمع بر سر خوان تو ام
یا رخ من تاب صـبوری مده | در دل مـن آتش دوری منه

وفات شیخ ابن یمین کوسوی بسال ۹۹۸ ق بوقوع پیوسته و مدفنش در قریه، سنیان در غربی مسجد جامع واقع است، محوطه ایست بزرگ وگورستان و در وسط محجری گلین دارد و درخت پسته در پایان پای شیخ سبز و سایه افگن است اما هیچ لوح و نوشته به مزارش به نظر نمیرسد. اما خاکش مشهور و معروف و زیارتگاه است و در سنیان مزارات دیگری موجود است که هیچ یك از آنها لوح و نوشته ندارد و اسم و رسم آنها معلوم نیست، مگر خاك شیخ محمد داشگر که صاحب نام و شهرت است، اما لوح و کتیبه ندارد.

آزادان و مزار حضرت ابوالولید احمد هروی، (صاحب ترجمه ۵)

نام ونسب حضرت ابوالولید در نسخ چاپی و خطی مزارات هرات چنین است:

ابوالولید احمد بن ابی رجا عبدالله بن ایوب بن حنفی الهروی و در نفحات، تنها ابوالولید احمد بن ابی رجا آمده و نیز شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت الحموی در ماده، آزادان او را چنین مینویسد:

آزادان: بالزای والذال المعجمه والف و نون من قری هراة، بها قبر الشیخ ابی الولید احمد بن ابی رجا شیخ البخاری... (معجم البلدان ج۱ ص ۵۳ طبع بیروت).

و حضرت ابوعبدالله محمد بن اسمعیل بخاری که شاگرد ابوالولید احمد است، در کتاب

آزادان:

یکی از دهات بسیار قدیمهء هرات است، و ظاهراً مشتق است از نام احرار آزادان که طبقهء از اشراف آریائی بودند، چون درین محل سکونت میورزیدند آن محل را دهء آزادان یا قریهء آزادان میگفتند و این قریه باین نام مسمی شده بین آریائیان قدیم، دهقانان و آزادان دو طبقه از اشراف و نجبا به شمار میرفت. کسی را دهقان میگفتند که یك ده با همه آبادی و اراضی آن ملك و مال وی بوده و کسی را که چند ده را مال بوده او را آزاد میگفتند و ظاهراً نام آزادان درابن قریه از شرت حضرت ابی الولید احمد است زیرا که وی ثروتی فوق العاده داشته و چندین ده و آبادی را مالك بوده و همه را به مرور فروخته و در راه جمع حدیث نبوی صلی الله علیه وآله و سلم و حج غزو صرف نموده و ظاهراً در تعریف وی میگفتند ابی الولید از آزادان است یعنی از احرار و بعد از فوت او پنداشته اند که او از آزادان است یعنی محل بود و باش و زادگاه او آزادان نام داشته و بعداً آبادی اطراف مزار او را آزادان گفته باشند. بهرحال نام آزادان مشتق از نام احرار آریائیست که در این محل سکنا داشته اند و این قریه بنام اوشان مسمی شده که حضرت ابی الولید یکی از آن آزادان احراریست که در آن قریه به دنیا آمده و هم از آنجا از دنیا رفته و به خاك سپرده شده.

خاك حضرت ابی الولید از همان هنگام وفات تاکنون زیارتگاه خواص و عوام است و بنای مزار وی یکی از شاهکاریهای عمرانی عصر ملوك کرت و دورهء تیموریست بنای مزار ابی الولید گنبدیست بس عالی و مرتفع و درگاه این گنبد از رواقیست که به جانب جنوب مشرف است.

این رواق عالی و مرتفع از شاهکارهای عصر ملوك کرت است و در هرات نظیر آن نیست مگر رواق گازرگاه، «اما رواق حضرت ابی الولید از آن هم معظمتر است» و از رواق مسجد جامع زیارتگاه. در یمین و یسار این رواق دو منار عالی سربفلك دوار کشیده بود که به مرور زمان شکستی به آنها رخ داده و بیم آن بود که فرو غلطد و از صدمهء آن تمام عمارت ابی الولید در هم شود.

در سال ۱۳۰۲ شمسی مرحوم حاجی غلام حیدر خان آزادانی که یکی از تجار درویش نهاد و مرد خیّر بود، خدمت آستان حضرت ابی الولید را بر خود لازم دانسته شروع به ترمیم مزار نمود و ابتدا آن دو منار باز کرد و همچنان بگذاشت، اما دو رواق یمین و یسار ایوان یا رواق بزرگ را از ریشه برداشته دوباره آباد کرد تا رواق وسطی را تکیه باشد و صحن مزار روبروی ایوان واقع است، آنرا از سر نو بپوشید و ترمیم نموده شکست و ریخت گنبد را مرمت و به گچ آستارکاری نموده بوسیلهء میرزا سکندر و عبدالله دیوانه که هردو از نقاشان آن عصر بودند، نقاشی و مدهون نمود،

اما کار تعمیر منار و گلدسته ها معطل ماند، تا درسال ۱۳۰۶ ق مرحوم حاجی محمد عظیم خان برادر زاده، مرحوم حاجی غلام حیدرخان آنرا برآورد و آباد ساخت، اما گلدسته ها را بسیار بلند نبردند که مبادا دو باره شکست نماید، زیرا که بالای همان اساس قدیم گذاشته شده.

اصل این بنا از آثار ملوك کرت است و سلطان غیاث الدین محمد کرت آنرا بنا فرموده، زیرا اکه اصیل الدین واعظ در عصر سلطان ابوسعید کورگان که کتاب مقصد الاقبال را تألیف نمود، مینویسد، سلطان محمد کرت بر سر تربت ایشان گنبدی بنا فرموده و حالا معمور است.

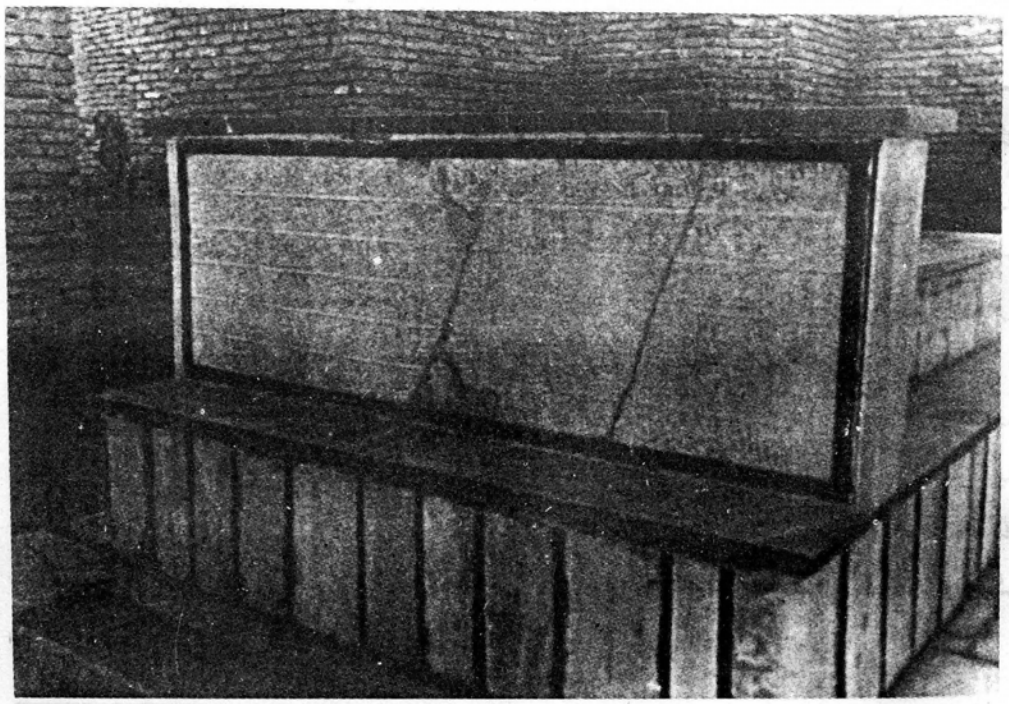
ظاهراً بنای سلطان محمد کرت که تا عصر سلطان ابوسعید معمور بوده تا عصر امیرعلی شیر نیز آباد بوده، اما مدروس و شکسته و امیرعلی شیرآنرا ترمیم عمران فرموده رواق موجوده همان رواق عصر ملوك کرت است که طاق آن از طاق موجود فراختر و مرتفعتر بوده. مهندسین عصر امیرعلی شیر ظاهراً مصلحت چنان دیدند که ایوان را از درون پایه بگذارند و پهنای آنرا اندکی تنگ تر نمایند تا کمان عصر ملوك کرت که شکسته و یا غلطیده بود. کمان عصر علیشیری را از درون در زیر کمان شکسته، قدیم بسته نمایند تا ایوان اندکی تنگتر و پایه ها قوی تر شود. زیرا که رواق از حد معمول بلند بالاتر است، اکنون آن پیوند و الحاق بخوبی پیداست و هنوز نیمه، طاق خرکی عصر ملوك کرت بالای کمان لاتی عصر امیرعلی شیر باقی است و پیوند و الحاق پایه های علی شیری از درون ایوان در شرق و غرب آن واضح وآشکار لازده شده و جای تعجب است که نه در خلاصة الاخبار و نه در سنگی که اندرون رواق در عصر علی شیر نوائی نصب شده از ترمیم بنا سخنی به میان نیست و این گنبد و بنا به کلی بنام امیرعلی شیر قید است. خواوند میر در خلاصة الاخبار مینویسد: عمارات سرمزار بزرگوار پیر مجرد خواجه ابوالولید احمد قدس سره درسلك انبیه، عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی«یعنی امیرعلی شیر» انتظام دارد و درآن مقام شریف روزهای چهارشنبه جمعیت تمام دست میدهد و شیخ وخادم آنجا بضیافت صادر و وارد قیام و اقدام مینماید و متصل به این عمارت، خواجه نظام الملك خوافی که از جمله، تربیت یافته گان امیر عالی شان بوده و بواسطه، کفران نعمت مغضوب سلطان صاحبقران شد،[1] جماعتخانه وسیع بنا فرموده و حالا درآنجا مردم آنجائی نماز جمعه میگذارند و هم در نواحی بقعه، علیه ملازمان مقرب لحضرت سلطانی«یعنی امیرعلی شیر» رباطی در غایت خوبی ساخته اند و پیوسته مسافران در آن مکان فرود می آیند و به دعا و نیاز به حضرت باری قیام و اقدام می نمایند«خلاصة الاخبار نسخه، خطی مال نگارنده»

---

(۱) راجع به خواجه قوام الدین نظام الملك بعد از این در همین رساله بحث میشود

در درون رواق سر در مدخل گنبد یك قطعه سنگ مرمر نصب و این عبارت به خط ثلث عالی عصر امیر علی شیر روی آن محکوك است:

قال الله الملك الحی الذی لا یموت و لاینام کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام. اما بعد طاهر روح مقدس مطهر حضرت ولایت رتبت شیخ بزرگوار وامام عالی مقدار مرشد طوایف ابرار قطب الاقطاب صاحب کشف و الالهام مقتدای ائمه انام«سلطان تختگاه ولایت که از شرف * حاجت روای خلق جهان خدای اوست» المتواصل الی جوار قرب احد الصمد سلطان الحقیقة و الطریقة و التقوا ابوالولید احمد ابن ابی الرجا عبدالله الحنفی الآزادانی الهروی قدس روحه العزیز از قفص قالب شریفش بصدای ندای ارجعی االی ربك راضیه مرضیه درشهور سنه اثنی و ثلاثین و مأتین بقرارگاه اصلی پرواز نمود و در زمان دولت حضرت پادشاه دین پناه مهر سپهر السلطان ظل الله مرکز دایره امن و امان فرمانفرمای زمین و زمان * خسرو گیتی ستان صاحب قران تاج بخش * شاه ابوالغازی معز ملك و دین سلطان حسین خلد الله سبحانه و ملکه سلطانه در الدولة الخاقانیه مقرب الحضرت سلطان نظام الدولة والدین امیرعلی شیر زیدت توفیقه اساس این گنبد شریف و



لوح مرقد حضرت امام ابوالولید آزادانی در قریهء آزادان (تاریخ عکس ۱۳۷۹- ۱٤۲۱)

بنای منیف مشهد اشرف را توفیق یافت و بسعی و اهتمام دستور اعظم امین الدولة القاهره خواجه قوام الدین نظام الملك بن اسمعیل الخوافی که بانی این مسجد جامع است، اتمام یافت. «انتها»

موقوفات مزار حضرت ابوالولید:

مزار حضرت ابوالولید از همان عصر وفات وی پیوسته مورد احترام سلاطین و امراء روزگار و خواص وعوام و از طرف هر شاه و سلطان و امیر و وزیر املاك و مزارع و بساتین و طواحین و دوکاکین وحمام وکاروانسرا باین مزار متبرك وقف شده و موقوفات زیادی متعلق به این آستان بوده و مرحوم امیرعلی شیرنوائی نیز موقوفاتی به آنها علاوه نموده و کلیهء آن اوقاف روی سنگ مرمر بخط خوش ثلث آن عصر نوشته و در رواق حوض انبار روبروی مزار نصب و تا اکنون باقی است، اما از اصل اوقاف خبری نیست و اینست نقل آن عبارت موقوفاتی که در زمان حضرت پیر مجرد قدس سره بر مزار مقدس ایشان واقع شده و قدر اوقاف قدیم که بعد از آن بوده بدین تفصیل است:

قریهء ابوالولید تمام، قریهء آزادان تمام، قریهء سنیان هفتاد جریب، قریهء زیدران شصت جرید، قریهء قویطان شانزده جریب، قریهء جغرتان چهار جریب موقوفات و سلمیات سلاطین خصوصاً حضرت اعلی خاقانی، قریهء بزدان از خالصه و خاصهء شریفه و عشریه وغیره مزرعه ایذر بلوك هوادشتك مزرعه ده نوهم به بلوك مذکور مزرعه کنده هم به بلوك مذکور مزرعه موشك بنواحی تقوز رباط وقفی که مقرب الحضرت السلطانیه عضدالدوله الخاقانیه نظام الدوله والدین امیرعلی شیر خلد دولة بر مزار متبرك و مسجد جامع و رباط سر رود فرموده اند، بتولیت امین الدولة القاهره قوام الملة والدین امیر نظام الملك ابن اسمعیل الخوافی که بانی مسجد جامع است.

بر مزار و دارالحفاظ و حمام باب[1] و دکاکین هفت باب بقرب مزار و خراس بحد آن تیمچه تبلابه وکارانسرا به بازار خوش طاحونه به پل دوغ آباد مزرعهء صدیق در بادغیس طاحونه به قریه تلابه علیا ده جریب باغ بقریهء دیوانچه و دو جریب زمین به قریهء غلوان مزرعه خواجه ملك سمنانی به موضع پهره ثلث که از اوقاف جدید که آن نیز وقف مزار شریف است، حسب الحکم معاف است.

---

(۱) ظاهراً یك باب یا دو سه باب و شاید حمام باب و دکاکین هفت باب حمام و هفت باب دکان.

جماعتخانهء خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی و خاک او

خواجه قوام الدین نظام الملك بن خواجه اسمعیل خوافی دستور سلطان حسین میرزای بایقرا بوده، معین الدین محمد اسفزاری کتاب نفیس روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات را بنام خواجه نظام الملك نوشته است.

خواجه نظام الملك مردی خیر و خداجو وحاجی الحرمین بوده و هیمشه بطاعت و عبادت و اوراد و ادعیه مشغول بود. اما بین او و مرحوم امیرعلی شیر چندان خوب نبود، آخرالامر خواجه نظام الملك مغضوب و مقهور سلطان حسین واقع شد و در قلعهء اختیارالدین«ارگ» او و دو پسر نازنینش را محبوس نمودند و عاقبت ابتدا هردو پسرش را پیش چشم پدر پیرش گردن زدند وبعد خود خواجه را در پای حصار بر در قلعهء اختیارالدین پوست کندند و پوستش را به کاه آگندند و جسدش را درجماعت خانهء که درشمال گنبد حضرت ابوالولید خود خواجه ساخته بود، بخاك سپردند. ظاهراً بسال ۹۰۳ هجری قمری و جاعت خانهء خواجه نظام الملك درشمال گنبد حضرت ابوالولید متصل گنبد واقع بوده صحنی بزرگ داشت و در شمال صحن شبستانی عالی به خشت پخته وگچ پوشیده و از اندرون به رسمی های عالی و مقرنس های متعالی مزین بود که نماز جمعه را اهل تلابه و ابوالولید آنجا میخواندند و این جماعت خانه در سنگ وقفنامه بنام مسجد جامع یاد شده، خاك خواجه نظام الملك درسحن این جماعتخانه نزدیك درگاه واقع بود و لوح بس عالی بالا سر مزارش نصب است و این شعر متوسط بخط ثلث عالی به آن لوح مکتوب ومحکوك است:

چو شد خواجه قوام الدین نظام الملك جم فرمان
شهید اکبر از تقـــدیر حی قـــادر مـــنان
اگرچه از ریاح مـرگ برباد فـــنا رفتـــند[1]
مروح باد روح شان بروح راحـــت و ریحـــان
بشارت یافتند از حق دخول باغ بر رضـــوان
از آن تاریخ قتل آن (بشارت) آمده برجـــان

و جملهء بشارت نهصد و سه میشود و گویا بواسطهء مغضوب شدن خواجه نظام الملك شاعران بزرگ عصر سلطان حسین باین خواجهء شهید مرثیهء و ماده تاریخ نساختند و اگر ساختند، نمیتوانستند اظهار نمایند و این قطعه شعر را ممکن است یکی از بستگان خواجه که اندك طبعی

(۱) اشاره به قتل دو پسر اوست.

داشته سروده و به لوح مزارش نقش شده، بسال ۱۳۳۵ شمسی که این بنا یعنی آن جماعتخانه شکستی برداشته از بیم فروغلطیدن، مرحوم حاجی محمد عظیم خان آزادانی برادرزاده مرحوم حاجی میرزا غلام حیدرخان آنرا از ریشه برداشت و صحن و شبستان سابق را به تمام بصورت شبستانی عالی و کبیر به خشت پخته و ریگ و آهك و گچ برآورده و زیبا بپوشید.

و اکنون خاك خواجه نظام الملك بر در این شبستان واقع شده و لوح مزارش برجای خویش نصب است.(۱)

خاك شیخ ابوالعلاء، (صاحب ترجمه ۱۲۵)

در غربی گنبد حضرت ابوالولید سراچهء است که راه رو آن از گوشهء شمال غربی صحن مزار باز است، درشرقی سراچه پهلوی گنبد متصل به دیوار بین رواقی صورت قبری است که اطراف آنرا مرخم نموده اند که بخاك شیخ ابوالعلاء معروف است. بالا سر این قبر لوحی است مرمر و به خط توقیع تعلیق نما روی این لوح نوشته و مهرکن شده و اصلاً اکثر الواح قبور پایان قرن هفت و اوایل و اواسط قرن هشتم باین خط نوشته و مهرکن است، مانند لوح طغرل بن امیران فوشنجی در رباط پی فوشنج و لوحی که در پایان پای خاك مولانا حاجی محمد فراهی در حظیرهء امام فخرالدین رازی گذاشته شده. خط لوح بالا سر مزار معروف به شیخ الوابعلا به مرور زمان مطموس و خراب شده ، چندانکه خواندن آن آسان نبود، مگر به زحمت موفق شدم که آنرا بخوانم و اینست نقل آن:

کل من علیها فان

حکم المنیة فی البریة جاری — ماهذا الدنیا بدار قراری
یا کوکبا ماکان اقصر عمره — و کذالك عمرکواکب الاسحار
و هلال ایام مضی لم یستدر — بدراً و لم یحل لوقت شرار
عجل الخسوف علیه قبل اوانه — فغطاه قبل مظنة الابدار
و استل من اترابه ولداته — کالقلة استلت من الاسفار
فکان قلبی قبره وکانه — فی طیه سر من الاسرار(۲)

---

(۱) جماعتخانهء خواجه نظام الملك در سال ۱۳۶۲ شمسی بهارد و ویران شد، مگر در سال ۱۳۷٤ شمسی به توجه پروژهء حفظ آبدات تاریخی هرات به همان شکل سابقه تجدید عمارت یافت که اکنون نماز جمعه و عیدین در آنجا اداء میشود.

(۲) این چند بیت از مرثیهء ابوالحسن علی بن محمد تهامی است که به مرگ پسر خویش که درغایت حسن و جمال بوده و در صغارت مرده و پدر داغدیدهء وی این مرثیه را سروده و ابن مرثیه هفت بیت در وفیات الاعیان ابن خلکان جلد اول ص ۳۵۷ و ۳۵۸ و سی یك بیت در کشکول شیخ بهاءالدین محمد آملی آمده، کشکول ظاهراً طبع تهران ص ٦٥۳ و ٦٥٤ و پنج بیت از شش بیت فرق به متن کشکول مقابله و تصحیح شد و این بیت واستل من اترابه ولداته که درلوح نوشته است، درکشکول نیست.

این مرقد منور و قالب معطر فرزند اعز مغفور مرحوم ذکریای ابن یحیی بن کرای است وفات یافت و جامه و جام ممات پوشید و نوشید و دریك زمان چون برگ خزان از اسپ روان بخاك افتاد.

به جوانیی او جهان بگـــریســـت　　بر رخش ماه آســمان بگـــریست
زندگانی بماتمـــــش به نشـــسنت　　مرگ برمرگ این جوان بگریست

کان وفاته یوم الاربعا السابع من محرم الحرام لسنه تسع وخمسین و سبعمائه.
الهم اغفر له.

ظاهراً این خاك، خاك شیخ ابوالعلاء نیست و خاك همین جوان ناکام ذکریای بن یحیی است که درجوانی از اسپ افتاده و از آن صدمه از جهان رفته و پدر پیر خود را چون ابوالحسن تهامی به مرگ خویش داغدار نموده و ظاهراً پدر داغدیده اش او را در این رواق که جای خلوتی بوده دفن نموده وشعر ابوالحسن تهامی را حسب الحال خویش دیده به لوح مزارش نقش کرده و خاکش را مرخم نموده و ظاهراً بنای گنبد حضرت ابوالولید احمد از شاهان کرت است و بعداً امیرعلی شیر آنرا ترمیم فرموده و اگر این خاك ذکریای بن یحیی باشد، پس خاك شیخ ابوالعلاء در غربی مزار خواجه ابوالولید بیرون این سراچه واقع است. در قبلهء این سراچه که خاك مشهور به شیخ ابوالعلاء یا ذکریای بن یحیی است، بین گورستان دو قبر طولانی و پهن دیده میشود که خاك بزرگ طرف شمال را اهل قریه بنام خواجه علمدار «غیر از خواجهء علمداریکه در خیابان بود» معرفی مینمایند و خاك دومی که در پایان پای خواجه علمدار واقع است، بنامی مسمی نیست، اما طرف توجه و احترام اهالی واقع است و هیچیك لوح و کتیبهء ندارد اما زیارتگاه است و ممکن که یکی از این دو خاك، خاك شیخ ابوالعلاء باشد و چون لوح وسنگ و نوشته ندارد، از اذهان فراموش شده وبعداً که شیخ ابوالعلاء را مدفون در غربی مزار خواجه ابوالولید میدانستند، خاك ذکریای بن یحیی را که متصل گنبد است و خط و لوح آن نیز بواسطهء کهنگی و شیوهء توقیع خواندن آن آسان نیست، بخاك شیخ ابوالعلاء اشتباه نموده و این خاك را خاك او پنداشته اند. و این نیز بعید نیست که این خاك شیخ ابوالعلا باشد و این لوح را از جای دیگر آورده بر سر مزارش گذاشته باشند. گرچه از وضع ترخیم قبر و نصب لوح به کلی پیداست که این خاك و این لوح از آن یك نفر است که همان ذکریای بن یحیی باشد و اللّه اعلم. بقای این بنای معظم که تا اکنون برجای مانده، نتیجهء زحمت و غمخواری مرحومان حاجی میرزا غلام حیدرخان و حاجی محمد عظیم خان آزادانیست از هفتاد سال چیزی بیش و یا کم به مصرف گزاف، سال بسال در ترمیم و تزئین این بنای معظم بذل مساعی میفرمودند و آن آزاد مردان به تمام قوا شکست های فاحش این بنای کهن سال را به تمهید مهندسین لایق هروی مرتفع ساخته هرجا وهرگوشه که ازشکست آن به ترمیم جلوگیری میشد، آنرا ترمیم و شکست فاحش که قابل اصلاح نبود، آنرا از ریشه برداشته به همان وضع اصلی عمران و آباد

نمودند و اندرون گنبد را دوباره گچ مالی و نقاشی و مدهون نمودند، خدا آن دو آزادمرد را بیامرزد و در جوار رحمت خود شاد داشته باشد.

امید است که جناب حاج غلام قادر خان فرزند مرحوم حاجی غلام حیدر خان به پیروی از نیات خیر پدر مرحوم خود در حفاظت این بقعهء شریفه بذل مساعی فرمایند که:

دانی که برسمند سعادت سوار کیست　　آنانکه بر طریقهء اجداد میروند

قریهء پوران و مزار مولانا جلال الدین ابویزید پورانی

(صاحب ترجمه ۲۰٤)

پوران قریهء ایست در مغرب هرات و آن قریهء معروفیست که جوی کار تبار از جنوب شرقی آن میگذرد. در قریهء پوران تا هنوز خانقاه مولانا جلال الدین ابویزید پورانی برجای است که اهل آن قریه پهلوی آن خانقاه مسجدی ساخته اند و اکنون نماز جمعه را آنجا اداء می نمایند.

خانقاه شیخ ابویزید از بناهای عصر تیموری بوده و گویا در دورهء فتور هرات«کشمکش صفوی و شیبانی» به خرابی رسیده و دو خانه نفیس از آن باقی مانده بود به خشت پخته که سقف آن دو خانه به وضعی غریب رسمی بندی شده سی سال قبل سقف یکی از این دوخانه یعنی خانهء سمت جنوبی فروغلطیده و خانهء سمت شمالی هنوز پا برجای است، اما مشرف به خرابی است. در شرق این خانقاه گورستانیست و در وسط گورستان محجری گلین و درآن خاك مولانا جلال الدین ابویزید پورانی واقع است ومشهور ومعروف اما لوح مزار که سخت بیرحمانه تکه تکه شده، پاره های آن تا هنوز باقی است، ولی چیزی که بکار آید از آن خوانده نمیشود. اطراف مزار قطعات شکسته خشت و آجر بسیاری به نظر میرسد که به مرور نیمه آجر ها و تکه پاره های آجر کار آمد را اهل قریه بخود برده و ریز پاره های بیکاره تا هنوز در اطراف مزار به نظر میرسد و معلوم میشود اصل خانقاه خیلی آباد بوده که در آن کشمکش آنرا ویران نموده و خاك جلال الدین ابویزید پورانی نیز خراب شده و لوح مزارش در هم شکسته و ریزه ریزه شده. طوریکه معلوم میشود خاك ابویزید پورانی در وسط صحن خانقاه واقع بوده و این دو خانه خرابه موجود که در شرق مسجد نواحداث واقع است، خانه های سمت غربی خانقاه بوده و اکنون خانه جنوبی به کلی ویران و اثری از آن باقی نیست. از اولاد حضرت ابویزید پورانی اکنون در پوران هیچکس نیست وگویا درهمان کشمکش که بی اعتنائی ها به اوشان رسیده ومزار و خانقاه پدر خویش را ویران دیدند، دیگر تحمل نکرده از هرات به قندهار و از آنجا به هند هجرت نموده اند و تا اکنون اولاد پورانیان در هند زندگی مینمایند.

در پوران جز از مزار مولانا ابویزید پورانی و همان خانقاه خرابه دیگر مزار و آثاری به نظر نمی رسد.

پوشنگ«فوشنج» شکیبان، غوریان

بوشنج، بفتح الشین، و سکون النون، و جیم ، بلیدة نزهة خیسبة فی واو مشجر من نواحی هراة بیتهما عشرة فراسخ... (معجم البلدان ج۱ ص ۵۰۸)

بوشبخ بضم الباء الموحده و سکون الواو و فتح الشین المجمعه و سکون النون وبعد ها جیم وهی بلدة بخراسان علی سبعة فراسخ من هراة«وفیات الاعیان لابن خلکان جزء الاول ص ۲۳۷» این قصبه یا شهر فوشنج که بقولی در ده فرسخی و به روایتی هفت فرسنگی هرات واقع بوده و هم اکنون بفاصله، تخمین شش یا هفت فرسخ در جنوب غربی هرات واقع است.

شهر پوشنگ یا فوشنج که معرب پوشنگ است، چندین بار به خرابی رسیده و بار آخر امیرتیمور در جنگ و جدالی که با غیاث الدین پیر علی آخرین شاه آل کرت نمود، پوشنج را به کلی خراب و اهل آنرا قتل عام نمود و ظاهراً بعد از این خرابی دیگر بحال آبادی اصلی نرسیده و درعوض یکی از دهات آن بنام زندگان «زنده جان حالیه» آباد گردید و زنده جان نیز از قدیم الایام آباد و از دهات یا محلات فوشنج بوده شهاب الدین یاقوت یاقوت زنده جان را نام برده و عبدالغنی زنده جانی را .

زندجان سمع فیها محب الدین بن النجار و عرفها بالجیم کذا هو فی التجیر:

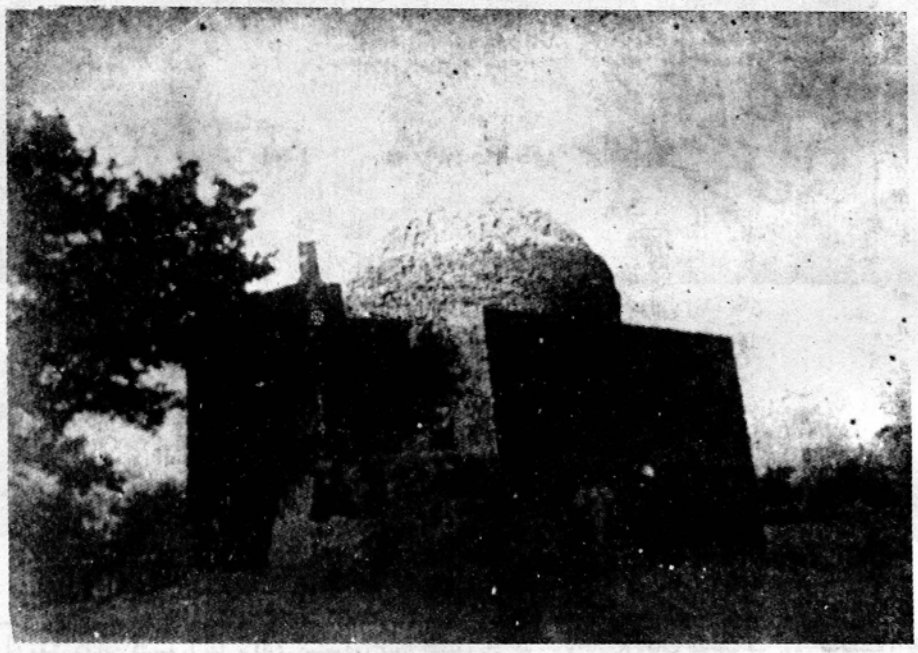
قال عبدالغنی ابن احمد بن محمد الدارمی الزندجانی الصوفی ابوالیمن المعروف به کردبان من اهل زندجان احدی قری بوشیخ کان شیخاً صالحاً عفیفاً، سمع به هراة ابا اسمعیل الانصاری و ابا عطاء عبدالرحمن بن محمد الجوهري، کتب عنه ببوشنج و ماته بقریة زندجان یوم الاربعا الثامن عشر من رجب سنه خمس و اربعین و خمسمائه. (معجم ج ۳ ص ۱۵۳)

در فوشنج مزارات بسیاریست که بعضی صاحب نام و شهرت و برخی بی نام و نشان است، از آنجمله مزار شیخ ابوالحسن پوشنجی صوفی و عارف معروف و نام وی علی بن احمد بن سهل پوشنجی است، متوفی بسال ۳۴۸ سیصد و چهل و هشت«و ظاهراً در نیشاپور» در شمال غربی شهر ویرانه فوشنج بین صحرا مزاریست و درختان کاج کهن سال دارد و نزد اهالی زندجان فوشنج بنام خاك شیخ ابوالحسن پوشنجی یاد میشود و در مقصدالاقبال نیز در پایان احوال مولانا زاهد طفلکانی صاحب ترجمه ۲۰۹ که آخرین ترجمه است، از تراجم احوال مزارات هرات نوشته است«در فوشنج که از نواحی قبة الاسلام هرات است و از قدیم الایام باز مسکن مردم نیك بوده و هست، و

محبره، داشت قرا بیران میشد که مرا چیزی از او یعنی حق تعالی بر این کاغذ نویسید«نفحات ص ۲۳۲» سال وفات بانو عالیه در جائی دیده نشده مگر در یکی از نسخ خطی کهن سال نفحات که نزد نگارنده بود، در حاشیهء صفحه که از بانو عالیه صحبت شده، به خط کاتبی دیگر چنین نوشته بود: و کان وفاتها بپوشنج فی سادس محرم الحرام سنه عشر و اربعمائه واگر به آن نوشته اعتماد شود، پس وفات بانو عالیه در سادس محرم سال چهارصدو ده هجری به فوشنج واقع شده، علی ای حال به مزار بانو عالیه لوح و نوشتهء به نظر نمیرسد، اما گورش مشهور و معروف است.

خاک خواجه محمد غازی

در شرق شهر قدیمهء فوشنج و شمال زنده جان گور خانه ایست مشهور به مزار خواجه محمد غازی، گنبد عالی دارد؛ بنای این گنبد ظاهراً بسیار قدیمی است و اندرون گنبد قبریست که ظاهر قبر یعنی صندوق آن از کاشی رنگین ساخته شده، این صندوق عالی از نفایس روزگار است که قطعات کاشی یا خشت های صندوق قبر از گل ساخته و به نقوش زیبا و خط توقیع قدیم[1] متمایل به تعلیق منبت و کنده کاری و بالوان کاشی رنگ آمیزی و پخته شده.



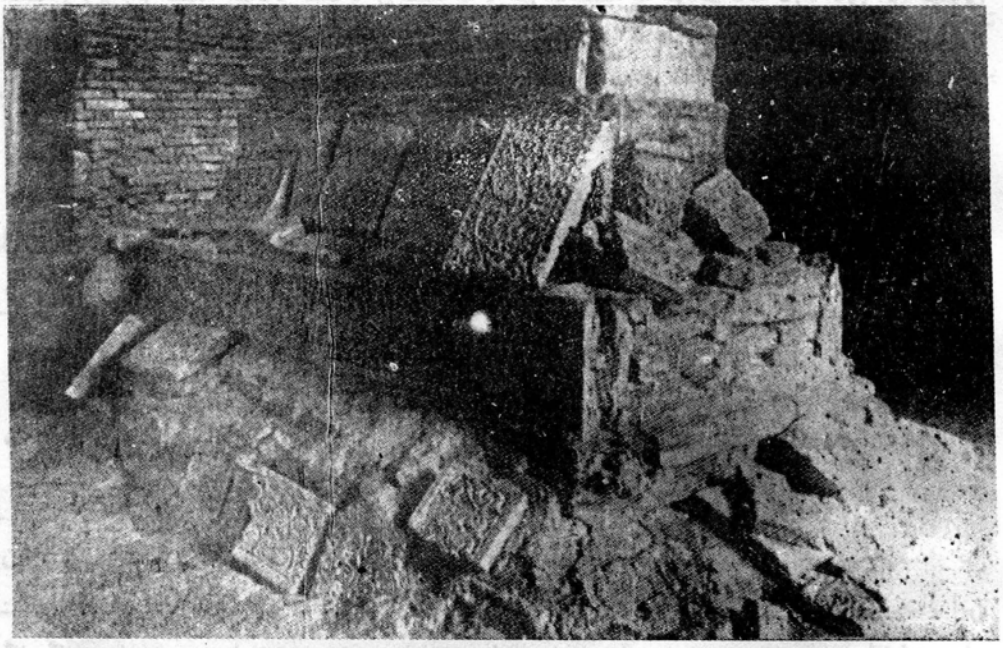
گنبد مزار خواجه محمد غازی در فوشنج ولسوالی زنده جان آبدهء از عصر سلجوقی

(۱) توقیع از شعب خط ثلث و تابع خط ثلث و خط محقق است.

نظام جهان ناصر الحق و الـــدین — که دنیا چتو کـــدخـــدائی ندارد
سپهر سخا و کرم خواجه غـــازی — .....[1]
به همت بزد برجهـــان پشـت پایی — چو دانست کین خس بهائی ندارد
بفردوس اعلی شـد آرامـگاهش — طمع زین جهان جز دعـائی ندارد
چو رفت او بقا داد از دو بقارا[2] — که با او فلك ماجـــــرائی ندارد

نقل کتیبهء دوم:

..... حـــال و مـــال من
ای عـزیزان عـبرتی گـیریت[3] از احـــوال من
اعتمادی نیست بردنیای دون بل چشم زخم(؟)
دیده بودیت ای خـــداوندان مکنت حـــال من



صندوق مقبرهء خواجه محمد غازی در فوشنج ولسوالی زندهء جان آبدهء از سلجوقی

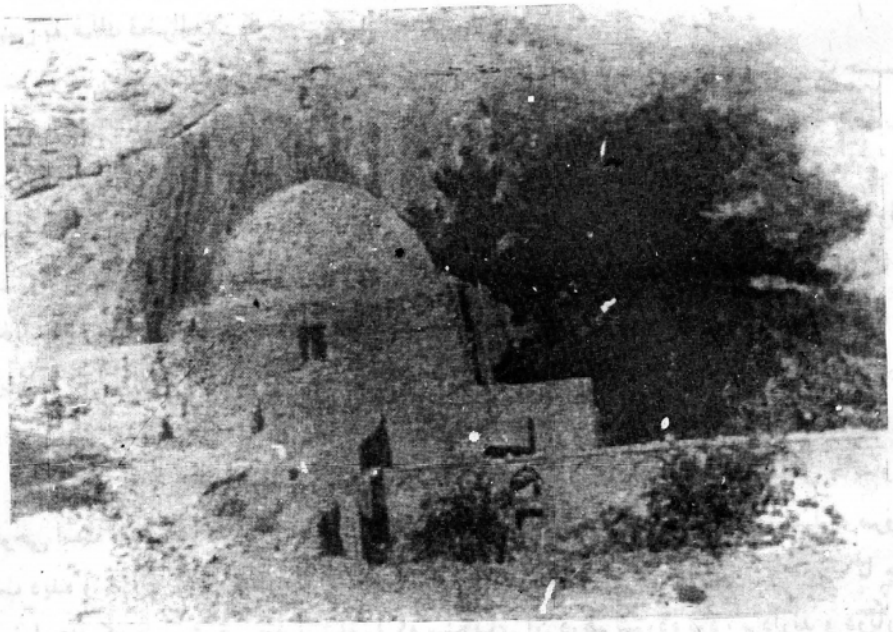
---

(۱) محل نقطه گذاریها همان قسمتهای افتاده گی کاشی هاست.
(۲)کذا شاید از دو بقا لقب یکی از فرزندان محمد غازی بوده.
(۳) گیریت وبودیت از بقایای پهلوی است یعنی گیرید و بودید.

راجع به صاحب این قبر تحقیقاتی مفصل نموده ام که در تاریخ هرات باستان ذیل قسمت فوشنج نوشته ام و آن قسمت چند سال قبل درمجلهء هرات به طبع رسیده و نتیجهء آن اینست که قبر خواجه محمد غازی همان خاك ناصرالدین الپ غازی پسر قره ارسلان سلجوقی است که درسال شش صد در هرات با جنگ سلطان محمد خوارزمشاه وفات نموده و مادر ناصرالدین الپ غازی خواهر سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری است.

رباط پی:

درجنوب شهر فوشنج و زنده جان به فاصلهء تخمین یکنیم کروه فیل بندیست که از مشرق بجانب مغرب ممتد است وگویا درهزاران سال قبل این فیل بند را جهت محافظت شهر فوشنج از سیلاب مدهش که از کوه های جنوب فوشنج سرازیر میشود ، ساخته اند و براستی که تا اکنون این فیل بند محافظ شهر فوشنج از سیلاب است. و در قدیم این صحرا بنام صحرای فلبندان«ظ . فیل بندان» معروف بوده و اسفزاری از این صحرا تعریف و توصیف نموده. در جنوب این صحرا درهء تنگی است و این دره دربند رباط پی است؛ و این دره را از آن لحاظ رباط پی میگویند که حجاری بیکار مانده و خواسته برای خود مدرکی پیدا کند تا استفادهء مادی نماید و بقیهء عمر را به



عمارت خدای خانه در رباط پی فوشنج (زنده جان)

آسودگی بسر برد ، طی راه هرجا که مناسب دیده روی خره سنگی نقش قدمی کنده و رفته است تا انتهای دره که محل خدای خانه است و کلمهء پی در فارسی به معنی نقش قدم است و غرض از بازی این نقش آن بوده تا عوام را متوجه نماید که یکی از بزرگان دین در اینجا به زیارت خدای خانه آمده و نقش قدیم او برسنگ فرو رفته است، اما خود حجار مچ خود را باز نموده و در جائی از بغل کوه عمل خود را دستنویس نموده و میگوید که چنین امضاء نموده «عمل علی کاشانی» و من خود این امضاء را ندیده ام، وقتی که از محل آن دور شده بودم، به من گفتند در آنجا بغل کوه آن امضاء واقع است، بعضی از این نقوش در جاهایی ازکوه کنده شده که امکان راه رفتن درآن موجود نیست، مثل اینکه برسطح دیوار راه رفته باشند.

بهرحال، در انتهای دره فراخنای است که محل رباط پی است و ظاهراً در قدیم الایام این محل، امان کوه فوشنج بوده وشاهان قدیم را پناهگاهی محکم و حصنی حصین بوده است. در این فراخنا خانه ایست که آنرا در قدیم خدای خانه میگفتند و بنای آنرا به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت میدادند و اسفزاری از این خانه و این نقوش قدمها یادآور شده و گویا سالها قبل از اسفزاری این نقوش را درست نموده بودند، اسفزاری نیز از قول دیگران بنای این گنبد را به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت میدهد، در عصر ملوك کرت نیز این خانه به خدای خانه و بیت حرم معروف بوده و ربیعی پوشنجی شاعر ظاهراً در این محل زندگی میکرده و در قصیدهء که ازمحبس به ملك فخرالدین کرت فرستاده میگوید:

سی ویك رفت ز عمرم غرض از خرمن شان هفده در خدمت تو چارده در بیت حـــرم

این گنبد عالی از درون مربع است و از بیرون چون مکعبی و از روی آن مکعب گنبدی مدور پوشیده شده به مساحت تخمین ده متر در ده متر، بنای آن از اواسط قرن هشتم هجری است و ظاهراً بجای این خانه در قدیم خانهء دیگر بوده و از قدیم به خدای خانه و خانهء حرم معروف بوده که مدروس شده و امیری از شاهان فوشنج آنرا از ریشه برداشته و این خانه را بجای آن بنا نهاده. این خانه از زمانهای قدیم محل احترام وزیارتگاه خاص و عام بوده درپهلوی این خانهء بزرگ، مزاریست که آنرا طغرل شاه میگویند و معتقد اند که خاك طغرل سلجوقیست، که چنین نیست و خاك هردو طغرل سلجوقی درشهر ری جوار تهران موجوده واقع است.

این طغرل مدفون در رباط پی یکی از شاهان محلی پوشنج است و بانی خدای خانه و بالاسر آن لوحی است از سنگ مرمر که بخط توقیع تعلیق نما نوشته و مهرکن شده، اما به مرور زمان آسیب دیده و خراب شده، مدتی این لوح در زیر خاك و سنگهای قبر طغرل پنهان بود ، تا چند سال قبل خواستند که صورت قبر طغرل شاه را که سنگهای آن درهم شورده بود ، بردارند و دوباره مرتب

نمایند که صورت قبر از سنگهای خاره ساخته شده بود و درهم شوریده، وقتیکه سنگها را برداشتند، این لوح ظاهر و واضح شد که براستی این قبر که بنام طغرل شاه معروف بوده از آن طغرل نامیست که امیر فوشنج بوده و اینست نقل آنچه را که از لوح موصوف به زحمت خوانده توانستم:

روح مسرور امیر... نافذ الحکم فی العرب والعجم باسط العدل[1] و الاحسان خافض...الامن لاهل الایمان افضل زوار بیت الله الحرام، الذی افتخر بمواطی اقدام الرکن والمقام له العلیه... ناصرالملة والدین امیران الفوشنجی،[2] نورالله مرقدهما و هوالذی امر ببناء هذا البقعة الشریفه والبقة المنیفة الرفیعه وتوفی بعد اتمامها فی احدی عشر من جمادی الاخر سنه ست وخمسین و سبعمائه.

پس معلوم شد که در حدود سال ۷۵۶ ق امیرطغرل نامی از شاهان محلی یا امرای فوشنج این گنبد را ساخته و خودش در جوار آن دفن شده و ظاهراً به جای این خانهء قدیمتر بوده که آنرا خدای خانه میگفتند و حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را بانی آن می پنداشتند که آن بنا مدروس و شکسته بوده، امیرطغرل موصوف آنرا دوباره احیاء نموده زیرا که از سال ۷۵۶ تا ۸۹۷ ق که سال تألیف روضات الجنات است، ۱٤۱ سال میشود و در این مدت کم ممکن نبود که نام بانی آن به کلی فراموش شود و بنای آنرا به حضرت خلیل نسبت دهند و هم جای دیگر در روضات الجنات اسفزاری مسطور است، روایت است از ابوصالح که او گفت که باعبدالله بن عباس رضی الله عنه بودم که او مردی دید با جامه های سفر و علامات مسافران بر وی ظاهر. ابن عباس از وی پرسید که از کجا میآیی؟ گفت از خراسان، گفت: از کدام شهر؟ گفت: از هرات. گفت: از کدام ولایت هرات؟ گفت: از فوشنج. ابن عباس گفت از حضرت خواجه کاینات علیه التحیة و الصلواة شنیدم که گفت: ابراهیم خلیل علیه السلام را دو مسجد بود، یکی مسجد حرام و دیگری مسجد فوشنج هرات یعنی به رباط پی، پس ابن عباس پرسید که آن درخت چگونه است؟ گفت: برحال خویش است. گفت: پدر من عباس بن عبدالمطلب حکایت کرد که من درسایهء آن درخت بسیار قیلوله کرده ام. (روضات الجنات جلد اول ص ۹٦.)

---

(۱) طوری نوشته شده که هم باسط العدل خوانده میشود، و هم ناشرالعدل.

(۲)ظ. این همان شمس الدین امیران فوشنجی ، امیر فوشنج است که هنگام محاصرهء فوشنج از طرف فرستادگان چنگیز امیران موصوف از طرف فوشنجیان بطلب صلح بیرون شد و پیش دوا شهزاده چنگیزی رفت و دوا فوشنج و فوشنجیان را به وی بخشید، ولی دربازگشت امیران از نزددوا اهالی فوشنج ازصلح پشیمان شدند و در بروی امیران و فرستادگان دوا نگشودند و بحرب و دفاع مشغول شدند»ر، ك تاریخ سیف بن یعقوب هروی طبع کلکته ص ٤١٤ » و امیرطغرل پسر او یعنی صاحب قبر موجود در رباط پی از رجال عصر ملوك کرت است که همراه ملك غیاث الدین کرت به حج رفته و از وی نیز نامی در تاریخ سیف بن یعقوب دیده میشود.

اشکیدبان، شکیبان:

شکیبان مخفف شکیدبان است و آن از توابع فوشنج و بین هرات و فوشنج واقع است، یاقوت گوید: اشکیدبان، بکسر اوله والکاف و یا ساکنه، و فتح الدال المجمة و بأموحده، والف و نون قریه، بین هرات و بوشنج، ینسب الیها الامام ابوالعباس الاشکیدبانی و ابوالفتح محمد بن عبدالله بن الحسین الاشکیدبانی«معجم البلدان جلد اول ص۱۹۹ طبع بیروت»

اکنون آنرا شکیبان و عوام شکیوان مینامند. آنجا مزاراتیست که از همه مشهورتر مزار شیخ ابواسحاق محدث صاحب ترجمه، ۱۵۲ است، هرچند در مزارش لوح و کتیبه، به نظر نمیرسد.

غـــوریان:

نام غوریان پیش از دوره، تیموری در کتب تواریخ به نظر نمیرسد. در روضة الصفا و حبیب السیر چند تن از فضلا و دانشمندان غوریان نام برده شد و ظاهراً نام قدیمه، غوریان پرگرد بوده که معرف آن فرگرد است و فرگرد و خرگرد دو قصبه بودند از فوشنج و یاقوت ازخرگرد و فوشنج بحث نموده چنین مینویسد: خرجرد: بفتح اوله، تسکین ثانیه، ثم جیم مسکورة و راء ساکنة و دال بلد قریب بوشنج هراة؛ ینسب الیها احمد بن اسماعیل بن محمد بن ابراهیم بن بشار ابوبکر البوشنجی الخرجردی البشاری... (معجم جلد دوم ص ۳۵۷) و ظاهراً بعد از خرابی فرگرد، قلعه، شهر آباد به آبادی رسیده و بعد غوریان را عده، از اهل غور درست کرده باشند و درعصر تیموری شهرتی پیدا کرده باشد.

در غوریان مسجد جامعی است از عصر سلطان حسین که به مسجد جامع زیارتگاه شباهتی کلی دارد. چندانکه پنداری مهندس هردو یکی بوده به این تفاوت که مسجد جامع غوریان منار های آن افتاده یا از اصل دارای منار نبوده و دریغا که این یادگار نفیس عصر تیموری از بی توجهی اهل غوریان شکسته و مدروس شده و قریب به انهدام است.

یکی از دهات غوریان قریه، روج است که از آنجا اشخاص نیکو برخاسته اند، در غوریان و روج و برناباد مزارات بسیاریست که اکثراً به اسم و رسمی مسمی و معروف نیست، مگر در غوریان مزار شیخ دارا در قریه، یا محله، زنگی صبا مشهور و معروف است، اما لوح و نوشته، ندارد. شیخ دارا شاعر شیرین بیانی بوده وبشیوه، صایب تبریزی سخن میگفته و دریغا که ازشرح احوال و دوره، حیات او هیچ اطلاعی در دست نیست و تنها از وی دو چیز باقی مانده قبری بدون لوح و نوشته و دیوانی بدون مقدمه و دیباچه و فعلاً جز از اینکه حیات اورا بعد از عصر صایب و یا نزدیك بزمان صایب تخمین نمائیم بیشتر اطلاعی از وی و نام اصلی وی در دست نداریم. دارا

تخلص شعری وی است، گرچه در پشت دیوان او که درتازه گی ها کتابت شده، نام او را خواجه اسماعیل متخلص به دارا نوشته و در غوریان از هرکه پرسیدم، نام اصلی شیخ دارا را بمن اطلاع ندادند و تنها او را بنام شیخ دارا می شناختند و نام خواجه اسماعیل در پشت کتاب دستنویس جدید او به نظر رسید که درنسخهء اصل موجود نیست و وقتیکه به دیوان دستنویس جدید او مشغول بودم، به چیزی برخوردم مرا یقین شد که کاتب نسخه از راه دلسوزی خواسته شرح حال و ترجمهء احوالی باین شاعر فراهم نماید. در بعضی صفحات اشعاری از خود ساخته و در حاشیهء کتاب جا زده و در زیر نوشته که در نسخهء اصل نبود، از نسخهء دیگر نقل شد، بازهم خدا رحمت کند او را اگر مرده است، که آن اشعار را در متن نیاورده که باعث بسی گمراهی میشد. گرچه هرکه را اندك طبعی باشد، به خوبی میتواند آن ملحقات را تمیز دهد، همان دم شك افتادم که شاید نام خواجه اسمعیل نیز ساختهء اندیشهء آن کاتب باشد. بهرحال، این غزل از آن دیوان مرا بخاطر بود، اینجا ثبت میشود:

با دل صد چاك نالیدن هوس باشد مرا — می نمایم ناله چون نی تا نفس باشد مرا
در خراب آباد عالم روزیی ما غم بود — تا درین غم خانه ام این توشه بس باشد مرا
چون ز کف نقد حیات خویش بیجا داده ام — میکشم آه ندامت تا نفس باشد مرا
کاروان عمر من بیراهبر در ره فتاد — جای دارد گر فغان همچون جرس باشد مرا
عمرها در کار دام و دانه وقتم صرف شد — بی خبربودم که عنقا درقفس باشد مرا
از دری یك منعمم«دارا» چو روزی میرسد — کافرم گر چشم انعامی ز کس باشد مرا

در برناباد غوریان مزاریست بنام خواجه وحید الدین که میگویند برادر شیخ زین الدین خوافیست، هرچند به مزارش لوح و کتیبهء موجود نیست، اما پیش روی مزارش ایوانیست و در عقب ایوان گنبدی عالی که بسیار به ایوان و گنبد شیخ زین الدین تایبادی شباهت دارد و ایوان و گنبدیکه پیش روی خاك شیخ زین الدین خوافی در خیابان هرات است، نیز باین وضع و ترتیب است، تنها در مزار شیخ زین الدین خوافی ایوان آن باقی مانده و گنبد آن از میان رفته و در تایباد و برناباد تا اکنون گنبد و ایوان متصل یکدیگر آباد و برجای است و چون عمارت تایباد و عمارت خیابان مزارات هردو شیخ زین الدین را مرحوم خواجه پیر احمد خوافی ساخته ممکن است که عمارت برناباد نیز بنای آن مرحوم باشد.

در مزار خواجه وحیدالدین چند تن از بزرگان ادب و هنر مدفون اند، مانند میرزا ارشد برنابادی و میرزا رضا ومایل برنابادی از یك خاندان که هریك شاعر و خوشنویس و موسیقی دان بودند.

مـــزارات اوبه، کـــروخ، چشت

اوبه نیز یکی از قصبات هرات است که در مشرق هری بفاصلهء تخمین هشت یا ده فرسنگ واقع است که در کتب قدیمه و بعضی مأخذ اوبه و شافلان و مارآباد بنام هراة الرود یاد شده مانند مروالرود و ظاهراً کلمهء هریوای اوستائی نام همین هراة الرود است که عبارت از اوبه و شافلان و مارآباد باشد و ظاهراً اینکه هریوا را به هری رود ترجمه نموده اند، اشتباه است و هریوا همان هراة الرود است که از زیر کوهسار چشت تاسواد شهر هری به آن نام یاد میشده.

یاقوت اوبه را چنین تعریف نموده و از هراة الرود بحثی ندارد.

اوبه: بالفتح ثم السکون، قریة من اعمال هراة قریبة منها، ینسب الیها الفقیه عبدالعزیز اوبهی مات سنه ٤٢٨ و ابومنصور الاوبهی مات سنه ٤٠٣ و ابوعطاء اسمعیل بن محمد بن احمد الهروی الاوبهی «معجم ج ١ ص ٢٧٦» در شمال اوبه در درهء کوه دیواندر چشمهء است که درقدیم آنرا چشمهء کویان میگفتند و اکنون نیز بیرون دهنهء این دره بجانب غرب قریه ایست که آنرا کویان میگویند.

آب آن چشمه داغ و نزدیك به جوش است، زیرا که از پهلوی مجرائی و لکانی آب آن جریان دارد. مرحوم سلطان حسین بایقرا برسر این چشمه گنبدی ساخته که مدروس شده بود. مرحوم سپه سالار فرامرزخان آنرا دو باره ترمیم و احیاء نمود. و اکنون حمام عالی و عصری بر سر این چشمه ساخته اند.[1] بالا سر این چشمه مزاریست که آنرا خواجه محمد قلاوز می نامند و هیچ یك لوح و کتیبه به مزارش موجود نیست. در بعضی از کتب بنام دوست محمد قراول ذکر شده.

مـــزارات اوبه

خاک خواجه محمد کامل، (صاحب ترجمه ٥١-ج٢)

این مزار در اوبه بسیار شهرت دارد و زیارتگاه است، طوریکه از لوح آن بر می آید، صاحب قبر باید پدر ابراهیم امام ابوالعباس سفاح نخستین خلیفهء عباسی باشد، یعنی ابراهیم اُمام و ابوالعباس سفاح هردو پسران محمد بن علی بن عبدالله بن عباس رضی الله عنه بوده اند.

---

(١) از گنبد و حمام عصری و هوتل سمت شرقی چشمه کویان آثاری باقی نمانده ، کلهم فروغلطیده و خراب شده، امید روزی آباد و احیاء گردد.

معلوم نیست محمد بن علی بن عبدالله چطور به خراسان افتاده و به چه سبب به هرات آمده و به چه حادثه مرده و در این جا دفن شده، زیرا که محمد بن عبدالله در شام مرده و به هیچ صورت ممکن نیست که خاکش در هرات باشد، و آنهم در اوبه.

علی ای حال در اوبه مزاریست بنام خواجه محمد کامل و بالا سر آن مزار لوحی است از مرمر و این عبارت در آن لوح به خط نستعلیق مکتوب ومحکوك است.

الحمدلله الذی نعمایه، شامل آلایه الکامل، ذوی القدر الفضایل و الصلواة والسلام علی محمد الفارق بین الحق[1] و الباطل. اما بعد فهذا فهذا ابن ابن عم الرسول الذی کمالاته مبرهن به دلایل الهدی. الهادی العادل امیرالمؤمنین محمد الملقب به خواجه کامل ابن امام الوری و الهدی والتقی امیرالمؤمنین علی ابن ابن عم رسول الله امیرالمؤمنین عبدالله ابن اهل سخا بین الناس. امیرالمؤمنین عباس رضوان الله علیهم، مولده به کوفه یوم السبت ۲۱ شهر رمضان سنه هفتاد و چهار خلافت به خراسان(؟) شانزده ذی الحجه سنه یکصدوبیست و پنج رحلة به اوبه سیزده ربیع الثانی سنه یکصدو سی و دوم، ای صد هزار رحمت برتربت و روانت که به مقتضای کل نفس ذایقة الموت در سنه مذکوره خطاب مستطاب ارجعی الی ربك راضیة مرضیة به گوش جان شنید و روی وجود در حجاب عدم کشید و شربت الموت کاس وکل الناس شاربه از دست ساقی والله یدع الی دارالسلام چشید، سال هجری یکهزارودوصد وهشتاد و هشت؛ خواجه شمس الدین قاضی بانی این لوح گشت. عمل عبدالغیاث حکاك اوبهی.

طوریکه ملاحظه میشود، این لوح قدیمه نیست و به سال ۱۲۸۸ آنرا ساخته اند؛ از جناب قاضی عبدالرحیم اوبهی فرزند مرحوم ملا عبدالغیاث شنیدم که گفت: پدرم قطعات درهم شکسته، لوح قدیم را پهلوی هم گذاشته عبارت آنرا نقل و روی لوح موجوده نوشته و حکاکی نموده، مرحوم ملاعبدالغیاث مردی عالم و خوش نویس و حجار ماهری بوده. و غالباً لوح قدیم را که پیر درویش قل نامی از حکام اوبه آنرا ساخته و دور مزار را پنجره نموده از میان رفته و این قطعه نیز در آن لوح به الواح پایان پا نوشته بوده. «راجع به نقل لوح قدیمه ر، ك ص ۱۲۷ متن کتاب هذا»

حاکم نیك رای خیراندیش — پیر درویش ایل قل درویش
سال نهصد بده کم ازهجرت — کرد احیاء قبر آنحضرت
پنجره کرد قبر نیز نهاد — در دو عالم خداش خیردهاد

(۱) نقل این لوح را چند سال قبل برداشته بودم و در آنجا محمد الصادق بین الحق و الباطل نوشته بودم و نمیدانم که سهو از من بود یا در لوح چنان بوده.

اما آنچه از نوشتهء لوح بدست می آید، ازسال ولادت و تاریخ وفات و محل وفات همگی و تمامی مغایر قول مؤرخین بزرگ است.

قاضی ابن خلکان مینویسد:... ولما حضرت محمد المذکور«محمد بن علی بن عبدالله بن عباس» الوفاته بالشام اوصی الی ولده ابراهیم المعروف بالامام ... و کانت ولادة محمد المذکور سنه ستین للهجرة... و ذکر ابن حمدون فی کتاب التذکرة ان محمد المذکور مولده فی سنه اثنتین وستین للهجروة و توفی محمد المذکور فی سنه ست و عشرین و قیل اثنتین و عشرین ومائه.

پس نه اوبه محل وفات محمد و نه این خاك، خاك محمد بن علی بن عبدالله و نه سال هفتاد و چهار، ولادت او و نه سال یکصدو سی و دو سال وفات محمد بن علی بن عبدالله بن عباس است و نه هیچ یك به خلافت رسیده اند که امیرالمؤمنین خطاب شوند و معلوم نیست این خاك، خاك کیست و چرا بنام وی معروف شده. در اوبه دیگر مزارات نیز موجود است که اکثر به اسم ورسمی معروف نیست و دو سه مزار صاحب نام است، اما ترجمهء حال آنها نیز روشن نیست، مثل مزار میرابوسعید اوبهی در دشت شمالی اوبه و مزار سلطان اویس و خواجه محمد قدسی هردو در محلهء پایان «نام محلهء ایست در اوبه» که هیچ یك عمارت و لوح و سنگی ندارد.

مـــزار میر حسن جان

بیرون دروازهء قندران«یکی از دروازه های قلعهء اوبه» کنار جاده خانقاهیست قدیمه که اکنون سقف آن فرو غلطیده و دیوار و طاقش باقی و مشرف به خرابیست. درون این خانقاة گچ مالی قدیمه و بنقوش ملون زیبائی مزین بوده که متأسفانه در اثر خرابی سقف خانقاه وزش وریزش باد و باران و برف تمام نقوش را شسته و چیزی از آن نقوش باقی نگذاشته، تنها بعضی از قسمت های زیر رواق و بین طاق ها که از باران محفوظ بوده، آن نقوش زیبا باقی و آن هم در اثر خرابکاری بچه های نادان که آنرا تخریش نموده و نامهای خود را بالای آن نوشته و ضایع نموده اند، بازهم بعضی گل و برگهائیکه سالم مانده نفاست آنرا نماینده است. و این نقاشی ها آب و رنگ بوده و مدهون نشده و هیچگونه گچ بری و کنده کاری در آن به نظر نمیرسد. پهلوی این خانقاه قبوریست و از همه معروف تر خاك میر حسن جان است که ظاهراً شیخ این خانقاه بوده. شرح حال میرحسن جان درهیچ رساله‌ء دیده نیشد و تنها در اوبه به وسیلهء همین خانقاه خرابه و لوح قبری که از وی باقیست، نامش در زبانها باقی مانده.

بالا سر و پایان پای خاك میرحسن جان دوعدد لوح بزرگ مرمری موجود است و این عبارت نظم و نثر به لوح اول نوشته است، به خط نستعلیق عالی.

هذا مرقد المنور شیخ الاسلامی جناب تجلی مآب قطب الاقطاب واقف رموز کنوز سبحانی عارف ربانی مولانا میرحسن الحسینی اوبهی. لراقمه.

حیف کین سرمایهء غز وشرف — معدن حلم وحیا وکان جود
اختر برج سیادت شمع دین — شاهباز کنگر چرخ کبود
از جهان رفت از فراقش دوستان — سوختن از فرقتش[1] مانندعود
در شریعت مومنان را پیشوا — درحقیقت نایب حی ودود«کذا»؟
سال تاریخش بجستم عقل گفت — سالکا سید حسن رحلت نمود

-۱۰۴۲ق-

کتیبهء خادم الفقیر ابن میرحسن محمد صلاح اوبهی، غلام با اخلاص حاجی دوستی؛ و ظاهراً غلام با اخلاص حاجی دوستي، حکاك و سنگتراش است که لوح را درست کرده و خط محمد صلاح را روی آن حکاکی نموده.

نقل لوح دوم، به خط نستعلیق ممتاز:

لراقمه

چون میرحسن برحمت حق — از دار جهان سوی جنان رفت
آن منبع جود ومعدن فیض — چون نور ز چشم دوستان رفت
سلطان شریعت و طریقت — بر جادهء محققان رفت
گویا به مثال نور خورشید — آمد به کنار و از میان رفت
از فرقت آن یگانه عصر — آرام ز جان ناتوان رفت
جستم تاریخش از خرد گفت — قطب الاقطابم از میان رفت

کتبه العبد خادم المساکین محمد شفیع ابن میرحسن الحسینی.

بظن قوی این محمد شفیع حسینی همان استاد شفیعای حسینی است که شهنشاه خط شکسته است و قطعات شکسته و نستعلیق او را به کثرت دیده ام و برگی از خط شکسته او نزد نگارنده موجود است.

اما لوح اول که بخط محمد صلاح است؛ وی برادر شفیعا است و برگهای از خطوط خوش نستعلیق او را مکرر دیده ام و هم اکنون کلیات عرفی شیرازی بخط این محمد صلاح نزدیکی از دوستان بافضیلت در هرات محفوظ است و نیز مثنوی حضرت مولانا بخط زیبای محمد صلاح به کتابخانهء نفیس دوست ارجمندم آقای پروانتا موجود است که نمایندهء هنرمندی محمد صلاح اوبهی است، در خط نستعلیق در اوبه مسجد جامع است که از قدیم بوده و اکنون بنای آن چندان قدیم به

(۱) از فرقتش تکرار و زاید است.

نظر نمیرسد و ظاهراً بنای قدیمه مدروس شده وآنرا دوباره برداشته و به همان خشت و آجر قدیمه، آن آباد نموده اند. در این مسجد جامع یك قطعه سنگ سیاه موجود است و این عبارت روی آن سنگ بخط توقیع نقش است و ظاهراً تاریخ بنای قدیمه، آن است.

وفق بتوفیق هذا البیت الشریفه والصفة المنیفه الاخوان العالمان الزایر بیت الله حافظان نصرالله فی ربیع الاول سنه ۸۳۲ کاتبه حافظ الاوبهی ظاهراً این همان حافظ اوبهی است که کتابی درلغت داشته شاید حافظ شانه تراش همین حافظ اوبهی باشد، زیرا که در بیاض خطی این غزل را که در دیوانهای چاپی حافظ شیرازی الحاق شده.

لطف باشد گر نپوشی از گداها روت را　　تا بکام دل به بیند دیده، مـــاروت را
همچو ها رویتم درچاه زنخدانت اسیر　　کاشکی هرگز ندیدی دیده، ماروت را

الی اخیرغزل؛ بنام حافظ اوبهی دیده ام که در دیوان حافظ تصحیح آقای پژمان بختیاری بنام حافظ شانه تراش معرفی شده و ممکن که حافظ شانه تراش همین حافظ اوبهی باشد.

قطمیران:

قطمیران از دهات قدیم اوبه و اکنون به پنج میران معروف است، قریه، قطمیران در جنوب هریرود واقع است و در آنجاست.

خاک خواجه شمس الدین مطهر، (صاحب ترجمه ۴۸-ج۲)

حضرت خواجه شمس الدین مطهر فرزند حضرت شیخ احمد جامی نامقی است و گویند خواجه شمس الدین مطهر به دستور پدرخود« شیخ الاسلام احمد جامی» در قطمیران جهت تحصیل علوم نشست و تا پایان عمر در قطمیران اقامت جست و از وی فرزندان شد و هم آنجا وفات و بخاك سپرده شد. ابوالمکارم جامی در خلاصة المقامات گوید: شمس الدین مطهر مدفن او در قطمیران است به ناحیت هرات. «خلاصة المقامات ص ۱۸ طبع هند»

در قطمیران پنج خاك پهلوی هم قرار دارد که خاك پیشین از آن شمس الدین مطهر است و چهار دیگر گویا فرزندان وی باشند که یکی بعد دیگر در خلف قبر او به خاك سپرده شده و خاك شمس الدین مطهر سخت مشهور و معروف و زیارتگاه است، اما هیچ لوح و کتیبه ندارد و اکنون بواسطه، این پنج تن که در قطمیران مدفون اند نام تاریخی و باستانی قطمیران به پنج میران تبدیل یافته و قطمیران را پنج میران میگویند. امید است که نام تاریخی آن احیاء شود و باز آن قریه را قطمیران نامند.

آرب:

دیگر از نواحی اوبه تگاو آرب است که در جنوب اوبه واقع است و اکنون آنرا آرف هفت کله میگویند و آنجاست گور خانهء ضیاء الدین یوسف پسر حضرت مولوی عبدالرحمن جامی ضیاء الدین یوسف در دورهء فتور هرات به آرب پناهنده و هم آنجا از دنیا رفته بخاك سپرده شد، تاریخ وفاتش معلوم نیست و سنگ مزار او چندان قدیمه نیست. وفاتش روز جمعه ۲۵ شوال المکرم سال ۹۱۹ هجری قمری است. «رشحات ص ۲۸٤»

چشـــت:

یکی از قصبات قدیمهء هرات خطهء چشت است که بفاصلهء تخمین سی فرسنگ و در مشرق هرات واقع است. چشت دروازهء غرجستان هرات است و چون از سبرز بگذری و قدم به خطهء چشت نهی، دیگر به خط غرجستان رسیده ای.



خانقاه چشت آبدهء از عصر ملك غیاث الدین غوری

شهسوار عرصهء میدان لاهوتی یقین
خواجه نصرالدین ابویوسف(کذا)که گردیده عیان
سال فوتش را زپیر عقل جستم بازگفت
حرف واو از اسم شان برگیر با جنت نشان
بانی لوح و عمارت سید حافظ آنکه
یکرطب ازنخل پاك خاجه گان دودمان

خلک خواجه محمد زاهد

«ظ، خواجه ابومحمد ابن ابواحمد» صاحب ترجمهء۵۳ ج۲

والی سند نشین تختگاه قل کفی
قطب دین خواجه محمد زهد آن غوث زمان
در دریای حقیقت مطهر انوار فیض
فایض بحر کرامت نفحهء روح و روان
شاهباز قاف قدسی نیز روشن ضمیر
عندلیب گلشن انسیست برجذب بهان
شد صفیر ارجعی از عالم علوی بلند
قطب عالم مستمع بر طبق داده گوش جان
مرغ روحش پر گشاد و تا رسد در وصل دوست
برامید وعدهء پیغمبر آخر زمان
سال فوتش از خرد جستم ز پیر عقل گفت«کذا»
از انی شیخ سید حافظ بانی این آستان[1]
۱۲۰۸ عمل مرتضی غیاث

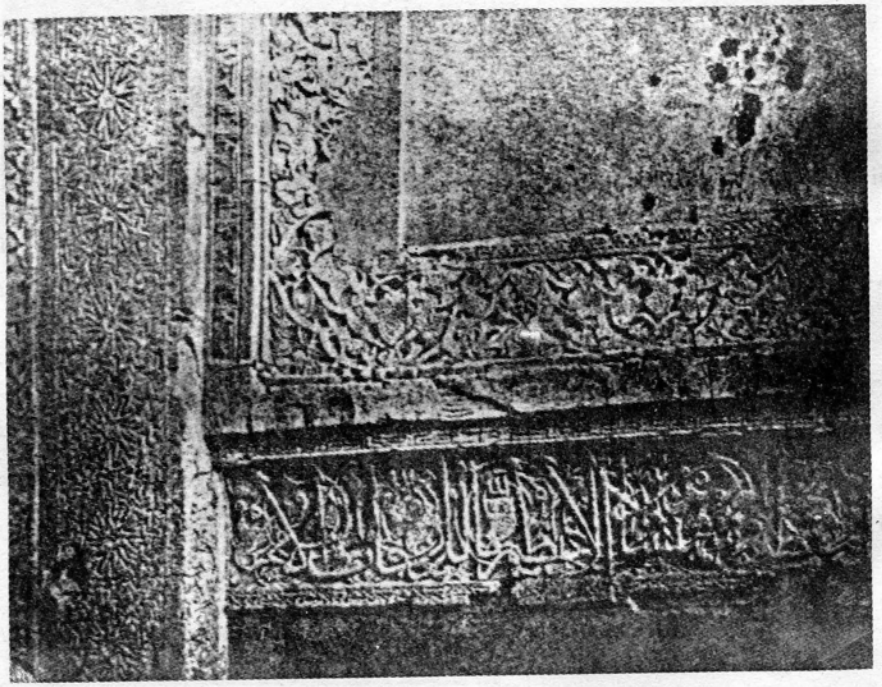
خاک حضرت سلطان مودود، (صاحب ترجمه ۵۶ ج۲)

و لوح بالا سر مزار این شعر به خط نستعلیق نوشته ومحکوك است:

آفتاب سپهر فضل الله — عارف برگزیدهء معبود
صاحب وجد وحال و زهد ورع — محرم بارگاه حی ودود

(۱) هردو لوح گویا ساخته یکنفر واشعار سست آن نیز ازیك شاعر خواهد بود.

ملکیار به چشت رفته و به امر آقای ملکیار نقشه گنبد عالی به مزار خواجه مودود بقلم مرحوم حاجی محمد اسماعیل طرح شد، کار تعمیر به مرحوم غلام حیدر مهندس هروی که یگانهء عصر بود و کار تزئین آن به نگارنده عاجز محول و در اواسط سال موصوف باز به چشت رفتیم و کار تعمیر آغاز یافت، ابتدا روی خاك خواجه مودود از درون گنبد به خشت و گچ پوشیده شد تا هنگام خرابی گنبد بصورت قبر و لوح مزار صدمه نرسد و بعد گنبد قدیمه را برداشته طرح گنبدی وسیع و عالی ریخته شد و در مدت هفت ماه آباد گردید و دو منار دوار در یمین و یسار آن جلوه گر شد و طاق و رواق آن به کاشیهای معرق منقش و مزین گردید و بخط ثلث استاد محمد علی عطار هروی که از نوادر روزگار است، آراسته شد. و اکنون آن گنبد عالی در کمال آبادی جزو ابنیهء نفیسهء عصر محمد طاهرخان شاه سابق به شمار میرود و این عبارت را نگارندهء عاجز نوشته ام که اندرون رواق بزرگ آنرا نوشته ونصب نموده اند، نقل کتیبهء جدید.

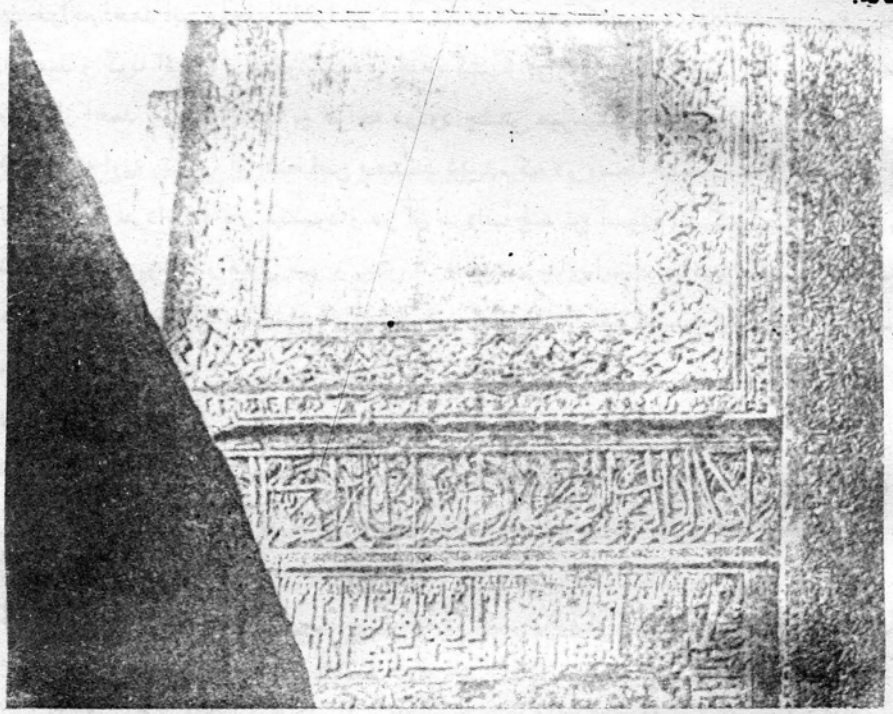


تزئینات داخل خانقاه چشت شریف از عصر سلاطین غوری(عکس عصر امیرحبیب الله خان)

آنجمله است خاك خواجه غیاث الدین و بالا سر مزارش لوح کوچك است و این عبارت به خط ثلث عالی به آن مکتوب است.

بسم الله الرحمن الرحیم

هذا روضة شیخ الاسلام الاعظم سلطان المشایخ فی العالم، قدوة السالکین، برهان المحققین ناصرالاسلام والمسلمین، ملجاء الضعفاء والمساکین، خواجه غیاث الدین بن خواجه قطب الدنیا و الدین یحیی الحسینی قدس الله روحهما وکان وفاته فی لیلة الاثنین من ربیع الآخرسنه اربع وثلاثین وثمانمائه.



تزئینات اندرون خانقاه چشت از عصر سلاطین غوری(عکس عصر امیرحبیب الله خان)

خاک خواجه محمد آفرین نوهء حضرت خواجه مودود

چون از چشت پاسی راه بطرف اوبه برگردی، در حاشیهء جنوبی هریرود درهء سرسبز و شادابیست در دامن کوه و میگویند آنجا از اولاد خواجه مودود مدفون اند. نوبتی که به چشت میرفتم در جنوب هریرود بالای بلندی خانقاهی قدیمهء به نظر می آمد. آب هریرود کم بود، نتوانستم که از آن بگذرم، به پای پشتهء رسیدم که تگاو سرسبز و فرح بخش سیرز در جنوب آن

پشته به نظر میخورد، بالای پشته خانقاهی عالی به خشت پخته تا اکنون آباد است که ظاهراً از عصر تیموریست و گمان میرود که پس از آبادی کار تزئین آن ناتمام مانده، زیرا اندرون گنبد همچنان آجر پوش است و هیچ گچ مالی و تزئین کاری ندارد. بیرون خانقاه قبریست به سنگ خاره بر آورده و لوح بالا سرآن نصب که از میان بدونیم شده و قطعات آنرا بالای هم گذاشته اند، لوح نیز کوتاه است و نیم آن بخاك فرو رفته و این عبارت را از آن نقل برداشتم.

هذا روضة من ریاض الجنان حضرت شیخ الاسلامی خواجه نظام الدین آفرین ابن قدوة السالکین خواجه احمد ابن ملجاء الفقراء و متأسفانه اکنون در کتابچهء یادداشت من ورقی ناقص به نظر میرسد و گویا افتاده و مفقود شده و بقیهء کتیبه این لوح در آن ورق بوده اما خوب بخاطر دارم که بعد از احمد به چند واسطه به خواجه مودود چشتی میرسید.

وقتیکه به اوبه رسیدم از اشخاص معتمد شنیدم که در وسط خانقاه سنگی گذاشته است وچون آنرا برداریم سردابی نمایان میشود و در آن سرداب چند تن آسوده اند که گوئی بخواب زفته اند وهمه گوشت و پوست و موی سر و ریش آنان همه برجای است، مانند اجساد مومیائی، چندانکه پنداری نفس خواب میکشند. و این سخن را از چندین نفر شنیدم که گفتند به چشم سر دیده ایم.

کـــروخ:

قصبهء کروخ در شرق شمالی هرات به فاصلهء تخمین هشت فرسنگ در دامن شمالی کوه دیواندر واقع است، چنانکه اوبه در دامن جنوبی آن کوه افتاده است، کروخ نقطهء مقابل اوبه واقع شده.

تگاو کروخ وادی شاداب و سرسبزیست که در اکثر باغهای آن چشمه شیرین و خوشگوار جاریست و من خود دیده ام و همچنین شنیده ام که اکثر منازل نشیمن چشمهء جاری دارد.

ظاهراً نام قدیم کروخ همان کخرهء اوستائیست و من از معمرین کروخ شنیدم که آنجا شهری بوده بنام تازیاب که به کلی خراب شده و اطلال آن تا نیم قرن قبل باقی بوده، درکوه جنوبی کروخ دره ایست و در انتهای آن غاری که به غار کروخ معروف است. درآن غاز چشمه ایست نگون، یعنی از گوشهء شمال شرقی غار از سقف آب می چکد و در زیر آن آبدانی کوچك ساخته اند که آن ترشحات درآن جمع میشود و زوار این غار را شاداب مینماید. میگویند که در این آبدان ماهی سفیدی بوده که چهارصد سال عمر داشته و اهل کروخ به وی نان و دانه می بردند و تا هشتاد سال قبل چیزی بیش ویا کم آن ماهی زنده بود وقتی او را مرده دیدند به کفن پیچیده چون فرزند آدمی به خاك سپردند.

در مغرب غار مسجدی ساخته اند که گویا از قدیم است و اهل کروخ در بهاران به این غار به تفرج میروند و برخی هم جهت زیارت و عبادت و عقیده دارند که درمحل محراب مسجد مجرائی غاری مخوف بوده که انتهای آنرا خدا میداند و در قدیم بعضی از متهورین شمع و مشعل برداشته به آن غار در شدند و پس برنگشتند، یعنی در برگشت راه را گم کرده و هلاك شده اند. ناچار محراب مسجد را به دهن آن غار درست کردند تا کسی آنرا نگشاید و خود را بخطر نیندازد.

در اطراق طاق محراب این عبارت به خط ثلث توقیع نما روی قطعات سنگ مرمر نگاشته ومحکوك نموده اند.

در پهلوی راست محراب: هذه العمارة به زمان پادشاه اسلام السلطان ابن السلطان ابن السلطان ابوالمظفر الگورکان.

در پهلوی چپ محراب: خلدالله ملکه وسلطنة وافاض علی العالمین بره و احسانه و انعامه و افاضله واکرامه، آمین رب العالمین.

در اطراف طاق محراب کتیبه شده: عمارت قدیم در سنه خمس و عشرین و خمسمائه بوده ومدروس گشته بود، بنده ضعیف ابوالحسین محمد بن محمد بن محمد بن محمد ابی بکر کرت احیا کرد، درسنه سبع و ستین و سبعمائه این سواد کتابت عبارت ملك حسین بود و آن نیز مدروس شده که احیاء کرد، استاد ولی بن محمد رازه در سنه سبع و ستین و ثمانمائه کتبه العبد علی النظامی القاضی به ولایت کروخ.

و ظاهراً یك قطعه سنگ از این کتیبه افتاده و نابود شده، یعنی بین بنده ضعیف... و ابوالحسین محمد یك قطعه سنگ دیگر بوده و نام احیاء کننده در آن قطعه نوشته شده بوده مثلاً بنده‌ء ضعیف«فلان بن فلان درعصر شهنشاه اعظم» ابوالحسن محمد بن...

و نیز این آیه‌ء شریفه به همان خط نوشته است:

قال الله تعالی ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا. و برخی از عوام که این آیه‌ء شریفه را خوانه اند، این غار را پنداشته اند که همان کهف اصحاب الکهف است و اصحاب کهف در انتهای غار خوابیده اند(؟) از کتیبه‌ء فوق بر می آید که مسجد غار کروخ بار اول بسال ۵۲۵ بنا یافته یا ترمیم شده و بار دیگر درعصر سلطان محمد کرت«ظ ملك معزالدین حسین» بسال ۷۶۷ق ترمیم و باز صد سال بعد در عصر سلطان ابوسعید گورکان استاد ولی بن محمد رازه[1] نام آنرا برمیم واحیاء نموده.

---

(۱) رازه به معنی گلکار وبنا و معمار است.

مـــزارات کروخ

مـــزار شیخ معـروف کرخی(؟)

در کـروخ مـزاریست قـدیمه و از قـدیم بنام شـیخ مـعـروف کـرخی مـعـروف شـده. در این مـزار هیچگونه لوح و کتیبهء به نظر نمیرسد و آثار پخته کاری دیده نمیشود و اهل کروخ عقیده دارند که حضرت معروف کرخی از کرخ بغداد به هری آمده درخطهء تازیاب مقیم شد و دراینجا از دنیا برفت و بخاك سپرده شد و بواسطهء مدفن آن بزرگوار اینجا را کرخ «چون، سبك» نامیدند(؟)

بطور قطع و یقین این عـقیده باطل است و اصلاً حضرت معروف کرخی به هرات نیامده و در کـروخ نمرده وی در زادگاه خـویش مـحلهء کرخ بغداد از دنیـا رفـتـه و خـاکش آنجاست و هم اکنون معمور و مشهور و معروف است و کرخ« چون چرخ» محلهء ایست از بغداد و هم اکنون به همان نام دیده میشود و کروخ «چون صبور» قصبهء درشرق هرات که از قدیم الایام به همین نام معروف بوده و هست باین تفاوت که اکنون آنرا به تخفیف واو کرخ«چون سبك» میگویند.

به هرحال، در کروخ این مزار بخاك شیخ معروف کرخی معروف است و بالا سر مزارش دستی برنجین برسر چوبی نصب بود و این دو فرد در کف آن دست برنجین حکاکی شده:

بحق شیخ دین معـــروف کـــرخی
بمـاند ســـــالـــها دیوار ترخـی
که دربان علی مـــوسی رضـــا بود
علی موسی رضا از وی رضا بود(۱)

درهرات رسمی قـدیم است کـه صـورت دست انسـانی یـا پنج پنجـهء گـشـاده از برنج یا آهن میسازند و بالا سر قبور بر سر چوبی نصب مینمایند. ظاهراً این رسم از بقایای عقاید یونانیان است که از دورهء نفوذ آنان به ما میراث مانده زیرا که اسکندرهنگام مرگ بفرمود دستش را ازگور «یا تابوت» بیرون بگذارند تا مردم به بینند که اسکندر باهمه قدرت و شوکت ازجهان دست تهی رفت و این دست برنجین و آهنین نتیجهء آن عقاید است که تا اکنون در هرات باقی مانده.

---

(۱) گویند هفتاد سال چیزی بیش یا کم درویشی آن دست را از آن مزار برداشت و به عصای خود نصب نموده بیغما برد.

خاک درویش قاسم:

مزار دیگری در کروخ زیارتگاه است که آنرا درویش قاسم میگویند و عقیده دارند که اهل حدیث بوده وممکن است که صاحب این قبر همان ابوالقاسم پدر عبدالملك کروخی باشد که ابوالقاسم به درویش قاسم معروف شده باشد و عبدالملك کروخی و هوابوالفتح عبدالملك بن ابی القاسم عبدالله بن ابی سهل الکروخی که از بزرگان هرات و از اهل حدیث بوده و درنیمهء اخیر قرن پنجم و نیمهء اول قرن شش میزیسته. بسال ٤٦٠ هجری درکروخ به دنیا آمده و بسال ٥٤٨ هجری درمکهء معظمه از دنیا رفته اما ابوالقاسم پدر او که شرح حال و سال وفاتش بنگارنده معلوم نیست، ممکن است که در کروخ از دنیا رفته باشد و خاك حاضر که بدرویش قاسم معروف است، شاید خاك وی باشد و خاك معروف به شیخ معروف شاید در قدیم لوحی داشته و کلماتی مانند این جملات به آن نوشته بوده: هذا مرقد شیخ... المعروف بابی سهل و آن لوح که به مرور زمان مطموس شده خواننده تنها کلمه المعروف را خوانده و پنداشته باشد که کرخ همین کروخ والمعروف همان شیخ معروف کرخی است واین غلط خوانی خواننده کم اطلاع باعث باین اشتباه شده باشد.

مزار حضرت صوفی اسلام کروخی، (صاحب ترجمهء ۳ ج۳)

در کروخ باغی است بزرگ مشجر به درختان سرکشیده کاج«ناژو» که در حواشی این باغ زوایا و خانگاه و مساجد ساخته اند و میگویند طرح این باغ را حضرت صوفی اسلام ریخته و بعد ازشهادت پیکرخون آلودش را به کروخ آورده دراین باغ دفن نموده اند.

در مسجد خانقاه ستون های چوبین است که به دقت تزاشیده و ترنج بندی شده که گوئی آن ستون های بزرگ را به چرخ خراطی کرده اند که صنعت گر آن درکمال مهارت آنها را به وسایل فنی وکمپاس اندازه گیری نموده و تراشیده است، تاریخ خانقاه حضرت صوفی را مرحوم سیدای شهید شاعر پرسوز و درد کروخ که ارادتمند حقیقی و دلباخته حضرت صوفی اسلام بوده، چنین سروده:

تاریخ این بنا را«سید» ز عقل جستم
کرد اینچنین اشارت اثبات مدعا را
گر درد و داغ خواهی در فکراین سخن شو
کز درد وداغ یابی تاریخ این بنا را

۱۲۱۹ ویا بدون واو عطف ۱۲۱۳ ق

حضرت صوفی به سال ۱۲۲۲ هجری قمری در محل شکیبان در حرب معروف چهارده ماه به شهادت رسیده پیکر خون آلودش را در کروخ آورده در اینجا دفن نمودند و بخاکش نوشتند:

تا ازنظر نهان شده سلطان دین پناه　　کردند روز اهل ارادت شب سیاه
شیخ زمانه حضرت اسلام آنکه بود　　هم عالم یگانه و هم شیخ خانقاه
سال شهادتش طلیدم ز پیر عقل　　گریان شد وبناله بگفتا«غریو وآه»

پیش روی مزار صوفی اسلام ایوانی عالی ساخته اند و تاریخ بنای آنرا مرحوم آخندزاده ملا مهرو از سادات بادمرغان مقیم حوض کرباس چنین سروده که اندرون ایوان بخط نستعلیق محکوک است.

چو جستم سال تاریخش فلك در بحر فکرت شد
ز غواصی برآمد بر کنار و گفت لا ادری
ز غیب آورد بیرون پای خضر و گفت اتمامش
«زهی بیمثل ایوانی شبیه مسجد اقصی»

از مصرع اخیر ۱۳۰۷ق حاصل میشود هرگاه پای غیبْ که حرف«ب» و عدد ۲ باشد از آن بیرون شود ۱۳۰۵ق بدست می آید.

سیدای کروخی

کسی دیگر که به معیت صوفی اسلام به شهادت رسید، مرحوم میر محمد سعید کروخی متخلص به سید و معرف به سیدا است.

سیدا شاعری پرسوز و درد و شیرین بیان بوده، دیوانی دارد که تا حدی آنرا تصحیح ومقابله نموده ام و وقتی آنرا به طبع خواهم رسانید[۱]

این چند مطلع و مقطع از آن دیوان است:

خاك لبت نشانده درآتش خلیل را　　زلف تو بسته بال و پر جبرئیل را
از وصل یار کام گرفتیم سیدا
بردیم زین محیط در بی عدیل را

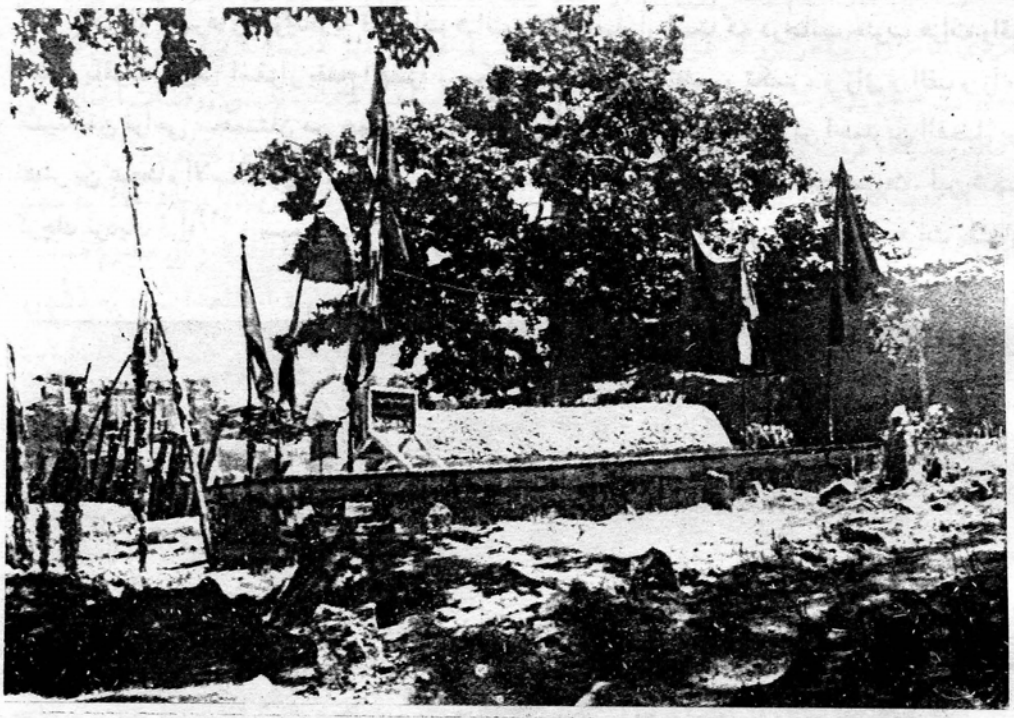
خمار آلوده تا آن دلربا از خواب برخیزد　　پی نظاره اش خورشید عالم تاب برخیزد
ز شوق پیچ وتاب حلقهء زلف سمن سایش　　فغان از سینه تار و لب مضراب برخیزد
ز بهر یك تماشا سیدا بنگر که هر ساعت　　زچاه سینه دل چون قطره سیماب برخیزد[۲]

مرحوم سیدا از شهادت خویش در چند غزل پیشگویی نموده:

---

(۱) اخیراً دوست ارجمند دانشمند جناب مایل هروی دیوان سیدا را از روی نسخ متعدد تصحیح و طبع نمودند.

(۲) اشاره به عقیدهء عوام است که میگفتند: دریکی از بلاد فرنگ چاهی است که در آن بجای آب سیماب است و هرکه در آن شود از بخار سیماب بمیرد، و هرگاه خواهند سیماب بگیرند دوشیزهء زیبائی برسر چاه میبرند تا درچاه نگرد، سیماب باشتیاق جمال دوشیزه قطره قطره از چاه برمیخیزد و به سر چاه میرسد، آنرا در ظرفی میگیرند.



مرقد شاعر شهید سیدمحمد کروخی مشهور به سیدای کروخی در پل خیمه دوزان کنار جوی انجیل
(تاریخ عکاسی ۱۳۷۹- ۱٤۲۱)

دم شمشیر شهادت رقم آزادیست
سیدا آب حیاتست کف قاتل ما
سید زمددگاری سلطان شهیدان
دادم بدم تیغ فنا آب نفس را
از بسکه لطف و مرحمت بی حساب داشت
آخر مرا به تیغ شهادت خطاب کرد

جنازهء این شاعر شهیدان وشهید شاعران را از شکیبان به هرات آورده بر سر پل خیمه دوزان در مشرق جاده هنوز به پل نارسیده بخاك سپردند و هم اکنون خاکش زیارتگاه اهل دل است.

میرفته، اما نسبت اتصال آن به هرات بیشتر است چنانکه اسفزار را باغچهء هری میگفتند. از اسفزار دانشمندانی بزرگ و مردانی نامی برخواسته اند مانند امام مظفر اسفزاری از اعاظم منجمین معاصر حکیم عمر خیام نیشاپوری که در بستن رصد ملکشاهی به حکیم عمرخیام همکار بوده[۱] و عزیزی اسفزاری شاعر بزرگ غزنی که او را ابن رشید غزنوی نیز گفته اند و معین الدین محمد اسفزاری منشی وخوشنویس و شاعر و مؤرخ معروف، صاحب کتاب نفیس روضات الجنات فی اوصاف مدینهء هرات و بهتر است که تعریف اسفزار را از زبان این مؤرخ نامی بشنویم.

از قدیم الایام شهرتی تمام دارد که آنرا «اسفزار» را باغچهء هرات گویند، هرچند حالا به سبب حوادث و فترات روزگار در غایت ویرانی و پریشانی است، از آثار باقیهء قدیمهء آن معلوم میشود که بس جای معتبر و خطهء عظیم نامور بوده از آنجمله در یك طرف سواد او قلعه ایست که مشهور است به حصار مظفر کوه از خشت و گل ساخته اند. برسر پارهء کوه از سنگ خارا در غایت عظمت و رفعت، دور آن قریب به یك فرسنگ یك در آن درپای کوه برکنار رود اسفزار و ارگ آن برقلهء کوه در غایت بلندی و در درون آن مسجد جامع و بازار و حمام و عمارت عالی و سراهای به تکلف به گچ و ساروج اندوده بوده و پهنای سر دیوار او چنان بوده که هفت سوار در پهلوی یکدیگر میرفت اند و در وسط قلعه چشمهء آب عذب بوده که از در قلعهء بیرون می آمده و در رود میریخته که حالا انباشته و ناپیدا گشته[۲] و در ارگ او حوضهای عظیم به خشت پخته وآهك ساخته بوده اند که به آب باران پر میشده و از هیچ طرف این قلعه سوار به پای دیوار نمیتواند آمد غیر از دری که برکنار رود است و از دو طرف دیگر بعضی مواضع چنان است که پیاده به پای فصیل نمیتواند آمد و از دو طرف دیگر او مریخ را مجال طیران نیست و از دری قلعه تا ارگ یك میل بلکه بیشتر باشد که سوار از درون قلعه تا نیمهء راه او میتواند رفت و سر دیوار قلعه را چنان ساخته اند که براکثر دور آن سواران دوران و سیران میکرده اند و از مواضع که جهت آن قلعهء خشت و گل میبرده اند تا به پای قلعه یك فرسخ نزدیك خواهد بود و چنین گویند که آنرا الپ

---

(۱) نمیدانم که این امام مظفر اسفزاری همان حکیم ابوحاتم مظفر اسفزاریست که گمان میکنم شرح حال او را در تتمهء صوان الحکمه ابن فندق دیده ام که او ترازوی ارشمیدس را ساخت و بعمل آورد و شاه عصر آن ترازو را بخازن سپرد و چون خازن در زر شاه خیانت کرده بود، از بیم آن ترازو را خراب کرد که آن ترازو عیار طلا را معلوم میکرد و حکیم ابوحاتم مظفر از آن غصه رنجور شد و از دنیا برفت، چون فعلاً تتمهء صوان الحکمه در دسترس نگارنده نیست، نمیتوانم بطور یقین در بارهء صاحب ترازوی ارشمیدس بحث نمایم و بگویم که امام مظفر اسفزاری و ابوحاتم اسفزاری یك تن بوده و یا هریك حکیمی جداگانه بوده اند.

(۲) تا اکنون قلعهء مظفر کوه در جنوب اسفزار بر سرکوهی مرتفع واقع و برج و باروی آن آباد و جلوه گر است و میگویند هنوز چشمهء آن اندکی آب دارد و بنای آن از الپ غازی خواهرزادهء سلطان غیاث الدین غوری از شهزاده گان سلجوقیست.

غازی بنا کرده است و ازبسیاری مردم آن ولایت مسموع شده که از شکاف دیواری در آن قلعه کاغذی یافته بودند که مزد عمارت آن قلعه، را بر اهل بغداد توجیه کرده بودند.

شعر

چه قلعه ایست که هر روز بامداد بگاه — درآید از کمرش پای آفتاب بسنگ
باحتیاط رود از حواشی کمرش — غزاله فلك تیز پای همچون زنگ[1]

... و هنوز دیوار های این حصار در حد محکمی و استواری است، اما چون آب چشمه آن بحکم کریمه، "ان اصبح ماء کم غوراً فمن یأتی بماء معین" معدوم گشته در وی آبادانی نمانده.

دیگر از قلعه های آن ولایت که مشهور است و رسوم و اطلال آن باقی مانده، حصار شارستان است که در محاذی قلعه، مظفر کوه بوده در میان صحرا چنانکه هردو فاصله میان این دو قلعه رود اسفزار است و آن ماءنی بوده در کمال نزاهت فضا و لطافت آب و هوا ازهمه اطراف او مرغزار های خرم که رشك سبزه زار فلك افلاك و غیرت فزای ریاض بهشت تابناك است هوایش صحیح و نسیمش سقیم(۲) و زلال کوثر مثالش تیره گر عین تسنیم، و کرسی این قلعه، سنگی است مدور و استوار که دور قلعه بر بالای آن است و میان قلعه زمین نرم چنانکه هرجا یك گز زمین را میکنند آب بیرون می آید و از بیرون قلعه تا آنجا که مد بصر است، همه سبز و اولنگ است و همه جا یك گز به آب میرسد و به سبب این دو مانع یکی سنگ و دیگری آب نقب بردند بدان قلعه ممتنع است و پیش مردم آنجا چنان شهرت دارد که آن قلعه از بناهای بلقیس بوده و بعضی آنرا شهرستان بلقیس میگویند.[۲] و مشهور است که آن موضع مهب نسیم صبا است و چند تن از مریضان مزمن و مدقوقان از آن هوا اثر روح و راحت بلکه علامت صحت و سلامت یافته اند.

... و دیگر از قلعه های آن ولایت که مشهور است و ذکر آن در کتاب ظفرنامه، ظفرنامه، شرف الدین علی یزدی، مسطور حصار بدر آباد است... و دیگر قلعه، فرمکان[۳] بوده که عمارت(آن) به سلطان مسعود غزنوی منسوبست آن نیز از عجایب و غرایب بوده واکثر آثار آن ظاهر است..

---

(۱) در چاپ تهران ناشر محترم سحاب روضات الجنات کلمه زنگ را در پاورقی بچرك آهن معنی نموده آری زنگ چند معنی دارد، اول به معنی چرك آهن دوم ناقوس کوچك سوم به معنی شعاع مهتاب و آفتاب و اگر در متن زنگ تصحیف رنگ نباشد در اینجا بمعنی شعاع مهتاب است یعنی خورشید مانند شعاع ماهتاب از حواشی کمر آن میگذرد و از این هم صحیح تر همان کلمه، رنگ است به معنی یزکوهی نوعی از آهو یعنی خورشید مانند زنگ که یز کوهیست از حواشی کمر او به احتیاط گذر میکند و ظاهراً کاتب اهل کلمه رنگ را بزنگ تبدیل نموده.

(۲) تا اکنون آثار آن قلعه باقی است و هنوز آن صحرا و آن قلعه را شهر صبا و قلعه دختر می نامند.

(۳) فرمکان را تا اکنون محله، فرمکان میگویند.

دیگر قلاع و آثار بسیار است که لسان بیان از ذکر تفاصیل او اعراض مینماید و رود نوقانان و رود ادرسکن بهم آمیخته درسه حد اسفزار محیط است و غدوبت آب و لطافت شارب و مواضع نزه و مزارع عجایب و رقت هوا و فسحت فضا و در غایت اشجار و غرایب قنوات و انهار آن دیار از باغ ارم آیتی و از روضهء رضوان کنایتیست چنانکه پوربهای جامی درباب آب و هوای آن جا تضمین کرده است.

هـــوای خطهء سـبزار و آب رود ادرســـکن
غنیمت دان که در جنت مگر یابی چنین جا را

... و مرا برخاطر است که در بازار قصبهء او میگفتند که هزار و دوصد دوکانست بعد آنچه در محلات و بلوکات آن بوده و قلعه میان قصبه او نیز حصار حصین و قلعهء متین است ومسجد جامع قصبه در اندرون قلعه است و دایم این حصار معمور میبود.(۱) و یکی از مستغربات آن ولایت ساحت بلوك زاول است که عرصهء او سه فرسخ باشد، هشتاد کاریز جاری حالا در آن بلوك هست که هیچ کدام یك آسیاوار آب کم ندارد و بعضی قنوات چنان است که از بسیاری آب در وی کار نمیتوان کرد. چنانچه اگر جایی بند شود آب از سر چاهای کاریز بیرون می آید و عجب آنکه هیچیك از این قنوات ضرر و نقصان به آب آسیاب دیگر نمیرساند و در سر آب هرقناتی قریه ایست معمور و قلعهء محروسه که حالا بعضی از آن قلاع ویران و بعضی آبادانست(۲) و از لطایف میوه های آن ولایت ناشپاتی،امرود، گلابی، زمستانی است که در هیچ جا به لطافت آن نشان نمیدهند که او را خسروانی میگویند و تا فصل بهار آنرا نگاه میدارند. و دیگر از غرایب ثمار آن عنابیست که مثل انگور بی دانه استخوان ندارد و در تمام ولایت از این عناب همین یك درخت است که از آثار برزین حکیم است و آن قریه برزین آباد نام دارد.(۳) و انگور صاحبی آن جا بحدی نازك و لطیف میشود که شخصی انگو میخورد یکدانه از دست او به زمین افتاد به چند پاره شد و این

---

(۱) تا پنجاه و پنج سال قبل قلعه یا شهر اسفزار با بروجی مرتفع و فصیلها و خندق آن آباد بود و در داخل آن آثار بازار و دکاکین به نظر میرسید و میگویند که تا هشتاد سال قبل بازارش در گرد بوده و اکنون به کلی آن بروج و فصیل را بهم شورانده اند که اطلال آن پای برجاست.

(۲) بلوك زاول درنسخهء خطی روضات الجنات زابل دیده شد و هم تا اکنون آنرا زابل و زاول میگویند و عقیده دارند که شهر ومولد و موطن رستم زابلی است و تا هنوز قلعه زال پدر رستم پا برجای است و بروج ودیوار قطور آن باقی و یکی از خوانین اسفزار و زوال آنرا داخل قباله اراضی خود نموده و درین آن قلعه طرح خانه ریخته ولازم است که بقایای دیوار این قلعهء باستانی بنام میلادگاه پهلوان معروف وطن باقی بماند. وهنوز آخر رخش را آنجا نشان میدهد. اکنون جادهء اسفالت بین هرات و قندهار بین صحاری زابل واقع و از پهلوی شرقی قلعهء زال میگذرد.

(۳) برزین حکیم صاحب آتش برزین وشاید آتشگاه برزین نیز در برزین آباد اسفزار بوده و برزین آباد تا هم اکنون موجود و عوام آنرا بوزنه آباد میگفتند و و شنیده ام که نام آنرا به شیرآباد تبدیل نموده اند و امید است که پس بنام برزین آباد مسمی شود و تا هنوز دریکی از مزارات آن درخت عنابیست که هستهء آن ضعیف است.

مزار حضرت سلطان ابراهیم قتال

در کوه زور واقع است و کوه زور در شمال شرقی اسفزار بین غور و اسفزار افتاده است و جغرافیا نویسان آنرا جبل الزور گویند، باهمه شهرت و معروفیت حضرت سلطان ابراهیم درهرات و اسفزار و غور و غرجستان و اهل جبال، در هیچ مأخذ و رساله، شرح حال و عصر حیات وچگونگی زندگی او را پیدا کرده نتوانستم و از بعضی سادات جلیل قتالی هم که جویا شدم، چیزی بدستم نیامد. بهرحال خاکش در دره، سرسبز از جبل الزور تا اکنون برجای و آباد و زیارتگاه است ومیگویند که عمارتی عالی داره وچنانکه گفته شد، مرا هنوز نصیب نشده که به مزارش مشرف شوم و اگر لوح ونوشته داشته باشد، نقل بردارم شاید از لوح مزارش بشرح زندگی آن بزرگوار آشنا شوم.

خاک عبدالله عامر

بین اسفزار و ادرسکن در دره، سرسبز تخاب واقع است و اهل اسفزار عقیده دارند که وی از اصحاب پیغمبر است صلی الله علیه واله وسلم و هو عبدالله بن عامر بن کریز و درخبر است که آن حضرت آب دهان مبارك در دهان عبدالله عامر انداخته و درحق وی فرموده، هو اشبههم بنا.

عبدالله عامر ازطرف حضرت عثمان رضی الله عنه عامل خراسان بوده و در نیشاپور می نشسته و گویند در حربی بین هرات و سیستان به شهادت رسید و در اسفزار مدفون شد. وفاتش راهشتاد وپنج هجری نوشته اند، فعلاً در این باره اطلاعی کامل ندارم که بیش از این بحث شود.

و ادرسکن تا اکنون به همان نام باستانی خویش مشهور و معروف و بین میرداؤد و اسفزار واقع است و آنجا معدن بزرگ آهن است و تا اکنون چودنگران هرات سنگ آهن را از آنجا به هری نقل میدهند و در کوره های بزرگ می گذارند و گاو آهن و سایر آلات گار آمد را به قالب میریزند، اما آهن را تصفیه کرده نمیتوانند و چودن از آن بعمل می آید و گویند در قدیم الایام آهن ادرسکن را به روم می بردند و تا اکنون آثار کوره های بزرگ گداز آهن درکوه ادرسکن پدیدار است.

دریغا که چندین سال است اسفزار را شین دند میگویند و نام اصلی آن متروك شده، امید است بار دیگر نام باستانی آن احیاء شود، یعنی شهرستان و قسمتی از آنرا اسفزاز نامند و حصه، را شین دند گویند تا هردو نام پایدار بماند. ناگفته نماند آنچه در باره، اسفزار نوشته ام، همان قول

یاقوت اسفزاری و گفته های اهالی بومی بود و درباره، غور و غرجستان و مروالرود و قادس و لنگر و مزار امیرغیاث الدین و بادغیس در اینجا بحث نمی نمایم زیرا که یاد داشتهای من درآن قسمت ها ناقص است و اگر عمر یاری کند و توفیق رفیق گردد در تاریخ هرات باستان از آنها به تفصیل ذکر میشود و اکنون جای آنست که فصلی از خاتمه، خلاصة الاخبار غیاث الدین خواوند میرهروی که به آثار او ابنیه، باستانی هرات تماس کلی دارد، در پایان این رساله نقل و ضمیمه شود که در پاورقی های متن شرح مسجد جامع سلطان غیاث الدین غوری را در حواشی آخر کتاب وعده داده بودم و می بایست در تعلیقات ذیل شرح مزار شیخ ابوزید مرغزی و خواجه شمس الدین کوسوی از جامع هری بحث میشد. بیادم آمد قسمتی از خاتمه، خلاصة الاخبار که شرح مفصل مسجد جامع و سایر آبدات باستانی هرات درآن قسمت مسطور و مذکور شده و شایسته، آنست که آن فصل به تمام در پایان این قسمت نقل و ثبت گردد تا هم مسجد جامع هری معرفی شود و هم سایر آثار هرات که بیشتر آنها به مرور زمان و فترات هرات از میان رفته بار دیگر نامی از آنان برده شود و بسیار لازم بود که تمام قسمت خاتمه، خلاصة الاخبار نقل و ثبت این رساله میشد، مگر چند سال قبل دوست دانشمند ارجمند جناب گویای اعتمادی تمام آن فصل را باحواشی مفیده به طبع رسانیده اند، در اینجا تنها قسمت ابنیه، غالیه بیرون و درون شهر هرات را از روی نسخه، خطی شخصی خود نقل نمودم، شاید خوانندگان ارجمند را بکار آید.

قسمتی از خاتمه، خلاصة الاخبار:

بر رأی عالم آ ای سالکان مسالك توفیق و ضمیر عقده گشای مالکان ممالك تحقیق پوشیده وپنهان نخواهد بود که بلده، طیبه، هرات حفت بالمیامن والبرکات از سوابق ایام و سوالف اعوام همواره مسکن مشایخ عظام و مامن علما، اعلام و مجمع فضلاء دانشور و مرجع دانشوران فضیلت گستر بوده دامن خاکش از نظافت وپاکی چون آستین مریم و سنگ ریزه هایش در لطافت خوش آب تر از عقود لالی یم، آب خوشگوارش آتش رشك در دل ماء معین اندازد و هوای اعتدال آثارش مسیحاوار اموات صد ساله را زنده سازد.{فرد}

ز لالش آب رو گشته زمین را　　فگنده بر زمین ماء معین را

اشجارتش بسان طوبی و سدرة المنتهی سیراب و انهارش از رشحات حوض کوثر پرآب کلمه، ادخلوها به سلام آمنین در باره، او آیتی و آیه، جنة عرضها السموات از فسحت ساحتش کنایتی بساتین نزهت آئین او غیرت افزای جنت اعلی و ریاحین پر زیب و تزئینش خوشبو تر از مشك ختن و ختا، شرفات بیوتات و عمارات او از غایت بلندی به آسمان همراز و مرغان خوش الحان در فضایش باطایر سدره هم آواز و دمساز.

«نظم»

قبهء افلاك پيش طارمش تا مـــرتفع　　روضهء فردوس پيش ساحتش نادلپذير
آسمان را از فرود سقف مرفوعش مدار　　اختران را بر حريم صحن ميمونش مسير

بجمعيتی معروف که گوش هوش سامعان اخبار شبيه و نظير آن نشنيده و به جامعيتی موصوف که ديدهء گردون سير با آنکه قرنها گرد جهان گرديده هرگز این مقدار کس در هيچ جا ندیده، مقيمان اين بقعه بر جادهء شريعت حضر خيرالانام عليه الصلواة والسلام ثابت قديم وصادق دم و متوطنان اين خطه در محافظت حوزه دين مبين واعانت مجاهدان مسبتين همه علم.

«فرد»

مـــردم او جمله فـــرشته ســـرشـــت　　خوش دل و خوش خوی چو اهل بهشت

و از انواع ظرايف که دراقطار امصار حاصل ميشود، آنچه خواهند در وی مهيا و از اصناف هنرمندان که در ساير اطراف جهان مثل ايشان يکی نتوان يافت در وی متعدد پيدا و بنابر آنکه در مبداء بنا و اسم بانی اين بلدهء عالم آرا اختلاف بسيار است، قلم خجسته رقم بايراد رباعی که مشتمل براسامی بعض از بانيان است، اختصار می نمايد.

«رباعی»

لهراسب نهاده است هری را بنياد　　گشتاسب در و بنای ديگر بنهـــاد
بهمن پس از آن عمارت ديگر کرد　　اســـکندر روميش همـــه داد بداد

و اگر چه دردرون اين بلدهء ميمونه بغير از جويچهء آب روان نيست و بدان جهت باغات و بساتين کمتر است، اما در بيرون شهر از موضع گازرگاه تا چشمهء ماهيان بلکه از قريهء پاشتان تا مزرعهء ساق سلمان[1] که قرب پنج فرسخ است، تمام دشت وصحرا باغ و بستان و حضيره وگلستان گشته و از سر درهء دو برادران خيابان تا پل مالان که قرب دو فرسخ است، بقاع دلپذير و منازل بی نظير متصل يکديگر عمارت تأسيس و ترصيص يافته قراء و قصبات اين ديار جنت صفات موفور است و مزارع بلوکات اين بلدهء نزهت آيات غير محصور.

«نظم»

همه درخرمی به ســان بهـــار　　گشته دردیدهء ها بهـــار نگار
از سپهرش ز رفعت آمده سنگ　　وز بهشتش به نزهت آمده خـار

---

(۱) ساق سلمان قريه ايست در غرب خيابان پهلوی قريهء جبرئيل و آنجا دو قبر موجود و زيارتگاه است، يکی را مير اسحاق گويند و ديگری را ميرسلمان و گويند نام ساقسلمان مخفف اسحاق و سلمان است و برخی اسحاق و سليمان ميگويند. و قريهء جبرئيل از املاک جبرئيل بن عبدالله است که ازطرف واثق خليفه والی هرات بود و شايد خاک جبرئيل مذکور نيز در آن قريه باشد، زيرا که فرزندان جبرئيل مذکور نيز در آن قريه باشد، زيرا که فرزندان جبرئيل قرنها در آنجا بوده اند.

جناب فضایل مآب المختص بمراحم السبحانی خواجه تاج السلمانی[1] در صفت این بلده فرماید..

شعر

هرات چشم و چراغ جمیع بلـــــدان است
جهان تن است به نسبت هرات چو جان است
شده است سینه روی زمین خراسان لیك
هرات از ره، معنی دل خراسان است
نسیم خلد ز باغ مـــروحش مظهـــر
بخاك طینت او مضمر آب حیوان است
صفای او بصفت غیرت جمال بهشت
هوای او بفرح رشك روح و ریحان است
بسان روضه، بنایش ممهد الارکان
مثال سدره اساسش رفیع بنیان است
نعیم ناز بهشت است سر بسر آنجا
؛مجاورش بمثل نیز مثل رضوان است
از آن گذشته برفعت ز آسمان که کنون
مقام سلطنت آفتاب تابان است

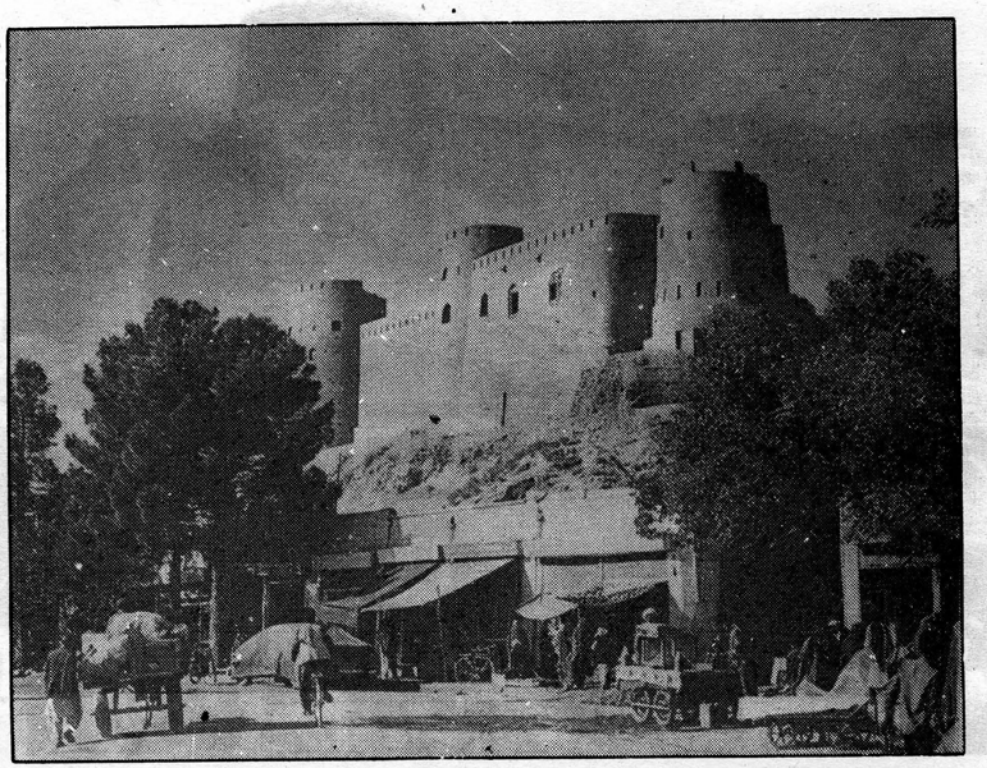
و چون تعریف و توصیف دارالسلطنه هرات بی نهایت است، به ذکر بعضی عمارات و بقاع خیر و باغات اختصار اولی مینماید.

صفت قلعهء اختیار الدین(ارگ هرات)

از بدایع مواضع که درین بقعهء شریفه واقع است، یکی قلعهء اختیار الدین است و آن حصاریست موصوف بحصانت ومعروف به متُانت، خندق عمیقش مانند همت کریمان پهناور و فصیل بی عدیلش از هرچه در خزانهء خیال متصور است عالیتر شرفات سوری قصورش از کمند تسخیر در امان و غرفات عمارات و قصورش برتر از ایوان کیوان.

---

(۱) خواجه تاج الدین سلیمانی هروی از اولاد حضرت سلمان فارسی است، گویند خط تعلیق را او اختراع فروده او را کتابیست بنام شمس الحسن در تاریخ عصر شاهرخ و اولاد وی بهرحال وی از رجال بزرگ علمی عصر تیموری بود و در خوشنویسی خصوصاً خط تعلیق از جملهء اساتید زبر دست شمار میرود.



قلعهء اختیارالدین(ارگ هرات) در سال ۱۳۷٤ هجری شمسی

نظم

هردم از این قلعه نیکو سرشت　　قلعهء فیروزه شده خشت خشت
کنگر او گشته زبان جمله تن　　آمده بسا ماه سما در سخن

طایر وهم و خیال از پرواز فراز آن منکسر و تباه و دست حوادث روزگار از دامن خاکریزش قاصر.

رباعی

هرچند که مرغ و هم پرواز نمود　　هرگز نتوانست برین قلعه صعود
مریخ مپندار برین چرخ کبود　　کان آتش دیده بان او خواهدبود(۱)

(۱) در قدیم بشمال هرات قلعهء بوده که آنرا حصار شمیران میگفتند، مقابل کهندژ مصرخ بنای شمیران را از بنای هرات قدیم گفته اند. درعصر سلجوقیان امیر بزغش والی هرات آنرا خراب کرد و سالها خراب بود تا ملك فخرالدین کرت روی تل حصار شمیران قلعهء بساخت و آنرا حصار اختیارالدین گفتند و تا عصر شاهرخ همان بنای ملك فخرالدین آباد بود. درسال ۸۱۸ اعلیحضرت شاهرخ، آن قلعه را که برج و بارویش خاکی بود، ویران کرد و به آجر و گچ آباد فرمود و به کاشی های هفت رنگ بیاراست و آن بنای زیبا تا چند سال قبل باقی و بنام ارگ هرات معروف بود. اما آلات کاشی ملون آن پاشیده و تنها یك برج آن تا اکنون به کاشی مزین است و دریغا که آن حصار عالی خراب شد و اکنون بروج شرقی قلعه باقی است.

«نظم»

مسجد او جامع فیض الله — زمزمه خطبهء او تا بماه
غلغل تسبح بگند برون — رفته زنه گنبد والا برون
طاق بلندش بفلك گشته جفت — حامل اوگشته فلك در نهفت

----› اصل بنای آن قبل از اسلام و معروف است که معبد بزرگ آریائی و خانهء مزدا بوده و پس از فتح مسلمین و نفوذ دین مقدس اسلام این معبد باستانی مزکت مسلمانان شد و مسجد جامع معروف گردید، گویند اصل بنای آن چوبین بوده ومنقش مدهون. درشب جمعه هشتم جمادی الاول سال ٥١٤ نازلهء به مسجد افتاد و نیمی از مسجد را ویران کرد و بسوخت. و ظاهراً این حریق باعث حکایت درویش محمد چرگر و سلطان مجد الدین طالب«صاحب ترجمهء ٥٥» شده باشد. ر.ك تعلیقات «همین رساله».

ظاهراً بعد از این آتش سوزی آن را ترمیم نموده اند، اما مرحوم سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری از آل شنسب بسال ٥٩٧ق آنرا به خشت پخته وگچ آباد فرمود، اما باتمام آن موفق نشد، یعنی سلطان را عمر برسید و بسال ٥٩٩ فرمان یافت و برادرش مرحوم شهاب الدین غوری تختگاه غور و هرات جلوس نمود، اما موفق به تکمیل آن نشد، تا پس ازفوت او غیاث الدین محمود پسر سلطان غیاث الدین موصوف باتمام آن توفیق یافت.

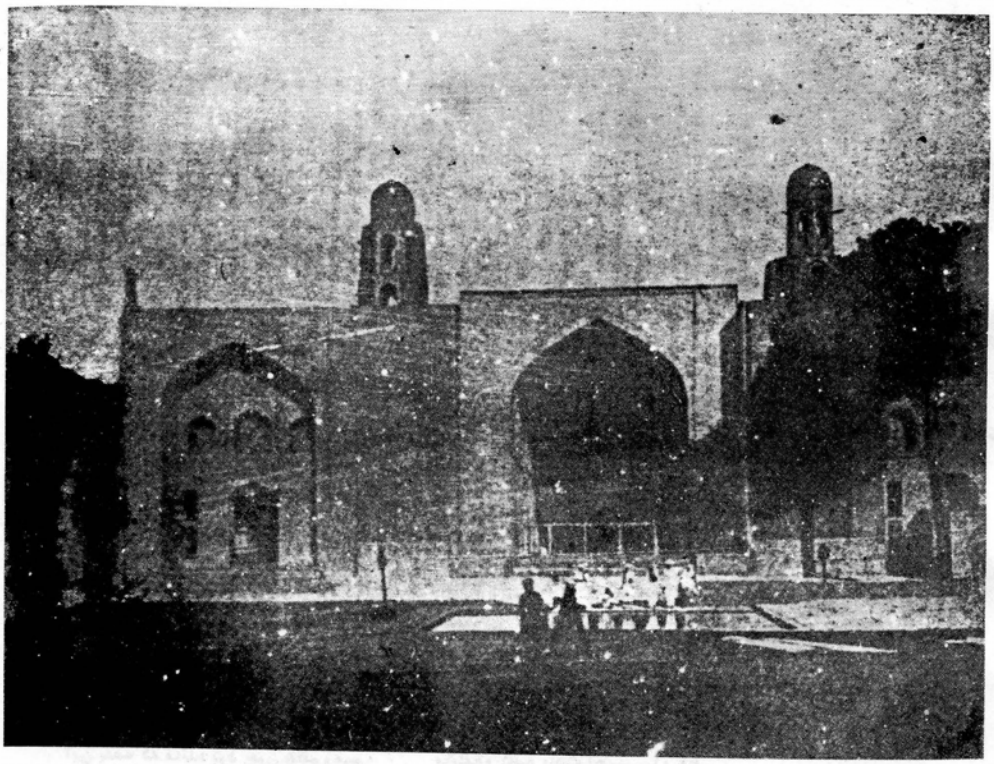
سلاطین غوری یا آل شنسب مردانی نیکوکار و شاهانی بزرگ و متدین بودند و اسامی همهء آل شنسب را شاعری در این چند بیت جای داده که دراینجا نقل و ثبت می شود و شاید خوانندهء ارجمند را بکار آید:

سلاطین که بگذشتند درغور — علاء الدین حسین است آن جهانسوز
خلف زومَاند سیف الدین محمد — که بودش نام ونیك و بخت فیروز
غیاث الدین محمود پور سام است — که آمد از عدالت گیتی افروز
بجنب جامع شهر هری شد — مزارش مرجع مردم شب و روز
شهاب الدین که بود او را برادر — شهیدش ساخت الحادی بدروز
دگر پور غیاث الدین که محمود — شدش نام از محامد بهره اندوز

غرض که مسجد جامع هرات درحملهء چنگیز شکسته و مدروس شده بود و ملك غیاث الدین کرت بار دیگر آنرا ترمیم و تعمیر فرموده در شمال آن مدرسهء عالی بساخت که به مدرسهء غیاثیه معروف بود.

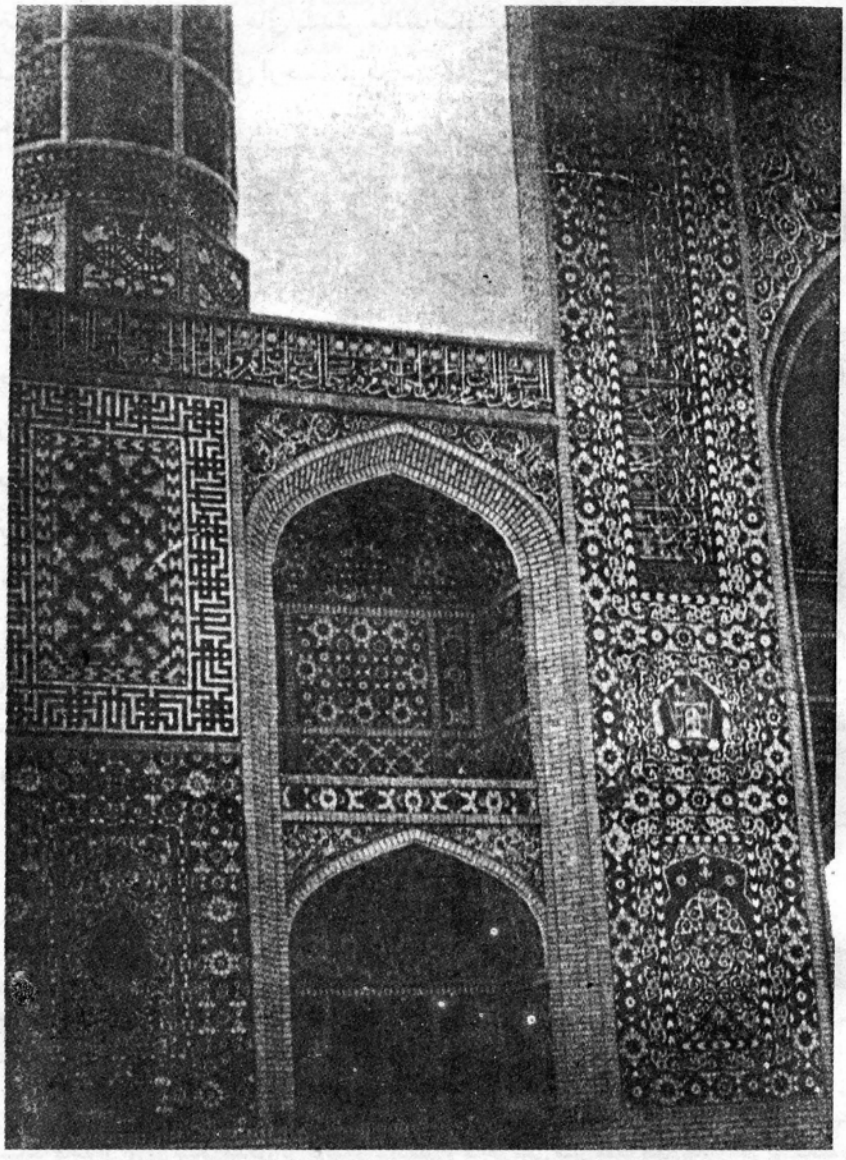
بار دیگر در عصر اعلیحضرت شاهرخ امیرجلال الدین فیروز شاه آورا ترمیم کرد و باز بسال ٩٠٤ «چنانکه غیاث الدین خواوند میر هروی مفصل نوشته» مرحوم امیرعلی شیر آنرا به وضعی مرغوب ترمیم و به کاشیهای رنگین مزین نمود و باز در ایام فتور هرات شکستهای به آن رخ داد. مرحوم حسن خان شاملوی هروی آنرا ترمیم کرد تا باز مرحوم وزیر یارمحمد خان ایوان مقصوره را که شکسته و فروغلطیده بود، دو باره بپوشید و درعصر امیرحبیب الله خان شهید سراپای مسجد جامع بصورت اساسی ترمیم شد، اما اطراف آنرا حویلی های اهالی محیط میداشت. مرحوم محمد قاسم خان نایب الحکومهء هرات آن سراها را خریداری نموده اطراف مسجد را پاك و هموار نمود. درسال ١٣٢٢ شمسی حسب نظریهء محمد ظاهرخان پادشاه سابق و به همت عبدالله خان ملکیار به ترمیم اساسی این مسجد مبارك معطوف فرمود، مهندسین لایق هروی را جمع و استشارهٔ واستخاره نموده در ١٤ حمل سال مذکور کار ترمیم آن آغاز گردید و مرحوم حاجی محمداسماعیل مهندس و مرحوم غلام حیدرمهندس هروی که هردو در فن معماری قدیم هرات از نوادر روزگار بودند، بکار تعمیر و ترمیم مسجد جامع موظف گردیدند، خدا آن دو آزاد مرد هنرمند را مغفرت فرماید که هنر معماری قدیم را بار دیگر احیاء نمودند و صنعت کاشی معرق را به شاگردان آموختند. عمل خطاطی مسجد به مرحومان حاجی ملا عبدالله هروی و مرحوم میرآقای نستعلیق نویس تفویض گردید وبعد استاد ارجمند و خطاط بی مثل و مانند جناب آخند ملا محمد علی عطار هروی که در نگاشتن خطوط هفت گانه و اصول خطوط اصل و فرع یگانهء آفاق و در هنر خطاطی طاق است، نگاشتن کتیبهء ثلث جلی این معبد باستانی به وی تفویض گردید و به توفیق الهی آیات مقدس کلام الهی را دورادور مسجد بقلم سحر بنان خویش نگاشت. نگارنده عاجز نیز افتخار دارد که از شروع کار ترمیم مسجد الی مدت پنج سال تمام در کار تزئین و نقاشی این معبد مقدس مشغول خدمت بوده وحتی المقدور در آن رشته ایفای وظیفه نمود.

و اطراف قبهء معموره اش به سرحد ویرانی شتافت، جدار بلند مقدارش مانند راکعان پشت خم کرده و پیل پایه های عالی آثارش مثال ساجدان روی نیاز بر زمین نهاده سفیدی گچ از سقف مرفوعش مرفع گشته و خاك سیاه نمناك بر زیر فرش میمونش مجتمع شده چون این معانی بر ضمیر انوار عالی جناب مقرب الحضرت خاقانی« یعنی امیرعلی شیر» پرتو انداخت، همگی همت عالی و نهمت برتجدید این بنای شریف و تشید اساس این معبد منیف متصور ساخت و از پادشاه اسلام اجازت طلبیده و از ارواح مقدسه مشایخ استمداد همت کرده در رمضان سنه ثلث و تسعمائه نخست به باز کردن پشت گنبد و طاق مقصوره که مکسوره گشته بود، امر نمود بعد از آن به استصواب معماران حاذق و مهندسان مدقق به ساختن آن بنابر وجهی که از آن محکمتر نباشد، اشارت فرمود. در دو جانب صفهء مقصوره دو ایوان عالیشان بنیاد نهاد، بدان جهت تاق بزرگ را استحکام تمام و متانت مالاکلام داد و آن بانی مبانی خیرات بواسطهء کثرت اهتمام در اتمام این عمارت بنفس نفیس به آن



وضع قدیم ایوان مقصورهء مسجد جامع هرات در عصر امیرحبیب الله خان

القصه پس از آنکه ضمیر انوار امیر والاگهر از جانب متانت و استحکام آن معبد عالی مقام فارغ گشت، خیال زیب و آرایش و اندیشهء تکلف و نمایش آن برخاطر خطیرش گذشت، لاجرم بموجب اشارت علیهء مهندسان خجسته آثار وکاشی تراشان شیرین کار و هنرمندان نقاش و استادان



بخشی از تزئینات مسجد جامع بزرگ شهر هرات

سنگ تراش بجد هرچه تمامتر روی به ترتیب و تزئین آن مسجد فیض آئین آوردند و در مدت یکسال کاریرا که به حسب تخمین وقیاس میبایست که در قریب پنج سال اختتام یابد، در غایت پاکی و آراستگی تمام کردند. چون تاقها و رواقهایش به نقوش اسلامی وختائی مزین و محلی شد، صفحات صفه هایش به وفور تکلفات غریب و کثرت اختراعات عجیب از سایر بقاع ممتاز و مستغنی گشت. سقف گنبد های بلندش مانند صحیفهء اعمال نیکوکاران صفت سفیدی و روشنی پذیرفت و ازار های ایوانهای ارجمندش از سنگهای سوردان(۲) رصانت تمام ومتانت مالاکلام گرفت.

بیت

پر از نقش و نگار از فرش تا سقف　　مهندس را بر او فکر ونظر وقف
ز عالی غرفه هایش چشم بدور　　مقوس تاقها چون ابروی حور

چون منبر قدیم که از چوب جوز تراشیده بودند، درهم شکسته بود و همت عالی نهمت امیرصافی طویت مقتضی آن شد که منبری از سنگ مرمر ترتیب نماید و ملازمان آستان رفیع الشان در جستجو وتك و پوی افتاده و در ولایت خواف سنگ مرمری یافتند و آنرا به بهای تمام از صاحبش خریده به اندك زمانی به این بقعهء مبارك آوردند. استاد شمس الدین سنگ تراش به ساختن آن اشتغال نموده به یمن اهتمام امیرعالی گهر منبری ساخته و پرداخته شد که تا آفتاب عالم آراء هر صباح خطیب آسا بر منبر نه پایهء سپهر حنظر بر می آید شبیه و نظیر آن ندیده و تا سنت سنیهء نماز جمعه و جماعات در میان امت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم پدید آمده، گوش هیچ روندهء مثال و مانند آن نشنیده. زبدهء فضلاء زمان امیر اختیارالدین حسن(۱) زیدت فضایله جهت تاریخ اتمام این منبر عالی مقام این اابیات را در سلك انشاء نظام و انتظام داد. «تاریخ»

از همت بزرگی، شد منبری مکمل　　کز غایت ترفع، بر عرش سرکشیده
هرگز کسی ندیده، منبر ز سنگ مرمر　　تاریخ شدهمان کو، هرگزکسی ندیده(۲)

---

(۱) قاضی اختیارالدین حسن زاوه تربتی هروی از دانشمندان و هنرمندان هرات در عصر سلطان حسین بایقراست، وی در خط تعلیق از اساتید عصر خود بوده و این اختیارالدین حسن نباید به محمد اختیار هروی منشی که او نیز از اساتید بزرگ خط تعلیق و بخواجه اختیار هروی معروف است، اشتباه شود که هردو در یك عصر میزیستند.

(۲) و فرد آخر این قطعه را در جای دیگر چنین دیدم:

تاریخ این همایون، منبر ز عقل جستم　　منبر ز سنگ مرمر، هرگز کسی ندیده

و از هردو ضبط قطعه تاریخ درست بدست نمی آید و تنها جملهء منبر ز سنگ مرمر ۹۰۹ میشود و اگر بعد از ختم تعمیر مسجد جامع از آوردن سنگ مذکور از خواف و تراشیدن و فراهم شدن منبر مدت چهارسال را در بر گرفته باشد، پس سال نهصد و نه تاریخ ختم منبر سنگ مرمر است و این نیز نادر است که امیرعلی شیر در این سال زنده نبوده و کتاب خلاصة الاخبار نیز چهارسال قبل از این تاریخ تألیف یافته.

و این مسجد جامع شریف مشتمل است بر چهار صد شصت گنبد و صد و سی رواق[۱] و چهارصدو چهل پیل پایه و طولش بدون عرض دیوار، دوصد و پنجاه و چهار زرع است و عرضش صدو پنجاه زرع و طول صفهء مقصوره... [۲] و عرضش ۲۵ زرع و دهنهء تاقش بیست و شش زرع و طول صفهء شمالی بیست و سه زرع و عرضش پانزده زرع و طول صفهء جنوبی بیست و دو زرع است و عرضش سیزده زرع و نیم و طول گنبد و مقبرهء ملوك بیست و چهار زرع است و عرضش بیست و سه زرع و طول صحن مسجد صد و چهارده زرع است و عرضش هشتاد و چهار زرع و این بقعه شش دروازه دارد که غیرت هشت در بهشت است و در هفت اقلیم شبیه و نظیر ندارد. بالجمله در روز چهارشنبه چهاردهم شعبان سنه خمس و تسعمائه که تکلف و تزئین این مسجد جنت آئین به اتمام رسید. آن صاحب توفیق صاحب تدبیر آش عظیم ترتیب داده خطیب و امام و واعظ و حافظ و متولی و خدام و وایستاده گان و استادکاران و عمله و فعله را تمام در آن مقام طلب داشته شرط ضیافت بتقدیم رسانید، آنگاه تمامت[۳] جماعت را که قرب صد کس بودند، به پوستین های گرانبها وخرجین های صوف اعلاء و قباهای فطنی و دیگر ثیاب فاخره مزین و آراسته گردانید، امید به کمال کرم حق عز و علاء، آن است که بهرگامی که ملازمان این امیرکبیر نیکونام در سرانجام مهام این عالی مقام نهاده اند، در دار دنیا بکامی فایز شوند و بهر خشتی که درین مسجد میمون سرشت بکار برده اند، در عالم عقبی باحراز بهشتی سرافراز گردند، این دعا از من و از خلق جهان آمین باد.[٤]

دیگ فلزی مسجد جامع هرات

دیگ فلزی که در مسجد جامع بزرگ شهر هرات وقف و نگهداری می شود در عصر ملك غیاث الدین پیرعلی آخرین سلسلهء ملوك کرت مردی بنام محمد بن علی از مال خالص خود دیگ بزرگی از برنج ریخته و در مسجدد جامع شریف وقف نموده، خوشبختانه تاریخ ساخت دیگ و نام صنعتگر و حتی نام کاتب آن به روی دیگ مذکور به خط ثلث چنین نگاشته شده:

---

(۱) ظ دوصد و سی رواق.

(۲) طول و عرض گنبد ملکان غوری را در تعلیقات از روی تخمین ۱۲ متر در دوازده متر نوشته بودم و اینك در خلاصة الاخبار اندازهء واقعی آن به زرع شرعی تعیین شده. (۳) در اصل نسخهء خطی، بجای تمامت، قابلیت.

(٤) کار ترمیم، تزئین و کاشی کاری های این بنای با شکوه به همکاری و مساعدت مردم متدین و خیراندیش هرات زیر پلان پروژهء حفظ آبدات تاریخی ولایت هرات جریان داشته در سال های(۱۳٦٥-۷۰) به محوطهء پارك شرقی مسجد جامع شریف وضو خانه ها با ملحقات آن و گل خانه ها ساخته شده و به بیابی پارك افزوده است. صحن بزرگ مسجد جامع شریف که با خشت های نادری پخته فرش گردیده بود به مرور زمان شکسته و کیفیت خود را از دست داده بود، در سال ۱۳۷٦ تماماً صحن مسجد با نوع سنگ های مرمری فرش گردید و محراب و منبر سنگی که در عصر ظاهرشاهی ساخته شده بود از جای سابقش انتقال و در مقابل ایوان مقصورهء بزرگ نصب گردید. و درین اواخر رواق های غربی آن با دروازه های عصری آراسته شده و مکمل با قالین فرش گردیده و کار بازسازی و تزئین مسجد جریان دارد.(ناشر)

ذکربعضی از عمارات که در درون بلدهء هرات واقع است

بر ضمایر الوالابصار مختفی و مستتر نماند که در درون بلده فاخرهء هرات به تخصیص در نواحی این مسجد فایض البرکات بقاع و عمارات بسیار است و اگر ذکر هریك علی سبیل التفصیل سمت تحریر یابد، این مختصر بطویل انجامد، بنابرآن به مجرد تعداد آنها اکتفا کرده میشود، از حوالی مسجد جامع مذکور ابتدا کرده میرود.

مدرسه غیاثیه: [1] ساخته وپرداختهء ملك غیاث الدین کرت است و خانقاهء جدید که درجوار آن است از جملهء ابنیهء ملك معزالدین حسین کرت است.

دارالحدیث و دارالشفاء مهد علیا ملکت آغا: [2]

درین اوقات به واسطهء توجه خاطر دریا مآثر عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی مراد «امیرعلی شیرنوائی است» روی به معموری و آبادی نهاده.

مدرسهء خواجه ملك زرگر و مدرسهء حضرت مخدومی حقایق پناهی: «مراد حضرت جامی است»

نورالله مرقده و مدرسهء خواجه کمال الدین حسین کرنگی ومسجد مزار خواجه ...[3] و مدرسهء میش و بره بنا کردهء مولانا جلال الدین قاینی است.[4]

---

(۱) این همان مدرسه ایست که در مقصد الاقبال یعنی جلد اول کتاب هذا ذیل ترجمهء ملك غیاث الدین محمد غوری بنای آن به سلطان موصوف نسبت داده شد و آن اشتباه مرحوم اصیل الدین واعظ است و در حقیقت مدرسهء غیاثیه از ابنیهء ملك غیاث الدین کرت است و بقایای آن در شرق گنبد ملك غیاث الدین محمد بن سام باقی بود و هنگام ترمیم مسجد جامع به امر امیر حبیب الله خان شهید آن مدرسه ترمیم یافت، اما بوضعی اساسی نبود تا عبدالله خان ملکیار آنرا بصورت خوبی بار دیگر آباد نمود و حوض بزرگ آب جهت وضو و استنجاخانه عالی به آن افزود و اکنون مدرسه عربی مسجد جامع آنجاست و شایسته است که بارد یگر به همان نام اصلی خود یعنی مدرسهء غیاثیه مسمی شود؛ زیرا درمدرسهء غیاثیه بسیاری از دانشمندان بزرگ تحصیل علم نموده و از آنجا به فیض رسیده اند و در پهلوی آن مدرسهء ملك غیاث الدین کرت نخستین کسی است که مسجد جامع ملك غیاث الدین محمد بن سام غوری را که پس از حملهء چنگیز شکسته و مدروس شده بود، ترمیم نمود. راجع به مدرسهء غیاثیه، ر.ك جلد اول مقصد الاقبال از کتاب هذا.

(۲) ملکت آغا بانوی یکی از شاهان تیموری و ظاهراً خاتم سلطان ابوسعید بوده و اکنون اثری از عمارت او باقی نیست.

(۳) از اصل افتاده و معلوم نیست کدام خواجه است.

(٤) مولانا جلال الدین محمد قاینی صاحب ترجمهء ۱۸٤ و از همه آن ابنیهء عالی اثری باقی نیست، مگر مدرسهء حضرت جامی که اکنون به مسجد مخدومی معروف است و درحصهء شهر کهنه درمحل کشمیریان نزدیك بازار عراق واقع و اکنون چند سال است که آنرا دوباره آباد نموده اند.

دارالسیادت: از جمله‌ء عمارات همت عالی نهمت صاحبقران عالی منزلت «مراد سلطان حسین بایقرا است» هر روز در آن بقعه‌ء شریفه باطعام فقرا و درویشان می پردازند. جناب فضایل مآب مولانا عبدالجلیل به آنجا به درس و افاده قیام مینماید و از اوقاف همایون به وظیفه‌ء کرامند مخصوص میشوند.

مدرسه‌ء سبز درب فیروزآباد و گنبد سرمزار خواجه ترازودار[۱] و مسجد دربند بازار عراق بنا کرده‌ء امیرغیاث الدین شاه ملك است و حالا وی به ویرانی نهاده امید آنکه یکی از صاحبان خیر توفیق تجدید عمارتش یابد.

مدرسه‌ء نظامیه[۲] عالی حضرت مقرب الحضرت خاقانی، مراد «علی شیرنوائی» است به تجدید عمارتش پرداخته اند.[۳] دو نفر از علماء دانشور را به منصب تدریس آن سرافراز ساخته اند.

مدرسه‌ء فصیحه: بنا کرده حضرت مخدومی مولوی فصیح الملة والدین نظامیست، مدرسه‌ء خواجه جلال الدین قاسم فرنخودی، مسجد محله‌ء شمع ریزان، گنبد مزار خواجه رخبند[٤] خانقاه پیر هرات قدس الله سره العزیز.

مسجد یکستون، خانقاه ملك حسین کرت، مسجد در باغ شهر[٥] مدرسه و خانقاه میرزا شاهرخ[٦] حضرت خاقان مغفور در اوایل دولت به تعمیر این دو بقعه‌ء شریفه اشارت فرموده و

---

(۱) خواجه ترازو دار ابوزید الوزان صاحب ترجمه ۵۷ مقصد الاقبال

(۲) مدرسه‌ء پای حصار نیز به مدرسه‌ء نظامیه معروف بود، اما ظاهراً مدرسه‌ء نظامیه در محله‌ء قضات نزدیك مزار خواجه رخبند واقع بوده و یك درب آن به بازار عراق گشوده میشده و از بناهای مرحوم خواجه نظام الملك طوسی بوده و فلك الدین وزیر سنجر وممدوح عبدالواسع جبلی به این مدرسه مناری بلند بالا ساخته بود که به منار فلك الدین مشهور بوده و آن منار در عصر سلطان حسین بایقرا فروغلطیده و چند نفر را هلاك ساخت.

(۳) ظاهراً بعد از فرو غلطیدن منار فلك الدین که مدرسه‌ء ویران شده و یا شکست یافته امیرعلی شیر نوائی آنرا دوباره عمران نمود.

(٤) خواجه محمد رخبند صاحب ترجمه‌ء ۷ مقصدالاقبال و ظاهراً آن مدارس و مساجد بشمول خانقاه پیر هرات حضرت عبدالله انصاری همه در محله‌ء قضات واقع بوده .

(٥) باغ شهر در زیر قلعه‌ء اختیارالدین بر دروازه‌ء ملك واقع بوده.

(٦) مدرسه وخانقاه امیرشاهرخ ظاهراً همین مدرسه‌ء پای حصار است که شکسته و مدروس شده و به مسجد فیل خانه معروف بوده اعلیحضرت احمدشاه درانی آنرا ترمیم و تعمیر نموده امر تدریس آنرا به مولانا محمد میرزای سلجوقی معروف به علامه تفویض فرمود تا محاصره چهارده ماه بضرب گلوله بارانی توپهای سنگین ایوان مقصوره اش فروغلطید و باز از طرف سلجوقان آباد شد. تا در ۱۳۱٤ شمسی بواسطه‌ء که در وسط جاده واقع شده و لازم بوده شهر کهنه بهم وصل شود، مدرسه را از میان برداشتند و در عوض مسجد عالی بجای آن بساختند و اطراف آن پارکی بزرگ طرح شد و اکنون آن پارك و مسجد درمشرق قلعه مخروبه اختیار"الدین"ارگ هرات» موجود و به مسجد پای حصار معروف است.

مزارع خوب و مستقلات مرغوب برآنها وقف کرد و حالا هر صباح در آن خانقاه باطعام صادر و وارد درویشان و مستحقان و مقیمان قیام می نمایند و چهار نفر از دانشمندان درآن مدرسه به تدریس و افاده قیام می نمایند.

مدرسه وکتابخانه، حضرت سلطنت شعاری سلطان احمد میرزا...[۱] راقم حروف گوید که در درون این بلده، میمون مساجد از حد و حصر و احصاء متجاوز است و خامه، در زبان از تحریر جمیع آن ها عاجز. لاجرم بعد از این به ذکر ابنیه، بیرون شهر مبادرت می نماید و ابتدا از دروازه، ملك میکند.

ذکر تعداد عمارات بیرون شهر هرات حرسهاالله عن الحادثات. بازارچه شیخ چاووش[۲] در زمان سلطان صاحبقران«مراد سلطان حسین بایقرا است» به تجدید عمارت یافت.

مسجد و خانقاه شیخ چاووش سبز برامان ومسجد فیروزشاه:

«ظ. امیرجلال الدین فیروزشاه از رجال عصر شاه رخ» در این اوقات به حسن اهتمام عالیجناب مقرب الحضرت سلطاني«مراد امیرعلی شیر نوائیست» عمارتش تجدید یافت. دارالشفاء صاحبقران سعادت انتما«مراد سلطان حسین بایقراست» و لنگر شیخ محی الدین به یمن همت عالیجناب مقرب حضرت سلطانی تجدید تعمیر یافته، دارالشفاء حضرت خاقان مغفور«مراد شاهرخ بن تیمور» عمارت مزار سادات مصرخ[۳] ساخته و پرداخته، یکی از بندگان سلطان صاحبقران است.

مدرسه، مهد علیا ملکت آغا، گنبد سرمزار خواجه چهل گزی[٤] به یمن توجه خاطر امیر

---

(۱) در اصل ناقص شده.

(۲) بازارچه و مسجد و خانقاه شیخ چاوش در بیرون دروازه، ملك واقع بوده ظاهراً نزدیك مزار شیخ اسماعیل خوارزمی، صاحب ترجمه، ۱٦۱ و اکنون تنها خاك مسجد اسمعیل بالای بلندی در شمال پارك بیرون درب ملك در اول جاده، مولوی جامی واقع و از بازارچه و مسجد وخانقاه شیخ چاوش اثری باقی نیست.

(۳) مزار سادات مصرخ عبارت است از مزار حضرت سیدعبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار رضی الله عنهم و مزار حضرت ابوالقاسم محمد بن حضرت امام همام جعفر صادق رضی الله عنهم و درین جا مراد از گنبد سیدعبدالله معاویه است که اصل بنای آن از سلطان محمد کرت است و پهلوان محمد کورة ، در عصر سلطان حسین آنرا ترمیم یا تجدید عمران نمود. و درگنبد مزار سادات چند تن دیگر مدفون اند از آن جمله یکی امیر حسین بن عالم حسینی غوری هرویست معروف به امیر حسینی سادات و او صاحب تصانیف عالیه است، مانند نزهة الارواح و روح الارواح و صراط المستقیم و طرب المجالس و از منظومات وی زاد المسافرین و قلندر نامه و کنزل الرموز و عشقنامه است. رساله، کنز الرموز و نزهة الارواح او را از نسخ خطی معتبر دست نویس نموده ام و بیشتر آثار او نزد نگارنده موجوده، دو نسخه عشقنامه وگنزالرموز مال نگارنده در اختیار دوست ارجمندم آقای مایل هرویست تا در کتاب خود که در باره، میر حسینی مینویسد، استفاده نمایند.

(٤) اکنون از عمارت مزار خواجه چهل گزی ترجمه، ۱۰۱ اثری باقی نیست و تنها صورت خاك طولانی یا چهل گزی او نزدیك چهار سونك بحال خرابی باقیست.

پسندیده خصال«مراد امیرعلی شیرنوائی» روی بر وفق رواج آورده اکنون یکی از موالی درآنجا به تدریس مشغول است.

مسجد چهارسوق میرزا علاء الدوله[۱] بنا کرده عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی است«یعنی امیرعلی شیر». مدرسه و خانقاه امیر فیروزشاه«ظ. امیرجلال الدین فیروزشاه» در برابر هم ساخته شده، اگر چه خانقاه از حلیهء زیب و زینت عاریست، اما مدرسه در غایت زینت است و حالا دو نفر از موالی در آن بقعه به درس و افاده قیام مینمایند و از اوقات آن بهره می برند.

مسجد علیا گوهرشاد بیگم[۲] درغایت نزاحت و تکلف و نهایت عظمت ولطافت است و هر جمعه درآن مقام لازم الاحترام جمعیت تمام دست میدهد و برفعت و وسعت مزین ومحلی است.

مدرسهء شریفهء مهد علیای مشارالیها[۳] بحیلهء تکلف و بانواع زیب و زینت محلی آراسته و به وفور فسحت و کثرت متانت از اکثر بقاع این بلدهء جنت صفات در آن بقعهء فایض البرکات بدرس و افاده قیام و اقدام مینمایند و از موقوفاتش بخطی وافر محفوظ و بهره ور میگردند.

مسجد سرپل[٤] بنا کرده معمار همت بی بدیل است و از غایت و زینت بی شبه و نظیر از جمله عمارات جنت صفات و رفعت سمات ظاهر دارالسلطنه (هرات) مدرسه و خانقاهی است که معماران آستان سلطان صاحبقران در سرپل انجیل ساخته و پرداخته اند، بی شایبه تکلف و غایله تصلف مهندس اندیشه از کشیدن تمثال این دو بقعهء رفیعه عاجز است و مؤسس طبیعت فکرت پیشه از طرح کردن امثال آن مواضع وسیعه قاصر، خشت زرین مهر از انفعال خشت زرنگار دیوارش هر صباح سرخ برآید و رنگ فیروزهء سپهر از رشك فیروزی لاجورد جدارش به کبودی میل نماید و هریك از این بقاع مشتمل است برگنبد های عالی و جماعتخانه های متعالی و تاقهای رفیع و رواقهای منیع، نعمت صفه های دلپذیرش کلمهء ارم ذات العماد در صفت قبه های بی نظیرش

---

(۱) میرزا علاء الدوله بن بایسنقر بن شاهرخ در جنوب جوی انجیل درست مقابل پارك بهزاد چهارسوقی ساخته بود با چهار بازارچه و اکنون از آن اثری باقی نیست، مگر محل آن بنام چهار سونك تا اکنون محله ایست و اراضی اطراف آن بنام اراضی چهارسونك معروف است ونزدیك به آن محل بین اراضی مزاریست صورت خاکی بس طولانی و معروف به خواجه چهل گزی که در قدیم عمارت عالی داشته و درعصر ما تنها محوطهء بود مشجر به درختان سر سبز که به مرور ساحت آن محوطه را از وجود درخت پاك ساختند و اکنون آن مزار بصورت خرابه بین اراضی به نظر میرسد.

(۲) راجع به مسجد جامع و مدرسه گوهرشاد رجوع شود به رسالهء خیابان قسمت مصلی تألیف نگارنده.

(۳) در نسخهء خطی خلاصة الاخبار درآن قسمت اندکی مشوش است باین ترتیب که در عوض مدرسه به تکرار نوشته جامع مهد علیامشارالیها بحلیهء تکلف و زینت مدرسه شریفه... که بقیاس تصحیح شد.

(٤) این مسجد نیز از ابنیهء امیرعلی شیر نوائی و ظاهراً بر سر پل انجیل و نزدیك مصلی یعنی قرب مسجد جامع و مدرسهء امیرعلی شیر واقع بوده که در تخریب مصلی آنهم به کلی ازمیان رفته.

مده ظلال افادات و افاضاته هفته یك نوبت درین منزل شریف به وعظ و نصیحت طوایف امم می پردازد. بعد از اتمام مجلس وعظ شیخ خانقاه حضار آن مجلس را به دعوتهای لطیف لذیذ مستفید و بهره ور میسازد، امید آنکه برکات این مثوبات بروزگار خجسته آثار صاحبقران عالیمقدار واصل و متواصل گردد. ویرحم الله عبداً قال آمینا.

دیگر از ابنیهء رفیعه علیه این بلدهء طیبه مسجد جامع[1] است که جامع خیرات و رافع و معالم مبرات یعنی موتمن دولت خاقانی مقرب الحضرت سلطانی درمحاذی منزل شریف خویش ساخته اند.

بیت

چو کاخ آسمان فیروزه خشتی　　زمین از وضع لطف آن بهشتی
دمیده ز آب کلك نیك بختان　　ز نخلستان دیوارش درختان

الحق عمارتیست که صفاء صفهء مقصوره اش به لاجورد و طلا مزین و محلی گشته از سفای باطن خجسته میامن بانی حکایت میکند و ثبوت قواعد جدار و سقف عالی آثارش از رسوخ اعتقاد پاك عام الثواب آن مینماید.

شعر

ان آثار ناتدل علـــــینا　　فانظر و احالنا عن الآثار

و دو منار پرکار بر یمین و یسار آن بقعهء مبارکه که سر به سپهر دوار کشیده مانند راه کاهکشان بکواکب درخشان که آنها را به کاشی و زرکاری ساخته اند، مزین گردیده[2] در شمال این بقعهء عدیم المثال دارالحفاظی درکمال زیب و زینت صفت اتمام یافته و جدار و سقف آن به نقوش لاجوردی و طلا مزین و محلی گشته و بنا برآنکه حکیم علی الاطلاق به محض حکمت بی علت بر طبق آیهء و یشق صدور قوم مؤمنین، قانون کلمات شفاء مرضی بستر حرمان را به خداقت طبیب لبیب مرحمت این امیرعالی همت تفویض نموده و اسباب حصول اعراض معلولان مختلفة المزاج را به انفاس عاطفت جبلت بی حیلتش حواله فرموده، و در جانب جنوبی این مسجد جامع.

دارالشفائی در غایت لطافت و نزاهت ساخته و در میان آن بقعهء جنت نشان حوض کوثر مثال طرح انداخته حکما خضر مقدم و اطباء عیسوی دم همواره درآنجا به تداوی مرض و معالجهء امراض

---

(۱) مراد مسجد جامع امیرعلی شیر نوائی است که بر سر پل انجیل ساخته و در پهلوی آن دارالشفاء و دارالحفاظ و مدرسه وخانقاه اخلاصیه را ساخته بود. ر. ك رساله، خیابان تألیف نگارنده قسمت مصلی.

(۲) تاریخ اتمام این مسجد را میرحسین معمائی چنین سروده:

شد مکمل اساس این مسجد　　لن ترانی اساسه نقصی
؛کردم از دل سوال تاریخش　　گفت ثانی مسجد اقصی «۸۶۹»ق

راجع به مدرسهء سلطان حسین و این مسجد جامع ر. دارالحفاظ و دارالشفاء و خانقاه اخلاصیه یعنی انبیهء امیرعلی شیر رجوع شود به رساله، خیابان تألیف نگارنده طبع کابل، قسمت مصلی.

غربا مشغولی مینمایند و از ادویه و اشربه آنچه دربایست میشود پیوسته درآن مکان خجسته آماده و مهیا دارند.

از جملهء عمارات عالیه، مقرب الحضرت سلطانی خانقاه اخلاصیه[۱] و مدرسهء اخلاصیه است که قریب به دارالشفاء مذکور است و این دو بقعهء شریفه نیز به انواع تکلفات و غرایب اختراعات آراسته و مزین است و از جریان آب عذوبت مآب انجیل[۲] که درمیان آنها جریان دارد، فحوای جنات تجری من تحتها الانهار مبین و در خانقاه افادت پناه هر روز به مقتضای آیهء ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً به اطعام فقرا و ضعفا می پردازند و هر سال قریب دو هزار پوستین و کپنگ[۳] و پیراهن و ازار و طاقیه و کفش بدرویشان می دهند و در هردو بقعهء شریفه هفت نفر از علماء و فضلای واجب الاحترام به تحقیق مسایل دینیه و تدقیق در علوم یقینیه مشغولی می فرمایند و طبقهء آنجا بفراغ بال به مطالعه و استفاده قیام و اقدام مینمایند و به یمن برکت این بقا به مرتبه است که از زمان بنا الی یومنا هذا چند هزار کس از اطراف عالم اینجا آمده اند و به اندك زمانی دانشمند شده به مواطن خویش مراجعت نموده اند، بسیاری از طلبهء این بلده که درین دو بقعه تحصیل کرده اند، به منصب تدریس سرفراز گشته اند، چنانچه اسامی بعضی از ایشان عنقریب مسطور خواهد گشت، انشاءالله تعالی[٤]

مدرسهء بدیعه از آثار همت بلند مرتبت شاهزاده حمیده صفات پسندیده سمات در درج سلطنت و کامگاری ماه برج خلافت و شهریاری فارس مضمار تفاخر ابوالفتح سلطان بدیع الزمان به تعمیرش پرداخته الحق آن عمارت درکمال وسعت و رفعت و نهایت تکلف و زینت ساخته اند و حالا زبدة النقبا امیر صدرالدین یونس«الحسینی»[۵] مدة ظلال افادته در آن بقعه به درس مشغولی می فرمایند و بسیاری از طلبه با استفاده قیام و اقدام می نمایند. حضیرهء ستر علیه بی بی محب[٦] بزیور کاشی کاری و تکلفات دیگر آراسته است و یکی از بنایر حضرت قدوة المحدثین

---

(۱) تاریخ خانقاه موصوف را شاه حسین اوبهی متخلص به کامی چنین سروده:

هرکس که ز دل درین مکان منزل کرد　　گویا که بهشت جاودان حاصل کرد

تاریخ بنای او اگر میطلبی　　از (ساکن خانقه) توان حاصل کرد　۸۹۸ق

(۲) مراد بلوك انجیل است که به جوی انجیل و آب انجیل معروف است و عوام آنرا جوی انجیر میگویند.

(۳) کپنگ ظاهراً ترکیست یعنی چوخای نمدی، همین لباسی که اکنون آنرا کوسی نمد میگویند.

(٤) شایسته بود که تمام این فصل یعنی خاتمهء خلاصة الاخبار در پایان تعلیقات کتاب هذا نقل و ثبت میشد، چون تمام این فصل چند سال قبل به همت و زحمتکشی دوست ارجمند، دانشمندم جناب گویای اعتمادی با حواشی مفیده به طبع رسیده به اینقدر اختصار شد یعنی تنها قسمت عمارات داخل و خارج شهر.

(۵) شاید یکی از فرزندان امیر صدرالدین یونس بوده باشد، زیرا همین مصنف در کتاب دیگر خویش یعنی حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم سال وفات امیرصدرالدین یونس در ۸۳۵ هجری ق می نویسد.

(٦) این بانو شناخته نشد که خانم کدام یك از سلاطین تیموری بوده و از مدرسه اش نیز اثری باقی نیست.

امیرسیداصیل الدین[۱] نورالله فی اعلی علیین درآن مقام به درس میپردازند و طلبه را نیز بقواعد علیه مستفید میسازد.

حضیرهء سلطان احمد چوگانچی در برابر بقعهء مذکور واقع است و زیب و زینتی تمام دارد.

عمارت سر مزار فایض الانوار امام عالیمقدار فخرالملة و الدین رازی قدس سره العزیز مقامی فیض آثار است و بصفت وسعت فضا ولطافت هوا موصوف و معروف.[۲]

مدرسهء چهار منار: بنا کردهء مهد مرحوم خانم بیگم، یتکف موفور معروف و بزیب و زینت غیر محصور اتصاف دارد، جناب حکمت مآب مولانا غیاث الدین محمد طبیب[۳] به حسب ارث و استحقاق درآن بقعه مدرس است و از موقوفاتش بهره میبابد.

حضیرهء مهد علیا عفت شعار فیروزه سلطان بیگم[٤] روحه الله روحها باعتدال هوا و عمارات رفعت انتما از سایر بقاع خیابان ممتاز و مستثنی است، سلسلهء مشایخ عظام خواجه محمد پارسا[۵] و زبدة السادات امیرعبداللطیف المشهور به میر کوفی گر در آن منزل خجسته اثر به منصب تدریس سر افرازند و از موقوفات همایونش به وظیفهء کرامند محضوظ میشوند، خدام آن خجسته مقام هر صباح با طعام فقرا و مساکین وضعفا و ایتام می پردازند. مدرسهء امیرابراهیم قربان شیخ[٦] خالی از تکلفی نیست و یکی از موالی در آنجا مدرس است.

---

(۱) امیرعبدالله الحسینی معروف به اصیل الدین واعظ مصنف مقصدالاقبال حصهء اول رساله، مزارات و صاحب ترجمهء ۱۱ از جلد دوم وفات اصیل الدین واعظ بقول مولانا عبیدالله هروی صاحب رساله، مزارات حصهء دوم در هفدهم ربیع الآخر سال ۸۹۳ هجری و بقول خواوند میر هروی در خلاصة الاخبار ثلاث و ثمانین و ثمانمائه بوقوع پیوسته.

(۲) در عصر خواوند میر، مزار حضرت امام فخرالدین رازی صاحب ترجمه ۵۸ عمارتی عالی و قدیه داشته و ظاهراً بنای آنرا شاهان غوری یا ملوك کرت اساس گذاشته بودن دکه تا عصر خواوند میر آباد و ترمیم طلب نبوده زیرا خواوند میر عادت داره که بانی هر بنا را نام می برد و اگر آن عمارت در عصر تیموریان عمران ویا ترمیم میشد، بطور قطع نام بانی را ذکر می نمود، راجع به مزار امام رازی در تعلیقات کتاب هذا.

(۳) از طبیبان معروف عصر سلطان حسین بایقرا.

(٤) فیروزه بیگم خانم امیرغیاث الدین منصور و مادر سلطان حسین بایقرا متوفی درچهارده محرم سال ۸۷٤ و آرامگاهش درکنار راه خیابان نزدیك مزار امام فخرالدین رازی واقع بوده و عمارتی بس عالی داشته که اکنون به کلی ازمیان رفته، ولی صندوق نفیس سنگ سیاه مزار او را که شاهان اخیر چنگیزی به گازرگاه برده اند، تا اکنون دریکی از خانه های سمت شمالی صحن حیاط مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری روی یکی از قبور شاهان چنگیزی گذاشته است که اکثر قسمت آنرا تراشیده و ضایع نموده اند، راجع به عمارت مزار فیروزه بیگم، ر، ك رساله، خیابان تألیف فکری سلجوقی.

(۵) معلوم نشد که کدام یك از اولاد خواجه پارسال بوده و نام آن از نسخهء خلاصة الاخبار مال من افتاده و میرعبداللطیف موصوف شناخته نشد و معنی کلمهء کوفیي گر را نیز نفهمیدم.

- «کوفی گر» سازنده دستار چهارگوشه ای که مردان عرب روی سر خود می اندازند و رشتهء مخصوصی روی آن بر سر می گذارند.

(٦) نه امیرابراهیم قربان شیخ را شناختم و نه اکنون از مدرسهء او اثری باقی است.

مدرسهء امیر چقماق[۱]... و زینتی تمام دارد و در آنجا نیز یکی از فضلاء به درس اشتغال دارد.

خانقاه وجماعتخانهء سرمزار سالك مسالك ربانی مولانا شمس الملة والادین محمد التبادگانی قدس سره[۲] از جملهء عمارات عالیجناب مقرب الحضرت سلطانیست و مانند دیگر بقاع بصفا و پاکیزگی موصوف.

مدرسهء سلطان آغا[۳] فی الجمله تکلفی دارد و آنجا نیز مدرسی بکار خود مشغول است.

خانقاه سرخیابان از جملهء عمارات ملك حسین کرت است.

خانقاه سلطان خاتون[*] نزدیك به همین بقعه واقع است.

مدرسه و خانقاه امیرعلاء الدین علیکه کوکلتاش[٤] بصفت وسعت و رفعت و سمت استحکام و متانت آراسته است و دو مدرس در آن مدرسهء شریفه به افاده مشغولند و از موقوفاتش فایده و بهره می برند.

مسجد بی بی پیچه منجمه[٥] هر جمعه مردم در آنجا نماز میگذارند و بشرایط دعا و نیاز می پردازند. مدرسهء حضرت مخدومی حقایق پناهی نورالله مرقده بصفت صفا و لطافت هوا موصوف و معروف است و در سلك عمارات مقرب الحضرت سلطانی[٦] انتظام دارد.

عمارت سر مزار فایض البرکات حضرت مخدومی حقایق پناهی ایضاً ساخته و پرداختهء عالی جناب مملکت پناهی است و الحق نفحات لطف و احسان از اطراف آن مکان در وزیدن است و لمعان انوار بهارستان جنان از ازهار آن گلستان در درخشیدن.[۷]

---

(۱) امیر چقماق از رجال عصر شاهرخ و سلطان ابوسعید کورگان و اکنون از مدرسه اش اثری پیدا نیست.

(۲) خانقاه وجماعتخانه و حتی مزار مولانا شمس الدین تبادگانی صاحب ترجمه ۲٦ جلد دوم در فترات هرات «کشمکش صفوی و شیبانی» به کلی از میان رفته و اثری از آن باقی نیست.

(۳)(*) در عصر تیموری، کلمهء آغا به غ ا در بارهء بانوان و خانمها استعمال میشده و تا هم اکنون در هرات دختران خانم آغاز و بی بی آغاز و سلطان آغا نام گذری میشوند و ظاهراً سلطان آغا و سلطان خاتون نام دو تن از بانوان عصر تیموری بوده و اکنون از مدرسه و خانقاه ایشان و خانقاه ملك حسین کرت اثری باقی نیست و گویا در فترات هرات از میان رفته.

(٤) علاء الدین علیکه کوکلتاش مدرسه و خانقاهش تا صد و پنج سال قبل نزدیك دهنهء دو برادران باقی بوده.

(٥) بی بی پیچه منجمه بانوی دانشمند بوده و استخراج تقویم نیز میکرده و به آن نسبت او را پیچه منجمه میگفتند، ولی نزدیك خانه حضرت جامی مسجدی ساخته و از جامی صاحب تقاضا نموده که به مسجد وی پیش نماز باشد و جامی صاحب به وی شوخی نموده فردی نوشت و او نیز درمقابل جسارت نموده فردی دیگر به نظم آورد که تذکار هردو فرد درین رساله مناسب نیست، غرض که بی بی پیچه منجمه هروی شعر نیز میگفته و این فرد بنام وی دیده شد.

فرد: به بهار اگر هزاران گل و یاسمن برآید نروم بسیر گلشن اگر آن سمنبر آید

(٦) مقرب الحضرت سلطانی و مقرب الخاقان هردو لقب امیر علی شیر نوائیست.

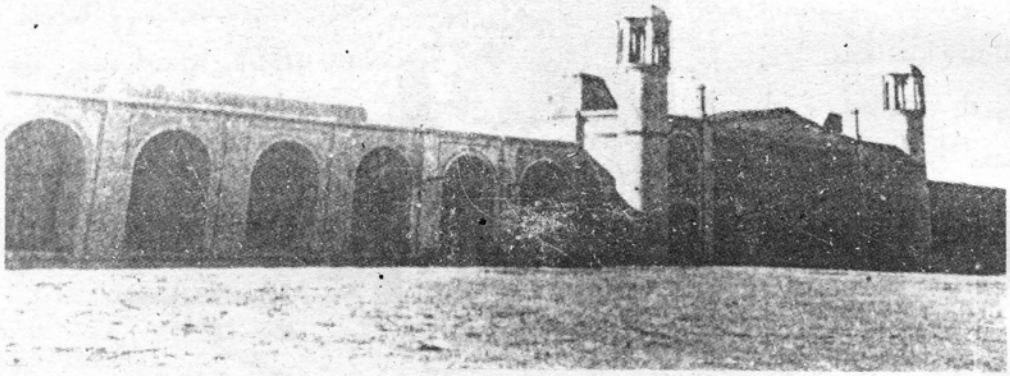
(۷) راجع به مزار جامی به تعلیقات کتاب هذا مراجعه کنید.

بیت

ز روزنهاش نور بخت تابان ز درها قاصد رحمت شتابان

عمارت سر مزار شیخ بزرگوار زین الملة والدین الخوافی قدس سره داخل انبیهء خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافیست.[۱]

ایوان عیدگاه نیز از جمله آثار سلطان سعید شهید میرزا سلطان ابوسعید میرزا است.[۲]



عمارت مسجد عیدگاه در عصر ظاهرشاهی که فعلاً دارالحفاظ مرکزی ولایت هرات می باشد

حضیرهء حضرت ولایت پناهی شیخ بهاوالحق والدین عمر قدس سره العزیز[۳] جای پر فیض است و عمارتی عالی دارد. عمارت سرچشمه ماهیان[٤] داخل عمارات امیر بلند مکان« مراد امیرعلی شیر » است.

---

(۱) راجع به مزار حضرت شیخ زین الدین خوافی صاحب ترجمه ۱۸۲ تعلیقات.

(۲) بقایای ایوان عیدگاه تا صدو پنج سال قبل در شمال شرق مزار شیخ زین الدین خوافی باقی بوده و به مرور از بین رفته.

(۳) شیخ بهاء الین عمر جغاره گی صاحب ترجمه ۲۰۰، میرزا ابوالقاسم بابر به مزارش عمارت عالی بنا نموده که درفترات هرات به کلی ویران شده و اکنون مزارش در شمال مزار شیخ زین الدین خوافی موجود و اندك عمارتی به مزارش ساخته اند که آنهم اکنون ویران شده.

(٤) چشمهء ماهیان هنوز بنام قنات ماهیان شهرت دارد، اما از عمارت موصوف اثری نیست.

حضیره، جناب سلطنت انتساب سلطان احمد میرزا بلطایف هوا و عذوبت ماء و رفعت عمارت و فتح ساحت موصوف و معروف است، قدوة المتأخرین مولانا شمس الدین محمد مدرس آن بقعه است و وظایف کرامند میگیرد.(۱)

خانقاه سرمزار فیض آثار مقرب حضرت باری خواجه عبدالله انصاری قدس سره، منزل شریف و مقامی لطیف است، هوای فضایش مانند نسیم اردی بهشت روح پرور و صفای آب جاان فزایش مثال نسیم بهشت روح گستر در آن بقعهء مبارك همواره اصناف طعام مهیا و آماده است و از حاصل موقوفات آن خوان گرم سفرهء طعام پیش خاص و عام گشاده در شهور اربع و تسعمائه که عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی منصب جاروب کشی آن بقعهء علیه را اختیار فرموده فضایل مآب مولانا شمس الدین بردعی را که در مدرسهء شریفه اخلاصیه تحصیل علوم نموده بود و قطب السبق از امثال و اقران در ربوده بتدریس آنجا سر افراز ساخته چند حافظ خوش آواز تعیین فرمودند که پیوسته درآن مزار فایض الانوار به قرائت کلام حضرت ملك علام قیام و اقدام می نمایند و ایضاً خطیب و موذن مقرر کردند تا باقامت نماز جمعه که تا غایت در آن منزل دستور نمود بپردازند و وظایف جمیع آن طایفه را از خالص اموال خویش معین گردانیدند، تقبل الله تعالی منه.(۲)

نعمت‌آباد: از جملهء ابنیهء رفیعه سلطان بادین و داد است و اسمش بامسمی موافقتی تمام دارد.(۳)

عمارت سر مزار خواجه علی موفق رحمة الله تعالی منزلی فیض انتماست.(٤)

مدرسهء امیرغیاث الدین نجشی: در ایام دولت صاحبقران عالی منزلت سمت عمارت پذیرفته(٥)

مدرسهء سید غیاث الدین محمد باغبان یسارو(کذا!) خالی از سفائی نیست و به یمن اهتمام اولاد امجادش رواج و رونقی تمام دارد.(٦)

---

(۱) اکنون اثری از آن حضیره باقی نیست.

(۲) رأجع به گازرگاه و عمارت بقعهء شریفه ر.ك رسالهء کازرگاه تألیف نگارنده ، طبع کابل.

(۳) راجع به نعمت آباد، ر.ك تعلیقات همین رساله.

(٤) خواجه علی مؤفق، ر.ك تعلیقات همین کتاب.

(٥) امیرغیاث الدین نجشی را نشناختم و مدرسه اش نیز سرنوشت دیگر عمارات قشنگ هرات دچار و اکنون اثری از آن مدرسه و محل آن باقی نیست.

(٦) و هم چنین از مدرسهء غیاث باغبان خبری و اثری نیست.

مزار فایض الانوار حضرت قطب الاقطاب خواجه‌ء طاقی: منزلی پرفیض و نورانی و حال رو به ویرانی[۱]

مسجد جامع سر پل کارد: (ظ. کاردتبار همین کار بار حالیه) از جمله بناهای امیر هدایت انتماست.[۲]

مسجد جامع سرپل دلقرار: (پل دره قره حالیه)ایضاً داخل عمارات امیر پسندیده صفات است.[*]

رباط سرکوچه علامت[۳] نیز از جمله‌ء بقاع خیر امیرعالی همت است.

خانقا(یارتگاه: [٤] را نیز معمار همت امیرمتعالی منقبت ساخته.

عمارت سرمزار فیض آثار امیرعبدالله الواحد بن مسلم[۵] ایضاً از جمله بناهای امیرعالیمقدار است.

مسجد جامع جناب آصف صفات امارت پناه خواجه افضل الدین محمد مدة ظل اقبالهبصفت نزاهت و لطافت آراسته.

مدرسه‌ء خواجه پابوس(؟) بصفت وسعت و رفعت پیراسته.

---

(۱) در متن خلاصة الاخبار از مزار خواجه ابوعبدالله طاقی چیزی نیست و درحاشیه به خط دیگر این چند کلمه نوشته بود و عبارت نیز ناقص و ناتمام است و ظاهراً کسی از نسخه‌ء دیگر که آنهم ناقص بوده نقل نموده.ظاهراً مزار حضرت خواجه طاقی در عصر امیرعلی شیر ویران بوده و یا رو به ویرانی نهاده بوده و امیرعلیشیر مرحوم موفق به تعمیر آن نگردیده زیرا که خلاصة الاخبار در ۹۰۵ نوشته شده و امیرعلیشیر در نهصد و شش از دنیا رفته و از همان وقت تا اکنون این مزار ترمیم و تعمیر نشده و بعد از آن صاحب خیرات و منبع و برکات یعنی امیرعلیشیر هیچ صاحب دولتی از صاحبان خیر به تعمیر این مزار توفیق نیافته و گویا قرعه‌ء این فال نیك و نقل این سعادت را بنام تاجری خیراندیش از اهل هرات زده بودند که سال گذشته جناب آقای صوفی زاده هروی به ساختن و تزئین نمودن این مزار همت نموده پس از طرح و نقشه مصرف آن از طرف مهندسین همان وقت و زمان برآورد شد، مبلغ یك ملیون افغانی مصرف آنرا سنجیدند که با کمال گشاده رونی پذیرفته شد و اکنون کار تعمیر آن به شدت جریان دارد، امید که به اختتام رسد. کار ترمیم و تعمیر اکنون خلاص و مزا موصوف آباد است.

(۲)(*) از مسجد سرپل کارتبار و مسجد سرپل در قرة‌دلقار» اکنون آثاری پیدا نیست، اما پل دلقرار در راه قدیم پل مالان یعنی جاده‌ء بیرون دروازه‌ء قندهار بطرف پل مالان میروند، بالای جوی آلنجان واقع است و اکنون آنرا پل درقره میگویند.

(۳) از رباط موصوف اثری نیست، اما محل سرکوچه علامت تا اکنون بنام قریه‌ء سرکوچه یاد میشود.

(٤) اکنون از خانقاه زیارتگاه اثری نیست، و تنها همان مسجد جامع سلطان حسین تا اکنون آباد و موجود است و ظاهراً امیر علیشیر نیز نزدیك این مسجد جامع با ماحول آن خانقاهی ساخته بوده که ویران شده و نیز ممکن است این همان خانقاه نزدیك مزار ملای کلان یعنی مولانا شمس الدین محمد صاحب ترجمه ۱٦٤ باشد، که اکنون خرابه‌ء آن بالا سر زیارتگاه در دست یلان موجود است، ر.ك تعلیقات همین کتاب.

(۵) مراد عبدالله الواحد بن زید، صاحب ترجمه ٤، ر.ك تعلیقات همین رساله.

مدرسهء مولانا لطف الله صدر موضعی با نزهت است.[1]

عمارت سر مزار پیر مجرد خواجه ابوالولید احمد قدس سره[2] در سلك ابنیهء عالیجناب مقرب الحضرت السلطانی انتظام دارد و در آن مقام شریف روزهای چهارشنبه جمعیت تمام دست میدهد[3] و شیخ و خدام آنجائی بضیافت صادر و وارد قیام و اقدام می نمایند و متصل باین عمارت.

خواجه نظام الملك خوافی:[4] که از جملهء تربیت یافته گان امیرعالی شان بود و بواسطهء کفران نعمت مغضوب سلطان صاحبقران شد، جماعتخانهء وسیع بنا فرمود و حالا در آنجا مردم آنجائی نماز جمعه میگذارند و هم در نواحی آن بقعهء علیه ملازمان مقرب الحضرت سلطانی رباطی در غایت خوبی ساخته اند و پیوسته مسافران در آن مکان فرود می آیند و به دعا و تیاز به حضرت باری قیام و اقدام می نمایند.

لله الحمد که اتمام پذیرفت مسودهء حواشی آخر رساله مزارت هرات مسمی به تعلیقات بقلم شکستهء احقرالعباد فکری سلجوقی و ملك دینی.

هرات شهر جدید جنب بادمرغان ۲۵ دلو ۱۳۴۳ و تجدید نظر و مرور ثانی در کابل قلعهء فتح الله انجمن تاریخ ۱۵ جوزا ۱۳٤٤ و ۲٤ جدی ۱۳۷۳

---

(۱) اکنون اثری از آن نیست و معلوم نیست که درکدام حصهء هرات است.

(۲) مراد حضرت ابوالولید احمد بن ابی رجاء آزادانی هروی صاحب ترجمهء ۵ و راجع به مزارش، رك تعلیقات همین رساله.

(۳) تا عصر ما رسم بود که روز چهارشنبه اول هر سال اهل هری به زیارت خواجه ابوالولید میله میگرفتند و همه اهل هری آنجا میرفتند و این میله به میلهء چهارشنبه اول سال معروف بود.

(٤) خواجه اسمعیل نظام الملك خوافی نیاز آبادی صدر، سلطان حسین بایقرا که مردی متدین وخدا جو بود همیشه باعمال خیر می پرداخت و بخواندن الادعیه و اوراد مداومت می نموده اخیراً حساد بدخواه به وی تهمت زدند و از وی پیش سلطان سعایت کردند تا آن بیچاره را با دو پسر وی در قلعهء اختیارالدین محبوس نمودند و اخیراً به حکم سلطان ابتدا هردو پسر او را پیش چشمش گردن زدند و خودش را بر در قلعهء اختیارالدین درپای حصارپوست کندند که در همان جماعتخانه که خودش در شمال گنبد حضرت ابوالولید ساخته، مدفون شد. رك تعلیقات همین رساله، و در همان روز خواجه علاءالدین علی صانعی وزیر را که اصلاً از باخرز و از شعراء و رجال نامی هرات بود در طاق چهارسوق هرات حلق آویز کردند. این غزل خواجه علاء الدین صانعی که بخاطر بود درین جا ثبت میشود:

دلم که درد تو دارد دگـــــر دوا چکند — چو مبتلاســـت بجز صـــبر در بلا چکند
حبیب مژده بوصلم دهد رقیب مـــــرگ — میان خوف و رجائیم تا خـــــدا چکند
گرم نوازی وگـــر میکشی تو سلـــطانی — بجز نیاز گـــــدا پیش پادشـــاه چکند
بیك کرشمه که چشمت نمود شد دل و دین — فریب غمزهء شوخت هنوز تا چکـــــند
به «صانعی» که تورا هست از وفـا داران — جفا همی کنی و او به جز وفـــا چکند

عظیم نیشاپوری برادر زادهء نظیری شاعر ظاهراً به این غزل نظری داشته و اکثر ابیات آنرا در غزلی بانتحال بخود گرفته.

فائت حواشی

پس از طبع کتاب و ختم تعلیقات بین یادداشت های انباشته شده این چند سطر در بارهء بازار حمله فروشان هری و سطری چند مربوط به اسفزار به نظر رسید لازم دیدم که دراخیر تعلقات آنرا اضافه نمایم.

بازار حمله فروشان:

که در تعلیقات ذیل داستان آتش افتادن به مسجد جامع هرات و پاك سوختن از آن چنین یاد شده: آتشی پیدا شد و مسجد بسوخت و از آنجا به بازاری که آنرا بازار حمله فروشان گفتندی درآمد، فصیح خوافی ذیل واقعات سال ۱٦٦ هجری قمری می نویسد: دادن ایالت هرات به یزید بن جبرئیل البجلی و بازار بزرگ حمله فروشان به هرات، او ساخت و قبل سنه ست و قبل غره رمضان سنه ثمان و سبعین ومائه. مجمل جلد اول ص ۲۳۳

و حمله یعنی بار و باریکه محتوی اسباب و اجناس باشد و فعلاً محل بازار حمله فروشان معلوم نیست که در کدام قسمت شهر هرات واقع بوده مگر از سیاق سخن پیداست که نزدیك مسجد جامع و در محل قبچاق واقع بوده که آتش از مسجد جامع به وی رسیده، تا عصر ما به بازار خوش مقابل مسجد جامع محوطه را چهار شنبه بازار میگفتند و در آن محوطه تك تك دکاکین خوار و بار فروشی و بقالی به نظر میرسید و روزهای چهارشنبه دستفروشان و طوافان آنجا جمع میشدند و اجناس خود را به مردم عرضه میکردند و هرچهارشنبه بازاری گرم بپا میشد و هم اکنون اندکی از آن محوطه باقی و بنام چهارشنبه بازار معروف است و احتمال دارد که چهارشنبه بازار همان بازار حمله فروشان قدیم بوده باشد، چهارشنبه بازار در بازار ملك موقعیت داشته اما.[1]

---

(۱) اما بازار حمله فروشان در جادهء جنوبی مسجد جامع گوشهء شمال شرق متصل بازار خوش محوطهء بزرگ بود که به بازار حمله فروشان مشهور بود، اکنون یك قسمتی کوچك از آن باقی است و متباقی خانه های نشیمن و منزل رهایشی ساخته شده.

اســـــفزار: شهر اسفزار دارای چهار بلوك است:

۱- بلوك قصبه: عبارت از محل شهر کهنهء اسفزار است و قلعه یا شهرك باستانی اسفزار در بلوك قصبه واقع است و هم تا اکنون بقایای برج و باروی شهر اسفزار آنجا باقی است.

۲- بلوك زابل «زاول»: عبارت از دهات و قنوات بسیاریست و از آنجمله قنات مظفری که از بیشتر قنوات شاداب تر است و مزار مظفری نیز آنجاست و محتمل است که مزار مظفری خاك همان امام مظفر اسفزاری«بوحاتم» بوده باشد و در زابل تا اکنون بقایای قلعهء زال پدر رستم باقی است و نیز میگویند که آخور رخش نیز موجود است.

۳- بلوك فرمکان:

٤- بلوك کاوه و اوکل: بلوك سرسبز و شاداب است و کاوه و اوکل مولد شاعر بزرگ قاسم کاهی است که در جوانی از هرات به کابل رفته و آنجا اقامت جسته و او را کاهی کابلی نیز گفته اند.

یکی از دهات یا قصبات اسفزار برزین آباد است در شیب رود اسفزار به دامن کوه و عوام آنرا بوزنه آباد میگفتند و چون نام بوزنه آباد مضحك بود، اخیراً آنرا به شیر آباد تبدیل نموده اند، امید است که نام باستانی آن یعنی برزین آباد باز احیاء شود.

در اسفزار مزاراتیست که زیارتگاه از آنجمله:

مزار سلطان ابراهیم قتال در کوه زور، بین اسفزار و پرچمن در حصهء درم بیدو مزار خواجه کمینه کرك مار(٤) نیز در کوه زور واقع است.

مزار حضرت عبدالله عامر: درمحل تخت آب«حال تخاب میگویند» در شمال قریهء شیرزاد مربوط ادرسکن و مزار حضرت شیخ ابوالقاسم نصرآبادی اسفزاری در محل نصرآباد قصبه و مزار حضرت شیخ عبدالرحمن سلمی«ظ. ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین بن محمد السلمی النیشاپوری» و این دو خاك در نصـــرآباد اسفزار موجود و معروف و زیارتگاه اســت و فعــلاً سندی که قول اهالی بومی را تایید نمـاید در دسترس نگارنده نیست و به طور قطع و یقین نمی توانم دربارهء خاك آن دو شیخ بزرگوار صحبت و قضاوت نمایم. بلوك قصبه دارای چهار محله است:

۱- محل کشك، ۲- محل قهندز، ۳- محل نصرآباد، ٤- محل بازار.

در صفحه ۲۷٤ حاشیه ۸۵۰ پاورقی را جع به مزار خواجه ملاکوهی به حواشی حواله شده بود

که متأسفانه از تعلیقات ساقط شده لازم است این چند سطر در اینجا عـــلاوه شـــود. در کوه شمال ساقسلمان، دره‌ء سرسبز و زیبائیست که اهل هـــری در دو فصل ســـال آنجا به میله و تفریح روند: بار اول در بهـار وقت شـــگفتن ارغـــوان و بار دوم در تمـــوز کـه فـصل میـــوه وخـربوزه وانگور است.

این دره‌ء سرسبز چشمه‌ء دارد که از کمرگاه کوه از زیر صخره‌ء آب آن جاریست و از آبشار کوچکی به پایان میریزد و درآبدانی کوچك جمع میشود و از پایان آبدان به دره سرازیر میشود و درختانرا شاداب میکند، در این دره سر سبز مزاریست که آنرا بابا عبدالله کوهی و برخی خواجه ملاکوهی میگویند و گویند که آن آزادمرد از خلق کنار گرفته در آن دره منزوی شده، وی دیوانی دارد که درآن کوهی تخلص نموده و نسخ خطی آن در هرات مشـهور و معـروف است و باری این دیوان در شیراز بنام ابوعبدالله باکویه«که در شیراز مدفون است» به طبع رسیده و این سهو ناشی از نام بابا عبدالله کوهی است که آنرا ابوعبدالله باکویه پنداشته و این دیوانرا از او دانسته اند. و عوام هری خواجه ملاکوهی را بنام خواجه غیاث الدین عبدالله بن خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی میدانند که ساخته اندیشه عوام است. بهرحال، این غزل خواجه کوهی هروی بخاطر بود، ثبت میشود:

تا شـــدم از آه دل در عـــشق او آتش نفس
شـد روان از دیده‌ء من بحـر عـمـان و ارس
آمـد از امکان و واجب کـاروان سـالار غـیب
نالـه‌ء اشـیـا بود در کـاروان بانگ جـرس
وه چه سر است اینکه در شهر دل ما روز و شب
زلف او دزد آمـد و چشم سـیـه کـارش عـسس
کـردم از دزد و عـسس فـریاد پیش خـال او
لعل او خندان شـد و گـفـتـا منم فـریاد رس
«کوهیا» بر چرخ چهارم رفت چون عیسی بدم
دل چو بگذشت از خیـال شهـوت حرص و هوس

مزار خـــواجه شرف الدین:

در باره، فرزندان حضرت خواجه ابوالولید رحمة الله علیه در کتب تاریخ هیچ ذکری نشده و باآن همه جستجو از بطون تذکره ها اسنادی به دست نیامد، لیکن در شرق راهیکه به جانب تلابه و دربند شمالی آزان میرود بالای تپه، بلندی مزار قدیمه بنام خواجه شرف الدین آزادانی است که از لوح مزارش به وضاحت دانسته میشود که یکی از فرزنددان حضرت خواجه ابوالولید ابوبکر نام داشته و همین خواجه شرف الدین آزادانی از احفاد شان بوده است. اینست نقل عبارتیکه بر لوح مزار موصوف محکوك است:

خواجه شرف الدین بن شمس الدین بن فخرالدین بن عمر بن مودود بن محمود بن عمر بن عبدالرحیم بن ابی بکر بن شیخ الاسلام الاعظم قطب الاولیاء فی العالم خواجه احمد ابوالید آزادانی(رح) و هر مخلوقی که از کتم عدم قدم در صحرای وجود نهار از عنای موت خلاص نیافت توفی فی سلخ شهر محرم سنه ست عشر و ثمانمائة-۸۱٦ هجری قمری.

اطراف مرقد موصوف محجر گلین گلین داشته که به مرور زمان از بین رفته است، انتظار میرود تا به همت اراتمندان محجر شان تجدید عمارت گردد.

خاک ابراهیم رباطی:

بر در «رباط زنگی زاده» و رباط سنگی موجوده بر سر راهی که به تورغندی میرود به طرف جنوبی ولسوالی کشك در قریه، رباط سنگی علیا در کنار سرك پخته موجود و مشهور و معروف است، رباط سنگی نیز از قدیم الایام به همین نام رباط سنگی معروف و نظامی عروضی در چهار مقاله صفحه ۲۷ از وی به نام رباط سنگین نام برده.

رباط موصوف تا سال ۱۳۱۵ هجری شمسی آباد بود و بعداً به کلی از بین رفت که اکنون اثری از آن باقی نیست.

مزار خواجه محمد شیداء:

در شمال کافه و حوض باغ شیدایی مزاریست و محجری گلین دارد مشهور و معروف به خواجه محمدشیداء اما لوح و کتیبه ندارد.

مزار خواجه چهارشنبه:

در پهلوی سرکی که از راهی بند سبزك به قلعهء نو مرکز ولایت بادغیس میروند به سمت شمال راه موصوف آنجا قریه و هوتلی است و در شرق هوتل مزاریست که به خواجه چهارشنبه معروف و یکی از نواسه های امیرسیدکلال است، علاوه بر فیوضات روحانی آب و هوای خوبی نیز دارد.

مزار امامزاده علی اصغر و خواجه ابدال:

در کوه لامان هفت فرسخی قلعه نو پهلوی قلعه کالیوین«یا نریمان حالیه» آنجا مزاراتی است به نام خواجه ابدال و دیگری به نام امامزاده علی اصغر ابن امام محمد باقر رضی الله عنهم و میگویند لوح و کتیبه قدیمه دارد.

مزار خواجه ابوالقاسم:

راهی که از قلعهء نو مرکز ولایت بادغیس که به طرف ولسوالی قادس میرود در وسط راه آنجا قریه یی است به نام خارستان و در کنار سرك محوطه ایست مشجر و در بین آن مزاریست به نام خواجه ابوالقاسم لوح و کتیبه ندارد اما مشهور و معروف و زیارتگاه است.

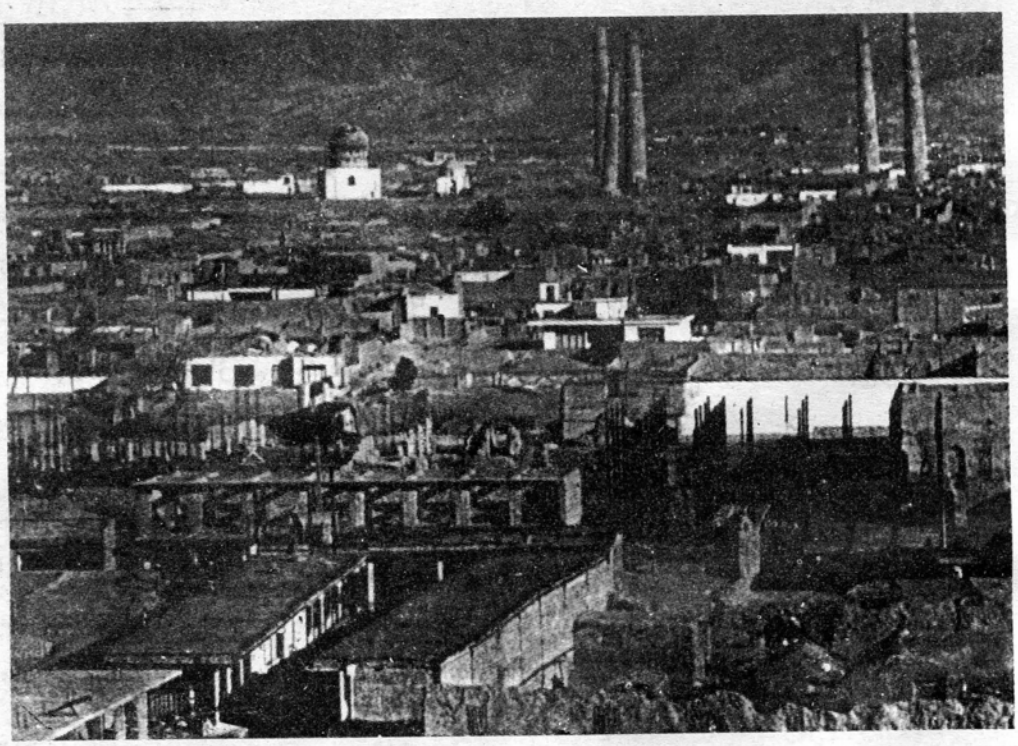
مزار امیرغیاث الدین عارف:

در قادس و لنگر تاریخی مزاریست بنام امیرغیاث الدین عارف که تا اکنون به همان لنگر میرغیاث معروف است و نزدیك مزارش هر بهار بازاری به پا می شود که اهالی هرات اجناس فروشی خود را به آنجا میبرند و به فروش می رسانند.

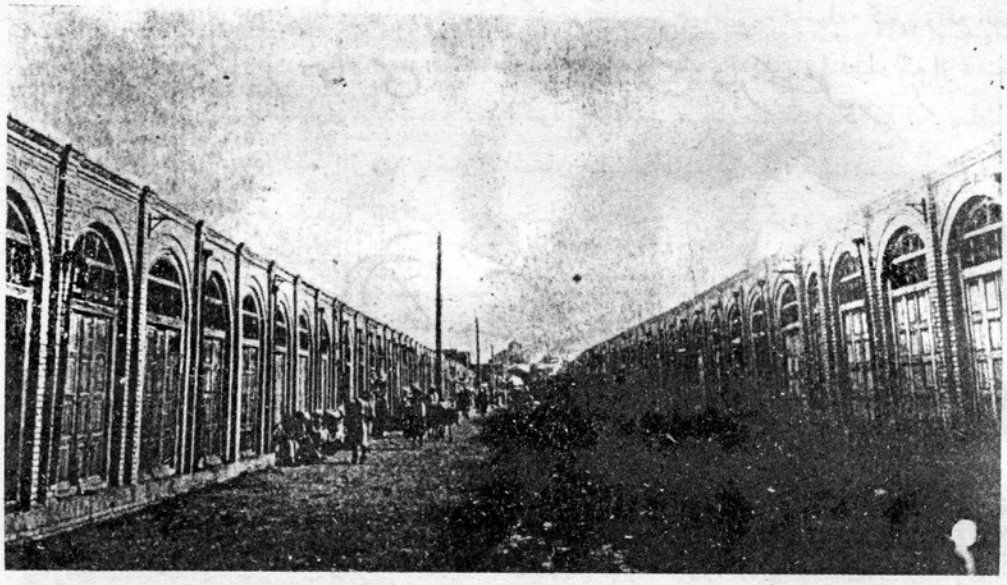
خـدابان، خـیادوان، خـیابان

قابل توجه علاقه مندان و محققین محترم رساله‌ء مزارات هرات باستان، برای اینکه خوانندگان گرامی و ارجمند بنام خیابان آشنایی بهتری داشته باشند، لازم است فشرده مطلبی را در زمینه معرفی خیابان توضیح بنمایم:

در شمال شهر هری بر دامن کوه مختار صحرائیست که آنرا خیابان میگویند، در مأخذ قدیم خیابان را، خدابان و بعد از حمله مغول خیادوان می نوشتند. شهاب الدین یاقوت الحموی در کتاب نفیس خویش معجم البلدان خیابان را چنین معرفی نموده:



منظره‌ء از شهر هرات و دورنمای منارهای مصلی، گنبد گوهرشاد بیگم و امیرعلی شیرنوایی در خیابان.
(تاریخ عکس ۱۳۷۸- ۱۴۲۰)



یکی از بازارهای شهر هرات در عصر ظاهرشاهی

روبروی این مزار در قبله سرك حوض انباری سر پوشیده و مسجد عالی ساخته اند.

البته باید علاوه نمود که در زمان حیات استاد مرحوم فکری سلجوقی، مؤلف رساله، خیابان، آن حوض انبار سرپوشیده که بنام حوض حاجی رمضان مشهور و مسجد موصوف آباد بود، تخمین مدت ده سال پیش یا کم به اثر بمباردمان هوائی و فیرهای سلاح سنگین اشغالگران ویران و به کلی از بین رفت که اکنون آثاری از آن دوبنای عالی باقی نمانده و اکنون مسجد آباد شده.

تاچند سال قبل از این مزار تا دامن کوه مختار بنام خیابان یاد میشد و اکنون از سر پل انجیل و محل مصلی تا دامن کوه مختار و بند قارون خیابان نامیده میشد، در خیابان مزارات اهل الله و عرفا و مشایخ بسیاری بوده و هست. عمارت مصلی نیز در اول خیابان واقع است، دهات و قریه جات کوچکی که دور بر خیابان واقع است، عبارتند از برامان، چهارسونك، مزداخان محله، بابا حاجی و قلعه، مرحوم حکیمجی، جبرئیل سقسلمان، محله، سه بچه، کولاب، کهندژ مصرخ در قدیم و دهات اطراف آن از بلوك سبقر آبیاری میشد و چون نهر سبقر به مرور زمان پایان افتاد خیابان بی آب ماند.

مگر درآن هنگام بعضی امور سیاسی و لشکرکشی ها مانع از این اقدام شد، تا خواجه قطب الدین طاوس وزیر به همت مردانهء خویش این آرزوی سلطان را به مراد رسانید و جوی سلطانی را حفر نمود.

شرح جوی سلطانی را از زبان مؤرخ شهیر و نامی عصر تیموری، مرحوم غیاث الدین خواوند میر هروی[1] بشنوید.

رشحه ای از بحر آثار آن خواجه خجسته اطوار«خواجه قطب الدین طاؤس» جوی سلطانی است که از جانب شمال دارالسلطنه هرات از رود پاشتان سمت جریان یافته و بدان واسطه چندین هزار باغ و بستان و حضیره در کازرگاه و دامن کوه زنجیرگاه و «کوه» مختار تا چشمهء ماهیان از خارستان عدم به گلزار وجود شتافته، هریك در نظارت نظیر ریاض رضوان در حضارت غیرت فزائی ساحت آسمان طوطی شکرستان فساحت از خطوط سبزه روح پرور آن بساتین خلد آئین مضمون کلمهء روضة من ریاض الجنة بر می خواند و بلبل دستان سرای بستان بلاغت در صفت لطافت آن منازل جنت تزئین. مصرع

همه در خرمی بسان بهار گشته در دیده ها بهار نگار

از سپهرش بحضرت آمده ننگ وز بهشتش به نزهت آمده عار

نقل است که چون خواجه قطب الدین طاؤس کمال توجه خاطر سلطان سعید را به جریان آن آب عذوبت مآب معلوم کرده بود، قریب دوصد نفر برزیگور و چاه خوکهِ هریك فرهاد صفت جوی در بیستون کندی بنوك تیشه خار انگار رخنه در دل سنگ افکندی از مزارع خود آورد و آن جماعت مدت دو سال در آن کار مشقت کشیدند، تا آخر آب امانی و آمال در جویبار دولت و اقبال جاری دیدند و چون آب در جریان آمد، بدامن کوه مختار رسید، خواجه مقداری در ظرفی کرده مصحوب تواچی به اردوی همایون که در آن زمان متوجه عراق بود، ارسال نمود، درآن محل که چشم سلطان بحر موهبت برآن آب افتاد، مراسم شکر فیاض علی الاطلاق بجا آورده زبان به ادای این سخنان بگشاد که احداث جوی سلطانی نزد من بر فتح عراق ترجیح دارد، زیرا که بدان سبب شمال دارالسلطنه هرات روی به کمال معموری و آبادی می آورد و فی الواقع.

بیت

نسیم خلد و عمر خضر می بخشد اگر دانی هوای دشت کازرگاه و آب جوی سلطانی[2]

---

(۱) غیاث الدین خواوند میر نوهء دختری امیر خواوند صاحب روضة الصفا و خواوند میر نیز مؤرخ بزرگی است و کتب بسیاری در تاریخ نوشته مانند حبیب السیر و خلاصة الاخبار و دستور الوزراء و مکارم اخلاق.

(۲) دستور الوزراء صفحات ۳۸۵ تا ۳۸۷.

در شمال خیابان، کوه مختار واقع است و از این کوه گردنه ایست که راه کشك و مروالرود (مرغاب حالیه) از آن شروع میشود که اکنون جادهء پخته کانکریت از این گردنه گذشته به قره تپه(تورغندی) میرسد، در کتب تاریخ این گردنه را دهنه دو برادران میگویند؛ و چون از دهنه پاسی راه بگذری، بین دو کوه، صورت دو قبر طولانی است که به دوبرادران مشهور است و میگویند دو قبر دیگر نیز درمقابل قبور اولی بر سر کوه طرف مشرق جاده واقع است که دو برادر سر کوه از مروالرود و دو برادر بین جاده از هرات بودند و این چهار نفر باهم رفیق شفیق و یار صادق و یکدل و یك جهت بوده به شغلی بجانب مروالرود می رفتند که حرامیان راه گردنه را باوشان بستند و اخیراً بدست آن حرامیان شهید شدند و این دهنه بنام آن دوبرادران معروف و مسمی گردید.

در کوه سمت غربی دو قبر، اولی در بغل کوه رگی سرخ دیده میشود که رنگ طبیعی سنگهای کوه است، عوام آن سرخی را خون این دو برادر میدانند و عقیده دارند که این دو برادر در بغل کوه شهید شدند و جنازهء آنان را به پائین کشیدند، خون های شان در بغل کوه ریخته و تا اکنون باقی مانده. و همچنین این گردنه را عوام الناس دهنهء کمرکلاغ نیز مینامند.

در سال ۱۳۳۹ شمسی که شاه راه تورغندی الی قندهار شروع شد و نیز بسال ۱۳٤۰ شمسی که جادهء پخته کانکریت به دهنهء دو برادران رسید این دو قبر یعنی دو برادران در وسط جاده واقع شد و به کلی از میان رفت، و این داستان کهنه طی شد.

از دهنهء دو برادران یا کمرکلاغ، چند نخ کاریز«قنات» کشیده شده که بیشتر صحرای خیابان را آبیاری میکند، از آنجمله کاریز قرنفل است که عوام آنرا چشمهء قلمفر میگویند.

نقل کاریز قرنفل یا چشمهء قرنفل و مزار امام محمد بن عبدالله قصار هروی[۱] معروف به خواجهء گازر که در تعلیقات رسالهء مزارات کتاب هذا ترجمهء حال ایشان آمده است، ذکرش حاجت به تکرار نیست.

آب جوی سلطانی سالهاست که از جوی افتاده و به خیابان نمیرسد. اما آثار آن تا بند قارون(بند قارن) پیدا و آشکار است، چندانکه به اندك توجه و خاك برداری جوی موصوف به کلی پاك و ثابت میشو و در دامنه کوه هرجا درهء کوچك است، آثار پل پخته به نظر می رسد که به آجر(خشت پخته) و ساروج ساخته شده وپایه های آن استوار و برجای است، اما طاقی که آب از بالای آن میگذشته، خراب و نابود شده

---

(۱) امام محمد بن عبدالله قصار هروی ترجمه ۲۲، مقصدالاقبال.

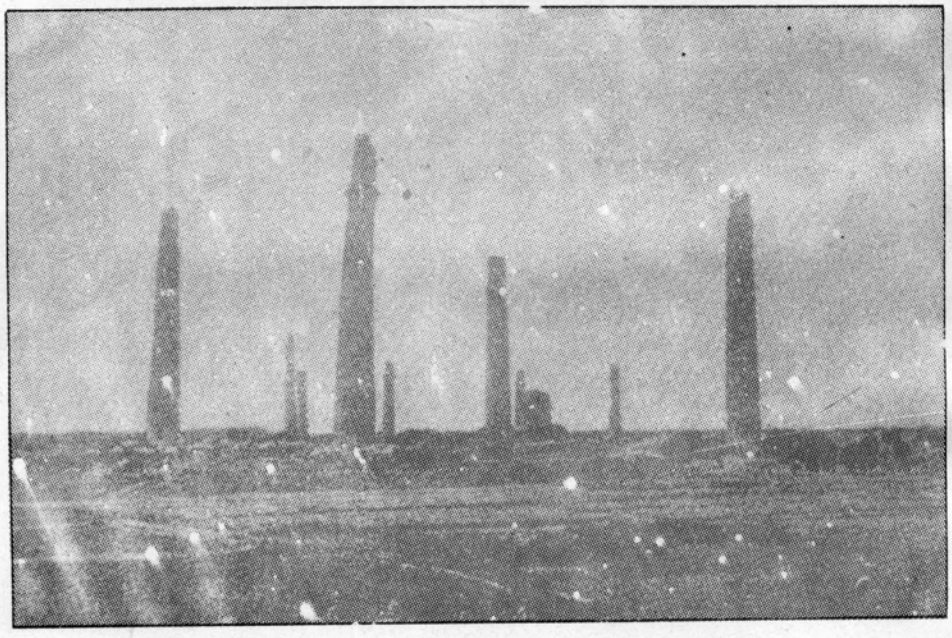
آبدات تاریخی خیابان

یکی از آثار باستانی و آبدات تاریخی هرات، عمارت نه پایه مصلی بوده که متأسفانه بسال ۱۳۰٤ هجری قمری ویران شد و از آن همه شاهکار معماری اکنون جز شش پایه منار و یك گنبد چبزی باقی نیست. و چند سال قبل یك پایهء منار سمت جنوب غربی پارك بهزاد باثر بمباری اشغالگران متجاوز نیز ویران شد، اکنون جز پنج پایه منار وگنبد گوهر شاد چیز دیگر باقی نمانده.

باغهای خیابان:

در محل خیابان باغهای وجود داشته که اکنون از آنها جز نام اثری باقی نمانده و از آنجمله است: باغ زاغان، باغ خیابان، باغ مختار، باغ قرنفل.

للّه الحمد که اتمام پذیرفت نقل و تصحیح و حواشی مجدد بقلم عبدالرؤف«ملك دینی» هرات، ناحیهء ٤، ٢٤ جدی ۱۳۷۳ شمسی



مجموعهء منارهای مصلی هرات در عصر امیرحبیب اللّه خان

آشنایی با مؤلف

عبدالرؤف«ملك دینی» لیلیزایی هروی فرزند مرحوم حکیمجی ملاعبدالاحد در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در یك خانواده، طبیبان معروف هرات دیده به جهان گشوده، ایام طفولیت را در دامان پرعطوفت والدین پرورش یافته از همان آوان طفولیت آثار عشق و علاقه به علم و معرفت در سیمایش هویدا و از ذکاوت خاصی برخوردار بود.

در سال ۱۳۱۲ شمسی در مکتب نمبر اول (لیسه، مهری حالیه) شامل صنف اول گردید، تحصیلاتش را تا صنف ششم با شوق سرشاری به پایان رسانید، از پایان تحصیلات دوره، ابتدائی درسال ۱۳۱۸ شمسی شامل مکتب متوسطه،«رشدیه» (لیسه، سلطان غیاث الدین غوری) گردید، درین مکتب هم تحصیلات خود را به حیث شاگرد ذکی و ممتاز و خوش نویس به پایان رسانیده است.

ولی ضمن دوام دوره، تحصیل نزد اساتید به کسب علوم دینی پرداخته بعضی کتب متداوله و احادیث نبوی«ص» تفسیر و تجوید را آموخته است.

موصوف اکثر وقت فراغت را صرف مطالعه، آثار ادبی و اجتماعی مخصوصاً رسالات تاریخی معاصر نموده و درین راه معلومات و اندوخته های را کسب کرده است و هنوز دلش میخواهد بخواند و به معلوماتش بیفزاید.

از همین جاست که کلامش شیرین و صحبت هایش گرم کننده است و هرکس دوستش دارد و او را بنام ماما خطاب می نمایند، چنانچه قشر موتر دار که او را شخص صادق و امین میدانند از سالهای سال بحیث رئیس اتحادیه، ترانسپورت انصاری تعیین نموده بودند و تا اکنون به همین وظیفه پای برجا بوده است.

از آثار و تألیفات مؤلف:

۱- رساله، مزارات هرات (رساله، حاضر)

۲- خلاصهٔ رساله مزارات هرات (زیر طبع)

۳- رساله برخی از شعرای کشور و هرات باستان (زیر طبع)

«ناشر»

فهرست مندرجات

اول رساله‌ء مزارات هرات

الف - حصه‌ء اول تألیف سیداصیل الدین واعظ:

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
مقدمه‌ء ناشر	۱	۱۶- ذکر امام محمد بن اسحاق سغدی	۵۶
تقریظ	۳	۱۷- ذکر شیخ عبدالله بن عروه	۵۶
مقدمه‌ء مهتمم	٤	۱۸- ذکر شیخ محمد بن عثمان دارانی	۵۶
مقدمه‌ء چاپ اول	٦	۱۹- ذکر امام ابوعلی حامد رقاع	۵۶
احکام و آداب زیارت قبور	۱۵	۲۰- ذکر شیخ ابوحامد شارکی	۵۷
آداب و شرایط زیارت	۲۸	۲۱- ذکر شیخ ابولیث فوشنجی	۵۷
۱- ذکر سید عبدالله بن معاویه	۳٤	۲۲- ذکر خواجه محمد گازر	۵۹
۲- ذکر امام زاده ابوالقاسم	۳۹	۲۳- ذکر شیخ ابوالعباس غورانی	٦۰
۳- ذکر بی بی ستی	٤۳	۲٤- ذکر شیخ ابوزید مرغزی	٦۰
٤- ذکر امام عبدالله الواحد«سلطان میرشهید»	٤٤	۲۵- ذکر شیخ ابوعبدالله مالانی	٦۱
۵- ذکر خواجه ابوالولید	٤۵	۲٦- ذکر ابونصر خباز هروی	٦۱
٦- ذکر خواجه علی مؤفق	٤٦	۲۷- ذکر خواجه قرنبج	٦۱
۷- ذکر خواجه رخبند	٤۸	۲۸- ذکر خواجه خیرچه	٦۲
۸- ذکر امام ابوالحسن کردی	۵۲	۲۹- ذکر خواجه ابوعبدالله طاقی	٦۲
۹- ذکر شیخ ابوالهیثم رازی	۵۳	۳۰- ذکر امام ابوعبدالله محمد بن الیمان	٦٤
۱۰- ذکر ابوعبدالله مختار	۵٤	۳۱- ذکر شیخ یحیی عمار سجستانی	٦۵
۱۱- ذکر امام عثمان دارانی	۵٤	۳۲- ذکر خواجه عبدالرحیم دشت یلاتی	٦۵
۱۲- ذکر امام ابوسعید مهین	۵۵	۳۳- ذکر شیخ عمویه	٦۷
۱۳- ذکر شیخ عبدالرحمن طهمانی	۵۵	۳٤- ذکرشیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری	٦۷
۱٤- ذکر سیدابویعلی ابن مختار	۵۵	۳۵- ذکر ابوحفص غاوردانی	٦۹
۱۵- ذکر فقیه عثمان مرغزی	۵٦	۳٦- ذکر شیخ ابوبشرگواشانی	۷۰

عنوان	صفحه
۳۷- ذکر عبدالله کهن گواشانی	۷۰
۳۸- ذکر عبدالله مهین گواشانی	۷۰
۳۹- ذکر شیخ احمد مرجانه	۷۰
٤۰- ذکر شیخ احمد کاهدستانی	۷۰
٤۱- ذکر ابوالحسن نجار قهندزی	۷۰
٤۲- ذکر خطیب کورتی	۷۰
٤۳- ذکر شیخ احمدکوفانی	۷۱
٤٤- ذکر شیخ پیر محمد کشور	۷۱
٤٥- ذکرمحمد شگرف	۷۱
٤٦- ذکر ابوسعید مالانی	۷۱
٤۷- ذکر شیخ الوالحسن حداد	۷۱
٤۸- ذکر شیخ ابومنصور سوخته	۷۲
٤۹- ذکر شیخ ابوعطاء نباذانی	۷۲
٥۰- ذکر درویش محمد خیاط	۷۲
٥۱- ذکر پیر یغطاء جولاهه	۷۲
٥۲- ذکر شیخ ابوعبدالله عمیری	۷۲
٥۳- ذکر شیخ عبدالهادی انصاری	۷۳
٥٤- ذکر شیخ ابونصرخمچه آبادی	۷۳
٥٥- ذکر سلطان مجدالدین طالب	۷٥
٥٦- ذکر شیخ ابوشجاع کرمانی	۷٦
٥۷- ذکر خواجه ترازو دار	۷٦
٥۸- ذکر امام فخرالدین رازی	۷۷
٥۹- ذکر سلطان غیاث الدین محمد بن سام	۷۸
٦۰- ذکر شیخ محمود سرمقی	۷۹
٦۱- ذکر سیف الدین ترک	۷۹
٦۲- ذکر درویش دادبابو	۸۰
٦۳- ذکر امیر حسینی سادات غوری	۸۰
٦٤- ذکر مولانا نظام الدین عبدالرحیم پیر تسلیم	۸٤
٦٥- ذکر ظهیرالدین غوری	۸٥
٦٦- ذکر شیخ ابونصر یحی جامی	۸٥
٦۷- ذکر شیخ قوام الدین بسطامی	۸٦

عنوان	صفحه
٦۸- ذکر مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی	۸٦
٦۹- ذکر قاضی جلال الدین محمود	۸۷
۷۰- ذکر شیخ سیف الدین خلوتی	۸۷
۷۱- ذکر ظهیرالدین خلوتی	۸۸
۷۲- ذکر اخی محمد	۸۸
۷۳- ذکر اخی محمود	۸۸
۷٤- ذکر پیر لقمه	۸۹
۷٥- ذکر درویش مسافر خیاباني	۸۹
۷٦- ذکر سیداشرف ابن مبارکشاه	۸۹
۷۷- ذکر سید حسام الدین العبدی	۸۹
۷۸- ذکر شهزاده محمد بن فرخزاد	۹۰
۷۹- ذکر خواجه ابوالقاسم آبگینه گر	۹۱
۸۰- ذکر خواجه عبدل مصری	۹۱
۸۱- ذکر خواجه مخفی	۹۱
۸۲- ذکر مزار مسجد چهارشنبهی	۹۲
۸۳- ذکر مسجد مزار خواجه نور	۹۲
۸٤- ذکر خواجه امانت دار	۹٤
۸٥- ذکر خواجه مراد بخش	۹٤
۸٦- ذکر خواجه چهارشنبه	۹٤
۸۷- ذکر پیر غازانی	۹٥
۸۸- ذکر مزار چهل دختران	۹٥
۸۹- ذکر مزار شهدا	۹٥
۹۰- ذکر آجه و باجه	۹٥
۹۱- ذکر بی بی نور	۹٦
۹۲- ذکر شیخ محمد مکی	۹٦
۹۳- ذکر مسجد «مزار» شهداء	۹۷
۹٤- ذکر خواجه مظفر شهید	۹۷
۹٥- ذکر مزار طفلکان	۹۷
۹٦- ذکر خواجه خاموش	۹۷
۹۷- ذکر مزار سادات گنبد	۹۸
۹۸- ذکر خواجه کاتب	۹۸

عنوان	صفحه
۹۹- ذکر خواجه کله	۹۹
۱۰۰- ذکر خواجه یافته	۱۰۰
۱۰۱- ذکر خواجه چهل گزی	۱۰۰
۱۰۲- ذکر خواجه سبزپوش	۱۰۰
۱۰۳- ذکر خواجه مروارید	۱۰۰
۱۰۴- ذکر خواجه مراد بخش	۱۰۱
۱۰۵- ذکر سیدمحمد مغربی	۱۰۱
۱۰۶- ذکر خاك صندوقی	۱۰۱
۱۰۷- ذکر خواجه محمد مراد بخش «سلطان پر حاجات»	۱۰۲
۱۰۸- ذکر شاه ابوالقیس	۱۰۲
۱۰۹- ذکر پیر غیبی«سلطانشاه زنده»	۱۰۳
۱۱۰- ذکر پیر فخر ثانی	۱۰۳
۱۱۱- ذکر مزار دختران	۱۰۳
۱۱۲- ذکر سید محمد ماهروی	۱۰۴
۱۱۳- ذکر خواجه روشنائی	۱۰۴
۱۱۴- ذکر بابا قنبر مجذوب	۱۰۴
۱۱۵- ذکر مولانا حاجی ابدال	۱۰۴
۱۱۶- ذکر شیخ عمار منصور «شیخ منصور عمار»	۱۰۵
۱۱۷- ذکر خواجه آدینه	۱۰۵
۱۱۸- ذکر خواجه کوزه گر	۱۰۵
۱۱۹- ذکر مقبره، کازرگاه خواجه گان هفت چاه	۱۰۵
۱۲۰- ذکر محیی السنه	۱۰۶
۱۲۱- ذکر خواجه علمدار	۱۰۶
۱۲۲- ذکر شیخ مسافر	۱۰۷
۱۲۳- ذکر بابا بغدی مجذوب	۱۰۷
۱۲۴- ذکر مزار سرکوچه، شادی پتره	۱۰۷
۱۲۵- ذکر شیخ ابوالعلاء	۱۰۸
۱۲۶- ذکر خواجه اولین	۱۰۸
۱۲۷- ذکر خواجه چهارشنبه	۱۰۸
۱۲۸- ذکر پیر سرخ	۱۰۸
۱۲۹- ذکر خواجه، کنجان	۱۰۹
۱۳۰- ذکر خواجه عزیز	۱۰۹
۱۳۱- ذکر خواجه غریبان	۱۰۹
۱۳۲- ذکر خواجه عزیزان	۱۱۰
۱۳۳- ذکر خواجه مسعود کوسوی	۱۱۰
۱۳۴- ذکر خواجه محمد بی نظیر	۱۱۰
۱۳۵- ذکر خواجه شیرسرخ	۱۱
۱۳۶- ذکر بی بی رضوان جغرتانی	۱۱
۱۳۷- ذکر خواجه نصوحا	۱۱۱
۱۳۸- ذکر خواجه شادغم	۱۱۱
۱۳۹- ذکر خواجه سیاه پوش	۱۱۱
۱۴۰- ذکر خواجه رخ	۱۱۱
۱۴۱- ذکر خواجه پنجشنبهی	۱۱۱
۱۴۲- ذکر گازر مالانی	۱۱۱
۱۴۳- ذکر خواجه سلیم دستجردی	۱۱۲
۱۴۴- ذکر خواجه طلقانی	۱۱۲
۱۴۵- ذکر شیخ علی کاکو	۱۱۲
۱۴۶- ذکر شیخ سراج الدین بلخی	۱۱۲
۱۴۷- ذکر خواجه بختیار	۱۱۲
۱۴۹- ذکر بابا بکر	۱۱۳
۱۵۰- ذکر پیر ترك	۱۱۳
۱۵۱- ذکر حاجی محمد رازه	۱۱۳
۱۵۲- ذکر شیخ ابواسحاق محدث	۱۱۳
۱۵۳- ذکر ابونصر	۱۱۳
۱۵۴- ذکر پیر چهار تخته	۱۱۴
۱۵۵- ذکر قبر سرخ	۱۱۴
۱۵۶- ذکر شیخ شهاب الدین بسطامی	۱۱۴
۱۵۷- ذکر شیخ عبدالحق طوسی	۱۱۶
۱۵۸- ذکر شیخ علی رافعی	۱۱۶
۱۵۹- ذکر سید شمس الدین بخاری	۱۱۷
۱۶۰- ذکر مولانا شمس الدین محمد ظهیر	۱۱۷

عنوان	صفحه
۱۶۱- ذکر شیخ اسماعیل خوارزمی	۱۱۸
۱۶۲- ذکر شیخ ابوسعید خلوتی	۱۱۹
۱۶۳- ذکر سید قدسی	۱۱۹
۱۶۴- ذکر مولانا شمس الدین محمد ملای کلان	۱۲۰
۱۶۵- ذکر مولانا جلال الدین افتخار	۱۲۱
۱۶۶- ذکر بابا ارسلان دیوانه	۱۲۱
۱۶۷- ذکر پیر سیصد ساله	۱۲۱
۱۶۸- ذکرخواجه ناصرالدین لطف الله واعظ	۱۲۲
۱۶۹- ذکرمولانا جلال الدین یوسف حلاج	۱۲۲
۱۷۰- ذکر مولانا صفی الدین عطاء الله	۱۲۲
۱۷۱- ذکر مولانا ناصرالدین زاهد کوسوی	۱۲۳
۱۷۲- ذکر سید یونس حسینی	۱۲۳
۱۷۳- ذکر سید یونس حسینی	۱۲۴
۱۷۴- ذکر پیر قوام الدین تبریزی	۱۲۴
۱۷۵- ذکر مولانا شرف الدین عثمان قاری	۱۲۵
۱۷۶- ذکر مولاناجلال الدین واعظ	۱۲۵
۱۷۷- ذکر شیخ عبدالله خلوتی	۱۲۶
۱۷۸- ذکرمولانا رکن الدین محمد خوافی	۱۲۶
۱۷۹- ذکر مولانا فصیح الدین علاء غوری	۱۲۷
۱۸۰- ذکر رکن الدین بسطامی	۱۲۷
۱۸۱- ذکر شیخ زاده شکیبانی	۱۲۷
۱۸۲- ذکر شیخ زین الدین خوافی	۱۲۸
۱۸۳- ذکر شیخ ابوسعید گازرونی	۱۲۹
۱۸۴- ذکر مولانا جلال الدین قاینی	۱۲۹
۱۸۵- ذکر مولانا محمد بن سعدالدین تفتازانی	۱۳۰
۱۸۶- ذکر مولانا نورالله خوارزمی	۱۳۰
۱۸۷- ذکر درویش عبدالله	۱۳۰
۱۸۸- ذکر سید علی شبرغانی	۱۳۱
۱۸۹- ذکر سید زین العابدین مجذوب	۱۳۱
۱۹۰- ذکر بابا ذکریا مجذوب	۱۳۲
۱۹۱- ذکر مولانا سعدالدین فارسی	۱۳۲
۱۹۲- ذکر مولانا محمد سنوگردی	۱۳۲
۱۹۳- ذکر بابا حسن ابدال ترک	۱۳۳
۱۹۴- ذکر بابا جمال مجذوب	۱۳۵
۱۹۵- ذکر بابا خمیرگر ابدال	۱۳۵
۱۹۶- ذکر پیر سرخ	۱۳۵
۱۹۷- ذکر سید محمد بن اشرف	۱۳۶
۱۹۸- ذکر بابا گیلانی	۱۳۶
۱۹۹- ذکر مولانا سراج الدین ملتانی	۱۳۶
۲۰۰- ذکر شیخ بهاء الدین عمر جغاره	۱۳۷
۲۰۱- ذکر مولانا جلال الدین کرمانی	۱۳۸
۲۰۲- ذکر سید غیاث الدین مجذوب	۱۳۹
۲۰۳- ذکر مولانا سعد الدین کاشغری	۱۳۹
۲۰۴- ذکر مولانا جلال الدین ابویزید پورانی	۱۴۱
۲۰۵- ذکر خواجه شمس الدین محمد کوسوی	۱۴۱
۲۰۶- مولانا جلال الدین محمود امامی	۱۴۳
۲۰۷- ذکر بابا کوکی مجذوب	۱۴۴
۲۰۸- ذکر مولانا محمد جاجرمی	۱۴۴
۲۰۹- ذکر مولانا زاهد طفلکانی	۱۴۵
۲۱۰- ذکر خاتمه مشتمل برچند کلمه	۱۴۶
ب- حصهء دوم نوشته عبیدالله بن ابی سعید:	
۲۱۱- مقدمهء جلد دوم	۱۴۸
۲۱۲- فایدهء زیارت و مزارات	۱۴۹
۲۱۳- ذکر مولانا نورالدین عبدالرحمن الجامی	۱۵۰
۲۱۴- ذکر خواجه محمد اکبر	۱۵۲
۲۱۵- ذکر خواجه محمد اصغر	۱۵۲
۲۱۶- ذکر مولانا محمد جامی	۱۵۲
۲۱۷- ذکر مولانا عبدالغفور لاری	۱۵۲
۲۱۸- ذکر مولانا شهاب الدین برجندی	۱۵۳
۲۱۹- ذکر مولانا علاء الدین آبیزی	۱۵۳
۲۲۰- ذکر خواجه قاسم جامی	۱۵۴
۲۲۱- ذکر مولانا غیاث الدین شمع ریز	۱۵۴

عنوان	صفحه
۲۲۲- ذکر سادات سته«امام شش نور»	۱۵٤
۲۲۳- ذکر امیرعبدالله الحسینی	۱۵٤
۲۲٤- ذکر مولانا خواجه کوهی	۱۵۵
۲۲۵- ذکر مولانا حاجی محمد فراهی	۱۵۵
۲۲٦- ذکر قاضی نظام الدین محمد کازرگاهی	۱۵٦
۲۲۷- ذکر مولانا معین الدین واعظ فراهی	۱۵٦
۲۲۸- ذکر مولانا حسین واعظ کاشفی	۱۵٦
۲۲۹- ذکر شیخ نورالدین محمد	۱۵۷
۲۳۰- ذکر حافظ غیاث	۱۵۷
۲۳۱- ذکر شیخ محمدشاه	۱۵۷
۲۳۲- ذکر مولانا حافظ علی روجی	۱۵۷
۲۳۳- ذکر شاه طبیب الخوافی	۱۵۷
۲۳٤- ذکر سلطان محمد	۱۵۸
۲۳۵- ذکر سلطان محمود	۱۵۸
۲۳٦- ذکر درویش خداداد سیاه پوش	۱۵۸
۲۳۷- ذکر مولانا شمس الدین تبادگانی	۱۵۸
۲۳۸- ذکر مولانا شمس الدین محمد عطار	۱۵۹
۲۳۹- ذکر امیرخواوند محمد«مصنف روضة الصفا»	۱۵۹
۲٤۰- ذکر مولانا شمس الدین محمد روجی	۱٦۰
۲٤۱- ذکر مولانا میرحسین معمائی	۱٦۰
۲٤۲- ذکرمولانا کمال الدین مسعود شیرازی	۱٦۰
۲٤۳- ذکر مولانا قطب الدین یحیی	۱٦۱
۲٤٤- ذکر قاضی نورالدین محمد الامامی	۱٦۱
۲٤۵- ذکر مولانا شمس الدین محمد امین زیارتگاهی	۱٦۱
۲٤٦- ذکر درویش عباس زیارتگاهی	۱٦۱
۲٤۷- ذکر مولانا عبدالرحمن کاردگر زیارتگاهی	۱٦۲
۲٤۸- ذکر شیخ صوفی علی	۱٦۲
۲٤۹- ذکر مولانا شمس الدین محمد اسد	۱٦۳
۲۵۰- ذکر مولانا شمس الدین محمد اسفرغابادی	۱٦۳
۲۵۱- ذکر مولانا درویش احمد کازرگاهی	۱٦۳
۲۵۲- ذکر مولانا ابوالخیر	۱٦۳
۲۵۳- ذکر مولانا درویش علی کازرگاهی	۱٦٤
۲۵٤- ذکر شیخ درویش محمد کازرگاهی	۱٦٤
۲۵۵- ذکر مولانا شمس الدین محمد پای گنبد	۱٦٤
۲۵٦- ذکر خواجه عبداللطیف صوفی	۱٦۵
۲۵۷- ذکر مولانا جلال الدین ابوسعید مکی	۱٦۵
۲۵۸- ذکر خواجه محمد بن سمعان	۱٦۵
۲۵۹- ذکر خواجه شمس الدین مظهر	۱٦٦
۲٦۰- ذکر خواجه محمد المسجور	۱٦٦
۲٦۱- ذکر درویش سید عبدالحی	۱٦٦
۲٦۲- ذکر خواجه محمد کامل	۱٦۷
۲٦۳- ذکر کتیبهء لوح قبر خواجه محمد کامل	۱٦۷
۲٦٤- ذکر خواجه ابواحمد ابدال چشتی	۱٦۸
۲٦۵- ذکر خواجه ابومحمد بن ابی احمد ابدال	۱٦۸
۲٦٦- ذکر استاد مردان	۱٦۸
۲٦۷- ذکر خواجه یوسف بن محمد سمعان	۱٦۸
۲٦۸- ذکر خواجه قطب الدین مودود چشتی	۱٦۹
۲٦۹- ذکر شاه سنجان	۱۷۰
۲۷۰- ذکرخواجه احمد بن خواجه مودود چشتی	۱۷۱
۲۷۱- ذکر شیخ احمد چشتی	۱۷۱
۲۸۲- ذکر خواجه اسمعیل چشتی	۱۷۲
۲۷۳- ذکر خواجه حاجی مکی	۱۷۲
۲۷٤- ذکر شیخ ابن یمین کوسوی	۱۷۲
۲۷۵- ذکر مقری درویش احمد صوفیانی	۱۷۲
۲۷٦- دکر شیخ شاه محمود کاریزکی	۱۷۳
۲۷۷- ذکر ملا میرزای لنگری	۱۷۳
۲۷۸- ذکر ملا محیی باغدشتی	۱۷٤
۲۷۹- ذکر میرشمس الدین قناد	۱۷۵
۲۸۰- ذکر مولانا محمد مقیم	۱۷۵

عنوان	صفحه
۲۸۱- ذکر شیخ فضل الله سروستانی	۱۷۶
۲۸۲- ذکر امیرصدرالدین صوفیانی	۱۷۶
۲۸۳- ذکر میرمحمد یا میرمحسن سروستانی	۱۷۶
۲۸٤- ذکر مقری علی زاهد	۱۷۶
۲۸۵- ذکر ملامؤمن ملاسیانی	۱۷۶
۲۸٦- ذکر میرزا مظفر ملاسیانی	۱۷۷
۲۸۷- ذکر شیخ ترك قتال	۱۷۷
۲۸۸- ذکر امیرجعفر شمعان	۱۷۷
۲۸۹- ذکر بابا علیشاه مجذوب	۱۷۸
۲۹۰- ذکر مولانا عبدالله هاتفی	۱۷۸
۲۹۱- ذکر مولانا حمیدالدین	۱۸۰
۲۹۲- ذکر سید محمد شهری	۱۸۰
۲۹۳- ذکر شیخ یحیی بخاری	۱۸۰
۲۹٤- ذکر مقبره، سنگ چل	۱۸۰
۲۹۵- ذکر خواجه محمد خباز	۱۸۰
۲۹٦- ذکر خواجه محمد خلوتی	۱۸۱
۲۹۷- ذکر شیخ شبگیر	۱۸۱
۲۹۸- ذکر شیخ نجم الدین	۱۸۱
۲۹۹- ذکر مولانا درویش احمد سمرقندی	۱۸۱
۳۰۰- ذکر مولانا زاده	۱۸۲
۳۰۱- ذکر شیخ زین الدین اسفرغ‌بادی	۱۸۲
۳۰۲- ذکر مولانا حاجی ابراهیم	۱۸۳
۳۰۳- ذکر شاه خورد	۱۸۳
۳۰٤- ذکر شیخ کمال الدین حسن	۱۸۳
۳۰۵- ذکر میرمحمد طاهر	۱۸۳
۳۰٦- ذکر مولانا عبدالصمد بخارائی	۱۸٤
۳۰۷- ذکر مزارات باغچه سفید فروشان	۱۸٤
ج- حصهء سوم بقلم مولوی محمد صدیق سیاوشانی:	
۳۰۸- ذکرمقدمه قسمت سوم رساله، مزارات	۱۸۵
۳۰۹- ذکر آخند ملا گندم علی صاحب	۱۸٦
۳۱۰- ذکر خلیفه میر یحیی قتالی	۱۸۸
۳۱۱- ذکر حضرت صوفی اسلام کروخی	۱۸۹
۳۱۲- ذکر خلیفه میرابراهیم ادرانی قتالی	۱۹۲
۳۱٤- ذکر خلیفه میرمحمد صدیق ادرانی	۱۹٤
۳۱۵- ذکر حاجی سید احمد قتالی	۱۹۷
۳۱٦- ذکر آخند ملا علی محمد اسفزاری	۱۹۸
۳۱۷- ذکر میرابوالفیض قتالی سیاوشانی	۱۹۸
۳۱۸- ذکر میرغلام علیشاه قتالی	۲۰۱
۳۱۹- ذکر میرسید سعدالله قادری	۲۰۲
۳۲۰- ذکر میرسید شریف قادری سیاوشانی	۲۰۳
۳۲۱- ذکر سید محمد نجیب قادری صاحبزاده	۲۰٤
۳۲۲- ذکر آخند زاده ملا یحیی زیارتگاهی	۲۰۵
۳۲۳- ذکر خلیفه مولانا صاحب حوض کریاس	۲۰٦
۳۲٤-ذکرحاجی خواجه احمدجامی حوض کریاس	۲۰٦
۳۲۵- ذکر مولانا عبدالغفور خواجه چناری	۲۰۸
۳۲٦- ذکر شهزاده حاجی گیتی ستان	۲۰۸
۳۲۷- ذکر پیر امان الله غوری	۲۱۰
۳۲۸- ذکر شیخ ملاعبدالرسول اوکلی	۲۱۱
۳۲۹- ذکر میا فضل الحق مجددی	۲۱۱
۳۳۰- ذکر خلیفه ملا عبدالاحد سلجوقی	۲۱۲
۳۳۱- ذکر خلیفه ملا محمد حسین سلجوقی	۲۱۳
۳۳۲- ذکر میرمصطفی بیچقی قتالی	۲۱٤
۳۳۳- ذکر آخند زاده ملا محمد حسن اوبهی	۲۱۵
۳۳٤- ذکر صاحبزاده ملامحمد جان	۲۱۵
۳۳۵- ذکر میربابا مجذوب قتالی	۲۱٦
۳۳٦- ذکر آخند ملا خدابخش	۲۱٦
۳۳۷- ذکر آخند ملا رحیم داد	۲۱۷
۳۳۸- ذکر آخند ملا عبدالله فاضل بخارائی	۲۱۷
۳۳۹- ذکر ملا محمد اویسی سیاوشانی	۲۱۸
۳٤۰- ذکر آخند ملا محمد عمر سلجوقی	۲۱۹
۳٤۱- ذکر آخند ملاعبدالفتاح	۲۱۹
۳٤۲- ذکرآخندزاده ملا عبدالباقی سیاوشانی	۲۲۰

عنوان	صفحه
۳۴۳- ذکر حاجی ملا غلام محمد معلم الحفاظ آزادانی	۲۲۰
دوم- تعلیقات فکری سلجوقی و ملک دینی بر رساله‌ء مزارات	
۳۴۴- ذکر مزارات داخل شهر کهنه	۲۲۱
۳۴۵- ذکر مزار شیخ ابوزید مرغزی و خاك کاکرنیا	۲۲۳
۳۴۶- ذکر خاك حضرت شمس الدین کوسوی و ذکر خرقه‌ء مبارکه	۲۲۵
۳۴۷- ذکر ملك غیاث الدین غوری	۲۲۸
۳۴۸- ذکر مزار شهداء	۲۲۹
۳۴۹- ذکر مزار سلطان سیداحمد کبیر	۲۳۰
۳۵۰- ذکر مزار امام ابوعلی حامد رقاع	۲۳۲
۳۵۱- ذکر مزار بابا علی مست	۲۳۳
۳۵۲- ذکر مزار فخرالدین علی صفی و مولانا هلالی شاعر	۲۳۴
۳۵۳- ذکرمحل قطبیچاق خواجه محمد اعرج	۲۳۷
۳۵۴- ذکر محل خواجه عبدل مصری	۲۳۸
۳۵۵- ذکر مزار شهزاده مظفر	۲۳۸
۳۵۶- ذکر مزار سلطان مجدالدین طالب	۲۳۹
۳۵۷- ذکر مزار مسجد چهارشنبهی	۲۴۰
۳۵۸- ذکر محل شماعان یا شمعانیان و محل قضاة و محل قالی بافان	۲۴۱
۳۵۹- ذکر مزار بی بی نور	۲۴۱
۳۶۰- ذکر محل برج خاکستر، محله‌ء سلاتی محله کچکجی	۲۴۲
۳۶۱- ذکر مزار بی بی معصومه	۲۴۳
۳۶۲- ذکر کهندژ مصرخ یا قهندژ مصرخ	۲۴۳
۳۶۳- ذکر مزار سیدعبدالله بن معاویه و حضرت ابوالقاسم	۲۴۴
۳۶۴- ذکرخاك نبیره‌ء سید اشرف بن مبارکشاه	۲۴۵

عنوان	صفحه
۳۶۵- ذکر خاك سید اشرف ابن مبارکشاه	۲۴۵
۳۶۶- ذکر مزارمحمدبن عبدالله قصار هروی	۲۴۶
۳۶۷- ذکر مزار خواجه یحیی بن عمار شیبانی	۲۴۶
۳۶۸- ذکر مزار شیخ بهاءالدین عمرجغارگی	۲۴۷
۳۶۹- ذکر امیرخواوند محمد مصنف روضة الصفا	۲۴۸
۳۷۰- ذکر مزار شیخ زین الدین ابوبکر الخوافی	۲۴۹
۳۷۱- ذکر مزار شیخ سعدالدین کاشغری	۲۵۰
۳۷۲- ذکر لوح مزار حضرت جامی	۲۵۳
۳۷۳- ذکر خاك مولانا محمدبرادرحضرت جامی	۲۵۴
۳۷۴- ذکر خاك مولانا عبدالغفور لاری	۲۵۵
۳۷۵- ذکر مزار سید ابوعبدالله مختاری	۲۵۶
۳۷۶- ذکر خاك سیدابویعلی ابن مختار	۲۵۷
۳۷۷- ذکر باغ دشت	۲۵۹
۳۷۸- ذکر سید شمس الدین قناد	۲۵۹
۳۷۹- ذکر مزار ملا میرزای باغدشتی	۲۶۰
۳۸۰- ذکر خاك ملامحیی باغدشتی	۲۶۰
۳۸۱- ذکر غار درویش مونس معروف به غار درویشان	۲۶۰
۳۸۲- ذکر هوادشتك، ده شیخ و پروانه	۲۶۱
۳۸۳- ذکر مولانا محمد مقیم	۲۶۲
۳۸۴- ذکرمقابر بیرون درب قبچاق الی کازرگاه	۲۶۴
۳۸۵- ذکر مزار خواجه علی مؤفق	۲۶۴
۳۸۶- ذکر حضیره‌ء خلوتیان	۲۶۵
۳۸۷- ذکر مقبره‌ء کازرگاه	۲۶۷
۳۸۸- ذکر مقبره‌ء سنگ چین	۲۶۷
۳۸۹- ذکر خاك حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری	۲۶۸
۳۹۰- ذکرخاك شیخ عبدالهادی فرزندپیر هرات	۲۷۱
۳۹۱- ذکر خاك مولانا فصیح الدین محمد بن علاء	۲۷۲

عنوان	صفحه
۳۹۲- ذکر خاك مولانا ضیاء الدین نورالله خوارزمی	۲۷۲
۳۹۳- ذکر مولانا شمس الدین محمداسد	۲۷۳
۳۹٤- ذکر خاك مولانا معین الدین واعظ	۲۷۳
۳۹۵-ذکرخاك مولانا شیخ ابواسحق امرشدی	۲۷٤
۳۹٦- ذکر خاك مولانا ابوسعید گازرونی	۲۷٤
۳۹۷- ذکر مزار ابو نصر حبر	۲۷۵
۳۹۸- ذکر مزار شیخ عمویه	۲۷۵
۳۹۹- ذکر حوحگاه هفت چاه	۲۷٦
٤۰۰- ذکر مزارات بیرون دروازه، خوش الی غاوردان و پشان	۲۷٦
٤۰۱- ذکر خواجه ابوالقاسم آبگینه گر	۲۷٦
٤۰۲- ذکر شهزاده محمد بن فرخ زاد خاقان	۲۷۷
٤۰۳- ذکر مزار شاه ابوالقیس	۲۷۷
٤۰٤- ذکر مزار شیخ ابوشجاع کرمانی	۲۷۷
٤۰۵- ذکر خاك شیخ ابوعبدالله عمیری	۲۷۸
٤۰٦- ذکر قبر هری	۲۷۸
٤۰۷- ذکر مزار خواجه عبدالله طاقی	۲۷۹
٤۰۸- ذکر مزار پیر غیبی معروف به سلطانشاه زنده	۲۸۰
٤۰۹- ذکر خاك خواجه کوزه گر	۲۸۰
٤۱۰- ذکر خاك سید محمد ماهروی	۲۸۰
٤۱۱- ذکر غاوردان	۲۸۱
٤۱۲- ذکر پاشان«فاشان» و غاوردان	۲۸۳
٤۱۳- ذکر مزار ابوحفص غاوردانی	۲۸۳
٤۱٤- ذکر مزارسادات سته«امام شش نور»	۲۸٤
٤۱۵- ذکر نباذان	۲۸۹
٤۱٦- ذکر کاهدستان	۲۹۰
٤۱۷- ذکر خاك شیخ احمد کاهدستانی	۲۹۱
٤۱۸- ذکر ده کنار و مزار خواجه غریبان	۲۹۱
٤۱۹- ذکر مولانا لطفی	۲۹۱
٤۱۹- مزارات بیرون درب فیروزآباد الی گذره	۲۹۳

عنوان	صفحه
٤۲۰- ذکر زیارتگاه، مالان و مربوطات	۲۹۳
٤۲۱- ذکر مزار آجه و باجه	۲۹۳
٤۲۲- ذکر مزار شیخ ابونصر یحیی جامی	۲۹۳
٤۲۳- ذکر خمجه باد یا خجه آباد یا خوانچه آباد	۲۹٤
٤۲٤- ذکر عبدالواحد زید«سلطان میرشهید»	۲۹۸
٤۲۵- ذکر خاك ابونصر خمچه آبادی	۲۹۸
٤۲٦- ذکر خاك شوق سوخته	۳۰۰
٤۲۷- ذکرخاك خواجه محمد مرادبخش «سلطان پیر حاجات»	۳۰۰
٤۲۸- ذکر مزار خواجه مروارید	۳۰۱
٤۲۹- ذکر مزار بابا علیشاه مجذوب	۳۰۱
٤۳۰- ذکر مزار خواجه منور	۳۰۲
٤۳۱- ذکر مزار خواجه کنجان	۳۰۲
٤۳۲- ذکر سیاوشان	۳۰۵
٤۳۳- ذکر مزار میرابوالفیض قتالی	۳۰٦
٤۳٤- ذکر مزار شیخ ابویشر گواشانی	۳۰۷
٤۳۵- ذکر مزارات کورت	۳۰۷
٤۳٦- ذکر مزار ابوحفص و ابویعقوب کورتی	۳۰۷
٤۳۷- ذکر کوفان و مزار شیخ احمد کوفانی	۳۰۸
٤۳۸- ذکر جغاره و خانقاه شیخ عمر	۳۰۸
٤۳۹- ذکر خواجه محمود سرمقی	۳۰۹
٤٤۰- ذکر مزار شیخ عبدالحق طوسی	۳۱۰
٤٤۱- ذکر زیارتگاه غوران«غوروان» مالین «مالان حالیه»	۳۱۰
٤٤۲- ذکر خاك مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی	۳۱۱
٤٤۳- ذکر خاك خواجه عبدالرحیم دشت یلان	۳۱۲
٤٤٤- ذکر مزار شیخ عبدالخالق یلاتی	۳۱۲
٤٤۵- ذکر زیارتگاه	۳۱۲
٤٤٦- ذکر مسجد چهلستون	۳۱٦

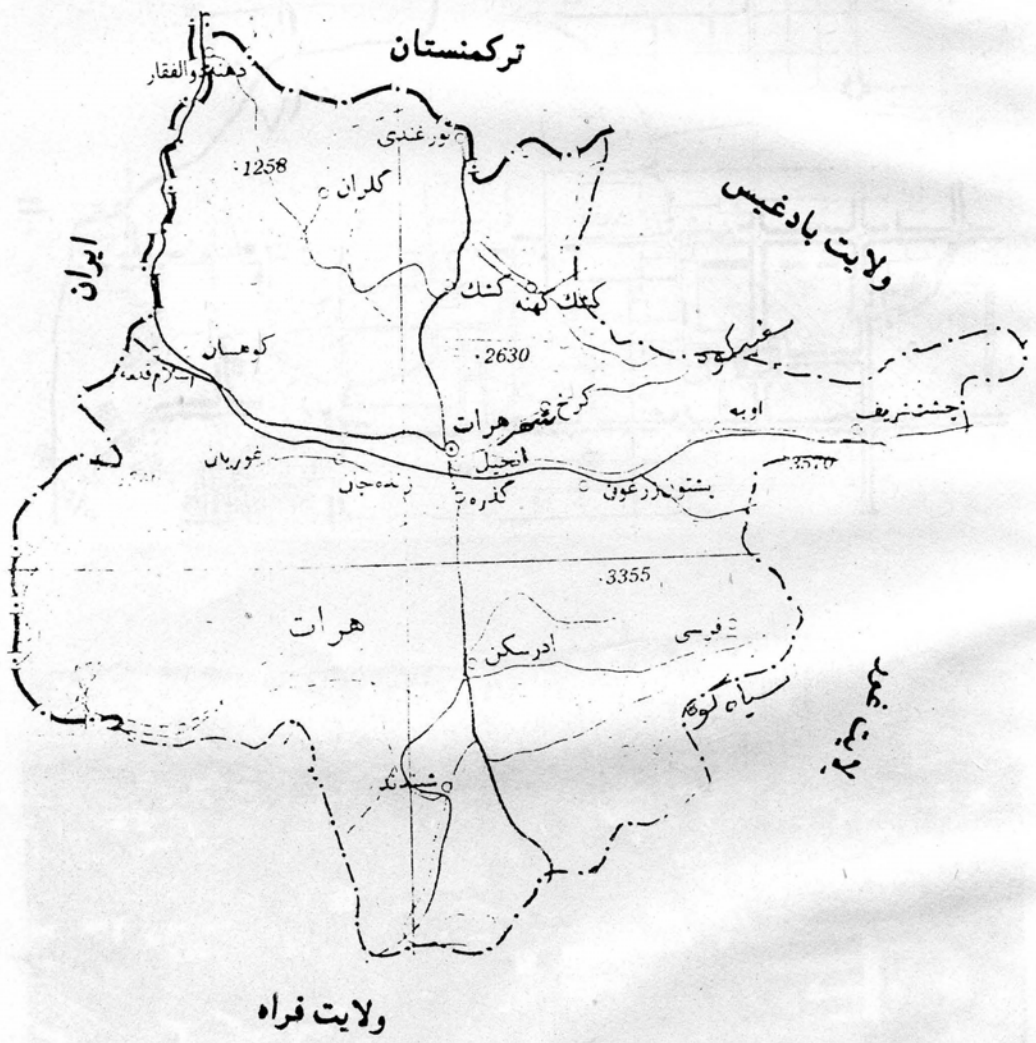
عنوان	صفحه
٤٤٧- ذکر مزارات زیارتگاه	٣١٧
٤٤٨- ذکر خاك ملای کلان	٣١٧
٤٤٩- ذکر مزار مولانا شرف الدین عثمان قاری بخاری	٣١٨
٤٥٠- ذکر مزار شیخ علی کاکو	٣١٨
٤٥١- ذکر خاك حاجی محمد رازه	٣١٨
٤٥٢- ذکر شمس الدین محمد امین زیارتگاهی	٣١٩
٤٥٣- ذکر خاك درویش عباس زیارتگاهی	٣١٩
٤٥٤- ذکر خاك ابوسعید مالانی	٣١٩
٤٥٥- ذکر مزار سید اسمعیل مدنی	٣٢٠
٤٥٦- ذکر خاك پیر سرخ	٣٢٠
٤٥٧- ذکر خاك مولانا عبدالرحمن کاردگر	٣٢١
٤٥٨- ذکر باشینان مالین	٣٢١
٤٥٩- ذکر حسن آباد «درویش آباد»	٣٢٢
٤٦٠- ذکر قوچان، کلیکان، ارمان	٣٢٢
٤٦١- ذکر مزار شیخ صدرالدین ارمانی	٣٢٤
٤٦٢- ذکر اسکلچه، امان کوه «ملاناسپنج»	٣٢٦
٤٦٣- ذکر غوروان «غوران حالیه» مالین «مالان حالیه»	٣٢٧
٤٦٤- ذکر پل مالان	٣٢٨
٤٦٥- ذکر شیرخ سرخ	٣٣٠
٤٦٦- ذکر مزارات بیرون درب عراق	٣٣١
٤٦٧- ذکر مزار میرصالح ملا	٣٣١
٤٦٨- ذکر مزار خواجه کاتب	٣٣٢
٤٦٩- ذکر مزار میر سید محمد مغربی	٣٣٣
٤٧٠- ذکر مزار مقری علی زاهد ملا سیانی	٣٣٣
٤٧١-ذکرمزارملامؤمن ومیرزامظفرملاسیانی	٣٣٤
٤٧٢- ذکرمزار شیخ ابن یمین کوسوی	٣٣٤
٤٧٣- ذکر آزادان ـ مزارحضرت ابوالولید احمد هروی	٣٣٥
٤٧٤- ذکر موقوفات مزار حضرت ابوالولید	٣٤٠
٤٧٥- ذکر جماعتخانه خواجه قوام الدین نظام الملك خوافی وخاك او	٣٤١
٤٧٦- ذکر خاك شیخ ابوالعلاء	٣٤٢
٤٧٧- ذکر قریه، پوران و مزار مولانا جلال الدین پورانی	٣٤٤
٤٧٨- ذکر پوشنگ، شکیبان، غوریان	٣٤٥
٤٧٩- ذکر زنده جان «پوشنگ»	٣٤٦
٤٨٠- ذکر مزار شیخ ابوالحسن پوشنجی	٣٤٦
٤٨١- ذکر خاك بانو عالیه پوشنجی	٣٤٦
٤٨٢- ذکرخاك خواجه محمدغازی «در پوشنج»	٣٤٧
٤٨٣- ذکر رباط پی «خدای خانه»	٣٥١
٤٨٤- ذکر خاك امیر طغرل فوشنجی	٣٥٢
٤٨٥- ذکر اشکیبان «شکیبان»	٣٥٤
٤٨٦- ذکر مزار شیخ ابواسحق محدث	٣٥٤
٤٨٧- ذکر غوریان	٣٥٤
٤٨٨- ذکر مزار شیخ دارا	٣٥٥
٤٨٩- ذکر مزار خواجه وحیدالدین برادر شیخ زین الدین خوافی	٣٥٥
٤٩٠- ذکر مزارات اوبه، کروخ، چشت	٣٥٦
٤٩١- ذکر خاك خواجه محمد کامل	٣٥٨
٤٩٢- ذکر مزار میرحسن بان اوبهی	٣٥٩
٤٩٣- ذکر مسجد جامع اوبه	٣٦٠
٤٩٤- ذکر قطمیران و مزار خواجه شمس الدین مطهر فرزند حضرت شیخ احمد جامی	٣٦٠
٤٩٥- ذکر آرب و مزار حضرت ضیاء الدین یوسف پسر حضرت جامی	٣٦١
٤٩٦- ذکر چشت	٣٦١
٤٩٧- ذکر خاك ابواحمد ابدال چشتی	٣٦٢
٤٩٨- ذکر خاك خواجه یوسف بن محمد سمعان	٣٦٢
٤٩٩- ذکر خاك خواجه محمد زاهد	٣٦٣
٥٠٠- ذکر حضرت سلطان مودود چشتی	٣٦٣

عنوان	صفحه
۵۰۱- ذکر خانقاه قدیمه، چشت	۳۶۵
۵۰۲- ذکر خاك خواجه غیاث الدین چشتی	۳۶۵
۵۰۳- ذکر خاك خواجه محمد آفرین	۳۶۷
۵۰۴- ذکر کروخ	۳۶۸
۵۰۵- ذکر غار تاریخی کروخ	۳۶۸
۵۰۶- ذکر مزارات کروخ مزار شیخ معروف کرخی(؟)	۳۷۰
۵۰۷- ذکر خاك درویش قاسم	۳۷۱
۵۰۸- ذکر مزارحضرت صوفی اسلام کروخی	۳۷۱
۵۰۹- ذکر سیدای کروخی	۳۷۲
۵۱۰- ذکر اسفزار	۳۷۴
۵۱۱- ذکر مزار حضرت سلطان ابراهیم قتال	۳۷۹
۵۱۲- ذکر خاك حضرت عبدالله عامر	۳۷۹
۵۱۳- ذکر ادرسکن	۳۷۹
۵۱۴- ذکر قسمتی از خاتمه، خلاصة الاخبار	۳۷۹
۵۱۵- ذکر صفت قلعه، اختیارالدین «ارگ هرات»	۳۸۲
۵۱۶- ذکر صفت مسجد جامع هرات	۳۸۴
۵۱۷- ذکر عمارات اندرون بلده، هرات	۳۹۳
۵۱۸- ذکر مدرسه، غیاثیه	۳۹۳
۵۱۹- ذکر دارالحدیث و دارالشفاء مهد ملکت آغا	۳۹۳
۵۲۰- ذکر مدرسه، خواجه ملك زدگر و مدرسه، حضرت جامی	۳۹۴
۵۲۱- ذکر مدرسه، خواجه اسمعیل حصاری	۳۹۴
۵۲۲- ذکر عمارت مزار خواجه مجد الدین طالب	۳۹۴
۵۲۳- ذکرمزارطفلکان ومسجدعبدالله عامر	۳۹۴
۵۲۴- ذکر دارالشفاء و مزار بی بی ستی	۳۹۵
۵۲۵- ذکر دارالسیادات	۳۹۵
۵۲۶- ذکر مدرسه، سبز وگنبد مزار خواجه ترازو دار	۳۹۵

عنوان	صفحه
۵۲۷- ذکر مدرسه، نظامیه	۳۹۵
۵۲۸- ذکر مدرسه، فصیحه	۳۹۵
۵۲۹- ذکر مدرسه، خواجه جلال الدین و گنبد مزار خواجه رخبند	۳۹۶
۵۳۰- ذکر مسجد یکستون و خانقاه حسین کرت مسجد درباغ شهر	۳۹۶
۵۳۱- ذکر مدرسه و خانقاه میرزا شاهرخ	۳۹۶
۵۳۲- ذکر مدرسه سلطان احمد میرزا	۳۹۶
۵۳۳- ذکر عمارات بیرون شهر هرات	۳۹۶
۵۳۴- ذکر بازارچه ومسجد و خانقاه شیخ چاووش مدرسه، سبز برامان	۳۹۶
۵۳۵- ذکر دارالشفاء«سلطان حسین بایقرا»	۳۹۶
۵۳۶- ذکر دارالشفای خاقان مغفور«امیر شاهرخ»	۳۹۶
۵۳۷- ذکر عمارت سرمزار سادات مصرخ «سید عبدالله معاویه»	۳۹۶
۵۳۸- ذکر مدرسه، مهد علیا ملکت آغا و گنبد مزار خواجه چهل گزی	۳۹۶
۵۳۹- ذکر مسجد چهار سوق میرزا علاء الدوله«چهارسونك حالیه»	۳۹۶
۵۴۰- ذکر مدرسه و خانقاه امیر«جلال الدین فیروزشاه»	۳۹۶
۵۴۱- ذکر مدرسه مهد علیا گوهرشاد بیگم و مدرسه، مهد علیای موصوفه	۳۹۷
۵۴۲- ذکر مسجد سرپل	۳۹۷
۵۴۳- ذکر مدرسه و خانقه «سلطان حسین بر سر پل انجیل»	۳۹۷
۵۴۴-ذکرمسجدجامع امیرعلی شیرو دارالحفاظ	۳۹۸
۵۴۵- ذکر دارالشفاء خانقاه اخلاصیه مدرسه، اخلاصیه امیرعلی شیر	۳۹۹
۵۴۶- ذکر مدرسه بدیعه« بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین»	۳۹۹

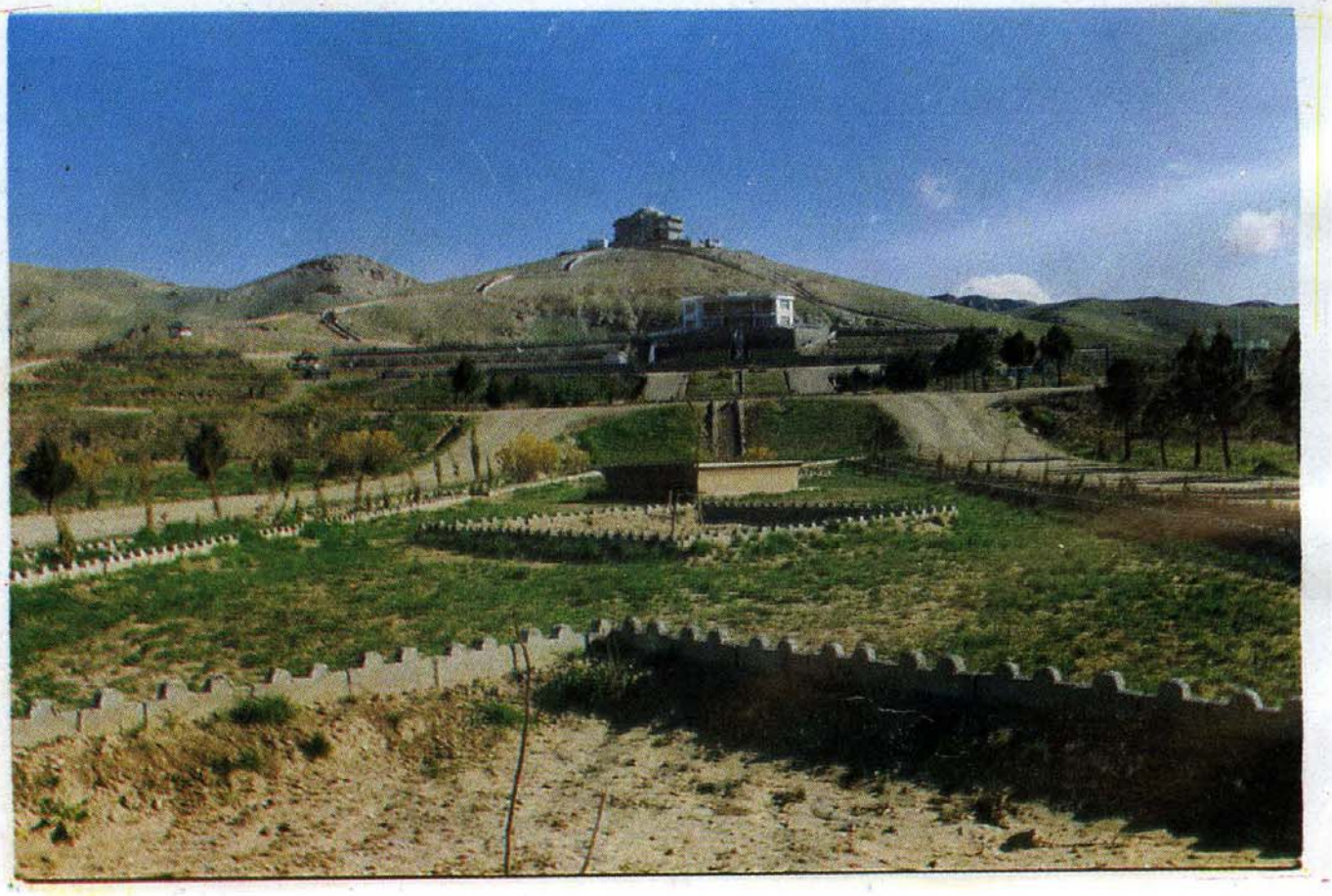
عنوان	صفحه
۵۴۷- ذکر حضیره، بی بی محب حضیره سلطان احمد چوگانچی	۳۹۹
۵۴۸- ذکر عمارت مزار امام فخرالدین رازی	۳۹۹
۵۴۹- ذکر مدرسه، چهارمنار	۳۹۹
۵۵۰- ذکر حضیره، مهد علیا فیروزه بیگم والده، سلطان حسین بایقرا	۳۹۹
۵۵۱- ذکر مدرسه، امیرابراهیم، مدرسه، امیرچقماق	۳۹۹
۵۵۲- ذکر خانقاه و جماعتخانه، سر مزار شمس الدین تبادگانی	۴۰۰
۵۵۳- ذکر مدرسه، سلطان آغا، خانقاه سلطان خاتون	۴۰۰
۵۵۴- ذکر مدرسه و خانقاه علاء الدین علیکه کوکلتاش	۴۰۰
۵۵۵- ذکر مسجد بی بی پیچه منجمه	۴۰۰
۵۵۶- ذکر مدرسه، حضرت جامی	۴۰۰
۵۵۷- ذکر عمارت مزار جامی	۴۰۰
۵۵۸- ذکر مزار شیخ زین الدین خوافی	۴۰۰
۵۵۹- ذکر حضیره، شیخ عمر جغاره	۴۰۲
۵۶۰- ذکر عمارت سرچشمه ماهیان «کاریز میفروش»	۴۰۲
۵۶۱- ذکر توقوز رباط«چغور رباط» رباط سر خیابان	۴۰۲
۵۶۲- ذکر حضیره، سلطان احمد میرزا	۴۰۲
۵۶۳- ذکر خانقاه سرمزار حضرت پیر هرات	۴۰۲
۵۶۴- ذکر نعمت آباد، عمارت مزار خواجه علی موفق	۴۰۵
۵۶۵- ذکر مدرسه، امیرغیاث الدین، مدرسه، سید غیاث الدین	۴۰۵
۵۶۶- ذکر مزار حضرت خواجه طاقی	۴۰۵
۵۶۷- ذکر مسجد جامع سر پل کاردتبار، مسجد جامع سرپل دلقرار	۴۰۵
۵۶۸- ذکر رباط سرکوچه، علامت، خانقاه زیارتگاه	۴۰۵
۵۶۹- ذکر عمارت مزار سلطان میرعبدالله الواحد شهید	۴۰۷
۵۷۰- ذکر مسجد جامع خواجه افضل الدین وزیر «ظ افضل الدین ترک»	۴۰۷
۵۷۱- ذکر مدرسه، خواجه پابوس، مدرسه، مولانا لطف الله	۴۰۷
۵۷۲- ذکر عبارت مزارحضرت ابوالولید احمد	۴۰۷
۵۷۳- ذکر خواجه نظام الملك خوافی	۴۰۷
۵۷۴- ذکر فایت حواشی	۴۰۸
۵۷۵- ذکر بازار حمله فروشان	۴۰۸
۵۷۶- ذکر اسفزار	۴۰۹
۵۷۷- ذکر بلوك زابل«زاول»	۴۰۹
۵۷۸- ذکر بلوك فرمکان	۴۰۹
۵۷۹- ذکر برزین آباد	۴۰۹
۵۸۰- ذکر مزار سلطان ابراهیم قتال	۴۰۹
۵۸۱- ذکر مزار خواجه شرف الدین	۴۱۱
۵۸۲- ذکر ابراهیم رباطی	۴۱۱
۵۸۳- ذکر خواجه محمد ضیا شیدا	۴۱۱
۵۸۴- ذکر خواجه چهارشنبه	۴۱۱
۵۸۵- ذکر امامزاده علی اصغر	۴۱۲
۵۸۶- ذکر مزار خواجه ابوالقاسم	۴۱۲
۵۸۷- ذکر امیرغیاث الدین عارف	۴۱۲
۵۸۸- ذکر خیابان، خیادوان	۴۱۳
۵۸۹- ذکر آبدات تاریخی خیابان	۴۱۹
۵۹۰- ذکر باغهای خیابان	۴۱۹
۵۹۱- آشنایی با مؤلف	۴۲۱
۵۹۲- فهرست مندرجات	۴۲۲

گر کسی پرسد ز تو کز شهر ها خوشتر کدام
گر جواب راست خواهی داد او را گوهری
این جهان چون بحردان دروی خراسان چون صدف
درمیان آن صدف شهر هری چون گوهری

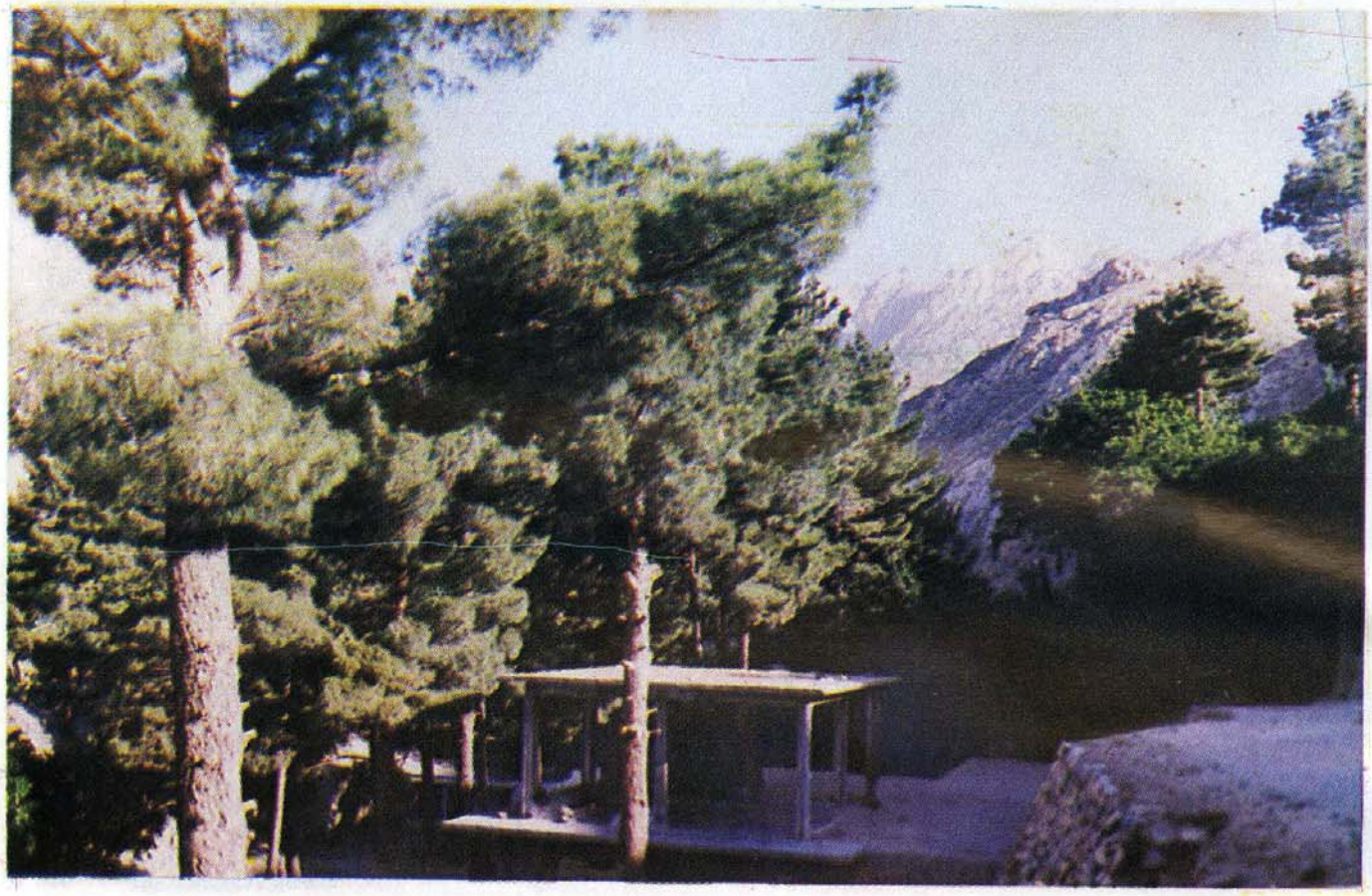




• آرامگاه پیرهرات حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه درکازرگاه



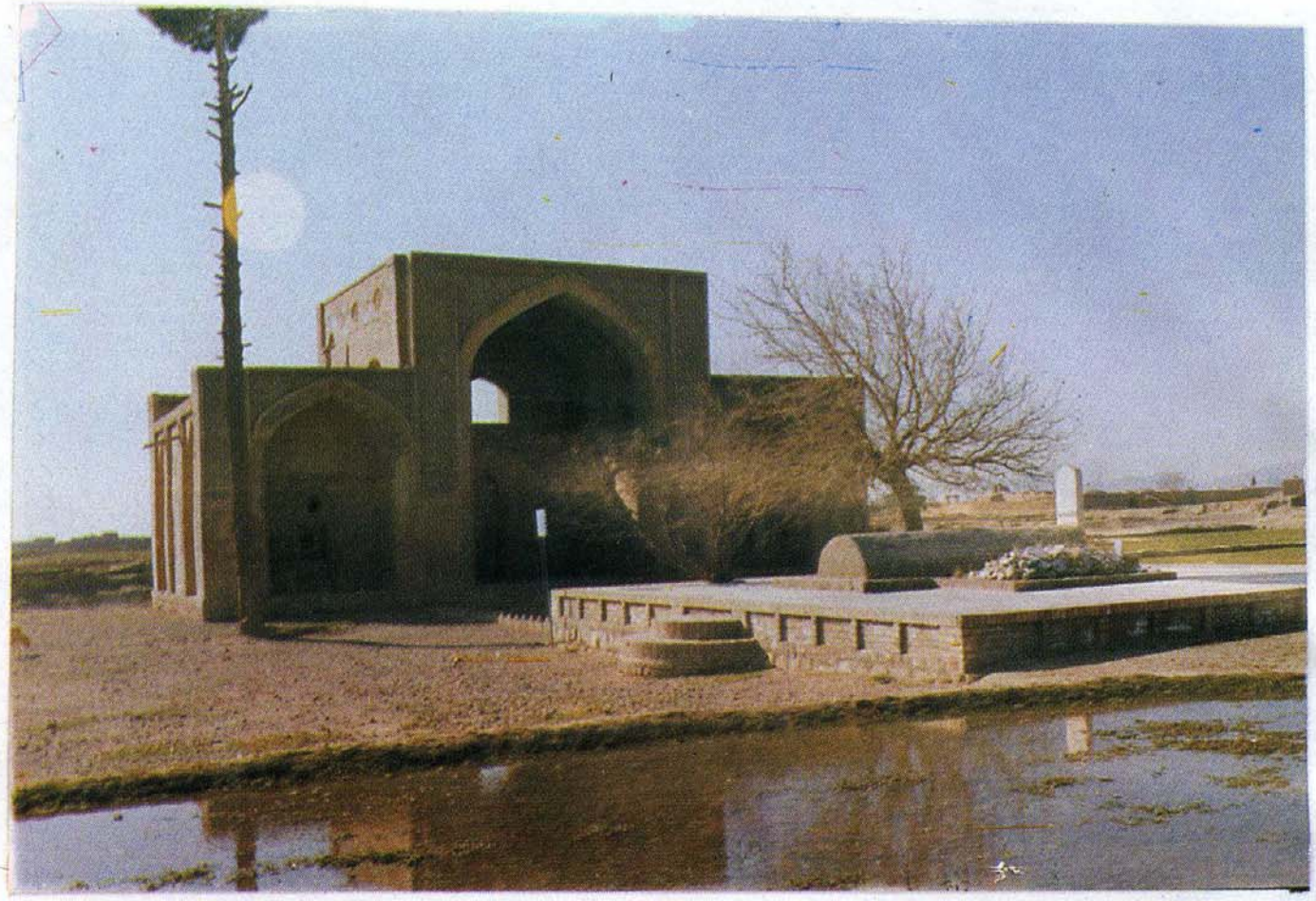
• تخت صفر هرات



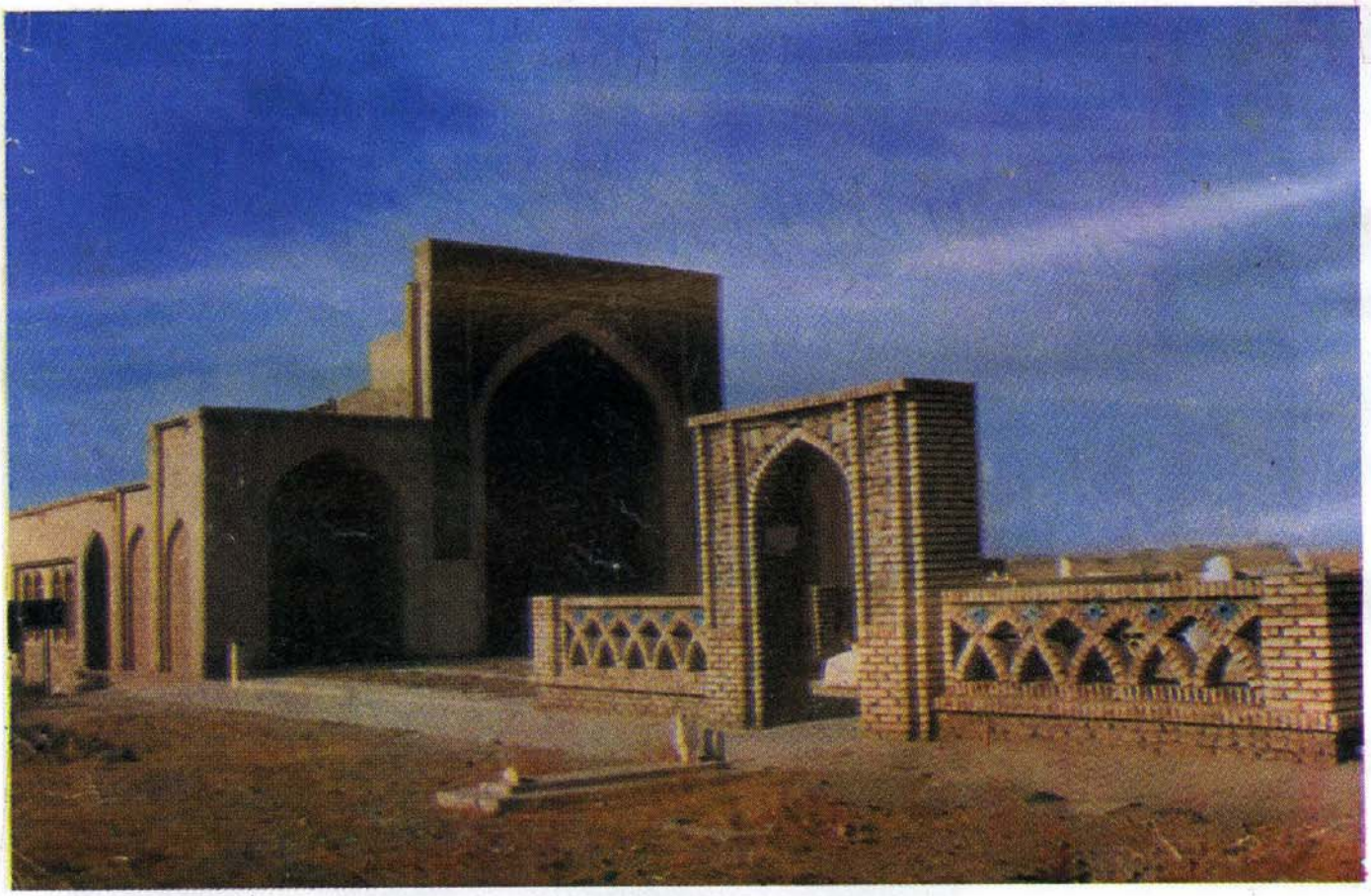
• منظره ای از چشمه اوبه واقع ولسولی اوبه



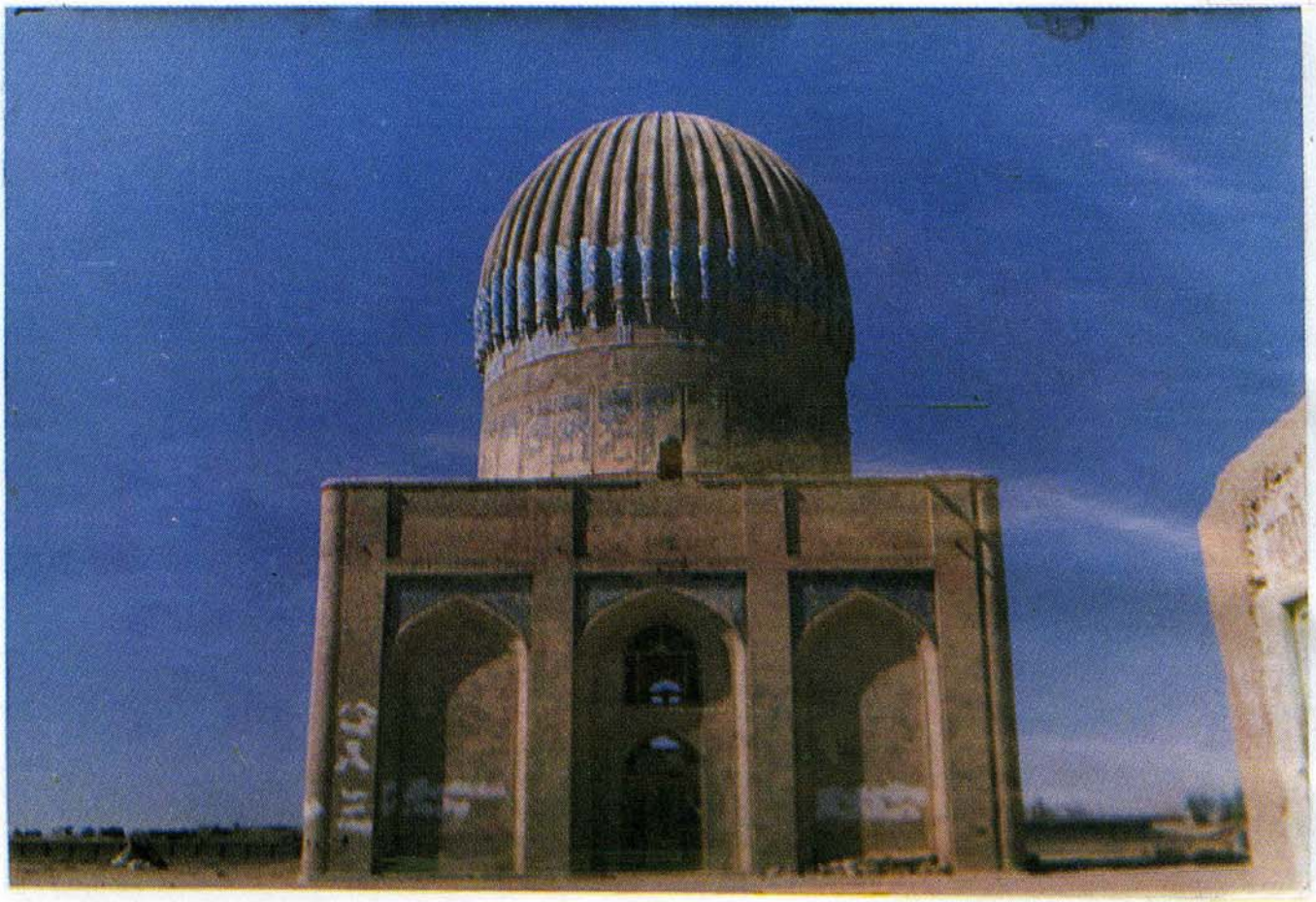
• خانقاه های عصر، غوریها وغزنویها درچشت شریف



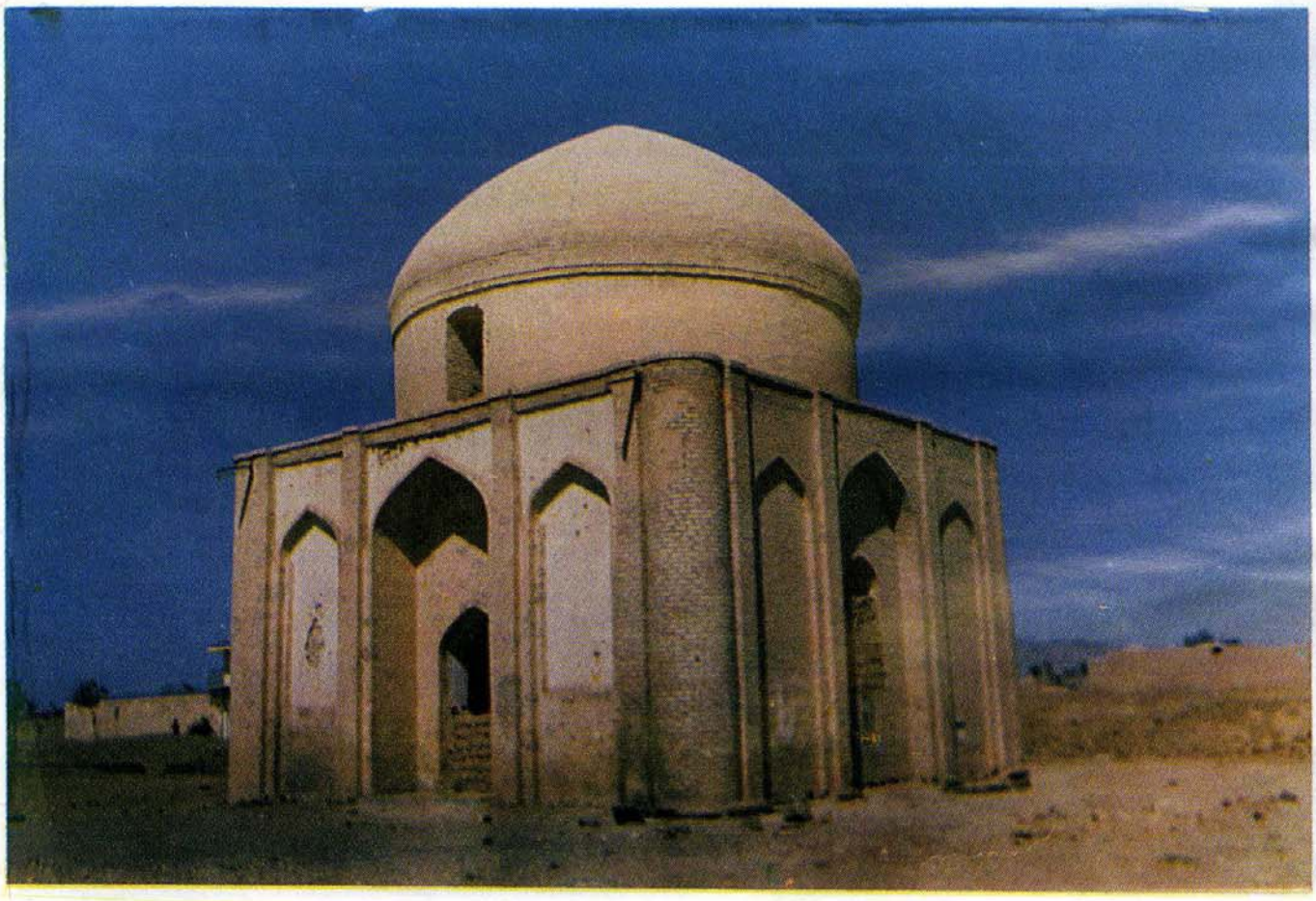
• ایوان ومرقد حضرت ملا حسین واعظ کاشفی رحمةالله علیه واقع خیابان



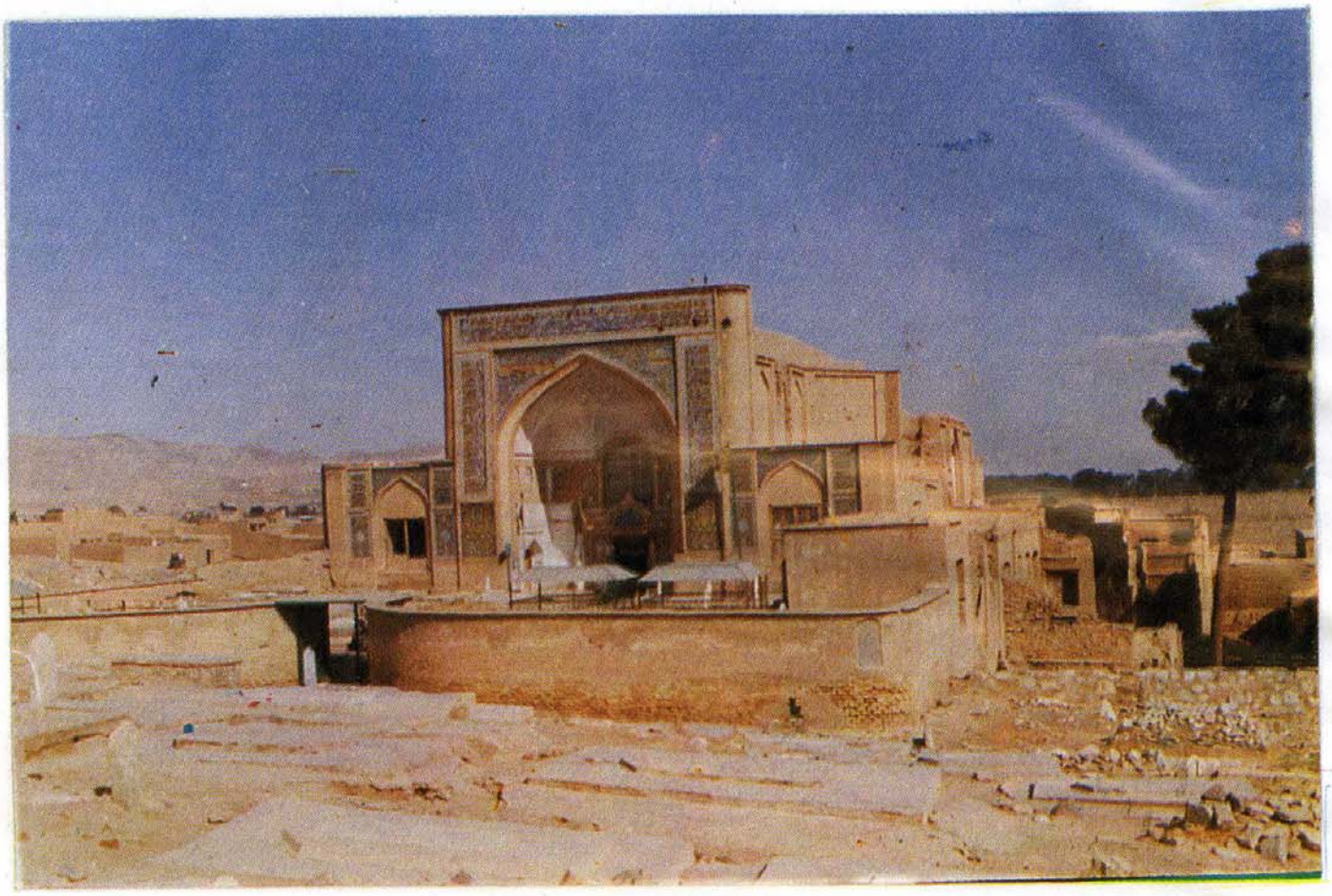
• مزار ومسجد حضرت امام فخرالدین رازی رحمةا لله علیه



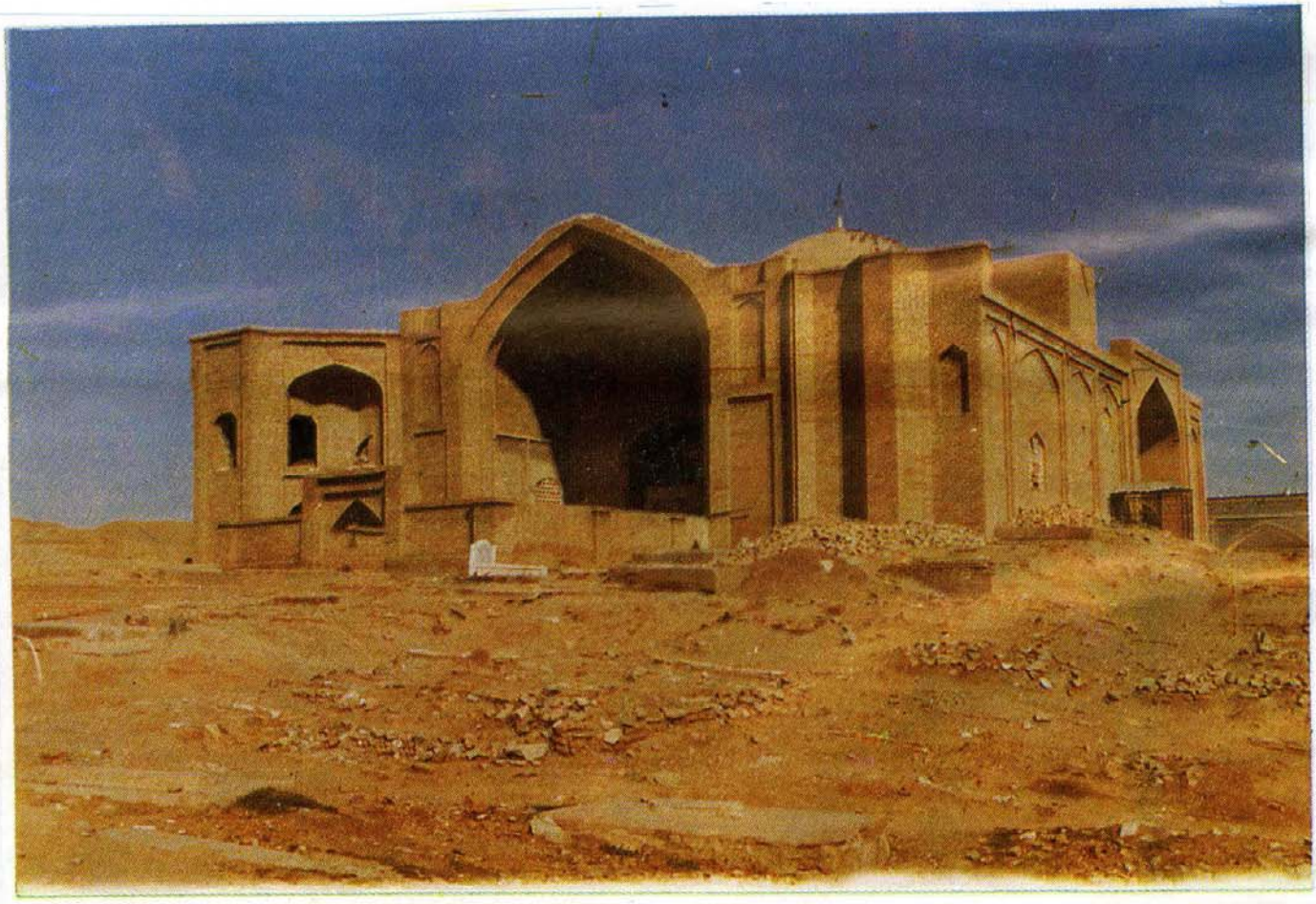
• آرامگاه وگنبد گوهر شادبیگم واقع خیابان هرات



• آرامگاه وگنبد امیر علی شیر نوایی واقع خیابان هرات



- مزار شهزاده محمد یا ابوالقاسم بن حضرت امام جعفر صادق رحمةالله علیه واقع کهندژ مصرخ



- ارامگاه کنبد حضرت شهزاده عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار رحمة الله علیه واقع کهندژ مصرخ